



## فشار روی دوش اکثریت

آینده‌نگر بررسی می‌کند:  
تاثیر لایحه بودجه بر نرخ تورم چه خواهد بود؟

با آثار و گفتاری از:

مسعود خوانساری، مسعود نیلی، غلامحسین حسنتاش، علیرضا رایبی، تقی آزادارمکی، علی سرزعیم  
میکائیل عظیمی، سید مرتضی افقه، هادی حق‌شناس، رضا پدیدار، مسعود سپهر  
محمد لاهوتی، ناصر ذاکری، کاوه زرگران، حسین حقگو، خالد توکلی و ...



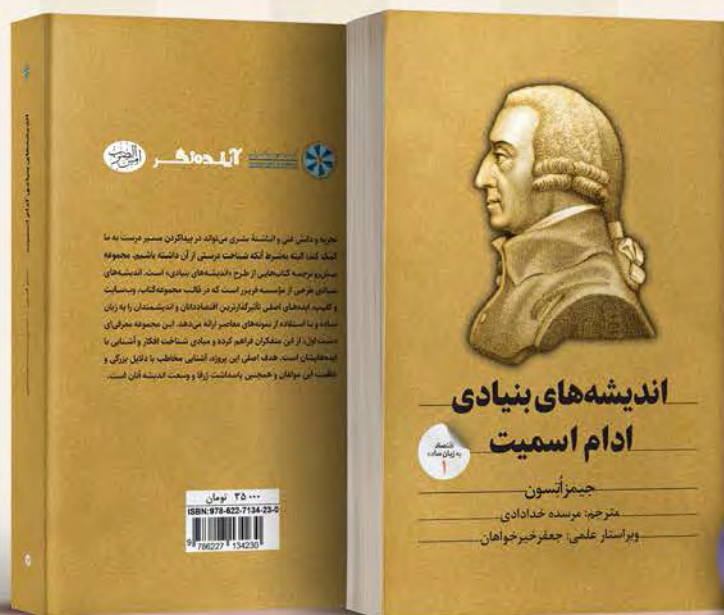
# اندیشه‌های بنیادی ادام اسمیت

اقتصاد  
به زبان ساده

جیمز اتسون

مترجم: مرصده خدادادی

ویراستار علمی: جعفر خیرخواهان



آینده‌نگار



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کد پستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران  
 مدیرمسئول: مسعود خوانساری  
 شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی  
 سردبیر: بهراد مهرجو  
 تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی  
 لیلا ابراهیمیان، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، صوفیا نصراله‌ای، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره  
 متین دخت‌والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعیدارکان‌زاده

آتلیه طراحی  
 مدیر هنری: رضا دولت‌زاده  
 ویرایش عکس: علیرضا لاجورد  
 ویراستاری: بابک آتشین‌جان  
 ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگار می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: [ayandehnegarmag@gmail.com](mailto:ayandehnegarmag@gmail.com) www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲  
 اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران  
 تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس | تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سر مقاله	۰۵
اضطراب برای آینده	
کامنت	۰۹
ترکیه: اوضاع تورم چقدر بد است؟	
اعداد ماه	۱۰
رشد ۶۰ درصدی تحقق درآمد مالیاتی	
شاخص	۱۴
قیمت مسکن افزایش یافت	
چهره‌ها	۱۹
معمار	
آینده ما	۲۳
همان همیشگی	
آکادمی	۲۳
دولت برای جبران کسری بودجه، بنزین را گران می‌کند	
روایت	۵۵
راز بقا	
راهبرد	۶۳
رنج یارانه‌ها	
توسعه	۷۱
علیه وضع موجود	
چریده	۸۹
اقتصاد با رنگ سیاست	
چشم‌انداز	۹۲
اومیکرون این‌جاست، حالا چه می‌شود؟	
همسایه‌ها	۹۷
اقتصاد باستانی آفریقا	
کارآفرینان	۱۰۱
کارآفرین یا تیم کارآفرینی؟	
تجربه	۱۲۷
وقتی اتوماسیون به کار می‌آید	
آینده پژوهی	۱۳۲
دورنمای ۲۰۲۲	
عصر جدید	۱۵۷
سرمايه‌گذاري کريپتو براي تازه‌واردها	
اکنونومیست	۱۶۵
هوای گرگ‌ومیشی بازار مسکن	
کتاب ضمیمه	۱۷۷
حذف از تاریخ مدرن	
ژورنال	۱۸۵
گذار ناقص نرخ بهره و سیاست پولی در ایران	



جلد برگرفته از مجله اکنونومیست



برای دریافت اشتراک

## آینده‌نگار

با شماره

# ۱۸۶۶

تماس بگیرید





منتشر شد

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران  
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,  
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE



# نسل امین الضرب

خاطرات ماندگار ۴۸ کارآفرین ایرانی







## اضطراب برای آینده

### ۵ ریسک اصلی اقتصاد ایران



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده نگر  
و رئیس اتاق تهران

بزرگ‌ترین خطری که امروز و فردای کشورمان را تهدید می‌کند، ناامیدی و مهاجرت گسترده سرمایه‌های انسانی است؛ متأسفانه شاهدیم در یک سال گذشته در کنار مهاجرت نخبگان دانشگاهی و علمی، بسیاری از کارآفرینان و سرمایه‌گذاران هم که خسته و ناامید از اصلاح شرایط شده‌اند، در حال خروج از کشورند و نگران‌کننده‌تر اینکه این اتفاق در نسل جوان کارآفرین

استارت‌آپی به سرعت رو به افزایش است. تنها کافی است از مدیران استارت‌آپ‌های برتر ایرانی سوال کنید که چند نفر از نیروهایشان را در ماه‌های گذشته به دلیل مهاجرت از دست داده‌اند تا به عمق این موضوع پی ببرید.

کوچ جوانان و سرمایه‌گذاران کارآفرین به کشورهای دیگر باید یک تلنگر جدی برای سیاست‌گذاران و دولتمردان محسوب شود و به‌جای تلاش برای ساده‌انگاری آن یا پوشاندنش در پستو و انکار، باید با پذیرش این واقعیت تلخ به دنبال ریشه‌یابی و برطرف کردن موانع باشند. سوال اینجاست که چرا جوان کارآفرین استارت‌آپی و یا سرمایه‌گذار ایرانی کشور را به مقصدی دیگر ترک می‌کنند تا ایده‌هایشان را اجرایی و خطوط تولید کارخانه‌هایشان را راه‌اندازی کنند؟ واقعیت این است که در شرایطی که کشورهای توسعه‌یافته و حتی در حال توسعه جهان به دنبال هموار کردن مسیر کارآفرینی و تشویق سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی به سرمایه‌گذاری در کشورهایشان هستند و هر روز بیش از گذشته تلاش می‌کنند تا موانع را از پیش روی آن‌ها بردارند و با مشوق‌هایی کشورهایشان را بهشت ایده‌های جدید معرفی کنند، ما در ایران می‌بینیم که برخلاف این جریان عمل می‌شود. به‌جای مانع‌زدایی، هر روز شاهد مانع‌تراشی‌های تازه هستیم و متأسفانه سیاست‌گذاران به‌جای بهبود فضای کسب و کار، با تدوین، صدور و تصویب بخشنامه‌ها و قوانینی همچون «طرح صیانت از حقوق کاربران در فضای مجازی» مسیر کار و کارآفرینی را پیچیده‌تر از قبل می‌کنند و در این شرایط است که جوان کارآفرین یا سرمایه‌گذار وقتی با ویزای استارت‌آپی یا سرمایه‌گذاری کشوری دیگر

و مشوق‌هایشان مواجه می‌شود، نه برای ماندن در کشور که برای ساخت آینده خود در کشوری دیگر برنامه‌ریزی می‌کند.

مجمع جهانی اقتصاد هم در گزارش وضعیت کشورهای در سال ۲۰۲۲ میلادی در خصوص ایران به ۵ ریسک اساسی و بحران اصلی که کشورمان در سال جاری میلادی با آن‌ها مواجه خواهد شد، اشاره کرده؛ بحران‌های «اشتغال و معیشت»، «سرخوردگی جوانان»، «رکود اقتصادی طولانی‌مدت»، «بحران‌های منابع طبیعی» و «فروپاشی اکوسیستم». مسائل مهمی که کارشناسان و فعالان اقتصادی داخلی هم طی ماه‌ها و حتی سال‌های گذشته به شکل‌های مختلف بارها و بارها نسبت به آن‌ها هشدار داده‌اند و این ۵ بحران را چالش‌های اصلی ایران نه‌تنها در سال ۲۰۲۲، بلکه در سال‌های پیش رو دانسته‌اند.

در این بین قوانینی که درباره مالیات بر عایدی سرمایه، مالیات بر خانه‌های خالی و مالیات بر خودرو اخیراً تصویب شده و به اجرا رسیده‌اند، اگرچه می‌توانند قوانین خوبی باشند، ولی به دلیل آشفتگی در محیط کسب و کار و آماده نبودن زیرساخت‌ها در اقتصاد کشور، باعث افزایش خروج سرمایه و به دنبال آن رشد بیکاری و چالش‌های معیشتی خواهند شد. در کنار این بحران‌ها کشور با معضلات شدید زیست‌محیطی هم دست و پنجه نرم می‌کند که در رأس آن‌ها بحران آب قرار گرفته است. در ماه‌های گذشته شاهد اثرات منفی گسترده بحران آب بر توسعه مهاجرت درون‌سرزمینی، افت شدید کشاورزی و تولید، و چالش‌ها و اعتراضات اجتماعی بوده‌ایم.

امساراه خروج از این وضعیت برنامه‌ریزی دقیق و اجرای اصولی برنامه‌ها با بهره‌گرفتن از همه سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی کشور است. ایران متأسفانه در وضعیت «بحران‌های حل‌نشده» قرار دارد و شاهدیم که چالش‌ها روی هم تلنبار شده‌اند و بیشتر سیاست‌گذاران هم به‌جای برنامه‌ریزی بلندمدت برای تغییر شرایط، به فکر برنامه‌های مقطعی و انکار شرایط هستند و همین می‌شود که هر روز بحرانی جایگزین بحران دیگر می‌شود.

اکنون که تدوین برنامه هفتم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک سال به تاخیر افتاده، امید است دولت محترم با سرلوحه قرار دادن سیاست‌های کلی نظام و با اتخاذ سیاست‌ها و بهره‌گرفتن از روش‌های صحیح، نسبت به بهبود شرایط و حل بحران‌ها اقدام کرده و با توجه به سرمایه اجتماعی «امید» به آینده را جایگزین «سرخوردگی جوانان» کند. ■



# چه می خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهاد نویسندهگان  
آینده‌نگر به شما



کردند یا حتی آن‌ها را حذف کردند. به همین دلیل است که ردپای کمی از حضور اثرگذار سیاهان در کتاب‌های تاریخی اروپاییان دیده می‌شود. کتاب ضمیمه این شماره می‌خواهد بر نقش سیاه‌پوستان تأکید کند و آن‌ها را در جایگاه تاریخی واقعی خود بنشانند.

## کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

جهان ما دو سال پرتلاطم را همراه با کرونا گذرانده و از این دوران هم درس گرفته و هم آسیب خورده. ورود به سال جدید میلادی فرصت خوبی است برای آن که تجربه‌های این دوران و تأثیرش بر تحولات احتمالی جهان در سال جدید را مرور کنیم. در مطالب به‌هم‌پیوسته این شماره تحت عنوان «ورود به ۲۰۲۲»، از جنبه‌های مختلف به این قضیه پرداخته‌ایم. اگر می‌خواهید بدانید کدام ترندها و چهره‌ها را باید در این سال دنبال کرد به این بخش سر بزنید. سوال و جواب‌های آینده‌نگرانه درباره اقتصاد و سیاست جهان در سال ۲۰۲۲ هم آنجا آمده. البته درباره چند انتخابات مهم در جهان در سال ۲۰۲۲ و همین‌طور تحولات تکنولوژیک احتمالی در این سال هم حرف زده‌ایم.

## محمد عدلی

دبیر بخش آینده‌ما

تیم اقتصادی دولت سیزدهم در مقام برنامه‌ریزی، اولین آزمون خود را با ارائه لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ پشت سر گذاشته است. بررسی جزئیات این لایحه و آثار اقتصادی و اجتماعی آن می‌تواند زاویه نگاه

سال آینده چقدر می‌شود؟ اصلاً چرا درس بخونم؟ ازدواج! بچه‌دار شدن! چرا؟ چرا جدا شدی؟ یعنی کار گیر می‌آرم؟ چرا مادر من مرد؟ چرا بخت من سیاهه؟ بچه‌م تو چه شرایطی می‌خواه بزرگ بشه؟ جنگ می‌شود؟ کجا باید زندگی کنم؟ صاحب‌خونه چقدر به اجاره اضافه می‌کند؟ یعنی هیچ‌وقت دیگه نمی‌تونم خونه بخرم؟ زلزله کی می‌آد؟ چرا سیگار می‌کشیم؟ چرا باید پراید این قدر گرون بشه؟ کرونا کی تموم می‌شود؟ چرا کارت ملی‌م نمی‌آد؟ پول عمل و دارو و جراحی‌م جور کنم؟ چرا مامان و بابا همیشه دعوا می‌کنن؟ باید مهاجرت کنم؟ اصلاً چرا من؟ کاش امشب خوابم بیره؛ دیگه خسته شدم؛ کاش مرده بودم...

## سعید ارکان زاده یزدی

دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

سیاهان قاره آفریقا نهنه‌تها در ساختن قاره آمریکا نقش اساسی داشتند، که حتی در ساختن دنیای مدرن هم جزو بازیگران اصلی به‌شمار می‌رفتند. بخش کتاب ضمیمه این شماره نگاهی انداخته است به غیبت سیاه‌پوستان قاره آفریقا از تاریخ مدرن جهان. نویسنده می‌گوید که بعد از سفرهای اکتشافی دریانوردان هلندی و پرتغالی و اسپانیایی و انگلیسی به سراسر جهان و کشف قاره آمریکا، عملاً دوره مدرن تاریخ بشر شروع شد. نیروی کار و محرک اقتصادی و تجاری و زراعی بخش بزرگی از کشورهای را که در این دوره قدرت‌های بزرگ جهان بودند سیاه‌پوستان تأمین می‌کردند که از قاره آفریقا عمدتاً به آمریکا رفتند، در حالی که بیشترشان به بردگی گرفته شده بودند. اما وقتی که بعدتر، تاریخ‌نویسان خواستند تاریخ این دوره را بنویسند به‌عمد نقش سیاهان را در ساختن تاریخ کمرنگ

## بهراد مهرجو

سر دبیر

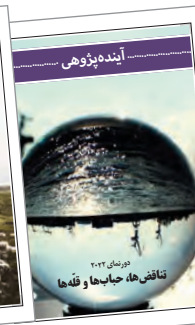
وضعیت این روزهای اقتصاد ایران بهترین شرایط برای یک توصیه راهبردی است: اینکه بیکاری بهتر از هر کاری است. به قول راسل باید در این روزها، «بطالت را ستایش» کرد. وقت‌ها را هدر داد، در کنجی نشست و گذر عمر را تماشا کرد. چرا؟ هر کاری در شرایط وخیم اقتصادی ایران با ضرر مالی و روانی همراه شده است. کسب‌وکارها آنقدر ریسک دارند که تقریباً نمی‌توان به سادگی سراغ تاسیس کاری رفت و مشاغل اداری هم با مصائب روزمرگی و پیچیدگی روابطی همراه شده‌اند که بهتر است، فکر آن را از سر بیرون کرد. کسب‌وکارهای فرهنگی، بازم اسیر چالش‌های ایدئولوژیک‌اند و کمتر میدانی برای رشد دارند. همین است که سرمایه‌های داخلی به آنسوی مرز می‌روند و تبدیل به آپارتمان و ویلا در ترکیه می‌شوند. آنجا همه چیز آرام و در آسایش مطلق است ولی اینجا همه مولفه‌های منطقی چنان بهم ریخته که جایی برای تنفس به کار آفرین... نمی‌دهد. بطالت را باید به عنوان گوهری جذاب به آغوش کشید. حداقل اینکه ضرر مالی و روانی در پی بطالت نیست.

## ولی‌الله خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی

تکلیف من چی می‌شود؟ آینده‌ای دارم؟ تا چند سال دیگه آب برای خوردن داریم؟ مذاکرات چی می‌شود؟ دلار تا شب عید ۵۰ هزار تومن رو رد می‌کنه؟ تورم سال بعد چقدره؟ چرا موز کیلویی ۳۵ تومن شده؟ گوشت کیلویی چنده؟ بنزین می‌ره بالا؟ حقوقم





اقتصادی دولت جدید را تا حدودی مشخص کند. هر چند بودجه‌نویسی رویه‌ای نسبتاً ثابت در سازمان برنامه و بودجه دارد و ارقام هزینه‌ها و درآمدها در این شرایط سخت تحریم، قدرت مانور چندانی برای سیاست‌گذاران باقی نگذاشته است اما برخی سیاست‌های کلیدی مثل اختصاص ارز ۴۲۰۰ تومانی به واردات کالاهای اساسی، نحوه توزیع یارانه نقدی، تغییرات قیمت انرژی و چند موضوع دیگر که آثار اجتماعی قابل توجهی دارد، به نوع نگاه سیاست‌گذاران بستگی دارد که دولت سیزدهم از ایجاد تغییر در آن‌ها سخن گفته بود. این سیاست‌ها که از سوی دولت دوازدهم اجرا شده بود، مورد انتقاد مردان اقتصادی دولت سیزدهم قرار داشت اما آنچه از لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ برمی‌آید، فعلاً تغییر خاصی در این سیاست‌ها اعمال نخواهد شد. کلیدی‌ترین موضوع که امکان تغییر جهت در سیاست‌ها را ایجاد می‌کند، تحریم‌های بین‌المللی است. دولت مدعی است که لایحه را با در نظر گرفتن ادامه تحریم‌ها نگاشته است اما سویه‌هایی به از بودجه سال آینده نشان می‌دهد که نیم‌نگاهی به لغو تحریم‌ها و افزایش صادرات نفت خام وجود دارد. لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ همان اهداف و همان تبعاتی را که لوایح قبلی در سال‌های اخیر داشته است، در خود جای داده است. از همین رو زوایای مختلف بودجه در فصل «آینده ما» مورد ارزیابی قرار گرفته است.

#### لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

اگر زمانی حرف درگوشی بود، امروز فریاد می‌زنند از آتش فساد، علیه فساد، علیه ناکارآمدی دستگاه دیوان‌سالاری، علیه تبعیض و حتی علیه کارناבלدی.

این‌ها تنها حرف مردم عادی نیست؛ خیلی‌ها چنین شکوه‌ای دارند از نظام دیوان‌سالاری در ایران؛ دل خون و دل چرکین. گویی بر قله مشکلات ایستاده‌ایم که تعیین اولویت‌ها دشوار است. یعنی از هم‌آیندی، هم‌زمانی و هم‌برآیندی مشکلات می‌گویند و یکی آن‌ها را ابرچالش می‌خواند، یکی راه را بیراهه می‌داند و دیگری تنها به اصلاحات ساختاری دعوت می‌کند. همه این‌ها نشان می‌دهد که اوضاع به مرحله وخامت رسیده و چه‌کسی می‌تواند از میان بحران سیاست خارجی، بحران زیست‌محیطی، وضعیت اقتصادی دچار رکود تورمی، انبوه معوقات بانکی، نقدینگی خارج از کنترل، تحریم‌های اقتصادی، عدم توازن‌های موجود در بودجه دولت، کاهش سرمایه اجتماعی، و هریک از زیرشاخه‌های مرتبط با این مسائل، یکی را در صدر بنشانند و بقیه را ذیل آن قرار دهد. زمان بحران‌های درهم‌تنیده است و مشکلات به هم‌گره خورده‌اند. در این شرایط اگر نظام تدبیر، تدبیر کند باید سازمان‌دهی دولت برای رسیدن به اهداف توسعه‌ای مهم‌تر از کنترل کردن دولت باشد. باید واقع‌بین بود و واقع‌نگر یعنی اینکه نظام بوروکراسی در ایران در مرحله هشدار قرار دارد. شاید در این زمانه، لازم باشد از ذخیره دانایی مشاوران بهره‌جویند بی‌هیچ غرضی؛ و اگر تدبیر نشود، و اصلاحات نهادی شکل‌نگیرد، بن‌بست‌ها تکرار می‌شود. اما اصلاحات نهادی استثناهایی در تاریخ هستند. شاید این اصلاحات در شرایط فقر شدید یا تفرقه سیاسی دشوار باشد. در بخش توسعه این شماره از مجله، از تکنوکرات‌های واقعی گفته‌ایم و از اینکه آن‌ها چگونه می‌توانند مسیر اصلاح را برای توسعه هموار کنند، همچنین در بخش راهبرد از دردرس یارانه‌ها گفته‌ایم؛ اینکه یارانه‌ها کجا، چگونه و با چه منابعی پرداخت می‌شود و در دنیا چگونه بر خورد می‌کنند؟ همچنین در بخش آکادمی

از طرح «بن‌زین برای همه» گفته‌ایم و از موانع و مشکلات اقتصادی در حوزه اقتصاد کلان و خرد، با ما همراه باشید؛ نقد کنید و پیشنهاد دهید.

#### نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست

همه‌گیری با آمدن خود، زندگی همه انسان‌ها را از مدار عادی خود خارج کرد. از ابتدای شیوع این ویروس همه با خود فکر می‌کردند چه زمانی زندگی به شرایط عادی و دوران پیش از کرونا بازمی‌گردد؟ اکونومیست برای پاسخ به این پرسش شاخصی را طراحی کرده که عادی بودن زندگی را نشان می‌دهد. این شاخص ابعاد و مسائل مختلف زندگی را بررسی می‌کند و سپس به میزان عادی بودن آن امتیاز می‌دهد. نکته مهم این است که طبق این شاخص، برخی موارد غیرعادی، به وضعیت عادی جدیدی بدل شده‌اند که باید با آن‌ها زندگی کنیم. در واقع این تغییرات غیرعادی، به زندگی ما آمده‌اند تا بمانند و چاره‌ای جز پذیرش و زیست در کنار آن‌ها نیست.

#### محبوبه فکوری

دبیر بخش روایت

حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی در ایران همچنان با ابهامات زیادی مواجه است و اگر چه دولت سیزدهم اواخر آذرماه برای لغو اختصاص ارزهای دولتی به بخشی از کالاهای اساسی خیز برداشته بود، اما گذر از نیمه دی‌ماه نشان داد که اجرای این سیاست، در قالب یک صدای واحد از کابینه عملیاتی نخواهد شد و موافقان و مخالفان خاص خود را حتی درون دولت دارد. ■





در سی‌امین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران مطرح شد **خوش‌بینی محتاطانه بخش خصوصی نسبت به توسعه همکاری‌ها با چین**

نمایندگان بخش خصوصی و دولتی در هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران در نشست دی‌ماه به مسئله توسعه تعامل اقتصادی و سیاسی با چین پرداختند که به نظر می‌رسد با سفر وزیر امور خارجه به این کشور و نامه محرمانه رئیس‌جمهور کشورمان به رئیس‌جمهور چین در مسیر جدید قرار دارد و سرعت بیشتری به خود گرفته است. تفاهم‌نامه ۲۵ ساله دو کشور با وجود اینکه مفاد آن اعلام نشده، در آستانه اجرایی شدن قرار گرفته و بخش خصوصی هم با استقبال از هرگونه توسعه همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی به‌ویژه با چین که جزو شرکای نخست اقتصادی کشور است، تاکید دارد که قراردادهای مبتنی بر تفاهم‌نامه ۲۵ ساله باید با دقت و با در نظر گرفتن انتفاع دوجانبه منعقد شود. نمایندگان بخش خصوصی همچنین تاکید کردند که شفافیت می‌تواند به بهبود توسعه روابط و نفوذ بیشتر قراردادهای بهره‌وری بالاتر آنها در مسیر اجرا بینجامد و این کاری است که دولت و سایر نهادهای تصمیم‌گیر باید انجام دهند. در نشست سی‌ام هیئت نمایندگان اتاق تهران همچنین در مورد مهم‌ترین رویدادهای اقتصادی کشور و روند حرکت شاخص‌های کلان اقتصاد گفتگو شد. رئیس اتاق بازرگانی تهران در سی‌امین نشست هیئت نمایندگان اتاق تهران، ابتدا به برخی دستاوردهای اتاق بازرگانی تهران طی ماه اخیر اشاره کرد و در این رابطه، کسب کرسی از سوی اتاق تهران در کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل سازمان ملل متحد و همچنین، یک کرسی در کارگروه ویژه شمول معلولیت در داری بین‌المللی ICC را از جمله آن عنوان کرد. او همچنین، از دیگر دستاوردهایی که طی هفته‌های اخیر

برای اتاق بازرگانی تهران به یادگار ماند کسب رتبه برتر برای بیمارستان بازرگانان در میان بیمارستان‌های کشور را عنوان کرد و با یادآوری اینکه در حال حاضر، تنها ۱۲ بیمارستان در سراسر کشور در این جایگاه قرار دارد، تصریح کرد که تلاش اتاق تهران بر این است تا با توسعه خدمات این بیمارستان و ارتقای تجهیزات درمانی در این مرکز، طی رتبه‌بندی سال آینده، جایگاه و رتبه عالی برای بیمارستان بازرگانان به‌دست آید.

## افزایش تولید کشاورزی از طریق افزایش سطح زیر کشت به زبان پایتخت است - ۱۴۰۰/۱۰/۰۴

### ضرورت برقراری ارتباط فعالان اقتصادی ایران و سنگاپور

سفیر جدید ایران در سنگاپور طی دیداری با رئیس اتاق بازرگانی تهران، درباره راهکارهای توسعه روابط اقتصادی ایران و سنگاپور گفت‌وگو کرد. بهنام بلوریان پیش از تقدیم استوارنامه خود به رئیس‌جمهور سنگاپور در اتاق بازرگانی تهران حضور یافت و ضمن رایزنی با مسعود خوانساری در مورد زمینه‌های همکاری میان دو کشور، از علاقه‌مندی خود به همکاری با اتاق تهران برای ارتقای سطح مناسبات اقتصادی ایران و سنگاپور با محوریت بخش خصوصی سخن گفت. رئیس اتاق تهران نیز در این دیدار به محدودیت‌های ایجادشده در عملیات تجاری دو کشور به دلیل اعمال تحریم‌ها، اشاره کرد و گفت: به رغم اعمال تحریم‌ها، اتاق تهران طی دو سال اخیر اقدام به برگزاری وبینارها و نمایشگاه‌های مجازی برای ایجاد آشنایی میان شرکت‌ها و فعالان اقتصادی ایران و کشورهای مختلف کرده و این ابتکار با دستاوردهای خوبی همراه بوده است.



هشتاد و دومین جلسه شورای گفت‌وگوی پایتخت با حضور استاندار تهران و رئیس اتاق تهران برگزار شد. در این جلسه، علاوه بر واکاوی وضعیت کشاورزی استان، به مسئله سازمان صنعت، معدن و تجارت استان تهران و تعدادی از دبیرخانه‌های شورای گفت‌وگوی استان‌های کشور درخصوص افزایش تعرفه نرخ گاز صنایع فلزی و به‌ویژه ریخته‌گری‌ها رسیدگی شد. در ابتدای این جلسه، رئیس اتاق تهران در سخنانی به نکاتی از لایحه بودجه ۱۴۰۱ اشاره کرد و گفت: فرازهایی از این لایحه از لحاظ کمک به کنترل تورم قابل توجه به نظر می‌رسد که یکی از این فرازها آن است که هزینه‌های دولت به نسبت سال‌های گذشته کمتر افزایش یافته است. همچنین دولت در این لایحه، پیشنهاد حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی را مطرح کرده است. البته به دلیل آنکه مشخص نیست مجلس با این تغییرات موافقت کند یا خیر، نیاز است که در این زمینه رایزنی‌هایی با نمایندگان مجلس صورت گیرد؛ چرا که ارز ترجیحی علاوه بر ایجاد فساد و رانت به تولید و صادرات نیز لطمه جدی وارد می‌کند.

## مجاهدت صادرکنندگان در نبرد سخت و نابرابر اقتصادی - ۱۴۰۰/۱۰/۲۰

### ضرورت بهره‌گیری از ابرپروژه کمربند-جاده

اتاق بازرگانی تهران و شورای توسعه تجارت خارجی هانجو، با برگزاری یک وبینار تجاری مشترک، فرصت‌ها و ظرفیت‌ها توسعه و گسترش مناسبات اقتصادی میان ایران و چین به ویژه استان چه‌جیانگ را مورد بررسی قرار دادند. در این نشست همچنین تفاهم‌نامه همکاری میان اتاق تهران و شورای توسعه تجارت خارجی هانجو منعقد شد. در این نشست که به همت معاونت امور بین‌الملل اتاق تهران و با همکاری سرکنسولگری ایران در شانگهای برگزار شد، طرفین به تبیین ظرفیت‌های همکاری بخش خصوصی ایران و چین پرداختند. در آغاز این نشست مجازی، رمضان پرواز، سرکنسول ایران در شانگهای، به فرصت‌های همکاری استان تهران و استان چه‌جیانگ اشاره و عنوان کرد که امضای یادداشت تفاهم در جلسه امروز نشان‌دهنده اراده قوی طرفین در توسعه روابط تجاری دوجانبه است.



اتاق تهران در این مراسم سخنان خود را با این جملات آغاز کرد: همین که با وجود همه مشکلاتی که اقتصاد ایران درگیر آن است، صادرکنندگان توانسته‌اند صادرات انجام داده و آن را رشد دهند، کار بسیار بزرگی صورت گرفته و باعث افتخار ما و کشور است. صادرات هم بخشی از اقتصاد کشور است و اگر بتوانوا چالش‌های اقتصادی را حل کرد، مشکلات صادرات هم که جزئی از آن است، حل خواهد شد. مسعود خوانساری گفت: در ۴۰ سال گذشته ما همیشه با مشکل کسری بودجه در کشور روبه‌رو بوده‌ایم و این یکی از عوامل اصلی چالش‌های اقتصادی در کشور ماست؛ یعنی همیشه میزان درآمدهای کشور از میزان هزینه‌ها کمتر بوده است. اگر این اتفاق برای یک بنگاه یا خانواده رخ دهد، بعد از یکی، دو سال آن خانواده یا بنگاه ورشکسته می‌شود اما برای دولت‌ها چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد؛ زیرا دولت‌ها روز به روز از ذخایر و منابع کشور استفاده می‌کنند. در حالی که این منابع روزی به انتها می‌رسد و به دنبال آن مردم فقیر و فقیرتر می‌شوند اما ورشکستگی برای دولت مفهوم ندارد. متأسفانه فکر نمی‌کنم سالی را در ۴۰ سال گذشته داشته باشیم که بودجه کشور بدون کسری بسته شده باشد.

## تاکید بر مشارکت بخش خصوصی در تدوین مدل دیپلماسی اقتصادی - ۱۴۰۰/۱۰/۲۹

### دو نشان برتر سال ۱۴۰۰ برای روابط عمومی اتاق تهران

در هفدهمین دوره سمپوزیوم بین‌المللی روابط عمومی و هجدهمین جشنواره برترین‌های روابط عمومی ایران که روز یکشنبه ۲۶ دی‌ماه، در مرکز همایش‌های بین‌المللی صدا و سیما برگزار شد، روابط عمومی اتاق تهران موفق شد در دو بخش «مدیران برتر روابط عمومی» و «ارتباطات الکترونیکی و مجازی»، نشان برتر سال ۱۴۰۰ و لوح تقدیر این دوره را دریافت کند. در این رویداد مصطفی درویشی مدیر حوزه ریاست و روابط عمومی اتاق تهران، نشان مدیر روابط عمومی برتر سال ۱۴۰۰ را دریافت کرد و در بخش ارتباطات الکترونیکی و مجازی نیز، روابط عمومی اتاق تهران موفق شد رتبه برتر را کسب کند.



مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران، در اولین کنفرانس ملی دیپلماسی اقتصادی که توسط شورای راهبردی روابط خارجی و اندیشکده دیپلماسی اقتصادی دانشگاه امام صادق برگزار شد بر اهمیت نقش بخش خصوصی در طراحی مدلی برای استفاده حداکثری از بازارهای سیاستی و انعقاد قراردادهای تجاری دو یا چندجانبه برای کسب منافع ملی تاکید کرد. در این کنفرانس ملی که از سوی شورای راهبردی روابط خارجی با همکاری اندیشکده دیپلماسی اقتصادی دانشگاه امام صادق (ع) و در محل ساختمان ایران شورای راهبردی برپا شد، رئیس اتاق بازرگانی تهران به نمایندگی از بخش خصوصی حاضر شد و در سخنانی، نکرش و انتظارات بخش خصوصی نسبت به دیپلماسی اقتصادی را تشریح کرد.

## فرقیرستان، دروازه ورود به اوراسیا - ۱۴۰۰/۱۱/۰۳

### تلاش برای حل سریع مشکلات کسب‌وکارهای بخش خصوصی

هشتاد و سومین جلسه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران در محل اتاق بازرگانی تهران و با حضور استاندار تهران، رئیس اتاق بازرگانی تهران و نمایندگان نهادهای دولتی و بخش خصوصی برگزار شد و طی آن، مشکلات مربوط به پنج کسب‌وکار تولیدی و صنعتی استان تهران، مطرح و در حضور استاندار و قائم‌مقام رئیس دادگستری استان تهران مورد بررسی قرار گرفت. از اتفاقات جالب در حین این نشست، چندین تماس تلفنی از سوی استاندار تهران با مقامات دولتی برای رفع و رجوع مشکلات مطرح‌شده از سوی صاحبان کسب‌وکارهای تولیدی بود که این رویکرد مورد توجه فعالان اقتصادی قرار گرفت.



اعضای یک هیئت تجاری از قرقیزستان که برای بازدید از ظرفیت‌های اقتصادی کشور به ایران سفر کرده بودند، در نشستی در اتاق بازرگانی تهران با برخی از مدیران این اتاق و نمایندگان بخش خصوصی دیدار و گفت‌وگو کرده و از بستر مناسب توسعه همکاری‌ها در حوزه معدن گفتند. به عقیده این فعالان اقتصادی اوراسیا می‌تواند دروازه توسعه سریع فعالیت‌های اقتصادی ایران در منطقه اوراسیا باشد. در ابتدای این جلسه، رئیس مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران با بیان اینکه هدف از تشکیل این جلسه به‌هم‌رسانی و ایجاد زمینه‌های همکاری تجاری بین دو کشور ایران و قرقیزستان است، گفت: ظرفیت‌های خوبی در حوزه تولید، سرمایه‌گذاری و صادرات در هر دو کشور وجود دارد که می‌تواند زمینه همکاری دو کشور را ایجاد کند.



## ترکیه: اوضاع تورم چقدر بد است؟

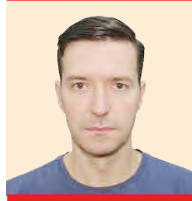


عمر فاروق

روزنامه‌نگار الجزیره

نرخ تورم در ترکیه، در آخرین ماه از سال ۲۰۲۱ به ۳۶ درصد رسیده که بالاترین میزان در دوره رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه است. قیمت کالاهای اصلی در این کشور نظیر سیب‌زمینی، تخم‌مرغ، حبوبات و سبزیجات بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته‌است. افزایش نرخ تورم در این کشور طی ۲۰ سال گذشته سابقه نداشته‌است. به همین خاطر است که طبق همه نظرسنجی‌ها، بزرگ‌ترین معضل اقتصادی در این کشور از نگاه مردم، تورم است. راهکار مقابله با آن هم در دستان بانک مرکزی قرار دارد. اما سیاست‌های اقتصادی اردوغان به مسئولان در بانک مرکزی اجازه نمی‌دهد با افزایش نرخ بهره، نرخ تورم را به کنترل درآورند. به همین خاطر است که اکنون شاهد افزایش بی‌سابقه نرخ تورم اقتصاد ترکیه هستیم. در حال حاضر تمرکز همه مردم در زمینه اقتصاد، روی نرخ تورم است.

## کرونا: هر کس واکسن نزند اخراج می‌شود



جیمی مک‌گیور

تحلیل‌گر روترز

معروف‌ترین بانک سرمایه‌گذاری آمریکا یعنی سی‌تی‌گروپ اعلام کرده که هر کس واکسن نزند، اخراج خواهد شد. این نخستین نهاد مالی در وال‌استریت است که چنین قانون سختگیرانه‌ای را در زمینه واکسیناسیون اجرامی کند. پیش از این شرکت‌های بزرگ نظیر گوگل گفته بودند که سیاست «واکسن نزنید از کار خبری نیست» را اجرایی خواهند کرد. اما اخراج کارکنانی که واکسن نزده‌اند قدمی بزرگ است که هیچ‌یک از شرکت‌ها هنوز جرئت نکرده بودند بردارند. سی‌تی‌گروپ احتمالاً این قانون را به این خاطر اجرایی کرده که بتواند با دولت بایدن به تعامل خود ادامه دهد چرا که بزرگ‌ترین مستتری این بانک، دولت است. در ضمن، این اقدام می‌تواند سرآغازی باشد برای اخراج کارکنانی که واکسینه نشده‌اند در سایر شرکت‌های بزرگ و فعال در وال‌استریت. این اقدام در حالی صورت گرفته که صنایع مختلف مالی تلاش دارند کارکنان را به دفترهای کاری بازگردانند و کسب‌وکارهای خود را به شکلی عادی پیش ببرند.

## روسیه: پوتین همان استالین نیست!



لئونید راگوزین

تحلیل‌گر الجزیره

بسیاری از افراد تلاش می‌کنند برای تشریح شرایط فعلی روسیه، اوضاع را به دوران شوروی در دهه ۳۰ میلادی نسبت دهند. اما روسیه پوتین شباهتی به روسیه استالین ندارد. در حال حاضر برخی از رفتارهای رژیم در برابر مخالفانش، مشابه رفتاری است که شوروی سابق در دهه ۳۰ میلادی با مخالفان خود داشته، به همین خاطر برخی افراد این دو دوره را مشابه هم می‌دانند. اما ولادیمیر پوتین همان کسی است که از سال ۲۰۰۰ تاکنون قدرت را در روسیه در اختیار خود گرفته‌است. به نوعی می‌توان گفت پوتین سیاست سرکوب را در روسیه در پیش گرفته، از نوعی که تاکنون سابقه نداشته‌است. اوج وحشت از استالین مربوط به سال ۱۹۳۷ است که کاملاً با اکنون فرق دارد. واقعیت این است که این کشور اکنون قصه خودش را در قرن بیستم ویکم دارد و نمی‌توان وضعیت را با یک قرن پیش مقایسه کرد یا یکسان دانست.

## قزاقستان: اعتراضات به نابرابری



پیتر لئونارد

تحلیل‌گر گاردین

آلمانی، پایتخت تجاری قزاقستان این روزها حسابی آشفته شده‌است. دهه‌هاست که مردم در قزاقستان به دریافت وام برای خرید خانه و ماشین تشویق می‌شوند. متوسط درآمد ماهانه مردم در این کشور، کمتر از ۶۰۰ دلار است. این در حالی است که هزینه‌ها از این رقم پیشی می‌گیرند. نکته اینجاست که تنها تلاش دولت در همه این سال‌ها، ایجاد بازار آزاد در این کشور بوده بدون اینکه نظارتی بر آن داشته باشد. حالا قزاقستان همان جایی است که نشان می‌دهد بازار آزاد الزاماً اقتصاد را به موفقیت نمی‌رساند. مردم می‌بینند کارگران نفت در خارج از این کشور درآمدی به مراتب بالاتر از کارگران نفتی کشور خودشان دارند. همه این‌ها دست به دست هم داده و مردم را این روزها به خیابان‌ها کشانده‌است. مشکل اینجاست که دولت کاملاً چهره‌ای اقتدارگرا به خود گرفته و مردم تلاش دارند همراه با اعتراضات خود، این شکل حاکمیتی را تغییر دهند.

## آمریکا: خیزش دله‌دزدها!



پاریزا کاویلانز

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان بی‌بیزنس

فروشگاه‌های خرده‌فروشی همیشه در معرض خطر سارقان و دله‌دزدها بوده‌اند. اما اکنون تکرار این شکل از دزدی‌ها به یکی از معضله‌های جدی برای خرده‌فروش‌ها در آمریکا بدل شده‌است. هر روز گزارش‌هایی از سرقت در مغازه‌های خرده‌فروشی به چشم می‌خورد. همین چند وقت پیش، ۱۴ نفر با هم به فروشگاهی رفتند و هر کدام چیزی برداشتند. ارزش مجموع سرقت آن‌ها به ۱۰۰ هزار دلار رسیده است. برای مثال آن‌ها قطعات دوچرخه‌های گران‌قیمت یا نظیر این‌ها را دزدیده‌اند. در حال حاضر، دله‌دزدی شکل دسته‌جمعی به خودش گرفته و به همین خاطر ارزش کالاهایی که به سرقت می‌روند بیشتر شده، به‌علاوه، مقابله با آن‌ها هم سخت‌تر است. همه این افراد، کالاهایی که دزدیده‌اند را می‌فروشند و از این طریق درآمدی به دست می‌آورند. خرده‌فروش‌ها در این زمینه به کمک‌های دولتی نیاز دارند تا بتوانند جلوی هجوم سارقان را بگیرند و هزینه سرقت را برای خود پایین بیاورند.

## سال ۲۰۲۲: انتخابمان باید امید باشد



مروان بیشارا

تحلیل‌گر الجزیره

سال جدید با مشکلات و سختی‌های خودش همراه است اما من معتقدم انتخاب همه ما در سال جدید باید امید باشد، امید به اتفاقات خارق‌العاده. خوشبینی نسبت به آینده در شرایطی نظیر همه‌گیری کرونا و بحران اقتصادی، کاملاً دشوار است. وقتی هر روز تعداد زیادی از انسان‌ها به دلیل ابتلا به یک ویروس، جان خود را از دست می‌دهند، امیدواری تقریباً سخت‌ترین کار است. پدیده‌ها و مسائلی نظیر گرمایش زمین هم شرایط را سخت‌تر کرده‌است. اما باید تصویری بزرگ‌تر را ببینیم. بی‌تردید جهانی که امروز در آن زندگی می‌کنیم جایی بهتر از گذشته‌های دور است. آرامش و رفاه بیشتر شده و ما به امکانات زیادی دسترسی داریم. به‌علاوه، استانداردهای زندگی هم بالا رفته‌است برای مثال همه ما می‌توانیم از تحصیلات دانشگاهی برخوردار شویم. این‌ها یعنی شرایط برای زندگی در جهان بهتر از گذشته شده‌است. کافی است کمی نسبت به شرایط خوشبین باشیم تا بتوانیم از آن بهره کافی را ببریم.





## رشد ۶۰ درصدی تحقق درآمد مالیاتی

حقوقی ها ۸۰ هزار میلیارد تومان مالیات دادند

بر اساس اعلام سازمان امور مالیاتی کشور، در نه ماه نخست سال جاری، ۲۱۸ هزار میلیارد تومان درآمد مالیاتی وصول شده است که سهم مالیات‌های مستقیم ۱۳۶ هزار میلیارد تومان و مالیات بر ارزش افزوده ۸۲ هزار میلیارد تومان است. ترکیب این وصولی‌ها نشان می‌دهد اشخاص حقوقی در نه ماه امسال بالغ بر ۸۰ هزار میلیارد تومان مالیات پرداختند. همچنین از سوی مشاغل، حقوق بگیران و مستغلات ۴۶ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان مالیات وصول شده است. در مدت مورد بحث، درآمد مالیاتی ۶۰ درصد نسبت به مدت مشابه سال ۹۹ رشد داشته و ۱۰۸ درصد نسبت به بودجه مصوب تحقق پیدا کرده است.

**۲۱۸ هزار میلیارد تومان**

در نه ماهه نخست سال جاری، ۲۱۸ هزار میلیارد تومان درآمد مالیاتی وصول شده است

## جهش نوآوری در ۷ سال

رتبه ایران در شاخص نوآوری از ۱۲۰ به ۶۰ رسید

طبق گزارش مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگر جایگاه ایران در شاخص جهانی نوآوری از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۱ میلادی بالغ بر ۶۰ پله بهبود یافت. گزارش شاخص جهانی نوآوری نشان می‌دهد رتبه ایران در سال ۲۰۱۴ معادل ۱۲۰ بوده است، اما از آن سال به بعد کشور ایران به استثنای سال ۲۰۲۰، توانسته است جایگاه خود را به طور مستمر در میان کشورهای مورد بررسی بهبود بخشد؛ به طوری که رتبه‌اش در سال ۲۰۲۱ به ۶۰ ارتقا یافته و توانسته جایگاه خود را در سطح جهانی ۶۰ پله بهبود بخشد که به نظر می‌رسد این رشد ناشی از سیاست‌های اخذ شده در سال‌های اخیر است. این گزارش حکایت از آن دارد که بهبود روند وضعیت و رتبه ایران در شاخص جهانی نوآوری در بین کشورها از سال ۲۰۱۲ تا کنون را می‌توان هم به شاخص ورودی نوآوری و هم به شاخص خروجی نوآوری نسبت داد.

**۶۰ رتبه**

رتبه ایران

در شاخص جهانی نوآوری ۶۰ پله بهبود پیدا کرد

## افزایش ۸۴ درصدی واردات کالای اساسی

از نظر وزنی ۳۷ درصد بیشتر از سال گذشته کالای اساسی وارد شد

طبق آمارهای بانک مرکزی، تا ۱۹ آذرماه امسال بالغ بر ۱۰.۵ میلیارد دلار کالای اساسی، دارو و دامی وارد کشور شده که گندم و جو رشد حدود ۱۰۰ درصدی را از نظر وزن تجربه کردند. جزئیات واردات کالاهای اساسی از ابتدای امسال تا ۱۹ آذرماه نشان می‌دهد که بیش از ۱۹ میلیون تن کالا به ارزش ۱۰ میلیارد و ۵۵۲ میلیون دلار وارد کشور شده که نسبت به مدت مشابه سال قبل به لحاظ وزن ۳۷ درصد و از نظر ارزش دلاری ۸۴ درصد رشد دارد. این اقلام شامل گندم، کنجاله سویا، دارو و تجهیزات پزشکی، ذرت، جو، انواع دانه‌های روغنی و روغن‌های خوراکی می‌شود.

**۱۰.۵**

میلیارد دلار

بیش از ۱۰.۵ میلیارد دلار کالای اساسی در نه ماه نخست امسال وارد کشور شد

## افزایش ۶۷ درصدی فروش سفته

۶۰۰ برگ سفته برگشت خورد

طبق اعلام بانک مرکزی، در هشت ماهه سال جاری حدود ۸۶ میلیارد و ۱۸۰ میلیون تومان سفته و برات در شهر تهران فروخته شد که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل ۶۶.۸ درصد افزایش نشان می‌دهد.

در آبان ماه سال جاری حدود ۱۴ میلیارد و ۱۰۰ میلیون تومان سفته و برات در شهر تهران فروخته شد که در مقایسه با ماه قبل و ماه مشابه سال قبل به ترتیب ۱۳.۶ درصد و ۱۲۵.۲ درصد افزایش یافت. از سوی دیگر، در آبان ماه سال جاری معادل ۶۰۰ برگ سفته و برات به مبلغی معادل ۲۴ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان در شهر تهران برگشت خورد. علاوه بر این، در هشت ماه سال جاری معادل ۴۳۰۰ برگ سفته و برات به مبلغی معادل ۱۵۳ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان در شهر تهران واخواست شد.

**۸۶ میلیارد تومان**

در هشت ماه نخست امسال، ۸۶ میلیارد تومان سفته و برات در تهران فروخته شد

## استخراج ۱۹ هزار بیت کوین در سال

سهم ۵.۸ درصدی ایران از بازار بیت کوین

بر اساس اعلام سازمان نظام صنفی رایانه‌ای کشور، ارزش کل بازار رمزارز دنیا حدود ۳۵۰ میلیارد معادل یک و نیم تریلیون دلار با گردش روزانه ۵۳ هزار و ۱۵۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. از بازار یک و نیم تریلیون دلاری رمزارزها، بیت کوین به تنهایی ۵۷ درصد از بازار را به خود اختصاص داده است.

همچنین میزان استخراج سالیانه رمزارزها در دنیا ۱۵ میلیارد دلار و در ایران، ۱.۱ میلیارد دلار (در شرایط غیررسمی فعلی) است.

در حال حاضر از حدود ۳۲۴ هزار بیت کوین استخراجی سالانه دنیا، بیش از ۱۹ هزار بیت کوین به صورت غیررسمی در ایران استخراج می‌شود؛ سهم ایران از بازار جهانی بیت کوین، حدود ۵.۸ درصد است.

**۱.۱ میلیارد دلار**

سالانه بیش از ۱.۱ میلیارد دلار رمزارز در ایران به طور غیررسمی استخراج می‌شود

## عقب ماندگی صادرات از واردات

تراز تجاری ۱,۸ میلیارد دلار منفی شد

تجارت کل کشور در نهمه امسال ۱۲۲ میلیون و ۴۵۲ هزار تن کالا به ارزش ۷۲ میلیارد و ۸۳ میلیون دلار بود. در این مدت صادرات سهمی معادل ۹۲ میلیون و ۳۳۳ هزار تن و به ارزش ۳۵ میلیارد و ۱۴۱ میلیون دلار داشته است. ۳۰ میلیون و ۱۱۹ هزار تن کالا به ارزش ۳۶ میلیارد و ۹۴۲ میلیون دلار نیز در این مدت به کشور وارد شده است. در این مدت تراز تجاری ایران ۱,۸ میلیارد دلار منفی بوده است. سهم فصل پاییز از کل تجارت نهمه امسال ایران ۴۳ میلیون و ۳۱۸ هزار تن به ارزش ۲۷ میلیارد و ۱۵۶ میلیون دلار بوده است. بر اساس اعلام گمرک کشور، تجارت پاییزی کشور (مجموع صادرات و واردات) نسبت به فصل سوم سال قبل، کاهش ۹ درصدی در وزن و افزایش ۲۵ درصدی در ارزش را تجربه کرده است و نسبت به فصل تابستان ۷ درصد در وزن و ۱۴ درصد در ارزش و نسبت به بهار ۱۲ درصد در وزن و ۲۸ درصد در ارزش رشد داشته است.

**۷۲ میلیارد دلار**

ارزش مجموع صادرات و واردات در ۹ ماهه امسال  
به ۷۲ میلیارد دلار رسید

## رشد ۴۲ درصدی واردات دارو

اختصاص ارز ترجیحی به دارو و ملزومات پزشکی

با وجود محدود شدن لیست دریافت کنندگان ارز ترجیحی در چند سال گذشته، همچنان بخشی از دارو، تجهیزات و ملزومات پزشکی مشمول دریافت این ارز است. در سال جاری تاکنون بیش از ۱,۶ میلیارد دلار دارو، تجهیزات و ملزومات پزشکی با ارز ترجیحی وارد ایران شده است. از واردات صورت گرفته به کشور در مدت زمانی مورد بحث، ۱۶ هزار و ۲۷۴ تن به ارزش بالغ بر یک میلیارد و ۶۷۶ میلیون و ۹۸۰ هزار دلار مربوط به دارو، تجهیزات و ملزومات پزشکی است. میزان واردات دارو در نهمه امسال نسبت به سال گذشته ۴۲ درصد از لحاظ وزن و ۲۶ درصد از نظر ارزش افزایش دارد.

**۱,۰۶ میلیارد دلار**

در نه ماه نخست امسال بیش از ۱,۰۶ میلیارد دلار دارو و تجهیزات  
پزشکی وارد کشور شد

## سهم ۶۶ درصدی سرمایه در گردش از تسهیلات

بانکها چقدر به بخش های اقتصادی وام داده اند؟

تسهیلات پرداختی بانکها طی هشت ماهه ابتدای سال ۱۴۰۰ به بخش های اقتصادی مبلغ ۱۷۲۷ هزار میلیارد تومان است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل مبلغ ۶۴۲ هزار میلیارد تومان معادل ۵۹,۲ درصد افزایش داشته است. سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در تمامی بخش های اقتصادی طی هشت ماهه ابتدای سال جاری مبلغ ۱۱۴۸ هزار میلیارد تومان معادل ۶۶,۵ درصد کل تسهیلات پرداختی است. سهم تسهیلات پرداختی بابت تأمین سرمایه در گردش بخش صنعت و معدن در هشت ماهه ابتدای سال جاری معادل ۴۶۹ هزار میلیارد تومان بوده است که حاکی از تخصیص ۳۵,۴ درصد از منابع تخصیص یافته به سرمایه در گردش تمام بخش های اقتصادی است.

**۵۹,۲ درصد**

تسهیلات پرداختی  
بانکها به بخش های  
اقتصادی در هشت ماهه  
امسال ۵۹,۲ درصد افزایش  
یافت

## رکود در ساخت و ساز

صدور پروانه ساختمانی در شهرها کاهش یافت

در تابستان سال ۱۴۰۰، تعداد ۱۲ هزار و ۴۹۳ واحد مسکونی در پروانه های صادر شده برای احداث ساختمان از سوی شهرداری تهران، پیش بینی شده است که نسبت به فصل گذشته ۱۳ درصد افزایش و نسبت به فصل مشابه سال گذشته ۹,۶ درصد کاهش داشته است. متوسط تعداد واحد مسکونی برای هر یک از این پروانه های احداث ساختمان ۷,۸ واحد بوده است. همچنین در تابستان امسال، تعداد ۹۳ هزار و ۵۷۸ واحد مسکونی در پروانه های صادر شده برای احداث ساختمان از سوی شهرداری های کشور پیش بینی شده است که نسبت به فصل گذشته ۹,۵ درصد و نسبت به فصل مشابه سال گذشته ۳۱,۹ درصد کاهش داشته است. متوسط تعداد واحد مسکونی در هر پروانه احداث ساختمان ۳,۲ واحد بوده است.

## افزایش دوباره بری قیمت مسکن

اجاره مسکن ۶۳ درصد رشد کرد

طبق گزارش مرکز آمار ایران، متوسط قیمت فروش هر مترمربع زمین یا زمین ساختمان مسکونی کلنگی معامله شده در نقاط شهری کشور طی فصل بهار امسال ۱۱ میلیون و ۶۹۰ هزار تومان با میانگین مساحت ۲۹۱ مترمربع بوده است، که نسبت به فصل قبل، ۲۵,۶ درصد و نسبت به فصل مشابه سال قبل ۱۰۴,۷ درصد افزایش داشته است. متوسط مبلغ اجاره ماهانه به علاوه سه درصد ودیعه پرداختی برای اجاره یک مترمربع زیربنای مسکونی معامله شده از طریق بنگاه های معاملات ملکی در سطح کشور ۲۸ هزار و ۱۹۲ تومان با میانگین مساحت ۱۰۴ مترمربع و متوسط عمر بنا ۱۴ سال بوده است، که نسبت به فصل قبل ۲۳ درصد و نسبت به فصل مشابه سال قبل ۶۳,۷ درصد افزایش داشته است.

**۱۰۴ درصد**

میزان افزایش قیمت مسکن در نقاط شهری کشور در بهار  
امسال نسبت به بهار سال گذشته ۱۰۴ درصد بود

**۳۱,۹ درصد**

تعداد پروانه های ساختمانی صادر شده در شهرهای  
تابستان امسال ۳۱,۹ درصد کمتر از تابستان سال گذشته بود



## سازمان‌ها

## نظرسنجی مجمع جهانی اقتصاد نشان داد

## مردم از هوش مصنوعی استقبال می‌کنند

به تازگی مجمع جهانی اقتصاد به دلیل افزایش اهمیت هوش مصنوعی و فناوری‌های نظیر آن، نظرسنجی‌هایی را در این زمینه برگزار کرده تا میزان آگاهی مردم را در رابطه با این فناوری‌های جدید بسنجد. طبق نظرسنجی‌ها، بیش از ۶۰ درصد از مردم معتقدند بهره‌گیری از فناوری هوش مصنوعی، فرایند زندگی را برایشان بهتر کرده‌است. البته هنوز میزان اعتماد مردم به این فناوری‌های جدید و شرکت‌های ارائه‌دهنده این خدمات پایین است. تنها ۵۰ درصد از مردم به شرکت‌های ارائه‌کننده خدمات فناوری هوش مصنوعی اعتماد دارند. البته در این نظرسنجی تفاوت میان اقتصادهای توسعه‌یافته و نوظهور به درستی بررسی نشده‌است. اما به صورت کلی می‌توان گفت میزان آگاهی و بهره‌گیری مردم از فناوری‌های هوش مصنوعی در اقتصادهای توسعه‌یافته، بیشتر و بهتر است.

**۶۰ درصد** از کسانی که در نظرسنجی مجمع جهانی اقتصاد شرکت کرده‌اند معتقدند خدمات هوش مصنوعی زندگی را برایشان آسان‌تر کرده

## سازمان ملل خبر داد

## کمک به فیلیپینی‌ها پس از طوفان رای

طوفان رای در فیلیپین خسارت‌های زیادی را برای مردم محروم و فقیر در این منطقه به همراه آورده‌است. به همین خاطر است که سازمان ملل تصمیم گرفته بسته‌ای به ارزش ۱۰۷ میلیون دلار برای کمک به مردم این کشور اختصاص دهد. البته ۲۵ میلیون دلار از این کمک‌ها، صرف تهیه مواد غذایی برای مردمی می‌شود که در این طوفان آسیب دیده‌اند. براساس گزارش سازمان ملل، این طوفان منجر به از دست رفتن جان ۵۰۰ نفر از مردم فیلیپین شده‌است. آخرین طوفان مخرب در فیلیپین مربوط به سال ۲۰۱۳ است که طی آن ۶ هزار نفر جان خود را از دست دادند و ۴ میلیون نفر هم بی‌خانمان شدند. در آن طوفان، هیچ ساختمانی بدون آسیب نماند. اکنون طوفان رای، شرایط را برای مردم این کشور دشوار کرده‌است.

**۱۰۷ میلیون دلار**، ارزش کمک‌های سازمان ملل به فیلیپین پس از طوفان رای بوده که ۲۵ میلیون دلار از آن صرف تهیه مواد غذایی خواهد شد

## مطالعات صندوق بین‌المللی پول نشان داد

## پیشگیری از هزینه‌های کرونا از مسیر واکسیناسیون

ویروس کرونا هر ماه در سال ۲۰۲۰ و اوایل ۲۰۲۱، جان تقریباً ۳۰۰ هزار نفر را گرفته‌است. تعداد زیادی از افراد هم گرفتار بیمارستان شدند. همه این‌ها برای اقتصادهای جهان هزینه‌هایی را به همراه داشته‌است. برآوردها نشان می‌دهد ۱۲ تریلیون دلار از ارزش تولید ناخالص داخلی جهان در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ به دلیل شیوع ویروس کرونا از دست رفته‌است. در واقع هر ماه ۵۰۰ میلیارد دلار از تولیدی‌های جهان فقط به خاطر یک ویروس کوچک، دود هوا شده‌است. شیوع این ویروس هم روی سرمایه‌گذاری‌ها اثر منفی گذاشته و هم فرایند تولید را متوقف کرده یا دست‌کم به آستانه توقف کشانده‌است. هزینه‌هایی که این ویروس برای تحصیلات و سلامت داشته، در جای خودش قابل بررسی است. روی هم رفته می‌توان گفت ویروس بیشترین آسیب را به اقتصادها وارد کرده‌است.

**۱۲ تریلیون دلار** از ارزش تولید ناخالص داخلی جهان در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ به دلیل شیوع همه‌گیری کرونا کم شده‌است

## بانک جهانی گزارش داد

## ویروسی که منجر به افزایش فقر شد

شیوع همه‌گیری کرونا منجر به افزایش نابرابری در اقتصاد جهان شد. البته اثرات این ویروس بر افراد فقیر و آسیب‌پذیر بیشتر بود. بسیاری از کشورها و نهادها تلاش کردند فقر را دوباره مثل گذشته به حداقل برسانند. اما به‌رغم همه این تلاش‌ها، باز هم تعداد افرادی که در فقر شدید به سر می‌برند افزایش پیدا کرد. براساس گزارش بانک جهانی، در سال ۲۰۲۰ حدوداً ۱۰۰ میلیون نفر به جمعیتی که با کمتر از ۱ دلار و ۹۰ سنت در روز زندگی می‌کنند اضافه شد. این اتفاق در ۲۰ سال گذشته سابقه نداشته‌است. در واقع همه‌گیری کرونا منجر به افزایش نابرابری در جهان شد. البته دسترسی به واکسن کرونا در سال ۲۰۲۱ توانست بسیاری از اقتصادها را نجات دهد. به این ترتیب شاهد افزایش شدید فقر در سال ۲۰۲۱ مشابه سال ۲۰۲۰ نبودیم. اما به هر حال می‌توان گفت اثرات کرونا بر اقتصاد فعلاً گریبان‌گیر جهانیان خواهد بود.

**۱۰۰ میلیون نفر** به جمعیتی که با کمتر از ۱ دلار و ۹۰ سنت در روز زندگی می‌کنند به دلیل شیوع همه‌گیری کرونا اضافه شد

## بانک جهانی اعلام کرد

## سه‌م نهادهای بین‌المللی در کاهش فقر

کشورهای فقیر و کم‌درآمد در دوران همه‌گیری کرونا بیش از هر زمان نیازمند دریافت کمک‌های مالی از طرف نهادهایی مانند سازمان ملل شدند. بانک جهانی توانسته کمک‌های ۴۸ کشور جهان را به مبلغ ۲۳٫۵ میلیارد دلار جمع‌آوری کند و قصد دارد این کمک‌ها را به کشورهای فقیر و کم‌درآمد در جهان اختصاص دهد. اعضای این نهاد مالی بر این باورند که همه اقتصادهای توسعه‌یافته باید به اقتصادهای فقیر کمک کنند تا بار همه‌گیری هم از دوش کشورهای فقیر برداشته شود. بانک جهانی براساس برنامه‌هایی که از قبل در نظر گرفته و اولویت‌بندی‌هایی که در گذشته داشته در مورد کشورهایی که قابلیت دریافت کمک را دارند تصمیم‌گیری می‌کند و سپس این کمک مالی را میان آن‌ها تقسیم خواهد کرد.

**۲۳٫۵ میلیارد دلار** کمک از طرف بانک جهانی به اقتصادهای فقیر و کم‌درآمد اختصاص داده شده‌است

هرچند سینماها سال پرآشوبی را پشت سر گذاشته‌اند، دیزنی وضعیتی مطلوب داشته‌است. کرونا تمامی سالن‌های سینما را در جهان خالی کرده اما هنوز هم دیزنی اصلی‌ترین برنده گیشه‌هاست. در حال حاضر، ارزش سهام شرکت دیزنی در مسیر رشد است و به‌رغم شیوع همه‌گیری کرونا، شاهد رشد سهام دیزنی هستیم.

## رسانه‌ها

### سی‌ان‌ان بیزینس اعلام کرد یک گزارش دلسردکننده

آمریکا به صورت ماهانه گزارش اشتغال خود را منتشر می‌کند. گزارش اشتغال این کشور در ماه دسامبر یعنی آخرین ماه از سال ۲۰۲۱ نشان می‌دهد این اقتصاد توانسته تنها ۱۹۹ هزار شغل جدید ایجاد کند. این رقم تقریباً نصف آن چیزی است که تحلیل‌گران اقتصادی انتظار داشتند. به‌علاوه، رقم ماه دسامبر در حقیقت کمترین رقم در یک سال گذشته محسوب می‌شود. این در حالی است که نرخ بیکاری در این کشور به کمتر از ۴ درصد رسیده و وضعیتی قابل قبول دارد. در واقع نرخ بیکاری در این کشور به ۳٫۹ درصد رسیده که نزدیک به سطوح پیش از همه‌گیری کرونا است. البته بدبینی نسبت به میزان اشتغال‌زایی و خوشبینی نسبت به کاهش نرخ بیکاری باعث شده اهالی بازار کمی گیج شوند. بسیاری از سرمایه‌گذاران در انتظار تصمیم‌های فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا) هستند و هنوز واکنشی به خبر گزارش ماهانه اشتغال در آمریکا نداشته‌اند.

### بلومبرگ اعلام کرد اپل ۳ تریلیون دلاری شد

اپل نخستین شرکتی بود که در سال ۲۰۱۸ به ارزش ۱ تریلیون دلار رسید. این شرکت در سال ۲۰۲۰ به ارزش ۲ تریلیون دلار رسید. هر بار هم نخستین شرکتی بود که به چنین ارزشی دست پیدا می‌کرد. اکنون اپل نخستین شرکت جهان است که به ارزش ۳ تریلیون دلار رسیده. البته احتمالاً به زودی سایر شرکت‌ها به باشگاه ۳ تریلیون دلاری‌ها خواهند پیوست. این شرکت توانسته تنها در فاصله ۱۷ ماه ارزش خود را از ۲ تریلیون دلار به ۳ تریلیون دلار برساند. این یعنی رشد اپل، سرعت گرفته‌است. ارزش شرکت اپل از ژانویه ۲۰۰۷ یعنی زمانی که استیو جابز، بنیان‌گذار این شرکت از آیفون رونمایی کرد تاکنون، ۵ هزار و ۸۰۰ درصد رشد داشته‌است. مایکروسافت، گوگل و آمازون از دیگر شرکت‌هایی هستند که احتمالاً در سال ۲۰۲۲ یا یک سال بعد، به باشگاه ۳ تریلیون دلاری‌ها خواهند پیوست.

**۱۹۹ هزار شغل جدید در ماه دسامبر**  
در آمریکا ایجاد شده که تقریباً کمتر از نصف چیزی است که تحلیل‌گران انتظارش را داشته‌اند

**۳ تریلیون دلار، ارزش شرکت اپل**  
در ابتدای سال ۲۰۲۲ بود و برای نخستین بار شرکتی به چنین ارزشی در بازار می‌رسد

### گزارش سی‌ان‌بی‌سی نشان داد ثبات فعلاً مهمان بازار نفت است

هر چند سویه‌های جدید کرونا نظیر اومیکرون منجر به افزایش تعداد مبتلایان شده و اوضاع برخی از بازارها را به هم ریخته‌است، بازار نفت وضعیتی مطلوب دارد. همین خوشبینی به آینده بازار نفت و ثبات آن، باعث شده اعضای اوپک پلاس هم نسبت به آینده این بازار احساس امیدواری کنند و به این ترتیب تولید خود را تا ۴۰۰ هزار بشکه در روز افزایش دهند. البته نخستین موج کرونا، توانست بازار نفت و انرژی را کاملاً آشفته کند اما اکنون سویه‌های جدید اثر چندانی روی این بازار ندارند. در واقع بازار نفت توانسته ثبات خود را در این شرایط، حفظ کند. البته هنوز هم مسائل نامنتظره می‌توانند به این بازار شوک وارد کنند اما به صورت کلی، این بازار مسیر ثبات خود را در شرایط همه‌گیری کرونا، پیدا کرده‌است.

**۴۰۰ بشکه**  
در روز به تولیدات اوپک پلاس اضافه خواهد شد چراکه بازار نفت وضعیتی مطلوب را تجربه می‌کند

### بلومبرگ بررسی کرد

### سال ریزش آلفابت و مایکروسافت

شرکت‌های آلفابت و مایکروسافت، سال ۲۰۲۲ را با ریزش شدیدی آغاز کردند که از ابتدای شیوع همه‌گیری کرونا تاکنون برایشان سابقه نداشته‌است. اصلی‌ترین دلیل ریزش سهام این دو غول فناوری، افزایش ارزش اوراق قرضه در آمریکا بود که در ۱۰ سال گذشته سابقه نداشت. البته ضعف در گزارش ماهانه اشتغال آمریکا هم باعث شد وضعیت سهام این دو شرکت به هم بریزد. البته ۲۰۲۱ سال بدی برای این دو شرکت نبود. مایکروسافت در سال ۲۰۲۱ رشد ۵۰ درصدی و آلفابت رشد ۶۵ درصدی را تجربه کرده‌است. هرچند این دو شرکت آغاز خوبی در سال ۲۰۲۲ نداشته‌اند اما انتظار می‌رود سال نو برایشان با رشدی قابل توجه همراه باشد. در واقع می‌توان گفت اتفاقی که برای بازار سهام این دو شرکت رخ داده کاملاً موقتی است و ادامه پیدا نخواهد کرد.

### پیش‌بینی بلومبرگ از آینده بیت‌کوین

### هدف نهایی ۱۰۰ هزار دلار است

بیت‌کوین به یکی از مهم‌ترین کالاهای این روزها تبدیل شده‌است. ارزش این رمزارز در سال ۲۰۲۱ رشدی بی‌سابقه داشت اما در عین حال سقوط هم کرد. اما اکنون خوشبینی‌ها درباره این بازار باعث شده که ارزش ۱۰۰ هزار دلاری را برای این کالا تا پایان امسال پیش‌بینی کنند. البته ارزش بیت‌کوین به نزدیکی ۴۰ هزار دلار رسیده ولی می‌توان پیش‌بینی کرد که در آینده رشد کند. یکی از مسائلی که روی افزایش ارزش ارزهای دیجیتال از سال ۲۰۲۰ تاکنون اثر گذاشته، اقدامات فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا است. به هر حال بیت‌کوین هنوز یکی از کالاهایی است که پرخطر محسوب می‌شود و سرمایه‌گذاری در آن با خطراتی همراه است اما به صورت کلی می‌توان به آینده آن امید داشت.

**۵٫۴ درصد از ارزش آلفابت**  
و ۶٫۶ درصد از ارزش مایکروسافت در نخستین هفته از ۲۰۲۲ ریزش کرد

**۱۰۰ هزار دلار، قیمتی که برای بیت‌کوین**  
در سال ۲۰۲۲ برآورد شده و خوشبینی به این بازار را نشان می‌دهد





## رشد معاملات ملک در آذرماه قیمت مسکن افزایش یافت

به ماه قبل افزایش ۱,۸ درصدی داشته است. همچنین این رقم نسبت به ماه مشابه سال قبل معادل ۲۱,۱ درصد افزایش داشته است. البته شاخص رشد نقطه به نقطه قیمت مسکن در آذر ۹۹ نسبت به آذر ۹۸ معادل ۹۸,۹ درصد بود که نشان می‌دهد در سال جاری آهنگ رشد کندتر شده است. گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد که شاخص کرایه مسکن اجاری در شهر تهران و کل مناطق شهری در آذرماه سال ۱۴۰۰ به ترتیب با رشد ۵۱ و ۵۴ درصدی همراه شده است.

بازار مسکن پس از چند ماه رکود بار دیگر با افزایش معاملات مواجه شد. در ماه پایانی فصل پاییز به غیر از رشد داد و ستد مسکن، قیمت آن نیز با افزایش مواجه شد. در این ماه ۹ هزار و ۷۷۲ واحد مسکونی در شهر تهران معامله شد که ۳۳,۸ درصد بیشتر از ماه قبل از آن بوده است. این تعداد در مقایسه با آذر سال گذشته رشد ۲۸۲ درصدی را نشان می‌دهد. متوسط قیمت مسکن نیز در تهران بار دیگر پس از چند ماه توقف، افزایش یافت. در این ماه میانگین قیمت یک متر زیربنای مسکونی به ۳۲ میلیون و ۵۹۰ هزار تومان رسید که نسبت

# ۲۱.۱

درصد

رشد قیمت مسکن در  
آذر ۱۴۰۰ نسبت به  
آذر ۹۹

# ۵۱.۲

درصد

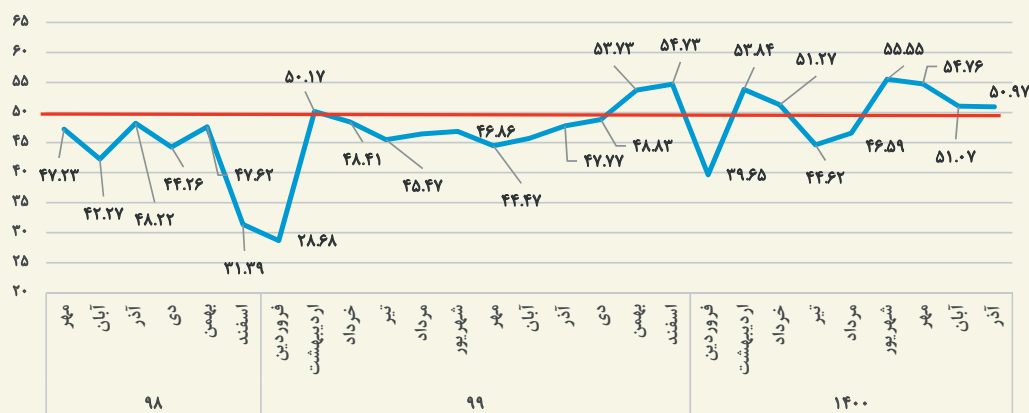
افزایش اجاره مسکن  
در تهران در آذر ۱۴۰۰  
نسبت به آذر ۹۹

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی				
درصد تغییر	مقطع زمانی			
	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه قبل	آذر ۱۴۰۰	آبان ۱۴۰۰
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۲۱,۱	۱,۸	۳۲,۵۹	۳۲
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۲۸۲,۵	۳۳,۸	۹۷۷۲	۷۳۰۴

## شاخص شامخ کاهش یافت بنگاه‌های اقتصادی، نگران نوسان نرخ ارز

بر اساس گزارش شامخ که اتاق ایران منتشر می‌کند، عدد شامخ (شاخص مدیران خرید) در آذرماه به عدد ۵۰,۹۷ رسیده که نسبت به ماه قبل کاهش ۰,۱ درصدی را نشان می‌دهد. عدد شامخ آذرماه در حالی نزولی شده که در بسیاری از ماه‌های سال جاری، این عدد صعودی بود اما ثبت پایین‌ترین شاخص در چهار ماه گذشته نشان‌دهنده افزایش نگرانی‌های فعالان بخش خصوصی و صاحبان بنگاه‌های اقتصادی است. طبق نظرسنجی انجام‌شده از بنگاه‌های اقتصادی کشور، شاخص مدیران خرید برای کل اقتصاد ایران در آذر ۱۳۹۷، ۵۰ به‌دست آمده است و رشد شاخص کل به کمترین نرخ ۴ ماه اخیر رسیده است. در این ماه به‌جز شاخص مقدار تولید محصولات و سرعت انجام و تحویل سفارش، سایر مؤلفه‌های اصلی زیر ۵۰ ثبت شده‌اند. دلیل اصلی کاهش شاخص کل در آذر ناشی از رکود در بخش‌های ساختمان، خدمات و کشاورزی به واسطه نوسان نرخ ارز بوده است.

مقایسه شاخص کل اقتصاد



# ۹.۳

درصد

میزان کاهش شاخص  
استخدام نیروی انسانی

# ۱۳.۲

درصد

میزان کاهش قیمت  
محصولات تولیدشده

## شیب رشد قیمت‌ها کند شد کاهش نرخ تورم

# ۴۳.۴

درصد

نرخ تورم بخش  
خوراکی‌ها و  
آشامیدنی‌ها در ۱۲  
ماه منتهی به آذر  
۱۴۰۰

گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که نرخ تورم در آذر ۱۴۰۰ با کاهش مواجه شده است. نرخ تورم سالانه آذر ماه ۱۴۰۰ برای خانوارهای کشور به ۴۳,۴ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، یک واحد درصد کاهش نشان می‌دهد. همچنین نرخ تورم نقطه‌ای در آذرماه ۱۴۰۰ به عدد ۳۵,۲ درصد رسیده است؛ یعنی خانوارهای کشور به طور میانگین ۳۵,۲ درصد بیشتر از آذر ۱۳۹۹ برای خرید یک «مجموعه کالاها و خدمات یکسان» هزینه کرده‌اند. نرخ تورم نقطه‌ای آذرماه ۱۴۰۰ در مقایسه با ماه قبل ۰,۵ واحد درصد کاهش یافته است. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» با کاهش ۴,۹ واحد درصدی به ۴۱,۵ درصد و گروه «کالاهای غیرخوراکی و خدمات» با افزایش ۱,۶ واحد درصدی به ۳۱,۸ درصد رسیده است. نرخ تورم ماهانه نیز در آذر به ۱,۷ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۰,۸ واحد درصد کاهش داشته است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف

تغییر آذر ۱۴۰۰ نسبت به آذر ۹۹	تغییر آذر ۱۴۰۰ نسبت به آبان ۱۴۰۰	گروه‌های اصلی
۴۱,۸	۱,۴	خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها
۲۹,۷	۳,۹	دخانیات
۴۸,۸	۳,۱	پوشاک و کفش
۲۶,۲	۱	مسکن، آب، برق و سایر سوخت‌ها
۳۶,۷	۲,۱	اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه
۳۴,۶	۱,۳	بهداشت و درمان
۳۳,۳	۲,۸	حمل و نقل
۲,۳	۱	ارتباطات
۳۲,۷	۲,۱	تفریح و امور فرهنگی
۲۸,۴	۱,۶	تحصیل
۶۰,۱	۲	رستوران و هتل
۳۶,۵	۲,۲	کالاها و خدمات متفرقه

# ۴۷.۵

درصد

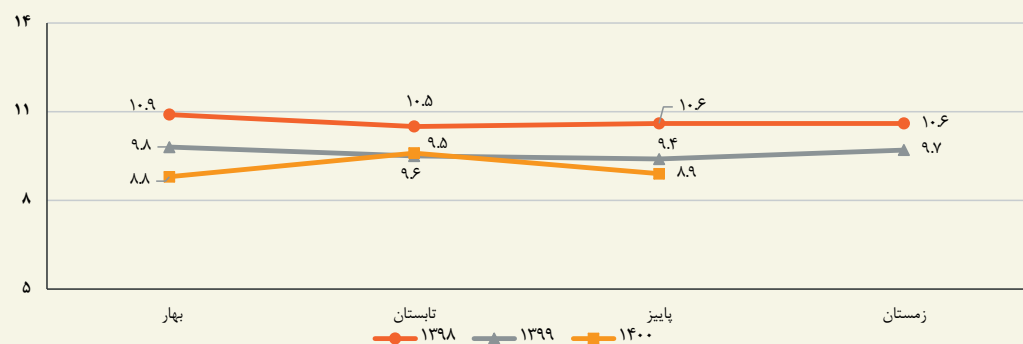
نرخ تورم بخش  
تفریح و فرهنگ در  
۱۲ ماه منتهی به آذر  
۱۴۰۰

## کاهش نرخ مشارکت اقتصادی

## تعداد نیروی کار در پاییز امسال کم شد

گزارش مرکز آمار ایران از وضعیت بازار کار در پاییز ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که نرخ بیکاری افراد ۱۵ ساله و بیشتر به ۸,۹ درصد رسیده است که ۰,۵ درصد نسبت به پاییز سال گذشته کاهش نشان می‌دهد. در پاییز ۱۴۰۰، به میزان ۴۰,۹ درصد جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر از نظر اقتصادی فعال بوده‌اند، یعنی در گروه شاغلان یا بیکاران قرار گرفته‌اند. این شاخص نیز با کاهش نیم درصدی نسبت به فصل مشابه سال گذشته مواجه شده است. جمعیت شاغلین ۱۵ ساله و بیشتر در پاییز امسال ۲۳ میلیون و ۵۳۵ هزار نفر بوده که نسبت به فصل مشابه سال قبل ۱۲۲ هزار نفر افزایش داشته است. بررسی اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی نشان می‌دهد که در پاییز ۱۴۰۰، بخش خدمات با ۴۹,۹ درصد بیشترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده است. در مراتب بعدی بخش‌های صنعت با ۳۴,۷ درصد و کشاورزی با ۱۵,۴ درصد قرار دارند. نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله حاکی از آن است که ۲۳,۶ درصد از فعالان این گروه سنی در پاییز ۱۴۰۰ بیکار بوده‌اند. بررسی تغییرات فصلی نرخ بیکاری این افراد نشان می‌دهد این نرخ نسبت به فصل مشابه در سال قبل (پاییز ۱۳۹۹) ۰,۱ درصد کاهش یافته است. بررسی نرخ بیکاری گروه سنی ۱۸ تا ۳۵ ساله نیز نشان می‌دهد که در پاییز امسال، ۱۶,۱ درصد از جمعیت فعال این گروه سنی بیکار بوده‌اند. این در حالی است که تغییرات فصلی نرخ بیکاری این افراد نشان می‌دهد این نرخ نسبت به پاییز ۱۳۹۹، به میزان ۰,۴ درصد کاهش یافته است.

نرخ بیکاری جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر در فصول متوالی سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۰



# ۰.۵

درصد

کاهش جمعیت فعال  
اقتصادی در پاییز  
امسال نسبت به پاییز  
۹۹

# ۲۳.۶

درصد

نرخ بیکاری جوانان  
۱۵ تا ۲۴ سال در پاییز  
امسال



## نیوزویک: ترامپ و فیل‌ها

جمهوری خواهان نمی‌دانند با رئیس‌جمهور سابق چه کنند و نگران انتخابات آتی‌اند

مجله «نیوزویک» عکسی از دونالد ترامپ را روی یک کاناپه روی جلد برده است، به این شکل که ترامپ روی کاناپه نشسته است و یک فیل هم کنارش جا خوش کرده. فیل نماینده‌ای است از حزب جمهوری خواه در آمریکا و داستان این جلد این است که جمهوری خواهان نمی‌دانند با ترامپ باید چه کنند. در هر حال، ترامپ عضوی از حزب جمهوری خواه آمریکاست اما جمهوری خواهان می‌خواهند که در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۴ یک آدم معقول‌تر از ترامپ نماینده نهایی آن‌ها باشد. ترامپ با تشکیکی که در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۰ انجام داد و بسیاری از هواداران خود را علیه سیستم انتخاباتی شوراند، به دردمس بزرگی برای رهبران حزب جمهوری خواه تبدیل شده است. داستان ترامپ چنان دامنه‌ای داشت که در ژانویه سال قبل مردم به ساختمان کنگره ریختند و آن‌جا را برای مدتی اشغال کردند و چند نفر هم در جریان حمله کشته شدند و کار به حذف ترامپ از رسانه‌های اجتماعی که ابزار اصلی سازمان‌دهی معترضان افراطی حامی ترامپ بود کشید. حالا با این سابقه ناگوار، جمهوری خواهان در مانده‌اند که ترامپ را باید کجای دلشان بگذارند. جمهوری خواهان نگران‌اند که اصلاً سوای داستان انتخابات دو سال آینده، ترامپ باعث بدنامی این حزب در میان مدت شود. قضیه برای آمریکا تبعات امنیتی زیادی هم دارد و تحلیلی در همین شماره «نیوزویک» منتشر شده است که می‌گوید میلیون‌ها آدم مسلح در آمریکا منتظرند که با وارد شدن ترامپ در انتخابات سال ۲۰۲۴، قدرت را به دست بگیرند. مطلب جالب دیگری که در این شماره به چاپ رسیده درباره عملکرد مغز و تلاش برای همیشه فعال ماندن آن است. در این مطلب شرح داده شده است که چطور می‌توان مغز را طوری تربیت کرد که در تمام طول عمر بتواند یاد بگیرد. «نیوزویک» گاهی عکس‌های باکیفیت و جالب توجهی منتشر می‌کند و در آخرین شماره نیز چند عکس از کوه‌نوردانی منتشر کرده است که روی لبه‌های خطرناک کوه‌های پرشیب و پربرف چادر زده‌اند و با خیال راحت در آن‌ها استراحت می‌کنند. ماجرای دخالت روسیه در درگیری‌های قزاقستان و جوایز سینمایی گلدن گلوب که همیشه قبل از سایر جشن‌های سینمایی برگزار می‌شود و تعیین‌کننده مسیر رویدادهایی مثل اسکار است نیز از دیگر مطالبی است که در این شماره منتشر شده است. نوآوری در شرکت‌ها و تلاش‌هایی که مدیریت کسب‌وکارها برای بقا در محیط نامطمئن کنونی تجاری آمریکا برای بقا انجام می‌دهند نیز یکی دیگر از مضامینی است که در این شماره «نیوزویک» به آن پرداخته شده است.

## ساختن مدیر برای تغییر

مدیریت کار گروهی ایجاب می‌کند که یک رهبری قوی برای روزهای دگرگونی به وجود بیاید

آخرین شماره مجله «هاروارد بیزینس ریویو» یک دسته ماهی قرمز را روی جلد خود برده است که یکی از اعضای دسته رنگ کیود دارد و به نوعی رهبر گروه به حساب می‌آید. مطلب این جلد درباره رهبری یک سازمان در دوران تغییر است. نویسنده می‌گوید که آینده یک سازمان تجاری و کسب‌وکار به این ربط پیدا می‌کند که برای روزهای مبدا که تغییرات در شرکت و مؤسسه اجتناب‌ناپذیر است یک رهبری قوی درست شود و از همین حالا برای روزهای آتی باید برنامه‌ریزی داشت. سرمقاله این شماره به تاریخچه خود مجله هاروارد بیزینس ریویو اختصاص داد. این مجله صدساله شده است و سردبیر فعلی آن مطلبی نوشته است در تحلیل این صد سال انتشار مجله. اولین شماره ماهنامه هاروارد بیزینس ریویو در اکتبر سال ۱۹۲۲ منتشر شد و نه طرح جلد داشت و نه تیتیر خیلی برجسته‌ای. آرم دانشگاه هاروارد روی جلد بود و تیتیر کوچکی در وسط صفحه می‌گفت: «در صنعت و تجارت همه چیز جدید شده است». گوشه صفحه هم عبارت «سال اول، شماره اول» چاپ شده است. اولین شماره این مجله ۱ دلار و ۲۵ سنت قیمت داشت. سردبیر این شماره در سرمقاله خود نوشته است که در یک دهه اخیر تلاش خیلی زیادی کرده‌اند تا بتوانند در موج دیجیتالی شدن رسانه‌ها و رقابت با رسانه‌های مجازی دوام بیاورند و همچنان بتوانند خوانندگان خود را حفظ کنند. ادی ایگناتیوس نوشته است که بین سالگرد ۹۰ سالگی تا ۱۰۰ سالگی مجله تلاش کرده‌اند تعداد پادکست‌های بیشتری بسازند، سلسله ویدیوهای آنلاین تولید کنند و خبرنامه‌های ایمیل را برای خوانندگان خود درست کنند. همچنین بسته‌های متنوع اشتراک دیجیتال درست کرده‌اند و همین تلاش‌ها به همراه سعی و کوششی که برای فعالیت در رسانه‌های اجتماعی داشته‌اند، به آن‌ها کمک کرده است که در حدود ۳۵۰ هزار مشترک دیجیتال داشته باشند و این مسئله برای آن‌ها موفقیت بزرگی است. در این شماره «هاروارد بیزینس ریویو» مطالبی درباره اینکه چطور شرکت‌های بزرگ می‌توانند در وضعیت آشفته اقتصاد امروز از تجزیه شدن جلوگیری کنند نوشته شده است و همچنین در مطلب دیگری از تأثیر فناوری رایانش کوانتومی بر رهبران و مدیران کسب‌وکار نوشته است. در این شماره، مصاحبه جالبی نیز منتشر شده است از رابین رایت، بازیگر معروف هالیوود و هنرپیشه نقش اصلی زن سریال مشهور «خانه پوشالی». رایت در این مصاحبه از زندگی کاری و انتخاب‌های کاری خود می‌گوید و اینکه شغلش چه اثراتی بر زندگی شخصی‌اش گذاشته است.





### بلومبرگ بیزینس ویک: سیمپسون کار آفرین

چطور یک هنرمند آمریکایی می‌تواند بعد از دو دهه کسب و کاری موفق راهاندازی کند

عکس روی جلد تازه‌ترین شماره مجله «بلومبرگ بیزینس ویک» زن هنرمند و البته کارآفرینی است به نام جسیکا سیمپسون. او هنرپیشه، خواننده، شخصیت تلویزیونی و طراح مد آمریکایی است که از سال ۱۹۹۹ شهرتش شروع شد اما سال‌ها گذشت تا از پس ضبط برنامه‌های تلویزیونی، فیلم‌ها و تبلیغات، به ستاره‌ای در دنیای هنر و مد تبدیل شد و بعد با راهاندازی یک خط از محصولات مو و زیبایی و طراحی عطر و کفش و کیف‌های دستی برای زنان، وارد جهان کسب و کار هم شد. بلمبرگ بیزینس ویک به سراغ سیمپسون رفته و فعالیت‌های تجاری او را که پر از فراز و نشیب بوده دنبال کرده است. او فقط یک ستاره نبوده که خیلی راحت شرکتش را راه بیندازد و با خاطر جمع از ندبان موفقیت بالا رود. گزارش بیزینس ویک نشان می‌دهد که بارها دادگاه رفته و ورشکسته شده و گرفتاری‌های زیادی داشته است و حالا توانسته شرکت را به ثبات و موفقیت برساند. در این شماره مطلبی هم نوشته شده است به مناسبت سالگرد حمله به ساختمان کنگره آمریکا و اشغال آن‌جا توسط طرفداران ترامپ. داستان کلاهبرداری‌های الیزابت هولمز در شرکت «ترانوس» هم از مسائلی است که در این شماره بیزینس ویک برجسته شده است. ماجرای هولمز این است که شرکتی تأسیس کرد که می‌گفت با یک قطره خون می‌تواند نتیجه آزمایش‌های خون را خیلی سریع بدهد. شرکت سرمایه‌گذاران زیادی پیدا کرد و هولمز در نقش یک کارآفرین موفق روی جلد خیلی از مجلات رفت اما بعدها معلوم شد اصلاً این فناوری به کل تقلبی بوده و هولمز هم تقلب‌های زیادی در کارش کرده است. گزارش جالبی در این شماره درباره گوشت‌هایی که در آزمایشگاه ساخته می‌شوند چاپ شده است. گاوداری‌ها یکی از منابع بزرگ تولید گازهای گلخانه‌ای به شمار می‌روند و طبیعی است که فناوری‌های تولید گوشت در آزمایشگاه‌ها بتواند جذابیت زیادی برای سرمایه‌گذاران داشته باشد. مدتی است که موضوع امنیت سایبری و دفاع در مقابل حملات سایبری که بیشتر هم از سوی کشورهای چین و روسیه به نهادهای آمریکایی می‌شود، به یکی از دغدغه‌های دولت جو بایدن تبدیل شده است. در این شماره بیزینس ویک هم تحلیلی در همین باره منتشر شده و گفته می‌شود که دولتمردان مختلف در کابینه بایدن بر سر اینکه لایحه امنیت سایبری چگونه باید باشد در جدال سختی هستند. گزارشی هم در این شماره چاپ شده است درباره اینکه شیوع ویروس کرونا موفقیت زنان را در کشورهای در حال توسعه تضعیف کرده است.



### اکنومیست: عموی پوتین در اوکراین

مداخله روسیه در کشورهای همسایه چه اثری بر امنیت اروپا خواهد گذاشت؟

آخرین شماره هفته‌نامه «اکنومیست» عکس ولادیمیر پوتین را روی جلد گذاشته است در حالی که پوتین مثل سران مافیا روی صندلی لم داده و یک اسلحه هم روی پاهایش قرار دارد. مطلب «اکنومیست» درباره این است که چطور باید با پوتین صحبت کرد و اینکه مداخله روسیه در قزاقستان چه اثراتی بر امنیت منطقه‌ای اروپا خواهد داشت. تورم در آمریکا همچنان یکی از موضوعاتی است که مورد توجه رسانه‌های اقتصادی است و اکنومیست هم مطلبی در این باره نوشته است که می‌گوید جو بایدن در حال تلاش بی‌حاصل برای پایین آوردن تورم است اما این کار نیاز به مقدماتی دارد که دولت آمریکا آن را انجام نداده است. زدن رنگ سبز به فعالیت‌های صنعتی‌ای که برای محیط‌زیست مضر است یا به تغییر اقلیم کمک می‌کند هم از جمله مسائلی است که در این شماره مجله به آن‌ها پرداخته شده است. انتخابات ریاست‌جمهوری در ایتالیا و سیاست‌گذاری انرژی در اروپا نیز از دیگر مسائلی است که در آخرین شماره اکنومیست تحلیلی درباره آن‌ها به انتشار رسیده است. اقتصاد در گل فرورفته قاره آفریقا در بخش خاورمیانه این مجله از مطالب مهمی است که منتشر شده است. مسائل روز سیاسی درباره اوگاندا و آفریقای جنوبی هم در این شماره پوشش داده شده است. در همین بخش خاورمیانه اکنومیست، تحلیلی درباره اوضاع اجتماعی و سیاسی عربستان سعودی به انتشار رسیده است که می‌گوید این کشور در آستانه تغییرات زیادی است و این تغییرات را که در آینده بیشتر از آن‌ها خواهیم شنید به حساب‌های زیر سطح آب تشبیه کرده است. در بخش آمریکای این شماره، به یک سال کارنامه ریاست‌جمهوری جو بایدن پرداخته شده است و نیز به تلاش‌ها برای مهار شیوع ویروس اومیکرون در سراسر ایالات متحده. یکی از مهم‌ترین مسائلی که در این شماره به آن پرداخته شده است ناآرامی‌ها در قزاقستان و مداخله روسیه در آن است که علاوه بر مطالبی که در تیتیر یک نوشته شده، در بخش مربوط به کشورهای آسیایی نیز به آن پرداخته شده است. رسانه‌ها در هنگ‌کنگ و محدودیت‌هایی که بر رسانه‌های این منطقه اعمال می‌شود هم از دیگر مطالب این شماره اکنومیست است. دادگاه شرکت «ترانوس» که در آزمایش‌های خون فناوری تقلبی استفاده کرده بود و رقابت شدید شرکت‌های خودروسازی هم از دیگر مطالب خواندنی این شماره است. مطلب جالبی در این شماره به گازهای گلخانه‌ای در سطوح جو زمین پرداخته است و اینکه چطور می‌شود آن‌ها را در آسمان جذب کرد.



به یاد کودکان کار اثر اسد بیناخواهی



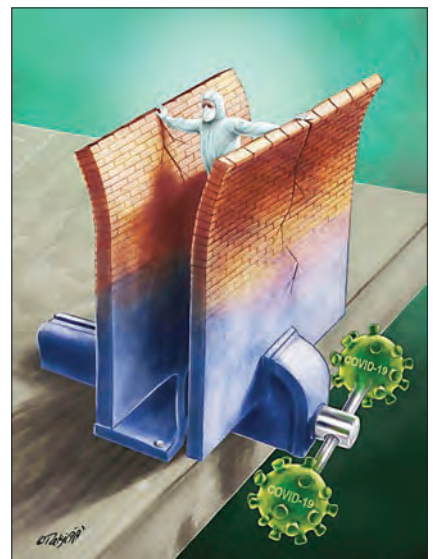
به یاد کودکان کار اثر اسد بیناخواهی



باز به تعمیر جهان خیز اثر مورو



اقیانوس اثر واسکو گارگالو



کادر پزشکی اثر جواد تکجو



مخاطب اثر امیلیا جوپاک اسماکوش



تبلیغات برند کفش دی کی به مناسبت کریسمس



پوستر ضد جنگ که می گوید اگر دروغ نگویند، خبری از جنگ هم نخواهد بود



# چهره‌ها

[ این صفحه‌ها به مرور زندگی سیاستمداران و افرادی می‌پردازد که اقتصاد کشورشان را متحول کرده‌اند ]

## معمار

### دنگ شیائوپینگ چین را از نو ساخت

#### رفیق دیروز و دشمن فردا

دنگ شیائوپینگ نامی است که امروز همه دنیا به عنوان معمار اقتصاد نوین چین می‌شناسند. این چهره انقلابی، فرمانده نظامی و سیاستمدار چینی پس از مرگ مائو، از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۹ رهبری چین را بر عهده داشت. دنگ پس از مرگ مائو با در دست گرفتن بالاترین سطح قدرت، دوره‌ای از اصلاحات اقتصادی عمیق و گسترده را در چین آغاز کرد که همین مسئله باعث می‌شود او را امروز با لقب «معمار چین مدرن» بشناسیم. این اصلاحات در نهایت منجر شدند به اینکه چین در سال ۲۰۱۴ به لحاظ قدرت خرید، بزرگ‌ترین اقتصاد جهان به شمار بیاید.

دنگ در دهه ۲۰ میلادی به منظور تحصیل و کار به فرانسه رفت و در این کشور به مارکسیسم-لنینیسم تمایل پیدا کرد و در سال

#### نسیم بنایی

دبیربخش چهره‌ها

۱۹۲۴ به حزب کمونیست چین پیوست. در اوایل سال ۱۹۲۶ بود که به مسکو رفت تا آموزه‌های کمونیستی را فراگیرد و به عنوان کمیساری سیاسی از سوی ارتش سرخ، وارد چین شود. او در نبردهای نظامی انقلابی ابتدا به دلیل حمایت از مائو مطرود شد، اما پس از مدتی دوباره توانست جایگاه خود را پیدا کند. دنگ نقشی مهم در «راه پیمایی طولانی»، دومین جنگ ژاپن و چین و جنگ داخلی چین بازی کرد.

پس از انقلاب چین در سال ۱۹۴۹، دنگ در مناطقی چون تبت و جنوب شرق چین فعالیت کرد تا بتواند قدرت حزب کمونیست چین را در این مناطق تحکیم کند و در سال ۱۹۵۲ به پکن برگشت تا در دولت مرکزی به فعالیت‌های خود ادامه دهد. دنگ که در دهه ۵۰ میلادی هم در حزب مقام دبیری داشت و هم معاون نخست وزیر بود، نقش بزرگی در کارزارهای ضدراست‌گرایانه مائو داشت، هم در بازسازی اقتصادی چین، پس از نتایج فاجعه‌بار «جهش بزرگ به جلو» مهرهای کلیدی بود. با این حال، مواضع سیاسی و اقتصادی متمایل به راست دنگ نهایتاً باعث ایجاد شکاف بین او و مائو شد و همین مسئله باعث شد طی انقلاب فرهنگی، دو بار از حزب اخراج شود.

پس از مرگ مائو، دنگ توانست هوا گوفنگ را در مسیر جانشینی شکست دهد و به مقام رهبری چین برسد. حالا او مانده بود و کشوری که به لحاظ نهادی بی‌نظمی عمیقی داشت و جنبش‌های سیاسی آشوب‌آفرین دوران مائو هنوز باقی مانده بودند. در ادامه، اقدامات اصلاحاتی دنگ را در دل پروژه بازسازی اقتصادی و سیاسی چین با هم می‌خوانیم.

#### آرام‌بخش

دنگ پس از رسیدن به قدرت برای مقابله با وضعیت چین برنامه‌ای به اسم «بولوان فانژنگ» را آغاز کرد. بولوان فانژنگ به صورت تحت‌اللفظی یعنی «از بین بردن آشوب و بازگشت به شرایط عادی». هدف اصلی این برنامه از بین بردن آثار مخرب انقلاب فرهنگی مائو بود. این برنامه به تدریج سیاست‌های مائوئیستی را که قالب انقلاب فرهنگی به خود گرفته بودند، از بین برد و به میلیون‌ها نفر که در دوران آن انقلاب مورد پیگرد قانونی قرار گرفته بودند، کمک کرد. در دل این برنامه اصلاحات سیاسی-اجتماعی گوناگونی به راه افتاد و در نتیجه کشور در قالب نظامی نظام‌مند درآمد.

پس از اینکه انقلاب فرهنگی در سال ۱۹۷۶ به پایان رسید، یک سال طول کشید که دنگ ایده «بولوان فانژنگ» خود را در سپتامبر ۱۹۷۷ مطرح کند. او با کمک متحدانی چون هو یائوبانگ، که بعدها به مقام دبیر کلی حزب کمونیست چین رسید، توانست این برنامه را به راه بیندازد و خود را به رهبر اصلی چین در سال ۱۹۷۸ تبدیل کند. این دوره تقریباً تا اوایل دهه ۸۰ دوام پیدا کرد و پس از آن تمرکز اصلی حزب کمونیست چین از «نبرد طبقاتی» به «بازسازی





نباید فراموش کنیم که اصلاحات مد نظر دنگ سویی از پایین به بالا داشتند و برخلاف اصلاحات پرسترویکایی بودند که در دوره‌ای تقریباً مشابه در شوروی به راه افتاده بود. همین تفاوت به نظر بسیاری از کارشناسان باعث شد اقتصاد چین پیروز شود و اقتصاد شوروی علی‌رغم اصلاحات فروپاشد

اقتصادی» و «مدرن شدن» تغییر کرد.

گرچه دوره «بولوان فانژنگ» جنجال‌های فراوانی را به خود دید: بسیاری از افراد هنوز به اندیشه‌های مانو وفادار بودند، چهار اصل مهم به قانون اساسی این کشور اضافه شد تا چین به شکل یک کشور تک‌حزبی دوام پیدا کند، و شاید از همه جالب‌تر اینکه طرفداران و فعالان دوره انقلاب فرهنگی مورد برخورد قانونی خاصی قرار نگرفتند. حزب کمونیست چین هنوز هم اسناد مربوط به انقلاب فرهنگی را در اختیار عموم قرار نداده‌است و مانع از مطالعات آکادمیک و مباحثه عمومی درباره این انقلاب در جامعه چین می‌شود. علاوه بر این، پس از اینکه شی جینپینگ در سال ۲۰۱۲ به دبیر کلی حزب کمونیست رسید، بعضی از اصلاحات مربوط به دوره «بولوان فانژنگ» روندی معکوس به خود گرفتند و همین مسئله افراد زیادی را باعث احتمال وقوع «یک انقلاب فرهنگی دیگر» نگران کرد. با همه این حرف‌ها، بسیاری از تحلیل‌گران این دوره را گذاری مهم در تاریخ چین می‌دانند، زیرا این دوره تبدیل به سنگ بستری شد که روی آن دوره «اصلاحات و گشودگی» اقتصادی و سیاسی چین در دسامبر ۱۹۷۸ آغاز شد که در ادامه با این اصلاحات بیشتر آشنا می‌شویم.

### بازگشایی

دنگ در سال ۱۹۷۹ روی هدف «مدرن‌سازی چهاروجهی» تأکید کرد و پس از آن ایده جامعه «شیائوکانگ» یا همان «جامعه نسبتاً ثروتمند» را مطرح کرد. دستاوردهای سیاستمداری چون لی کوان یو در سنگاپور که باعث شده‌بود این کشور به یک ابرقدرت اقتصادی تبدیل شود، تأثیری ژرف بر رهبری حزب کمونیست در چین گذاشت. رهبران چین هم به طور ویژه تحت نظارت دنگ شیائوپینگ به دنبال این رفتند که سیاست‌های او برای رشد اقتصادی و پرورش منش کارآفرینی را به کار بندند. برای درک میزان تأثیر سنگاپور بر چین، کافی است بدانید بیش از ۲۲ هزار مسئول چینی تاکنون برای مطالعه روش‌های اقتصادی سنگاپور به این کشور فرستاده شده‌اند.

## درباره اصلاحات

هنوز، پس از گذشت بیش از ۴۰ سال، افراد بسیاری از مشاهده رشد اقتصادی خیره‌کننده چین سرگیجه می‌گیرند. گویا این اتفاق قرار نیست هرگز عادی شود و چیزی از شگفت‌انگیزی خود را از دست بدهد. دنگ شیائوپینگ قطعاً مهم‌ترین چهره ۴۰ سال اخیر کشور چین است و بدون اصلاحات او معلوم نبود چین چه سرنوشتی داشته باشد. تقریباً سیاستمدار، اقتصاددان و پژوهشگری نیست که خود را از مطالعه اندیشه‌های دنگ بی‌نیاز ببیند. در این کتاب با اندیشه‌های او در زمینه‌های متنوعی، از اقتصاد و سیاست گرفته تا آموزش و علم آشنا می‌شویم. کتاب «درباره اصلاحات» دیدگاه‌های جالبی برای پژوهش‌گران ایجاد می‌کند که از خلال آن‌ها نه تنها می‌توان دنگ را بهتر شناخت، بلکه هویت چین مدرن هم بهتر درک می‌شود.



اولین موج اصلاحات دنگ در کشاورزی آغاز شد، یعنی بخشی که برای مدت‌های طولانی تحت سوءمدیریت حزب کمونیست چین قرار داشت. تا اواخر دهه ۷۰ میلادی، عرضه و تولید مواد غذایی به حدی کم شده‌بود که مسئولان چینی هشدار تکرار «فاجعه ۱۹۵۹» را می‌دادند. در سال ۱۹۵۹ به دلیل برنامه اشتباه «جهش بزرگ به جلو» ۷۰ میلیون چینی در اثر قحطی جان باختند. واکنش دنگ به این وضعیت، اشتراکی‌زدایی از مالکیت کشاورزی و تأکید بر نظام مبتنی بر «مسئولیت خانوار» بود. طی این برنامه، زمین‌هایی که در اختیار کمون‌های خلق بود، به قطعات خصوصی تقسیم شد. تحت این سیاست جدید، دهقانان توانستند کنترل زمین خود را در دست بگیرند، به این شرط که طبق قرارداد بخشی از محصول خود را به دولت بفروشند. این سیاست باعث شد تولید محصولات کشاورزی در حد فاصل سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۸۵ رشدی ۲۵ درصدی بکند و انگیزه‌ای برای خصوصی‌سازی دیگر بخش‌های اقتصاد فراهم کند. نباید فراموش کنیم که اصلاحات مد نظر دنگ سویی از پایین به بالا داشتند و برخلاف اصلاحات پرسترویکایی بودند که در دوره‌ای تقریباً مشابه در شوروی به راه افتاده‌بود. همین تفاوت به نظر بسیاری از کارشناسان باعث شد اقتصاد چین پیروز شود و اقتصاد شوروی علی‌رغم اصلاحات فروپاشد.

از سویی دیگر اصلاحات وارد صنایع شهری شد، تا بهره‌وری در این زمینه افزایش پیدا کند. یکی از مهم‌ترین سیاست‌ها در این دوره ایجاد نظامی دوقیمتی بود. در این نظام، صنایع دولتی اجازه داشتند هر نوع تولیدی را بالاتر از قیمت برنامه‌ریزی شده بفروشند. کالاها در این دوره هم به قیمت برنامه‌ریزی شده به فروش می‌رسید، هم قیمت بازاری، و همین مسئله باعث شده‌بود که شهروندان این کشور دیگر با کمبودهای دوران مانو روبه‌رو نباشند. علاوه بر این، با به کار بستن نظام مسئولیت صنعتی در دهه ۸۰، این امکان برای افراد یا گروه‌ها فراهم می‌آمد که تشکیلات اقتصادی دولتی را طی قراردادی به مدیریت خود درآورند و همین مسئله منجر به توسعه بیشتر صنایع دولتی شد. در این دوران، برای اولین بار از زمان انقلاب ۱۹۴۹، کسب‌وکارهای خصوصی اجازه فعالیت گرفتند و به مرور زمان سهم بیشتری از خروجی صنعتی را به خود اختصاص دادند. انعطاف‌پذیری قیمت‌ها هم افزایش پیدا کرد و این مسئله منجر به گسترش بخش خدماتی شد.

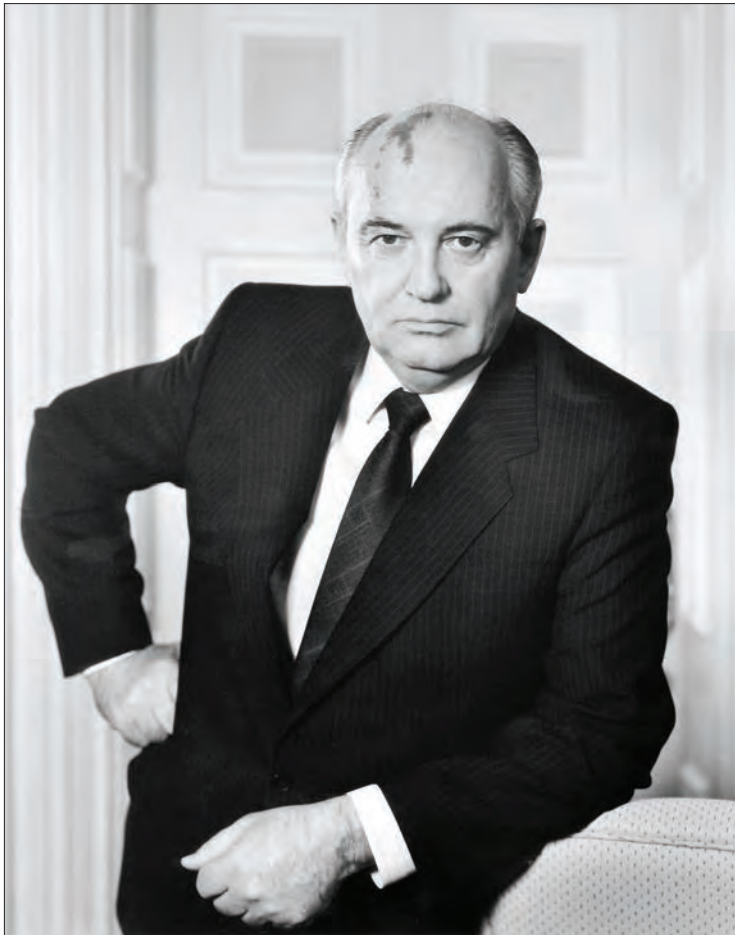
مسئله دیگر تجارت بین‌المللی بود. دنگ در سال ۱۹۷۸ «سیاست درهای باز» را مطرح کرد و به این ترتیب درها را برای کسب‌وکارهای خارجی باز کرد تا در صورت تمایل عملیات خود را به چین منتقل کنند. برای اولین بار از دوره حزب راست‌گرای کومینتانگ، درهای چین به روی سرمایه‌گذاری خارجی گشوده شد. دنگ مجموعه‌ای از مناطق ویژه اقتصادی را افتتاح کرد تا سرمایه‌های خارجی بتوانند با روند بروکراتیک و مداخله کمتری در آن‌ها به فعالیت بپردازند و اقتصاد را به رشد برسانند. این مناطق تبدیل به موتورهای رشد اقتصاد ملی شدند. در سال ۱۹۷۹، منطقه صنعتی شکو در شژن تأسیس شد و نقش اولین آزمایشی را بازی کرد که رهبران چین برای «گشودن» اقتصاد در ذهن داشتند.

البته نباید فراموش کرد که در تمام این اصلاحات، دنگ تنها نبود. از بین همراهان او می‌توان به هو یائوبانگ، دبیر کل وقت حزب کمونیست و ژائو ژیانگ، نخست‌وزیر چین، اشاره کرد. رهبران دیگری چون وان لی، هو کیلی و از همه جالب‌تر شی ژونگژون، پدر شی جینپینگ، هم در کنار دنگ حضور داشتند. ■

گورباچف گرچه نیت داشت ایده آل‌های سوسیالیستی را حفظ کند، با این حال به اصلاحات اساسی هم باور داشت، مخصوصاً پس از فاجعه چرنوبیل در سال ۱۹۸۶. او از جنگ شوروی-افغانستان خارج شد و نشست‌هایی با رونالد ریگان، رئیس جمهوری آمریکا، در پیش گرفت، آن هم با هدف قرار دادن محدودیتی برای سلاح‌های هسته‌ای و پایان دادن به جنگ سرد.

## ماه‌گرفتنی روی پیشانی شرق

### به دور از چپ و راست، با میخائیل گورباچف



میخائیل سرگیویچ گورباچف سیاستمدار و حقوق‌دان سرشناس روس است که به عنوان آخرین رهبر اتحاد شوروی و دبیرکل حزب کمونیست شوروی از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۱، فعالیت کرده بود. البته جدای از این نقش‌های بسیار شاخص، او از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ رئیس دولت روسیه شوروی هم بود و در آخرین سال حیات شوروی رئیس جمهوری این کشور هم شد. گورباچف در ابتدای مسیر خود تمایل زیادی به مارکسیسم-لنینیسم داشت، با این حال هر چه به دهه ۹۰ میلادی نزدیک شدیم، تمایل او به نوعی از سوسیال دموکراسی بیشتر می‌شد.

گورباچف در یک خانواده فقیر دهقانی با تبار روس و اوکراینی در سال ۱۹۳۱ به دنیا آمد. از سال تولد گورباچف معلوم است که او در دوره رهبری استالین سال‌های ابتدایی زندگی تا جوانی خود را سپری کرد. گورباچف در دوران جوانی‌اش، در مزارع اشتراکی به عنوان راننده ماشین کمباین کار می‌کرد و پس از این کار به حزب کمونیست شوروی پیوست و در این مسیر رفته‌رفته مسیر ترقی را در پیش گرفت. پس از مرگ استالین به یکی از چهره‌های اصلی محلی برای استالین‌زدایی تحت رهبری نیکیتا خروشچف تبدیل شد. او که پیش از ورود جدی به حزب در دانشگاه مسکو در رشته حقوق تحصیل کرده بود، در سال ۱۹۷۸ باز هم به مسکو بازگشت و به سمت دبیری کمیته مرکزی حزب رسید.

پس از مرگ لئونید برژنف، رهبری شوروی به مدت سه سال وضعیتی بی‌ثبات داشت تا در نهایت این گورباچف بود که در سال ۱۹۸۵ سکان رهبری شوروی را در اختیار گرفت. گورباچف گرچه نیت داشت ایده آل‌های سوسیالیستی را حفظ کند، با این حال به اصلاحات اساسی هم باور داشت، مخصوصاً پس از فاجعه چرنوبیل در سال ۱۹۸۶. او از جنگ شوروی-افغانستان خارج شد و نشست‌هایی با رونالد ریگان، رئیس جمهوری آمریکا، در پیش گرفت، آن هم با هدف قرار دادن محدودیتی برای سلاح‌های هسته‌ای و پایان دادن به جنگ سرد. با این حال چیزی که بیشتر در این خلاصه به کار می‌آید، سیاست‌های داخلی گورباچف است. اصلاحات داخلی گورباچف دو بازوی اصلی داشت: گلاسنوست و پرترویکا.

#### گشودگی

عبارت گلاسنوست در زبان روسی به معنای «گشودگی» است. این عبارت از دیرباز در زبان روسی با نیت نشان دادن شکلی از شفافیت استفاده شده است. گورباچف هم در سال ۱۹۸۶ به کمک مشاوران خود، این عبارت را به عنوان شعار سیاسی در کنار پرترویکا به کار بردند. آلکساندر یاکوف که در آن بخش وزارت پروپاگاندا حزب کمونیست اتحاد شوروی را مدیریت می‌کرد، گویا یکی از روشنفکرانی است که در پشت برنامه‌های اصلاحاتی گورباچف حضور داشته است. منظور گورباچف و همراهانش از گلاسنوست این بود که شفافیت و گشودگی در فعالیت‌ها و نهادهای دولتی افزایش پیدا کند. این شعار

نشان می‌داد که هیئت دولت گورباچف در این مسیر افتاده که به شهروندان این کشور اجازه دهد به صورتی آزادانه و عمومی درباره مشکلات موجود در نظام خود و راه حل‌های بالقوه صحبت کنند. گورباچف مردم را تشویق می‌کرد که رهبری کشور را به انتقاد بگیرند و رسانه‌ها هم در این راه در کنار مردم بایستند. بعضی از منتقدان این طرح اصلاحاتی سیاسی، که در بین آن‌ها افرادی با تخصص در رشته حقوق حضور دارند، این شعار اصلاحاتی شوروی را مبهم می‌دانند و ادعا می‌کنند این شعارها بدیل‌های خود را به تعدادی از آزادی‌های ابتدایی محدود کرده است. آلکسی سیمونوف، رئیس بنیاد دفاعی گلاسنوست تعریفی کلیدی از این عبارت به دست می‌دهد و آن را به لاک‌پشتی تشبیه می‌کند که قصد دارد «به سمت آزادی بخزد و برود».



پس از فروپاشی شوروی، ممنوعیت قاطع سانسور به بخشی از قانون اساسی فدراسیون روسیه تبدیل شد. البته این مسئله در روسیه امروز به شدت جنجال برانگیز شده است، زیرا دولت امروز روسیه مداخله‌های بسیار زیادی در مسیر دسترسی مردم به اطلاعات می‌کند.

### بهبودسازی

پرسترویکا یعنی «بازسازی» یا همان «تعدیل ساختاری». منظور از بازسازی، تغییر کامل ساختار سیاسی و اقتصادی شوروی بود که گورباچف امید داشت به کمک آن بتواند «دوره رکود» را به پایان برساند. «دوره رکود» عبارتی است که خود گورباچف از آن به منظور توصیف وضعیت اقتصادی و اجتماعی شوروی طی ۲۰ سال قبل از آن، استفاده می‌کرد، یعنی از آغاز رهبری لئونید برژنف.

در قالب این طرح اصلاحاتی، بسیاری از وزارتخانه‌ها اختیار عمل بیشتری پیدا کردند و اصلاحات بازاری بیشتری در شوروی رخ داد. البته نباید فراموش کرد که هدف اصلی پرسترویکا این نبود که اقتصاد فرمایشی را به پایان برساند، بلکه می‌خواست کارایی اقتصاد سوسیالیستی این کشور را بالاتر ببرد. فرایند به کار بستن پرسترویکا منجر به کمبود و تنش‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در شوروی شد. بسیاری از این افراد از این اصلاحات دل خوشی ندارند، زیرا به نظر آن‌ها این برنامه منجر به صعود ملی‌گرایی و احزاب ملی‌گرا در دولت‌های عضو اتحاد شوروی شد. پرسترویکا هم مانند دیگر اصلاحات سال‌های پایانی شوروی، امروزه به یکی از سرعت‌بخش‌هایی تبدیل شده‌است که در نهایت منجر به فروپاشی شوروی شد.

در مورد تاثیر کشورهای غربی در پرسترویکا هم می‌توان به این نکته اشاره کرد که جرج بوش پدر که سال‌های پایانی دهه ۸۰ پس از معاون اولی برای رونالد ریگان، خود به ریاست جمهوری آمریکا رسیده‌بود، بارها با گورباچف اعلام همبستگی کرد، اما هرگز دولت خود را حامی اصلاحات گورباچف نکرد. در واقع، سیاست «نجات ندادن گورباچف» سیاستی همیشگی برای دولت بوش بود که همین

### اصلاحات گورباچف

تمرکز زیادی روی صنایع و تعاونی‌ها داشت و جای بسیاری اندکی برای سرمایه‌گذاری خارجی و تجارت بین‌الملل در آن باقی مانده بود. مدیران کارخانه‌ها مجبور بودند تقاضای دولتی را به موقع تحویل دهند، اما در زمان جذب سرمایه باید روی توانایی‌های خود حساب باز می‌کردند و دولت کمکی به آن‌ها نمی‌کرد

مسئله هم نشان می‌دهد غرب حمایتی حقیقی از گورباچف نمی‌کرد. البته نباید فراموش کرد که کمک مالی دولت آمریکا به برنامه پرسترویکا هم تقریباً با خساست طراحی شده بود که این مسئله کاملاً در اختیار بوش نبود.

البته نباید فراموش کرد که گورباچف رفیق نیمه‌راه ایالات متحده نبود و زمانی که این کشور برای متحد کردن دو آلمان، با مشکل روبه‌رو بود، گورباچف با راه‌حل خود به آن‌ها کمک کرد. بوش هم زمانی گفته بود که «گورباچف شوروی را به مسیری درست هدایت می‌کرد. به او درود می‌فرستم. او کسی بود که پرسترویکا را معماری کرد و در زمان استقلال دادن به لهستان، چکسلواکی و کشورهای دیگر، علی‌رغم تمام فشارهایی که در خانه تحمل می‌کرد، توانست شوروی را به‌درستی مدیریت و کنترل کند.»

### دوره‌های چین-شوروی

پرسترویکا و اصلاحات اقتصادی دنگ شیائوپینگ ریشه‌هایی مشابه دارند اما نتایجی کاملاً متفاوت در اقتصادهای کشورهای خود ایجاد کرده‌اند. هر دوی این تلاش‌ها در کشورهای بزرگ سوسیالیستی رخ داده‌اند که به سمت آزادسازی اقتصادی حرکت می‌کرد. با این حال علی‌رغم اینکه اقتصاد چین از آن زمان تاکنون پیوسته در حال رشد کردن است، تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو اتحاد جماهیر شوروی به شدت در طول دهه ۹۰ هم با افت روبه‌رو شد. اصلاحات گورباچف بسیار تدریجی بودند و هنوز وجوه کلان اقتصادی فراوانی را از اقتصاد فرمایشی در خود داشتند که از بین آن‌ها می‌توان به کنترل قیمت‌ها، غیر قابل تبدیل کردن روبل، از بین بردن مالکیت خصوصی و انحصار دولت در عمده ابزار تولید، اشاره کرد.

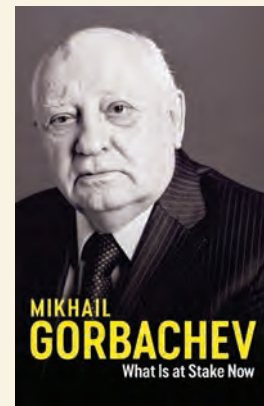
اصلاحات گورباچف تمرکز زیادی روی صنایع و تعاونی‌ها داشت و جای بسیار اندکی برای سرمایه‌گذاری خارجی و تجارت بین‌الملل در آن باقی مانده بود. مدیران کارخانه‌ها مجبور بودند تقاضای دولتی را به موقع تحویل دهند، اما در زمان جذب سرمایه باید روی توانایی‌های خود حساب باز می‌کردند و دولت کمکی به آن‌ها نمی‌کرد. اصلاحات پرسترویکا تا حدی پیش رفت که موانعی جدید در اقتصاد شوروی ایجاد شود، برای اینکه اقتصاد این کشور را به شکلی سالم در بیاورد، توان خاصی نداشت.

یکی از مسائل مهم این است که اصلاحات اقتصادی چینی از پایین به بالا طراحی شده بود و در پرسترویکا وضعیت کاملاً متفاوت بود. البته پرسترویکا هم به این سمت حرکت می‌کرد که قیمت بازاری کاملاً وارد شوروی شود، اما عمر اتحاد جماهیر شوروی آن قدر طول نکشید که این کشور بتواند شاهد تاثیر گذاری این اصلاحات شود.

نکته جالب دیگر این مقایسه این است که پرسترویکا همراه با اصلاحات سیاسی، یعنی همان گلاسنوست، بود اما در چین، اصلاحات با برخورد جدی دولت چین، به ویژه در قضیه میدان تیان‌آنمن، روبه‌رو می‌شد. البته این نکته را هم نباید فراموش کرد که گرچه چین مانند هر کشور بزرگ دیگری متشکل از قومیت‌های مختلف است که کنترل کشور را دشوار می‌کند، اتحاد جماهیر شوروی نه متشکل از چند قومیت، بلکه متشکل از چند کشور مختلف بود. مسئله‌ای که در این میان آزاری ویژه برای گورباچف به همراه داشت این بود که او نمی‌توانست کنترل حزب را بر کشورهای دیگر کاملاً از بین ببرد، زیرا در صورت وقوع این مسئله، کشورهای دیگر بلافاصله استقلال خود را از شوروی کسب می‌کردند و تجزیه در این کشور اتفاق می‌افتاد. ■

### قمار بر سر چیست؟

آخرین کتاب گورباچف در حدود ۹۰ سالگی و در سال ۲۰۱۹ منتشر شد. ۳۰ سال پس از پایان جنگ سرد، باز هم صلح جهانی در خطر است. ایالات متحده از معاهده خلع سلاح با روسیه خارج شده‌است، اروپا در حال متلاشی شدن است، چین به سرعت به جلو حرکت می‌کند و امواج ملی‌گرایی و پوپولیسم در حال از بین بردن ثبات نهادهای سیاسی است. این مسئله باعث خواهد شد که آزادی‌های بسیار زیادی از بین بروند، که به سختی به دست آمده‌اند. میخائیل گورباچف در این کتاب به صورت بسیار خلاصه تمام این مشکلات و بحران‌ها را برمی‌شمرد و همان‌طور که از عنوان فرعی کتاب مشخص است، راه‌حل خود برای «صلح و آزادی» را طرح می‌کند.





# ..... آینده ما .....

## همان همیشگی

لایحه بودجه ۱۴۰۱ که از سوی دولت جدید نوشته شده  
ماهیت متفاوتی نسبت به لوایح سال‌های اخیر ندارد

ریاست جمهوری

پایان برنامه و بودجه کشور

Islamic Republic of Iran  
Presidency  
Plan and Budget Organization



## نقشه مالی ۱۴۰۱

## لایحه بودجه سال آینده مستعد زایش رکود و تورم است

## مانده امینی

خبرنگار بخش آینده ما

## چرا باید خواند:

سند مالی سال ۱۴۰۱

به عنوان اولین لایحه

پیشنهادی بودجه

که از سوی دولت

سیزدهم ارائه می شود،

قابل بررسی است.

جهت گیری اقتصادی

دولت جدید تا حدودی

یا واکاوی این سند قابل

ارزیابی است.

۴۳

درصد

رشد مثبت بودجه  
عمرانی در سال  
آینده

۱۰۶

هزار میلیارد تومان  
جهت جبران اصلاح  
نرخ کالاهای اساسی  
در لایحه بودجه

تمرکز دولت برای تدوین بودجه سال آینده، کاهش حداکثری «کسری بودجه» است. اگرچه این هدف در نگاه اول ارزشمند و قابل دفاع به نظر می رسد اما واقعیت این است که تنظیم بودجه اقدامی فراتر از تراز کردن جدول منابع و مصارف دولت است. تصمیم های بودجه ای به تدریج و با تحقق منابع و مصارف پیش بینی شده، اعتبار پیدا می کنند و در واقع باید «قابل اجرا» باشند و آثار اصلاحی کوتاه مدت و بلندمدت بر شاخص های اقتصادی بگذارند.

از سوی دیگر، در همه این سال ها، یکی از مهم ترین مسیرهای نادرست سیاست گذاری بودجه ای، مصرف پول نفت و گاز برای پرداخت حقوق و دستمزد و سایر هزینه های جاری کشور توسط دولت بوده است.

در واقع بارها و بارها دیده شده است که آن بخش از منابع حاصل از صادرات نفت و گاز که به مصرف هزینه های جاری نرسیده است به شیوه دولتی صرف گزینش و اجرای طرح های عمرانی و سرمایه گذاری شده است. لایحه بودجه ۱۴۰۱ این روش را با شدت بیشتری ادامه داده است.

به موجب قانون ششم توسعه، در سال ۱۴۰۱، باید ۴۰ درصد از منابع حاصل از نفت و گاز به صندوق توسعه ملی واریز شود و این در حالی است که در این لایحه دولت اجازه خواسته که فقط ۲۰ درصد درآمدهای نفتی را با این صندوق تسویه و ۲۰ درصد مابقی را به عنوان استقراض، صرف هزینه های جاری و عمرانی کند تا سهم آیندگان از منابع نفتی کمتر و کمتر شود.

مرکز پژوهش های اتاق بازرگانی ایران در گزارشی اعلام کرده است تصمیمات بودجه ای سال ۱۴۰۱، محیط اقتصاد کلان را مستعد تورم کرده است. در چنین شرایطی تولید کننده باید برای نهادهای وارداتی خود، انرژی مصرفی خود و غیره بهای بالاتری بپردازد. در چنین شرایطی بنگاه ها به لحاظ نقدینگی به شدت تحت فشار خواهند بود. طبعاً تامین مالی هم از طریق نظام بانکی هم هزینه دارد و هم به سادگی امکان پذیر نیست.

## واکاوی منابع و مصارف بودجه آتی

منابع دولت در سال آینده برای اداره کشور با رشد هفت درصدی مواجه خواهد بود. مجموع منابع قوه مجریه از رقم ۱۲۷۷ هزار میلیارد تومان در قانون بودجه سال جاری به ۱۳۷۲ هزار میلیارد تومان رسیده است که با توجه به تورم ۴۰ درصدی حاکم بر بیره نیست اگر بگوییم برای سال آینده، یک بودجه انقباضی روبروی اقتصاد ایران قرار گرفته است.

همچنین، درآمدهای تعریف شده برای دولت در لایحه بودجه ۱۴۰۱، ۴۶ درصد رشد نسبت به قانون بودجه سال ۱۴۰۰ مواجه شده و از رقم ۴۵۴ هزار میلیارد تومان به رقم ۶۶۴ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کرده است.

بررسی لایحه بودجه ۱۴۰۱، نشان می دهد واگذاری دارایی هایی

سرمایه ای که عمدتاً مربوط به فروش نفت است با رشد ناچیز ۳ درصدی، از رقم ۳۹۵ هزار میلیارد تومان به ۴۰۸ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کرده است و واگذاری دارایی های مالی که عمدتاً مربوط به استقراض از صندوق توسعه ملی، واگذاری شرکت های دولتی و انتشار اوراق است هم در لایحه بودجه سال آینده با ۳۰ درصد کاهش از رقم ۴۲۷ هزار میلیارد در قانون بودجه ۱۴۰۰ به ۲۹۹ هزار میلیارد تومان در لایحه بودجه ۱۴۰۱ رسیده است.

در بخش مصارف هزینه ها هم با ۵ درصد رشد نسبت به قانون بودجه ۱۴۰۰، لایحه بودجه از رقم ۹۱۹ هزار میلیارد تومان به ۹۶۵ هزار میلیارد تومان رسیده که به سیاق همه این سال ها، بخش عمده ای از آن صرف پرداخت حقوق و دستمزد کارمندان دولت می شود.

بودجه عمرانی با ۴۳ درصد رشد از رقم ۱۷۶ هزار میلیارد تومان قرار است ۲۵۲ هزار میلیارد تومان هزینه روی دست کشور بگذارد. در این سوی جدول مصارف اما تملک دارایی های مالی، با کاهش ۱۵ درصدی مواجه بوده و در مرز ۱۵۵ هزار میلیارد تومانی ایستاده است.

## پایان یک نرخ پرحاشیه

حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی، یکی از بزرگ ترین تغییرات بودجه ۱۴۰۱ است. به نظر می رسد در بودجه سال آینده قرار نیست بر واردات دارو و سایر کالاهای اساسی ارز دولتی اختصاص پیدا کند. اگرچه وارد کردن یک شوک تازه به اقتصاد ایران در شرایط کنونی چندان به صلاح به نظر نمی رسد اما واقعیت این است که بارها و بارها نسبت به چند نرخی بودن ارز و تبعات فسادزای آن هشدار داده شده. به خصوص که در نهایت محصول نهایی به واسطه تورم حاکم در هزینه های جانبی تولید با نرخ ارز آزاد به دست مصرف کننده می رسد. به واسطه این تغییر ناگهانی در لایحه بودجه سال بعد - که کلیات آن در نیمه دی ماه تصویب شد - دولت سیزدهم، در بخش مصارف ۱۰۶ هزار میلیارد تومان جهت جبران اصلاح نرخ کالاهای اساسی، دارو، یارانه نان و خرید تضمینی گندم در نظر گرفته است.

## قصه تکراری کسری بودجه

تراز عملیاتی دولت منفی ۳۰۰ هزار میلیارد تومان است که این کمبود شدید با مثبت بودن تراز مالی و سرمایه ای روی کاغذ جبران شده است و این در حالی است که این دو تراز، تحت تاثیر درآمدهای نفتی مثبت انگاشته شده اند و اگر دولت نتواند درآمدهای نفتی مورد نظرش را تحقق بخشد، کسری بودجه همان سناریوی کهنه استقراض، چاپ پول و افتادن در سرازیری تورم را تداعی می کند که این داستان خود دوباره شاهد مثال دیگری است که بودجه ۱۴۰۱، بر خلاف ادعاهای، مستقل از نتیجه مذاکرات نوشته نشده و چشم امید غیر قابل انکاری به پایان یافتن جنگ اقتصادی بین ایران و آمریکا دارد. ■

## کسری بودجه

# سه‌گانه کسری، دستمزد و تورم

## کسری تراز عملیاتی بودجه سال آینده نسبت به بودجه سال جاری ۳۵ درصد کاهش پیدا کرده است

است که بدون اتکا به نفت و استقراض و مشابه آن‌ها چه مقدار از خرج روزمره (جاری) کشور با مشکل مواجه می‌شود.

### دستورالعملی برای بهبود تراز عملیاتی

انتقال فشار کمبود منابع به سال بعد و دولت بعد تبدیل به رویه‌ای مخرب در بودجه‌نویسی شده که کم‌کم آینده کشور را می‌بلعد. کارشناسان مرکز پژوهش‌های مجلس معتقدند، صرف نظر از بحث‌های نظری مربوط به مشکلات و راهکارهای ساختاری ایجاد و پوشش کسری بودجه، برای کوتاه‌مدت و سال آتی باید فکری کرد. با فرض ادامه شرایط نه‌چندان مساعد فروش نفت، معمولاً چهار راه متعارف برای پوشش کسری بودجه وجود دارد.

اولین راهکار، افزایش درآمدهای مالیاتی است که عمدتاً از افراد حقیقی و حقوقی خارج از چتر مالیات یا حذف معافیت‌های مالیاتی یا اخذ مالیات از پایه‌های مالیاتی جدید تامین می‌شود. راهکار دوم، کاهش و جمع و جور کردن هزینه‌ها؛ سومین راهکار، استقراض بیشتر و در نهایت، فروش اموال عمومی یا دولتی یا کسب درآمد از آن‌ها یا ترکیبی از این موارد است.

تجربه سال ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که در مورد فروش یا استفاده بهتر از اموال دولتی، این موضوع به دلیل مسائل مرتبط با ذی‌نفعان، کم بودن دانش فنی و عدم طراحی ساختارهای توانمند در مولدسازی دارایی‌های دولت به بن‌بست خورده و چشم‌انداز تحقق آن نیز با وضع فعلی چندان مساعد نبوده یا لاقبل به اندازه ارقام پیش‌بینی شده در لایحه خوش‌بینانه نیست. استقراض نیز می‌تواند فرصتی برای اجرای اصلاحات فراهم کند؛ اما در نبود درآمد پایدار برای تسویه بدهی در کنار ایجاد قرض جدید، در وضعیتی که اقتصاد رشد چندانی ندارد، عملاً می‌تواند با فاصله نسبتاً کمی به چاپ پول و تورم منجر شود. بنابراین کارشناسان بازوی پژوهشی مجلس معتقدند، راهکار اصلی و اساسی (در کنار استفاده از دو راهکار فروش یا استفاده بهتر از اموال دولتی و استقراض) ایجاد تعادل میان هزینه‌های دولت و درآمدهای مالیاتی است. در مورد مالیات‌ها نیز راهی جز ایجاد اطلاعات دقیق، اتصال بانک‌های اطلاعاتی مالی موجود و شفافیت مالیاتی برای اخذ مالیات بر مجموع درآمد و جلوگیری از فرار مالیاتی، در کنار لغو معافیت‌های مالیاتی و نیز اخذ مالیات از برخی پایه‌های مالیاتی جدید وجود ندارد. اما در مورد کاهش هزینه‌ها مسئله بغرنج‌تر است. بخش عمده هزینه‌ها در بودجه مربوط به حقوق و دستمزد است و هرگونه کاهش حقوق و دستمزد با افزایش اندک آن با مقاومت شدید اجتماعی روبرو می‌شود. بنابراین دولت با یک «سه‌گانه سخت» مواجه است. ■

کسری تراز عملیاتی در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱، کاهش ۳۵ درصدی نسبت به قانون بودجه سال ۱۴۰۰ داشته به طوری که کسری تراز عملیاتی از ۴۶۴ هزار میلیارد تومان به ۳۰۱ هزار میلیارد تومان رسیده است. البته کسری تراز عملیاتی در سال ۱۴۰۱ بالغ بر ۳۰۱ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده که ۱۵۷ هزار میلیارد تومان از آن یعنی ۵۲ درصد از محل «مازاد تراز سرمایه‌های» و ۱۴۴ هزار میلیارد تومان باقی مانده یعنی ۴۸ درصد از محل «مازاد تراز مالی» تأمین خواهد شد.

از سوی دیگر، رشد درآمدها در پیش‌بینی سال ۱۴۰۱ حدود ۴۶ درصد است آن هم در شرایطی که متوسط نرخ رشد سالانه درآمدها از سال‌های ۱۳۹۰ تا سال جاری بالغ بر ۲۳ درصد بوده است. به عبارت دیگر رشد درآمدها در سال آینده نسبت به متوسط ۱۱ سال اخیر به میزان ۲۳ واحد درصد انحراف دارد.

همچنین بررسی وضعیت هزینه و درآمد ۹ ماه نخست سال جاری نشان می‌دهد که احتمالاً میزان تحقق منابع عمومی دولت بالغ بر ۷۱۶ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان باشد به این ترتیب رشد منابع عمومی دولت در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ نسبت به پیش‌بینی عملکرد قانون بودجه سال ۱۴۰۰ حدود ۹۱ درصد است در حالی که رشد منابع عمومی دولت در لایحه نسبت به قانون بودجه سال ۱۴۰۰ صرفاً ۷۴ درصد رشد داشته است که می‌تواند هشدار جدی برای تشدید کسری بودجه در سال آینده قلمداد شود.

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی اعلام کرده است که دولت در این حوزه با یک سه‌گانه سخت مواجه است: قوه مجریه نخست باید بداند که نمی‌تواند یا به دلایل دیگر نباید تعداد مستخدمان خود را به طور جدی کاهش دهد؛ در گام دوم بخش اصلی کسری بودجه ناشی از حقوق و دستمزد است و تأمین آن از محل خلق پول در نهایت به تورم شدید منجر می‌شود؛ و در نهایت عدم افزایش حقوق در شرایط تورمی نیز به معنی زیر فشار گذاشتن کارمندان است.

### کم و کسری در ۲۲ درصد منابع

تراز عملیاتی مهم‌ترین شاخصی است که دخل و خرج دولت‌ها را به چالش می‌کشد. برای محاسبه کسری تراز عملیاتی، درآمدها (مالیات و سایر به‌عبارت از نفت و منابع استقراضی) منهای هزینه‌های جاری می‌شود. بر اساس محاسبات انجام‌شده در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، میزان کسری بودجه عملیاتی در بودجه ۱۴۰۱ حدود ۳۰۱ هزار میلیارد تومان است که ۲۲ درصد کل منابع عمومی را شامل می‌شود. این شاخص در دهه‌های گذشته مورد توجه بوده و به تدریج از اهمیت آن کاسته شده است که به این معنی

۲۲

درصد

کل منابع عمومی  
برابر با میزان  
کسری بودجه  
۱۴۰۱

۳۰۱

هزار میلیارد تومان  
کسری تراز  
عملیاتی لایحه  
بودجه سال آینده

۳۵

درصد

کاهش کسری تراز  
عملیاتی نسبت به  
قانون بودجه ۱۴۰۰



## داستان استقرار ۲۰ درصدی

## دولت برای تامین منابع درآمدی خود از محل فروش نفت حساب ویژه‌ای روی صندوق توسعه ملی باز کرده

اگر مذاکرات وین به نتیجه برسد و دولت بتواند ۲ میلیون بشکه نفت در روز بفروشد، در این صورت درآمد حاصل از فروش نفت دولت سیزدهم از رقم ۳۸۰ هزار میلیارد تومانی پیش‌بینی شده در بودجه (با فرض نفت ۶۰ دلاری و دلار ۲۳ هزار تومانی) به ۶۳۶ هزار میلیارد تومان خواهد رسید.

احتساب این میزان فروش نفتی بایستی درآمد ۲۹ میلیارد دلاری نصیب کشور می‌شد در حالی که محمد باقر نوبخت، رئیس وقت سازمان برنامه و بودجه در خردادماه ۹۹ در مجلس شورای اسلامی از کاهش درآمدهای نفتی به ۸.۹ میلیارد دلار در سال ۹۸ خبر داد.

با توجه به کاهش درآمدهای نفتی و نبود چشم‌انداز روشن برای افزایش فروش، در بودجه سال ۹۹ میزان فروش نفت کاهش قابل توجهی یافت و به رقم ۱ میلیون بشکه در روز و با قیمت ۵۰ دلار رسید. با وجود اینکه این میزان نسبت به سال گذشته‌اش به شدت کاهش پیدا کرده بود ولی بر اساس گزارش تفریح بودجه که ماه گذشته مهرداد بذریاش در مجلس شورای اسلامی قرائت کرد، درآمد نفت سال ۹۹، انحراف ۶۹ درصدی از قانون بودجه داشته است. به گفته رئیس دیوان محاسبات دلیل این کاهش ۶۹ درصدی، تحریم و اجرای سیاست فشار حداکثری بر ایران، عملکرد نامناسب فروش نفت و کاهش تقاضای جهانی نفت به دلیل شیوع کرونا در جهان بوده است.

با وجود کاهش بی‌سابقه درآمدهای نفتی در سال ۹۹، پیش‌بینی درآمد نفتی در بودجه ۱۴۰۰ جهش عجیبی پیدا کرد که با انتقاد تمامی کارشناسان این حوزه روبه‌رو شد. دولت گذشته با خوش‌بینی نسبت به مذاکرات هسته‌ای و اتفاقات سیاسی بین‌المللی رقم ۲.۳ میلیون بشکه‌ای و با قیمت ۴۰ دلاری برای بودجه پیش‌بینی کرد.

بر اساس این پیش‌بینی خوش‌بینانه، درآمد نفتی دولت در سال ۱۴۰۰، پس از کسر سهم صندوق توسعه ملی و شرکت ملی نفت، در حدود ۱۹ میلیارد دلار در نظر گرفته شده بود. با احتساب میانگینی از نرخ دلار نیمایی و دلار ترجیحی، پیش‌بینی می‌شد درآمدهای نفتی دولت با رقمی در حدود ۱۸ هزار تومان به ازای هر دلار در بازار داخلی به فروش برسد و به این ترتیب درآمد نفتی دولت در قانون بودجه ۱۴۰۰، در مجموع مبلغی در حدود ۳۵۰ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شد.

بر اساس گزارش خزانه‌داری کل اما در ۲ ماه ابتدایی سال جاری تنها ۱.۵۰۰ میلیارد تومان از محل فروش نفت و فرآورده‌های نفتی درآمد به خزانه دولت واریز شده است. همچنین بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در چهار ماه و نیم ابتدایی امسال تنها ۳ درصد از منابع حاصل از نفت و فرآورده‌های نفتی قانون بودجه سال ۱۴۰۰ و تنها ۱۵ درصد مصوب چهارم ماهه منبع مذکور در ۱۳۹ روز ابتدای سال محقق شده است.

در سال آینده اما بودجه‌ریزی در این حوزه، اندکی منطقی‌تر به نظر می‌رسد. دولت سیزدهم پیش‌بینی کرده که روزانه ۱.۲ میلیون بشکه نفت (با نرخ ۶۰ دلار) بفروشد و صادر کند و بر اساس این برنامه، درآمد نفتی دولت به ۱۲ میلیارد دلار برسد. البته اگر تحریم‌ها به کشور امان مبادلات تجاری و نفتی بدهد.

## آینده‌فروشی از مسیر صندوق توسعه

دست‌درازی به صندوق توسعه ملی، نوع دیگری از آینده‌فروشی در بودجه‌ریزی است که بین دولت‌های مختلف، بسیار محبوب است. دولت در سال ۱۴۰۱ طبق قانون برنامه ششم توسعه، باید ۴۰ درصد از منابع حاصل از صادرات نفت و گاز را به صندوق توسعه ملی واریز کند اما در لایحه بودجه اجازه خواسته است که فقط ۲۰ درصد از منابع مزبور را به صندوق واریز کند. مرکز پژوهش‌های اتاق ایران ضمن اخطار برای متوقف کردن روند موجود، پیشنهاد کرده است: اولاً سهم صندوق توسعه ملی از منابع حاصل از نفت و گاز به طور کامل پرداخت شود (۴۰ درصد) و هدف دولت برای ایجاد رشد اقتصادی از طریق این صندوق تعقیب شود چرا دولت می‌تواند کسری بودجه جاری خود را از طریق انتشار اوراق قرضه جبران کند. ثانیاً به جای آنکه منابع از بخش خصوصی برداشت شده و با واریز به صندوق دولتی و با صلاحیت مقامات صرف سرمایه‌گذاری شود، دولت این منابع را به بانک‌ها بدهد تا با سازوکار نظارتی دقیق، صرفاً به طرح‌های سرمایه‌گذاری مولد و رقابت‌پذیر اختصاص یابد. ■

بودجه‌ای که قرار است سرنوشت اقتصاد کشور در سال ۱۴۰۱ را رقم بزند، وابستگی ۳۸ درصدی به منابع نفتی دارد. در واقع در شرایطی که مسئولان و سیاست‌گذاران دولت سیزدهم اصرار دارند که بودجه‌ای تدوین کرده‌اند که مقاوم به ادامه تحریم‌هاست و می‌تواند کشور را بی‌نیاز به نتیجه مذاکرات در مسیر توسعه قرار دهد، اعداد روایت دیگری از سند مالی سال آینده ایران دارند. بر اساس لایحه بودجه ۱۴۰۱، فروش نفت و فرآورده‌های نفتی قرار است ۵۱۹ هزار میلیارد تومان، برای کشور درآمدزایی کند. (منابع حاصل از نفت و فرآورده‌های نفتی متشکل از ۳۸۱ هزار میلیارد تومان از محل فروش نفت و ۱۳۷ هزار میلیارد تومان از محل استقرار از صندوق توسعه ملی، است) لایحه بودجه سال آینده بر این باور است که دولت می‌تواند ۱.۲ میلیون بشکه نفت بفروشد؛ نرخ نفت ۶۰ دلار و قیمت دلار ۲۳ هزار تومان در نظر گرفته شده است. در قانون بودجه سال جاری - فارغ از آنچه بر صندوق توسعه می‌گذرد - درآمدهای نفتی، ۳۴۹ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده که رسیدن این عدد به ۳۸۱ هزار میلیارد تومان حکایت از رشد ۹ درصدی دارد و این در حالی است که عملکرد تحقق منابع نفتی تا پایان آبان ۱۴۰۰ حدود ۱۵ درصد است. آیا چنین اعدادی در شرایط کنونی، در حالی که هنوز پیشرفتی در مذاکرات بین ایران و غرب رخ نداده، تحقق پذیرند یا بستر تازماری برای تشدید کسری بودجه فراهم می‌کنند؟

## سناریوی اول، رفع تحریم‌های ایران

اگر مذاکرات وین به نتیجه برسد و دولت بتواند ۲ میلیون بشکه نفت در روز بفروشد، در این صورت درآمد حاصل از فروش نفت دولت سیزدهم از رقم ۳۸۰ هزار میلیارد تومانی پیش‌بینی شده در بودجه (با فرض نفت ۶۰ دلاری و دلار ۲۳ هزار تومانی) به ۶۳۶ هزار میلیارد تومان خواهد رسید که می‌تواند برای دولت حتی بیش از ۲۰۰ هزار میلیارد تومان مزاد منابع به همراه داشته باشد تا هم فروش اوراق متوقف شود و هم نیاز به تحقق ۱۰۰ درصدی درآمدهای مالیاتی کم‌رنگ شود.

## سناریوی دوم، تداوم انزوای ایران

در لحظاتی که این گزارش نوشته می‌شود تحقق این سناریو منطقی‌تر به نظر می‌رسد. مذاکرات ایران، آمریکا و طرف‌های غربی گره خورده و پیشرفت دندان‌گیری به دست نمی‌آید. در صورتی که ایران و آمریکا به برجام بازنگردند و دولت به فروختن روزانه ۷۰۰ هزار بشکه نفت بسنده کند، درآمد حاصل از فروش نفت به ۲۲۲ هزار میلیارد تومان کاهش پیدا خواهد کرد و منابع دولت از محل درآمدهای نفتی با کسری ۱۵۰ هزار میلیارد تومانی مواجه خواهد شد.

تحت این سناریوی نه‌چندان دلچسب، با توجه به اینکه فروش نفت کاهش پیدا خواهد کرد، منابع صندوق توسعه هم در مسیر کاهش قرار خواهد گرفت و می‌توان پیش‌بینی کرد که ۵۰ هزار میلیارد تومان هم احتمالاً از این ناحیه به کسری بودجه دولت افزوده خواهد شد.

همه این‌ها در حالی است که محدود شدن تجارت ایران، اوضاع اقتصادی حاکم بر کشور را سخت‌تر می‌کند که به تبع آن ستاندن مالیات از کسب و کارها، بنگاه‌ها، اشخاص و... با چالش‌های بیشتری مواجه خواهد بود که این وضعیت تحقق درآمدهای مالیاتی را هم دچار مشکل کرده و به کمبود بودجه دولت دامن می‌زند. برآیند نهایی این اتفاقات می‌تواند منجر به یک رکود تومی عمیق در کشور شود و اوضاع را پیچیده‌تر کند.

## بررسی تحقق درآمدهای نفتی در سال‌های گذشته

برای تدوین یک بودجه واقع‌بینانه بایستی از مقایسه میزان تحقق درآمدهای نفتی بودجه سال‌های گذشته تجربه کسب کرد تا حتی‌الامکان وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی کاهش داده شود.

در بودجه سال ۹۸ میزان فروش نفت ۱.۵ میلیون بشکه در روز با قیمت ۵۴ دلار تنظیم شد. با

## مالیات

# تنگنای مالیاتی

## دولت سیزدهم بنا دارد حدود ۴۰ درصد از منابعش را با ستاندن مالیات تامین کند

تدوین‌گران لایحه بودجه سال آینده، به تحقق درآمدهای مالیاتی بسیار خوش‌بین به نظر می‌رسند. بر این اساس، درآمدهای مالیاتی از ۳۲۵ هزار میلیارد تومان در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ به ۵۲۷ هزار میلیارد تومان در سال ۱۴۰۱ افزایش یافته که حکایت از افزایش ۶۲ درصدی در این بخش دارد.

بررسی لایحه بودجه سالی که در پیش داریم نشان می‌دهد که درآمدهای دولت از محل مالیات‌ها ۳۸ درصد منابعش را پوشش می‌دهد. اینجا همان جایی است که نقدها به سوی لایحه بودجه سال آینده روانه می‌شود چرا که درآمدهای مالیاتی بودجه ۱۴۰۱ دارای بیش‌برآوردی جدی است. مرکز پژوهش‌های اتاق ایران با تأکید بر این نکته در گزارشی از مجلس خواسته تا درباره قابلیت وصول منابع مالیاتی پیش‌بینی‌شده در لایحه و آثار آن، بررسی‌ها و تعدیل‌های لازم را انجام دهد. همچنین یادآوری کرده است که راه حل درست افزایش درآمدهای مالیاتی، طراحی و اجرای پایه‌های مالیاتی (مانند مالیات بر عایدی سرمایه، مالیات بر مجموع درآمد البته به نحو صحیح و علمی) است.

همچنین به نظر می‌رسد مبنای دولت برای افزایش ۶۲ درصدی مالیات نسبت به سال گذشته، افزایش پایه‌های مالیاتی، جلوگیری از فرار و اجتناب مالیاتی و موارد مشابه است که این مبنای حقایق موجود در تناقض است چرا که از یک سو، بررسی عملکرد ۱۳۹ روزه سال جاری، نشان می‌دهد تنها ۷۵٫۷ درصد رقم مالیات مصوب سال قبل تحقق یافته است. بر این اساس، با توجه به عملکرد سال جاری، باید بیش از ۸۰ درصد مالیات وصول شود که در شرایط شرایط رکودی، کرونا و تحریم تحقق این امر بسیار بعید به نظر می‌رسد. از سوی دیگر با توجه به احکام مندرج در تبصره ۶ لایحه بودجه ۱۴۰۱، رشد معافیت‌هایی به ثبت رسیده که با افزایش ۶۲ درصدی مالیات همخوانی ندارد.

### چالش‌های پرداختی میان دولت و مردم

مالیات اشخاص حقوقی ۲۵ درصد کل مالیات را تشکیل می‌دهد. سند مالی سال آینده، صدای اعتراض بخش خصوصی را بلند کرده است. فعالان بخش خصوصی نگران‌اند که فشار اقتصادی بر آن‌ها و کسب و کارهایشان دوچندان شود به خصوص که امیدی به خروج از رکود و بهبود محیط کسب و کار و شرایط اقتصادی کشور ندارند. برای مثال، مالیات در بودجه در حالی به حدود ۵۲۷ هزار میلیارد تومان رسیده که از این مقدار حدود ۱۳۴ هزار میلیارد تومان سهم اشخاص حقوقی است که به‌نظر می‌رسد این پول از سود سپرده‌های بانکی و فشار نابرابر بر فعالان اقتصادی تأمین شود. در واقع، برای سال آینده درآمدهای مالیاتی اشخاص حقوقی

(دولتی و غیردولتی) با ۱۲۶ درصد رشد روبرو شده که بیشترین درصد افزایش نسبت به سایر بخش‌های دیگر در حوزه درآمدهای مالیاتی است.

همچنین در بخش مالیات بر اشخاص حقوقی، بخش مالیات بر اشخاص حقوقی غیر دولتی با افزایش ۱۴۵ درصدی بیشترین نرخ رشد را در بخش مالیات بر اشخاص حقوقی داشته است. این به معنی افزایش بیشتر مالیات در بخش خصوصی نسبت به بخش دولتی خواهد بود.

در این میان، مالیات بر ثروت از دیگر بخش‌های درآمدهای مالیاتی است که نه تنها در بودجه سال آینده رشد نداشته است بلکه با ۲۰ درصد کاهش، بیشترین مقدار کاهش را در میان بندهای مختلف درآمدهای مالیاتی داشته است.

### خنجر مالیات بر گلو کسب و کارها

بر کسی پوشیده نیست که مالیات یکی از ابزارهای مهم دولت‌های مختلف برای درآمدزایی است. اما در روزگار تداوم تحریم‌ها افزایش فشار مالیاتی می‌تواند فعالان بخش خصوصی را از میدان اقتصاد بیرون کند و در نهایت برای دولت کسری بودجه به بار آورد، دومینوی تورم از سر گرفته شود. در واقع، در تدوین درآمدهای مالیاتی چند مورد استثنا وجود دارد که باید به آن توجه کرد. یکی از این استثناها افزایش مالیات در رکود تورمی است که کشور گرفتار آن شده و براساس تئوری نئوکلاسیک در چنین شرایطی باید مالیات‌ها را کاهش داد و اگر مالیات افزایش یابد به رکود کشور دامن زده می‌شود.

گرچه نکات مثبت مالیاتی در لایحه ۱۴۰۱ مثل لغو معافیت مالیاتی آموزشگاه‌ها و موسسات کنکور دیده می‌شود و به نظر می‌رسد دولت عزم خودش را برای ممانعت از فرار مالیاتی جزم کرده است اما نیم‌نگاهی به شرایط، واقعی کشور، بنگاه‌های اقتصادی، کسب و کارهای کوچک و بزرگ و... می‌تواند ابعاد بیشتری از رویکرد تازه دولت در تدوین مهم‌ترین سند مالی کشور را روشن کند. به خصوص امروز که حدود دو میلیون شغل با شیوع کرونا از بین رفته و تقدیر چند ماه است که کسب و کارها کم‌کم دوباره در مسیر حیات و ارتزاق قرار گرفته‌اند.

مرکز پژوهش‌های اتاق ایران هم در گزارش خود توضیح داده است که صرف نظر از اثر عدم تحقق منابع بودجه‌ای بر سلیقه‌ای شدن اجرای بودجه در مرحله اجرا به دلیل سازوکار تخصیص و همچنین اخلاص در انجام وظایف دستگاه‌ها، مشکل اصلی بیش‌برآوردی مالیات‌ها، فشار مضاعف ماموران وصول مالیات بر بخش خصوصی و نامناسب‌تر شدن فضای کسب و کار است. ■

# ۱۴۵

درصد

افزایش مالیات  
اشخاص حقوقی  
نسبت به قانون  
بودجه ۱۴۰۰

# ۲۰۰

هزار میلیارد تومان  
افزایش پرداختی  
مدرم به دولت در  
قالب مالیات

# ۷۵٫۷

درصد

تحقق رقم مالیات  
مصوب سال قبل در  
۵ ماه نخست سال  
جاری

## بودجه عملیاتی

# خلاقیت، صرفه جویی و کارآمدی

## لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ همچنان خالی از تلاش برای تغییر نظام سنتی بودجه ریزی است

و حتی هر روز باید خودش را به روز کند و مدام در جریان باشد. شفافیت در پرداختها و منظم شدن و قاعده مند شدن آن‌ها در یک رابطه دو سویه با بودجه ریزی عملیاتی قرار دارد. یعنی نمی‌توان به این هدف دست پیدا کرد اگر قاعده مندی نباشد و اگر در این مسیر قرار داریم باید قاعده مندی را هم آغاز کنیم. در نظام بودجه ریزی عملیاتی، هر پرداختی که به فرمان برنامه و راهبردهای دستگاه نباشد، متوقف است اما هر پرداختی که به فرمان برنامه باشد می‌تواند از فیلتر نخست عبور کند و به مرحله دریافت هزینه برسد.

### راهکاری برای مواجهه با مسئله دستمزدها

یکی از مهم‌ترین محصولات بودجه ریزی عملیاتی، نزدیک شدن پرداختها و حقوقها به عملکرد واقعی پرسنل است. در شرایطی که دولت فربه و فربه تر می‌شود، بخش اعظمی از منابع آن را دستمزد کارکنانش می‌بلعد و در بدنه آن چه بسیار کارمندانی وجود دارند که بدون آنکه حضور آن‌ها برای سازمانشان مزیتی داشته باشد، بدون آنکه کار قابل توجهی انجام دهند یا آورده‌ای داشته باشند، به راحتی در محیطی امن استخدام شده‌اند و حقوق و مزایایی دریافت می‌کنند، نیاز به تغییر رویه سنتی بیش از پیش احساس می‌شود. این دستمزدها نه تنها مبتنی بر عملکرد تعیین و پرداخت نمی‌شود بلکه هر سال به مقدار و مبلغ آن افزوده می‌شود. استقرار نظام بودجه ریزی عملیاتی می‌تواند قیمت تمام هر فرد برای یک سازمان را محاسبه کند و در نهایت بعد از گذشت یک الی سه سال، مدیر آن فرد را به این نتیجه برساند که آیا این کارمند به اندازه‌ای که حقوق دریافت می‌کند برای من و سازمان مفید بوده است؟ این کارمند چه چیزی به سیستم داده و چه از سیستم گرفته است؟ در این بستر نظام بودجه ریزی عملیاتی می‌تواند نوعی ایجاد انگیزه و پویایی در تمام مجموعه کند. چرا که نفرت برتر حقوق بالاتری نسبت به نفراتی که چندان کارآمد نبوده‌اند دریافت می‌کنند.

برای آنکه بودجه عملیاتی محور به درستی عمل کند باید دست‌اندرکاران با تثبیت و محدود کردن بودجه سازمان و وزارتخانه‌ها در مقابل افزایش هزینه مقاومت کنند. محدود کردن رشد هزینه، کمک به ایجاد فرهنگی می‌کند که در آن، مدیران هدف پیش روی خود را به جای افزایش بودجه، حداکثر کردن دستاوردها با استفاده از منابع موجود ببینند.

### تبیین یک مفهوم کهنه در جهان و تازه در ایران

بودجه ریزی عملیاتی، «نتیجه محور» است، نه گذشته محور. نظام بودجه ریزی عملیاتی تلاش می‌کند با برقرار کردن پیوند میان اعتبارات بودجه‌ای به نتایج اقدامات دولت، به هدف‌هایی که برای آن طراحی شده برسد. اگر بخواهیم این هدف‌ها را در چند کلمه توصیف کنیم، می‌توانیم بگوییم آنچه در نهایت از این نظام بودجه ریزی حاصل می‌شود، «شفافیت»، «صرفه جویی»، «کارایی» و «اثربخشی» است. بودجه ریزی عملیاتی به مدیران یاد می‌دهد که منابع محدود است و تنها بر اساس وظایف، عملیات و پروژه‌هایی که سازمان‌های دولتی، تصدی اجرای آنها را به عهده دارند تنظیم می‌شود. در تنظیم این نوع بودجه به جای توجه به کالاها و خدماتی که دولت خریداری می‌کند و یا به عبارتی به جای توجه به وسایل اجرای فعالیت‌ها، خود فعالیت و مخارج کارهایی که باید انجام شود، مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع در بودجه بندی عملیاتی طبقه بندی عملیات به نحوی پیش می‌رود که هدف‌ها شفاف تر بیان شده و ارزیابی بودجه ساده تر می‌شود. ■

لایحه بودجه سال بعد هم مثل همه این سال‌ها به شیوه سنتی نوشته، منتشر و تقدیم مجلس شد. به نظر می‌رسد امسال هم قرار نیست عملکرد دستگاه‌ها، مبنای دریافت پول برای آن‌ها از بیت‌المال باشد. در واقع ساده‌ترین راه برای طراحی نظام بودجه ریزی همان بودجه ریزی سابق سنتی است که این روزها در ایران همچنان در بسیاری از سازمان‌های دولتی از آن استفاده می‌شود. در این نوع از بودجه ریزی، هزینه‌های سال گذشته یک سازمان مبنای قرار می‌گیرد و بر اساس آن، هزینه‌های احتمالی سال آینده - با نیم‌نگاهی به نرخ تورم - تخمین زده می‌شود. دریافت «ورودی»‌های سال گذشته به مجموعه‌ای که قرار است بودجه آن تخمین زده شود در بودجه ریزی سنتی مبنای کار قرار می‌گیرند. «شفافیت» در بودجه ریزی سنتی کمتر قابل مشاهده است و منابع مالی موجود سخاوتمندان برای اهداف سازمان خرج می‌شوند تا مبالغ احتمالی مازاد سال گذشته بر میزان بودجه سال آینده تاثیر نگذارد و از مقدار آن کم نکند. به این واسطه، کارها، اقدامات و مخارج قابل ارزیابی نیست. دولت‌ها باید شاخص‌هایی طراحی کنند و در دست داشته باشند که بتوانند به کمک آن‌ها اولویت‌های بخش‌های مختلف را شناسایی کنند تا از هدر رفت منابع جلوگیری شود. اگر چه در ۵ سال گذشته تلاش‌هایی برای تغییر رود بودجه ریزی باب شده در کشور شد و دستگاه‌هایی مثل وزارت ارشاد هم در این میان موفقیت‌هایی کسب کردند اما با تغییر دولت به نظر می‌رسد که دوباره همه چیز به نقطه صفر برگشته یا حداقل در مسیر کندتری قرار گرفته است.

### سابقه بودجه ریزی عملیاتی در ایران

نظام بودجه ریزی کشور هنوز که هنوز است نه عملیاتی است نه شفاف. ادامه این روند هزینه‌های زیادی را به کشور تحمیل کرده می‌کند و این حقیقت غیر قابل کتمان را مدت‌ها پیش سیاست‌گذاران دانستند و تلاش کردند که فکری برای بهتر کردن آن کنند. احساس نیاز به تغییر از ابتدای دهه ۸۰ در ایران، شروع شد و در نتیجه آن اصلاح نظام بودجه بندی در دستور کار سازمان برنامه و بودجه کشور قرار گرفت اما بعد از گذشت ۲۰ سال هنوز نتایج و دستاورد قابل قبولی در این حوزه رقم نخورده و به جز تعداد معدودی از سازمان‌های کشور بقیه شرکت‌های دولتی همچنان با بودجه ریزی در نظام سنتی جلو می‌روند.

ماده یک بند «ج» تبصره ۲۰ ماده واحده قانون بودجه ریزی، دستگاه‌های اجرایی را مکلف به اجرای بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد (موضوع بند «پ» ماده «۷» قانون برنامه ششم توسعه) و انجام هزینه یابی خروجی‌ها (کالاها و خدمات) از طریق سامانه یکپارچه بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد، کرده است اما متأسفانه کمتر دستگاهی در ایران به این رویه پایبند است و از این ماده تبعیت می‌کند و به نظر می‌رسد روند تغییرات در این حوزه بسیار کند است.

### عملیات محور بودن بودجه ریزی یعنی چه؟

بر اساس تعریفی که صندوق بین‌المللی پول از بودجه ریزی عملیاتی دارد، بودجه ریزی عملیاتی عبارت است از «روش‌ها و ساز و کارهایی که ارتباط بین اعتبارات اختصاص یافته به دستگاه‌های اجرایی را با خروجی‌ها و پیامدهای آن از طریق بکارگیری اطلاعات عملکردی در تخصیص منابع تقویت می‌کند».

بودجه ریزی عملیاتی یک پروژه نیست، یک پروسه (فرآیند) است که هر سال، هر ماه



آنچه مسلم است و باید مورد توجه قرار گیرد این است که نه این دولت و نه هیچ دولت دیگری در شرایط فعلی نمی‌تواند با تداوم تحریم‌ها، امور اقتصادی و معیشت مردم را اداره کند.

## بودجه ریاضتی

### بودجه سال آینده اگر چه شاید با فرض تداوم تحریم‌ها بسته شده اما اگر عملیاتی شود فشار زیادی به مردم وارد می‌شود



سید مرتضی افقه

اقتصاددان

رسیدن به توافق در مذاکرات برجام برای کشور بیش از پیش احساس می‌شود. ضمن اینکه در سوی دیگر اروپا و امریکا هم با توجه به مصالح خود، به دنبال توافق هستند.

اگر توافق صورت گیرد و برجام احیا شود، به جای بخش قابل توجهی از درآمدهایی که در حال حاضر در لایحه بودجه ۱۴۰۱ پیش‌بینی شده است - به ویژه در بخش مالیات‌هایی که رویایی است و قابل تحقق نیست - نفت را جایگزین می‌کنند و شاید حاصل این باشد که افزایش تورم در سال آینده متوقف شود. اما قیمت‌ها کاهش نخواهد داشت، تنها از سرعت افزایش آن‌ها کاسته می‌شود.

ذکر این نکته هم ضروری است که باید دید بعد از لغو تحریم‌ها مدیریت اقتصادی و اجتماعی جامعه توسط دولت جدید چگونه خواهد بود. در حال حاضر به نظر می‌رسد افرادی که برای تصدی در امور اجرایی کشور انتخاب شده‌اند - چه در سطح وزارت و چه افرادی که به عنوان مدیران ارشد و میانی منصوب شده‌اند - توان چندانی برای مدیریت شرایط ندارند. در عین اینکه توان بالایی در دادن شعار و وعده دارند، با شناختی که از بسیاری از این افراد داریم، بعید به نظر می‌رسد حتی رسیدن به توافق در زمینه احیای برجام و در نتیجه آن لغو تحریم‌ها بتواند منجر به بروز تحول چندانی مثبتی در روند معیشت مردم شود. تنها می‌توان این پیش‌بینی را داشت که در صورت توافق، شدت افزایش تورم کنترل شود و وضعیت بدتر از شرایط موجود نشود اما چندان هم بهتر نخواهد شد.

می‌توان حدس زد که در ماه جاری مذاکرات به نتیجه برسد و برجام احیا شود. در صورت تحقق این امر در این بازه زمانی، این احتمال وجود دارد که مجلس در زمان بررسی جزئیات لایحه بودجه، درآمد نفت را جایگزین بسیاری از درآمدهایی کند که در بودجه پیش‌بینی شده و قابل تحقق نیست. بعد از تقدیم لایحه بودجه به مجلس، بسیاری از نمایندگان اظهار کردند که برخی از درآمدهای پیش‌بینی شده در بودجه قابل تحقق نیست. اما در صورت بازگشت به برجام می‌توانند درآمد احتمالی نفت را جایگزین درآمدهایی کنند که احتمال تحقق آن‌ها در سال آینده بسیار پایین بوده و یا غیرقابل تحقق هستند.

باید این نکته را هم متذکر شد که ایران سه سال است که امکان فروش رسمی نفت را ندارد. در نتیجه مقاصد بسیاری را در بازار نفت از دست داده است. در صورت به نتیجه رسیدن مذاکرات این احتمال وجود دارد که مثل سال ۹۵ و زمانی که تحریم‌ها لغو شد، کشور ناچار باشد تا مدتی نفت را زیر قیمت بفروشد تا بتواند به بازار باز گردد. عبور از این فرایند به زمان احتیاج دارد. بنابراین باید گفت ممکن است بلافاصله بعد از توافق و احیای برجام، یک شوک روانی باعث کاهش قیمت‌ها به ویژه ارز و طلا شود، اما این قیمت‌ها دوباره به شرایط قبل از توافق باز خواهد گشت. در عین حال مدتی طول می‌کشد تا درآمدهای ناشی از فروش نفت وارد بودجه کشور شود. ■

بررسی لایحه ارائه شده از سوی دولت به مجلس نشان می‌دهد، بودجه سال آینده یک بودجه انقباضی و کاملاً ریاضتی است که با فرض تداوم تحریم‌ها، تدوین شده است. تصور این است که این بودجه به عمد با رویکرد ریاضتی تدوین شده است و شاید هدف آن این بوده که پیام خود را این‌گونه به مذاکرات برسانند. می‌توان گفت این بودجه حامل پیامی است خطاب به طرفین مذاکره و کسانی که معتقدند مسائل امروز اقتصاد ارتباط مستقیم به تحریم‌ها دارد. پیام این است که بر خلاف دولت قبلی، دولت سیزدهم سفره مردم را به مذاکرات گره زده است. در ماه‌های اخیر تمام تبلیغات دولت فعلی، طعنه به دولت پیش بود که چرا همه امور اقتصاد کشور را به مذاکرات و برجام گره زده بود. با همین رویکرد می‌توان گفت بودجه سال ۱۴۰۱ با فرض تداوم تحریم‌ها تهیه شده است.

باید گفت بودجه سال آینده، یک بودجه کاملاً ریاضتی است که اگر عملیاتی شود فشار زیادی به مردم وارد می‌شود. ضمن اینکه برخی یارانه‌های موجود - از جمله ارز ۴۲۰۰ تومانی - در این بودجه حذف شده است. از طرفی نرخ تسعیر ارز و تبدیل ارز نفتی به ریال ۲۳ هزار تومان در نظر گرفته شده است که رقم بالایی است و به تورم دامن می‌زند. مضاف بر این، در لایحه بودجه قیمت بسیاری از خدمات دولتی افزایش پیدا کرده است. این امر با تورمی که ایجاد می‌کند و در پی دارد، قدرت خرید مردم را کاهش می‌دهد. از طرفی با افزایش ۶۰ - ۷۰ درصدی مالیات‌ها در این لایحه مواجه هستیم. افزایشی که با این هدف در نظر گرفته شده است که دولت از طریق دریافت مالیات بتواند کسری بودجه ناشی از نبود درآمد نفتی را جبران کند. این امر هم فشار وارد شده به مردم را افزایش می‌دهد. در حال حاضر و پیش از تصویب لایحه بودجه در مجلس برخی از این مالیات‌ها اعمال می‌شود. حتی شنیده می‌شود به دلیل کمبود درآمد از همین حال‌ارز ۴۲۰۰ تومانی برخی از اقلام حذف شده است. تمام این موارد نشان‌دهنده این است که بودجه سال آینده با فرض اینکه مذاکرات احیای برجام به نتیجه نمی‌رسد تدوین شده و هدف عمده این رویکرد در بودجه ارسال پیامی بود که پیش‌تر به آن اشاره شد.

آنچه مسلم است و باید مورد توجه قرار گیرد این است که نه این دولت و نه هیچ دولت دیگری در شرایط فعلی نمی‌تواند با تداوم تحریم‌ها، امور اقتصادی و معیشت مردم را اداره کند. به همین دلیل پیش‌بینی می‌کنم مذاکرات احیای برجام را به نتیجه می‌رسانند و گام‌هایی برای لغو تحریم‌ها برداشته می‌شود.

احتمال لغو تحریم‌ها در ماه‌های پیش رو وجود دارد. تحقق این امر برای ایران اجتناب‌ناپذیر است. چرا که در ۴ سال گذشته - که تحریم‌ها وجود داشت - تقریباً از تمام ذخایر و منابعی که دولت می‌توانست در اختیار داشته باشد با آن‌ها استقراض کند، اعم از بانک مرکزی، فروش مازاد دارایی‌های دولت، انتشار اوراق قرضه، برداشت از صندوق توسعه ملی و... برداشت‌هایی در حد امکان و توان موجود صورت گرفت. به همین دلیل ضرورت لغو تحریم‌ها و

اگر آقای لیبیتون گزارش مثبت از ایران به صندوق بین‌المللی پول بدهد، برای جایگاه ایران در اقتصاد جهانی خوب است. ممکن است که صندوق تسهیلات ندهد، اما گزارش صندوق که منتشر شد بر روی تصمیم شرکت‌های بین‌المللی که می‌خواهند طرف قرارداد با ما قرار داد بگیرند، اثر می‌گذارد

آینده ما

فروش نفت

۴۵۸  
هزار میلیارد تومان

۳۳ درصد افزایش

درآمدها

۶۶۴

هزار میلیارد تومان

۴۶ درصد افزایش

# تصویر دخل و خرج در سال آینده

بودجه سال ۱۴۰۱ چه نکات و خصوصياتی دارد؟

منابع عمومی دولت

۱۳۷۲

هزار میلیارد تومان

۷٫۴ درصد افزایش نسبت به سال جاری

رقم کل بودجه

۳۶۳۱

هزار میلیارد تومان

است

واگذاری دارایی‌های مالی (استقراض از صندوق توسعه ملی، واگذاری صندوق‌های دولتی و انتشار اوراق)

۲۹۹

۳۰ درصد کاهش

هزار میلیارد تومان

درآمدهای حاصل از فروش و واگذاری دارایی‌ها

درآمدهای حاصل از فروش و واگذاری اوراق

منابع عمومی دولت

۳۸ درصد درآمدهای مالیاتی

۱۰ درصد سایر درآمدها

۳۸ درصد منابع حاصل از نفت (درآمد نفتی و استقراض از صندوق توسعه)

مصارف بودجه عمومی دولت

۴۴ درصد حقوق و دستمزد

۳۳ درصد رفاه اجتماعی

۲۲ درصد سایر هزینه‌ها

۰٫۷ درصد یارانه‌ها

۲٫۲ درصد کمک‌های بلاعوض

۵ درصد هزینه نگهداری، به‌روزرسانی و... اموال و دارایی‌های دولت

۶٫۲ درصد استفاده از کالاها و خدمات

۷.۴ درصد افزایش نسبت به سال جاری

۴۲ درصد افزایش

## مصارف عمومی دولت

# ۱۳۷۲

هزار میلیارد تومان

۲۵۱  
هزار میلیارد تومان

تملك دارایی‌های سرمایه‌ای

## هزینه‌ها

# ۹۶۵

هزار میلیارد تومان

۵ درصد افزایش

۱۵۵  
هزار میلیارد تومان

تملك دارایی‌های مالی

سهم کدام‌یک از دستگاه‌های دولتی از بودجه ۱۴۰۱ بیشتر است؟

## ۱۷۴

هزار میلیارد تومان

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

## ۱۴۵

هزار میلیارد تومان

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

## ۱۳۱

هزار میلیارد تومان

وزارت آموزش و پرورش

## ۹۹

هزار میلیارد تومان

مرکز ملی فضای مجازی کشور

سهم کدام‌یک از دستگاه‌های دولتی از بودجه ۱۴۰۱ کمتر است؟

## ۱۴۸

میلیارد تومان

مجمع تشخیص مصلحت نظام

## ۴۶

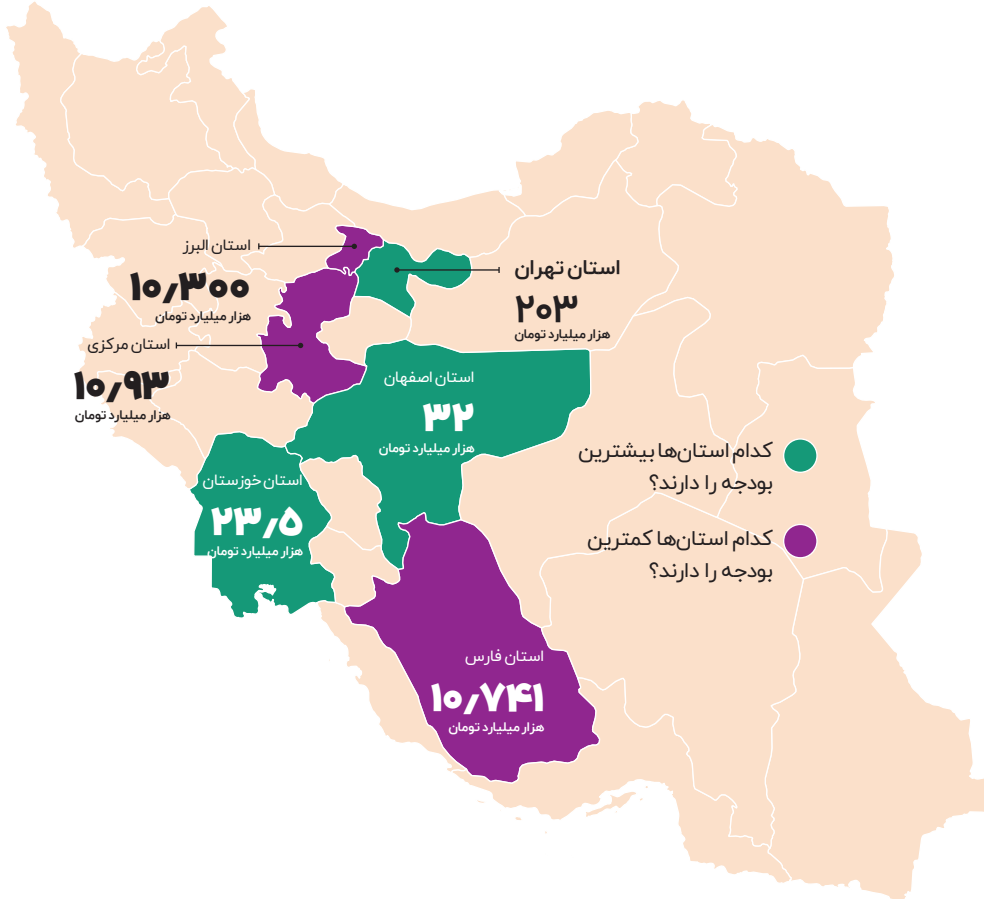
میلیارد تومان

شورای عالی امنیت ملی

## ۹/۸

میلیارد تومان

دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری



کدام استان‌ها بیشترین بودجه را دارند؟

کدام استان‌ها کمترین بودجه را دارند؟

## روایت‌های دیگر از بودجه سال بعد

- حقوق کارمندان دولت در بودجه ۱۰ درصد اضافه شده است.
- در بودجه ۱۴۰۱ کف حقوق از ۳.۵ میلیون تومان به ۴.۵ میلیون تومان افزایش یافته است (افزایش ۲۸ درصدی)
- سقف حقوق از ۳۳ میلیون تومان به بین ۳۷ تا ۳۸ میلیون تومان رسیده است (افزایش متوسط ۱۰ درصدی)
- بودجه‌ای برای وام ازدواج در نظر گرفته نشده و ارز ۴۲۰۰ تومانی هم از لایحه حذف شده است
- پاداش پایان خدمت سال آینده ۴۴۵ میلیون تومان تعیین شده است
- نرخ دلار در بودجه سال آتی، ۲۳ هزار تومان است
- وابستگی منابع دولت به فروش نفت حدود ۴۰ درصد برآورد می‌شود
- مجموع منابع و مصارف هدفمندسازی یارانه‌ها ۴۷۰ هزار میلیارد تومان است که نسبت به قانون بودجه ۱۴۰۰، حدود ۱۳۵ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است
- بر اساس لایحه بودجه ۱۴۰۱ افرادی که در این سال کمتر از ۵ میلیون تومان در ماه حقوق می‌گیرند از مالیات معاف خواهند شد
- از سهم ۴۰ درصدی صندوق توسعه ملی در سال آینده، دولت فقط ۲۰ درصد را واریز خواهد کرد و ۲۰ درصد مابقی ذیل درآمدهای نفتی قرار می‌گیرد
- بودجه صداوسیما در سال آینده به نسبت امسال، رشد ۵۶ درصدی داشته است
- بودجه شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ نسبت به بودجه مصوب سال ۱۴۰۰، حدود ۴۲ درصد رشد داشته است.
- در سال ۱۴۰۱ تعرفه جرمه‌های رانندگی ۵ درصد افزایش پیدا می‌کند و مبالغ حاصله به خزانه‌داری کل کشور واریز می‌شود.



# در انتظار احیای برجام

بر اساس لایحه بودجه ۱۴۰۱، بدون حاصل شدن توافق ایران و آمریکا امکان تحقق رشد ۸ درصدی اقتصاد وجود ندارد



هادی حق شناس

اقتصاددان

بودجه عمومی سال آینده حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار میلیارد تومان است و بودجه منابع عمومی حدود یک میلیون و ۳۰۰ هزار میلیارد تومان است و هر دوی این‌ها نسبت به سقف اول بودجه سال جاری رشد بیش از ۲۶ درصدی را تجربه کرده است.

در واقع، بودجه سال جاری (۱۴۰۰) دو سقفی بود؛ سقف اولیه ۳۰ هزار میلیارد تومان بود و بعد، یک ۳۴۰ هزار میلیارد تومان به آن اضافه شد. بودجه سال ۱۴۰۱ نسبت به سقف اول بودجه ۱۴۰۰، بیش از ۲۶ درصد رشد داشته است. یعنی وقتی بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌ها، در بودجه سال ۱۴۰۰ بیش از ۳۰۰ هزار میلیارد کسری وجود دارد، پس در صورت عدم احیای برجام، کسری بودجه ۱۴۰۱ نسبت به سال جاری بیشتر خواهد شد.

به خصوص که در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ دو عدد از نفت وجود دارد؛ یک عدد که مستقیم از نفت است، به مبلغ ۲۸۲ هزار میلیارد تومان و یک عدد دیگر منتج از ۲۰ درصد صندوق توسعه ملی است به مبلغ ۱۷۰ هزار میلیارد تومان. مفهوم این اعداد و ارقام این است که نزدیک به ۴۰ درصد از بودجه سال آینده به دست آمده از نفت و در واقع حاصل از درآمدهای نفتی است که اگر برجام احیا نشود طبیعی است که در تحقق این درآمدها با مشکل مواجه خواهیم شد.

همچنین، وقتی به درآمدهای مالیاتی در نظر گرفته شده در بودجه ۱۴۰۱ نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که مردم قرار است در سال آینده، ۲۰۰ هزار میلیارد تومان بیشتر از سال جاری مالیات پرداخت کنند، یعنی ۶۰ درصد بیشتر از مالیات سال ۱۴۰۰. با توجه به اینکه مالیات همیشه بر مبنای عملکرد سال گذشته است، یعنی اگر قرار است در سال ۱۴۰۱ مالیات بگیریم، این مالیات باید بر اساس عملکرد فعالین اقتصادی در سال جاری محاسبه و دریافت شود. حالا سوال این است که آیا در سال جاری کسب و کار مردم خیلی خوب و مناسب بوده که در سال آینده بیشتر مالیات دهند؟ قطعاً این موضوع تحقق پیدا نخواهد کرد، مگر اینکه دولت پایه‌های مالیاتی را افزایش دهد یا از فرار مالیاتی جلوگیری کند. هر دوی این اهداف هم نیازمند چالاک‌تر شدن و چابک‌تر شدن سازمان مالیاتی است که رسیدن به این هدف در طول یک سال هم طبیعتاً سخت و دشوار است.

با همه این اوصاف اگر عده‌های پیش‌بینی شده در لایحه بودجه سال آینده تحقق پیدا کند، می‌توانیم انتظار داشته باشیم که رشد هشت درصدی در اقتصاد اتفاق بیفتد. مثل سال‌های ۹۲ و ۹۳ که چون برجام احیا شده بود، ما در سال‌های ۹۴، ۹۵ و ۹۶ رشد اقتصادی خوبی را تجربه کردیم. حتی در سال ۹۴، رشد اقتصادی کشور دورقمی شد. بنابراین، اگر برجام احیا شود عده‌های بودجه سال ۱۴۰۱ هم تحقق پیدا می‌کند و رشد هشت درصدی اقتصادی هم رخ خواهد داد اما نه با آن ترکیبی که مد نظر دولت است. چون دولت در مجلس گزارش داد که ۳،۵ واحد از هشت درصد رشد اقتصادی، مربوط به رشد بهره‌وری است. وقتی در پنج سال گذشته همواره رشد اقتصادی ناشی از بهره‌وری کمتر از یک درصد بوده است، طبیعتاً در سال آینده هم اتفاق خاصی رخ نخواهد داد که ناگهان این رشد به ۳،۵ واحد برسد. لذا این مورد هم کمی با واقعیت فاصله دارد.

موضوع بعدی پروژه‌های عمرانی کشور است. در بودجه سال آینده ۲۵۰ هزار میلیارد تومان برای پروژه‌های عمرانی در نظر گرفته شده است؛ این در حالی است که اتمام پروژه‌های نیمه‌کاره موجود در کشور حداقل چهار برابر بیش از این رقم نیاز به بودجه دارد. منابعی که در حال حاضر در نظر گرفته شده است، شاید حداکثر بتواند بخشی از این پروژه‌ها را به اتمام برساند. بنابراین، این موضوع هم مسئله مهمی است که باید مورد توجه واقع شود. در مجموع، به نظر می‌رسد نباید تناسب بودجه ۱۴۰۱ با وضعیت اقتصادی کشور را کتمان کرد؛ با این حال باید از دو منظر به این بودجه نگاه کرد.

یک منظر اینکه برجام احیا می‌شود یا نمی‌شود؟ اگر برجام احیا شود عده‌های موجود در لایحه بودجه قابل تأمل است اما اگر احیا نشود این عده‌ها قابل تأمل نخواهد بود.

## وابستگی بودجه ۱۴۰۱ به نفت قابل توجه است

وابستگی بودجه سال آینده به سرنوشت مذاکرات و درآمدهای نفتی بسیار قابل توجه است. اگر فقط همان ۲۸۲ هزار میلیارد درآمد مستقیم از نفت را در نظر بگیریم، ۲۶ درصد از بودجه مرتبط به نفت است اما اگر ۲۰ درصد صندوق توسعه ملی را هم لحاظ کنیم، حدود ۵۳۰ هزار میلیارد تومان از بودجه به دست آمده از نفت خواهد بود که تقریباً ۴۰ درصد از کل بودجه را شامل می‌شود. امروز با یک نگاه ساده به قانون بودجه سال‌های قبل می‌بینیم که عده‌های موجود در لایحه بودجه نشان می‌دهد که این وابستگی کمتر نشده است. وقتی ۲۸۲ هزار میلیارد تومان مستقیماً از درآمدهای نفتی و ۱۷۰ هزار میلیارد تومان از صندوق ذخیره در بودجه ذکر شده، اظهار من‌الشمس است که کاهش وابستگی رخ نخواهد داد. اما در دولت قبل و سال‌های گذشته از منابع نفت کم شد و منابع اوراق مشارکت جایگزین آن شد. بنابراین، وابستگی به منابع نفتی در بودجه ۱۴۰۱ قطعاً بیشتر شده است و تردیدی نیست که اگر توافق صورت نگیرد، امکان ندارد این دو رقم مربوط به نفت محقق شود.

## تورم با فرض توافق در وین، کاهش پیدا می‌کند

ریشه تورم در اقتصاد ایران در سیاست‌های مالی است. این سیاست‌های مالی با ابزار بودجه اعمال می‌شود و هر قدر کسری بودجه جدی‌تر باشد، به این معنا است که دولت باید از بانک مرکزی استقراض کند. استقراض یعنی رشد نقدینگی و رشد نقدینگی یعنی تورم. بنابراین، اگر عده‌های بودجه تحقق پیدا کند قطعاً کاهش تورم خواهیم داشت اما اگر تحقق پیدا نکند و منجر به استقراض از بانک مرکزی شود، طبیعتاً رشد نقدینگی و رشد تورم هم خواهیم داشت. خلاصه اینکه اگر درآمدهای نفتی وعده داده شده در بودجه تحقق پیدا کند قطعاً تورم سال آینده کمتر از سال جاری خواهد شد ولی اگر عده‌های درآمد نفتی محقق نشود ما انتظار نداریم که تورم سال آینده کاهش پیدا کند.

## تاریک و روشن یک لایحه

قطعاً یکی از نکات مثبت بودجه سال آینده این است که ارز ۴۲۰۰ تومانی را در نظر نگرفته است و مبنای ارز همان ۲۳ هزار تومان است. به نظر من، حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی باعث می‌شود در سال ۱۴۰۱، از این منشأ تورم قابل توجهی نداشته باشیم؛ به این دلیل که در حال حاضر، تورم بر اساس قیمت ارز آزاد شکل گرفته است. یعنی مرگی که الان در بازار موجود است و به دست مردم می‌رسد، قطعاً بر اساس ارز ۴۲۰۰ تومانی نیست بلکه بر مبنای ارز آزاد بین مردم توزیع می‌شود. لذا تورم بر اساس مرغ ۳۰ هزار تومانی شکل گرفته است و این تصور اشتباهی است که اگر ارز ۴۲۰۰ تومانی حذف شود قیمت‌ها دو برابر خواهد شد. تورم از منشأ حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی حتماً کاهش پیدا خواهد کرد. بنابراین، نباید نگران این مسئله باشیم. هرگاه نرخ ارز دورقمی و سه‌رقمی شد، فساد، رانت و مشکلات اقتصادی دیگر هم ایجاد خواهد شد، همان‌طور که در گذشته هم این اتفاق رخ داده است و این موضوع غیرقابل انکار است.

اما به نظر من بخش تاریک بودجه آنجایی است که پول در نظر گرفته شده برای بخش عمرانی نسبت به سایر بخش‌ها قابل توجه نیست. دولت می‌توانست همچنان از اسناد خزانه برای اتمام پروژه‌های عمرانی استفاده کند. نکته دوم مربوط به رشد قابل توجه رقم بودجه شرکت‌ها، بانک‌ها و موسسه‌های انتفاعی وابسته به دولت است. این در حالی است که طبق اصل ۴۴ قانون اساسی، شرکت‌های دولتی باید واگذار شوند و نباید هزینه بیش از این برای دولت و بیت‌المال بترانند. ■

# آگادمی



## دولت برای جبران کسری بودجه، بنزین را گران می‌کند

غلامحسین حسنتاش در گفت‌وگو با آینده‌نگر از «طرح بنزین برای همه» می‌گوید

دولت برای جبران کسری بودجه به دنبال راه چاره است و با طرح «بنزین برای همه» می‌خواهد از عواقب اجتماعی گران کردن بنزین جلوگیری کند. سید غلامحسین حسنتاش، کارشناس ارشد انرژی می‌گوید: دولت نمی‌تواند نفت صادر کند و می‌خواهند با گران فروختن حامل‌های انرژی در داخل نیازهای خود را جبران کنند. او معتقد است: دولت به کاهش هزینه‌های خود عادت ندارند. در بخش انرژی ضرورت اصلی اولویت دادن ویژه به مسئله بهره‌وری انرژی است؛ اما بهره‌وری انرژی با استفاده از روش‌های قیمتی و شوک‌درمانی در ساختار تورمی ایران جواب نمی‌دهد و جواب نداده است. حسنتاش معتقد است هر طرح اقتصادی باید علاوه بر سایر اسناد مطالعاتی ضروری، یک سند بررسی آثار تورمی و رکودی هم داشته باشد.

که آثار اجتماعی را کنترل کند. به نظر من به این دلیل از طرح بنزین برای همه استقبال کرده‌اند که با وعده اینکه عده‌ای ظاهراً چیزی گیرشان می‌آید جامعه را راضی کند اما مردم تجربه کرده‌اند که آثار رکودی و تورمی این تصمیمات و اقدامات، بسیار بیشتر از چیزی که توزیع می‌شود گریبانشان را می‌گیرد و لذا من فکر نمی‌کنم این طرح بتواند جلوی عواقب اجتماعی را بگیرد.

■ چرا هر بار که منابع مالی دولت‌ها محدود می‌شود به سراغ افزایش قیمت حامل‌های انرژی می‌روند؟

این مسئله ریشه عمیقی دارد و به ساختار معیوب اقتصادی کشور برمی‌گردد، واقعیت این است که اقتصاد ایران در دوره بسیار طولانی گرفتار پدیده نفرین منابع و تمام بیماری‌های ناشی از آن بوده است از جمله مهم‌ترین این بیماری‌ها وابستگی به درآمد نفت است. نجات از این پدیده مستلزم برنامه‌ریزی بلندمدت برای حرکت در مسیر توسعه همه‌جانبه بوده است که متأسفانه اتفاق نیفتاده و بعضاً باوری

■ براساس طرح جدید «بنزین برای همه» می‌خواهند به هر شهروند بر مبنای کارت ملی‌اش، ماهانه ۱۵ لیتر بنزین تخصیص دهند؛ طرحی که ابتدا به صورت پیلوت در قشقم و کیش اجرا می‌شود. شما چه ارزیابی‌ای از این طرح دارید؟

البته ابعاد این طرح و اهداف آن هنوز کاملاً روشن نیست ولی در این حدی که مطرح کردید ارزیابی من از چنین طرحی مثبت نیست، این طرح را نه منطقی می‌دانم و نه قابل اجرا و در هیچ‌جای دنیا هم سابقه ندارد که به همه بنزین بدهند.

■ آیا این طرح می‌تواند به خواسته سیاست‌گذار که گران کردن بنزین بدون عواقب اجتماعی است، کمک کند؟

سؤال خوبی است؛ نکته همین جاست که ممکن است پیشنهاد دهندگان اولیه این طرح احیاناً نیت خوبی داشته باشند ولی به نظر من دولت در این مقطع برای جبران کسری بودجه خود به دنبال گران کردن بنزین است ولی با توجه به تجربه گران کردن بنزین در سال ۹۸، از عواقب اجتماعی آن نگران است و لذا دنبال راه‌حلی می‌گردد



**چرا باید خواند:**

**طرح بنزین برای همه**

**به صورت پایلوت**

**اجرامی شود؛ این**

**طرح چه فرصت‌ها و**

**تهدیدهایی دارد؟ این**

**مصاحبه را بخوانید.**

هم نسبت به آن نبوده است. بنابراین این اقتصاد کماکان وابسته به درآمد نفت و مشتقات آن باقی مانده است؛ و حالا به دلیل تحریم‌ها این درآمدها کاهش یافته است البته در دوره‌های دیگری هم مثلاً به دلیل کاهش شدید در قیمت جهانی نفت خام این اتفاق افتاده بود در چنین شرایطی حکومت و دولت می‌خواهند از طریق افزایش قیمت کالاهای در اختیار خود درآمد کسب کنند. حالا که نمی‌توان نفت صادر کرد می‌خواهند با گران فروختن حامل‌های انرژی در داخل نیازهایشان را جبران کنند. متأسفانه به دلیل عاداتی

که شکل گرفته است قادر به کنترل هزینه‌های خود و سفت کردن کمر بندهای خود هم نیستند و به دلیل گسترش رانت‌جویی و رانت‌خواری و گسترش فساد قادر به برقراری سیستم مالیاتی عادلانه برای تأمین هزینه‌ها نیز نیستند و راهی که برایشان باقی می‌ماند به نوعی دست کردن در جیب مردم است که یکی از روش‌های آن چاپ پول و ایجاد تورم است که در اقتصاد، تورم یک نوع مالیات عمومی است که عمدتاً هم از اقشار فقیر و متوسط گرفته می‌شود چون اقشار غنی از آن نفع می‌برند و اصولاً عده‌ای در کشور هستند که حیات اقتصادی‌شان در تورم است و به عبارتی از تورم ارتزاق می‌کنند مثلاً ابردهکاران بانکی از تورم سود زیادی می‌برند. یک راه دیگر دست بردن در جیب مردم، افزایش نرخ ارز است و به دنبال آن افزایش قیمت سوخت و حامل‌های انرژی. متأسفانه عده‌ای از اقتصاددانان هم هستند که بهانه علمی برای حکومت فراهم می‌کنند این‌ها هم به نظر من دو دسته هستند: بعضی که صادق هستند و احیاناً دلسوزی دارند ولی دیدگاه‌های اقتصادی دگم و غلط دارند توجهی به مسائل ساختاری و نهادی ایران ندارند و توجهی به اقتصاد سیاسی ندارند و به عبارتی اقتصاد ایران را با اقتصاد سوئیس اشتباه گرفته‌اند و بدون توجه به بقیه عوامل و مسائل مثلاً تصور می‌کنند با شوک‌درمانی قیمتی می‌شود مسئله مصرف بی‌ضابطه انرژی را حل کرد و جالب است که تا حدی در باورهای خود دگم هستند که حتی وقتی با مدل‌های موردعلاقه ایشان هم ثابت می‌کنی که: «در شرایطی که کشش جایگزینی عوامل بین انرژی و سایر عوامل صفر است، افزایش قیمت انرژی هم‌زمان هم رکود و هم تورم را تشدید می‌کند»، قبول نمی‌کنند. حتی وقتی تجربیات روشن مثل تجربه افزایش قیمت انرژی و آثار و تبعات آن در سال ۱۳۸۹ نیز همین را نشان می‌دهد باز هم نمی‌پذیرند و آن آثار را به عوامل دیگری نسبت می‌دهند. این‌ها به نظر من به تفاوت‌های علوم انسانی با علوم دقیق و پیچیدگی‌های علوم انسانی توجه ندارند و به وجود نوعی روابط مکانیکی ساده در اقتصاد قائل هستند و البته دسته دیگری هم هستند که به نظر من وابسته به جناح‌های رانت‌جو و رانت‌خوار هستند و می‌خواهند اقتصاد را در شرایط بی‌ثباتی نگه دارند. چون منافع رانت‌جویان در بی‌ثباتی اقتصادی تأمین می‌شود. به‌رحال این دو دسته از اقتصاددانان توجیهات لازم را برای تصمیم‌گیری که مستأصل هستند و فقط دنبال درآمدی برای جبران کسری بودجه هستند فراهم می‌کنند. متأسفانه این‌ها وقتی که سرکنگبین صفر می‌فزاید هم مسئولیت نمی‌پذیرند و چنان‌که اشاره کردم عدم تحقق و عدم موفقیت توصیه‌هایشان را به عوامل دیگری نسبت می‌دهند در صورتی که بحث همین است که همان عوامل در واقع مسائل نهادی بوده‌اند و باید پاسخ دهند که چرا به آن عوامل توجه نکرده‌اند.

**■ برخی معتقدند اجرای این طرح، عواقب توری زیادی خواهد داشت؛ شما چه فکر می‌کنید؟**

بله، به نظر من این طرح به صورتی که تاکنون مطرح شده است، در صورت اجرا منجر به افزایش قیمت بنزین خواهد شد و افزایش قیمت بنزین هم آثار توری و هم آثار رکودی خواهد داشت.

**■ دولت‌ها در افزایش قیمت بنزین به سراغ قیمت منطقه‌ای آن و فوب خلیج فارس می‌روند؛ آیا این قیاس منطقی دارد و مبنای قیاس چه باید باشد؟**

اولاً بد نیست توضیح دهم که منظور از قیمت منطقه‌ای چیست. نفت خام و فرآورده‌های نفتی بازار جهانی و قیمت جهانی دارند یعنی به دلیل سیال بودن بازارشان یک قیمت پایه جهانی دارند که این قیمت در مناطق مختلف با توجه به هزینه‌های حمل و با توجه به کیفیت نفت خام یا فرآورده نفتی کمی تفاوت می‌کند که البته این تفاوت چندان فاحش نیست و اگر در یک منطقه قیمت تفاوت فاحش پیدا کند که خیلی بیش از هزینه حمل و تفاوت کیفیت باشد به‌زودی تعدیل می‌شود چون چنان‌که اشاره کردم بازار سیال است و عرضه به‌سرعت به جایی

که تفاوت قیمت زیاد شده است می‌رود و تعادل برقرار می‌شود. پس اولاً توجه داشته باشیم که وقتی می‌گوییم قیمت منطقه‌ای یا فوب خلیج فارس یعنی قیمت عرضه نفت در بنادر منطقه خلیج فارس، در واقع منظورمان قیمت جهانی نفت خام یا فرآورده نفتی موردنظر است با تفاوت نسبی اندکی که در منطقه دارد.

حال جالب این است که کمتر کشوری را در دنیا پیدا می‌کنید که قیمت حامل‌های انرژی‌شان را بر اساس قیمت جهانی تعیین کنند. در میان کشورهای توسعه‌یافته عضو OECD اکثریت قریب به اتفاقشان قیمت حامل‌های انرژی را بر اساس سیاست‌های انرژی‌شان و در جهت تحقق آن سیاست‌ها تعیین می‌کنند و به‌هیچ‌وجه به سازوکار بازار واگذار نکرده‌اند و اتفاقاً این از موارد نقض آشکار ادعاهای طرفداران نظریه رهاسازی اقتصاد است. با توجه به سیاست‌های انرژی‌شان از خیلی از حامل‌های انرژی مالیات‌های سنگین می‌گیرند و به خیلی از حامل‌ها سوبسیدی می‌دهند.

بنابراین به نظر من ملاک قرار دادن فوب خلیج فارس منطقی ندارد و قیمت حامل‌های انرژی باید با توجه به سیاست‌های کلان اقتصادی کشور و برنامه‌های انرژی تعیین شود و در مورد بنزین و سوخت‌های حمل‌ونقل قدری پیچیده‌تر هم هست چون باید همخوانی بین سیاست‌های انرژی و سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه حمل‌ونقل و به‌وجود آید که ما متأسفانه نه سیاست‌ها و برنامه‌های روشنی در بخش انرژی داریم و نه در بخش حمل‌ونقل و اگر هم تلاش‌هایی در این زمینه‌ها شده باشد در دستور کار قرار نگرفته است.

ملاک قرار دادن فوب خلیج فارس از یک جهت دیگر نیز غیرمنطقی است و آن این است که قیمت فوب خلیج فارس دلاری تعیین می‌شود و آن را با نرخ ارز تبدیل به ریال می‌کنیم. نرخ ارزی که در بازار رقابتی تعیین نشده و منعکس‌کننده قدرت خرید مردم نیست و در اقتصاد غیر متنوع ایران عمدتاً توسط دولت تعیین می‌شود.

این را هم توجه داشته باشید که بنده به‌هیچ‌وجه ادعا ندارم که قیمت فعلی حامل‌های انرژی یا بنزین منطقی و درست است ولی قبول ندارم که فوب خلیج فارس ملاک منطقی و درستی است. نمی‌شود در میان همه قیمت‌های کالاها و خدمات و قیمت نیروی کار و غیره یک‌دفعه یکی را به فوب خلیج فارس وصل کرد.

متأسفانه در ایران خیلی وقت‌ها و در خیلی از مسائل تکرار جانشین منطقی می‌شود و جوی درست می‌شود که کسی جرئت نمی‌کند بپرسد این از کجا آمده است؟ در صورتی که اگر مثلاً صدها نفر هم‌صدا بشوند و هر روز بگویند و بنویسند که دو ضربدر دو پنج می‌شود، دو ضربدر دو پنج نخواهد شد.

**■ چرا سیاست‌گذار نمی‌تواند با مسئله انرژی درست برخورد کند و در گفته‌های خود، گزاره محدودیت منابع را بپذیرد؛ چرا تصمیم‌گیری در این حوزه دشوار است؟ سیاست‌گذار باید چه مسیری را در پیش گیرد؟**

به همان دلیل که متأسفانه سیاست‌گذار نتوانسته است با هیچ مسئله‌ای درست برخورد کند. مگر با مسئله آب یا مسئله کشاورزی یا با مسئله صنعت یا مسائل دیگر درست برخورد شده است؟ پاسخ به این سؤال شما خیلی کلی و مفصل است اما اگر بخواهم به‌اجمال جواب دهم اینکه سیاست‌گذار باید مسیر شایسته‌سالاری و استفاده از نخبگان و مسیر منوط کردن تصمیم‌گیری به تصمیم‌سازی و منوط کردن تصمیم‌سازی به مطالعات و تحقیقات و بررسی‌های لازم را در پیش گیرد. سیاست‌گذار باید با استفاده از نخبگان مسیر توسعه همه‌جانبه کشور را در پیش بخش‌های مختلف با ابتنا به برنامه توسعه کشور برنامه‌های جامع خود را تدوین کنند.

اما لازم می‌دانم اینجا اشاره کنم که در بخش انرژی آنچه به‌عنوان یک ضرورت مسلم است اولویت دادن ویژه به مسئله بهره‌وری انرژی است آن هم نه با استفاده از روش‌های قیمتی و شوک‌درمانی که در ساختار توری ایران جواب نمی‌دهد و جواب نداده است.

**■ از طرف دیگر دولت از دو برابر شدن یارانه خانوارها می‌گوید؛ ارتباط این طرح با طرح بنزین برای همه چیست؟ منابع مالی این چگونه برآورد شده است؟**

من در مورد ارتباط این دو طرح چیزی نمی‌دانم ولی با توجه به اینکه تورم یکی از اساسی‌ترین مشکلات و بیماری‌های مزمن اقتصاد ایران است به نظر من هر طرحی باید علاوه بر اسناد مطالعاتی ضروری که دارد، یک سند توری و رکودی هم داشته باشد یعنی حتماً آثار توری و آثار آن بر رشد اقتصادی به‌دقت بررسی شده باشد و در معرض نقد و بررسی صاحب‌نظران قرار گیرد. چون تورم می‌تواند آثار توزیع درآمدی هر طرحی را خنثی کند و وضعیت اقتصاد را دشوارتر کند. ■



گرچه تأمین امنیت غذایی از وظایف گریزناپذیر دولت‌ها است، اما متولیان در محدودیت و تکنیک‌های موجود بایستی سهم تحقق این وظیفه حاکمیتی را از ظرفیت‌های درون کشور محاسبه و بر اساس آن نقشه راه توسعه این بخش را تدوین کنند.

## بهره‌وری پایدار، تنها مسیر ممکن

راهبرد اساسی بخش کشاورزی چه باید باشد؟

تاج

چرا خودکفایی مورد توجه قرار گرفت؟

آیا این سیاست پاسخ به رویه‌های قبلی بود یا سیاستی آگاهانه که دولت انتخاب کرده بود؟ این مقاله را بخوانید.



عبدالحسین طوطیایی

پژوهشگر کشاورزی

چرا باید خواند:

اگر به حوزه توسعه

کشاورزی علاقه‌مند

هستید و می‌خواهید

در باره آسیب‌های آن

بدانید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

برداشت شده است. آثار روند بهره‌برداری مسرفانه از این منابع و افراط در سدسازی و با محاسبات پراشتباه هیدرولوژیکی به تدریج در خشکیده شدن بی‌دریچه‌ها و تالاب‌ها و در انبوه فرونشست‌ها نمایان شد. متولی کشاورزی در خلال این سال‌ها از یک‌طرف چشم بر تغییر کاربری مرغوب‌ترین اراضی (به خصوص در شمال کشور) بسته است و از سویی به هزینه برداشت بی‌بازگشت از منابع آب‌و خاک و به بهانه شعار جذاب خودکفایی اقدام کرده است. پیش‌بینی می‌شود در چنین روندی برای آیندگانی که هنوز چشم نگشوده‌اند تنها سرزمینی سوخته بماند. متأسفانه راهبرد اجتناب‌ناپذیر کشاورزی پایدار (Sustainable agricultural) صرفاً زینت‌بخش متن پروژه‌ها و یا سخنرانی در همایش‌ها بوده است. راهبردی که به شیوه‌ای اشاره دارد که منابع تجدیدناپذیر پس از هر دوره تولید کاهش و فرسایش پیدا نکند. بنابراین متولی و سیاست‌گذار کشاورزی به‌جای تعهدهای شتاب‌زده برای افزایش تولید به هر قیمتی، بایستی با تشریح تکنیک‌های موجود برای منابع پرسشگر به نهادینه کردن افزایش بهره‌وری پایدار اهتمام ورزد.

با وجود دو میلیارد تن فرسایش خاک سالانه و منابع آبی که کفگیر به ته‌دیگ آن خورده است و در پیامدهای «تغییرات اقلیمی»، متولیان کشاورزی در برنامه کار خود همچنان قول خودکفایی در محصولات اساسی را تحت عنوان فریبنده «امنیت غذایی» داده و می‌دهند. چنین تعهدی در شرایطی داده می‌شود که تنها ۶۵ درصد محصولات مورد نیاز را در داخل تولید می‌کنیم. در حال حاضر کشور ما ۹۰ درصد روغن، ۴۰ درصد برنج، ۷۰ درصد ذرت و علوفه‌های دامی و در سال جاری ۵۰ درصد گندم، ... را وارد می‌کند. هم‌اکنون ۹۸ درصد سموم شیمیایی به‌عنوان یک نهاد در این شرایط و با وجود آسیب‌های جبران‌ناپذیری که به منابع تولید وارد آمده است از طریق واردات تأمین می‌شود. بنابراین ادعای تأمین امنیت غذایی بر مبنای ظرفیت‌های بالقوه درون کشور و آن هم با اصرار به افزایش جمعیت و منابع مصرف از اساس درستی برخوردار نیست.

بر اساس قانون بازده نزولی «میچرلیخ» افزایش هر محصولی متناسب با افزایش کمترین نهاده قابل‌دسترس است. در حال حاضر کمترین نهاده در تولید کشاورزی در شرایط اقلیمی ما را آب تشکیل می‌دهد. از ۴۰۰ میلیارد مترمکعب نزولات آسمانی سالانه تنها ۱۱۰ میلیارد مترمکعب به صورت تجدیدپذیر در دسترس قرار دارد. اگر سهم محیط‌زیست، آب شرب و صنایع و نیازهای عمومی معادل ۵۰ میلیارد مترمکعب از این میزان کسر شود سهم بخش کشاورزی حدود ۶۰ میلیارد مترمکعب برآورد می‌شود. بنابراین متولی کشاورزی بایستی تمام مساعی خود را برای افزایش بهره‌وری از این میزان آب به کار ببرد. گرچه تأمین امنیت غذایی از وظایف گریزناپذیر دولت‌ها است، اما متولیان در محدودیت و تکنیک‌های موجود بایستی سهم تحقق این وظیفه حاکمیتی را از ظرفیت‌های درون کشور محاسبه و بر اساس آن نقشه راه توسعه این بخش را تدوین کنند و گرنه این تلقی از امنیت غذایی به ناسمی شدید غذایی برای نسل‌های آتی منجر می‌شود. در چنین راهبردی شعار خودکفایی در تولید محصولات اساسی یا «حکمرانی غذایی» جای خود را به «بهره‌وری پایدار» خواهد داد. ■

افزایش جهشی درآمد نفت در سال ۱۳۵۲ و با جمعیتی حدود ۳۲ میلیون نفر، کشورمان را ناگهان به کانونی پرچاذبه برای تولیدکنندگان جهانی محصولات کشاورزی تبدیل کرد. گشودن بی‌محابای درهای واردات در چنین شرایطی و هم‌زمان توسعه شهرنشینی، بخش خدمات و صنعت جامعه ۷۵ درصدی بخش کشاورزی را به انزوا و حاشیه برد. چنین زمین‌های برای لایه‌های اجتماعی تحول‌خواه که مبارزه با استبداد رژیم سلطنت را نشانه گرفته بودند فرصت‌های نقد و اعتراض را فراهم کرد. فرصت‌هایی که در آن سیاست‌های حاکم در وابستگی روزافزون کشور به واردات کالای اساسی، هزیمت روستاییان به حاشیه شهرها و رها کردن ظرفیت‌های تولید و نهایتاً تمیق شکاف فاصله بین جامعه شهرنشین با روستایی به چالش کشیده شد. بنابراین بدیهی بود که پس از فروریختن نظام سلطنت، توسعه بخش کشاورزی و دستیابی به راهبرد پرچاذبه «خودکفایی برای تحقق امنیت غذایی» جامعه ۳۶ میلیون نفری

در سال ۱۳۵۷ به راهبردی برای نظام نوپای جمهوری اسلامی تبدیل شود. اما فقدان تجربه کافی مدیریت نوپا و نبود نقشه راه مدون در این بخش، بروز جنگ تحمیلی و رشد ۴ درصدی جمعیت کشور در دهه ۶۰ و بسیاری از نامعادلات ریزودرشت دیگر مدیریت بخش کشاورزی را به سمت برنامه‌های کوتاه‌مدت و بهره‌کشی افراطی از منابع تجدیدناپذیر سوق داد. عیسی کلانتری از وزرای سابق کشاورزی که سیزده سال سکان مدیریت کشاورزی را به عهده داشت پس از ۸ سال از عمر وزارت خود و اجرای طرح شتاب‌زده‌ای مانند «طرح محوری گندم» سرانجام اذعان کرد که تولید گندم در اقلیم خشک و کم‌باران کشورمان بیش از ۸ میلیون تن در سال مزیت ندارد. گرچه حصول چنین نتیجه‌ای هم‌زمان با بروز خشکسالی‌های نیمه دوم دهه ۷۰ کشورمان را به بزرگ‌ترین واردکننده گندم در جهان تبدیل کرد اما به‌جای بررسی‌های واقع‌گرایانه به دستمایه جناح‌های منتقد برای رقابت‌های سیاسی و انتخاباتی تبدیل شد. مدیریت‌های کشاورزی در دولت‌های بعدی مرتباً با قول دستیابی به خودکفایی و به خصوص محصول گندم بر کرسی وزارت نشست و تا توانستند با مهمیز اعتبارات عمومی بر کرده منابع محدود و تجدیدناپذیر به خصوص آب زدن. تداوم بی‌محاسبه سدسازی و با برچسب توسعه زیرساخت کماکان در جست‌وجوی هر روانی تاکنون بوده است، حفر چاه‌های بی‌رویه با و بدون مجوز (که در دولت‌های نهم و دهم شدت گرفت) در این چهار دهه به کاهش ذخایر آب زیرزمینی جبران‌ناپذیری منجر شده است. در حال حاضر تنها ۶۰۰ هزار چاه بی‌مجوز در کشور به استخراج آخرین بقایای منابع زیرزمینی مشغول‌اند. برآوردها حاکی از آن است که ۷۰ درصد این ذخایر

نوسانات ارزش پول ملی پس از انقلاب

# نرخ حقیقی ارز و تصمیم سیاست‌گذار

این روزها سیاست‌گذاران در سیاست‌گذاری ارزی سردرگم هستند؛ چرا وضعیت چنین است؟ سیاست‌گذار نگران چیست و وقتی از نرخ ارز سخن می‌گوید، از چه می‌گوید؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت



صالح صحابه تبریزی

دانشیار کالج بازرگانی  
دانشگاه اکلاهما

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

تاثیر نرخ ارز بر پول

ملی و نتایج تضعیف

پول ملی بدانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

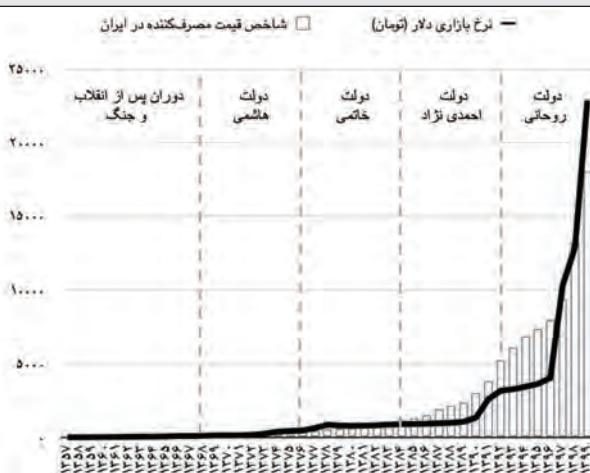
۱۳۵۷ معادل ۱۰ تومان بوده باشد. در سال ۱۳۹۹، قیمت این سبد در حدود ۱۸۰۰۰ تومان است.<sup>۱۲</sup>

آن چنان که نمودار شماره یک نشان می‌دهد، با در نظر گرفتن شاخص قیمت مصرف‌کننده در ایران، در دوران دولت احمدی‌نژاد و تقریباً نیمه نخست دوران دولت روحانی شاهد سرکوب قیمت اسمی دلار هستیم. به این معنا که در این دوره قیمت کالاها و خدمات مصرف‌کنندگان با شتابی چشمگیرتر نسبت به قیمت اسمی دلار افزایش یافته است. به عبارتی، با فرض عدم تغییر شاخص قیمت مصرف‌کننده در آمریکا، از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۶ دلار آمریکا پیاپی در ایران ارزان‌تر شده است و پول ملی تقویت‌البته محاسبات دقیق‌تری که در ادامه این نوشتار آمده‌اند، حاکی از آن‌اند که روند تقویت پول ملی از ۱۳۷۹ شروع می‌شود (نه ۱۳۸۴). علی‌ای‌حال، با افزایش ناطمینانی‌های سیاست بین‌الملل پس از روی کار آمدن دولت محافظه‌کار در آمریکا (از زمستان ۱۳۹۵ تا زمستان ۱۳۹۹)، افزایش قیمت اسمی ارز با افزایش قیمت کالاها و خدمات مصرف‌کنندگان هماهنگ شد و در سال ۱۳۹۹ از آن پیشی گرفت.

### شاخص قیمت مصرف‌کننده در ایران و آمریکا (از ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۹)

برای ارزیابی نرخ حقیقی دلار، علاوه بر نرخ اسمی، باید از شاخص‌های قیمت مصرف‌کننده در ایران و آمریکا نیز استفاده کنیم. طبیعی است که از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۹، شاخص قیمت مصرف‌کننده نه‌تنها در ایران بلکه در آمریکا نیز افزایش یافته است. هرچند که در طول این سال‌ها افزایش قیمت‌ها در آمریکا بسیار کمتر از افزایش آن‌ها در ایران بوده است. برای درک میزان این افزایش، سبدي را در نظر بگیرد شامل مجموعه‌ای

نمودار شماره یک: قیمت اسمی دلار (تومان) و شاخص قیمت مصرف‌کننده در ایران



این روزها بازار ارز پر تلاطم است و سیاست‌گذاران نیز در سیاست‌گذاری ارزی سردرگم. البته سردرگمی ایشان امری است طبیعی و به‌جا. از یک سوی، سیاست‌گذار به شکاف عمیق میان نرخ رسمی و نرخ بازاری واقف است و درکی نسبت به ماتبع بودجه‌ای آن دارد. از سوی دیگر، سیاست‌گذار نگران آثار تورمی افزایش نرخ ارز رسمی و نزدیک کردن آن به نرخ بازاری است. این همه باعث سردرگمی سیاست‌گذار می‌شود، به خصوص در شرایطی که ناطمینانی‌های سیاست بین‌الملل بر تلاطم بازار ارز افزوده است.

آن زمان که سیاست‌گذار از نرخ ارز سخن می‌گوید، غالباً مقصودش نرخ اسمی ارز است. این اطلاق، البته، در میان شهروندان و رسانه‌ها نیز بسیار رایج است. در سال ۱۳۵۷، برای مثال، نرخ اسمی دلار آمریکا در بازار آزاد ارز در حدود ۱۰ تومان بود (نرخ رسمی: ۷ تومان).<sup>۱۱</sup> به عبارتی، قیمت اسمی دلار آمریکا تنها ۱۰ تومان بود. در انتهای پاییز ۱۴۰۰، اما، قیمت اسمی دلار آمریکا از مرز ۳۰۰۰ تومان نیز عبور کرد. اگر در این مدت قیمت کالاها و خدمات دیگر در ایران و آمریکا ثابت مانده بود یا

با نرخی مشابه رشد کرده بود، می‌توانستیم بی‌هیچ شبهه‌ای بگوییم که پول ملی ایران در برابر دلار آمریکا به شدت تضعیف شده است. ولکن در عمل، قیمت کالاها و خدمات دیگر در ایران و آمریکا ثابت نمانده است. نرخ‌های تورم در این دو کشور نیز مشابه نبوده است. هم از این روی، برای درک تغییرات ارزش پول ملی لازم است که به مطالعه هم‌زمان نرخ بازاری دلار در ایران و تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها در ایران و آمریکا بپردازیم. البته اگر بخواهیم با دقت افزون‌تری به مطالعه تغییرات ارزش پول ملی بپردازیم، باید گستره‌ای از نرخ ارزها (مثال: دلار، یورو، پوند، الخ)، نرخ‌های تورم (مثال: آمریکا، حوزه یورو، بریتانیا، الخ)، و نسبت‌های تجاری ایران با دیگر کشورها را نیز مورد ارزیابی قرار دهیم.<sup>۱۲</sup> چنین مذاق‌های، اما، از حوصله این نوشتار بیرون است.

### نرخ اسمی دلار و شاخص قیمت مصرف‌کننده در ایران (از ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۹)

بر اساس گزارش بانک مرکزی، میانگین قیمت اسمی دلار از ۱۰ تومان در سال ۱۳۵۷ به حدود ۲۳۰۰۰ تومان در سال ۱۳۹۹ رسیده است. پرسش اینجاست که بر سر قیمت‌های دیگر چه آمده است؟ برای پاسخ به این پرسش می‌توان از چند شاخص بهره جست. برای مثال، می‌توانیم از شاخص قیمت مصرف‌کننده استفاده کنیم. سبدي را در نظر بگیرد که در آن مجموعه‌ای از کالاها و خدمات مورد استفاده مصرف‌کنندگان ایرانی قرار گرفته است. فرض کنید که همانند قیمت اسمی دلار، قیمت این سبد در سال

با توجه به شرایط تورمی کنونی، افزایش نااطمینانی‌ها در اقتصاد ایران می‌تواند زمینه‌ساز افزایش دوباره نرخ اسمی ارز در بازار شود. اما، اینکه آنگاه این افزایش تا چه حد از اختلاف تورمی در امریکا و ایران پیشی گیرد پرسشی است که پاسخ دادن به آن چندان ساده نیست.

ندارد و تنها شاخصی از قیمت‌های نسبی است.

برای درک بهتر چیستی این شاخص، بد نیست به مرور چند مثال بپردازیم: فرض کنید که شاخص قیمت‌ها در ایران و امریکا ثابت‌اند. در شرایطی که تمامی قیمت‌ها ثابت‌اند، به یکباره نرخ اسمی دلار افزایش می‌یابد. در پی آن، صورت نسبت فوق‌الذکر افزایش می‌یابد ولی مخرج آن ثابت باقی می‌ماند. افزایش نرخ اسمی دلار تحت این فروش موجب افزایش شاخص نرخ حقیقی دلار می‌شود. چنین افزایشی، حکایت از تضعیف حقیقی قدرت خرید پول ملی دارد، چرا که تمامی قیمت‌ها ثابت مانده‌اند اما قیمت دلار به یکباره افزایش یافته است.

حال فرض کنید که شاخص قیمت‌ها و نرخ اسمی دلار در ایران ثابت مانده است. به یکباره شاخص قیمت‌ها در امریکا افزایش می‌یابد. چنین تغییری نیز موجب افزایش شاخص نرخ حقیقی دلار می‌شود که مجدداً حکایت از تضعیف حقیقی قدرت خرید پول ملی دارد. به عبارت دیگر، به واسطه افزایش قیمت‌ها در امریکا، قدرت خرید هر واحد پول ملی در چنین شرایطی کمتر از پیش است.

در نهایت، فرض کنید که شاخص قیمت‌ها در امریکا و نرخ اسمی دلار در ایران ثابت مانده‌اند. به یکباره شاخص قیمت‌ها در ایران افزایش می‌یابد. در پی آن، مخرج نسبت فوق‌الذکر افزایش می‌یابد که موجب کاهش شاخص نرخ حقیقی دلار می‌شود. چنین کاهش، بر خلاف موارد فوق، حکایت از تقویت قدرت خرید پول ملی دارد. از قضا، این همان پدیده‌ای است که از اواخر دهه ۸۰ تا نیمه دهه ۹۰ هجری شمسی شاهد آن بوده‌ایم.

### نرخ حقیقی ارز (۱۳۵۷ تا ۱۳۹۹)

بر مبنای تعریف فوق از نرخ حقیقی ارز، در ادامه به ارزیابی دو محاسبه مختلف از این نرخ می‌پردازیم: یکی بر مبنای قیمت بازاری دلار و دیگری بر مبنای قیمت رسمی دلار. نخست از قیمت بازاری دلار استفاده می‌کنیم (صورت کسر). شاخص‌های قیمت مصرف‌کننده در امریکا (صورت کسر) و ایران (مخرج کسر) را نیز در محاسبات خود در نظر می‌گیریم. برای شروع سال ۱۳۵۷ را به عنوان سال پایه انتخاب می‌کنیم و ارزش شاخص نرخ حقیقی ارز در این سال را معادل با ۱۰۰ قرار می‌دهیم (فراموش نکنید که این شاخص واحد سنجش پولی ندارد).

می‌توان سال‌های پس از انقلاب را بر اساس روند تغییر نرخ حقیقی ارز بر مبنای نرخ بازار به چهار دوره تقسیم کرد:

**۱۳۵۷ تا ۱۳۶۶:** آن چنان که نمودار شماره سه نشان می‌دهد، شاخص نرخ حقیقی ارز بر مبنای قیمت بازاری دلار از پیروزی انقلاب تا سال ۱۳۶۶ پی‌درپی افزایش یافت

نمودار شماره سه: شاخص نرخ حقیقی دلار بر مبنای نرخ بازار



از کالاها و خدمات مورد استفاده مصرف‌کنندگان امریکایی، فرض کنید که قیمت آن سید در سال ۱۳۵۷ برابر با ۱۰ دلار بوده باشد. در سال ۱۳۹۹، قیمت همان سید در حدود ۴۰ دلار است. اگر اقتصاد امریکا، تورمی شبیه به اقتصاد ایران را تجربه کرده بود، قیمت چنان سیدی باید تا حدود ۱۸۰۰۰ دلار افزایش می‌یافت. به واسطه تورم اندک در امریکا، اما قیمت آن سید تنها تا حدود ۴۰ دلار افزایش پیدا کرده است.

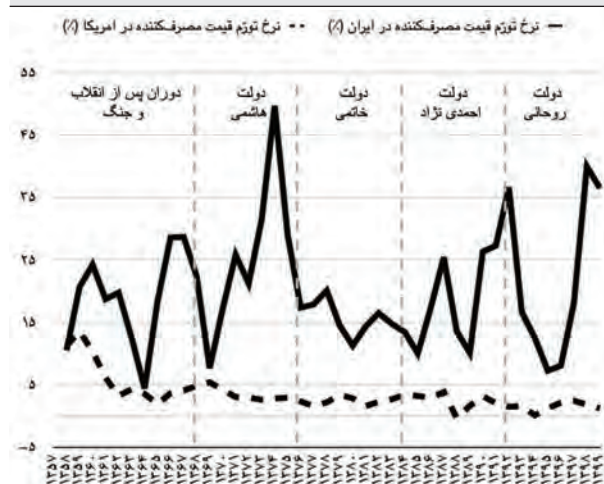
نمودار شماره دو نرخ‌های تورم قیمت کالاها و خدمات مصرف‌کننده در ایران و امریکا را با یکدیگر مقایسه می‌کند. بد نیست یادآوری کنیم که کاهش تورم در امریکا امری استثنایی نبوده است. از قضا، تداوم تورم لجام‌گسیخته در ایران استثنای بوده است. بسیاری از کشورهای جهان و حتی بسیاری از کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در این دوره با سامان دادن به سیاست‌های پولی و مالی خویش توانستند نرخ تورم را کنترل کنند. برای مثال، در طول سال‌هایی که از انقلاب می‌گذرد، نرخ تورم در جهان به طور میانگین از حدود ۱۰ درصد به حدود ۲ تا ۳ درصد در سال کاهش یافته است؛ هر چند که در چند ماه گذشته به واسطه تأثیرات بیماری فراگیر کرونا و احتمالاً برخی سیاست‌های انبساطی پولی تورم جهانی اندکی افزایش یافته است.<sup>۱۱</sup>

پرداختن به موضوع تورم خود نیازمند نوشتار مبسوطی است و در حوصله این بحث نمی‌گنجد. آنچه برای این نوشتار اهمیت دارد، تفاوت رشد قیمت‌ها در ایران و امریکاست. همان‌طور که پیش از این عرض شد، با فرض عدم تغییر شاخص قیمت مصرف‌کننده در امریکا، از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۶ دلار امریکا پیاپی در ایران ارزان‌تر شده است و در نتیجه پول ملی تقویت شده است؛ هر چند که شواهد نشان می‌دهند که روند تقویت پول ملی حتی از ۱۳۷۹ آغاز شده باشد (نه ۱۳۸۴). با توجه به تفاوت چشمگیر میان نرخ تورم در این دو کشور، به نظر می‌رسد که به طور نسبی فرض عدم تغییر شاخص قیمت مصرف‌کننده در امریکا فرض بی‌بنیادی هم نباشد. اما، به جای اتکا بر این فرض، بد نیست با دقت بیشتری به تغییرات نرخ حقیقی ارز بپردازیم.

### نرخ حقیقی ارز چیست؟

برخلاف نرخ اسمی ارز که به واحد نظیر ریال یا تومان سنجیده می‌شود، نرخ حقیقی ارز شاخصی است که واحد سنجش پولی ندارد. این شاخص نسبتی است از سطح عمومی قیمت‌ها، تحت واحد پولی مشترک. برای مثال، نسبتی را در نظر بگیرید که در صورت آن حاصل ضرب نرخ اسمی دلار (قیمت یک دلار به تومان) و شاخص قیمت‌های امریکا (ترجمه شده به دلار) قرار گرفته است و در مخرج آن شاخص قیمت‌های ایران (ترجمه شده به تومان). با توجه به واحدهای استفاده شده در اجزای این کسر، صورت و مخرج آن هر دو به تومان سنجیده می‌شوند. به همین دلیل، در نهایت حاصل این کسر واحد پولی

نمودار شماره دو: نرخ تورم در ایران و امریکا





که حکایتگر تضعیف چشمگیر پول ملی در آن دوران است. به گزارش بانک مرکزی، نرخ بازاری دلار در این مدت از قیمت پایه ۱۰ تومان تا مرز ۱۰۰ تومان افزایش یافت. همچنین، در این مدت، قیمت سبک کالاها و خدمات مصرف کننده در ایران در حدود ۳۲ درصد و در امریکا در حدود ۷۵ درصد رشد داشت. حاصل این تغییرات تضعیف چشمگیر پول ملی در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۶ است.

**۱۳۶۷ تا ۱۳۷۸:** در طول دولت هاشمی (اندکی پیش از آن و اندکی پس از آن)، شاخص نرخ حقیقی ارز در بازه ۳۰۰ تا ۴۰۰ نوسان کرد. گاه پول ملی تقویت شد، گاه تضعیف. نرخ بازاری دلار در این مدت از مرز ۸۵۰ تومان نیز گذشت. به علاوه، قیمت‌ها در ایران تا حدود ۹۰۰ درصد و در امریکا تا حدود ۴۰ درصد افزایش یافتند. در نهایت، اما، میانه شاخص نرخ ارز حقیقی در حدود ۳۵۰ باقی ماند. بنابراین، با وجود نوسانات فراوان، در طول سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۸ پول ملی نسبت به نقطه آغاز ۱۳۵۷ (عدد شاخص: ۱۰۰) همچنان ضعیف باقی ماند؛ نه تقویت شد و نه بیش از پیش تضعیف.

**۱۳۷۹ تا ۱۳۹۵:** از نیمه دوم نخستین دولت خاتمی تا اواخر نخستین دولت روحانی، پول ملی در مجموع تقویت شد. تقویت پول ملی تا آنجا ادامه یافت که در ابتدای دومین دولت احمدی‌نژاد عدد شاخص نرخ حقیقی ارز به حدود ۱۵۰ رسید. پس از آن هرچند پول ملی یک بار تضعیف شد، ولی بی‌هیچ وقفه‌ای دوباره تقویت شد. در طول این سال‌ها، نرخ بازاری دلار از مرز ۳۶۰۰ تومان گذشت. از دیگر سوی، قیمت‌ها در ایران بیش از ۱۱۰۰ درصد و در امریکا کمتر از ۴۰ درصد افزایش یافتند. در مجموع، افزایش قیمت اسمی دلار و افزایش قیمت‌ها در امریکا (که هر دو عامل تضعیف پول ملی هستند) به شدت تحت تأثیر افزایش دیگر قیمت‌ها در ایران قرار گرفت (که عامل تقویت پول ملی است). به عبارت دیگر، قیمت اسمی دلار به طور متناسبی نسبت به دیگر قیمت‌ها تعدیل نشد. دیگر قیمت‌ها بیش از پیش افزایش یافتند، اما افزایش قیمت اسمی دلار نسبتاً محدود بود. در نتیجه، پول ملی به طور چشمگیری تقویت شد.

**۱۳۹۶ تا ۱۳۹۹:** در طول دومین دولت روحانی، شاخص نرخ حقیقی ارز دوباره افزایشی چشمگیر یافت و از مرز ۵۰۰ نیز عبور کرد. در پایان این دوره، نرخ اسمی ارز به مرز ۲۳۰۰۰ تومان نزدیک شد. قیمت‌های مصرف کنندگان در ایران ۱۲۵ درصد و در امریکا در حدود ۶ درصد افزایش یافت. با این همه، افزایش نرخ اسمی چنان چشمگیر بود که موجب جهشی بزرگ در شاخص نرخ حقیقی ارز شد.

بر مخاطبان «پندنگر» پوشیده نیست که بخش قابل توجهی از اقتصاد ایران بیش از آنکه دغدغه نرخ بازاری ارز را داشته باشد، نگران نرخ رسمی آن است. هم از این روی، شایسته است که تغییرات نرخ حقیقی ارز در ایران بر مبنای نرخ رسمی را نیز مطالعه کنیم. به واسطه شکاف چشمگیر میان نرخ بازاری و نرخ رسمی، طبیعی است که انتظار داشته باشیم که روند تغییرات نرخ حقیقی ارز بر مبنای قیمت رسمی با روند آن بر مبنای

نمودار شماره چهار: شاخص نرخ حقیقی دلار بر مبنای نرخ رسمی



قیمت بازاری تفاوت‌هایی داشته باشد. می‌توان سال‌های پس از انقلاب را بر اساس روند تغییر نرخ حقیقی ارز بر مبنای نرخ رسمی نیز به چهار دوره تقسیم کرد:

**۱۳۵۷ تا ۱۳۷۰:** به گزارش بانک مرکزی، نرخ رسمی دلار در ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ برابر با ۷ تومان بود. جالب آنجاست که تا سال ۱۳۷۰ این نرخ تقریباً در همین حدود باقی مانده بود (حال آنکه نرخ اسمی دلار به شاخص بازاری در سال ۱۳۷۰ از مرز ۱۴۲ تومان نیز عبور کرده بود). در طول این مدت، سطح عمومی قیمت‌ها در ایران در حدود ۷۳۵ درصد و در امریکا در حدود ۱۱۰ درصد افزایش یافت. ثابت نگاه داشتن نرخ رسمی در شرایطی که دیگر قیمت‌ها افزایش پیدا کرده بودند، موجب تقویت بیش از پیش پول ملی در این دوره شد.

**۱۳۷۱ تا ۱۳۸۰:** پس از تعدیل نرخ رسمی در سال ۱۳۷۱ و نزدیک شدن آن به نرخ بازاری (۱۵۰ تومان)، به یکباره نرخ حقیقی ارز افزایشی چشمگیر پیدا کرد. این افزایش موجب تضعیف پول ملی شد، تا آنجا که در طول سال ۱۳۷۱ شاخص نرخ حقیقی ارز ۴۰۰ واحد افزایش یافت. پس از آن، اما، نرخ رسمی ارز تا سال ۱۳۸۰ تقریباً ثابت ماند و تنها تا مرز ۱۷۵ تومان افزایش پیدا کرد. حال آنکه در این مدت سطح عمومی قیمت‌ها در ایران در حدود ۵۵۰ درصد و در امریکا در حدود ۲۵ درصد افزایش یافت. همچون دوره نخست (۱۳۵۷ تا ۱۳۷۰)، ثبات نسبی نرخ ارز رسمی در شرایطی که دیگر قیمت‌ها افزایش پیدا کرده بودند، موجب تقویت دوباره پول ملی در بین سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۰ شد. تقویت پول ملی تا آنجا ادامه پیدا کرد که در انتهای نخستین دولت خاتمی، نرخ حقیقی ارز تقریباً برابر نرخ حقیقی آن در آستانه انقلاب بود.

**۱۳۸۱ تا ۱۳۹۱:** شمایل تغییرات در این دوره بسیار شبیه به دوره پیشین است. پس از تعدیل دوباره نرخ رسمی در سال ۱۳۸۱ و نزدیک شدن آن به نرخ بازاری (۸۰۰ تومان)، نرخ حقیقی ارز بار دیگر افزایشی چشمگیر پیدا کرد که حکایتگر تضعیف دوباره پول ملی بود. این بار در طول یک سال، شاخص نرخ حقیقی ۳۰۰ واحد افزایش یافت. پس از آن، اما، پول ملی در طول سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۱ به تدریج تقویت شد. در عمل، شمایل تضعیف یکباره و تقویت تدریجی پول ملی که در طول سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۰ شاهد آن بودیم، بار دیگر در طول این دوره تکرار شد.

**۱۳۹۲ تا ۱۳۹۹:** روند تقویت پول ملی در طی این دوره متوقف شد. نرخ رسمی از حدود ۱۲۲۵ تومان در سال ۱۳۹۱ (قیمت بازاری: ۲۶۰۰ تومان) به حدود ۲۱۲۵ تومان در سال ۱۳۹۲ (قیمت بازاری: ۳۱۹۰ تومان) افزایش پیدا کرد. پس از آن نیز، نرخ رسمی بارها تعدیل شد تا به آستانه ۴۲۰۰ تومان در سال ۱۳۹۹ رسید (قیمت بازاری: ۲۳۰۰۰ تومان). در طول این دوره، سطح عمومی قیمت‌ها در ایران ۲۴۲ درصد و در امریکا تنها ۱۱ درصد افزایش یافت. در نتیجه پس از تضعیف اندک (۱۳۹۲ تا ۱۳۹۷)، پول ملی در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ دوباره تقویت شد.

**آیا پول ملی پس از انقلاب تقویت شده است یا تضعیف؟**

شواهدی که در این نوشتار ارائه شد حکایت از تضعیف پول ملی پس از انقلاب دارد. به طور خاص، به این پرسش می‌توان چهار پاسخ گوناگون داد: **نخست:** اگر به مقایسه شاخص نرخ حقیقی ارز بر مبنای نرخ بازاری آن در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۹۹ بپردازیم، پول ملی پس از نوسانات فراوان در حدود ۴۰۰ درصد تضعیف شده است (نمودار شماره سه).

**دوم:** اگر از همین شاخص برای مقایسه نرخ‌های حقیقی در سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۹۹ استفاده کنیم، پول ملی تنها در حدود ۴۵ درصد تضعیف شده است (نمودار شماره سه). **سوم:** اگر به مقایسه شاخص نرخ حقیقی ارز بر مبنای نرخ رسمی آن در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۹۹ بپردازیم، به نظر می‌رسد که پول ملی پس از نوسانات فراوان تنها در حدود ۳۰ درصد تضعیف شده است (نمودار شماره چهار).

**چهارم:** اگر از همین شاخص برای مقایسه نرخ‌های حقیقی در سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۹۹ استفاده کنیم، پول ملی در حدود ۳۵۰ درصد تضعیف شده است (نمودار شماره چهار). تغییرات ارزش حقیقی پول ملی را می‌توان به تفکیک ادوار سیاسی نیز ارزیابی کرد:

در طول این هشت ماه، سطح عمومی قیمت‌ها در ایران در حدود ۲۲ درصد افزایش یافته است. سطح عمومی قیمت‌ها در آمریکا نیز (به صورت کم‌سابقه‌ای در طول سال‌های اخیر) تا حدود ۴.۵ درصد افزایش یافته است. به علاوه نرخ اسمی دلار در بازار نیز با افزایشی ۱۶ درصدی از مرز ۲۸۰۰۰ تومان عبور کرد، حال آنکه نرخ رسمی در حد و اندازه پیشینش باقی ماند.

پایه ۱۳۵۷ کردیم). آن چنان که از شمال نمودار پنجم برمی‌آید، در طول ماه‌هایی که از سال ۱۴۰۰ می‌گذرد ارزش حقیقی پول ملی به نرخ بازاری تقریباً ثابت باقی مانده است. به شاخص نرخ رسمی، اما، پول ملی به طور چشمگیری تقویت شده است. در طول این هشت ماه، سطح عمومی قیمت‌ها در ایران در حدود ۲۲ درصد افزایش یافته است. سطح عمومی قیمت‌ها در آمریکا نیز (به صورت کم‌سابقه‌ای در طول سال‌های اخیر) تا حدود ۴.۵ درصد افزایش یافته است. به علاوه نرخ اسمی دلار در بازار نیز با افزایشی ۱۶ درصدی از مرز ۲۸۰۰۰ تومان عبور کرد، حال آنکه نرخ رسمی در حد و اندازه پیشینش باقی ماند. هر چند این تغییرات باعث نوساناتی در شاخص نرخ حقیقی ارز به قیمت بازاری شدند، اما تا انتهای آبان ۱۴۰۰ تغییر چندانی در این شاخص به وجود نیامد. از دیگر سوی، سرکوب نرخ رسمی ارز (در شرایط تورمی) باعث تقویت بیش از پیش نرخ حقیقی ارز به قیمت رسمی شد.

ناگفته پیداست که افق تغییرات نرخ حقیقی ارز در طول زمستان ۱۴۰۰ تابعی خواهد بود از پیشرفت مذاکرات برجام. تصمیمات بودجه‌ای دولت برای سال ۱۴۰۱ نیز بر انتظارات بازار ارز تأثیر خواهد گذاشت. با توجه به شرایط تورمی کنونی، افزایش نااطمینانی‌ها در اقتصاد ایران می‌تواند زمینه‌ساز افزایش دوباره نرخ اسمی ارز در بازار شود. اما، اینکه آنگاه این افزایش تا چه حد از اختلاف تورمی در آمریکا و ایران پیشی گیرد پرسشی است که پاسخ دادن به آن چندان ساده نیست. ■

#### بی‌نوشت

- جهت مذاقه بیشتر در داده‌های نرخ بازار (غیررسمی) برای دلار، خوانندگان می‌توانند به «بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی» که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران سامان یافته است مراجعه کنند.
- مطالعه‌ای از این دست در نهایت به محاسبه «نرخ حقیقی و مؤثر» ارز می‌انجامد.
- از آنجا که در این نوشتار قصد دارم به مقایسه شاخص قیمت مصرف‌کننده در ایران و آمریکا بپردازم، از داده‌های بانک جهانی برای شاخص قیمت استفاده کرده‌ام. ولکن داده‌های بانک مرکزی و مرکز آمار نیز حکایت از تغییراتی مشابه می‌کنند؛ اگر قیمت سبد کالاها و خدمات مصرف‌کننده در سال ۱۳۵۷ معادل ۱۰ تومان بوده باشد، در سال ۱۳۹۹ قیمت همان سبد در حدود ۲۰۰۰۰ تومان است.
- جهت مذاقه بیشتر در داده‌های نرخ تورم در جهان می‌توانید به مجموعه داده‌های International Financial Statistics که توسط صندوق بین‌المللی پول منتشر می‌شود مراجعه کنید. برای مطالعه بیشتر درباره افزایش اخیر نرخ تورم نیز، می‌توانید به مطالعه‌ای تحت عنوان Inflation During the Pandemic که اخیراً جمعی از اقتصاددانان بانک جهانی منتشر کردند مراجعه کنید: <https://theodocs.worldbank.org/en/doc/1ad246272dbbc-437c74323719506aa0c-0350012021/related/WP-inflation.pdf>
- این مقاله در مجلد پاییزه Brookings Papers on Economic Activity در سال ۲۰۰۸ منتشر شد. جهت مذاقه بیشتر، خوانندگان می‌توانند نسخه‌ای از این مقاله را تحت نشانی ذیل بیابند: <https://drodrik.scholar.harvard.edu/files/dani-rodrrik/files/real-exchange-rate-and-growth.pdf>
- در یادداشتی که در آذر ۱۳۹۷ برای «پننده‌نگر» نوشته بودم (عنوان: رهاورد حضور جهانی کدام است؟)، درباره هزینه انرواجویی اقتصاد ایران چهار نکته عرض کرده بودم. برای جلوگیری از اطلاع کلام، مخاطبان را به آن نوشته ارجاع می‌دهم.

### نکته‌هایی که باید بدانید

- افق تغییرات نرخ حقیقی ارز در طول زمستان ۱۴۰۰ تابعی خواهد بود از پیشرفت مذاکرات برجام. تصمیمات بودجه‌ای دولت برای سال ۱۴۰۱ نیز بر انتظارات بازار ارز تأثیر خواهد گذاشت.
- برای اقتصادی کوچک که در شرایط عادی با دنیا در ارتباط است، کاهش قدرت پول ملی غالباً می‌تواند زمینه‌ساز رونق تولید ملی از طریق افزایش صادرات و جانشین کردن واردات شود. متأسفانه اقتصاد ایران نتوانسته است از چنین کاهشی بهره کافی ببرد.
- بهره بردن نابجا از منابع حاصل از صادرات نفت خام، انزوای سیاسی در صحنه بین‌المللی، جنگ تحمیلی، و تحریم‌های اقتصادی از جمله عوامل مهمی هستند که موجبات ناکامی اقتصاد ایران را فراهم آورده‌اند.
- اقتصاد ایران هزینه تضعیف پول ملی را متحمل شده است اما از فواید آن بهره چندانی نبرده است. حکایت تضعیف پول ملی پس از انقلاب، حکایت همان آتش نخورده است و دهان سوخته.

**دوران پس از انقلاب و جنگ (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸):** به شاخص بازاری، پول ملی در این دوره تضعیف شد. به شاخص رسمی، اما، پول ملی تقویت گردید.

**دولت هاشمی (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶):** با وجود نوسانات فراوان، پول ملی در این دوره به شاخص بازاری نه تقویت شد و نه تضعیف. به شاخص رسمی، اما، پول ملی پس از نوسانی چشمگیر در مجموع ضعیف‌تر شد.

**دولت خاتمی (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴):** به شاخص بازاری، پول ملی در این دوره تقویت شد. به شاخص رسمی، اما، پول ملی پس از نوسان چشمگیر دیگری تضعیف گردید.

**دولت احمدی‌نژاد (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲):** به شاخص بازاری، پول ملی همچنان پر قدرت ماند. به شاخص رسمی نیز پول ملی تقویت شد.

**دولت روحانی (۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰):** با توجه به محدودیت دسترسی به داده‌ها تا سال ۱۳۹۹، پول ملی به شاخص بازاری تضعیف فراوان شد. به شاخص رسمی، اما، پول ملی اندکی تقویت گردید.

برای اقتصادی کوچک که در شرایط عادی با دنیا در ارتباط است، کاهش قدرت پول ملی غالباً می‌تواند زمینه‌ساز رونق تولید ملی از طریق افزایش صادرات و جانشین کردن واردات شود. دنی رُدریک (اقتصاددان دانشگاه هاروارد) در مقاله‌ای بسیار معروف شواهدی از اهمیت کاهش قدرت پول ملی در راستای افزایش رشد اقتصادی در نیمه دوم قرن بیستم ارائه کرده است.<sup>۱۵</sup> ولکن، متأسفانه اقتصاد ایران نتوانسته است از چنین کاهشی بهره کافی ببرد. بهره بردن نابجا از منابع حاصل از صادرات نفت خام، انزوای سیاسی در صحنه بین‌المللی، جنگ تحمیلی، و تحریم‌های اقتصادی از جمله عوامل مهمی هستند که موجبات ناکامی اقتصاد ایران را فراهم آورده‌اند.<sup>۱۶</sup> در چنین شرایطی، اقتصاد ایران هزینه تضعیف پول ملی را متحمل شده است (مثال: تأثیرات تورمی تضعیف اسمی پول ملی در برابر دلار). اما از فواید آن بهره چندانی نبرده است. مخلص کلام آنکه حکایت تضعیف پول ملی پس از انقلاب، حکایت همان آتش نخورده است و دهان سوخته.

#### در سال ۱۴۰۰ چه بر سر پول ملی آمده است؟

تا به هنگام نگارش این متن (آخرین روزهای آذرماه ۱۴۰۰)، خوشبختانه داده‌های سطح عمومی قیمت‌ها در طول بهار، تابستان، و قسمتی از پاییز ۱۴۰۰ از طریق مرکز آمار در اختیار عموم قرار گرفته است. داده‌های سطح عمومی قیمت‌ها در آمریکا نیز در دسترس است. با بهره بردن از این شاخص‌ها و نرخ‌های بازاری و رسمی می‌توان نرخ حقیقی ارز را در فاصله فروردین تا آبان ۱۴۰۰ محاسبه کرد.

نمودار شماره پنج تغییرات شاخص نرخ حقیقی ارز در طول بهار، تابستان، و قسمتی از پاییز را به تصویر می‌کشد. برای درک بهتر تغییرات، میزان شاخص نرخ حقیقی ارز در فروردین ۱۴۰۰ را مساوی با ۱۰۰ قرار می‌دهیم (شبهه آنچه در محاسبات فوق برای سال

نمودار شماره پنج: شاخص نرخ حقیقی دلار بر مبنای نرخ بازاری و رسمی (فروردین تا آبان ۱۴۰۰)



# اثر شوک نفتی بر نرخ بیکاری

## شواهدی از کشورهای منطقه منا

با وقوع بحران‌های متعدد دو دهه اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نرخ بیکاری در گروه‌های سنی جوانان با افزایش قابل توجهی مواجه شده است؛ این موضوع چیست و آیا رابطه معناداری وجود دارد؟ این مقاله را بخوانید.

بنا

ایمان چراتیان<sup>۱</sup>  
محمدرضا فرزانتگان<sup>۲</sup>  
صالح گل تبار<sup>۳</sup>

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

تأثیر شوک نفتی در

بیکاری جوانان منطقه

خاورمیانه و شمال

آفریقا بدانید، خواندن

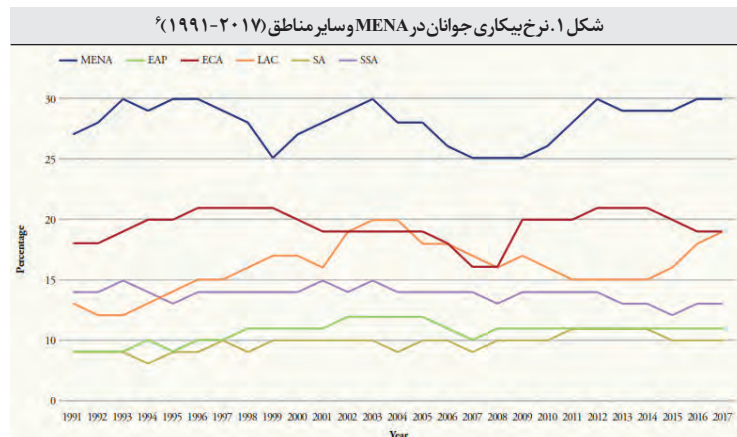
این مقاله به شما کمک

می‌کند.

همچنین نبود اطلاعات کافی در خصوص نظام بازار و راهنمای کاربردی برای کارجویان در کنار عدم تناسب تحصیلات فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با نیاز مشاغل از دیگر چالش‌هایی است که به افزایش نرخ بیکاری در این کشورها دامن زده است.<sup>۸</sup> با این حال در کنار مولفه‌های بازار کار مؤثر بر نرخ بیکاری، نوسانات قیمت نفت از دیگر متغیرهای کلیدی است که با تأثیر بر شاخص‌های کلان اقتصادی می‌تواند اثرات معنی‌داری را بر نرخ اشتغال و بیکاری اقتصادهای نفت‌محور به همراه داشته باشد. نفت از متغیرهای اصلی تعیین‌کننده هزینه‌های تولید و از مهم‌ترین فاکتورهای درآمدی دولت‌ها به حساب می‌آید. از سویی بروز نوسانات در قیمت نفت بر هزینه‌های تولید، تراز تجاری و هزینه‌های حمل و نقل نیز اثرگذار است. نوسانات قیمت نفت می‌تواند موجب ناطمینانی در اقتصاد جهانی شود و تصمیمات سرمایه‌گذاران را تحت تأثیر قرار دهد.<sup>۹</sup> در مطالعه جدیدی که در نشریه علمی - پژوهشی *Review of Middle East Economics and Finance* منتشر کرده‌ایم به بررسی آثار شوک‌های مثبت و منفی در قیمت نفت بر نرخ بیکاری کشورهای منطقه MENA پرداختیم.<sup>۱۰</sup> با شروع دهه ۱۹۸۰ میلادی، نظریه‌های اقتصادی به بررسی اثرات کوتاه و بلندمدت تغییرات قیمت نفت بر نرخ بیکاری کشورها پرداخته‌اند. در سمت تقاضا، شوک مثبت در قیمت نفت معمولاً با تورم‌های بالاتر همراه بوده و بانک‌های مرکزی را نسبت به افزایش نرخ بهره تحت فشار قرار می‌دهند. در نتیجه این فعل و انفعالات، هزینه واقعی تولید رشد می‌کند و موجب عرضه کمتر کالاها و خدمات می‌شود. کاهش عرضه کل محصولات معمولاً باعث می‌شود تا بنگاه‌های اقتصادی تقاضای کمتری برای نیروی کار داشته باشند که همین امر افزایش نرخ بیکاری را به همراه دارد. از سوی دیگر، در سمت عرضه اثرات ناشی از افزایش قیمت نفت با پیچیدگی بیشتری همراه است. از یک سو بروز شوک مثبت در قیمت نفت به عنوان یکی از محرک‌های اصلی انتقال درآمد از کشورهای واردکننده نفت به کشورهای صادرکننده نفت به شمار می‌رود. بنابراین، کشورهای صادرکننده نفت می‌توانند از منافع حاصل از درآمدهای بیشتر صادرات نفتی بهره‌مند شوند که این موضوع می‌تواند موجب افزایش قدرت خرید، تقاضای مصرف، تولیدات بنگاه‌ها و نرخ اشتغال در این کشورها شود. از سوی دیگر، این بحث مطرح است که در کشورهای مبتنی بر منابع طبیعی، بخش منابع طبیعی به عنوان بخش پیشرو<sup>۱۱</sup> شناخته شده و سایر بخش‌ها نظیر صنعت و کشاورزی بخش‌های پسین<sup>۱۲</sup> به شمار می‌روند. لذا در چنین اقتصادهایی، بروز شوک مثبت در قیمت منابع طبیعی (نظیر نفت و گاز) افزایش صادرات منابع و تقویت نرخ ارز واقعی را به همراه داشته و موجب توزیع مجدد منابع اقتصادی (نیروی کار و سرمایه فیزیکی) از بخش‌های پسین به بخش‌های پیشرو شده که متعاقباً افزایش قیمت در بخش‌های غیرقابل مبادله، خدمات و ساخت و ساز را به همراه دارد. در چنین شرایطی، رونق منابع طبیعی هزینه‌های تولید در بخش‌های پسین را افزایش داده که همین امر موجب کاهش رقابت‌پذیری آنان در بازارهای جهانی می‌شود. این پدیده که عموماً در اقتصادهای مبتنی بر منابع طبیعی روی می‌دهد تحت عنوان «بیماری هلندی»<sup>۱۳</sup> شناخته شده که یک مبنای توضیحی در فرضیه «فرین منابع»<sup>۱۴</sup> به شمار می‌رود. کاهش شدید تقاضای نیروی کار در بخش‌های پسین (به دلیل بالا رفتن هزینه‌های تولید) همزمان با کاهش ظرفیت جذب نیروی کار در بخش‌های پیشرو (به دلیل ماهیت سرمایه‌محور بودن آنان)، نیروی کار را در وضعیت بفرنجی قرار داده و موجبات بیکاری فزاینده را فراهم می‌آورد. در همین

با وقوع بحران‌های متعدد دو دهه اخیر<sup>۱</sup> در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA)<sup>۲</sup> نرخ بیکاری (به خصوص در گروه‌های سنی جوانان) این کشورها با افزایش قابل توجهی مواجه شده است، به طوری که در سال ۲۰۱۷ نرخ بیکاری جوانان در این منطقه به حدود ۳۰ درصد رسیده است (شکل ۱). جوانان کشورهای منطقه MENA معمولاً سال‌های زیادی را صرف یافتن شغل متناسب با شرایط خود می‌کنند که همین موضوع باعث می‌شود تا مسائلی چون ازدواج، خانه‌دار شدن و مشارکت مدنی آنان نیز با تأخیر زیادی همراه شود. علی‌رغم آنکه کشورهای منطقه MENA از بُعد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با شرایط بسیار متفاوتی مواجه‌اند، با این حال حل معضل بیکاری در این کشورها از جمله چالش‌های مشترک سیاست‌گذاران به حساب می‌آید. در تأیید ادعای فوق، شکل ۲ نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۶ نرخ بیکاری جوانان در منطقه

MENA بیش از متوسط نرخ بیکاری در جهان (۱۳ درصد) بوده است. در این میان کشورهایی نظیر فلسطین (۴۳ درصد)، عربستان سعودی (۴۲ درصد)، اردن (۳۶ درصد) و تونس (۳۶ درصد) بالاترین نرخ بیکاری گروه‌های سنی جوانان را به خود اختصاص داده‌اند. قطر تنها کشوری است که نرخ بیکاری جوانان خود را به کمتر از متوسط جهانی رسانیده است که دلیل آن را می‌توان ظرفیت‌سازی این کشور در جذب نیروی کار جوان در مشاغل بخش عمومی دانست. در برخی مطالعات پیشین فاکتورهای مؤثر بر شکل‌گیری نرخ بالای بیکاری جوانان در منطقه MENA بررسی شده است. در سمت عرضه، افزایش نرخ زاد و ولد در ابتدای دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی، موج گسترده‌ای از عرضه نیروی کار در این کشورها را به همراه داشته است. از سویی ضعف نظام آموزشی زمینه لازم برای آماده‌سازی نیروی کار جوان را برای ورود به بازارهای جهانی فراهم نساخته است.<sup>۳</sup>



منبع: Kabbani (۲۰۱۹)



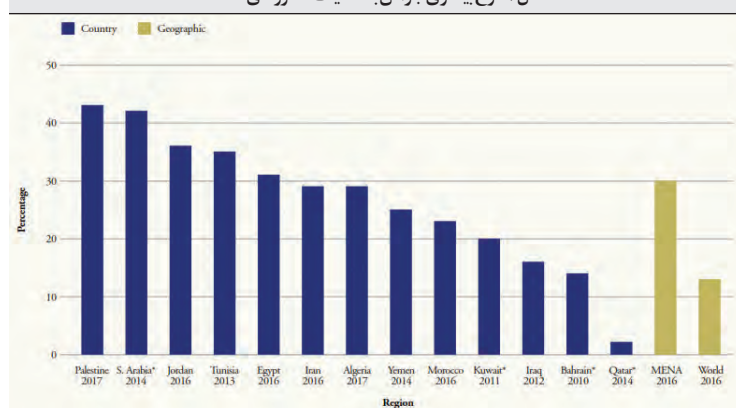
روند افزایشی رانت نفت می‌تواند با خطر بیشتر درگیری و بی‌ثباتی، به ویژه در کشورهای دارای جناح‌بندی قومی و سیاسی همراه باشد. در نتیجه اقتصادهای نفت‌خیز ممکن است با کاهش وابستگی اقتصادهای خود به رانت، اثرات مخرب افزایش رانت نفت بر اشتغال نیروی کار خود را کاهش دهند.

خصوصی، در توسعه سرمایه انسانی و فیزیکی نیز مؤثر باشد و در بلندمدت بحران بیکاری را کاهش دهد. این یافته‌ها نشان می‌دهند که سیاست‌گذاران برای جذب شوک‌های مثبت نفتی به‌ویژه در کشورهای منطقه MENA با چالش‌های بسیاری مواجه‌اند. ما به منظور بررسی دقیق‌تر نتایج به دست آمده، مدل تحقیق را علاوه بر قیمت نفت برای شاخص رانت نفتی و همچنین به تفکیک دو گروه از کشورهای غنی و عمدتاً صادرکننده نفت و کشورهای فقیر و عمدتاً واردکننده نفت برآورد کردیم. نتایج به دست آمده صحت نتایج پیشین را تأیید می‌کند. علاوه بر این، پرسش تحقیق را نسبت به مسئله بیکاری جوانان نیز مورد ارزیابی قرار دادیم. نتایج بیانگر آن است که کاهش قیمت یا رانت نفت موجب کاهش بیکاری جوانان شده اما افزایش قیمت یا رانت نفت اثر معناداری بر بیکاری جوانان ندارد. در نمونه کشورهای نفت‌خیز، تغییرات مثبت رانت نفت تأثیر مثبت (فزاینده) بر بیکاری جوانان دارد، در حالی که تغییرات منفی رانت نفت تأثیر معناداری به همراه ندارد. در نمونه کشورهای غیر نفت‌خیز، تغییرات منفی قیمت نفت بر بیکاری جوانان اثر کاهشی دارد، در حالی که تغییرات مثبت قیمت نفت اثر فزاینده را نشان می‌دهد. ■

#### پی‌نوشت

۱. دکترای اقتصاد بین‌الملل؛ استادیار و عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی. email: cheratian@acecr.ac.ir
۲. استادیار کرسی اقتصاد خاورمیانه در مرکز پژوهش‌های خاورمیانه دانشگاه فیلیپس ماربورگ، آلمان. email: farzanezan@umi-marburg.de
۳. دانشجوی دوره دکتری اقتصاد؛ پژوهشگر جهاد دانشگاهی. email: goltabar@acecr.ac.ir
۴. از جمله مهم‌ترین بحران‌های ایجاد شده می‌توان به بحران مالی سال ۲۰۰۸، اعتراضات مردمی سال ۲۰۱۱ و کاهش قیمت نفت در سال ۲۰۱۴ اشاره کرد.
5. Middle East and North Africa
6. EAP (East Asia and Pacific); ECA (Eastern Europe); LAC (Latin America and the Caribbean); SA (South Africa); SSA (Sub Saharan Africa).
۷. برای شواهد تجربی در مورد نقش کیفیت سیستم آموزشی در بیکاری جوانان در خاورمیانه به مطالعه Farzanezan & Gholipour (2021) [https://link.springer.com/content/pdf/10.1007/978-3-030-66380-3\\_5.pdf](https://link.springer.com/content/pdf/10.1007/978-3-030-66380-3_5.pdf)
8. Kabbani, N. (2019). Youth employment in the Middle East and North Africa: Revisiting and reframing the challenge. Brookings Doha Center.
9. Abdelsalam, M. A. M. (2020). Oil price fluctuations and economic growth: the case of MENA countries. Review of Economics and Political Science, (forthcoming).
۱۰. جزئیات بیشتر در مورد این مطالعه در <https://doi.org/10.1515/rmeef-2021-0004> در دسترس است.
11. Leading sector
12. Lagging sector
13. Dutch disease
14. Resource curse
15. <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2013.01.026>
۱۶. برای شواهد تجربی به مطالعه فرزنانگان در سال ۲۰۱۴ مراجعه کنید: <https://doi.org/10.1016/j.eneco.2020.104925>
17. Cheratian, I., Farzanezan, M. R., & Goltabar, S. (2021). The Asymmetric Impact of Oil Prices on Unemployment in the MENA Region. Review of Middle East Economics and Finance. (in press). <https://doi.org/10.1515/rmeef-2021-0004>
۱۸. البته افزایش درآمدهای مالیاتی بعد از کاهش درآمدهای نفتی در اقتصادهای نفت‌محور بستگی به اندازه اقتصاد غیررسمی آن‌ها دارد. برای مطالعه بیشتر به Ishak & Farzanezan (۲۰۲۰) مراجعه کنید: <https://doi.org/10.1016/j.eneco.2008.09.003>
۱۹. به عنوان مثال، برای شواهد بیشتر در راستای بیماری هلندی از کانال نرخ ارز در ایران به مطالعه Farzanezan & Markwardt (۲۰۰۹) مراجعه کنید: <https://doi.org/10.1016/j.eneco.2008.09.003>
۲۰. Bjorvatn & Farzanezan (۲۰۱۵) مدلی نظری و شواهد تجربی را برای این اثر فراهم کردند: <https://doi.org/10.1177/0022343315593992>

شکل ۲. نرخ بیکاری جوانان به تفکیک کشورهای منطقه



منبع: Kabbani (۲۰۱۹)

راستا، نتایج برخی مطالعات نظیر Bjarvatn & Farzanezan (۲۰۱۳) حاکی از آن است که افزایش جمعیت آماده به کار در اقتصادهای نفتی (نظیر منطقه MENA) به دلیل بیماری هلندی و ضعف نهادهای سیاسی و اقتصادی به رشد اقتصادی منجر نمی‌شود. همچنین سهم بیشتر رانت نفتی در اقتصاد کشورهای نفت‌محور با تحدید فعالیت‌های کارآفرینانه<sup>۱۶</sup> می‌تواند مشکلات بیکاری در این دسته از کشورها را بیش از پیش کند. افزایش در حجم رانت منابع همچنین موجب کاهش در افق برنامه‌ریزی کشورها و بی‌ثباتی در مجراهای درآمدی کشورها می‌شود. افزایش رانت منابع موجب افزایش اندازه دولت‌ها می‌شود بدون آنکه زیرساخت‌های لازم برای تقویت ظرفیت‌های نهادی برای نیل به توسعه اقتصادی پایدار را فراهم آورد.<sup>۱۷</sup>

در پژوهش ما که از داده‌های سال‌های ۲۰۱۷-۱۹۹۷ برای ۱۵ کشور منطقه MENA استفاده شده است، تمرکز اصلی بر متغیر نرخ بیکاری بوده است تا بر این اساس اثر شوک‌های مثبت و منفی قیمت نفت مورد بررسی قرار گیرد. نکته حائز اهمیت آن است که علاوه بر شوک‌های قیمتی نفت، اثر رانت نفتی و تغییرات مثبت و منفی آن نیز در مطالعه لحاظ شده است. روشی که در این مطالعه به کار گرفته شده است به صورت غیرخطی و نامتقارن بوده که می‌تواند نوع و اندازه اثر تغییرات مثبت و منفی را به تفکیک برای دوره‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت نشان دهد. نتایج به دست آمده تأیید می‌کند که واکنش نرخ بیکاری نسبت به افزایش و کاهش قیمت نفت نامتقارن بوده و اینکه افزایش قیمت نفت باعث تغییرات بیشتری در بیکاری نسبت به کاهش قیمت نفت می‌شود. به طور مشخص در بلندمدت، تغییرات منفی یا کاهش قیمت نفت اثری کاهنده بر نرخ بیکاری داشته است در حالی که تغییرات مثبت یا همان افزایش قیمت نفت منجر به افزایش نرخ بیکاری در کشورهای MENA شده است. طبق محاسبات انجام‌شده، در بلندمدت به ازای ۱ درصد افزایش قیمت نفت، نرخ بیکاری ۱/۳ درصد افزایش خواهد یافت، اما به ازای ۱ درصد کاهش قیمت نفت نرخ بیکاری تنها ۱/۰۸ درصد کاهش خواهد یافت. البته نتایج کوتاه‌مدت به لحاظ آماری معنادار نبوده است.

این نتایج نشان می‌دهد که کاهش قیمت نفت در کشورهایی که به طور عمده مبتنی بر اقتصاد نفتی هستند می‌تواند دولت‌ها را در مسیر تنوع‌بخشی محصولات و اصلاحات اقتصادی قرار دهد تا اندازه بخش خصوصی را به عنوان بزرگ‌ترین مالیات‌دهنده افزایش دهد.<sup>۱۸</sup> این سیاست می‌تواند به ایجاد مشاغل کوچک و نوآور رونق بخشیده و در بلندمدت فرصت‌های شغلی بیشتری ایجاد کند. این امر را می‌توان با افزایش دسترسی به منابع مالی برای راه‌اندازی کسب‌وکارهای کوچک، کاهش هزینه‌های کسب‌وکار در اقتصاد رسمی از طریق بهبود کیفیت مقررات و کنترل فساد، کاهش نرخ ارز و در نتیجه ارتقای صادرات غیرنفتی و جهت‌دهی تحریک کرد. در حالی که در ابتدا ممکن است قیمت‌های بالاتر نفت موهبتی برای کشورهای MENA تلقی شود اما تأثیر نهایی افزایش قیمت نفت بر بیکاری هم جهت با تئوری نفرین منابع بوده و اثر فزاینده تغییرات مثبت قیمت نفت بر بیکاری در قالب فرضیه بیماری هلندی قابل توضیح است.

قیمت‌های بالاتر نفت و افزایش درآمدهای نفتی به معنای هزینه‌های عمومی و خصوصی بیشتر برای کالاهای قابل تجارت و غیرقابل تجارت در اقتصاد است، در حالی که قیمت کالاهای قابل مبادله در سطح بین‌المللی مشخص می‌شود، قیمت کالاهای و خدمات غیرقابل مبادله در بازار داخلی تعیین می‌شود و تقاضای بیشتر برای کالاهای غیرقابل مبادله منجر به افزایش قیمت و همچنین حاشیه سود آن‌ها خواهد شد. از سوی دیگر، بخش‌های غیر قابل مبادله مانند تولید و کشاورزی با کاهش حاشیه سود و در نتیجه نرخ بیکاری بالاتر مواجه می‌شوند. مسئله حائز اهمیت دیگر آن است که قیمت‌های بالاتر برای نفت، می‌تواند ارزش پول ملی را در کشورهای منطقه MENA افزایش دهد. این امر به معنای افزایش قیمت کالاهای تولیدشده در داخل کشور بوده و موجب تضعیف تولیدکننده داخلی در بازار بین‌المللی و از دست دادن سهم بازاری آن‌ها می‌شود. در نتیجه در بلندمدت صنعت‌زدایی در این دسته از کشورها و افزایش نرخ بیکاری دور از ذهن نخواهد بود.<sup>۱۹</sup> در این بین، روند افزایشی رانت نفت می‌تواند با خطر بیشتر درگیری و بی‌ثباتی، به ویژه در کشورهای دارای جناح‌بندی قومی و سیاسی همراه باشد.<sup>۲۰</sup> در نتیجه اقتصادهای نفت‌خیز ممکن است با کاهش وابستگی اقتصادهای خود به رانت، اثرات مخرب افزایش رانت نفت بر اشتغال نیروی کار خود را کاهش دهند. این کشورها به منظور مقابله با بیماری هلندی سعی می‌کنند تا کیفیت نهادهای خود را با ایجاد صندوق‌های تثبیت نفت و افزایش شفافیت بهبود بخشند. همچنین سرمایه‌گذاری درآمدهای نفتی می‌تواند علاوه بر ارتقا و تأمین مالی پروژه‌های بخش

# تعارض‌های رفتاری و اقتصاد ملی

## فرصت‌های تحریم برای اقتصاد ایران

در کنار تبعات و تهدیدهایی که تحریم برای اقتصاد کشور دارد، چه فرصتهایی برای اقتصاد خلق کرده است؟ ما با این فرصت‌ها چه کرده‌ایم؟ این مقاله را بخوانید.

بنا



علی سرزایم

اقتصاددان

چرا باید خواند:

اگر به مباحث اقتصاد

کلان علاقه دارید،

خواندن این مقاله

درباره فرصت‌های

تحریم به شما توصیه

می‌شود.

تردیدی نیست که تحریم آسیب‌های زیادی به اقتصاد ایران وارد کرده و اگر ادامه پیدا کند این آسیب‌ها ادامه خواهد داشت. نگارنده به‌عنوان یک دانش‌آموخته رشته اقتصاد آگاهی نسبتاً خوبی از پیامدهای منفی تحریم دارد و معتقد است شاید کمتر کسی در جامعه به‌اندازه اقتصاددانان ابعاد وسیع اثرات تحریم را بدانند. همه این‌ها در جای خود درست است و در این نوشته بنا بر انکار آن‌ها نیست اما نکته‌ای که کمتر به آن پرداخته می‌شود این است که تحریم فرصت‌هایی نیز برای اقتصاد ایران خلق کرده است و باید این فرصت‌ها را درک کرد و در طراحی فضای پس از تحریم از این تجربه حداکثر استفاده را نمود.

پیش از هر چیز باید به خاطر داشت که ایران کشوری درحال توسعه است معنای مشخص این حرف آن است که ایران کشوری توسعه‌یافته نیست. به لحاظ شاخص سنجش رفاه یعنی درآمد سرانه ما ایرانیان درآمد متوسط هستیم و البته با توجه به رشد شدید نرخ ارز دیگر در زمره کشورهای با درآمد کم یا متوسط به پایین طبقه‌بندی می‌شویم. روشن است که اگر چنین باشد باید برخی رفتارها با این وضعیت تناسب داشته باشد. کشورهای فقیر یا با درآمد متوسط معمولاً گردشگرپذیر هستند و تلاش می‌کنند با جذب گردشگر خارجی درآمد خوبی کسب کنند. معمولاً مردم این کشورها به بهانه‌های مختلف شغل در خارج از کشور پیدا می‌کنند تا پولی به داخل کشور ارسال کنند. کشورهای فقیر یا متوسط معمولاً دریافت‌کننده سرمایه خارجی هستند. عموماً کشورهای فقیر یا درحال توسعه تلاش می‌کنند از منابع اندک خود بهترین استفاده را کنند تا بتوانند وضعیت خود را بهبود بخشند. کشورهای فقیر و درحال توسعه معمولاً خود را با پیشرفته‌ترین کشورها مقایسه نمی‌کنند بلکه خود را با

### نکته‌هایی که باید بدانید

- تفريح و خوش گذرانی با دلارهای نفتی امری نیست که برای نسل بعد منفعتی داشته باشد. باید دوره تحریم را فرصتی بسازیم تا برخی عادات رفتاری نادرست خود را اصلاح کنیم و در دوره بعد از تحریم منابع خود را برای رشد اقتصادی و ارتقای ظرفیت‌های اقتصاد به کار گیریم.
- نظام تصمیم‌گیری ما جرئت آن را نداشت تا نرخ ارز را افزایش دهد اما اینک با فشار تحریم نرخ ارز نه تنها افزایش یافته بلکه جهش شدید نموده است.
- پیش از هر چیز باید به خاطر داشت که ایران کشوری درحال توسعه است معنای مشخص این حرف آن است که ایران کشوری توسعه یافته نیست! به لحاظ شاخص سنجش رفاه یعنی درآمد سرانه ما ایرانیان درآمد متوسط هستیم و البته با توجه به رشد شدید نرخ ارز دیگر در زمره کشورهای با درآمد کم یا متوسط به پایین طبقه‌بندی می‌شویم.

کشورهای متوسط‌تری مقایسه می‌کنند و رفتارهایی متناسب با آن دارند. حالا بیایید به رفتار ما ایرانیان در سال‌های گذشته نگاه کنیم. ما ایرانیان سفرهای گردشگری زیادی را به کشورهای منطقه داشته‌ایم و بخشی از رونق صنعت گردشگری آن‌ها مرهون ایرانیان است یعنی ما به‌جای اینکه گردشگرپذیر باشیم گردشگرفروست بوده‌ایم. بخشی از ایرانیان خود، فرزندان و خانواده خود را به کشورهای دیگر نظیر کانادا می‌فرستند و پول زندگی خود را از ایران تأمین می‌کنند. آن‌ها گاه درآمد خود را به ارز تبدیل می‌کنند و ارسال می‌کنند یا اجاره خانه‌ای در تهران را به آنجا می‌فرستند. این رفتار یعنی به‌جای اینکه ما شغل‌های کشورهای دیگر را به تسخیر درآوریم و به داخل کشور ارز بفرستیم ارز داخل را به کشورهای دیگر می‌فرستیم! دانشگاه‌های ایران با معضل کمبود دانشجو روبرو هستند ولی درعین حال تعداد قابل توجهی از ایرانیان فرزندان خود را برای تحصیل با هزینه شخصی به کشورهای توسعه‌یافته می‌فرستند درحالی که باید کشور ما دست کم در رشته‌هایی چون مهندسی جذب‌کننده دانشجوی خارجی باشد؛ تو گویی کشوری توسعه‌یافته و ثروتمند هستیم. بسیاری از ایرانیان با سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی موفق به دریافت کارت اقامت و حتی شهروندی شده‌اند درحالی که کشور ما باید به‌جای اینکه صادرکننده سرمایه باشد جاذب سرمایه باشد. در کشورهای پیشرفته و مرفه غربی مردم با وسواس زیاد بنزین می‌زنند و پلاستیک می‌خرند زیرا هزینه‌های آن برایشان سنگین است. در این کشورها مرسوم است که هنگام تلویزیون دیدن، چراغ را خاموش می‌کنند تا بی‌جهت هزینه زیاد بابت برق ندهند. همچنین شب‌ها وسایل حرارتی را خاموش می‌کنند و در مقابل از پتوهای بیشتر استفاده می‌کنند. در ایران همه این رفتارها معکوس است یعنی مردم گشاده‌دستانه بنزین می‌زنند و از خودرو استفاده می‌کنند. انگیزه‌ای برای خاموش کردن چراغ‌ها نیست و معمولاً شهرها چراغانی است و دیوارها خانه‌ها نیز اخیراً چراغ‌هایی کار گذاشته شده و تا صبح روشن هستند. مردم آن قدر شوفاژ روشن می‌کنند که برای تعدیل هوا ناگزیر از باز کردن پنجره می‌شوند. در ایران پلاستیک رایگان عرضه می‌شود و سراسر بیابان‌ها از پلاستیک‌های رهاشده پر شده است. رفتارهای این‌چنینی چنان وانمود می‌کند که ایرانیان بیش از غربیان توسعه‌یافته هستند که این‌گونه با دست‌ودل‌بازی و سخاوت با منابع خود رفتار می‌کنند.

حال بیایید یک بار دیگر این وضعیت غیرعادی را بازنگری کنیم. چرا چنین رفتارهای غیرعادی در میان ما ایرانیان وجود دارد با وجود اینکه کشوری با درآمد متوسط یا متوسط به پایین هستیم؟ پاسخ این سؤال در دو نکته نهفته است: ۱) درآمد بادآورده نفت، ۲) بهره‌مندی از منابع ارزان طبیعی، ۳) نابرابری شدید.

واقعیت این است که درآمد نفت موجب شده تا در کشور ما نرخ ارز با

تا زمانی که مقررات FATF تصویب و ایران از لیست سیاه خارج نشود، هیچ توافقی نمی‌کند که برجام احیا شود یا خیر. تصویب مقررات FATF نه مقدمه واجب برجام که مقدمه واجب تجارت بین‌المللی است.

## شاید برجامی دیگر

### عملکرد دولت‌ها و مسیر توافق

ایران برای برجام چه سیاستی در پیش گرفته است؟ آیا شرایط منطقه و شرایط کشورهای دیگر مثل سابق است یا نه و این تغییر چه تاثیری روی توافق برجام دارد؟ این مقاله را بخوانید.

باز

#### نگاهی به میراث ترامپ و دولت روحانی

همه می‌دانیم که در اردیبهشت ۱۳۹۷ ایالات متحده به صورت یک‌طرفه از برجام بیرون آمد و سیاست فشار حداکثری را از طریق اعمال تحریم‌های مختلف بر ایران پیش گرفت. پس از اعلام پیروزی جو بایدن دوگانه‌ای در ایران پدید آمد. عده‌ای خوش‌بین به دولت بایدن در رابطه با بازگشت به برجام و عده‌ای در بدبینی مطلق. دولت‌بان هرچند موضوع رسمی حاکمیت را در پیش گرفتند و معیار را رفتار کاخ سفید می‌دانستند نه شخص مستقر در آن، ولی سیگنال‌های مثبت آنان را نمی‌توان ندیده گرفت. از سخنان رئیس‌جمهور روحانی تا توثیت وزیر امور خارجه با اظهارات سخنگوی وزارت امور خارجه یا دبیر شورای امنیت ملی. آنچه آشکار بود اینکه با ترور فرمانده سپاه قدس ایران توسط ایالات متحده، هیچ امکانی برای مذاکره وجود نداشت. دولت ترامپ برخلاف ادعای خود مبنی بر مذاکره برای به دست آوردن توافقی جدید، تمام فضای مذاکراتی را بسته و دقیقاً به دنبال تسلیم یا سرنگونی بود. این فضا امکان دیپلماسی را برای وزیر وقت خارجه ایران بسته بود. مضافاً که او علاوه بر تنش‌های کاری خود، به خاطر انتخابات ریاست جمهوری و انتشار فایل صوتی تاریخ شفاهی ایران به شدت تحت فشار قرار گرفت. در این فضای پرتنش، مذاکرات وین دوباره احیا شده و به نظر می‌رسد که دو خواست در سطح حاکمیت ایران نسبت به این مذاکرات به وجود آمده بود. خواست اول خواست دولت روحانی که به قول خودش اگر به دکتر عراقچی اجازه دهند تا فردا مذاکرات به نتیجه می‌رسد (که از فحوی کلام برمی‌آید که مذاکرات به نتیجه رسیده و تنها منتظر امضاست) و خواست دوم آنکه موضوع به نام رئیس‌جمهور بعدی ختم به خیر شود؛ که چنین هم شد و دولت روحانی مذاکرات برجام را بدون نتیجه به خلع خود سپرد.

#### عملکرد بایدن

بایدن از معدود سیاستمدارانی است که نظم جهانی را به خوبی درک می‌کند. نزدیک به ۵۰ سال در سطح اول سیاست جهانی بوده، در جریان مذاکرات هسته‌ای ایران قرار داشته و از زمان سناتور با دیپلمات‌های ما از جمله دکتر ظریف در ارتباط بوده و شناخت دقیقی از برجام دارد. همچنین یکی از ارکان کارزار انتخاباتی او احیای میراث باراک اوباما و چندجانبه‌گرایی دیپلماسی است. حال سؤال آنکه دولت بایدن آن‌گونه که خود می‌گوید یا برخی منتظرند، به برجام بازمی‌گردد؟ باید توجه داشت که اولاً سطح تحریم‌های ایالات متحده در این سه



احسان شمس

استاد دانشگاه

چرا باید خواند:

اگر به موضوع سیاست

خارجی و تاثیر آن

روی تجارت بین‌الملل

علاقه دارید، خواندن

این مقاله به شما

توصیه می‌شود.

فشار ناشی از بول نفت پیوسته پایین نگه‌داشته شود و نتیجه این وضع آن شده که بخشی از ایرانیان به‌راحتی توانسته‌اند به ارسال‌کننده ارز به خارج کشور تبدیل شوند. آن‌ها یا به سفرهای خارجی می‌روند یا فرزندان را برای تحصیل می‌فرستند و یا خود سرمایه‌هایشان را به خارج از کشور ارسال می‌کنند. اینکه چرا ما در مصرف برق، پلاستیک، شوفاز، بنزین و... این قدر بی‌مبالات هستیم ناشی از آن است که ما از منابع طبیعی برخورداریم و مردم ما تصور می‌کنند که استفاده راحت و ارزان از این منابع حق مسلم آن‌هاست در حالی که اگر فاقد این منابع بودیم و قرار بود برای خرید آن‌ها هزینه کنیم آن وقت رفتار مردم متفاوت می‌شد. نهایتاً اینکه رفاه بخشی از مردم ما و رفتار آن‌ها که شبیه رفتار مردم توسعه‌یافته است عمدتاً به این دلیل ممکن شده است که نابرابری شدیدی در ایران وجود دارد. دلیل بیشتر این نابرابری نیز کانال توزیع نابرابر درآمدهای ملی است یعنی مواهب ملی که باید به شکل برابر میان همه تقسیم می‌شد به‌طور نظام‌مند به شکل نابرابر میان آن‌ها تقسیم می‌شود. رفتارهای عجیب ایرانیان در کثرت سفر به خارج و فرستادن فرزندان برای تحصیل در دانشگاه‌های گران و خرید خانه و سرمایه‌گذاری برای کسب اقامت تنها به این قیمت ممکن شده که بخشی از ایرانیان در فقر مطلق اسیر هستند و صدایی ندارند که شنیده شود! رسانه‌ها و افکار عمومی در قبضه اقشار مرفه پایتخت‌نشین است و آن‌ها عموماً تلاطم سیاست‌های گذشته را حمایت می‌کنند. لذا وضعیت نامناسب موجود به یک وضعیت تعادلی درآمده یعنی سیستم موجود در این تعادل بد ماندگار شده است.

حال شخصی به نام آقای ترامپ وارد شد و کشور را تا حدودی از در آمد باآورده نفت محروم ساخته است. کشوری که به درآمد نفت معتاد شده بود با درد ترک اعتیاد مواجه شد. روشن است که ترک اعتیاد همیشه سخت است، به همین دلیل عده‌ای از جامعه اصرار داشتند که هرچه سریع‌تر به ترامپ هرچه امتیاز سیاسی می‌خواهد بدهیم تا به وضع سابق خود برگردیم و بتوانیم رفتارهای سابق را ادامه دهیم. خوشبختانه نظام تصمیم‌گیری باجی به ترامپ نداد و این امر فرصتی فراهم کرد تا برخی رفتارهای غلط به‌اجبار اصلاح شود. نظام تصمیم‌گیری ما جرئت آن را نداشت تا نرخ ارز را افزایش دهد اما اینک با فشار تحریم نرخ ارز نه تنها افزایش یافته بلکه جهش شدید نموده است. این امر یک افت شدید در سفرهای خارجی ایجاد کرده است. آن‌ها که به سفرهای خارج عادت داشتند دولت را تحت فشار قرار دادند تا ارز مسافرتی ارزان بدهد و در این کار نیز موفق شدند! این در حالی بود که دولت پیوسته عنوان می‌کرد پولی برای رسیدگی بیشتر به محرومان در اختیار ندارد! روشن بود که اعطای ارز مسافرتی ارزان تنها تا وقتی که ذخایری باقی‌مانده خواهد یافت و نمی‌تواند سیاست ماندگاری باشد و نهایتاً بساط آن برچیده خواهد شد که شد. بالاخره کم شدن منابع موجب می‌شود تا همه رفتارهای نادرست در استفاده از منابع نظیر بنزین، پلاستیک، برق، آب و... اصلاح شود. طبیعی است که این وضعیت در ابتدا با درد زیادی همراه خواهد بود زیرا جامعه به رفتارهای نادرست عادت داشته و ترک عادت دردآور است.

نگارنده ابتدا آرزو نمی‌کند که تحریم‌ها طولانی شود اما آرزو می‌کند که اگر تحریم‌ها به‌زودی منتفی شد ما به عادات مذموم خود بازنگردیم و بدانیم که باید منابع خدادادی خود را صرف ایجاد زیرساخت کنیم. ما موظفیم منابع طبیعی را در مصارفی به کار گیریم که منفعتمند آن به نسل‌های آینده نیز برسد. تفریح و خوش‌گذرانی با دلارهای نفتی امری نیست که برای نسل بعد منفعتمند داشته باشد. باید دوره تحریم را فرصتی بسازیم تا برخی عادات رفتاری نادرست خود را اصلاح کنیم و در دوره بعد از تحریم منابع خود را برای رشد اقتصادی و ارتقای ظرفیت‌های اقتصاد به کار گیریم. ■



هسته‌ای جدید کشف شده دارد. دسترسی آژانس به دوربین‌ها از دست رفته و زرمه‌های صدور قطعنامه‌ای در شورای حکام علیه ایران شنیده می‌شود. همه این‌ها احیای برجام را به فرضی محال تبدیل کرده چرا که هر روز فشار بیشتر و دست مذاکراتی ایران خالی‌تر می‌شود.

### زیرساخت‌های برجام

۴

اما به قول علما، فرض محال، محال نیست. پس شرایط اجرای فرض محال را بسنجیم و ببینیم که در صورت وقوع محال، آمادگی ما در چه حد است: اولاً بر فرض که برجام احیا شود، ما همچنان از مبادلات مالی بین‌المللی محرومیم. تا زمانی که مقررات FATF تصویب و ایران از لیست سیاه خارج نشود، هیچ تفاوتی نمی‌کند که برجام احیا شود یا خیر. تصویب مقررات FATF نه مقدمه واجب برجام که مقدمه واجب تجارت بین‌المللی است. اگر بنا است که ما از سرمایه‌گذاری خارجی بهره‌مند شویم و در مقابل فروش کالا ارز وارد کشور کنیم، امکان صدور ال‌سی و حواله‌جات بین‌المللی را داشته باشیم، گریزی از تصویب آن نیست. ثانیاً یک بار برای همیشه باید وضعیت ما با همسایگان آبی جنوبی‌مان معلوم شود. ایران باید بتواند تعامل سازنده با همسایگان خود داشته باشد، چه با برجام و چه بدون آن. در غیر این صورت هزینه‌های امنیتی ما همچنان بالا می‌ماند و منابع مالی ما را خواهد بلعید. همان اتفاقی که در زمان اجرای برجام در عهد اوپاما افتاد و آن همه پول نتوانست به طرح‌های کلان عمرانی ایران راه یابد. ثالثاً خود را منتظر دامان شرق و غرب نگذاریم. اکنون بدترین زمان ممکن برای قراردادهای طولانی‌مدت یا ماندن آن است. سیاست خارجی ایران نیاز به توازن مثبت دارد و در این روند نباید خود را از اتحادیه اروپایی و ایالات متحده بی‌نیاز بدانیم. ایالات متحده نباید ایران را بازیگر از دست رفته ببیند. بهترین بازی سیاسی در این زمان آن است که چین را همچنان بزرگ‌ترین تهدید امنیتی ایالات متحده باقی بگذاریم و با سخنان نسنجیده بی‌مانورهای بی‌دلیل در فرادای برجام یا گزاره‌گویی‌های بیپه‌وده بر منابر، تمرکز امنیتی ایالات متحده را بر چین برهم زنیم و در سایه، با توسل به موازنه مثبت، به ترمیم و توسعه خود بپردازیم؛ آن گونه که روس‌ها می‌کنند.

### شاید برجامی دیگر

۵

با همه این‌ها به نظر می‌رسد که ایران به دنبال دستی پر برای مذاکرات است. نمایندگان که آرزوی مرگ برجام را داشته‌اند، امروزه شعار احیای برجام را سر می‌دهند. به نظر می‌رسد که ایران در حال رسیدن به حد قابل‌انکابی از غنی‌سازی است تا با توسل به آن بتواند مذاکرات را جلو ببرد. این حد از غنی‌سازی قطعاً با برجام فعلی سازگاری ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد که دولت جدید ایران برجامی دیگر را در ذهن دارد. برجامی که در تعادل میان توان «گریز هسته‌ای» ایران در مقابل «مکانیسم ماشه» غرب بتواند حیات بیابد. اما این موضوع به راحتی میسر نخواهد بود. امنیتی به خصوص از سوی افغانستان را پیش‌بینی می‌کنم. به زودی دلارهای سعودی - اسرائیلی در قالب «داعش خراسان» هزینه‌های امنیتی ما را چند برابر کرده و آخرین رمق‌ها را از بدن نیمه‌جان اقتصاد کشور خواهد گرفت. فراموش نکنیم زمان برای ما بسیار بااهمیت‌تر از طرف غربی است. ماییم که هر روز هزینه‌های تحریم را پرداخت می‌کنیم نه ایالات متحده. پس اگر قرار بر گذر از این گردنه سخت است، هرچه زودتر بهتر والا خیلی زود دیر می‌شود. ■

سال به حدی رسیده و در قوانین ایالات متحده درهم‌پیچیده است که به راحتی قابل بازگشت نیست. ثانیاً هنوز در سنا جمهوری خواهان قدرتمندی وجود دارند و دموکرات‌ها فعال مایشاء سیاست خارجی ایالات متحده نخواهد بود. ثالثاً محیط خاورمیانه همان محیط دوران تصویب برجام باقی نمانده است و چندین جبهه جدید علیه ایران شکل گرفته است. اسرائیل با کشورهای عربی به صلح می‌رسد و در مقابل، سطح نفوذ منطقه‌ای ایران محدودتر می‌شود. وضعیت سوریه نامشخص است، لبنان با بحران داخلی روبه‌روست و دولت عراق تلاش در موازنه مثبت سیاست خارجی خود دارد. در مقابل، نفوذ اسرائیل در آذربایجان پررنگ‌تر شده و دست جبهه امارات - عربستان در یمن بالاتر رفته است. این محیط فضای چانه‌زنی ایران را محدود می‌کند. رابعاً ایالات متحده هیچ‌گاه اسرائیل را به نفع هیچ‌یک از بازیگران خاورمیانه رها نمی‌کند و در نهایت این لابی اسرائیل است که صحنه خاورمیانه را طراحی می‌نماید و آنان نیز اکنون فضای بازگشت به برجام را مصادف با جنگ تلقی می‌کنند. خامساً روس‌ها درگیر مسئله مهم اوکراین هستند و چه‌بسا ایران را واگذارند. چین نیز می‌داند که ایالات متحده می‌تواند به راحتی بازی را در تایوان و دریای چین جنوبی بر هم بزند. با توجه به این مقدمات، بازگشت آسان دولت بایدن فرضی محال است.

### تحولات خاورمیانه

۳

در خاورمیانه همه بازی‌ها به ضرر ایران در حال شکل گرفتن است. علاوه بر پیمان ابراهیم، کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس در حال کاستن از اختلافات با قطرند. سلطان جدید عمان همچون سلف خود نیست. هر روز از سطح نفوذ ایران در لبنان کمتر می‌شود. هر هفته خبر از حمله اسرائیل به متحدان ایران در سوریه به گوش می‌رسد. ترکیه به شدت رویای پان ترکیسم خود را پیش می‌برد. افغانستان در حال تبدیل به معضل امنیتی بزرگی برای ایران است (و متأسفانه ما تنها نظاره‌گریم). پاکستان به نیابت از عربستان در حال نفوذ در مرزهای شرقی ماست. عراق الکاظمی بیشتر بوی سیاست موازنه مثبت دارد. اسرائیل در حال ترور و تخریب در داخل مرزهای ماست و در حال ارائه طرح «هزار دشنه» به ایالات متحده است و از اینکه ایران را به حمله نظامی تهدید کند هیچ ابایی ندارد. خود ما به سرعت در حال تولید اورانیوم فلزی و غنی‌سازی ۶۰ درصدیم. آژانس سؤالات بی‌جوابی در مورد ذرات

افغانستان در حال تبدیل به معضل امنیتی بزرگی برای ایران است (و متأسفانه ما تنها نظاره‌گریم). پاکستان به نیابت از عربستان در حال نفوذ در مرزهای شرقی ماست. عراق الکاظمی هم بیشتر بوی سیاست موازنه مثبت دارد

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ ایران به دنبال دستی پر برای مذاکرات است. نمایندگان که آرزوی مرگ برجام را داشته‌اند، امروزه شعار احیای برجام را سر می‌دهند. به نظر می‌رسد که ایران در حال رسیدن به حد قابل‌انکابی از غنی‌سازی است تا با توسل به آن بتواند مذاکرات را جلو ببرد. این حد از غنی‌سازی قطعاً با برجام فعلی سازگاری ندارد.
- ▶ دولت جدید ایران برجامی دیگر را در ذهن دارد. برجامی که در تعادل میان توان «گریز هسته‌ای» ایران در مقابل «مکانیسم ماشه» غرب بتواند حیات بیابد. اما این موضوع به راحتی میسر نخواهد بود.
- ▶ فراموش نکنیم زمان برای ما بسیار بااهمیت‌تر از طرف غربی است. ماییم که هر روز هزینه‌های تحریم را پرداخت می‌کنیم نه ایالات متحده. پس اگر قرار بر گذر از این گردنه سخت است، هرچه زودتر بهتر والا خیلی زود دیر می‌شود.

یک رابطه آلاکلنگی بین بدهی دولت به بانک مرکزی و بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی وجود دارد؛ زمانی که دولت برای شارژ ذخایر بانکی اقدام می‌کند، بدهی خود به بانک مرکزی را افزایش می‌دهد اما در حقیقت یک جزء دیگر پایه پولی - یعنی بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی - را کاهش می‌دهد.

# یک فصل با ارز

## ارزیابی سیاست‌های ارزی دولت سیزدهم

دولت سیزدهم وعده کنترل تورم و کنترل نرخ ارز را داده بود؛ با گذشت حدود چهار ماه از شروع به کار دولت، سیاست‌هایش چه بوده و چه شده است؟

بانک



علیرضا محمدی زیوه

کارشناس بازار سرمایه

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

بازار ارز در دولت

سیزدهم بدانید، این

مقاله را بخوانید.

همچنان نگرش دقیقی در خصوص سیاست‌های اقتصادی خود ندارد. از ابتدای آغاز دولت فعلی نرخ بهره بین بانکی - برای کنترل خلق پول و تورم - دائماً در حال افزایش است و این موضوع دقیقاً نشان می‌دهد که دولت تلقی درستی از دلیل بروز تورم کنونی ندارد. به عبارتی، در شرایطی که تورم دهه ۱۳۹۰ از ناحیه شوک عرضه رخ داده، مدیریت آن با ابزار سیاست پولی (سیاست طرف تقاضا) میسر نیست.

برای توضیح این مسئله می‌توانیم یک تجربه تاریخی نزدیک را مرور کنیم. در سال ۹۲ با روی کار آمدن دولت، سیاست سالم‌سازی نقدینگی مطرح و اجرا شد؛ در واقع هدف از این اقدام، کنترل پایه پولی از طریق کنترل رشد بدهی دولت به بانک مرکزی یا رعایت انضباط پولی بود. به عبارتی، یک رویکرد انقباضی اتخاذ شد تا نرخ تورم را کاهش دهد. در شرایطی که تورم در آن بازه نیز به دلیل فشار عرضه (جهش ارزی) رخ داده بود. این رویکرد انقباضی از طریق عدم شارژ ذخایر بانکی اتفاق افتاد، چراکه دولت به هیچ‌وجه نمی‌خواست بدهکار بانک مرکزی شود. در نتیجه، رکود اقتصادی فراگیرتر شد و فشار بر نرخ بهره افزایش پیدا کرد. با افزایش نرخ بهره، بانک‌ها به دلیل تقاضای درونی اقتصاد اقدام به خلق پول کردند و نقدینگی را افزایش دادند. نکته مهم این‌جا بود که نقدینگی جدید برای پرداخت همان نرخ سودهای بالا ایجاد شده بود، نه برای سرمایه‌گذاری. در نهایت ترازنامه بانک‌ها آن قدر منبسط شد تا با تکانه‌های ارزی و در پی آن، افزایش تقاضای پول نقد در سال‌های ۹۷ تا ۹۹ مجدداً معضل تورم - این بار به صورت ریشه‌ای تر - بروز پیدا کرد. اگر دولت در آن زمان به اشتباه سیاست طرف تقاضا را برای حل مشکل طرف عرضه اجرا نمی‌کرد و گارد خود را در برابر بدهکار شدن به بانک مرکزی می‌شکست، چه‌بسا حجم پایه پولی و نقدینگی بسیار کمتر از ارقام فعلی بود و معضل تورم نیز بدین صورت رخ نمی‌داد.

با این توضیح، شاید این سوال مطرح شود که مگر افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی موجب افزایش پایه پولی نمی‌شود؟ اگر چنین است پس چگونه اگر دولت بدهکارتر به بانک مرکزی می‌شد، پایه پولی کمتر رشد می‌کرد؟ پاسخ به این سوال نیازمند تحلیل ترازنامه بانک مرکزی است. اصولاً یک رابطه آلاکلنگی بین بدهی دولت به بانک مرکزی و بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی وجود دارد؛ زمانی که دولت برای شارژ ذخایر بانکی اقدام می‌کند، بدهی خود به بانک مرکزی را افزایش می‌دهد اما در حقیقت یک جزء دیگر پایه پولی - یعنی بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی - را کاهش می‌دهد. چراکه وقتی ذخایر بانک‌ها شارژ می‌شود امکان تسویه بدهی آن‌ها با بانک مرکزی فراهم می‌شود. نکته مهم این است که شتاب افزایش نقدینگی وقتی عنان بدهی دست بانک‌ها باشد بیشتر از زمانی است که دست دولت باشد. برای مثال به آمارهای نیمه نخست سال ۱۴۰۰ نگاه کنیم؛ در سه‌ماهه نخست که نقدینگی براساس بدهی دولت به بانک مرکزی رشد کرده، نسبت به سه‌ماهه دوم که بدهی دولت به بانک مرکزی تقریباً ثابت مانده (بنابراین بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی افزایش یافته) نشان می‌دهد شتاب رشد نقدینگی در سه‌ماهه دوم بیشتر شده است. خط نقطه‌چین نیز بیانگر این مسئله است که اگر نقدینگی بر پایه همان رشد بدهی دولت به بانک مرکزی پیش می‌رفت در رقم کمتری قرار می‌گرفت. ■

نرخ ارز به دلیل اهمیت کلیدی خود در سطح کلان اقتصادی مورد توجه تمام دولت‌ها بوده است؛ در حقیقت فقدان سیاست پولی، نرخ ارز را به نگر اسمی کنترل تورم تبدیل کرده و مسئله ارز را به یکی از پیچیده‌ترین مصائب اقتصاد ایران بدل نموده است. علی‌رغم تأکید برخی کارشناسان اقتصادی در خصوص عدم اثرگذاری نرخ ارز بر تورم، نرخ ارز هم در چارچوب برون‌زایی پول و هم در چارچوب درون‌زایی پول بر تورم اثرگذار است. براساس نگرش پولی به تورم، نرخ ارز می‌تواند از طریق افزایش اسمی خالص دارایی‌های بانک مرکزی موجب افزایش پایه پولی شود و براساس نگرش تورم فشار هزینه، جهش‌های ارزی موجب افزایش هزینه‌ها و فشار درونی برای تقاضای تسهیلات می‌گردد. بنابراین، در اینکه افزایش در نرخ ارز موجب افزایش تورم می‌شود، اختلاف نظری وجود ندارد. حتی اگر تعریف نرخ تورم را در دو نگاه مذکور متفاوت بدانیم

(اولی به معنای افزایش نسبت مبادله پول دولتی با کالاها و دومی به معنای سطح عمومی قیمت‌ها یا CPI) باز هم نرخ ارز بر تورم اثرگذار است، چون انتظارات تورمی هم موجب خلق پول بانکی می‌شود و هم موجب افزایش هزینه‌ها می‌گردد. البته جهت علیت آن‌ها مورد توافق هر دو گروه نیست اما نتیجه‌گیری‌ها هم چندان متفاوت نیست. از همین رو، اظهاراتی که در خصوص فقدان ارتباط بین نرخ ارز و تورم می‌شود، دقیق نیست؛ مثلاً در مواردی برخی کارشناسان، تورم ناشی از افزایش نرخ ارز را صرفاً محدود به قیمت کالاهای وارداتی می‌دانند و به این صورت تمام شوک اقتصادی ناشی از تحریم را روانی می‌دانند.

با توجه به اهمیت اساسی نرخ ارز، دولت فعلی نیز لاجرم از موضع‌گیری در خصوص آن مصون نماند. شاید مهم‌ترین مسئله‌ای که دولت در خصوص نرخ ارز با آن روبه‌رو شد، موضوع ارز ۴۲۰۰ تومانی بود. تقریباً شکی وجود ندارد که تخصیص ارز ترجیحی فسادآفرین و هدردهنده منابع است؛ با این حال، حذف این ارز در شرایط کنونی که دو شوک تورمی در سه سال (۱۳۹۷-۱۳۹۹) رخ داده و هنوز هم تبعات شوک دوم کاملاً تخلیه نشده، می‌تواند حداقل در حوزه کالاهای اساسی فشار معیشتی زیادی ایجاد کند. شاید اگر این ارز متولد نمی‌شد، مدیریت شرایط کنونی آسان‌تر بود ولی از آنجا که شروع مداخله اقتصادی راحت‌تر از اتمام آن است؛ چراکه هر مداخله زمینه‌ساز مداخلات بعدی می‌شود، شرایط کنونی پیچیده‌تر شده و بنابراین، برخوردی در حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی به صلاح به نظر نمی‌رسد. در شرایط فعلی هیچ اقدام اصلاحی از قبیل اصلاح قیمت بنزین، حامل‌های انرژی، آزادسازی نرخ ارز و... که موجب تحریک انتظارات تورمی می‌شود به صلاح نیست. البته دولت نیز از این مسئله عقب‌نشینی کرد و ظاهراً حذف این ارز را به سال ۱۴۰۱ موکول کرده است. در کنار مسئله ارز، به نظر می‌رسد دولت

# جایگاه تولید و اشتغال در بودجه

## تسهیلات بند «الف» تبصره ۱۸ در قوانین بودجه سنواری چیست؟

یکی از مهم‌ترین چالش‌های کشور در سال‌های اخیر مسئله تولید و اشتغال بوده است. از این‌رو از سال ۱۳۹۶ منابع اشتغال‌زایی در بودجه سنواری، برای اجرای برنامه‌های تولیدی و اشتغال‌زایی را در قالب بند «الف» تبصره ۱۸ از سال ۱۳۹۶ لحاظ شده است. این بند در عمل چه مسیری طی کرده است؟

بنا

است که همواره انگیزه انحراف منابع نسبتاً از قیمت طرح‌های حمایت از تولید و اشتغال وجود داشته باشد. بنابراین چاره‌اندیشی برای جلوگیری از انحراف منابع یکی از الزامات است.

عدم مشارکت مؤسسات عامل: عدم تمکین مؤسسات عامل به مصوبات شورای پول و اعتبار در مورد حداکثر نرخ سود تسهیلات بانکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی اجرای برنامه‌های موردتفاهم بوده است.

- تعارض بین کارکرد دستگاه‌های اجرایی ملی و استانی: به دلیل ساختار اداری کشور بین کارکرد دستگاه‌های اجرایی ملی و استانی نوعی تعارض ذاتی وجود دارد. در واقع، دستگاه‌های اجرایی استانی بیش از آنکه خود را مقید به پیروی از اولویت‌های استانی بدانند، منویات دستگاه اجرایی ملی را ناظر خود می‌دانند. همین مسئله موانع بسیاری را در مقابل اجرای طرح‌های حمایت از تولید و اشتغال ایجاد می‌کند.

### بند الف تبصره ۱۸ بودجه قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کشور

بند الف تبصره ۱۸ بودجه قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور مفاد و روند اجرایی متفاوت زیادی نسبت به بند متناظر در قانون بودجه کل کشور در سال‌های گذشته داشته است. به‌عنوان مثال سازمان هدفمندی یارانه‌ها مکلف شده بود صددرصد منابع موضوع بند پیش‌گفته را متناسب با میزان وصولی به‌صورت ماهانه یک‌دوازدهم مطابق سهم هر دستگاه راساً پرداخت کند. همچنین تشکیل شورای متشکل از وزیر امور اقتصادی و دارایی (رئیس)، سازمان برنامه‌بودجه کشور، بانک مرکزی، وزارتخانه‌های صنعت، معدن و تجارت، جهاد کشاورزی، راه و شهرسازی، میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، نفت، ارتباطات و فناوری اطلاعات، تعاون، کار و رفاه اجتماعی و معاونت علمی و فناوری در زمینه سیاست‌گذاری تبیین شده است. از سویی نیز امکان سپرده‌گذاری منابع این بند حداقل یک درصد (۱٪) در مؤسسات عامل برای دستگاه‌هایی اجرایی در نظر گرفته شده است. در روند اجرایی بر اساس دستورالعمل ابلاغی شماره ۸۰/۴۰۳۰۵ مورخ ۱۴۰۰/۳/۱۸ وزارت امور اقتصادی و دارایی اهم موارد در نظر گرفته شده، در زمینه برنامه‌ریزی و اهداف کلان و بودجه‌ریزی و روند اجرایی شامل موارد ذیل است:

- ▶ اعطای تسهیلات به بخش‌های خصوصی و تعاونی دارای مجوز
- ▶ اولویت تسهیلات موضوع این دستورالعمل در استان‌های با نرخ بیکاری بالاتر و...
- ▶ اولویت طرح‌های کارآفرینی، ایجاد، توسعه‌ای، تکمیلی و سرمایه‌بر در گردش و نیز احیای واحدهای تولیدی در تمامی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های کشور در سال‌های اخیر مسئله تولید و اشتغال بوده است. از این‌رو از سال ۱۳۹۶ منابع اشتغال‌زایی در بودجه سنواری، برای اجرای برنامه‌های تولیدی و اشتغال‌زایی در قالب بند «الف» تبصره ۱۸ از سال ۱۳۹۶ لحاظ شده است. همچنین در بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور، همچون قوانین بودجه سال‌های اخیر، به موضوع حمایت از تولید و ایجاد اشتغال پرداخته شده است. از این رو بررسی روند اجرایی تا حال حاضر و تدوین و اجرای بهینه این تبصره دارای اهمیت است. بدین منظور در این مقاله ضمن بررسی اجمالی چالش‌های بند الف تبصره ۱۸ در سال‌های گذشته، روند اجرایی در سال ۱۴۰۰ به‌عنوان تسهیلات بانکی برای ایجاد و توسعه، تولید، اشتغال و کارآفرینی با اولویت استان‌های با نرخ بیکاری بالاتر بررسی می‌شود.

شواهد موجود نشان می‌دهد که به‌رغم اقدامات انجام‌شده، اجرای برنامه‌های تولید و اشتغال موضوع بند الف با چالش‌ها و موانع فراوانی روبه‌رو بوده است. برخی از چالش‌ها و موانع پیش روی اجرای برنامه‌های تولید و اشتغال شامل مواردی مانند شرایط اقتصاد کلان کشور، عدم واقع‌گرایی در تعیین اهداف کمی، نظام تأمین مالی و ضعف‌های بدنه اجرایی کشور است، اما چالش جدی و اساسی‌تر عدم واقع‌گرایی در تعیین اهداف کمی، نبود انسجام و مدیریت واحد، گستردگی و پراکندگی برنامه‌ها، عدم تفکیک و اولویت‌بندی بین اشتغال پایدار و برنامه‌های رونق تولید در طرح‌های عمرانی و مهم‌تر از همه، فقدان فرایند و شاخص برای ارزیابی اثربخشی برنامه توزیع منابع ارزان قیمت (یا همان پول‌پاشی) است. برخی از این موارد به شرح ذیل‌اند:

### چالش‌ها و موانع پیش روی اجرای برنامه‌های تولید و اشتغال

عدم تأمین منابع تعیین‌شده از سوی دولت به علت محدودیت در بودجه: در سال‌های گذشته به دلیل مشکلات کشور دسترسی به منابع به‌تدریج و با تأخیر در دستگاه‌های اجرایی قرار گرفته است و این موضوع اجرای برنامه‌های تولید و اشتغال را با مشکل روبه‌رو کرده است. نبود برنامه‌های مدون و منسجم برای راهبری موضوع تولید، اشتغال و کارآفرینی از سوی دستگاه‌های اجرایی: دیدگاه دستگاه‌های اجرایی نسبت به اشتغال‌زایی، وام‌محوری و توزیع منابع ارزان (پول‌پاشی) است. این در حالی است که تجربیات بین‌المللی نشان می‌دهد تأمین منابع مالی تنها یکی از موانع اشتغال‌زایی است و دستگاه‌های اجرایی می‌توانند اقدامات بسیاری در چارچوب سیاست‌های اشتغال‌زایی انجام دهند. انحراف منابع و ضعف در نظام پایش و نظارت: اختلاف بین بازدهی فعالیت‌های تولیدی و فعالیت‌های واسطه‌گرانه و سودگرانه باعث شده



آزاده داوودی

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر به موضوع تولید و جایگاه آن در بودجه علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.



ریل‌گذاری برای برنامه بلندمدت نیازمند سرمایه‌گذاری بر فناوری‌ها و صنایع، به ویژه بهره‌گیری از فناوری‌های نوظهور است و لذا تعیین اولویت‌ها، با در نظر گرفتن شرایط و یافته‌های علمی، فنی، فناورانه، مالی و فرهنگی موجود کشور با نگاه به آینده ضروری و باارزش است.

## نگاه به آینده

### آینده‌پژوهی، نیاز امروز توسعه کشاورزی

رشد روزافزون تقاضای مواد غذایی در کشور، همراه با تغییرات قیمت جهانی محصولات کشاورزی، باعث شده تأمین امنیت غذایی مهم‌ترین اولویت‌های بخش کشاورزی کشور باشد. در این حوزه باید چگونه ظرفیت‌شناسی شود و چه باید کرد؟ این مقاله را بخوانید.

بازار

رشد روزافزون تقاضای مواد غذایی در کشور، همراه با تغییرات قیمت جهانی محصولات کشاورزی، موجب شده تأمین امنیت غذایی از جمله مهم‌ترین اولویت‌های بخش کشاورزی کشور باشد. بر همین مبنا، برنامه‌ریزان کشور به خودکفایی در تولید محصولات اساسی تأکید داشته‌اند از همین روی در رویکرد بلندمدت کشور یعنی در «سند چشم‌انداز ایران»، به تأمین امنیت غذایی با تکیه بر تولید از منابع‌های داخلی و خودکفایی در تولید محصولات اساسی تأکید شده است. از سوی دیگر، ریل‌گذاری برای برنامه بلندمدت نیازمند سرمایه‌گذاری بر فناوری‌ها و صنایع، به ویژه بهره‌گیری از فناوری‌های نوظهور است و لذا تعیین اولویت‌ها، با در نظر گرفتن شرایط و یافته‌های علمی، فنی، فناورانه، مالی و فرهنگی موجود کشور با نگاه به آینده ضروری و باارزش است. تعیین اولویت‌ها با نگاه به آینده، عبارت است از تلاش و بررسی نظام‌مند برای هدف‌گذاری آینده علوم، فناوری، اقتصاد، محیط زیست و جامعه با هدف شناخت آن دسته از مؤلفه‌هایی که بیشترین ضرورت و سودمندی را در حوزه‌های یادشده، در آینده به همراه خواهند داشت. بنابراین نیاز به آینده‌پژوهی<sup>۱</sup> برای شناخت و ترسیم آینده کشاورزی امری ضروری است.



بهزاد فکاری سرده‌های

آینده‌پژوه کشاورزی

چرا باید خواند:

اگر به حوزه توسعه

کشاورزی، موانع

و مشکلات آن و

اینکه چه باید کرد،

علاقه‌مند هستید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

در پایان سده بیستم میلادی ناکارآمدی روش‌هایی مانند پیش‌بینی به دلیل در نظر نگرفتن برخی عوامل و نیز تغییرپذیری‌های سریع جهان مشهود بود. پاسخ‌گو نبودن این روش‌ها باعث شد تا پژوهشگران به این نتیجه برسند که چنانچه بتوانند تصویر درستی از آینده داشته باشند، به یقین می‌توانند تصمیم‌های بهتری بگیرند و به وضعیت و سود بالاتری برسند. اما برعکس، آن‌هایی که تصور درستی از آینده ندارند، تصمیم‌هایشان ناگزیر آنان را متضرر می‌سازد. امروزه و در این دسته از بررسی‌ها، واژگان بسیاری به کار برده می‌شوند؛ واژگانی همچون آینده‌پژوهی، آینده‌اندیشی<sup>۲</sup>، قلمرو آینده<sup>۳</sup>، پیش‌بینی<sup>۴</sup>، آینده‌نگاری<sup>۵</sup> و آینده‌شناسی<sup>۶</sup>. اما هریک از این واژگان، وابسته و برآمده از نظریه‌ها (تئوری) و پیش‌فرض‌های بسیاری بوده و از روش‌های ویژه‌ای بهره می‌برند. همچنین هریک از این مفاهیم برای دستیابی به هدف‌های گوناگونی کاربرد دارند. رایج‌ترین مفهوم دانش آینده، آینده‌پژوهی است که در راستای دانش سیاست‌گذاری و مدیریت راهبردی در پاسخ‌گویی به چالش‌های جاری و آتی ظاهر شده است.

آینده‌پژوهی از اوایل دهه ۱۹۹۰، با اقبالی بی‌مانند از سوی سیاست‌گذاران مختلف روبه‌رو شد؛ به گونه‌ای که در طی این دهه بیشتر قریب به اتفاق کشورها برنامه‌هایی را در این زمینه تدوین

مقیاس‌های بنگاه‌ها (کسب‌وکار خانگی، واحدهای تولیدی خرد، کوچک، متوسط و بزرگ) و شرکت دانش‌بنیان

توسعه واحدهای تولیدی پیشران

تمرکز بر رشته‌های اولویت‌دار مبتنی بر زنجیره ارزش و مزیت‌های منطقه‌ای و یا استانی

اولویت برنامه‌ها در دستگاه اجرایی بر اساس طرح‌های تولید و تأمین کالاهای اساسی و راهبردی، رشته‌های اولویت‌دار،

استان‌های با نرخ بیکاری بالاتر، واحدهای تولیدی پیشران و شرکت‌های دانش‌بنیان، واحدهای تولیدی نیمه‌تمام، واحدهای

تولیدی صادرات‌محور، هزینه پایین ایجاد هر فرصت شغلی و متقاضی دریافت سرمایه در گردش

بودجه‌ریزی و تعیین سازوکار اجرایی

تعیین اولویت‌ها در سه سطح برنامه، طرح و پروژه

پایش برنامه دستگاه اجرایی در یک دیدگاه کلان در کارگروه تخصصی ملی

در نظر گرفتن سند آمایش سرزمین در تعیین اولویت طرح‌ها و برنامه‌ها

بررسی و تصویب طرح‌ها در سطح استان در شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان (کمیته استانی) جهت تطبیق با اولویت‌های موجود در استان

هماهنگی و تسریع در مشارکت مؤسسات عامل

اثرم‌سازی منابع دستگاه‌های اجرایی این بند با منابع مؤسسات عامل در جهت اعطای تسهیلات

محدود نمودن پرداخت منابع در قالب یارانه سود و کمک‌های فنی و اعتباری در جهت جلوگیری از رانت

بررسی توجیهات فنی و اقتصادی نهایی و اخذ تضامین توسط مؤسسات عامل جهت اطمینان از حصول برگشت وجوه

تعیین نظارت استانی بر عهده استانداری و نظارت عالی بر عهده شورا مندرج در تبصره قانون (متشکل از وزرای دستگاه‌های اجرایی، بانک مرکزی و...).

با توجه به موارد بیان‌شده در زمینه آسیب‌شناسی تسهیلات بند الف تبصره ۱۸ در قوانین بودجه سننوی و اتخاذ رویکرد جدید در تدوین روند اجرایی و زمینه‌ها و زیرساخت تخصیص تسهیلات در سال ۱۴۰۰ بررسی نتایج دارای اهمیت است. در انتها خاطر نشان می‌شود، در بند الف تبصره ۱۸ سال ۱۴۰۰ رونق تولید و اشتغال‌زایی معادل و همسو قلمداد می‌شوند زیرا سیاست‌های حمایت از تولید غالباً به اشتغال‌زایی منتج می‌شود. از این رو البته بدیهی است که رونق تولید و اشتغال‌زایی نیازمند برنامه‌ریزی و وجود دید جامع و کلان نسبت به مسائل و چالش‌های تنظیم سیاست‌های اقتصادی و مالی کشور و بازار کار است و تحقق این امر فراتر از تعیین تکلیف و سیاست‌گذاری در احکام بودجه‌های سالیانه است. عملکرد ضعیف بند الف تبصره ۱۸ در اشتغال‌زایی طی سال‌های اخیر نشان‌دهنده این موضوع است. در این زمینه باید در نظر داشت بند فوق‌الذکر در لایحه بودجه ۱۴۰۱ تغییرات ماهوی بسیاری داشته است که این امر نشان‌دهنده عدم تعیین خط‌مشی‌های اساسی است. بنابراین لازم است تا در خصوص ماهیت بند الف تبصره ۱۸ شفاف‌سازی شود و همواره سعی شود با برنامه‌ریزی منسجم از قالب پرداخت تسهیلات ارزان‌قیمت خارج گردد تا بیشترین کارایی در زمینه تولید و اشتغال محقق شود. ■

مصرف سرانه  
گندم در افق ۲۰۳۰  
برای ایران ۱۷۲  
و جهان ۶۷٫۸  
کیلوگرم در سال،  
مصرف سرانه  
شکر برای ایران  
۳۰ و جهان ۲۳  
کیلوگرم در سال،  
مصرف سرانه  
حبوبات برای  
ایران ۱۳ و جهان  
۹ کیلوگرم در سال  
و مصرف سرانه  
گوشت مرغ ایران  
۲۷٫۲ و جهان  
۱۵٫۷ کیلوگرم در  
سال برآورد شده  
است

و اجرا کردند. حتی سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان توسعه صنعتی ملل متحد، اتحادیه اروپا، سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد (فائو) و... وارد این حیطه شده و حتی مرکزها و مؤسسه‌هایی برای پرداختن به مقوله آینده‌پژوهی تأسیس شدند. با نگاهی به پروژه‌های آینده‌پژوهی در کشورها، مشخص می‌شود که برون‌داد این پروژه‌ها جهت‌دهی مسیر آتی اقتصاد، اجتماع، محیط زیست، علم و فناوری این کشورها بوده و آینده‌های بدیل را با روش‌های علمی تبیین کرده است. آینده‌پژوهی رویکردی است که با تصویرسازی از آینده، روندهای ممکن و مطلوب برای دستیابی به آینده‌ای را که در قالب چشم‌انداز ترسیم شده است با بهره‌برداری درست و بهینه از منابعها و فرصت‌ها امکان‌پذیر می‌کند. با تمام این تفاسیل، آینده‌پژوهی در کشور و مخصوصاً در بخش کشاورزی به شدت مغفول مانده و به‌جز تعداد اندکی مطالعه موردی در این زمینه، مطالعه خاصی در این زمینه وجود ندارد. در این، نوشته تلاش شده به دلیل فقدان مطالعه داخلی، با بهره‌گیری از مطالعات بین‌المللی تصویری از آینده بخش کشاورزی ترسیم شود تا کمکی به سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران در این حوزه باشد.

OECD و FAO در پروژه‌های مشترک در سال ۲۰۲۱ تحت عنوان «چشم‌انداز کشاورزی ۲۰۲۱-۲۰۳۰»<sup>۱</sup>، به بررسی وضعیت کشاورزی کشورهای جهان در افق ۲۰۳۰ پرداخته‌اند. با توجه به اینکه اهداف توسعه پایدار<sup>۱۲</sup> تا افق ۲۰۳۰ ترسیم شده است، هدف این طرح، کمک به سیاست‌گذاران کشورها در شناسایی عوامل و نیروهای اثرگذار بر سیستم کشاورزی-غذایی<sup>۱۳</sup> کشورها است تا آن‌ها با اقدامات به‌موقع، کارایی، پایداری و تاب‌آوری سیستم کشاورزی-غذایی را کنترل کنند. در این گزارش شاخص‌هایی همچون تقاضا، تولید، تجارت، عملکرد و... برای کشورهای دنیا و همچنین ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

طبق برآوردهای صورت گرفته در گزارش مذکور برای ایران، نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی واقعی، از ۵٫۶- درصد متوسط سه سال ۲۰۱۸-۲۰، به ۱٫۷ درصد سال ۲۰۳۰ خواهد رسید که افق مثبتی برای نرخ رشد برآورد شده است. نرخ رشد جمعیت روند نزولی داشته و از ۱٫۳ درصد متوسط سه‌ساله ۲۰۱۸-۲۰، به ۰٫۸ سال ۲۰۳۰ کاهش خواهد یافت که این کاهش نرخ رشد جمعیت، هشدار جمعیت سالخورده در دهه‌های آتی برای کشورمان دارد. به عنوان نمونه، گندم به عنوان مهم‌ترین ماده تامین‌کننده انرژی و پروتئین غذایی کشور، در سال ۲۰۳۰ حدود ۱۴٫۷ میلیون تن تولید و حدود ۳ میلیون تن وارد خواهد شد و مصرف غذایی آن حدود ۱۶ میلیون تن خواهد بود. نکته حائز اهمیت در گندم پایین بودن

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ هند و کشورهای جنوب صحرا آفریقا در حال حاضر برنامه‌هایی برای تولید بذرهای سازگار با شرایط خشکسالی و مدیریت کشت جهت افزایش تولید دارند.
- ▶ بررسی طرح‌های موجود در خصوص دامپروری و شیلات نشان می‌دهد که ۱۴ درصد افزایش تولید نتیجه بهبود بهره‌وری تولید است که این افزایش بهره‌وری ناشی از روش‌های نوین تغذیه، بهبود ژنتیک و روش‌های جدید مدیریتی است.
- ▶ تا افق ۲۰۳۰ میزان واردات گندم، ذرت، سایر غلات دانه‌درشت (به‌جز گندم و ذرت)، سویا و گوشت گوسفند نسبت به متوسط سه سال ۲۰۱۸-۲۰، با افزایش مواجه خواهد شد.

عملکرد آن نسبت به متوسط جهانی است به طوری که عملکرد گندم آبی و دیم کشور در افق ۲۰۳۰ حدود ۲٫۴ تن در هکتار است که متوسط جهانی حدود ۳٫۷ تن در هکتار است که نیاز به تحقیقات بیشتر در خصوص افزایش عملکرد گندم در کشور مشهود است. عملکرد سایر محصولات کشاورزی اساسی کشور در بهترین حالت در حد متوسط جهانی بوده و فقط در محصولاتی همچون سیب زمینی، پیاز و تا حدودی ذرت در حد کشورهای تولیدکننده اصلی این محصولات هستیم و در سایر محصولات همچون جو، برنج، چغندر، حبوبات، نباتات علوفه‌ای و... عملکرد قابل قبولی نداریم.

طبق برآوردهای گزارش، به غیر از مسئله پایین بودن عملکرد، افزایش میزان واردات محصولات اساسی تا افق ۲۰۳۰ است به طوری که میزان واردات گندم، ذرت، سایر غلات دانه‌درشت (به‌جز گندم و ذرت)، سویا و گوشت گوسفند نسبت به متوسط سه سال ۲۰۱۸-۲۰، با افزایش مواجه خواهد شد به طوری که طبق برآوردها، در سال ۲۰۳۰، ایران سهم ۶ درصدی واردات غلات دانه‌درشت (به‌جز گندم و ذرت) را در دنیا خواهد داشت. همچنین میزان واردات از حدود ۲۲ میلیون تن محصولات اساسی ذکرشده در این گزارش، تا حدود ۲۴ میلیون تن افزایش خواهد داشت.

چالش دیگری که کشور در بخش تقاضای محصولات کشاورزی با آن روبه‌روست بالا بودن مصرف سرانه اقلام اساسی است به طوری که مصرف سرانه گندم در افق ۲۰۳۰ برای ایران ۱۷۲ و جهان ۶۷٫۸ کیلوگرم در سال، مصرف سرانه شکر برای ایران ۳۰ و جهان ۲۳ کیلوگرم در سال، مصرف سرانه حبوبات برای ایران ۱۳ و جهان ۹ کیلوگرم در سال و مصرف سرانه گوشت مرغ ایران ۲۷٫۲ و جهان ۱۵٫۷ کیلوگرم در سال برآورد شده است. در مقابل مصرف سرانه برنج، روغن گیاهی، لبنیات، گوشت قرمز و ماهی و غذاهای دریایی نسبت به مصرف جهانی کمتر است. اطلاعات سایر محصولات در جدول زیر ارائه شده است.

سیاست کشورهای توسعه‌یافته و برخی کشورهای در حال توسعه، سرمایه‌گذاری در بهبود عملکرد و مدیریت مزرعه است که منجر به افزایش تولید در سطح مزرعه خواهد شد به طوری که طبق برآوردهای صورت‌گرفته، در دهه آتی ۸۷ درصد افزایش تولید ناشی از بهبود عملکرد، ۷ درصد ناشی از کشت فشرده و فقط ۶ درصد ناشی از افزایش سطح زیر کشت خواهد بود. هند و کشورهای جنوب صحرا آفریقا در حال حاضر برنامه‌هایی برای تولید بذرهای سازگار با شرایط خشکسالی و مدیریت کشت جهت افزایش تولید دارند. بررسی طرح‌های موجود در خصوص دامپروری و شیلات نشان می‌دهد که ۱۴ درصد افزایش تولید نتیجه بهبود بهره‌وری تولید است که این افزایش بهره‌وری ناشی از روش‌های نوین تغذیه، بهبود ژنتیک و روش‌های جدید مدیریتی است. برآورد شده است که تا سال ۲۰۳۰، مزارع پرورش ماهی ۵۲ درصد تولیدات آبریان را به خود اختصاص دهد. بنابراین، سیاست‌گذاران کشور باید فارغ از مشکلات موجود و کوتاه‌مدت، برنامه‌های آینده‌نگری داشته باشند تا چالش‌های امروز به مشکلات بزرگ فردا تبدیل نشوند.

با توجه به برآوردهای صورت گرفته، به تعادل رساندن عرضه و تقاضا از اولویت‌های اصلی بخش کشاورزی کشور باید باشد، زیرا تا افق ۲۰۳۰، با افزایش واردات، بالا بودن مصرف سرانه و پایین بودن عملکرد محصولات اساسی مواجه خواهیم بود. بنابراین برای مواجهه با این ابرچالش بخش کشاورزی نیاز است که از دو بعد عرضه و

شاخص	واحد	متوسط ۲۰۱۸-۲۰۲۰	برآورد سال ۲۰۳۰
نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی واقعی	درصد	-۵٫۶	۱٫۷
نرخ رشد سالانه جمعیت	درصد	۱٫۳	۰٫۸
تولید گندم	هزار تن	۱۴۳۳۳	۱۴۷۳۷
واردات گندم	هزار تن	۱۱۸۹	۳۰۸۳
مصرف غذایی گندم	هزار تن	۱۳۹۸۳	۱۵۹۵۲
عملکرد گندم جهان	تن در هکتار	۳٫۴۵	۳٫۷۴
عملکرد گندم ایران	تن در هکتار	۲٫۲۷	۲٫۴۱
تولید ذرت	هزار تن	۱۲۲۸	۱۲۵۴
واردات ذرت	هزار تن	۹۳۲۸	۹۷۶۱
ذرت خوراک دام و طیور	هزار تن	۱۰۰۳۲	۱۰۷۴۶
عملکرد ذرت جهان	تن در هکتار	۶٫۰۴	۶٫۶۱
عملکرد ذرت ایران	تن در هکتار	۶٫۴۲	۶٫۹۵
تولید برنج	هزار تن	۲۴۵۷	۲۹۰۸
واردات برنج	هزار تن	۱۱۴۵	۹۷۶
مصرف غذایی برنج	هزار تن	۳۵۹۳	۳۸۷۵
عملکرد برنج جهان	تن در هکتار	۳٫۱۲	۳٫۴۸
عملکرد برنج ایران	تن در هکتار	۳٫۱۸	۳٫۷۴
تولید سویا	هزار تن	۲۱۳	۲۵۴
واردات سویا	هزار تن	۲۳۵۰	۲۷۷۷
عملکرد سویای جهان	تن در هکتار	۲٫۸۳	۳٫۰۹
عملکرد سویای ایران	تن در هکتار	۲٫۶۷	۳٫۱۵
تولید روغن گیاهی	هزار تن	۶۸۹	۸۱۲
واردات روغن گیاهی	هزار تن	۱۳۰۸	۱۲۳۱
مصرف سرانه روغن گیاهی	کیلوگرم در سال	۱۱٫۲	۱۰٫۶
تولید شکر	هزار تن	۱۶۴۰	۲۱۷۰
واردات شکر	هزار تن	۱۰۶۰	۶۲۲
مصرف سرانه شکر	کیلوگرم در سال	۲۹٫۹	۳۰٫۱
تولید گوشت قرمز	هزار تن	۲۹۶۳	۳۴۵۰
واردات گوشت قرمز	هزار تن	۱۳۰	۱۲۲
تولید گوشت مرغ	هزار تن	۲۳۰۲	۲۸۸۶
مصرف سرانه گوشت مرغ	کیلوگرم در سال	۲۳٫۹	۲۷٫۲

منبع: چشم‌انداز کشاورزی OECD-FAO ۲۰۲۰-۲۰۳۰

تقاضا، این چالش مدیریت شود. در بعد عرضه، توجه به فناوری‌های کاهش ضایعات و الگوسازی، فرهنگ‌سازی و ترویج رژیم غذایی سالم باید مدنظر قرار گیرد. از بعد عرضه، با توجه به محدودیت‌های موجود، به هیچ‌وجه امکان افزایش سطح برداشت محصولات وجود نداشته و حتی با کاهش سطح برداشت مواجه خواهیم بود. بنابراین نیاز است که بر عملکرد محصولات کشاورزی تاکید و برنامه‌های اجرایی به این سو هدایت شود. برای افزایش عملکرد محصولات اساسی انتقال کشت به فضای قابل کنترل همچون گلخانه با بازدهی بالا و سرمایه‌گذاری در استفاده از فناوری‌های نوین برای افزایش تولید در واحد سطح الزامی است و چاره‌ای جز این راه برای کشور وجود نخواهد داشت. در این زمینه نیاز به راهبردهایی همچون خصوصی‌سازی و تجاری‌سازی بخش کشاورزی است به طوری که نقش دولت از نقش مداخله‌گری به تنظیم‌گری تقلیل یابد و دولت تسهیل‌گر فضای کسب و کار باشد. برای این منظور تشکیل کنسرسیوم‌های متشکل از نهادهای خصوصی و مردمی در اولویت اول باشد، برنامه‌های حمایتی دولت از جمله خرید تضمینی، بیمه، حمایت‌های یارانه‌ای هدفمند باشد و همه‌شمول بودن آن حذف شود، تنوع‌بخشی به محصولات تولید از طریق فرآوری و صنایع غذایی با تکیه بر شرکت‌های دانش‌بنیان خصوصی مورد توجه باشد، بخش خصوصی تحقیقات و توسعه علوم و فنون بهبود عملکرد محصولات کشاورزی نقش پر رنگ‌تری داشته باشد، پیوستن زنجیره‌های ارزش داخلی به زنجیره ارزش جهانی و انتقال دانش به کشور باید صورت گیرد، شرکت‌های دانش‌بنیان با اخذ لیسانس و مشارکت با شرکت‌های خارجی به بهبود و توسعه بذور، نهال با بازدهی بالا و اصلاح نژاد دام و طیور بپردازند، معرفی و توسعه و بهبود کارایی آبیاری حقیقی انکارناپذیر است، حرکت کشاورزی سنتی به سمت کشاورزی هوشمند و استفاده از دانش روز باید در بخش کشاورزی تزیق شود، توجه به روش‌های نوین تولید غذا از دریا مثل جلبک و فرآوری آن و انواع روش تولید محصولات غذایی جدید در برنامه‌های آبی بخش کشاورزی باید مدنظر باشد.

تمام موارد مذکور و اجرایی شدن برنامه‌های فوق نیازمند توجه به آینده بخش کشاورزی و اقتصادی کردن این فعالیت و قابلیت رقابت‌پذیری این بخش با سایر بخش‌های اقتصادی است. بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران و شرکت‌های خارجی وقتی وارد فرآیند تولید خواهند شد که امنیت و پایداری اقتصادی و سرمایه‌گذاری برقرار باشد، بنابراین سیاست‌گذاران کشور باید در راستای بسترسازی این دو مقوله حرکت کنند. ■

#### پی‌نوشت‌ها

1. Future Study
2. Future thinking
3. Future Field
4. Forecast
5. Foresight
6. Futurology
7. The United Nations Industrial Development Organization (UNIDO)
8. European Union
9. Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO)
10. The Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)
11. OECD/FAO (2021), OECD-FAO Agricultural Outlook 2021-2030, OECD Publishing, Paris, <https://doi.org/10.1787/19428846-en>.
12. Sustainable Development Goals (SDGs)
13. agri-food systems



# چرا روستاها روستا نمی‌مانند؟

## درنگی در مسئله هویت روستایی

روستاها چه هویتی دارند و چرا امروزه از چالش هویتی در روستاها حرف می‌زنند؟ تبعات این وضعیت چه خواهد بود؟ نظام برنامه‌ریزی در ایران چه نگاهی به روستاها دارد و چه باید کرد؟ پاسخ این پرسش‌ها را در مقاله پیش رو بخوانید.

تجارت



محمدامین خراسانی

استاد دانشگاه تهران

چرا باید خواند:

ای شما علاقه‌مند

به مسائل توسعه

روستایی و مشکلاتی

که این حوزه را تهدید

می‌کند، هستید؟ در

این صورت حتما این

مقاله را بخوانید.

مفهوم هویت تاریخی گسترده و متنوع در علوم انسانی و اجتماعی دارد. معنای سنتی هویت تحت تأثیر تحولات مختلف اجتماعی و فرهنگی و متأثر از جهانی شدن گسترش یافته است. براساس چارچوب‌های نظری موجود، چهار گونه از هویت را می‌توان شناسایی نمود: هویت فردی، رابط‌های، اجتماعی و مادی. موضوع بحث هویت در روستا به‌عنوان فضای جغرافیایی-اجتماعی در مفهوم هویت اجتماعی، قابل طرح و بررسی است. در هویت اجتماعی، افراد تمایل دارند تا عضویت آن‌ها در گروه‌های مختلف مرتبط با قومیت، ملیت، مذهب، جنسیت و خانواده درک شود. در حقیقت هویت اجتماعی از لایه‌های مختلفی تشکیل شده که با توجه به وضعیت جامعه و فرد در هر موقعیت و شرایط، برخی از این لایه‌ها برجسته‌تر هستند.

آنچه باعث می‌شود موضوع هویت روستایی به‌عنوان یک چالش مورد توجه علمای علم اجتماعی نظیر جامعه‌شناسان، جغرافی دانان و مورخان قرار بگیرد، گذار روستا از هویت اجتماعی سنتی و تصویر نسبتاً ثابت و جاافتاده به‌سوی تصویری جدید و درعین‌حال، مبهم، پیچیده یا مخدوش است.

### روستا به‌عنوان فضای شیوه زندگی در مقابل شهر به‌عنوان فضای سبک زندگی

به‌طور سنتی و به درازای تاریخ بلند این سرزمین، روستاها فضایی برای زندگی به شیوه / شیوه‌های متداول در زمان‌های گذشته بوده است. زیست و فعالیت انسان روستایی که اتفاقاً غالب ایرانیان را تشکیل می‌دادند، بر اساس دانش بومی و تجربی بوده است. روستاییان به اتکالی کار کردن و جواب دادن این دانش در مواجهه با مسائل طبیعی و انسانی همیشگی روستاهای فلات ایران مانند خشکی و گرمای اقلیم، ناهمواری‌ها و گذرگاه‌های سخت، تهدیدات انسانی (قومی، نظامی، مذهبی / عقیدتی) در مرزهای زیست‌بوم، شیوه‌ای را بر اساس کم و کیف همین مسائل بنیان گذاشتند و تداوم بخشیدند. احساس نیاز به تغییر در این شیوه به‌ندرت شکل می‌گرفت و جز بنا بر اجبار، عملی نمی‌شد. این شرایط باعث ایجاد مزیت‌های فراوانی در فضای جغرافیایی و اجتماعی-اقتصادی روستاها می‌شد. مروری گذرا بر آن‌ها خواهیم داشت.

اولین مزیت، انباشت دانش تجربی برای شناخت، مواجهه و حل مسائل است. خرد ناشی از تکرار موفقیت‌ها و شکست‌ها در این اثنا، مبنای تصمیمات افراد و گروه‌ها در روستاها بود و سیاست و محافظه‌کاری سنتی روستایی نیز بر این مبنای نشسو و نما یافت. مزیت دیگر، تکلیف معلوم و مشخص مردم در پندار، گفتار و کردار ایشان بود. جایگاه معلوم و غیرقابل تغییر افراد و خانواده‌ها، انگیزه و توجهی را برای ماجراجویی

باقی نمی‌گذاشت و تسلیم در برابر شرایط، آرامشی ولو ناخواسته به زیست جهان روستاییان وارد می‌نمود. یکی دیگر از مزیت‌های این شرایط، شکل‌گیری نوعی همگرایی و اعتماد بین روستاییان است. تداوم تجارب مشابه افراد از فضای جغرافیایی-اجتماعی ثابت روستایی، زمینه‌ساز هماهنگی و هارمونی عمیق در آهنگ زندگی روستایی بوده است. مجموع این مزیت‌ها باعث شد تا روستاها به‌عنوان فضای شیوه زندگی به معنای فضای تداوم آهنگ آرام زیست و فعالیت، در این سرزمین، پاکباز و جاگیر شوند.

در مقابل و در کنار این تداوم، به‌مرور و با ورود ایران به فرایند نوسازی، شهرها که دیگر در مقابل روستاها قد علم کرده و سهم خود را از منابع سرزمین می‌خواستند، محمل سریع‌ترین تغییرات و بنیان‌برافکن‌ترین عقاید و غرایض شدند. سرعت تغییرات این مجوز را به شهرنشین ایرانی می‌داد که از بین گزینه‌های در دسترس، انتخاب کند و سبکی بر اساس نیازها و علایق خود در زیست و فعالیت، برگزیند. به عبارتی، شهر به‌عنوان فضای سبک زندگی ایجاد شد و تغییرات را راجع نهاد.

### گذار از روستای سنتی و شیوه زندگی به سبک زندگی

#### روستایی

بررسی روند دگرگونی‌های زیست و فعالیت در روستاها نشان می‌دهد که فرایند نوسازی، به‌مرور بین روستای ایرانی و شیوه زندگی مرسوم، جدایی انداخته و نوعی از سبک‌سازی و انتخاب‌گری را در فضای جغرافیایی-اجتماعی روستاهای ایران بنیان نهاد. ناگفته پیداست که هر قدر با تحولات روستاها ناآشنا باشیم و هر اندازه تصویر از فضای روستایی ایران در ذهن ما با کلیشه‌های مبتنی بر شیوه زندگی روستایی منطبق باشد، اما ناگزیر از شنیدن اخبار تحولات سریع در روستاها هستیم. مکانیزاسیون کشاورزی و توسعه شیوه‌های مدرن تولید در این بخش، گردشگری روستایی/بوم‌گردی و استقبال بسیار از آن در بین نسل‌های مختلف شهرنشینان، مهاجرت‌های جوانان روستایی به شهرها و در مقابل بازگشت شهرنشینان روستاها، تبدیل هرروزه روستاهای بزرگ‌مقیاس و پرجمعیت به شهرهایی لاغراندام و کاریکاتوری، نشان می‌دهد که انسان روستایی دیگر انتخابی نمی‌کند که کجا و به چه سبک و سیاقی زیست کند. بی‌تردید مزیت‌هایی هم می‌توان برای این شرایط جدید برشمرد که نگاهی اجمالی به آن خواهیم داشت.

اولین و مهم‌ترین مزیت، نزدیکی بودن آن به ذات جست‌وجوگر و انتخاب‌گر انسان است. جاذبه مهاجرت از روستا به شهر برای جوانان روستایی را در خیلی موارد می‌توان تا حد زیادی در این بستر فهم نمود. مزیت دیگر، امکان وقوع تغییرات مثبت و موجد رفاه در روستاهایی است

روستا دیگر نباید عرصه آزمون و خطای برنامه ریزان روستاشناس باشد. تنها کسی می تواند ادعای روستاشناسی کند که تحولات روستاها را درک و هضم کند. روستاشناسی به معنای از بر بودن تاریخ و فرهنگ و فولکلور روستاها، نه راهی به سوی هویت آینده روستا، که مسیری به سوی تاریخ و گذشته تکرارشدنی آن هاست.

که دیگر محرومیت و قناعت را وقتی نمی نهند و تقدیس نمی کنند. یکی دیگر از مزیت ها، امکان تعامل نزدیک تر روستا با شهر و شناخت دقیق تر و واقعی تر هریک از دیگری است. به عبارتی اسطوره ها و تصاویر ناقص از زیست جهان روستایی و شهری به سوی اصلاح و ارتقا حرکت می کند.

### چالش ها و فرصت های تحولات هویت جغرافیایی - اجتماعی روستاها

بر این باور هستیم که مدیران و متولیان توسعه نظام سکونتگاهی، نه چالش های واقعی این گذار را بدرستی و تمامی درک کرده اند و نه فرصت های ناشی از آن را دریافت نموده اند. رفتارهایی مانند تبدیل لجام گسیخته روستاها به شهر، تأسیس شهرهای جدید متعدد در شرایط جغرافیایی دارای انبوهی از روستاها در پس کرانه های کلان شهری، نگاه به روستا به عنوان کارگاه تولید کشاورزی، بحث های بی سرانجام، فرسایشی و انحرافی در مورد نیاز یا عدم نیاز به سازمان توسعه روستایی در سطح ملی، همگی نشان از بلاتکلیفی و سردرگمی متولیان توسعه نظام سکونتگاهی در میانه تحولات روستاهای کشور است. اما ربط آن به بحث هویت روستایی چیست و چه باید کرد؟

تا زمانی که این مدیران و متولیان، نوع نگاه خود و شیوه تدبیر اندیشی در مورد موضوع روستا و توسعه روستایی را اصلاح نکنند، موضوع هویت جغرافیایی - اجتماعی روستاها به عنوان یک مسئله لاینحل، باقی خواهد ماند. ایشان باید پذیرند که شیوه زندگی روستایی جای خود را به سبک زندگی روستایی داده است. این را به مثابه یک تهدید ندانیم. این تغییر را در نتیجه غفلت از روستا ندانیم. این تغییرات را به عنوان بخشی از واقعیت دنیای پسانوسازی بدانیم. همه کشورهای توسعه یافته و صنعتی دنیا هم، این گذار و در نتیجه آن، مسئله هویت را در روستاهایشان تجربه کردند. منتها نباید فراموش کنیم که به واسطه سابقه تاریخی، وزن جغرافیایی و جایگاه اثرگذار اجتماعی زیست و فعالیت روستایی در زیست سپهر ایرانی، این بحران در کشور ما عمیق تر، طولانی تر و پرهزینه تر است.

بهرتر این است که شرایط جدید را به عنوان بحران تلقی نکنیم. دلیل این که در عنوان مقاله، پرداختن به مفهوم هویت روستایی به عنوان حل مسئله در نظر گرفته شده تا مدیریت بحران، از این دیدگاه نشئت می گیرد. مسئله اصلی هویت روستایی، پذیرش یا عدم پذیرش تغییرات آن توسط حاکمیت است. انباشت دانش بومی و تجربی ناشی از تداوم زیست و فعالیت منطبق با هویتی آرام در روستاها، ظرفیت ذهنی و روانی انسان روستایی را برای مواجهه با مسائل پیش رو، به سطحی نسبتاً مطلوب از بلوغ و کارآمدی رسانده بود. روستای ایرانی در نیم قرن اخیر در مقابل طوفانی از تغییرات شهر مینا قرار گرفته و تاب و توان هضم آن را نداشته است. لذا برخی نابسامانی های فرهنگی و اقتصادی در این شرایط را نمی توان غیرطبیعی و ناگوار تلقی نمود. ذخیره دانشی فضای جغرافیایی - اجتماعی روستاهای ایران، توان پاسخ به همه اقتضات شرایط جدید را ندارد، بنابراین انسان روستایی در جستجوی پاسخ، روستا را به مقصد شهر ترک می کند، عطای کشاورزی پرهزینه و کم سود سنتی را به لقایش بخشیده و درگیر مشاغل روستایی غیر کشاورزی می شود و البته، از رهگذر توسعه گردشگری می کوشد در پهنه ای به افق های جدید فرهنگی و اقتصادی، آن هم از رهگذر تعامل با انسان شهرنشین بگشاید.

درک نادرست و ناقص حاکمیت از این شرایط، زمینه موج سواری را برای بخشی از جامعه - عمدتاً بخش هایی از شهرنشینان و روستاییان وابسته به آن ها - مهیا نموده تا مسیر این تحولات را به سمت منافع خود تغییر دهند. منافعی که نتیجه ای جز تخریب فضای جغرافیایی - اجتماعی

روستا ندارد. این که روستاییان ترجیح می دهند سرمایه ها و دارایی های خود در روستا را به سرمایه ها و دارایی های شهری تبدیل کنند یا جوان روستایی تشخیص داده که آینده شفاف تر و خوشایندتر را در شهر باید جستجو کرد، نه ریشه در بحران هویت در روستاها، که ریشه در اقتصاد سیاسی شهرمینا و رانتی کشور دارد. انتظار شیوه های رفتاری مبتنی بر شیوه زندگی از روستاییانی که در عصر سبک زندگی روستایی زیست می کنند، انتظاری نادرست و نشدنی است. اما راه حل مسئله هویت روستایی، تبدیل روستا به شهر توسط دولت، و یا تبدیل روستا به حیاط خلوت شهرنشینان مرفه و متوسط الحال توسط کسب و کارهای واسطه گر شهری نیست.

### فرجام سخن

روستا دیگر نباید عرصه آزمون و خطای برنامه ریزان روستاشناس باشد. تنها کسی می تواند ادعای روستاشناسی کند که تحولات روستاها را درک و هضم کند. روستاشناسی به معنای از بر بودن تاریخ و فرهنگ و فولکلور روستاها، نه راهی به سوی هویت آینده روستا، که مسیری به سوی تاریخ و گذشته تکرار نشدنی آن هاست. روستای ایرانی درگیر بحران نیست، بلکه اندیشه و نگرش برنامه ریزان ما در بحران است. روستایی ایرانی هنوز از دانش بومی و تجربی خود به وقت نیاز بهره می برد، از سرمایه اجتماعی موجود - ولو زایل شده توسط برنامه ریزان - به وقت ضرورت مدد می گیرد و هر جا که به اتکال این سرمایه فرهنگی و دانشی نتواند کاری از پیش ببرد، از مناسبات با شهر برای چاره جویی استفاده خواهد کرد. روستایی ایرانی دیگر آن قدرها منزوی و ناتوان نیست. اگر روستاهای ایران روستا نمی مانند، نه از روی انتخاب، که از سر اجبار است. در نظام برنامه ریزی که روستا را منطبق با تصویر دهه های پیش دریافت و درک می کند و روستایی را ناتوان از حل مسائل و تداوم هویت خود، مردم روستاها برای پیگیری منافع خود، راهی جز انتخاب هویت شهری نمی بینند. یا به شهر مهاجرت کنند و یا روستای خود را به شهر، بدل نمایند. هویت روستایی همچنان برای غالب روستاشینان، قابل احترام و ارزشمند است. اما نه هویتی که برنامه ریزان ما می شناسند و تصور می کنند، بلکه هویت جدید و نوظهوری که روستاشینان ایرانی برای زندگی و مناسبات فرهنگی شان، کسب و کارشان، تفریح و فراغتشان، و در کل، تمامی ابعاد شکل دهنده سبک زندگی روستایی، برگزیده اند. ■

### نکته هایی که باید بدانید

- ▶ آنچه باعث می شود موضوع هویت روستایی به عنوان یک چالش مورد توجه علمای علم اجتماعی نظیر جامعه شناسان، جغرافی دانان و مورخان قرار بگیرد، گذار روستا از هویت اجتماعی سنتی و تصویر نسبتاً ثابت و جاافتاده به سوی تصویری جدید و در عین حال، مهیج، پیچیده یا مخدوش است.
- ▶ درک نادرست و ناقص حاکمیت از شرایط روستاها، زمینه موج سواری را برای بخشی از جامعه - عمدتاً بخش هایی از شهرنشینان و روستاییان وابسته به آن ها - مهیا نموده تا مسیر این تحولات را به سمت منافع خود تغییر دهند. منافعی که نتیجه ای جز تخریب فضای جغرافیایی - اجتماعی روستا ندارد.
- ▶ انتظار شیوه های رفتاری مبتنی بر شیوه زندگی از روستاییانی که در عصر سبک زندگی روستایی زیست می کنند، انتظاری نادرست و نشدنی است. اما راه حل مسئله هویت روستایی، تبدیل روستا به شهر توسط دولت، یا تبدیل روستا به حیاط خلوت شهرنشینان مرفه توسط کسب و کارهای واسطه گر شهری نیست.

در نظام برنامه ریزی که روستا را منطبق با تصویر دهه های پیش دریافت و درک می کند و روستایی را ناتوان از حل مسائل و تداوم هویت خود، مردم روستاها برای پیگیری منافع خود، راهی جز انتخاب هویت شهری نمی بینند

# انحراف از مسیر

## گذار از نفت با کدام استراتژی؟

تحولات جدیدی در حوزه نفت و انرژی هیدروکربوری در حال گذار است؛ چه استراتژی‌هایی برای دوران و شرایط گذار می‌توان برای کشورهای صادرکننده نفت تعریف کرد؟ جایگاه این موضوع در بودجه ۱۴۰۱ کجاست؟ این مقاله را بخوانید.

بنا



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران

### چرا باید خواند:

اگر شما هم به اهمیت

صنعت انرژی و

به خصوص نفت

و سرنوشت آن

علاقه‌مند هستید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

همچنین رصد و ممیزی بسیاری از پروژه‌ها بیانگر برخورد با خطاهای تکراری و عدم استفاده از تجربیات گذشته است. متأسفانه این مشکلات، به تبع خود زیان‌های بسیاری را برای کشور به همراه داشته است. از آن موارد می‌توان به ایجاد فرصت برای همسایگان جهت استحصال از مخازن مشترک، آلودگی محیط زیست، و ضررهای مالی مستقیم ناشی از دیرکردهای زمانی در پروژه‌ها اشاره کرد. پروژه‌های صنعت نفت نسبت به اهداف خود دارای انحراف هستند، محدودیت‌های مصوب پروژه‌ها به خصوص حدود زمانی و هزینه‌های رعایت نمی‌شود، دوباره کاری در پروژه‌ها مشاهده می‌شود، مضاعف بر اینکه اصولاً کمتر دانشی از اجرای این پروژه‌ها در بدنه صنعت رسوب می‌کند، که این‌ها مبین عدم موفقیت و تبیین استراتژی‌های دوران گذار در پروژه‌ها هستند. در حل این مسئله فراگیر، راه‌حل‌های موردی و موقتی نظیر اجرای دوره‌های آموزشی، استفاده از مشاورین مدیریت پروژه، تجهیز غیر متمرکز شرکت‌ها به طور جداگانه و غیره انجام شده است که به نظر این حرکات پراکنده متمرثر واقع نشده‌اند. لذا لازم است از زاویه‌های زیربنایی و بنیادی به این مسئله پرداخته شود:

- ۱- چه عواملی در موفقیت پروژه‌های صنعت نفت و گاز در دوران گذار مؤثر هستند؟
  - ۲- کدام خطوط راهنما می‌توانند مدیران ارشد صنعت نفت را در مسیر اجرایی موفق پروژه‌ها کمک و هدایت کنند؟
  - ۳- چه نقاط قوت و ضعف و کدام فرصت‌ها و تهدیدها بر پروژه‌های صنعت نفت و گاز در دوران گذار مترتب هستند؟
  - ۴- اهم استراتژی‌های راهبردی در این دوران برای پروژه‌های نفت و گاز کدام‌اند؟
- در این باره باید عرض کنم که در ادبیات تحقیق، در زمره عوامل موفقیت پروژه، به فاکتورهایی نظیر مأموریت پروژه، حمایت مدیران ارشد، شفافیت و واقع‌گرایی در اهداف، برنامه‌ریزی منسجم، ایجاد ارتباطات مؤثر بین تیم پروژه و ذی‌نفعان، کارکنان

### نکته‌هایی که باید بدانید

- برای عبور از این شرایط به دوران گذار از نفت باید سه عامل شایستگی نیروی انسانی، قدرت مالی و توانمندی فنی به عنوان عوامل کلیدی موفقیت پروژه‌های بالادستی صنعت نفت معرفی شوند و در تداوم فعالیت‌ها در دیگر زمینه‌های رشد و توسعه مورد بهره‌برداری مستقیم قرار گیرند.
- پیک تقاضای نفت، از دست دادن سهم بازار، تغییر ترکیب سید انرژی، کاهش سرمایه‌گذاری‌ها و عواملی این چنین، از مواردی هستند که اهمیت و داشتن استراتژی در دوران گذار را دوچندان می‌کنند.
- رصد و ممیزی بسیاری از پروژه‌ها بیانگر برخورد با خطاهای تکراری و عدم استفاده از تجربیات گذشته است. متأسفانه این مشکلات، به تبع خود زیان‌های بسیاری را برای کشور به همراه داشته است.

با توجه به تحولات و رویکردهای جدیدی که بر نفت و انرژی هیدروکربوری در حال گذار است باید گفت که استراتژی‌هایی برای دوران و شرایط گذار می‌توان برای کشورهای صادرکننده نفت که بخش عمده‌ای از بودجه کشورشان را به خود اختصاص می‌دهد مد نظر قرار داد. موضوعات متعددی همچون پیک تقاضای نفت، از دست دادن سهم بازار، تغییر ترکیب سید انرژی، کاهش سرمایه‌گذاری‌ها و عواملی این چنین، از مواردی هستند که اهمیت و داشتن استراتژی در دوران گذار را دوچندان می‌کنند. استراتژی اول می‌تواند به موضوع تلاش برای حفظ بازار از طریق آزادسازی منابع هیدروکربوری جهت صادرات تکیه داشته باشد و جایگزینی تجدیدپذیرها با فسیلی در بخش داخلی و استراتژی دوم می‌تواند به سرمایه‌گذاری در تولید و بازاریابی فرآورده‌های نفتی و گازی در بازارهای مصرف به جای صادرات نفت و گاز در بازارهای داخلی و خارجی تکیه داشته باشد و در نهایت استراتژی سوم به متنوع‌سازی اقتصاد که باز هم بخشی از آن به صادرات نفت و گاز و سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌های پربازده مثل صنایع تولیدی، کشاورزی، و بخش خدمات جهت متنوع‌سازی منابع درآمدی دولت تکیه دارد. در کل به نظر می‌رسد کشورهای صادرکننده نفت و گاز راهی جز «متنوع‌سازی صادرات حامل‌های انرژی» ندارند و با توجه به رشد بخش گاز و اهمیت پیدا نمودن موضوع اقلیم می‌تواند فرصتی خوب برای این کشورها رقم زند. در خصوص ایران موضوع حفظ سهم بازار نفت و حتی افزایش آن، صادرات فرآورده‌های نفتی و بخش پایین دستی به خصوص پتروشیمی و حداکثرسازی استفاده از ظرفیت خطوط لوله صادراتی گاز به شرطی که مصرف داخلی را کاهش دهیم می‌تواند گزینه خوبی در مقایسه با LNG باشد که فعلاً هزینه و تکنولوژی آن را نداریم. نکته‌ای که می‌بایست به آن اشاره شود در مطالعات اخیر است که چنانچه موضوع فشار حداکثری بر ایران از جانب آمریکا مطرح باشد احتمالاً تمرکز بر گرفتن بازارهای هدف، خطوط لوله انتقال گاز موجود مثل عراق، ترکیه و ارمنستان خواهد بود و این موضوع می‌بایست در دیپلماسی انرژی کشور مد نظر قرار گیرد. امروزه، بخش اعظم منابع مالی برای توسعه اقتصاد ایران، به طور مستقیم و غیر مستقیم از محل درآمدهای نفتی است و به طور کلی صنعت نفت به عنوان یکی از بزرگ‌ترین سازمان‌های اقتصادی کشور، دارای دو فعالیت اصلی شامل اجرای پروژه‌ها و امور بهره‌برداری است. بنابراین در بخش فعالیت‌های پروژه‌ای، این صنعت شاهد اجرای تعداد زیادی از طرح‌ها و پروژه‌های بزرگ است. با این وجود، شواهد و اطلاعات نشان می‌دهد که درصد قابل توجهی از این پروژه‌ها از حیث دستیابی به اهداف و رعایت محدودیت‌های زمان، هزینه و کیفیت دچار نقصان هستند.

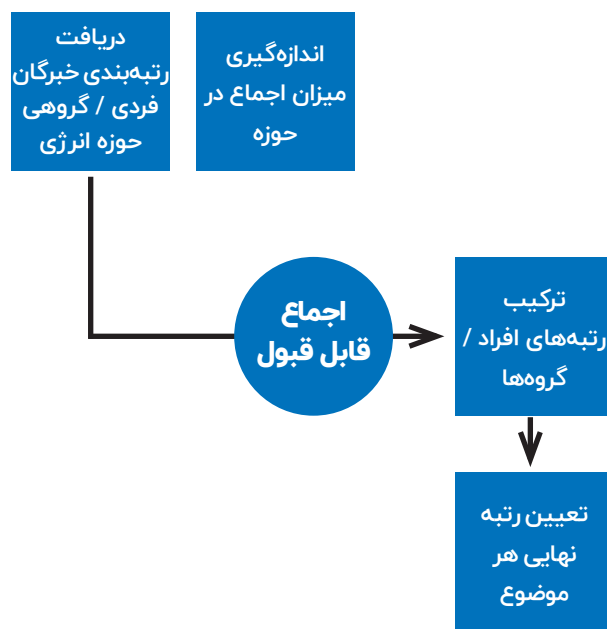


جست‌وجوی مداوم برای کشف اشتباهات و بازنگری دیدگاه‌ها بر اساس آموزه‌های جدید سبب می‌شود مدیریت کارآمد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسعه و تحکیم یابد و شرایطی فراهم شود تا سرزمین ایران جای بهتری برای زندگی همه شهروندان فارغ از تفاوت‌های زبانی، نژادی، فرهنگی و تمایلات سیاسی شود.

در جمع‌بندی این فرآیند و برای توجه به فرآیندهایی در استراتژی‌های دوران گذار از نفت برای تغییر در ترکیب سبد انرژی و یا کاهش سرمایه‌گذاری‌ها، ضمن حفظ سه مرحله قبلی که از نظر گذشت لازم است کلیات فرآیندی این مهم مبتنی بر کسب توافق گروهی و استفاده از نظرات گروه خبرگان حوزه نفت و انرژی استوار شده و بدین منظور تکنیک گروهی و همچنین دستیابی به توافق جمعی را در مراحل کلی روش تحقیق در این حوزه حساس و پراهمیت مورد توجه قرار داد و مطابق آن مورد تجزیه و تحلیل قرار داد:



با رعایت روش فوق و توجه به نمودار ارزیابی حوزه‌های فعالیت می‌توان بدون بروز حسرات احتمالی از دوران گذار عبور کرد و ضمن حفظ سرمایه‌های ارزشی موجود نسبت به زمینه‌سازی برای فرآیندهای جایگزینی همچون متنوع‌سازی فعالیت‌ها به ویژه صادرات حامل‌های انرژی اقدامات لازم را به انجام رساند. روش پیشنهادی یکی از بهترین و اثرگذارترین مکانیزم‌های تعیین شده در دنیای توسعه‌یافته است که دارای یک نگرش نظام‌مند از حوزه‌های دانشی و اجرایی و عملیاتی در فرآیند تکاملی انرژی در جهان است. لازم به توضیح است که نمودار فوق دارای یک استاندارد جهانی است که به خودی خود نگرش نظام‌مند اجرایی و عملیاتی را با مشارکت و همفکری گروهی به دست آورده است. برای اجرای این مهم لازم است جریان فرآیندی استراتژی‌های دوران گذار را به شرح زیر مورد توجه جدی قرار داد:



### روند دستیابی به یک توافق گروهی در دوران گذار

طی این رویکرد، افراد، گروه‌ها، شرکت‌ها و بنگاه‌های موفق در حوزه مورد تحقیق، شناسایی شده و توانایی‌ها و خصوصیات مشترک آن‌ها ملاک قرار می‌گیرد. این رویکرد نیز ضعف مهمی دارد. در دستیابی به شاخص‌های یک عامل موفقیت در دوران گذار، افراد مرتبط و یا شرکت‌های مختلف ممکن است روش‌های متفاوتی را اتخاذ کنند. در این صورت اشتراکات بین افراد حقیقی و حقوقی می‌تواند ضمانت اجرایی خوبی در دوران گذار باشد. با توجه به بالا بودن ضریب اهمیت این موضوع و نیز با رعایت تغییرات شگرف ملی، منطقه‌ای و جهانی در حوزه انرژی این بحث ادامه خواهد یافت و در این مسیر تلاش می‌شود تا نسبت به تدوین خطوط راهتنامی موفقیت پروژه‌ها اقدام شود و بسترسازی جدیدی در این فرآیند به دست آورد. ■

کافی، مدیریت تغییرات، وجود مدیریت مناسب در پروژه‌ها، تخصیص مؤثر و به‌موقع منابع، بودجه کافی، پیمانکاران، مشاوران، ثبات راهبردها، وجود تجربیات قبلی، و سطح پیچیدگی و اندازه پروژه اشاره شده است. در گام اول این بحث می‌توان نتیجه‌گیری کرد که عوامل کلیدی موفق برای بخش بالادستی صنعت نفت و گاز در مهم‌ترین شرکت‌های موفق دنیا شامل راهبردهای سازمانی، شایستگی‌های کلیدی و عوامل موفقیت صنعت هستند. در پژوهشی میدانی در سال ۲۰۱۹، ارتباط بین عملکرد پروژه و موفقیت پروژه بررسی شده است. آن‌ها ضمن بررسی تأثیر عوامل رهبری، نیروی انسانی، سیاست‌ها و راهبردها، مشارکت، منابع و شاخص‌های کلیدی عملکرد، بدین نتیجه رسیدند که نیروی انسانی به همراه شاخص‌های کلیدی عملکرد، بیشترین تأثیر را در موفقیت پروژه دارند. در حالی که تأثیر سیاست‌ها و راهبردها در موفقیت پروژه، در اولویت بالا قرار نمی‌گیرد. با توجه به وابستگی اقتصاد ملی ایران به اقتصاد نفت و فرآورده‌های هیدروکربوری می‌توان گفت در حوزه صنعت نفت ایران در امور معدودی به عوامل موفقیت پرداخته شده است. در شرایط حاضر و برای عبور از این شرایط به دوران گذار از نفت باید سه عامل شایستگی نیروی انسانی، قدرت مالی و توانمندی فنی را به عنوان عوامل کلیدی موفقیت پروژه‌های بالادستی صنعت نفت معرفی کرد و در تداوم فعالیت‌ها در دیگر زمینه‌های رشد و توسعه مورد بهره‌برداری مستقیم قرار گیرند. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، مرور ادبیات موضوع نشان می‌دهد که تحقیقات محدود و معدودی در خصوص شناخت عوامل موفقیت‌های نفت و گاز و استخراج استراتژی‌های نیل به موفقیت مبتنی بر این عوامل انجام شده است و لذا لازم است که بر این بحث تمرکز نمود تا بتوان به زمینه‌های رشد و توسعه در بستر نوآوری دست یافت. در این موقعیت و برای حفظ دستاوردهای علمی و توسعه‌ای حاصل از استراتژی‌های دوران گذار از نفت، لازم است نگاهی به راهکارهای علمی و تاییدشده در ساختاردهی نظرات و ایده‌های خبرگان در پژوهش‌های علمی و مرتبط با پروژه‌ها توجهی کامل را معطوف داشت. امروزه دانش مدیریت پروژه در مجموعه‌هایی از حوزه‌ها گسترش یافته که اهم آن‌ها را می‌توان در زمینه‌های زیر بیان داشت:

مدیریت محدوده، مدیریت یکپارچه، مدیریت زمان، مدیریت هزینه، مدیریت کیفیت، مدیریت منابع انسانی، مدیریت ریسک، مدیریت بحران، مدیریت تدارکات، مدیریت تغییرات، مدیریت پیگیره‌بندی (اقدام پروژه‌ها)، مدیریت ارتباطات و مدیریت دانش. در گام بعدی و براساس پژوهش‌های مدیریت راهبردی سایر عوامل مدیریتی را می‌توان به شرح زیر بیان داشت:

مدیریت دعای، مدیریت پیمان، مدیریت راهبردی، مدیریت ایمنی، مدیریت محیط زیست، مدیریت امنیت، مدیریت مالی، مهندسی مالی، مهندسی ارزش، مدیریت ارزش کسب‌شده، مدیریت عملکرد، مدیریت ذی‌نفعان و مدیریت اختتام.

ذکر این مطلب مهم است که بررسی حاضر معطوف به کسب موفقیت در شرایط گذار از نفت است که موجب آرامش خاطر و پایداری در حفظ وضعیت موجود و نیز آینده‌نگری برای جریان توسعه و حفظ سطح نگهداشت باشد. براساس این دیدگاه‌ها باید گفت که در یک نگاه کلی یا یک سیستم کلی برای موفقیت باید به مجموعه‌ای از عوامل توجه جدی کرد که به آن‌ها عوامل موفقیت می‌گویند. عوامل کلیدی موفقیت Key Success Factor (KSF) نیز بخشی از عوامل موفقیت هستند که برای برنده بودن در عرصه صنعت و تجارت، شرکت باید حائز آن‌ها باشد. بنابراین، عوامل کلیدی موفقیت معدود بوده و معمولاً از پنج عدد تجاوز نمی‌کنند. بد نیست در این جا یادآوری کنم که در ادبیات مدیریت راهبردی، یکی از متداول‌ترین روش‌ها برای شناسایی استراتژی‌ها، تکنیک SWOT است. طی این تحلیل نقاط قوت، نقاط ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهایی شناسایی شده و بر این اساس، راهبردهایی پیشنهاد می‌گردد. هریک از راهبردها ممکن است در یکی از چهار نوع ST، WO، SO یا WT قرار گیرند نوع (Strength – Opportunity) SO راهبردهایی هستند که نقاط قوت را به سوی جذب فرصت‌ها هدایت می‌کنند. نوع (Weakness Opportunity) WO به راهبردهایی اشاره دارد که به موجب آن‌ها از فرصت‌ها استفاده می‌شود تا نقاط ضعف جبران شوند. نوع ST راهبردهایی هستند که نقاط قوت را به سوی دفع تهدیدها هدایت می‌کنند. نوع WT نیز راهبردهایی هستند که به موجب آن‌ها نقاط ضعف پوشش داده می‌شود تا از تهدیدها دوری شود.

# جان بی جان توسعه

باشد که روحی دمیده شود در این کالبد!



حسین حقگو

کارشناس اقتصاد

## چرا باید خواند:

مدرنیته بعد از

مدرنیزاسیون وارد

ایران شده و این

علت‌العمل مشکلات

توسعه‌ای و توجه به

توسعه سازه‌ای است.

این مقاله را بخوانید.

از مهم‌ترین نقدها به روند توسعه‌ای در کشورمان و کشورهای نظیر ایران، تقدم مدرنیزاسیون بر مدرنیته است. در این تحلیل تماس ایرانیان با تمدن غربی نه از طریق تفکر و مبانی اندیشگی مدرنیته بلکه از طریق ورود نهادها و ساختارها و تجهیزات و ماشین‌آلات و... یا به عبارتی مدرنیزاسیون بوده است. مدرنیته در غرب با شکل‌گیری بورژوازی شهری و ضعف نظام فئودالی، کشف سرزمین‌های تازه، نوآندیشی دینی و رنسانس هنری و ادبی و... پا گرفت. پدیده‌ای که بر قبول اصالت فرد و تاکید بر هویت فردی در برابر هویت‌های جمعی فرهنگ‌های سنتی استوار است. در چارچوب این پارادایم انسان به مدد دانش مدام نوسونده، در تلاش است تا زیست‌بوم خود را تغییر دهد و امکان رشد ظرفیت‌های تازه و ظهور قابلیت‌های جدیدی را فراهم آورد. اما باید دانست که این علوم جدید صرفاً علوم فیزیکی و تجربی نیستند و علوم انسانی و اجتماعی و فلسفه‌های نقادانه را هم در بر می‌گیرند. در واقع پروژه روشنگری با انکا به عقل نقاد و پیش‌فرض قراردادن اشتراک انسان‌ها علی‌رغم تفاوت‌های قومی و نژادی و فرهنگی آنان، شرایطی را فراهم ساخت که «در آن مجال بقای افراد و رشد بهینه زیست‌بوم‌هایی را که در آن حضور دارند مرتباً افزایش دهند و در عین حال زمینه پدید آمدن استعدادهای نو و توانایی‌های بدیع و سازنده در آنان تقویت گردد.»<sup>(۱)</sup> بر این اساس علوم فیزیکی و تجربی که در قالب دانش فنی، تجهیزات و تکنولوژی و حتی نهادهای بوروکراتیک و تجاری و آموزشی متجلی می‌شوند واجد ارزش‌هایی‌اند که در آن‌ها تنیده شده و لازم است شناخته و درک شوند. چنان‌که دموکراسی به عنوان نظامی کارآمد برای مدیریت امور سیاسی جامعه یکی از این ارزش‌ها و محصول عقل نقاد و درهم‌تنیده با دانش و علم و تکنولوژی در جهان امروز است. چراکه تنها در فضاهای آزاد است که امکان رشد عقل نقاد به عنوان پایه و اساس مدرنیته در روندی متعادل و پایدار پدید می‌آید و مشارکت هرچه گسترده‌تر افراد در فرایند بالا بردن شانس بقا و رشد زیست‌بوم در قالب مدرنیزاسیون را فراهم می‌آورد.

بحران دیگر در فرایند مدرنیته نگاه مهندسی به علوم اجتماعی است. چنان‌که در نگاهی یوزیتویستی به جامعه چنین تصور می‌شود که همچون عرصه علوم طبیعی می‌توان با دخل و تصرف در اجزا و احاد اجتماعی به «توسعه» رسید. در تفکر مهندسی، باور چنین است که می‌توان با دست‌اندازی‌های بی‌حد و حصر در طبیعت و عرصه زندگی آدمی و با ساخت ابرسازه‌ها نظیر پل‌ها و ساختمان‌ها و فرودگاه‌ها و کارخانه‌ها و... جهانی جدید خلق کرد. حتی با دستکاری و مهندسی اجتماعی، انسان و جامعه طراز نو ساخت. این در حالی است که در حوزه علوم اجتماعی و در این جا «اقتصاد»، به هیچ وجه نه با داده‌هایی از جنس داده‌های علوم طبیعی و مهندسی مواجهیم و همواره در عدم قطعیت‌ها و نااطمینانی‌ها و محدودیت‌ها به سر می‌بریم و نه اینکه انسان همچون مولکول و اتم فاقد اراده و خواست است.

در کشورمان، ایران و در مسیر توسعه با هر دو آسیب فوق مواجه بوده‌ایم؛ هم مواجهمان با مدرنیته به عنوان پدیداری بیرونی بوده است و هم از رشد ناموزون علوم طبیعی با علوم انسانی و اجتماعی به شدت متأثر شده‌ایم. این نگرش بیرونی و ساخت‌افزارانه به مدرنیته و توسعه خود را در کشورمان از همان ابتدا با ساخت کارخانه و جاده و پل و سد و مدرسه و دانشگاه و یا واردات اتومبیل و کشتی و هواپیما و... نشان داد. سازهایی که تهیه و

تأمین آن‌ها با افزایش درآمدهای نفتی هر روز سهل‌تر شد. به تعبیری سازه‌های ناسازی که آهنگی دلنشین نمی‌نواختند. چرا که تئوری موسیقایی، ملودی، دانش نوازندگی و ارکستراسیون و... را که همانا عقل نقاد و حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی و وجود احزاب و نهادهای مدنی و... است درونی خود نکرده بودند. در واقع دولت‌ها در کشورمان همواره در تلاش بوده‌اند تا با افتتاح پروژه‌های مختلف عمرانی و زیرساختی اعم از طرح‌های انتقال نفت و ایجاد سد و طرح‌های نیروگاهی و پتروشیمی و... میل و اراده خود را به توسعه به نمایش گذارند. اجرای این پروژه‌ها اگرچه ارزشمند اما اقداماتی سخت‌افزارانه بوده است که در خلأ یک راهبردی و الگوی مناسب توسعه‌ای و با اتکا به درآمدهای نفتی و مرکز محور و... پیاده و اجرا شده‌اند. در واقع در دوره پهلوی اول در قالب دولت مطلقه و مقتدر اگر چه برخی از مبانی اقتصاد مدرن نظیر سرمایه‌گذاری و تولید صنعتی و اصلاحات بوروکراتیک و... برای توسعه اقتصادی و صنعتی فراهم آمد اما هم‌زمان ممنوعیت احزاب و سانسور و تضعیف شدید مناسبات دموکراتیک و ایجاد فضای انحصاری و غیر رقابتی و حاکمیت دولت و طرد بخش خصوصی و... نیز ایجاد شد. روندی که همچنان کم و بیش ادامه دارد. بر این اساس در فقدان مؤلفه‌های اساسی توسعه پایدار و غیر متکی به سرمایه اجتماعی و مشارکت احزاب و نهادهای مدنی و صنفی و در خلأ آزادی و رقابت و با نگاه صرفاً بوروکراتیک و آمرانه و پروژه‌ای، تغییر وضعیت ایجاد شده عمدتاً ظاهری و کم‌عمق و فاقد قابلیت گره‌گشایی از مشکلات و بحران‌های جامعه ایران است. چنان‌که علاوه بر آسیب‌های بس سنگین چند دهه نگاه سازه‌ای به توسعه، اکنون نیز با ده‌ها هزار پروژه نیمه‌تمام در کشور مواجهیم که به عنوان سرمایه‌های ملی در معرض ویرانی و نابودی‌اند و برای تکمیل آن‌ها به صد‌ها هزار میلیارد تومان منابع مالی نیاز است (به طور دقیق ۸۷ هزار طرح ملی و استانی که ۸۰۰ هزار میلیارد تومان اعتبار نیاز دارد، معاون وزیر کشور، ۹۹/۳/۲۷).

در حوزه صنعت و توسعه صنعتی این عدم تقارن و غلبه مدرنیزاسیون بر مدرنیته بیشتر آشکار بوده و هست. بی‌شک به لحاظ اعداد و ارقام در حوزه صنعت بسیار پیش‌رفته‌ایم؛ از چند حوزه محدود به تولید صابون، شیشه، شکر، کبریت و منسوجات و... در چندده کارخانه با شانلان پانزده، بیست نفری و سهم بس ناچیز و غیر قابل ذکر در تولید ناخالص داخلی در سال‌های ابتدای سده ۱۳۰۰، به اکنون و وجود ده‌ها رشته صنعتی در حدود ۹۰ هزار بنگاه کوچک و متوسط و بزرگ و چند میلیون نیروی شاغل مستقیم در این بنگاه‌ها و سهم حدود ۲۰ درصدی در بعضی سال‌ها در اقتصاد کشور و... رسیده‌ایم که می‌تواند نشانه‌های موفقیت حوزه صنعت باشد. این اعداد و ارقام صرفاً صنعت در معنای بنگاهی، تعریف‌شده در قالب وزارت صمت است. والا اگر «صنعت» در معنای بسط‌تر و شامل حوزه‌های ساخت و ساز و نفت و پتروشیمی و... از آن وسیع‌تر و در قالب حمل و نقل و بیمه و بانکداری و... معنا شود، آن‌گاه می‌توانیم از این گذار حتی رضایت خاطر بیشتری داشته و احساس موفقیت و پیروزی کامل‌تری کنیم. چرا که در این حوزه‌ها نیز کشورمان رشدهای بزرگی را طی یک قرن اخیر تجربه کرده است. اما به نظر قضیه به این سادگی نیست و به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم خود را کشوری صنعتی بدانیم و هنوز در تکاپوی صنعتی شدن و در دالان‌های تودرتوی آن به‌سر می‌بریم.

واقعیت آن است که «توسعه صنعتی» در جهان امروز، برآمده از تحول در ذهنیت و عینیت و فرهنگ جامعه و بر بستری از امنیت حقوق و مالکیت فردی، مناسبات خوب خارجی، ارتقای سطح دانش و مهارت، وجود زیرساخت‌های نهادی و فیزیکی مناسب، برقراری فضای مناسب در اقتصاد کلان و محیط مناسب کسب و کار و نظایر آن‌هاست. فروکاستن این امر بس مهم و ساختاری به ایجاد چند کارخانه و نصب ماشین‌آلات و تولید چند میلیون تن از یک یا چند محصول آن هم متکی به منابع طبیعی درکی ماقبل مدرن و ضد توسعه صنعتی است. «صنعت» و «توسعه صنعتی» در جهان مدرن، مرحله‌ای از توسعه اقتصادی و گذار به توسعه همه‌جانبه و عامل کلیدی برای ارتقای بهره‌وری دیگر بخش‌های اقتصادی و افزایش درآمد ملی، ایجاد اشتغال پایدار و توسعه مناسبات اجتماعی محسوب می‌شود. توسعه و توسعه صنعتی‌ای مبتنی بر مدرنیته و نه فقط مدرنیزاسیون، دربردارنده حفظ محیط‌زیست، احترام به حقوق اولیه انسانی و امکان دادوستد آزادانه فکر و اندیشه و کالا و خدمات و وجود فضای انتقادی و نظمی‌پذیری جمعی و... است. مؤلفه‌هایی که در مدرنیزاسیون و نگرش سخت‌افزارانه و سازه‌ای در حاشیه است و چندان محل اعتنا و اعتبار سیاست‌گذار نیست؛ بی‌اعتنایی‌ای که می‌تواند سبب سقوط و اضمحلال جوامع شود. «بررسی نمونه‌های تاریخی واقعی از جوامع انسانی نشان می‌دهد که چگونه عواملی نظیر تخریب زیست محیطی، تغییرات آب و هوایی، روابط خصومت‌آمیز با همسایگان، قطع ارتباطات تجاری و مبادلات با اقوام دیگر می‌تواند فرایند فروپاشی را در یک جامعه تسریع کند» («فروپاشی»، جرارد دایموند).

۱ و ۲- «ملاحظاتی انتقادی درباره تجربه مدرنیته ایرانی»، علی پایا، «حکمت و فلسفه»، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۷.

# .....روایت.....



رویای حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی از اقتصاد ایران  
به حقیقت می پیوندد؟

## راز بقا



## در انتظار تغییر

چه کسی شهادت حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی را دارد؟

اقتصاد ایران با دلارهای ۴۲۰۰ تومانی هر روز، روزهای بدتری را پیش روی خود می‌بیند. تاکنون میلیاردها دلار منابع به اتکای یک تصمیم در دولت گذشته در اقتصاد ایران ارزشیابی شده و به اذعان بسیاری از کارشناسان، صرفاً همچون سیلی عمل کرده است که اقتصاد ایران را در زیر خود فروبرده و هر روز آثار خسارت بار آن بیشتر معلوم می‌شود. از سال ۹۷ که دولت با اعلام رسمی از سوی معاون اول رئیس جمهور ورود ارزهای رانتی به اقتصاد ایران را یک بار دیگر خوشامد گفت تا به امروز، نه تنها ارزهای رانتی در اقتصاد ایران اثر جدی و مثبتی به جای نگذاشته‌اند، بلکه اکنون بسیاری از اقتصاد را زیر بار تورمی می‌دانند که تداوم پرداخت این ارزهای دولتی با فاصله قیمتی حداقل ۵ برابر ارزان‌تر از آنچه زیر پوست بازار ارز رخ می‌دهد منجر به تورم زیانباری می‌شود که همچون بهمنی، اقتصاد ایران را در خود فراگرفته و در حال خفه کردن آن است. حالا اگرچه دولت سیزدهم تصمیم گرفته که این ارز را از ابتدای سال بعد حذف کند، اما برخی نگران آثار تورمی آن هستند، حال آنکه بنا بر محاسبات دولت، حذف این ارز، صرفاً ۷ درصد تورم را به سبب مصرفی مردم تحمیل خواهد کرد.

«ارز ۴۲۰۰ تومانی قرار است حذف شود». این جمله‌ای است که

ماه‌های متمادی است نه تنها از سوی فعالان اقتصادی که در کنار دولت در جلسات مداومی برای مقدمه‌چینی حذف این ارز مشارکت دارند، بلکه از سوی بسیاری از دولتمردان در دولت‌های دوازدهم و سیزدهم بارها و بارها شنیده شده؛ اما هنوز هم اقدام جدی برای خداحافظی با آن دیده نشده است.

اواخر دولت دوازدهم بود که دولت اعلام کرد قرار است که آخرین بازمانده‌های دریافت‌کننده ارزهای ۴۲۰۰ تومانی هم از اقتصاد ایران حذف شوند؛ اما گویا دولت جرئت این کار را به خود نداد و نخواست که اجرای این سیاست مهم در اقتصاد ایران را به نام خود رقم زند؛ حال آنکه فکر می‌کرد اگر این اقدام را انجام دهد، اقتصاد ایران را با بدنامی بیشتری ترک خواهد کرد.

واقعیت آن است که مجموعه سیاست‌های غلط دولت دوازدهم در حوزه ارز ماه‌های متمادی اقتصاد ایران را درگیر خود کرده و در نهایت آنچه از نتایج اتخاذ چنین تصمیماتی به جای مانده، اقتصاد را به ویرانه‌های شبیه کرده است که اگر چه ستون‌ها و دیوارهایش خراب شده است، اما دولت قصد کرده بود که بقایای آجرها و تیرآهن‌هایی را که از این ویرانه به جای مانده، رنگ روغنی بزند و ظاهری چشم‌نواز بدهد.

در اصل، از سال ۹۷ و با فرمان تاریخی معاون اول رئیس‌جمهور که در واپسین ساعات شب اعلام شد، اقتصاد ایران به ورطه نابودی سقوط کرد که هنوز هم آثار و تبعات آن، دست از سر بخش‌های مختلف اقتصادی برنداشته و علی‌رغم اینکه سالانه به طور متوسط ۱۵ میلیارد دلار ارز در بخش‌های مختلف اقتصادی به بهانه حمایت از مصرف‌کنندگان و جلوگیری از آسیب‌های آن‌ها در مقابل کاهش ارزش پول ملی و بالای رفتن نرخ ارز توزیع شد، اما کمترین اثر مثبت به جای ماند و حتی در مواردی، توزیع این ارزها باعث شد تا بازارسیاه‌های متعددی برای کالاهای دریافت‌کننده ارز تشکیل شود که به طور قطع، قیمت را به چند برابر آنچه که نرخ واقعی کالاهای

احتساب ارزهای آزاد باید می‌بود، رساند.

در این میان برخی از کارشناسان هم بر این باورند که در مراحل ابتدایی توزیع ارز ۴۲۰۰ تومانی برای برخی از کالاهای به دلیل نظارت‌های دولت و سختگیری‌هایی که در مورد شبکه توزیع کالاهای وارداتی در مقطعی از سال‌های ۹۸ و ۹۹ وجود داشت، بسیاری از کالاهایی که با ارز ۴۲۰۰ تومانی وارد کشور شده بودند، توانستند تورم کمتری را نسبت به تورم کل تجربه کنند؛ اما به مرور زمان و با از دست دادن زمام تنظیم بازار از سوی برخی سیاست‌گذاران و وزیرای اقتصادی، به مرور روند رو به رشد قیمت کالاهای اساسی در بازار مشهود شد و دولت هم با پاسکاری وظایف تنظیم بازار میان دو وزارتخانه صمت و جهاد کشاورزی، افسار بازار کالاهای اساسی و دریافت‌کننده ارز ۴۲۰۰ تومانی را به دلالت و سوءاستفاده‌گرانی داد که در نهایت، علاوه بر اینکه ارزهای رانتی را از دولت دریافت می‌کردند، اما کالاهای را یا خارج از شبکه توزیع کرده و یا صادرات مجدد می‌کردند تا سود دوطرفه را به جیب بزنند.

در واقع، اگرچه در ابتدای کار دولت مدعی این بود که توزیع ارزهای ۴۲۰۰ تومانی توانسته به حمایت از سفره خانوارها و حفظ قدرت خرید مردم در مقابل تکانه‌های ارزی بینجامد، اما از یک مقطعی به بعد، عملاً کار از دست دولت رها شده و نه تنها ارزهای رانتی همچنان توزیع شدند، بلکه روند رو به رشد قیمت کالاهای و به تبع آن تورم، یک بازی دو سر باخت را در اقتصاد ایران رقم زد و در نهایت فشارها را از سوی تولیدکنندگان، صاحب‌نظران، فعالان اقتصادی و اقتصاددانان بر دولت به اندازه‌ای زیاد کرد که زمزمه‌های حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی از اقتصاد ایران در ماه‌های پایانی دولت دوازدهم قوت گرفت؛ هرچند هیچ‌گاه محقق نشد.

در عین حال، دولت سیزدهم هم از همان ابتدای سر کار آمدن خود، تلاش کرد تا با تکیه بر مضرات توزیع ارزهای رانتی، جو عمومی را برای حذف این ارزها و جایگزینی آن با یارانه‌های نقدی فراهم آورد. در واقع، تک‌تک اعضای کابینه در گفت‌وگوها و سخنرانی‌های خود صحبت از ضرورت حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی نموده و تلاش کردند تا با همسو کردن پارلمان‌نشینان با این موضوع، اجماع عمومی را برای حذف ارزهای رانتی از اقتصاد ایران حاصل کنند؛ هرچند در میانه راه، نظر مجلس تغییر و اعلام کرد که فعلاً زمان مناسبی برای حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی نیست.

با این حال، دولت در اواخر آذرماه و با جلساتی که با فعالان اقتصادی به خصوص با محوریت وزارت جهاد کشاورزی برگزار کرد، اعلام نمود که از اوایل دی‌ماه قرار است ارزهای ۴۲۰۰ تومانی را برای ۳ قلم کالا حذف کرده و تنها گندم و دارو از ارزهای دولتی بهره‌مند شوند؛ اما با گذشت زمان، وزارتخانه‌ها یکی پس از دیگری اعلام کردند که فعلاً قصد ندارند که توزیع ارزهای رانتی را پایان دهند و تا پایان سال قرار است که ارزهای مورد نیاز کالاهای وارداتی که تا پیش از این با دلارهای ۴۲۰۰ تومانی وارد کشور می‌شدند، تامین شوند و

### محبوبه فکوری

دبیر بخش روایت

برآوردهای  
سازمان برنامه و  
بودجه حکایت  
از آن دارد که اگر  
توزیع ارزهای  
۴۲۰۰ تومانی در  
اقتصاد ایران ادامه  
یابد و دولت مجبور  
به تداوم وضع  
موجود باشد،  
تأمین ارز از محل  
پایه پولی، ۲۸  
درصد اثر تورمی  
به جای خواهد  
گذاشت

بررسی‌ها نشان می‌دهند که اگر تمامی ارزشهای ترجیحی اختصاص یافته حتی به دارو و گندم هم، حذف شوند، اقتصاد ایران حدود چهار و نیم درصد اثر تورمی مستقیم را متحمل خواهد شد که در کنار اثر تورمی غیرمستقیم آن که حدود دو و نیم درصد برآورد شده است، در مجموع تورمی حدود ۷ درصد تجربه خواهد شد.

حذف ارز ترجیحی به جز شوک اولیه که به مردم و بازار وارد می‌کند، در بلندمدت اثرات کاهنده بر تورم دارد؛ همان‌طور که بعد از حذف ارز دولتی اختصاص یافته به کالاهایی همچون برنج و گوشت دقیقاً همین اتفاق تجربه شد و به جز هفته‌های ابتدایی که ارز این کالاها حذف شده بودند، تکانه تورمی ماندگاری بر بازار این کالاها وارد نشد؛ هرچند که دولت با توزیع ذخایر و عرضه وافر کالاها در بازار، تلاش کرد تا اصل فراوانی در تنظیم بازار را به خوبی رعایت کرده و اجازه ندهد که کمبود کالا بعد از حذف ارز دولتی، بازار را ملتهب کند. در این میان نگرانی بیشتری که دولتمردان را از اجرای سیاست حذف ارزهای رانتی عقب می‌راند، موضوع گندم و دارو است که به جای خود، دو کالای مهم و استراتژیک برای عموم مردم به شمار می‌روند؛ به نحوی که دولت حتی در گام اصلی خود که برای حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی از ابتدای دی‌ماه طراحی کرده بود نیز، به این نکته پافشاری کرد که ارز دولتی گندم و دارو را حذف نخواهد کرد؛ در حالی که برآوردها از ارز یارانه‌ای واردات گندم حکایت از آن دارد که آسیب عرضه این ارز برای واردات این کالای مهم، بسیار بالاتر از تبعات حذف آن خواهد بود.

آن‌گونه که دولتمردان می‌گویند، اکنون دولت گندم را از گندم‌کار حدود هفت هزار تومان می‌خرد و آن را حدود ۶۰۰ تومان به نانوایی‌ها می‌فروشد؛ به این معنا که دولت شش هزار و ۴۰۰ تومان به ازای هر کیلوگرم گندم، یارانه می‌دهد؛ این در حالی است که اکنون ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تن گندم خریداری می‌شود که بر اساس بررسی‌ها در بدترین حالت، میزان مصرف کشور هشت میلیون تن است؛ در حالی که به باور دولت، مشخص نیست ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تن گندم دقیقاً چه می‌شود و این درست همان سوالی است که باید پاسخ آن را به این صورت داد که بخش عمده‌ای از این ۴٫۵ میلیون تن گندم ناپدید شده، باز مرزها خارج می‌شود و یا به مصرف دیگری می‌رسد که در قالب آن، کالایی تولید شده و صادر می‌شود و اتفاقاً مشوق صادراتی هم دریافت می‌کند و این از عجایبی است که توزیع دلارهای رانتی در اقتصاد این کالا رقم زده است. نکته حائز اهمیت آن است که در بودجه امسال، مقرر شده بود که دولت بعد از شش ماه، نسبت به تعیین تکلیف ارز ۴۲۰۰ اقدام کند؛ در حالی که گزارش‌های بانک مرکزی نیز نشان می‌داد که حدود هشت میلیارد دلاری که برای استفاده از این ارز تعیین شده بود، در نیمه اول امسال به پایان رسیده است، از این رو بحث حذف ارز ترجیحی حتی برای نیمه دوم هم مطرح شد ولی به سرانجام نهای نرسید. در این میان، در جریان حذف ارز ترجیحی با وجود تأکیدی که از سوی مسئولان و کارشناسان بر رانت سنگین و تبعات ادامه ارائه آن وجود دارد، موضوع افزایش قیمت‌ها و تورم بعد از آن و نوع مدیریت دولت بعد از حذف بسیار حائز اهمیت است؛ هرچند دولتمردان می‌گویند که افزایش قیمت بعد از حذف ارز ۴۲۰۰ طبیعی است.

به هر حال، در نتیجه حذف یارانه از نهاده‌های تولید وارداتی، ممکن است قیمت کالاهای مربوطه از جمله مرغ و تخم مرغ بالا برود که دولت می‌خواهد از مابه‌التفاوت آن استفاده کرده و در پنج دهک پایین پرداخت انجام دهد تا بتواند قدرت خرید بالاتری داشته باشد؛ اما به هر حال این راهی است که دیر یا زود باید سپری شود و دولت هم تصمیم جدی بگیرد که بسط این ارزهای رانتی را از اقتصاد ایران جمع کند. ■



خبری هم از حذف ارزهای دولتی نباشد. این‌جا بود که مشخص شد کار سخت‌تر از آن است که دولت بخواید به این زودی‌ها وارد گود آن شود و نسبت به حذف ارزهای ۴۲۰۰ تومانی اقدام کند؛ بنابراین به نظر می‌رسد که سببه دلالتان و سودگران و آن دسته از افرادی که از دریافت این ارزها منفعت می‌برند، بسیار قوی‌تر از مجموعه رایزنی‌های فعالان اقتصادی، دولتمردان و اعضای کابینه است و قرار نیست به این زودی‌ها سرچشمه این رانت از اقتصاد ایران حذف شود.

در این میان، برآوردهای سازمان برنامه و بودجه حکایت از آن دارد که اگر ارزهای ۴۲۰۰ تومانی دیگر به کالاهای وارداتی دریافت‌کننده، پرداخت نشود، تورم ناشی از آن در تورم کل، چیزی کمتر از ۸ درصد و حدود ۷٫۶ درصد است. در واقع، آن‌گونه که سازمان برنامه و بودجه اعلام کرده، بررسی‌ها نشان می‌دهند که اگر تمامی ارزشهای ترجیحی اختصاص یافته حتی به دارو و گندم هم، حذف شوند، اقتصاد ایران حدود چهار و نیم درصد اثر تورمی مستقیم را متحمل خواهد شد که در کنار اثر تورمی غیرمستقیم آن که حدود دو و نیم درصد برآورد شده است، در مجموع تورمی حدود ۷ درصد تجربه خواهد شد؛ در حالی که در نقطه مقابل، برآوردهای این سازمان حکایت از آن دارد که اگر توزیع ارزهای ۴۲۰۰ تومانی در اقتصاد ایران ادامه یابد و دولت مجبور به تداوم وضع موجود باشد، تأمین ارز از محل پایه پولی، ۲۸ درصد اثر تورمی به جای خواهد گذاشت.

در این میان دولت برای جبران آثار تورمی ناشی از حذف ارزهای ۴۲۰۰ تومانی و فشار عمدتاً روانی که به مردم از محل حذف این ارزها وارد آمده و ممکن است منجر به گرانی‌هایی در برخی از کالاها شود، تصمیم بر این گرفته که یارانه نقدی مردم را افزایش دهد؛ به نحوی که اعلام شده هر کدام از ارز ترجیحی که حذف شود به ازای آن، یارانه نقدی به یارانه مردم اضافه می‌شود. در واقع، مطابق با آنچه در گذشته به ثبت رسیده و به نوعی تجارب ناشی از توزیع ارزهای ۴۲۰۰ تومانی در اقتصاد ایران است،

دولت در اواخر آذرماه اعلام کرد که از اوایل دی‌ماه قرار است ارزهای ۴۲۰۰ تومانی را برای ۳ قلم کالا حذف کرده و تنها گندم و دارو از ارزهای دولتی بهره‌مند شوند؛ اما با گذشت زمان، وزارتخانه‌ها یکی پس از دیگری اعلام کردند که فعلاً قصد ندارند که توزیع ارزهای رانتی را پایان دهند

## پیش شرط‌های جراحی موفق

حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی یک تصمیم مناسب و پسندیده است، اما برای موفقیت در اجرای آن باید تفاوت نرخ ارز به ۵ دهک پایین درآمدی تعلق گرفته تا عملاً محاسبه نرخ ارز آزاد و فاصله آن با نرخ ارز ترجیحی، این بخش از جامعه را دچار مشکل نکند



محمد لاهوتی

رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات

ارز ۴۲۰۰ تومانی به ایستگاه پایانی عمر خود رسیده و به نظر می‌رسد که دولت سیزدهم مصمم است تا ردیابی ارزهای رانته را از اقتصاد ایران پاک کند؛ هرچند در این مسیر به طور قطع دل‌نگرانی‌ها و دغدغه‌هایی نیز برای اجرای این جراحی اقتصادی وجود دارد که دولت تلاش می‌کند با در نظر گرفتن بهترین راهکارهای حمایتی، اقساری را که از این تکانه متاثر می‌شوند، مورد حمایت قرار دهد. در این میان البته حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی مورد حمایت تملی صاحب‌نظران و فعالان اقتصادی قرار داشته و این اصلاح مسیر در پرداخت ارزهای رانته، همواره یکی از درخواست‌های مورد تاکید فعالان اقتصادی ظرف سه سال گذشته بوده و یک تصمیم مناسب و پسندیده به شمار می‌رود، اما برای موفقیت در اجرای آن، به طور قطع باید پیش شرط‌هایی را رعایت کرد که در سایه آن‌ها بتوان اجرای موفق این سیاست را شاهد بود. در واقع، دولت باید با مکانیزم‌های خاصی که تدارک می‌بیند شرایطی را فراهم کند که مردم از این تصمیم متاثر نشوند؛ به خصوص اینکه به نظر می‌رسد حداقل ۵ دهک درآمدی از این تصمیم دولت تاثیر بپذیرند و بنابراین باید مکانیزمی را فراهم کرد که تفاوت نرخ ارز به ۵ دهک پایین درآمدی تعلق گیرد تا عملاً محاسبه نرخ ارز آزاد در واردات کالاها و فاصله آن با نرخ ارز ترجیحی، این بخش از جامعه را دچار مشکل نکند و از سوی دیگر، هزینه‌های آن، هضم در بودجه کشور نشود؛ چراکه اگر حمایت‌ها به صورت جدی، منطقی و هدفمند صورت نگیرد، سفره مردم کوچک‌تر خواهد شد. این در حالی است که سازمان برنامه و بودجه، حداقل تورم حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی را ۷ درصد اعلام کرده که به نظر می‌رسد تورم ناشی از آن، اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین دهک‌های پایین درآمدی باید با شیوه‌هایی همچون افزایش یارانه نقدی یا ارائه بن کارت‌های خرید، تحت حمایت قرار گیرند تا از تبعات اجتماعی این تصمیم جلوگیری شود.

نکته حائز اهمیت در این میان آن است که ارز ۴۲۰۰ تومانی شبیه به موضوع پرداخت یارانه نقدی از سوی دولت است؛ به این معنا که هم پرداخت می‌شود و هم تاثیری در زندگی مردم ندارد. در واقع، ارز ۴۲۰۰ تومانی هم تقریباً به سرنوشت یارانه‌ها دچار شده و عملاً مردم بهره‌ای از توزیع ارز ارزان قیمت توسط دولت آن هم در شرایط حساس کنونی، نبرده‌اند و البته سفره مردم هم به دلیل تورم بالا و عدم اثرگذاری بهینه پرداخت ارزهای یارانه‌ای در واردات کالاها، اساسی و رساندن این اقلام به عموم جامعه، کوچک‌تر شده است. در این میان، نکته مهمی که دولت در لایحه بودجه ۱۴۰۱ به آن توجه کرده و به نوعی در مورد آن جسارت به خرج داده، همین حرکت به سمت حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی است که رئیس‌جمهوری نیز در مجلس اعلام کردند که برای اجرای موفق این تصمیم، شرایط را برای آحاد مردم و نه عده‌ای خاص در نظر خواهند گرفت که به نظر می‌رسد دولت حساسیت اجرای این تصمیم را به خوبی درک کرده. ضمن اینکه اتاق بازرگانی از اردیبهشت سال ۹۷ در مورد این مسئله موضع گرفت و نکات مدنظر بخش خصوصی را در این مورد اعلام کرده است. هرچند این موضع‌گیری در شرایطی صورت گرفت که در آن زمان، تفاوت نرخ ارز ترجیحی با ارز آزاد ۲۰ درصد بود و اجرای این تصمیم می‌توانست راحت‌تر از شرایط کنونی باشد که فاصله بین قیمت دلار دولتی با بازار آزاد بسیار بالا است.

به هر حال دولت قبل بنا بر مصالحی که داشت، ارز ترجیحی را حذف نکرد و دولت سیزدهم در ابتدای کار خود تصمیم به حذف این ارز گرفت اما با مخالفت عده‌ای مواجه شد و در نهایت این موضوع در لایحه بودجه گنجانده شد. اما به هر حال حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی همان‌طور که پیش‌تر هم گفتیم، شروط خاص خود را دارد و نحوه اجرای این سیاست بسیار مهم به شمار می‌رود؛ چراکه در شرایط کنونی، بر اثر مجموعه اتفاقات و تصمیمات اقتصادی سال‌های گذشته، سفره مردم هر روز کوچک‌تر و تعداد دهک‌های آسیب‌پذیر بیشتر شده است. بنابراین با حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی به صورت عام انتظار می‌رود مابه‌التفاوت ارز ۴۲۰۰ تومانی تا آن نرخ ارزی که قرار است برای خرید کالا پرداخت شود، به طرق مختلف به اقشار آسیب‌پذیر اعطا شود تا قدرت خریدشان افزایش یابد. در غیر این صورت، اگر حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی به تنهایی انجام شود و حمایتی از مردم صورت نگیرد، قطعاً سفره‌ها کوچک‌تر و به تبع آن با کاهش قدرت خرید مردم تولید و اشتغال نیز متاثر خواهد شد. لذا مهم‌تر از حذف ارز ترجیحی، نحوه هزینه‌کرد منابع مازاد بعدی است که از حذف ارز به دست دولت می‌رسد که باید در جهت حمایت از اقشار آسیب‌پذیر هزینه شود که هم این اطمینان به مردم داده شود که قرار نیست سفره آن‌ها کوچک‌تر شود و هم اینکه این منابع به صورت بهینه در اختیار مردم قرار گیرد و کسانی که دارای تمکن مالی هستند، مشمول دریافت این یارانه نشوند. بر این اساس باید در گام اول، شناسایی دهک‌های آسیب‌پذیر و قشر هدف حمایتی به دقت و سرعت صورت گیرد تا احیاناً کسی نادیده گرفته نشده، یا همانند هدفمندی یارانه‌ها به افراد پردرآمد پرداخت نشود. در این میان، روش‌های مختلفی برای حمایت وجود دارد، به نظر می‌رسد که اعطای کارت خرید اعتباری برای برخی از اقلام می‌تواند کمک‌کننده باشد و در بخشی از دهک‌هایی که نیازمند کمک‌های مالی هستند می‌توان پرداخت نقدی انجام داد و در برخی از موارد هم می‌توان مابه‌التفاوت نرخ ارز را در بخش انرژی هزینه کرد. اما باید توجه شود که پرداخت نقدی بدترین روش حمایتی است زیرا هم نقدینگی را افزایش می‌دهد و هم اهداف عالی‌تر محقق نمی‌کند. از این رو اعطای کارت اعتباری یا بن خرید بهترین راه برای حمایت است که به صورت ماهانه شارژ شود. در عین حال، موضوع بیمه‌ها و تامین اجتماعی نکته بعدی است که باید هزینه دارو به نحو احسن پوشش داده شود تا اقساری که توان خرید دارو با ارز آزاد را ندارند مورد حمایت ویژه قرار بگیرند. به هر حال، در حال حاضر چندین نرخ برای ارز در کشور وجود دارد؛ ارز نیما، ارز ننا، ارز ترجیحی، ارز بازار متشکل ارزی، ارز بازار آزاد و ارز صرافی داریم که به دلایل متعددی به وجود آمده‌اند اما در انتها نتوانسته‌اند نقش محوری خود را ایفا کنند. با حذف ارز ترجیحی تنها یکی از این نرخ‌ها حذف می‌شود و بقیه کماکان وجود دارند. برای تک‌نرخ شدن ارز فاکتورهای مختلفی مورد نیاز است؛ موضوع اول افزایش درآمدهای ارزی دولت است که بتواند در شرایط نیاز با رگولاتوری و مدیریت شناور، با عرضه بیشتر جلوی افزایش نرخ و با خرید ارز از کف بازار، جلوی کاهش بیشتر نرخ را گرفت. این مسئله نیازمند منابع ارزی و ریالی است که قطعاً اگر شرایط فروش نفت و کسب درآمدهای دولت بهتر شود، راحت‌تر می‌تواند این کار را بکند. ■

سازمان برنامه و بودجه، حداقل تورم حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی را ۷ درصد اعلام کرده که به نظر می‌رسد تورم ناشی از آن، اجتناب‌ناپذیر است؛ بنابراین دهک‌های پایین درآمدی باید با شیوه‌هایی همچون افزایش یارانه نقدی یا ارائه بن کارت‌های خرید، تحت حمایت قرار گیرند تا از تبعات اجتماعی این تصمیم جلوگیری شود



در هفت ماهه ابتدای سال جاری، دولت بالغ بر ۱۱ میلیارد دلار از ۴۲۰۰ تومانی برای واردات کالاهای اساسی و دارو اختصاص داده که حساب سرانگشتی در رابطه با آن، حکایت از پرداخت حداقل ۲۴۰ هزار میلیارد تومان یارانه ارزی در کشور دارد.

## حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی و یارانه نقدی

دولت تصمیم گرفته ارز ۴۲۰۰ تومانی واردات کالاهای اساسی را حذف کند که این تصمیمی بزرگ و شجاعانه است و تامین کنندگان کالا نیز برای اجرای موفق آن کنار دولت خواهند بود



کاوهر زرگران

رئیس کمیسیون کشاورزی، آب و صنایع غذایی اتاق تهران

موضوع حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی یا ماندگاری آن در اقتصاد ایران این روزها موضوع بسیاری از بحث‌ها در محافل کارشناسی و تصمیم‌سازی است. اکنون تجربه‌های سه‌ساله پشت سر سیاست‌گذاران در حوزه تصمیم‌گیری برای حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی وجود دارد و در این مسیر، اتاق بازرگانی و تشکلهای تخصصی کشور چالش‌های ماندگاری ارزهای رانتی در اقتصاد ایران را هشدار داده‌اند؛ اما بنا به دلایلی، دولت همواره از حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی از اقتصاد ایران سر باز زده و البته نگرانی‌هایی را نیز در این خصوص مطرح می‌کند. اکنون بیش از هر زمان دیگری، اقتصاد ایران به حذف دلارهای رانتی نزدیک شده و آن گونه که در محافل کارشناسی و جلسات تخصصی دولت و بخش خصوصی صحبت به میان می‌آید هدف اصلی آن است که در گام اول، ارزهای ۴۲۰۰ تومانی برای واردات نهاده‌های دامی، روغن و دانه‌های روغنی حذف شده و تنها گندم و دارو که از حساسیت بسیار بالایی در اقتصاد ایران برخوردار هستند، ارز یارانه‌ای دریافت کنند. آمارهای رسمی منتشر شده از سوی دولت نشان می‌دهد که در هفت‌ماهه ابتدای سال جاری، دولت بالغ بر ۱۱ میلیارد دلار از ۴۲۰۰ تومانی برای واردات کالاهای اساسی و دارو اختصاص داده که حساب سرانگشتی در رابطه با آن، حکایت از پرداخت حداقل ۲۴۰ هزار میلیارد تومان یارانه ارزی در کشور دارد. در مقابل این اعداد و ارقام، قیمت کالاهای اساسی که با این ارزها وارد کشور شده‌اند نیز ظرف ماه‌های گذشته نوسانات بسیار بالایی داشته و مردم و به خصوص اقشار آسیب‌پذیر کشور را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. حالا دولت تصمیم گرفته تا در گام اول، بخشی از این یارانه را حذف کند و البته ملاحظاتی که در حاشیه این تصمیم وجود دارد، زمان دقیق اجرای آن را در حال‌های ابهام فرو می‌برد. اما به هر حال دولت تلاش دارد تا با برقراری تعامل نزدیک با بخش خصوصی فعال در این حوزه، از تبعات حذف این ارزها کم کرده و شرایط را برای تامین مطمئن و پایدار کالاهای اساسی فراهم کند. در چنین شرایطی، فعالان اقتصادی بر این باورند که با توجه به شرایط حساس کنونی کشور، علاوه بر اینکه حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی از اقتصاد ایران، یک تصمیم بسیار بزرگ و عاقلانه به شمار می‌رود، اهمیت اجرای آن را نیز از حساسیت دوچندانی برخوردار می‌سازد که بر اساس آن، دولت باید به مجموعه راهکارهای عملیاتی و دقیقی که فعالان اقتصادی و بخش خصوصی برای مدیریت فضای بازار پس از حذف این ارزهای دولتی ارائه می‌دهند، توجه کافی صورت دهد. نکته حائز اهمیتی که حساسیت در نحوه اجرای چنین تصمیم بزرگی را چند برابر می‌کند، فاصله قیمتی است که هم‌اکنون میان ارز ۴۲۰۰ تومانی با ارز نیمایی که یکی از محل‌های تامین ارز مورد نیاز واردکنندگان این کالاها در آینده خواهد بود، وجود دارد و این در شرایطی است که اتاق‌های بازرگانی و فعالان اقتصادی درست در زمان‌هایی خواستار حذف ارزهای دولتی از اقتصاد ایران شده بودند که فاصله قیمتی میان نرخ دولتی با ارز آزاد زیاد نبود؛ اما متأسفانه در دولت گذشته این موضوع مورد توجه قرار نگرفت. در حالی که اگر در آن زمان، ارز ۴۲۰۰ تومانی از واردات کالاها به صورت کامل حذف می‌شد، به طور قطع فشار کمتری از این بابت به مصرف‌کنندگان وارد می‌آمد و مردم کمتر تحت تأثیر تورم ناشی از این تصمیم قرار می‌گرفتند. اما اکنون هم که عزم دولت جدی است، فعالان اقتصادی و تامین‌کنندگان کالا که طی سنوات گذشته در این حوزه نقش‌آفرینی کرده‌اند، حتماً در کنار دولت تلاش خواهند کرد تا این طرح بزرگ، به خوبی اجرایی و عملیاتی شود و

در عین حال، آسیب کمتری به مردم از محل تغییر نرخ ارز واردات کالاهای مورد نیاز آن‌ها وارد گردد. در این میان حساب سرانگشتی نسبت به آنچه از محل آزادسازی نرخ ارز کالاهای اساسی باید به عنوان یارانه میان مردم توزیع شود، حکایت از آن دارد که میزان یارانه پرداختی از این محل در مدت ۷ ماه گذشته و با محاسبه نرخ ارز بازار آزاد، ۲۴۴ هزار میلیارد تومان بوده که سرانه آن حدود ۴۰۰ هزار تومان برای هر ایرانی خواهد بود. طبیعی است که دولت در بودجه سال آینده ۱۵۰ هزار میلیارد تومان یارانه گندم و نان در نظر گرفته و البته گندم هم مطابق با اعلام دولت قرار نیست که در فاز اول، از دریافت ارز ۴۲۰۰ تومانی محروم شود. اما با این شرایط باید به این نکته اشاره کرده که بهترین روش این است که گندم با قیمتی معادل ۷۵۰۰ تومان از سوی دولت خریداری شده و یارانه مرتبط به آن، به آرد تعلق گیرد. در واقع، قرار است که دولت گندم را از کشاورز ۷۵۰۰ تومان خریداری کند و با احتساب ۱۰۰۰ تومان به عنوان هزینه حمل و آسیابانی، آرد آن ۶۴۰ تومان به خبازی‌ها برسد، اما بهتر است که نرخ گندم نرخ آزاد باشد. این در حالی است که در حال حاضر یکی از نقاط ضعف این است که باید آزادسازی نرخ گندم هم صورت گرفته و یارانه به آرد با نان تعلق گیرد. در نهایت، اگر قرار باشد که هدفمندی یارانه‌ها اجرا شود، باید طرح را به نحوی اجرا کرد که مردم ناراضی نباشند؛ پس باید یارانه فعلی که در قالب ارز ترجیحی به مردم داده می‌شود به مردم ارائه شود تا طرح با موفقیت اجرایی شود و به هدف خود که فسادزدایی است، برسد. ضمن اینکه اگر قرار است که کمتر از یارانه‌های دولت به ارز ترجیحی می‌دهد به مردم پرداخت کند و در مقابل هم کالا گران شود، در این صورت قدرت خرید مردم کاهش یافته و قادر به خرید کالاهای اساسی نیستند؛ ضمن اینکه در چنین شرایطی نارضایتی ایجاد خواهد شد. ضمن اینکه باید نقدینگی بنگاه‌های فعال در این حوزه تأمین شود چرا که با حذف ارز ترجیحی سرمایه در گردش واحدهای تولیدی از جمله دامداری‌ها ۴ تا ۵ برابر خواهد شد. پس دولت باید سرمایه در گردش را تأمین کند تا تقاضا در کشور از بین نرود و در عین حال چرخ تولید نیز بچرخد. از سوی دیگر، یکی از اصلی‌ترین خواسته‌های بخش خصوصی در تمام سال‌های گذشته، سهم‌بری عادلانه تمام بخش‌ها از سیاست‌گذاری‌های حمایتی و اجرایی بوده است. متأسفانه در سال‌های گذشته بارها مشاهده شده که برخی بخش‌های مهم در اقتصاد و کشاورزی کشور عملاً نادیده گرفته شده‌اند؛ این در حالی است که علی‌رغم اینکه صنایع تبدیلی بخش مهمی از زیرساخت‌های کشاورزی کشور را تشکیل می‌دهند، اما در سال‌های گذشته حلقه‌های نخست مانند کشاورزی و باغداری حمایت‌های بیشتری دریافت کرده‌اند و صنایع تبدیلی در بسیاری از این برنامه‌ها عملاً نادیده گرفته شده‌اند. انتظار ما از دولت سیزدهم، تغییر در ساختار این تصمیم‌گیری‌ها است. در این میان به نظر می‌رسد تداوم رابطه مستمر میان دولت و بخش خصوصی می‌تواند بخش مهمی از این خواسته‌ها را به تصمیم‌گیران منتقل کند و اگر وزیر کشاورزی و معاونانش جلسات مستمر خود با بخش خصوصی را ادامه دهند، می‌توان انتظار داشت که فراموش شدن بخش‌هایی از تولیدکنندگان کشور، کمتر دیده شود. به هر حال، دولت سیزدهم قصد تداوم اجرای این سیاست را ندارد و اگر این اتفاق رخ دهد، سرمایه شرکت‌های فعال در صنایع تبدیلی چهار تا پنج برابر خواهد شد و در این بستر امکان بهره‌برداری از منابع افزایش می‌یابد. از سوی دیگر دولت در رابطه با برخی کالاهای کشاورزی اقدام به قیمت‌گذاری دستوری می‌کند. متأسفانه از این موارد، شرایط تولیدکننده و هزینه‌هایی که در فرایند تولید متحمل می‌شود، نادیده می‌ماند و منجر به افزایش فشار به این بخش می‌شود. از این رو امیدواریم دولت با درک دقیق این شرایط، سیاست‌های خود را بر اساس واقعیت‌های اقتصادی تعریف کند. ■

محمدحسن صبوری دیلمی، عضو هیئت علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی وزارت صمت  
از آثار تورمی حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی می‌گوید

## پایان امپراتوری ارزهای رانتهی

دیر یا زود دولت تصمیم قطعی خود را در مورد ماندگاری ارزهای ۴۲۰۰ تومانی در اقتصاد ایران خواهد گرفت و تمامی واردکنندگان کالاهای اساسی باید ارز مورد نیاز برای واردات خود را از محل ارزهای آزاد تامین کنند؛ موضوعی که اگرچه تا پیش از این به صورت رسمی سابقه نداشته است، اما به اذعان بسیاری از واردکنندگان، ارز ۴۲۰۰ تومانی کمتر به دست واردکنندگان سالم و شناسنامه‌دار می‌رسد که حالا حذف آن بخواهد برای آن‌ها تبعاتی داشته باشد. واقعیت آن است که اگرچه دولت از سال ۹۷ به بعد، سالانه بالغ بر ۱۲ تا ۱۳ میلیارد دلار ارز رانتهی در اقتصاد توزیع کرده است، اما توزیع این ارزها به نفع مصرف‌کننده که نبوده هیچ، باعث تورم و دامن‌زدن به گرانی‌های مداوم هم شده است. بنابراین اگر اقتصاد در مسیر هیجانی و شفاف، این ارزها را از بدنه خود حذف کند، به طور قطع نباید واکنش تندی را از بازار شاهد بود؛ بلکه تنها چند درصد تورم هیجانی به صورت موقت باید در آن دیده شود و پس از آن، مجموعه اقدامات به سمت ایجاد آرامش در فضای بازار حرکت کند. محمدحسن صبوری دیلمی، عضو هیئت علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی وزارت صمت ابعاد مختلف تورم احتمالی کالاهای اساسی بعد از حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی را تشریح می‌کند.

کالاها بردارد و سپس یک گام عقب‌نشینی کرده و آن را محدود به کالاهایی غیر از گندم و دارو کرده است؛ یعنی باز هم ظرف ماه‌های آینده، ما شاهد توزیع این دلارها برای واردات این کالاها خواهیم بود. در این میان به نظر می‌رسد آنچه دولت را در این مسیر، با سستی و ترس همراه می‌کند، نگرانی بابت فشار اقتصادی و تورمی حذف این ارزها خواهد بود. اما دولت تا چه اندازه این ترس را می‌تواند مدیریت کند؟

به هر حال حتی اگر درصد کمی از ارزهای ۴۲۰۰ تومانی به مقصد رسیده باشد و کالاها با نرخ مناسب‌تری به دست مصرف‌کنندگان برسد به طور قطع، حذف آن ممکن است به تورم اضافه کند؛ اما همان‌طور که سازمان برنامه و بودجه نیز برآورد کرده این تورم کمتر از ۸ درصد خواهد بود؛ پس به هر حال، حذف ارز ترجیحی فشارهایی را به سید هزینه خانوارهای ایرانی به خصوص سید معیشت خانوارهای دهک‌های پایین درآمدی وارد خواهد کرد و بنابراین باید درباره جبران بخشی از فشارهای هزینه‌ای برنامه‌ریزی لازم صورت گیرد. در این میان روش‌های متعددی قابل ارائه کارت‌های خرید اقلام اساسی و یا پرداخت یارانه نقدی است. اما مهم‌ترین کار آن است که دولت بتواند اطمینان‌بخشی از وجود ذخایر مکفی کالاهای اساسی به مردم بدهد و در مواقعی که قیمت‌ها در بازار با تنش مواجه شد، به سرعت این ذخایر را وارد بازار کرده و به لحاظ تامین به‌موقع اقلام، تصمیم‌گیری لازم را صورت داده و به مردم اطمینان خاطر بدهد. از سوی دیگر، باید اهداف و مقاصد و نیز مزیت‌های حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی را به خوبی برای مردم توضیح دهد تا بتواند اجماع عمومی در این حوزه داشته باشد؛ چراکه اگر این اطلاع‌رسانی شفاف و دقیق نسبت به اجرای تصمیمات دولت در این مقطع، وجود نداشته باشد، به طور قطع با توجه به پتانسیل‌های تورمی، هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی اعمال این سیاست افزایش خواهد یافت. یعنی به درستی باید به مردم توضیح داد که اختصاص ارز دولتی با قیمت رانتهی دیگر به نفع اقتصاد کشور نیست و در نهایت، به افزایش نرخ تورم و متضرر شدن خانوارهای با درآمدهای پایین منتهی خواهد شد. همان‌طور که اشاره کردم، در حال حاضر ارز ۴۲۰۰ تومانی به اقلامی مانند گندم، دارو، روغن، ذرت، کنجاله، جو و دانه‌های روغنی اختصاص می‌یابد؛ اما باید توجه داشت با وجود اینکه این کالاها با ارز



■ آقای دکتر، اگرچه در مقطعی دولت احساس ضرورت کرد که بخشی از تامین نیازهای ارزی کشور را با استفاده از منابع بانک مرکزی و در قالب ارزهای ۴۲۰۰ تومانی صورت دهد، اما از یک مقطعی به بعد، همه شاهد اثرگذاری کمرنگ توزیع این ارزهای رانتهی در اقتصاد ایران و سفره خانوارهای ایرانی بودیم. به تازگی برخی منابع اعلام کرده بودند که قرار است ارز ۴۲۰۰ تومانی برای تمامی کالاها به غیر از گندم و دارو حذف شود؛ اما گویا دولت باز هم به لحاظ ترس از تورم احتمالی این کالاها، از این کار عقب‌نشینی کرده است. شما این شرایط را چگونه تحلیل می‌کنید؟

آیا زمان مناسبی برای حذف ارزهای ۴۲۰۰ تومانی است؟

همان‌طور که شما هم اشاره کردید، دولت دوازدهم در مقطعی از زمان به دلیل تکان‌های ارزی ناشی از احتمال خروج آمریکا از برجام، تصمیم گرفت تا ارز ۴۲۰۰ تومانی را به واردات تمامی کالاها و بدون محدودیت اختصاص دهد؛ به نحوی که حتی کالاهایی که شاید در آن مقطع، الزامی به تامین ارز و واردات آن‌ها وجود نداشت نیز، مشمول تامین ارز قرار گرفتند و بخش عمده‌ای از منابع ارزی کشور از این مسیر خارج شد. البته در همان زمان هم با توجه به تجربیاتی که در بخش‌های مختلف اعم از دولتی و خصوصی در حوزه توزیع دلارهای ترجیحی و با قیمتی غیراقتصادی وجود داشت، بسیاری نسبت به این موضوع هشدار دادند؛ اما دولت کماکان به دلیل برخی ملاحظات، این کار را ادامه داد؛ در حالی که از ابتدا مشخص بود که امکان ادامه این سیاست در شرایط عدم دسترسی به منابع ارزی حاصل از فروش نفت وجود ندارد؛ لذا بعد از گذشت چند ماه این سیاست اصلاح و قرار بر این شد که دلارهای دولتی صرفاً به حدود ۲۵ قلم کالای مورد نیاز مردم اختصاص یابد. هرچند به مرور، دامنه توزیع این ارزها نیز محدود و محدودتر شد و اکنون صرفاً ۵ قلم کالا از جمله گندم، دارو، نهاده‌های دامی و دانه‌های روغنی ارز ۴۲۰۰ تومانی دریافت می‌کنند و کالاهایی همچون کره، گوشت، لاستیک و برنج از این گروه خارج شده‌اند. در این میان اگرچه دامنه توزیع این ارزهای رانتهی محدودتر شده است، اما برای همین میزان محدود هم، ادامه روند اختصاص ارز ۴۲۰۰ تومانی به صلاح نیست و منجر به تحمیل هزینه‌های بیشتر بودجه‌ای شده است.

■ دولت سیزدهم در مقطعی تصمیم گرفت که ارز ۴۲۰۰ تومانی را برای تمامی

دولت امسال حدود ۱۶۰ هزار میلیارد تومان یارانه به واردات کالاهای اساسی پرداخت کرده؛ یعنی یارانه ۱۶۰ هزار میلیارد تومانی به صورت یکسکان و به تمامی اقشار پرداخت شده، در حالی که حتماً هدف از اختصاص این مبلغ، حمایت از اقشار و دهک‌های پایین درآمدی بوده؛ اما میان همه مردم توزیع شده است.

گندم ششود. با توجه به اینکه گندم یک محصول استراتژیک بوده و در سال جاری نیز بخش قابل توجهی از گندم مورد نیاز کشور از طریق واردات تامین شده است، دولت مجبور است قیمت تضمینی خرید گندم را به طور قابل توجهی افزایش دهد و بر این اساس مجبور به افزایش قیمت نان خواهد شد. در غیر این صورت مجبور به پرداخت یارانه پنهان بیشتری بابت عدم تغییر قیمت نان خواهد شد. از سوی دیگر، در خصوص سایر اقلام ذکر شده اگر چه پیچیدگی کمتری وجود دارد اما تبعات حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی به صورت افزایش قیمت کالاهای مرتبط بروز خواهد کرد و در صورت اتخاذ این تصمیم افزایش ۵۰ الی ۱۰۰ درصدی قیمت اقلامی مانند گوشت مرغ، روغن (تا حدی بیشتر) و لبنیات دور از انتظار نخواهد بود. با این اوصاف در صورت تصمیم به حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی واردات جو باید تمهیداتی اتخاذ شود تا کشت گندم در سال‌های آینده توجیه داشته باشد. برای این منظور می‌توان نرخ ارز مورد نیاز جهت واردات جو را به صورت پله‌ای افزایش داد و یا باید مبلغی به عنوان مابه‌التفاوت ریالی جهت واردات جو (برای مدت چند سال) در نظر گرفت؛ اما باز هم مزایای حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی بسیار بالاتر از ماندگاری آن است و با روش‌های دقیق می‌توان میزان آسیب را به حداقل رساند.

■ هنوز هم عده‌ای با تداوم سیاست ارز ترجیحی موافق هستند و استدلال آن‌ها حمایت از مصرف‌کنندگان و خانوارهای کم‌درآمد است. ایراداتی که به اجرای این سیاست وارد شده، بارها و بارها گفته شده است. از نظر شما شاخص‌ترین ایرادهایی که می‌توان از توزیع این ارزها گرفت در چه مواردی خلاصه می‌شود؟

شما به خاطر دارید که حتی بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی قبل از اینکه دلار رانتی توزیع شود، نسبت به ثابت نگاه داشتن قیمت دلار بعد از سال ۹۳ و امکان بروز جهش‌های نرخ ارز در سال‌های بعد هشدار داده بودند؛ اما چون نرخ ارز به عنوان لنگر ثبات قیمت‌های داخلی مورد استفاده قرار می‌گرفت، دولت به هر روی با تعدیل نرخ ارز براساس قواعد نرخ ارز شناور مدیریت شده، مخالفت می‌کرد. اما متأسفانه در سال‌هایی که امکان انجام اقداماتی در خصوص افزایش تاب‌آوری اقتصاد وجود داشت، کار زیادی انجام نشد و بخش بزرگی از تولید در اقتصاد ایران وابسته به واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای باقی ماند. این وابستگی در بسیاری از صنایع تولیدی کشور وجود داشت و هنوز هم وجود دارد. از طرفی این وابستگی فقط مربوط به کالاهای صنعتی نبود و در خصوص برخی از اقلام اساسی نیز صادق بود. وابستگی پرورش طیور به واردات نهاده‌های مورد نیاز این بخش به‌عنوان مثالی واضح برای این موضوع است. به‌عبارتی کشور در تولید گوشت مرغ خود کفا شده است، اما نهاده‌های مورد نیاز آن وارداتی است و بخش قابل توجهی از واردات کشور به تامین نهاده‌های دام و طیور اختصاص دارد؛ این در حالی است که در ۱۰ سال گذشته حدود ۸۵ درصد واردات کشور به واردات مواد اولیه، ماشین‌آلات و کالاهای واسطه‌ای مورد نیاز بخش‌های تولیدی در کشور اختصاص داشته است. این موضوع نشانگر آن است که تولید کشور تا حد زیادی به واردات وابسته بوده و لازم است برنامه‌های اصلاحی مناسبی برای اصلاح این روند در نظر گرفته شود. در این میان، با فرض اینکه برای واردات کالاهای اساسی امسال حدود ۸ میلیارد دلار ارز ۴۲۰۰ تومانی اختصاص یافته باشد و فرض کنیم اختلاف قیمت ارز بازار آزاد و دولتی در سال جاری در حدود ۲۰ هزار تومان است، دولت امسال حدود ۱۶۰ هزار میلیارد تومان یارانه به واردات کالاهای اساسی پرداخت کرده؛ یعنی یارانه ۱۶۰ هزار میلیارد تومانی به صورت یکسکان و به تمامی اقشار پرداخت شده، در حالی که حتماً هدف از اختصاص این مبلغ، حمایت از اقشار و دهک‌های پایین درآمدی بوده؛ زیرا فشارهای هزینه‌ای به دهک‌های پایین درآمدی بیشتر بوده و در دهک‌های پایین درآمدی شاهد ایجاد تغییرات اساسی در سبب مصرفی هستیم. باید توجه داشت که در حال حاضر اقتصاد ایران با کسری بودجه قابل توجه و تورم حدود ۴۵ درصدی مواجه است؛ بنابراین باید پذیرفت که اقتصاد کشور در شرایط حادی قرار دارد و در این شرایط باید در خصوص چگونگی ادامه روند موجود راهکارهای اساسی در نظر گرفت. به نظر می‌رسد امکان ادامه روند فعلی وجود نداشته و تحمیل هزینه‌های بیشتر بودجه‌ای کمی دور از انتظار است، اما به هر صورت با توجه به فشارهای فراوان معیشتی در سال‌های گذشته باید در خصوص چگونگی اجرای سیاست‌های جبرانی نیز تمهیدات مناسبی اندیشیده شود. ■

دولتی یا همان ارز ۴۲۰۰ تومانی به کشور وارد می‌شوند، قیمت و کالاهای مرتبط طی همین سال‌ها در بازار افزایش یافته و این به معنی آن است که افزایش قیمت ارز بر قیمت این کالا که نهاده‌های مورد نیاز تولید آن‌ها ارز ۴۲۰۰ می‌گرفتند نیز تاثیر گذاشته است. بر اساس اطلاعات منتشر شده توسط مرکز آمار ایران، نرخ تورم خوراکی‌ها بیش از ۶۰ درصد است و متوسط قیمت اقلام خوراکی منتخب در مناطق شهری کشور به طور قابل توجه افزایش یافته است. به طور مثال قیمت هر کیلوگرم گوشت مرغ از ۶۷۰۰ تومان در اردیبهشت ۹۶ به ۳۳ هزار تومان در مهر ۱۴۰۰ افزایش یافته است و متوسط قیمت هر کیلوگرم گوشت مرغ در استان‌های کشور برابر با ۲۹ هزار تومان است. همچنین قیمت یک لیتر شیر پاستوریزه از ۲۶۶۰ تومان در اردیبهشت ۹۶ به حدود ۱۳۰۰۰ تومان در مهر ۱۴۰۰ افزایش یافته است. قیمت هر کیلوگرم ماست پاستوریزه از ۳۶۸۵ تومان در اردیبهشت ۹۶ به ۲۲۲۰۰ تومان در مهر ۱۴۰۰ افزایش یافته است و قیمت متوسط هر کیلوگرم از این محصول ۱۸۵۰۰ تومان است. همچنین قیمت پنیر ۵۰۰ گرمی از ۵۷۰۰ تومان در اردیبهشت ۹۶ به ۳۱۳۰۰ تومان در مهر ۱۴۰۰ افزایش یافته است و قیمت متوسط این محصول در استان‌ها ۲۵۸۰۰ تومان بوده است. قیمت هر کیلوگرم تخم مرغ از ۵۳۴۸ تومان در اردیبهشت ۹۶ به هر کیلوگرم ۳۳۳۰۰ تومان در مهر ۱۴۰۰ افزایش یافته و متوسط قیمت این محصول در استان‌ها ۲۹ هزار و ۱۰۰ تومان است. قیمت یک بطری روغن مایع ۹۰۰ گرمی از ۵۳۷۰ تومان در اردیبهشت ۹۶ به ۲۴۶۰۰ تومان در مهر ۱۴۰۰ افزایش یافته است و متوسط قیمت این محصول در استان‌ها ۱۷۸۰۰ تومان است. به این نکته هم باید توجه داشت که در سال ۹۹، سهم گوشت مرغ در سبد هزینه خانوارهای شهری در کل کشور برابر ۱،۸۷ درصد بوده است و این رقم در دهک اول برابر ۳،۵ درصد و در دهک دوم برابر ۳،۲ درصد و در دهک سوم برابر ۳،۹۵ درصد، اما در دهک دهم درآمدی یک درصد است. یعنی سهم هزینه‌ای که به گوشت مرغ اختصاص داد، در دهک اول بیش از ۳ برابر دهک دهم است. بنابراین اگر قیمت گوشت مرغ را همگن در نظر بگیریم می‌توان گفت که مصرف مرغ در دهک‌های بالای درآمدی بیشتر است. در خصوص تخم‌مرغ هم وضعیت به همین صورت است. سهم تخم مرغ در سبد هزینه‌های خانوار کل کشور در سال گذشته ۵۶ صدم درصد و در دهک اول ۱،۱۹ درصد، دهک دوم تقریباً یک درصد و دهک سوم ۰،۸۹ درصد و دهک دهم ۰،۲۷ درصد بوده است. این وضعیت در مورد روغن نباتی، شیر و فرآورده‌های لبنی نیز صادق است؛ بنابراین همان‌طور که افزایش قیمت ارز بر قیمت کالاهای مختلف اثر گذاشت، قیمت کالاهایی مانند گوشت مرغ، تخم مرغ و لبنیات نیز به طور قابل توجهی افزایش یافت.

#### ■ خب مشخصاً باید برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر چه کرد؟

نتایج گزارش‌های مختلف در حوزه معیشت خانوار بیانگر آن است که با توجه به افزایش قیمت کالاهای اساسی، مصرف پروتئین در خانوارهای ایرانی کاهش یافته است. با این وضعیت بهتر بود که دولت برای جلوگیری از کاهش مصرف پروتئین در خانوارها و به خصوص در خانوارهای دهک‌های پایین درآمدی، از همان سال ۹۷ کارت‌های اعتباری جهت خرید اقلام پروتئینی را در دستور کار قرار می‌داد. البته این نکته در سال‌های گذشته بارها از سوی کارشناسان اقتصادی توصیه شد و در همان زمان بارها اعلام شد که دولت باید با اعطای کارت اعتباری خرید اقلام پروتئینی از اقشار آسیب‌پذیر حمایت کند که در نهایت مورد توجه قرار نگرفت. این موضوع همواره در دولت گذشته به صورت تابویی سیاه و بازگشت به گذشته با بازگشت به سیستم کوپنی مورد نکوهش قرار می‌گرفت؛ در حالی که این سیاستی برای گذار از یک شرایط بحرانی بود و مسلماً این شرایط نیازمند اتخاذ سیاست‌هایی خاص جهت مواجهه با بحران بود.

#### ■ پس به طور قطع می‌توان گفت که دولت از ترس جهش‌های تورمی این اقدام را مجدد به تاخیر انداخته است؟

حقیقت این است که شرایط فعلی بسیار پیچیده است. حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی و تبدیل آن به نرخ ارز بازار آزاد، قیمت جو را به حدود ۹ الی ۱۰ هزار تومان در هر کیلو افزایش خواهد داد و با توجه به افزایش قیمت جو نسبت به قیمت در نظر گرفته شده جهت خرید تضمینی گندم، این تهدید ایجاد می‌شود که کشت جو جایگزین کشت



# شوک تورمی حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی چقدر جدی است؟

اگرچه دولت چندبار برای حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی خیز برداشته، اما بیم از شوک تورمی ناشی از حذف ارزهای دولتی او را به عقب رانده، در حالی که پیش‌بینی‌ها حکایت از آن دارد که حذف ارز ترجیحی از واردات کالا، تورم بالایی را تحمیل نخواهد کرد

شده‌اند و دلیل این موضوع هم این است که هزینه تمام‌شده این کالاها فقط نهاده‌هایی که ارز ۴۲۰۰ تومانی گرفته‌اند، نیست و موارد دیگری نیز در این افزایش قیمت‌ها نقش داشته‌اند. دستمزد، اجاره‌بها، هزینه‌های آب، برق، گاز و هزینه‌های حمل و نقل در این دوره متناسب با تورم در کشور افزایش یافته است و همه این عوامل در تولید کالاها دخالت دارند و هزینه تمام‌شده کالا را تشکیل می‌دهند. یعنی قیمت بسیاری از نهاده‌های تولید به جز نهاده‌ای که ارز ۴۲۰۰ تومانی می‌گیرد، در این مدت تغییر کرده و قیمت کالاها نیز بر اساس این افزایش قیمت رشد داشته است. پس اینکه انتظار داشته باشیم قیمت این کالاها در این مدت نباید تغییر می‌کرد، منطقی نیست.

نکته‌ای که باید در این زمینه بیان شود، این است که وقتی ما نرخ‌های چندگانه را در مورد قیمت کالاها و این مورد خاص ارز به وجود می‌آوریم، به دنبال این چندنرخ بودن، بحث‌های رانت و فساد هم پدیدار می‌شود. برای اینکه بتوانیم زمینه این فساد و رانت را کاهش دهیم، باید زیرساخت‌های قوی داشته باشیم که متاسفانه دولت این زیرساخت‌ها را فراهم نکرده؛ بنابراین مسائلی همچون امضاهای طلایی موجب شده است این رانت‌ها ایجاد شود و عده‌ای از این مسیر به ثروت‌های بادآورده دست پیدا کنند. دولت هم با شرایط ارزی که به دلیل تحریم‌ها داشته است، خیلی دنبال این نبود که این رانت را ایجاد کند، ولی نبود نظارت لازم سبب شد این رانت ایجاد شود و عده‌ای نیز از آن سود ببرند. دولت در زمان تصویب تخصیص این ارز، هدفش بیشتر این بود که قدرت خرید مصرف‌کننده را حفظ کند؛ ولی به دلیل کنترل نکردن عوامل متعدد و زیرساخت‌های مناسب و یا تحولاتی که در اختیار دولت نبود، در این زمینه با شکست مواجه شد. جدا از بحث ارز ترجیحی در خصوص ارز نیمایی هم این مسئله دیده می‌شود. وقتی نرخ ارز نیمایی از نرخ بازار آزاد بیشتر فاصله می‌گیرد، قاعدتاً رانت و فساد بیشتر خواهد شد. همچنین با فشار روی بازار ارز افزایش و انگیزه برای دریافت ارز نیمایی افزایش می‌یابد. نکته دیگری که باید راجع به این سیاست گفته شود، مربوط به کسری بودجه دولت است. این مسئله دقیقاً به نرخ ارز ترجیحی بازمی‌گردد. وقتی یک دلار با نرخ ۴۲۰۰ تومانی تخصیص داده می‌شود، کارگزاری که این ارز را دریافت کرده است، به ازای هر دلار مبلغ ۴۲۰۰ تومان را به بانک عامل پرداخت می‌کند؛ در صورتی که اگر این نرخ به میزان سامانه نیما بود، باید مبلغ بالاتری را پرداخت می‌کرد. یعنی این بارانه پنهانی است که دولت پرداخت می‌کند، ولی اگر به سمت آزادسازی این نرخ ارز حرکت کنیم، قطعاً بخشی از این کسری بودجه از بین می‌رود و آثار مثبتی را برای اقتصاد کشور به همراه خواهد داشت. وقتی اقتصاد در وضعیتی باثبات قرار دارد، قاعدتاً این جراحی‌ها آثار و تبعات خیلی کمتری دارد تا شرایطی که کشور در تنگنا قرار گرفته و مردم از نظر معیشتی دچار مشکل هستند و قدرت خرید مردم به دلیل تورم‌های بالا به شدت کاهش یافته است. این تغییرات در چنین شرایط نامسامان، موجب ایجاد شوک خواهد شد که به هر ترتیب علاوه بر آثار و پیامدهای اقتصادی آثار و تبعات اجتماعی نیز ممکن است برای کشور به دنبال داشته باشد و باید به این موضوعات نیز توجه ویژه داشت. ■

دولت با برنامه‌ریزی‌هایی که ظرف ماه‌های گذشته صورت داده، درصدد این است که ارز ترجیحی را از اقتصاد ایران حذف کند و با تدابیری که به کار می‌بندد، زمینه را برای رهایی اقتصاد ایران از ارزهای ۴۲۰۰ تومانی فراهم آورد. اما بدیهی است که در این فضای پیش رو، نگرانی‌ها و دغدغه‌هایی در این رابطه وجود داشته باشد و دولت را به شرایطی هدایت کند که با دقت نظر بیشتری در این رابطه تصمیم گیرد. البته آنچه که در پرونده کالاهای دریافت‌کننده ارز ۴۲۰۰ تومانی مشهود است، حرکت قیمت آن‌ها با به پای تورم بوده و اگرچه باید در دولت گذشته مجموعه‌ای از تدابیر انجام می‌شد تا قیمت این کالاها با تورم پیش نرود، اما به هر حال این اقدامات صورت نگرفته است؛ اما دولت با هدف حمایت از اقشار آسیب‌پذیر همچنان اقدام به تداوم پرداخت ارز ۴۲۰۰ تومانی به ۵ قلم کالای اساسی نموده است. مروری بر آنچه در این حوزه ظرف دو، سه سال گذشته اتفاق افتاده، نشان می‌دهد که دولت برای کمک به معیشت مردم، در سال ۹۸ بالغ بر ۱۴ میلیارد دلار ارز ترجیحی را به اقتصاد تزریق کرده که این رقم در سال گذشته به ۱۰ میلیارد دلار و به گواه آمارهای رسمی ارائه‌شده از سوی دولت، در سال جاری به ۸ میلیارد دلار رسیده است. هرچند دولت تقاضا داده که این رقم تا پایان سال هم با توجه به رشد قیمت اقلام وارداتی در دنیا افزایش یابد؛ اما اکنون با گذشت حدود سه سال از اجرای این سیاست، مجموعه آنچه در اقتصاد ایران به ثبت رسیده نشان می‌دهد که این منابع به هدف نهایی طرح که حمایت از اقشار آسیب‌پذیر بوده، اصابت نکرده است. با نگاه به افزایش سطح قیمت کالاها از زمانی که این سیاست اجرایی شده، متوجه می‌شویم که از سال ۹۷ تا مرداد ۱۴۰۰، تورم کل دوره حدود ۲۰۰ تا ۲۱۰ درصد بوده؛ به نحوی که در این دوره، حدود ۳۰۰ درصد افزایش قیمت در کل اقتصاد کشور رخ داده؛ ولی افزایش قیمت در کالاهای اساسی که اتفاقاً ارز ۴۲۰۰ تومانی دریافت کرده‌اند، حدود ۲۵۰ درصد بوده است؛ یعنی افزایش قیمت کالاهایی که ارز ترجیحی دریافت کرده‌اند، تقریباً ۵۰-۶۰ درصد کمتر از افزایش قیمت کل کالاها در این مدت بوده، بنابراین داده‌ها نشانگر آن است که هزینه‌هایی که کشور برای ارائه ارز ترجیحی داشته تا به هدف خود برسد، بیشتر از منفعی بوده که نصیب کشور شده است. حالا کشور به نقطه‌ای رسیده است که به درستی می‌داند که تداوم پرداخت ارز ۴۲۰۰ تومانی به هدف نرسیده و باید اصلاحاتی در مورد آن صورت گیرد تا به سمت حذف کامل برود؛ اما همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره کردم، دولت در این رابطه نگرانی دارد که ممکن است تبعات حذف ارزهای دولتی از واردات کالاهای اساسی، برای اقشار آسیب‌پذیر و سیدخانوارها مشکل‌زا شود. در این میان، در مورد اثر و تبعات حذف ارز ترجیحی باید به این نکته اشاره کرد که در حال حاضر که ارز ترجیحی فقط به چند قلم خاص و محدود تعلق می‌گیرد که اتفاقاً سهم بالایی در شاخص قیمت مصرف‌کننده یا تورم ندارند. در نتیجه این‌طور نیست که اگر ارز دولتی این اقلام حذف شود، شوک تورمی بالایی ایجاد شود. این در حالی است که همان‌طور که بسیاری از کارشناسان انتظار داشتند قیمت کالاهای مشمول ارز ترجیحی خیلی نباید افزایش پیدا کند، اما در این مدت شاهد بوده‌ایم که این کالاها با افزایش قیمت زیادی روبرو

## حسن ولی بیگی

عضو هیئت علمی  
موسسه مطالعات و  
پژوهش‌های بازار کانی

از سال ۹۷ تا مرداد  
۱۴۰۰، تورم کل  
دوره حدود ۳۰۰ تا  
۳۱۰ درصد بوده؛  
ولی افزایش قیمت  
در کالاهای اساسی  
که اتفاقاً ارز ۴۲۰۰  
تومانی دریافت  
کرده‌اند، حدود ۲۵۰  
درصد بوده است؛  
یعنی افزایش قیمت  
کالاهایی که ارز  
ترجیحی دریافت  
کرده‌اند، کمی کمتر  
از افزایش قیمت کل  
کالاهای این مدت  
بوده است

# راهبرد.....



## رنج یارانه‌ها

اما و اگر یارانه؛ منابع چگونه تامین می‌شود؟

پرداخت یارانه‌ها مهم‌ترین چالش دولت‌ها بوده و امروز هم دولت سیزدهم در دسری به نام «یارانه‌ها» دارد؛ یارانه پنهان و یارانه نقدی. تحریم‌ها و کسری بودجه راهی جز هدفمند کردن یارانه‌ها باقی نگذاشته؛ از سویی دولت وعده افزایش یارانه نقدی یا راه‌اندازی کارت معیشت خانوار داده؛ وعده‌هایی که هنوز عملی نشده است؛ اما رنج یارانه‌ها رنج دیروز و امروز دولت‌هاست.



## یارانه در ترازوی نقد

یارانه دوبرابری: آنچه هست، آنچه باید باشد

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش راهبرد

### چرا باید خواند:

دولت سیزدهم از دو

برابر شدن یارانه‌های

نقدی می‌گوید. این

یارانه چگونه و با چه

منبع و شکلی باید

پرداخت شود؟ این

پرونده را بخوانید.

«یارانه نقدی» یاران زیادی دارد، به مانند دشمنانش. عده‌ای آن را برگرفته از اندیشه مکتب سوسیالیستی می‌خوانند و منتقدان یارانه نقدی را نئولیبرال‌هایی می‌نامند که دغدغه مردم کم‌برخوردار ندارند؛ یکی آن را سیاستی خوب می‌داند که بد اجرا شد و در نهایت در خدمت پوپولیسم قرار گرفت و دیگری به این تصمیم افتخار می‌کند. یارانه نقدی اما برای دولتمردان قبایی نامیمون بر تن است که زینتی ندارد و اما چاره‌ای هم در مقابلش نیست. حالا مردم هم چون روزهای اول سرخوش نیستند و می‌دانند که چه بر سر سفره‌شان آمده است با وعده‌هایی توخالی. اما این فقط دولت در ایران نیست که یارانه می‌پردازد و فقط دولت‌هایی با مشی سوسیالیستی هم نیستند که چنین می‌کنند. اگر در اروپا دولت‌ها به اقلامی چون گوشت و مواد غذایی یارانه می‌دهند، در آمریکا هم به

اقلام کشاورزی یارانه پرداخت می‌شود؛ چین هم چنین می‌کند و ترکیه هم در این مسیر است. شاید گره یارانه نقدی نه در ذات آن که در نحوه سیاست‌گذاری دولت‌ها باشد؛ دولت بدون مشخص کردن منابع تامین مالی از دوبرابر شدن یارانه‌ها می‌گوید؛ در شرایطی که کسری بودجه در ایران معضلی است که نیم قرن عمر دارد. پنج دهه است که تورم بر تن اقتصاد ایران زار می‌زند و ریشه‌های آن را می‌خورد و بی‌تدبیری دولت‌ها در نهایت به برچسبی بدل می‌شود برای از بین بردن هر فرصتی برای اندیشیدن. آیا این سیاست‌ها در نهایت به مردم کم‌برخوردار کمک می‌کند و آیا آن‌ها به اندازه دهک‌های بالای درآمدی از یارانه‌های پنهان بهره می‌گیرند؟ آیا یارانه به شکلی دیگر می‌توانست عملیاتی شود، مانند یارانه مشروط؟ چرا این یارانه‌ها که یکی در لعش می‌گوید و دیگری از حسش می‌گوید نتوانسته کودکی را به مدرسه بازگرداند؟ حالا منتقدان یارانه از «پول درشت» می‌گویند که می‌توانست تبدیل به توسعه عمرانی و در نهایت اشتغال پایدار شود، اما در پاسخ می‌شوند مگر در دوران طلایی درآمدهای نفتی، دولت‌ها معضل بیکاری را حل کرده بودند یا نتوانسته بودند جلوی فرار مالیات‌ها را بگیرند و هزینه عمومی خود را از آن تامین کنند نه از منابع بین‌نسلی.

حالا دولت سیزدهم وعده دوبرابر شدن یارانه‌ها را می‌دهد و آنچه مهم است اینکه دولت با کسر بودجه و کمبود منابع روبه‌روست؛ اقتصاددان‌هایی گویند علت آن تزریق منابع کشور به صورت انواع رانت‌ها به بنگاه‌های خصولتی و اعطای معافیت‌های مالی گسترده به آن‌هاست. شاید مهم‌ترین سیاست‌های ضد رانت، رانت‌خیزترین آن‌ها در ایران بوده است. در چنین شرایطی مسئله این نیست که یارانه دوبرابری پرداخته شود یا نه؛ مسئله این است که وقتی سیاست‌گذاری به جای سیاست‌گذاری عمومی، سیاست‌گذاری برای توزیع رانت می‌کند و آن را با قیر و ماشین تاراز و سکه در اختیار گروه‌هایی محدود قرار می‌دهد، نمی‌توان انتظار داشت که پرداخت یا حذف یارانه‌ها، کمکی به همان هدف ظاهری که گفتن از عدالت است، بکند. گره پرداخت یارانه‌ها در ایران با مهندسی اقتصادی بازی نمی‌شود؛ میدان بازی به شکلی است که اگر توپ را ول کنی، درون دروازه کم‌درآمدها سر خواهد خورد. شاید بهترین نکته همین باشد که جوزف استیگر در مطالعه‌ای خطاب به حکومتگران کشور‌های در حال توسعه گفته است: «وقتی بودجه بقای حداقلی فرودستان را کاهش دهید، به دلیل پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن، هزینه‌های دولت به طرز غیرمتعارفی افزوده می‌شود؛ با این تفاوت که در اثر این سیاست‌ها فاصله مردم و حکومت افزایش پیدا می‌کند.» و کینز در زمان بحران مالی اواخر دهه ۱۹۲۰ در آمریکا، خطاب به هایک گفته است: «در این شرایط دو راه بیشتر نداریم: یا باید به سمت گسترش دولت رفاه برویم یا منتظر فاشیسم باشیم.»

## یارانه چه کسی را یاری می‌کند؟

واکای چرایی و چگونگی پرداخت یارانه نقدی



صادق پیوسته

مدرس دانشگاه علامه طباطبایی

### چرا باید خواند:

یارانه نقدی چگونه،

از چه منابعی و به

چه کسانی پرداخت

شود؟ پاسخ را در این

مقاله بخوانید.

در این متن با اشاره به گزارش‌هایی پراکنده، می‌خواهیم در نقد ایده‌هایی سخن بگوییم که یارانه‌های دولتی را یکسره رد می‌کنند یا می‌پذیرند. ما به دنبال توضیح روش‌های پرداخت یارانه هستیم نه نشان دادن اثر مثبت یا منفی آن در رفاه گروه‌های مختلف مردم. اما خواهیم دید که پرسش ضروری این نیست که یارانه دولتی باید وجود داشته باشد یا نباید باشد. پرسش ضروری این است که یارانه از چه منبعی، چگونه و به چه هدفی باید توزیع شود. در واقع، یارانه ممکن است اثر مخرب یا سازنده بر رفاه ملی و حتی تولید اقتصادی داشته باشد اما باید نخست سنجید که یارانه چگونه تعیین و پرداخت می‌شود و کجا تأثیر می‌گذارد.

### وضعیت پرداخت یارانه‌ها در ایران

معصومه زیرک در جمع‌بندی پژوهشی با عنوان «تحلیل وضعیت پرداخت یارانه‌ها در ایران» می‌نویسد: یارانه ابزاری است که دولت می‌تواند از آن در توزیع برابر و عادلانه درآمد بین گروه‌های درآمدی بهره‌برد، اما در ایران با توجه به وابستگی اقتصاد ایران به نفت که اغلب نوسان‌های شدید قیمتی هم دارد، دگرگونی جمعیت، گستردگی کالاها و خدمات مشمول یارانه و در نتیجه افزایش مصرف و قاچاق آن‌ها به دلیل بالا بودن فاصله قیمت داخلی با قیمت خارجی کالاها، حجم پرداخت یارانه‌ها به شدت افزایش یافته است و نتیجه پرداخت یارانه‌ها که هدف آن‌ها رفاه نسبی اقشار کم‌درآمده، بهبود بهره‌وری تولید و فرایندها، بهینه‌سازی مصرف، کاهش تورم و بسترسازی برای آزادسازی اقتصادی و بهبود اشتغال‌زایی بوده است، دقیقاً به وارون این‌ها تبدیل شده است. اما آیا در همه‌جای جهان وضعیت چنین است؟

اروپایی‌ها یارانه سنگینی به اقلام غذایی از جمله گوشت و مواد اولیه پایه غذایی می‌دهند تا خوراک مردم ارزان باشد و سطحی از رفاه حفظ شود. حتی در آمریکا که مشهور به سرزمین اقتصاد آزاد است، یارانه بالایی به اقلام کشاورزی تعلق می‌گیرد. آزاده داودی و یکتا اشرفی در مرور تجربه برخی کشورهای خاورمیانه و آفریقا در زمینه پرداخت یارانه می‌نویسند: هدفمند بودن یارانه‌ها و هدفمندسازی مداوم آن‌ها رمز موفقیت برای رسیدن به اهدافی است که پرداخت یارانه دنبال می‌کند. نمی‌توان پرداخت یارانه را بدون منابع تأمین آن مانند مالیات‌های هدفمند انجام داد چرا که کسری بودجه دولت دوباره گریبان اقشار هدف برای تأمین اجتماعی به کمک یارانه‌ها را می‌گیرد. وارد شدن به ریز مباحث اقتصادی و اجتماعی در این زمینه را هم می‌کنیم و به همین نتیجه کلی بسنده می‌نماییم. اینک به موارد روزمره‌ای که در پرداخت یارانه‌ها در ایران دیده‌ایم نگاهی خواهیم داشت تا ظرایفی در این میان آشکار شود.



نسبت حقوق و دستمزد به تولید ناخالص داخلی در کشورهای برزیل، فرانسه، سوئد، کانادا، اتریش، اسپانیا، استرالیا، روسیه، ایتالیا و آمریکا بالای ۱۰ درصد و در کشورهایی مانند کره جنوبی و ژاپن بین ۶ تا ۷ درصد است، اما در ایران فقط ۵ درصد است

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ وقتی بودجه بقای حداقلی فرودستان را کاهش دهید، به دلیل پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن، هزینه‌های دولت به طرز غیر متعارفی افزوده می‌شود؛ با این تفاوت که در اثر این سیاست‌ها فاصله مردم و حکومت افزایش پیدا می‌کند.
- ▶ راه تجات اقتصاد ایران بالا بردن هزینه فعالیت‌های نامولد از طریق وضع مالیات‌های سنگین بر آن‌ها و پایین آوردن هزینه فعالیت‌های مولد از طریق اعطای یارانه به آن‌هاست. این کار بدون نجات دولت از تسخیرشدگی در خدمت گروه‌های خاص امکان‌پذیر نیست.
- ▶ در میانه دهه ۹۰، حدود ۵۵ هزار نفر از کودکان بازمانده از تحصیل در مقطع ابتدایی، تحت پوشش نهادهای حمایتی (بهبودی و کمیته امداد) قرار داشتند و حدود ۱۰۲ هزار نفر از این خانوارها یارانه دریافت می‌کردند. ۷ درصد این کودکان نیز در سه دهک پردرآمد جامعه بودند.

است یعنی تقریباً ۲ برابر کل بودجه ۳۱ استان، ۶ برابر کل بودجه آموزش عالی و ۱،۵ برابر بودجه بهداشت و درمان کشور. در همین حال، حدود ۹۶ درصد تسهیلات بانکی در سه دهه اخیر به دهک‌های بالایی اختصاص یافته است و تنها ۵۰۰ خانوار به طور میانگین ۲۵۰۰ میلیارد تومان تسهیلات بانکی دریافت کرده‌اند. حدود ۴۰ درصد شاغلان کشور تحت پوشش بیمه اجتماعی نیستند و حدود ۶۰ درصد سالمندان ایران تحت پوشش نظام بازنشستگی نیستند. آیا نمی‌توان با یارانه هدفمند، دست کم نیروی کار یا افراد بیکار بدون بیمه را با پرداخت بیمه خویش فرمای جزئی، تأمین کرد.

با این همه، در ایران مراکز بهزیستی به بخش خصوصی واگذار می‌شوند. اثربندی این واگذاری (ملکی، ۱۳۹۵) نشان می‌دهد روند ورود افراد فاقد اسناد هویتی افزایش داشته است. بدین معنا که برخی خانواده‌ها به دلیل ناتوانی مالی، برای اینکه مشمول استفاده از خدمات رایگان شوند، اعضای ناتوان یا سالمند خود را بدون اسناد هویتی در اطراف مراکز نگهداری رها می‌کنند. خانوارهایی که از یک سو به دریافت چنین خدماتی نیاز دارند و از سوی دیگر توان مالی لازم را ندارند، صرفاً در حد وسع خود و نه به میزان نیاز، از خدمات استفاده می‌کنند و این موضوع موجب شده تا شدت آسیب در این افراد بیشتر شود. توزیع یارانه دولتی بین مراکز خصوصی براساس کیفیت خدمات مراکز است. مراکزی که افراد متمول‌تری را تحت نگهداری دارند، به دلیل شهریه‌های بالاتری که از خانواده‌ها دریافت می‌کنند طبیعتاً خدمات بهتری ارائه می‌دهند و از یارانه دولتی بیشتری نیز برخوردار می‌شوند؛ در واقع توزیع یارانه به نفع گروه‌های برخوردارتر است و مراکزی که در مناطق کم‌برخوردارتر شهر قرار دارند، کمک‌های دولتی کمتری نیز دریافت می‌کنند.

اینک به گزارش مجلس درباره عملکرد قانون هدفمندی یارانه‌ها بنگریم. کمیسیون برنامه و بودجه مجلس در سال ۹۷ گزارشی درباره عملکرد ۷ ساله قانون هدفمندی یارانه‌ها منتشر کرد اما هیچ ارزیابی از تحقق اهداف آن یعنی تأثیر بر میزان مصرف انرژی، کاهش بیکاری، بهبود شاخص عدالت اجتماعی و کاهش فقر ارائه نداد. تعداد یارانه‌گیران حدود ۷۵ میلیون نفر بوده است. مجموع یارانه اختصاصی دولت به سوخت در دوره زمانی گزارش (۹۴-۱۳۸۹) جمعاً حدود ۴۵۰ هزار میلیارد تومان بوده است. در سال ۱۳۹۴ کل یارانه دولتی این فرآورده‌ها (براساس قیمت فوب خلیج فارس و نرخ دلار آن روز) حدود ۵۰ هزار میلیارد تومان شده است. این رقم کمتر از ۶ درصد بودجه کل کشور در سال ۱۳۹۴ است. لازم به توضیح است که براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، قیمت حامل‌های انرژی طی این دوره (۹۵-۱۳۸۹) به طور متوسط بیش از ۷ برابر شده است. یعنی در عمل، این شکل از پرداخت یارانه به زبان دهک‌های پایین بوده است.

### یارانه دخالت در چیست؟

گاهی وضعیت به گونه‌ای بازنمایی می‌شود که گویی ایران تنها کشوری است که یارانه

## دو نمونه روزمره در ایران

وزارت رفاه ایران از شهریورماه ۱۳۹۵ با استفاده از پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان اقدام به شناسایی کودکان بازمانده از تحصیل (در مقطع ابتدایی) کرد. براساس اطلاعات به دست آمده حدود ۱۳۵ هزار کودک در سن ابتدایی خارج از مدرسه بودند که حدود ۳۰ درصد این افراد بین ۱ تا ۴ سال تحصیل کرده و سپس مدرسه را رها کرده بودند و ۷۰ درصد دیگر هیچ‌گاه به مدرسه نرفته بودند. تفاوت معناداری بین دختران و پسران در این زمینه دیده نشد یعنی مشکل جنسیتی نبود. همچنین تفاوت معناداری بین تعداد بازماندگان از تحصیل در شهر و روستا وجود نداشت یعنی مشکل سوگیری شهری و توزیع نادرست امکانات تحصیل هم نبود. پس مشکل کجا بود؟

بیشترین کودکان بازمانده از تحصیل در استان‌های سیستان و بلوچستان، تهران، خوزستان و خراسان رضوی بودند. آشکار است که این آمار، محرومیت هم در استان‌های حاشیه‌ای شده و هم گروه‌های حاشیه‌ای شده در پایتخت را نشان می‌دهد. حدود ۵۵ هزار نفر از این کودکان تحت پوشش نهادهای حمایتی (بهبودی و کمیته امداد) قرار داشتند و حدود ۱۰۲ هزار نفر از این خانوارها یارانه دریافت می‌کردند. ۷ درصد این کودکان نیز در سه دهک پردرآمد جامعه بودند. براساس تماس تلفنی با تک‌تک سرپرستان این خانوارها مشخص شد معلولیت مهم‌ترین عامل بازماندگی از تحصیل بوده است. برخی نیز به دلیل فقر خانوار از مدرسه بیرون مانده بودند. باقی آن‌ها به دلایلی نظیر بی‌علاقگی به تحصیل و یافتن روش‌هایی بهتر برای زندگی، دوری مدرسه، زندگی کوچ‌نشین، ندانستن زبان ملی، زندگی در خارج از کشور، فوت، بیماری‌های صعب‌العلاج، و تحصیل در مدارس دینی از آموزش در مدارس ابتدایی بازمانده بودند.

با این اوصاف آیا یارانه کافی و هدفمند ممکن نبود معلولان و فقرا یعنی بزرگ‌ترین سهم این جمعیت را به مدرسه‌ها بکشاند یا بازگرداند؟ همین تحقیقات نشان داد که در صورت وجود چنین یارانه‌ای می‌شد ابعاد این مسئله را به شکل معناداری کاهش داد. مورد دیگر، پرداخت یارانه سوخت است. بر اساس تصمیم دولت در دو دهه اخیر به کسانی که خودرو دارند یارانه سوخت پرداخت شده است. طبق آمار موجود، از سال ۹۶ تاکنون حدود ۵۰ درصد ایرانیان خودروی شخصی داشتند که امروز به ۳۰ درصد رسیده است. آیا توزیع یارانه از منابع ملی میان بخشی از جمعیت بدون در نظر گرفتن بخش دیگر کمکی به عدالت می‌کند و دقیقاً برعکس! کسانی که خودروی شخصی دارند از وضعیت مادی بهتری برخوردار هستند و یارانه دقیقاً به همان‌ها پرداخت می‌شود. مشخص نیست چگونه خردی در این میان در کار بوده است!

## یاران یارانه‌ها

در همین وضعیت، عده‌ای مدعی هستند این اقتصاد بی حساب و کتاب، سوسیالیستی است. البته این جا هدف ما حمایت از هیچ مکتب اقتصادی نیست اما موضوع این است که بی‌تدبیری را نباید با نام مکتب اقتصادی سرپوش نهاد. در شاخص پرداخت از جیب مردم در حوزه سلامت، ایران رتبه ۱۵۹ جهان است. ایرانیان بیش از ۴۰ درصد هزینه‌های درمان را از جیب می‌پردازند. این رقم در انگلستان کمتر از ۹ درصد و در آمریکا حدود ۱۱ درصد است. همزمان در نظر بگیریم که دولت آمریکا سالانه بیش از ۸۰ میلیارد دلار در قالب کوپن‌های غذایی بین فقرا توزیع می‌کند. کل بودجه عمومی دولت ایران حدود ۹۲ میلیارد دلار است و حتی با احتساب جمعیت چندبرابری آمریکا، این مقدار قابل توجه است. سرانه بودجه دولت در حوزه درمان در ایران حدود ۲۰۰ دلار و در آمریکا حدود ۸۰۰۰ دلار است. البته که آمریکا کشوری سوسیالیستی نیست. اغلب کشورهای اروپایی نیز با توزیع هنگفت یارانه برخی اقلام مواد غذایی، رفاه نسبی غذایی را تأمین کرده‌اند. سرانه بودجه دولت در حوزه آموزش (ابتدایی و متوسطه) در ایران حدود ۶۰۰ دلار و در آمریکا بیش از ۱۵۰۰۰ دلار است. جالب است که در ایران ۹۰ درصد ورودی‌های دانشگاه‌های دولتی شهریه‌پرداز هستند. بی‌دلیل نیست که در سرشماری سال ۱۳۹۰، بیش از ۱۰ میلیون بی‌سواد مطلق داریم و میانگین سنوات تحصیل در ایران کمتر از ۸ سال است.

همزمان، در ایران فرار مالیاتی دهک ثروتمند جامعه حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان

مجموع یارانه اختصاصی دولت به سوخت در دوره زمانی گزارش (۹۴-۱۳۸۹) جمعا حدود ۴۵۰ هزار میلیارد تومان بوده است. در سال ۱۳۹۴ کل یارانه دولتی این فرآوردهها (براساس قیمت فوب خلیج فارس و نرخ دلار آن روز) حدود ۵۰ هزار میلیارد تومان شده است.

بزرگ در ایران به دو علت کلیدی انجام می‌شود: اول اینکه بخش‌های سودآور و باارزش دولت به صورت غیرواقعی خصوصی شود یا اینکه به وابستگان ائتلاف غالب بخشیده شود؛ و دوم اینکه با کاهش سطح و میزان انجام وظایف حاکمیتی و در نتیجه پایین آمدن مخارج دولت، سهم بیشتری از منابع و رانت‌های اقتصاد کشور به بنگاه‌های خصوصی تخصیص پیدا کند. مالیات ثروت سهم ۲.۵ درصدی از مالیات‌ها و ۰.۲ درصدی از تولید ناخالص داخلی کشور را دارد. در دوره ۹۶-۱۳۹۲ کل مالیات دریافتی ۱۳۴ درصد اما مالیات ثروت فقط ۳۱ درصد افزایش یافت.

دارندگان ثروت‌های کلان و برخوردار از زندگی تجملی، چه برای ثروت و چه برای تجملات (مانند ساختمان و خودروی لوکس) مالیات اندکی می‌پردازند. سهم اصناف (عمده‌فروشی و خرده‌فروشی و مشاغل دیگر) از مالیات کشور کمتر از ۴ درصد از تولید ناخالص کشور است. سوداگران، دلالان، و سفته‌بازان اصولاً مالیات نمی‌دهند. مشاغل خدماتی پردرآمد مانند پزشکان، دندان‌پزشکان و داروسازان فرار مالیاتی بالایی دارند. مالیات‌های مرسوم دنیا از قبیل مالیات بر عایدی سرمایه اخذ نشده یا به‌میزان اندکی اعمال می‌شود. رافغر و سلطانی نتیجه می‌گیرند: راه نجات اقتصاد ایران بالا بردن هزینه فعالیت‌های نامولد از طریق وضع مالیات‌های سنگین بر آن‌ها و پایین آوردن هزینه فعالیت‌های مولد از طریق اعطای یارانه به آن‌هاست. این کار بدون نجات دولت از تسخیرشدگی در خدمت گروه‌های خاص امکان‌پذیر نیست.

### سیاست اقتصادی رانتی

طبق نظر فرهاد مؤمنی، در ایران رانت‌آورترین سیاست‌ها تحت عنوان مبارزه با رانت صورت گرفته است. او به استناد پژوهش‌های مختلف داخلی و خارجی نشان می‌دهد که چگونه سیاست‌های تورم‌زا و رویکردهای انقباضی به حوزه رفاه، مناسبات رانتی، فساد مالی، نابرابری‌های اجتماعی، و بیکاری را تشدید می‌کند و در نهایت دولت‌ها هزینه‌های سنگین تری را صرف سرکوب اعتراضات مردم می‌کنند. در جریان بحران مالی اواخر دهه ۱۹۲۰ در آمریکا، کینز خطاب به هایک می‌گوید: «در این شرایط دو راه بیشتر نداریم: یا باید به سمت گسترش دولت رفاه برویم یا منتظر فاشیسم باشیم». تحت عنوان مبارزه با رانت بسترسازی خطرناک و مشکوکی صورت گرفته است. با حذف ارز دولتی یا یارانه‌ای تحت عنوان مبارزه با رانت، اغلب اقلام حتی کالاهای اساسی در چند سال اخیر تا ۱۰ برابر افزایش یافته‌اند. با این حال، تبلیغات موفق رسانه‌ای عامل همه مشکلات را همان ارز یارانه‌ای نشان داده است. مسئله این است که به چه چیز، چقدر و چگونه ارز یارانه‌ای بدهیم نه اینکه صورت مسئله پاک شود!

جوزف استیگر در مطالعه‌ای خطاب به حکومت‌گران کشورهای در حال توسعه گفته بود وقتی شما با ژرفای بیشتری به این گونه سیاست‌ها نگاه کنید، متوجه می‌شوید که وقتی بودجه بقای حداقلی فرودستان را کاهش دهید، به دلیل پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن، هزینه‌های دولت به طرز غیرمتعارفی افزوده می‌شود؛ با این تفاوت که در اثر این سیاست‌ها فاصله مردم و حکومت افزایش پیدا می‌کند. مطالعات نشان داده در تجربه برنامه تعدیل ساختاری دهه ۱۹۸۰ وقتی دولت‌های آفریقایی با افزایش نرخ ارز موجب فشار بر طبقه فرودست شدند، کار به استخوان مردم رسید و دولت به طور متوسط ۶ درصد تولید ناخالص داخلی را صرف سرکوب اعتراضات فرودستان کرد. در دهه ۱۹۹۰ فرانسوا بورگینیو شبیه همین مطالعه را در مورد آمریکای لاتین برای بانک جهانی انجام داده است. ایشان در آن مطالعه نشان داد که به خاطر خطای فاحش سیاست‌ها، کشورهای آمریکای لاتین معادل ۷ درصد از تولید ناخالص را صرف سرکوب مردم کرده‌اند.

با این حساب، مسئله این نیست که یارانه بپردازیم یا نپردازیم. مسئله این است که وقتی سیاست‌گذاری به جای سیاست‌گذاری عمومی، سیاست‌گذاری رانتی و در اختیار گروه‌هایی محدود است که ثروت، قدرت و منزلت در آن‌ها تجمیع یافته است، نمی‌توان انتظار داشت که پرداخت یا حذف یارانه‌ها، کمکی به اهداف ظاهری این کار کند. یارانه‌هایی که پرداخت می‌شوند هم در جیب همان‌هایی می‌رود که بی‌نیازتر هستند. در واقع، مشکل پرداخت یارانه‌ها در ایران صرفاً با مهندسی اقتصادی حل نمی‌شود. میدان بازی به گونه‌ای است که توپ را اگر ول کنید، درون دروازه کم‌درآمدشدگان قل می‌خورد. ■

کالایی چه در سمت تولید و چه در سمت مصرف می‌پردازد. کافی است توجه کنیم که آمریکا در سال ۲۰۱۹ حدود ۲۴ میلیارد دلار یارانه به بخش کشاورزی (منهای شیلات و دامپروری) اختصاص داده است. براساس آمارها، از مجموع یارانه بخش کشاورزی در جهان، سهم کشورهای OECD حدود ۲.۵ برابر کشورهای در حال توسعه و نوظهور است. در کشورهای OECD به طور میانگین بیش از ۳۰ درصد درآمد ناخالص کشاورزان از طریق یارانه تأمین می‌شود. این نسبت در کشورهایی نظیر نروژ و ایسلند بالای ۵۰ درصد و در کره جنوبی، سوئیس و ژاپن بالای ۴۵ درصد است. یک سؤال مهم این است که چرا کشورهایی که تحت عنوان «صنعتی» شناخته می‌شوند چنین سطحی از یارانه را به بخش کشاورزی اختصاص می‌دهند؟ این موضوع با بسیاری از آنچه در اغلب نظریه‌های توسعه اقتصادی گفته می‌شود، همخوانی ندارد.

نگاهی به چین هم بد نیست. براساس داده‌های آژانس بین‌المللی انرژی، کل یارانه نفت و مشتقات نفتی ایران در سال ۲۰۱۹ حدود ۱۸ میلیارد دلار بوده است؛ جایگاه پنجم بعد از کشورهای هند، اندونزی، عربستان، و چین. چین با جمعیتی ۱۶ برابر جمعیت ایران، تقریباً ۳۰ برابر ایران تولید ناخالص داخلی دارد اما یارانه‌ای که به بخش کشاورزی اختصاص می‌دهد نزدیک به ۲۲۰ برابر یارانه بخش کشاورزی در ایران است! یارانه کشاورزی در چین به تنهایی بیش از ۱۲ برابر یارانه نفت و مشتقات نفتی و حدود ۳ برابر کل یارانه انرژی در ایران است. در جمع‌بندی دکتر رضا امیدوی آمده است: در اینکه نظام یارانه در ایران ایرادهای اساسی دارد تردیدی نیست، اما بازنمایی مسئله یارانه به نحوی که گویی تنها ایران است که چنین نظام یارانه‌ای دارد، بسیار فریبنده است. نشستن تکنیسین‌ها و مهندسان اقتصادی به جای اقتصاددانان، جایگزین شدن عدد و رقم‌های حسابداری به جای ارزیابی و تحلیل اقتصادی و اجتماعی، و ساده‌سازی سیاست‌گذاری، به تعبیر کلاوس اوفه، جامعه‌شناس آلمانی، تنها به تداوم و تشدید حکومت‌ناپذیری و ناکارآمدی هرچه بیشتر نظام حکمرانی می‌انجامد.

### آیا دولت بزرگ یارانه را می‌بلعد؟

از نگاه اندازه دولت طبق بررسی رافغر و سلطانی، با توجه به شاخص آزادی اقتصادی سال ۲۰۱۸ میلادی (بنیاد هرتیج) ایران کوچک‌ترین اندازه دولت (برحسب مخارج دولت) را بین ۲۰ کشور مهم جهان دارد. در سطح جهان فقط کشورهای نیجریه، سودان، گواتمالا، کنگو، آفریقای مرکزی، بنگلادش، ماداگاسکار و ترکمنستان اندازه دولتشان کوچک‌تر از ایران است. نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص در اقتصادهای اروپایی بین ۴۲ تا ۵۷ درصد، و در اقتصادهای کانادا، ژاپن و آمریکا حدود ۴۰ درصد و در کشورهای عربستان سعودی، روسیه، ترکیه و امارات متحده عربی بین ۳۲ تا ۳۸ درصد است. این نسبت در ایران حدود ۱۶ درصد است که حتی از اقتصادهای بسیار آزاد سنگاپور، هنگ کنگ و تایوان نیز کمتر است.

نسبت حقوق و دستمزد به تولید ناخالص داخلی در کشورهای برزیل، فرانسه، سوئد، کانادا، اتریش، اسپانیا، استرالیا، روسیه، ایتالیا و آمریکا بالای ۱۰ درصد و در کشورهایی مانند کره جنوبی و ژاپن بین ۶ تا ۷ درصد است، اما در ایران فقط ۵ درصد است. پایین بودن حقوق و دستمزد کارکنان دولت به همراه وجود مدیران نالایق خود یکی از دلایل ناکارآمدی دولت به‌شمار می‌رود. براساس داده‌های مرکز آمار ایران تعداد کل کارکنان دولت ۲.۳ میلیون نفر است که البته برآورد می‌شود در خارج از بدنه دولت حدود ۱.۴ میلیون نفر در بخش عمومی اشتغال داشته باشند. نسبت تعداد کارکنان دولت به جمعیت در ایران حدود ۳ درصد است که جزو پایین‌ترین‌ها در جهان است. نسبت تعداد کارکنان دولت به جمعیت در کشورهای سوئد (۱۳.۷ درصد)، کانادا و فرانسه (۹ درصد)، آمریکا، انگلستان، بلژیک و اتریش (۷ تا ۸ درصد) و آلمان، سوئیس و ایتالیا (۵ تا ۶ درصد) است. لازم به ذکر است که ۶۴ درصد کارکنان دولت در بخش آموزش و بهداشت اشتغال دارند.

با وجود کوچکی اندازه دولت در ایران، دولت با کسر بودجه و کمبود منابع مواجه است که علت آن تزریق منابع کشور به صورت انواع رانت‌ها به بنگاه‌های خصوصی و در همین حال اعطای معافیت‌های مالی گسترده به آن‌هاست. کلیشه رایج در القای فریب دولت

این آشننگی برای این است که نیاز کالایی را تأمین نکرده ایم. در وهله اول باید قیمت تمام شده که می‌گویند بالاست، کارشناسی شود باید هزینه تولید پایین بیاید و نباید همه این هزینه‌ها به دوش مصرف‌کننده بیفتد. در دنیا خودرو کالای مصرفی است. در دنیا خودرو را به قیمت قسطی می‌خرند.

# پول پاشی فقرزا است

به جای یارانه و سبد معیشتی، توانمندی را افزایش دهید



وحید محمودی

استاد دانشگاه تهران

چرا باید خواند:

برای جلوگیری از فقر

چه راهی در پیش پای

دولت‌ها وجود دارد؟

این مقاله را بخوانید.

می‌زنند. چرا با سیاست‌های نامناسب این زمینه را فراهم می‌کند؟ در سه دهه اخیر وضعیت چنین بوده و به سیاست‌های نامناسب دامن زده شده است. وقتی دولت نمی‌تواند بسترهای ایجاد اشتغال را در کشور فراهم کند، و جذب سرمایه خارجی اتفاق نمی‌افتد، و سرمایه داخلی از کشور بیرون می‌رود، اقتصاد به مسیری می‌رود که ظرفیت اصلاحی از آن گرفته می‌شود. در این شرایط اقتصاد به اقتصاد غارتی تبدیل می‌شود و فساد و تولید رانت در آن افزایش می‌یابد.

دولت‌ها باید به جای توزیع فقر و رانت، توزیع ثروت را در پیش گیرند؛ البته در این سال‌ها تعداد فقرا، حجم فقر و محرومیت افزایش پیدا کرده است. اگر نوع نگاه حمایتی تغییر کند و تلاش شود افراد توانمند شوند نه اینکه صدقه بگیرند، در این صورت افراد انتخابگرتر می‌شوند. انتخابگری از دو بعد می‌تواند به فقرزدایی کمک کند. وقتی افراد انتخابگر شوند، با توجه به اینکه توسعه مفهومی چندبعدی است، توسعه اقتصادی سیاسی، اجتماعی و... در جامعه ایجاد می‌شود. جامعه‌ای می‌تواند به توسعه دست یابد که افرادی انتخابگر باشند. فردی که انتخابگر نباشد یا قدرت انتخاب نداشته باشد، در حوزه سیاسی نیز نمی‌تواند فرد مناسبی را انتخاب کند، بنابراین توسعه سیاسی نیز رخ نمی‌دهد. به عنوان مثال وقتی یک سازوکار تعریف می‌شود که از یک طرف کاندیداهای مجلس فیلتر شوند و از طرف دیگر مردم آگاهی لازم را برای انتخابگری نداشته باشند، نه تنها توسعه سیاسی رخ نمی‌دهد، بلکه در معنای فراتر مردمی که در این جامعه زندگی می‌کنند، فقیر محسوب می‌شوند چون قدرت انتخاب ندارند.

ما الان در دوره هم‌آیندی و هم‌پایندی چالش‌ها هستیم. در این شرایط باید قفل‌های اصلی اقتصاد باز شود، باید فرهنگی سیاست بر اقتصاد کاهش یابد و اقتصاد در فضای شفاف‌تری کار کند. به جای اینکه دولتمردان منابعی را برای فقرزدایی اختصاص دهند و بر یارانه معیشتی یا سبد کالا تمرکز کنند که حتی قدرت انتخابگری فرد را تغییر نمی‌دهد، توانمندی افراد نیازمند را افزایش دهند. با این اقدامات، افراد نیازمند ابزارها، مهارت‌ها و امکان‌های عمل و حضور در صحنه‌های اقتصادی و اجتماعی را پیدا می‌کنند و افراد به مراتب انتخابگری رهنمون می‌شوند. انسان انتخابگر خودش متولی فقرزدایی خودش می‌شود. خودش می‌تواند مستقیماً از فقر بیرون آید و از عواید رشد اقتصادی منتفع شود. در آن صورت نیازی به حمایت‌های دولت نیز نخواهد داشت. با دوبرابر کردن یارانه‌ها در شکل سیاسی-اجتماعی و قضاوت پوپولیستی و نگاه عدالت‌خواهانه که بر ذهن دولت خیرخواه حاکم است، می‌دانیم کارگر و توده مردم مشکل دارد؛ اما این کمک نقدی بر اساس قانونمندی اقتصاد در نهایت کمکی به مردم نمی‌کند. این ناکارآمدی و تورم را بالاتر می‌برد. آن قدر تورم بالا می‌رود که یارانه نقدی به پای آن نمی‌رسد. این شیوه صنایع را به سمت نابودی می‌برد. نباید اجازه داد که ظرفیت تولید و اقتصاد از بین برود.

وقتی در چارچوب ذهنی افراد، راهکارهای فقرزدایی در پول خلاصه شود، طبیعی است که این راهکارها راه خود را نیز در تبلیغات پیدا کند. ورود این چارچوب‌ها به عرصه سیاسی در نهایت سبب شکل‌گیری سیاست‌های پوپولیستی می‌شود. هر چند برخی آگاهانه و برخی دیگر ناآگاهانه به این دام می‌افتند، اما باید توجه کرد که پوپولیسم ابزاری قوی در دست سیاستمداران است و برخی سیاست‌گذاران و سیاستمداران که با مبانی مدرن فقرزدایی آشنایی ندارند، به دام این گونه سیاست‌ها گرفتار می‌شوند. ثمره ورود چارچوب‌های پولی برای فقرزدایی شرایط فعلی است و اینکه تلاش‌های چنددهه برای فقرزدایی عملاً بر محور سیاست‌های درآمدی و پوپولیستی چرخید که نتیجه‌ای جز ناکارآمدی و فقرزدایی نداشته است. باید به جای پول‌پاشی از تولید حمایت کرد. ■

فرض کنید که دولت‌ها می‌خواهند با بزرگ شدن کیک اقتصاد، رفاه مردم گسترش یابد؛ چنین دولت‌هایی یا دولت «توسعه‌گرا» هستند یا دولت «خیرخواه». اما این دو شیوه حکمرانی با هم تفاوت دارد. دولت توسعه‌گرا می‌تواند خیرخواه هم باشد اما برعکس آن لزوماً عملی نیست. به دلیل خیرخواهی، دولتی می‌تواند مملکت را به تدریج بفرستد. دولت توسعه‌گرا، دولتی است که هرگونه قدم، تصمیم، سیاست و برنامه‌اش مبتنی بر علم اقتصاد و پشتوانه کارشناسی است. اما دولت خیرخواه غیر توسعه‌گرای خود متولی توزیع رانت است. آن‌ها در بحث توزیع رانت این گونه می‌اندیشند که منابع موجود در کشور را منصفانه و عادلانه توزیع کنند. اما دولت‌های توسعه‌گرا با سیاست‌های اصلاحی مثل اصلاح قیمتی یا سیاستی می‌خواهند گشایش اقتصادی را هموار کنند تا مردم مستغنی از دولت‌ها شوند. من همیشه جمله‌ای را تکرار می‌کنم: «هر سیاست حمایتی که مردم را به دولت وابسته کند، خلاف توسعه است؛ اما هر سیاستی که به مردم استقلال و استغنا از دولت ببخشد، آن سیاست در جهت توسعه و متناسب با قانون توسعه است.» در حال حاضر دولت در ایران به مرحله امتناع سیاست‌گذاری رسیده است؛ نه توان اصلاح سیاست‌های اجرایی دارد و نه توان ایستادگی در مقابل سیاست‌های پوپولیستی. در چنین شرایطی دولت به مرحله درهم‌شکنندگی می‌رسد. در این وضعیت دولت خود را مجبور به دخالت می‌داند و برای جبران دست به برنامه‌هایی می‌زند که وجه پوپولیستی دارد. دولت در ایران به دنبال راضی نگه داشتن مردم است.

برخی مدافع توزیع یارانه‌ها هستند و الان از دو برابر شدن آن می‌گویند؛ این‌ها در فضای دولت‌های خیرخواه غیر توسعه‌گرای رفتار می‌کنند. گفته آن‌ها به لحاظ علمی اعتبار ندارد. آن‌ها معتقدند که سال‌ها میلیاردها دلار نفت فروخته شده، منابع مالی موجود شده اما چرا آن پول درست تبدیل به ثروت نشده است. حالا که این پول‌ها به‌رهوری پایینی دارند، چرا مردم سهمی از آن نبرند. از طرفی می‌گویند تورم به ۵۰ درصد رسیده است؛ حقوق کارگر و کارمند کفاف تورم را نمی‌دهد و فشار معیشتی مردم اقتضا می‌کند، یارانه‌ها را افزایش دهند. باید مردم با یارانه‌ها هزینه خود را تأمین کنند. این گفته از نگاه خیرخواهانه مطرح می‌شود. اما با نگاه توسعه‌مدار باید علت‌العلل فقر مردم بررسی شود. زمانی آقای روحانی عنوان کردند که بیش از ۶۵ درصد مردم محتاج دریافت یارانه نقدی هستند، باید این پرسش مطرح می‌شد که چرا سیاست‌های رفاهی ما به این نقطه رسیده که با این همه ثروت و منابع، هفت دهک جمعیتی مشمول و محتاج حمایت دولتی است. زمانی سه دهک جمعیتی به حمایت نیاز داشت و الان به هفت دهک رسیده است؛ این نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری حمایتی ناکارآمد است. پایه این سیاست‌ها غلط است. از سال ۱۳۶۸ تا امروز اقتصاد ایران درگیر ابرتورم است. تورم مالیات منفی است؛ تورم یارانه‌ای است که فقرا به ثروتمندان می‌پردازند. تورم بنیان اقتصاد را به هم می‌ریزد. به قول کینز، اگر اقتصادی را می‌خواهید نابود کنید، جوری سیاست‌هایش را تنظیم کنید که تورم در کشور ایجاد شد و فریدمن تورم را خطای دولت‌ها می‌داند که دولت‌ها با سیاست‌های پولی و مالی به ثروت دامن



# پرداخت یارانه نقدی کم‌فاسدترین سیستم حمایتی است

یارانه‌های نقدی؛ معایب و مزایای آن در گفت‌وگو با میثم هاشم‌خانی

بسیار کم‌فاسدتر، عادلانه‌تر و اثربخش‌تر نسبت به یارانه کالایی، نسبت به استخدام در دولت برای کمک به معیشت برخی از مردم و وام‌های بدون بهره‌ای می‌دانم که در کشور پرداخت شده است. در کنار نقد به مبلغ یارانه که با تورم رشد نکرده، باید گفت که منابع مالی پرداخت یارانه شفاف نبوده و معلوم نیست که پول آن از کجا می‌آید. در سطح دنیا کشورهای مختلف روش‌های گوناگونی برای حمایت از معیشت خانوارهای متوسط و زیر متوسط داشته‌اند. این روش‌های متعدد حمایت در طول صد سال اخیر رایج بوده ولی قبل از آن حمایت از خانوارهای متوسط و زیر متوسط رایج نبوده است. به لحاظ تاریخی در دوست سال قبل در ۹۵ درصد کشورهای دنیا عرف این بوده که از فقیرترین‌ها باید پول گرفت و به ثروتمندترین‌ها داد و مکانیزم‌های ارباب-رعیتی حاکم بوده است و این رویه در کل دنیا پذیرفته شده بود. شیوه برعکس آن شاید در یک قرن اخیر به کار گرفته شده باشد. در این صد سال کشورهای مختلف روش‌های گوناگونی را با آزمون و خطاهای مختلف امتحان کردند. در دنیا نظریه‌پردازان زیادی در سال‌های اخیر از این حمایت کردند که پرداخت نقدی برای حمایت از خانوارهای متوسط و زیر متوسط بهتر و کم‌فاسدتر از هر شیوه‌ای است. در حال حاضر مقالات، تحلیل‌ها و مطالب زیادی درباره درآمد پایه همگانی وجود دارد و نماد بسیار پررنگش هم در دوره کرونا مطرح شد. در دوره کرونا بحرانی در دنیا رخ داد و خیلی از کشورها به این فکر کردند که در این بحران چگونه از خانوارهای متوسط و زیر متوسط حمایت کنند؟ بخش عمده‌ای از حمایت‌های بسیاری از کشورهای دنیا در قالب پرداخت نقدی بود. در آمریکا در طول دوره کرونا در سه نوبت پرداخت نقدی مجموعاً سه هزار و ۲۰۰ دلار به هر آمریکایی پرداخت شد و این پرداخت به بیش از ۷۰ درصد از آمریکایی‌ها انجام شد و فقط ۳۰ درصدی حذف شدند که وضعیت مالی آن‌ها خیلی خوب بود. اگر بحران کرونا را با بحران قبلی که در سال ۲۰۰۸ رخ داد، مقایسه کنیم، می‌بینیم که حتی یک دلار هم به مردم پرداخت نشد و حمایت‌ها از جنس یارانه‌های مختلف بود. چه در آمریکا، چه در کانادا، چه در کشورهای اروپایی، چه در کره جنوبی و چه در بسیاری از کشورهای دیگر در دوره کرونا بخشی از حمایت دولت از مردم به شکل پرداخت نقدی و فراگیر به اکثر مردم جامعه انجام شد.

■ چه نوع ساختارهای حکومتی به یارانه نقدی گرایش داشتند؟ برخی معتقدند این یارانه‌ها بیشتر در دولت‌های رفاه پرداخت شد که میل به بزرگ شدن دولت دارند.

این‌طور نیست. حامیان درآمد پایه همگانی در کشورهایی مثل آمریکا، کانادا، کره جنوبی و البته کشورهای اسکندیناوی بودند. در آمریکا یک نوبت ترامپ جمهوری خواه راست‌گرا به معنای طرفدار دولت حداقلی، یارانه پرداخت کرد و بخشی از این سه هزار و ۲۰۰ دلار در زمان او پرداخت شد و سپس که جو بایدن دولت‌گرای طرفدار دولت رفاه هم سر کار آمد، یارانه نقدی پرداخت کرد. در نتیجه می‌توان گفت گروه‌های مختلف با مشرب‌ها و مکتب‌های فکری اقتصادی مختلف طرفدار پرداخت یارانه نقدی به مردم کم‌درآمد هستند. ولی ممکن است

به‌تاکید می‌گوید طرفدار پرداخت یارانه نقدی به همه مردم است؛ حتی از ۲۴ برابری شدن این یارانه‌ها می‌گوید؛ گفته‌ای که شاید منطقی به نظر نرسد، ولی میثم هاشم‌خانی، اقتصاددان از این ایده دفاع می‌کند. او معتقد است با حذف یارانه‌های پنهان منابع مالی یارانه نقدی تأمین خواهد شد. این گفت‌وگو و استدلال هاشم‌خانی در دفاع از یارانه نقدی را بخوانید.

■ دولت از دوبرابر کردن یارانه‌های نقدی می‌گوید؛ آیا در طرح چنین وعده‌ای به شرایط اقتصادی کشور توجه شده است؟  
من کاملاً طرفدار ساختار یارانه نقدی هستم به شرط اینکه منابع مالی شفاف، مشخص و معینی داشته باشد. به نظر من ساختار پرداخت نقدی به مردم ساختار کم‌فاسدی است و اگر به مردم این اجازه را بدهیم که خودشان تصمیم بگیرند این منابع مالی را به چه کاری اختصاص دهند، خروجی خیلی بهتری برای آن‌ها خواهد داشت. پرداخت نقدی به مردم بسیار بهتر از یارانه کالایی یا دلار دولتی و یا کالای کوپنی است مشروط بر اینکه منبع مالی‌اش کاملاً شفاف و مشخص باشد.

■ دلیل موافقت شما چیست؟

ما در ایران شیوه‌های متعددی را برای حمایت از معیشت مردم امتحان کرده‌ایم؛ مثلاً از توزیع کالاها دولتی تا توزیع نان، آرد، مرغ، تخم‌مرغ تا قرعه‌کشی برای خودرو. ما به شیوه‌های متعدد از معیشت مردم حمایت کرده‌ایم. مثلاً در شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی خیلی بیش از آنچه نیاز دارند افراد استخدام می‌کنیم. یا وام‌های کم‌بهره یا بدون بهره را به افرادی پرداخت می‌کنیم. از نظر من در همه این شیوه‌ها فساد وجود دارد و بهره‌مندی گروه‌های متوسط و زیر متوسط جامعه از این حمایت‌ها بسیار کم بوده است. حتی زمانی که گفتیم وام کم‌بهره می‌پردازیم باز هم افراد بالای متوسط از آن بیشتر استفاده کردند تا مردم طبقه پایین، یا مردم طبقه متوسط و متوسط به بالا از دلار دولتی استفاده کردند. پس همه این رویه‌ها پرفساد بوده و گروه‌های متوسط و زیر متوسط از آن کمتر استفاده کرده‌اند. از طرفی نااطمینانی زیادی نسبت به آن‌ها وجود دارد؛ یعنی وقتی می‌گوییم وام بدون بهره، بسیاری از مردم در فکر این هستند که آیا به آنان می‌رسد یا نه؟! اما ساختار یارانه نقدی این مشکلات را نداشته است. پرداخت یارانه نقدی کم‌فاسدترین سیستم حمایتی و رفاهی برای مردم است.

■ یعنی این ساختار را بی‌عیب می‌دانید؟  
این‌طور نیست! یارانه نقدی هم مشکلات زیادی دارد؛ از جمله مبلغ یارانه که عدد بسیار تمسخرآمیزی شده است. در زمان شروع پرداخت یارانه نقدی در سال ۱۳۸۹ یک خانواده چهار نفره با یارانه چهارماهه خود بهترین لپ‌تاپ موجود در بازار را می‌توانست بخرد و الآن با یارانه نقدی چهارماهه شاید بتواند دو وعده غذای نسبتاً خوب بخورد. نقدهایی بر مبلغ یارانه نقدی وارد است؛ مبلغ یارانه با تورم افزایش نداشته است. اما با همه این نقدها من یارانه نقدی را

چرا باید خواند:  
گرمی خواهید دربار  
یارانه نقدی، افزایش  
آن و حذف یارانه‌های  
پنهان بخوانید، این  
مصاحبه به شما  
پیشنهاد می‌شود.



حامیان درآمد پایه همگانی در کشورهایی مثل آمریکا، کانادا، کره جنوبی و البته کشورهای اسکاندیناوی بودند. در آمریکا یک نوبت دونالد ترامپ جمهوری خواه راست‌گرا به معنای طرفدار دولت حداقلی، یارانه پرداخت کرد و بخشی از آن سه هزار و ۲۰۰ دلار یارانه دولت آمریکا به مردم، در زمان او پرداخت شد و سپس جو بایدن دولت‌گرای طرفدار دولت رفاه هم که سر کار آمد، یارانه نقدی پرداخت کرد.

در مقابل این‌گونه مطرح شود که پول درشت را به پول کوچک تبدیل و تقسیم می‌کنند.

■ به‌هرحال این نقد به‌طور جدی مطرح می‌شود که به جای پرداخت‌های کوچک، مردم شغل داشته باشند.

من با این گفته موافق نیستم. من اگر تصمیم‌گیر این حوزه بودم حتماً اولویت اصلی‌ام پرداخت یارانه نقدی با منابع مالی شفاف، بدون یک ریال چاپ پول و بدون افزایش تورم بود. سعی می‌کردم یارانه هر ایرانی لاقال ماهی ۵۰ دلار یا یک و نیم میلیون تومان باشد و یک خانواده چهار نفری ماهی شش میلیون تومان درآمد کمکی داشته باشد.

■ این نوعی رؤیایافی است.

از نظر من این کاملاً امکان‌پذیر و عملیاتی است. به سادگی می‌توانیم تغییراتی در هزینه‌ها و ساختار اقتصاد کشور انجام دهیم. آن وقت می‌توان به یک خانواده چهار نفری در ماه شش میلیون تومان یارانه داد. مطمئن باشنید که این خانواده دیگر دچار بحران معیشت نیست؛ اما موضوع این است که افرادی می‌گویند اگر چنین پول درستی داریم، با آن فرودگاه و راه‌آهن بسازیم یا بنادرمان را توسعه دهیم و پول را صرف توسعه کنیم. من می‌گویم چنین پولی در کشور داریم و در همین دوره اوج رکود اقتصادی بدون ذره‌ای پول چاپ کردن آن منابع را در اختیار داریم.

■ اگر چنین درآمدی هست چرا صرف توسعه زیربنایی نمی‌شود؟

چه در ایران و چه در کشورهای توسعه‌یافته طرفداران درآمد پایه همگانی با بررسی موارد متعدد می‌بینند اساساً دولت‌ها پول‌هایی را که دستشان بوده بیشتر حیف و میل کرده‌اند تا اینکه صرف توسعه شود. باید دید چگونه می‌شود این مشکل را حل کرد؟ از نگاه اقتصاددان‌های طرفدار افزایش درآمد پایه همگانی می‌توانیم مسئله را به این شکل حل کنیم که پول را به مردم بدهیم اما به مردم بگوییم با این پول می‌توانید فقط سهامدار یا شریک پروژه‌ای که دولت دارد، شوید. آن وقت دولت موظف است زحمت بکشد و پروژه را خوب تعریف کند و سه ماه یک بار در موردش به مردم و سهامداران خود گزارش شفاف و دقیق بدهد و مردم اساساً خود را مالک آن پروژه بدانند و دولت هم مردم را مجاب کند که سهامدار بخشی یا تمام آن شوند و اگر شرکت خوب، منظم، شفاف و رو به رشد کار کند مردم سهامدارش می‌مانند ولی اگر خوب کار نکند مردم سهامدارش نمی‌شوند. نگرش متکی بر درآمد پایه معتقد است که بخش زیادی از کارکرد دولت برای کاهش نابرابری باید متکی بر پرداخت نقدی همگانی باشد و در کنارش دسترسی همگانی به وام هم مطرح می‌شود. چون الان در کشور ما افرادی می‌توانند وام بگیرند که وثیقه بزرگ دارند و یا ملک و یا ضمانت کارکنان دولت را دارند و این موضوع باعث می‌شود که افراد پایین‌تر از متوسط خیلی سخت بتوانند وام بگیرند. اگر همه درآمد پایه همگانی دریافت کنند، آن موقع به واسطه جریان درآمدی منظم و ورودی مالی مستمری که دارند می‌توانند ضامن دریافت وام دیگران شوند و لذا در روستای کوچکی که حتی یک کارمند دولت هم نیست و خانه‌های روستایی را هم هیچ بانکی به عنوان وثیقه قبول نمی‌کند، خود افراد به پشتوانه درآمد پایه همگانی می‌توانند ضامن دریافت وام توسط یکدیگر شوند و دسترسی به وام منصفانه‌تر شود.

■ منابع مالی یارانه نقدی دورابری از کدام منبع مالی تأمین می‌شود؟

ما از اول سال ۱۴۰۰ تا پایان آذرماه به طور تقریبی بیش از ده میلیارد دلار ارز ۴۲۰۰ تومانی توزیع کردیم که اختلافش با دلار آزاد

حدود ۲۳۰۰۰ تومان است. اگر ۲۳۰۰۰ تومان را ضرب در ده میلیارد دلار کنیم یعنی رانته را که توزیع شده حساب کنیم، تقریباً ۲۳۰ هزار میلیارد تومان می‌شود که این عدد بیش از پنج برابر کل یارانه نقدی است که به کل مردم پرداخت کردیم و بیش از پنج برابر در قالب دلار ۴۲۰۰ تومانی رانت توزیع کردیم. حتماً مثال‌های متعدد دیگری هم هست که چندین برابر یارانه نقدی داریم در قالبشان رانت توزیع می‌کنیم و با حذف آن‌ها حتماً می‌شود اعداد خیلی بیشتری باشد و یارانه نقدی چندین برابر شود و قدرت خریدش احیا شود و به چیزی که قبلاً بوده نزدیک شود. به نظر من منابع مالی‌اش به سادگی وجود دارد؛ منتها مسئله این است که دو برابر شدن یارانه نقدی ممکن است خیلی تغییری در وضعیت رفاهی هیچ فردی ایجاد نکند. یارانه نقدی به سادگی می‌تواند لاقال ده برابر شود بدون اینکه نیاز باشد پول چاپ کنیم. از این ده برابر به سادگی با حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی پنج برابر شدن یارانه نقدی قابل تأمین است و موارد دیگری هم هست که با حذفشان و تبدیلشان به یارانه نقدی بساط فسادهای زیادی جمع می‌شود و وضعیت گروه‌های فقیر و متوسط هم بهتر می‌شود؛ مثل قیر رایگان یا قیر تهاتری که بسیار پرفساد است که با حذفش یا تبدیل درآمدش به یارانه نقدی می‌شود یارانه نقدی بالا برود. یا مثل بخت‌آزمایی یا لاتاری خودرویی که راه انداختیم؛ با قرعه‌کشی خودروهای ارزان‌تر به مردم می‌دهیم که با حذفش و منابع مالی که آزاد می‌شود به سادگی یارانه نقدی به سه برابر می‌رسد و از همین محل می‌تواند سه برابر افزایش رخ دهد. یا اگر یارانه‌ای را که فقط به سوخت هواپیما می‌دهیم حذف کنیم به سادگی می‌تواند رشد قابل توجهی در یارانه نقدی ایجاد کند. مثال‌های دیگری را نیز می‌توان لیست کرد تا منابع مالی که خیلی پرفساد هزینه می‌شود حذف شود و به شکل شفاف، مشخص و معینی در قالب یارانه نقدی پرداخت شود.

■ آیا اراده چنین کاری در اقتصاد سیاسی ما هست؟

این را که اراده‌اش هست یا نه نمی‌دانم. من این‌گونه فکر می‌کنم که اگر چنین اتفاقی بیفتد یک گام بزرگ به سمت کاهش نابرابری و کاهش فساد برمی‌داریم.

■ آیا پرداخت یارانه نقدی دورابری قرار است در همان سازوکار

قبلی اجرا شود یا فکر دیگری شده است؟

من از تصمیمات دولت بی‌اطلاع هستم. محاسبه‌ای که گفتم با حذف دلار دولتی، لاتاری خودرویی، قیر رایگان و سوبسید سوخت هواپیماها می‌توانیم یارانه نقدی را ۱۲ برابر کنیم، با این فرض بود که همه مردم یارانه بگیرند و اگر بخواهیم به نیمی از مردم یارانه بپردازیم یارانه نقدی می‌تواند ۲۴ برابر شود و عدد می‌تواند رشد جهشی قابل توجهی داشته باشد. ■

## نکته‌هایی که باید بدانید

▶ در کنار نقد به مبلغ یارانه که با تورم رشد نکرده، باید گفت که منابع مالی پرداخت یارانه

شفاف نبوده و معلوم نیست که پول آن از کجا می‌آید.

▶ پرداخت نقدی به مردم بسیار بهتر از یارانه کالایی یا دلار دولتی و یا کالای کوپنی است مشروط بر اینکه منبع مالی‌اش کاملاً شفاف و مشخص باشد.

▶ از نگاه اقتصاددان‌های طرفدار افزایش درآمد پایه همگانی می‌توانیم مسئله را به این شکل حل کنیم که پول را به مردم بدهیم اما به مردم بگوییم با این پول می‌توانید فقط سهامدار یا

شریک پروژه‌ای که دولت دارد، شوید.

محاسبه‌ای که  
گفتم با حذف دلار  
دولتی، لاتاری  
خودرویی، قیر  
رایگان و سوبسید  
سوخت هواپیماها  
می‌توانیم یارانه  
نقدی را ۱۲ برابر  
کنیم، با این فرض  
بود که همه مردم  
یارانه بگیرند و اگر  
بخواهیم به نیمی  
از مردم یارانه  
بپردازیم یارانه  
نقدی می‌تواند  
۲۴ برابر شود  
و عدد می‌تواند  
رشد جهشی قابل  
توجهی داشته  
باشد

# یارانه مشروط به جای یارانه نقدی

## بررسی الگوی کشورهای مختلف



علیرضا عبدالله زاده

فارع‌التحصیل سیاست‌گذاری عمومی از دانشگاه هاروارد

**چرا باید خواند:**  
**یارانه مشروط چیست**  
**و در کشورهای دیگر**  
**این الگو چگونه اجرا**  
**می‌شود؟ این مقاله را**  
**بخوانید.**

**۱** دولت به دنبال دو برابر شدن یارانه نقدی است؛ می‌خواهد گروه‌های کم‌برخوردار از حداقل حمایت رفاهی برخوردار باشند؛ تصمیمی که خیلی‌ها با توجه به تجربه قبلی پرداخت یارانه نقدی با آن مخالفت می‌کنند و عده‌ای هم حامی این تصمیم هستند. من فکر می‌کنم دولت به جای اینکه یارانه نقدی بدون برنامه و نظارت به مردم پرداخت کند، «یارانه مشروط» به گروه هدف پرداخت کند. یعنی کسی که یارانه دریافت می‌کند، کارت واکسیناسیون هم داشته باشد؛ مراقب بهداشتی از مادران باردار و شیرده انجام شود؛ کودکان آموزش ببینند. یارانه مشروط می‌تواند برنامه رفاهی-اجتماعی باشد که در نهایت می‌تواند اثرات اجتماعی برای کل جامعه داشته باشد. این نوع برنامه‌ریزی می‌تواند به فراگیری آموزش، واکسیناسیون و به دنیا آوردن کودکان سالم و مادران سالم کمک کند.

**۲** در کنار نوع برنامه، نحوه انتخاب گروه هدف پرشی است که باید به آن پاسخ داده شود. اگر یارانه به همه مردم داده شود، پرسش اصلی منابع این یارانه است، ولی در زمان حذف گروهی از این شیوه پرداخت باید مشخص شود که چه افرادی، با چه معیاری و چرا انتخاب شده‌اند و یارانه می‌گیرند؟ افرادی که یارانه دریافت می‌کنند مابه‌ازای آن چه کاری باید برای جامعه انجام دهند؟ مثلاً از یارانه‌بگیرها انتظار داشته باشیم که کودکان آن‌ها آموزش ببینند. یا مثلاً از محیط‌زیست در روستاها حمایت شود. به نوعی برای یارانه‌بگیرها مسئولیت اجتماعی و اهداف اجتماعی جدیدی تعریف شود. این نوعی قرارداد اجتماعی است که باید به شیوه اجرایی شدن آن توجه شود.

**۳** در دوره بحران‌های اقتصادی خیلی از طبقات اجتماعی آسیب دیده‌اند. امروزه جامعه با فروپاشی طبقه متوسط روبه‌روست. از طرفی دولت می‌خواهد با یارانه‌های پنهان یا از ترجیحی از مردم حمایت کند. اما پرسش این‌جاست که مردم کدام کالا را با ارز ترجیحی دریافت می‌کنند؟ از کالای اساسی تا کالای غیرضروری هیچ‌کدام با قیمت ارز ۴۲۰۰ تومانی به دست مردم نمی‌رسد. در انتقاد از این شیوه مدام از فساد سیستمی می‌گویند. مهاتیر محمد در مصاحبه‌ای گفته بود که وقتی تعداد کمی رشوه می‌گیرند این مشکل فرد است اما وقتی تعداد زیادی رشوه می‌گیرند این مشکل سیستم است. حال اینکه این سیستم‌ها چرا اجازه می‌دهند که این فساد شکل بگیرد به ماهیت سیاست‌ها و برنامه‌ها برمی‌گردد. ماهیت سیاست‌ها و برنامه‌هایی که به نوعی یک تبعیض قائل می‌شوند منجر به شکل‌گیری یک صف می‌شود. منظور از تبعیض چیزی است که می‌توان اسم آن را رانت گذاشت و چیزی است که فراتر از توانایی‌های فرد است و این رانت از دل بازار درنیامده است و بر اساس آنکه می‌گویند من که می‌توانم تولید کنم می‌توانم یک درآمد و مهد فروش داشته باشم نیست. این مسئله خودش را چه جور نشان می‌دهد؟ وقتی که آدم‌ها صف می‌کشند تا بتوانند از این فرصت طلایی استفاده کنند. واردکننده‌ها به اسم گرفتن ارز ترجیحی این صف را ایجاد کرده‌اند تا به جای اینکه از بیرون ارز ۱۰ یا ۱۲ هزار تومانی بگیرند ارز ۴۲۰۰ تومانی بگیرند. چرا

چنین صفی باید وجود داشته باشد؟ اگر واقعاً این‌طور بود که این آدم‌ها ارز ۴۲۰۰ تومانی می‌گرفتند و دقیقاً قیمت متناسب با همین ارز ۴۲۰۰ تومانی را وارد بازار می‌کردند، قاعدتاً سود چندانی به دست نمی‌آوردند. در آن صورت آدم‌ها علاقه‌مند نمی‌شدند تا وقت بگذارند و در صف بایستند تا از این ارز استفاده کنند. تعداد زیاد میزبانی در گمرک و میزبانی مالیات و در شهرداری‌ها یا آن‌هایی که مجوزهای تولید می‌دهند یا موافقت اصولی برای واردات یک کالا را می‌دهند از نمونه‌هایی هستند که نشان می‌دهد تصمیم‌گیری در مورد این مجوزها و موافقت‌ها که به چه کسانی داده شود یا به چه کسانی داده نشود، اختیاری است. در مورد قیر، گازوئیل، ارز، مجوزهای ساخت‌وساز در زمین‌های ملی، احداث کارخانه، تخفیف‌های مالیاتی، مشوق‌های صادراتی توزیع یارانه وجود دارد و این‌ها نه تنها بسیار ناکارآمد و حتی فسادزا شده و باعث شده که مردم فکر کنند تلاش آن‌ها مهم نیست، بلکه عامل رانت مهم‌تر است. در چنین شرایطی نیاز است سیاست‌گذاری‌ها تغییر کند و قرارداد اجتماعی جدیدی نوشته شود. با تغییر سیاست‌ها می‌تواند راه‌حل‌های دیگری برای مبارزه با فساد و سیستم حمایتی طراحی شود و من فکر می‌کنم در حال حاضر سیستم «یارانه‌های مشروط» می‌تواند راه‌حل مناسبی برای اجرای سیاست‌های رفاهی باشد.

**۴** برخی فکر می‌کنند به جای پرداخت یارانه نقدی پول درشت را در صنعت و تولید هزینه کنند؛ اما من معتقد هستم که خود مردم بزرگ‌ترین حامی تولید هستند. وقتی مردم قدرت خرید نداشته باشند، بزرگ‌ترین ضربه به تولید می‌خورد. وقتی مردم پول نداشته باشند مواد ضروری خود را تهیه کنند، در چنین شرایطی ضربه اصلی به تولید داخلی است و در حال حاضر خیلی از صنایع با نصف ظرفیت خود کار می‌کنند. طبقه متوسط و دهک‌های پایین جامعه یارانه دریافتی خود را صرف کالاهای لوکس و وارداتی نمی‌کنند، اثر حمایتی از این گروه‌ها مستقیماً به تولید داخلی بازمی‌گردد. باید به مردم یارانه پرداخت شود اما این یارانه باید مشروط پرداخت شود.

**۵** من الگوی حمایتی کشورهای مختلفی از جمله چین، مکزیک، برزیل، آرژانتین، اندونزی، ترکیه و هند را بررسی کرده‌ام؛ ایران از نظر زیرساخت‌های اطلاعاتی و بانکی و سلامت شرایط بسیار خوبی دارد. ۹۵ درصد مردم ایران کارت بانکی دارند؛ اطلاعات خانوارها در خانه‌های بهداشت ثبت شده؛ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی چندین سامانه اطلاعاتی دارد، سامانه شاد وزارت آموزش و پرورش، لیست افراد ثبت‌نام کرده در یارانه‌های نقدی و همه این‌ها می‌تواند زیربنای اطلاعاتی کار باشد. اما در کنار این زیرساخت‌ها باید اراده سیاست‌گذار و ذی‌نفع‌هایی مثل اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی هم باشد. ما به قرارداد اجتماعی جدیدی نیاز داریم که در آن نحوه حکمرانی اقتصادی تغییر کند. بخش خصوصی و مردم نباید تاوان ناکارآمدی دولت را بپردازند. باید قراردادها شفاف، فراگیر، عادلانه، پایدار و نظارت‌پذیر باشد. نباید مثل یارانه حامل‌های انرژی یا یارانه نقدی عملیاتی شود. نبود شفافیت باعث ناپایداری قراردادها می‌شود و از بیشتر قراردادهای رانت‌جویان استفاده می‌کنند.

**۶** البته این الگو مشکلاتی هم دارد. مثلاً در مکزیک بعد از دو دهه برنامه رفاهی به مسیر رانت‌جویی تبدیل شد؛ در این مسیر آن‌ها مدام سیستم بوروکراسی خود را بزرگ‌تر کردند. یا در چین بعد از مدتی خود مجریان برنامه حمایتی به عامل فساد تبدیل شدند. اما در ترکیه از اشتباه کشورهای دیگر درس گرفتند و روند بهتری را طی کردند. البته نمی‌توانیم خطای برنامه را به صفر برسانیم ولی امکان دارد که این خطا به حداقل‌ها برسد. اگر به همه این موارد توجه شود، حتماً پایداری برنامه‌های یارانه مشروط عملیاتی می‌شود، بدون اینکه به دولت و بخش خصوصی فشار وارد شود. کل شهروندان جامعه هم از اثرات فقرزدایی از جامعه برخوردار می‌شوند. ■



..... توسعه .....

## عليه وضع موجود

اصلاح بوروکراسی، چارچوبی برای توسعه



# نظم و زوال بوروکراسی

به کجا می‌رویم؟

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:

تکنوکرات کیست و در

چه بستری می‌تواند

مسیر توسعه راه‌موار

کند؟ پاسخ این پرسش

را در این پرونده

می‌خوانید.

«نمی‌توان

ثروت آفرینی را

فقط تابع طبیعت و

بازار به‌شمار آورد،

کشوردارای کارآمد

نیز به میدان آمده

است.» همان شیوه

کشوردارای که

امروز نقدهای

جدی به آن

وارد است و

ابرجالش‌های

امروز را نتیجه

سیاست‌گذاری

دولتمردان

دانسته‌اند که

به‌امور تدبیر به

شیوه‌معیشتی

می‌نگرند و

تدبیرشان مقطعی

است و مسکن

«هواداران دموکراسی با دلایلی محکم، تلاش‌هایشان را برای محدود کردن قدرت دولت‌ها متمرکز می‌سازند. اما چندان انرژی و زمانی صرف اندیشیدن درباره شیوه کارآمد حکمرانی نمی‌کنند. ایشان، به قول وودرو ویلسون بیشتر به کنترل کردن دولت علاقه‌مند هستند تا سازمان‌دهی آن.» (فرانسیس فوکویاما)

فوکویاما در کتاب «نظم و زوال سیاسی» توسعه را محصول برقراری توزان میان «دولت کارآمد وبری»، «حاکمیت قانون» و «پاسخ‌گویی دموکراتیک» می‌داند. تیپ ایده‌آل توسعه از نظر او توسعه در آلمان است که ابتدا دولت کارآمد و بوروکراسی مستقل ظهور کرد و در پی آن حاکمیت قانون پدیدار شد تا در نهایت پاسخ‌گوی دموکراتیک‌نیز جامعه از طریق انتخابات آزاد و منصفانه باشد. در این صورت توسعه با کمترین میزان بی‌ثباتی و خشونت رخ می‌دهد. ژاپن هم تیپ ایده‌آل دیگری برای فوکویاما است؛ در ژاپن هم دولت از دل یک بوروکراسی قدرتمند پدید آمد و توانست پروژه دولت‌سازی را با اقتدار از بالا به پایین پیش ببرد و در نهایت دموکراسی ظهور کرد. اما اگر این تسلسل مورد نظر فوکویاما به‌هم بخورد، چه رخ خواهد داد؟ او از پدیده «حامی‌پروری» و فساد اداری می‌گوید: حامی‌پروری که ادامه پدرسالاری یا ویژه‌پروری سنتی است در مقیاسی بزرگ‌تر. او وقتی به کشورهای دیگر برمی‌گردد، می‌گوید: «رهبران به قدرت رسیده او کراین در سال ۲۰۰۴ وقت خود را با جروبحث‌های داخلی تلف کردند و از رفع فساد و ساختن ادارات دولتی قابل اعتمادتر بازماندند. هند نیز دچار همین وضعیت است. فیل آسیا درگیر فساد بودن دستگاه اداری است. ۳۴ درصد برندگان انتخابات اخیر هند پرونده قضایی دارند، پنجاه درصد آموزگاران مدارس سر کار حاضر نمی‌شوند، و تأمین زیرساخت‌های اساسی صورت نمی‌گیرد.» شاید این پرسش خیلی‌ها چون فوکویاما باشد که تفاوت دولت مانموهان سینگ و ناندرا مودی چیست وقتی هر دو بر مائین دولت، نظام اداری، تکیه دارند و دموکراسی بر گرده این بوروکراسی سوار است و ره می‌پیماید؟ دولت‌سازی و نهادسازی اگر در ایران با انقلاب مشروطه شروع شده، در دوره رضاشاه به اوج خود رسیده و در دوره محمدرضا بلوغ و زوالش آغاز شده است و تقدم و تاخر آن بحث‌های طولی است. «سامان‌دهی» و «سازمان‌دهی» دو نقشه راه یک مسیر نوین، پرپیچ و خم، تلخ و شیرین، و تاریک و روشن در تاریخ ایران نوین است؛ نقشه‌ای که رضاشاه با اعلامیه «هن حکم می‌کنم» آن را آغاز کرد. او غره به برپایی دولت مدرن بود؛ دولتی که چشمه قدرت از فرمان شاه می‌جوشید و آب حیاتش را از توسعه آمرانه می‌نوشید؛ و در نهایت سرنوشتش مصداق این ضرب‌المثل لرد آکتون بود: «قدرت فاسد می‌کند، اما قدرت مطلقه مطلقاً فاسد می‌کند.» سقوطش که فرارسید باز هم بوروکرات‌کاربلدی بود که میراثش را حفظ کرد. شاه جوان چاره‌جویی می‌کرد برای نجات سلطنتش با کمک محمدعلی فروغی. او فرامینی جدید صادر می‌کرد برای جبران صدمات حکومت پدرش. املاک و پول‌های پدر را به ملت اهدا کرد؛ از برنامه‌هایش درباره کاهش مالیات و سروسامان دادن به هزینه‌های دولت گفت و عفو عمومی صادر کرد. زمان گذشت و در

دهه ۴۰ بوروکراسی و نهادسازی درختی تنومند شد، اما به بلوغ نرسید. برای همین تضادهای درونی در مسیر نهادسازی از آغاز به تنشی پویا انجامید و تا بهمن ۵۷ ادامه داشت.

در ابتدای انقلاب آن‌طور که عزت‌الله سحابی در گفت‌وگویی عنوان کرده، «جو مبارزه و انقلاب و به‌اصطلاح امروز جو ایدئولوژیک حاکم بود. حداقل در بین مبارزان کمتر کسی به جنبه‌های کارشناسی واقعیت‌های اقتصادی-اجتماعی و عدد و رقم توجه داشت. در حوزه اقتصادی بیشتر دغدغه‌ها بر این متمرکز بود که چه خط اقتصادی انتخاب شود. آیا خط سرمایه‌داری انتخاب شود یا خط ضد سرمایه‌داری و سوسیالیستی». از همان ابتدا دو گانه «تکنوکرات-انقلابی» نمایان شد و این دولت همچنان ادامه دارد و امروز هم گویی تفکر انقلابی منجی دستگاه دیوان‌سالاری در ایران خواهد بود نه تدبیر عقل و علم. انتقاد از علم‌گرایی و کاربرد روش‌های علمی صرف در علوم انسانی، سابقه‌ای دیرین دارد. این تقابل اگرچه از ترور احمد کسروی و بعداً با ترور حسنعلی منصور شروع شد اما بعدها خود را به شکلی دیگر نمایان کرد و اسلامی کردن علوم انسانی نتیجه همین بود. در چنین شرایطی آنچه بیشترین آسیب را دید نظام کارشناسی بود و «نظام تدبیر». بوروکراسی و تکنوکراسی چندین بار زخمه بر تنش خورد؛ روزی خودکامگی مجال نداد قد بکشد و روزی دیگر با انقلاب نتوانست تجربه خود را به نسل دیگری منتقل کند و این انقطاع از تجربه‌اندوزی بود و باید زمان و زهر بی‌تدبیری بر روان کارگزار جوان و انقلابی جاری می‌شد تا مدت‌ها بعد اقرار کند که «ما تند رفتیم؛ خیلی هم تند رفتیم.»

امروز آنچه همه بر آن اجماع دارند نه روش اصلاح که از هم گسیختگی ماشین و ظرفیت دولت، و ضرورت اصلاح بوروکراسی است که می‌تواند مهم‌ترین ضرورت ساختاری دولت باشد. نظام سیاسی اگر می‌خواهد مشکل رکود تورمی، بحران محیط زیست، یا حتی مسائل امنیتی و سیاست خارجی خود را حل کند، چاره‌ای جز تکیه بر بوروکراسی ندارد. اما بوروکراسی با شرایط امروزین خود قابلیت و ظرفیت حل مسائل ندارد. درها در حوزه دیوان‌سالاری چون مدیریت دروازه فوتبال نیست که مربی خارجی بر صدر نشیند و قدر بیند. امروز از هم‌آیندی، هم‌افزایی و هم‌برآیندی چالش‌ها می‌گویند. از سویی نمی‌توان حل مسائل درهم‌تنیده را به پس از اصلاح نظام اداری واگذار کرد و از سویی دیگر همه این‌ها باید توأمان پیش بروند. دولت باید فرایند توسعه را برای برآوردن نیازها سرعت بخشد. اما به قول پیتر اوانز، «نمی‌توان ثروت آفرینی را فقط تابع طبیعت و بازار به‌شمار آورد، کشوردارای کارآمد نیز به میدان آمده است.» همان شیوه کشوردارای که امروز نقدهای جدی به آن وارد است و ابرچالش‌های امروز را نتیجه سیاست‌گذاری دولتمردان دانسته‌اند که به‌امور تدبیر به شیوه معیشتی می‌نگرند و تدبیرشان مقطعی است و مسکن؛ آن‌ها به فکر چاره نیستند؛ تومور بوروکراسی، آفت به جان دموکراسی زده است. دولت باید سیاست‌های درستی تدوین کند؛ توسعه در فکر جمعی رخ می‌دهد و این جمع در نهاد جمع می‌شود و دیوان‌سالاری. ■





# با سرمایه اجتماعی پایین انجام اصلاحات بزرگ اقتصادی خطرناک است

مسعود نیلی در گفت‌وگو با آینده‌نگر از مسائل اقتصاد ایران و نظام بوروکراسی می‌گوید

همه مشکلات اقتصادی امروز حاصل تصمیم‌گیری‌های دیروز سیاست‌گذاران است؛ امروز «برچالش»‌هایی اقتصاد را تهدید می‌کند و سیاست‌گذار متوجه واقعیت‌های اقتصاد کشور نیست. او نمی‌داند پارادایم اقتصادی تغییر کرده و باید مسیر اصلاح شود. مسعود نیلی، اقتصاددان می‌گوید: سیاستمدار به دنبال «میانبری» است. میانبری که از جاده کم‌بندی الزامات نمی‌گذرد. الزامات رفاه عادلانه شامل حل مشکل کسری بودجه ساختاری، میدان دادن به بنگاهداری بخش خصوصی در فضای رقابتی، پیوند ساختار یافته با شرکای خارجی، برقراری یک نظام مالیاتی قدرتمند و به وجود آوردن یک نظام تأمین اجتماعی هدفمند و یک نظام تأمین مالی کارا است. او معتقد است: رویه تکراری دولت‌ها تأمین معیشت ارزان است اما دولت در ایران برخلاف دنیا که وظیفه‌اش عرضه کالای عمومی است، خودش را مسئول تأمین کالای مصرفی اولیه جامعه می‌داند نه کالای عمومی. همه این برچالش‌ها در نهایت به بودجه می‌رسد؛ بودجه‌ای که سال‌هاست درگیر معضل کسری کلان است.

تمام این مسائل به بودجه تحمیل می‌شود و در نهایت به عدم تعادل اقتصاد کلان تبدیل می‌شود؛ نتیجه این عدم تعادل‌ها هم اشتغال‌زایی پایین یا اشتغال با درآمد کم است. این‌ها مجموعه برچالش‌های کشور است.

■ دلیل انباشت مسائل اقتصاد ایران چیست؟

همه این مشکلات به کیفیت سیاست‌گذاری در کشور ما برمی‌گردد؛ یعنی می‌توان گفت که حاصل تصمیمات خودمان بوده است.

■ یعنی با علم به این نقطه رسیده‌ایم؟

خیر! این‌طور بوده که تحت‌تأثیر تصمیمات سیاست‌گذاری به این برچالش‌ها رسیده‌ایم.

■ سیاست‌گذاران چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟

مثلاً ممکن است سیاست‌گذاران در یک کشور دنبال این باشند که درآمد سرانه و رفاه مردم زیاد شود. اگر ادبیات سیاست‌گذار، ادبیات مقامات سیاسی کشور و تصمیم‌گیرندگان را از درون بیاناتشان بررسی کنید و بخواهید از درون آن اهدافشان را استخراج کنید نه از اسناد سیاست‌گذاری - در اسناد رسمی تعارف زیاد است - می‌بینید که آن‌ها همیشه به

چرا باید خواند:

اقتصاد ایران چه

روزهایی را می‌گذراند؛

نظام دیوان‌سالاری و

سیاست‌گذار چگونه

می‌خواهد چالش‌های

اقتصاد ایران را حل

کند؟ این گفت‌وگورا

بخوانید.

■ شما حدود یک دهه هست که از برچالش‌های اقتصاد ایران می‌گویید و از لزوم اصلاحات واقعی نه پوپولیستی آن؛ چالش‌های دیروز و امروز چه شکلی پیدا کرده‌اند؟ من با استفاده از واژه «برچالش» مسائلی را که بزرگ‌ترین مشکلات اقتصاد ایران هستند صورت‌بندی کردم که منطق و استدلالی پشت آن بود. منظورم این بود که جنس و عمق این مشکلات، با بقیه مشکلاتی که کشور دارد متفاوت است. در واقع بقیه مشکلات، در نهایت به این چند مشکلی که برچالش نام‌گذاری کرده‌ام، برمی‌گردد. اگر این استدلال من درست باشد که بقیه مشکلات ذیل چند برچالش تعریف می‌شوند باید به این سؤال پاسخ داد که اساساً چرا این برچالش‌ها به وجود آمده‌اند، چه اتفاقی افتاده که به این جا رسیده‌ایم؟ گاهی یک مسئله مانند زلزله بزرگ‌مقیاس یا سیل مهیب دفعته‌تاً اتفاق می‌افتد. این اتفاقی است که یک‌دفعه پیش می‌آید و شاید بتوان گفت که پیشینه‌های نداشته است؛ ولی مشکلات اقتصادی در طول زمان و به تدریج شکل می‌گیرند؛ بنابراین، اینکه کشور همزمان با تعداد زیادی مشکل مواجه شده باشد و اگر ادعای من درست باشد که این‌ها خیلی بزرگ هستند، قاعدتاً پیشینه‌های داشته و به تدریج شکل گرفته‌اند.

بخشی از برچالش‌ها به «حوزه بهره‌برداری ما از طبیعت» برمی‌گردد که نتیجه آن مسائل حوزه آب، محیط‌زیست و انرژی است. بخشی از آن هم به «حوزه استفاده از منابع مالی کشور» برمی‌گردد که شامل صندوق‌های بازنشستگی و نظام بانکی است و سرریز



دنبال یک «معیشت» ارزان قیمت برای مردم بوده‌اند و این رویه در همه دولت‌ها تکرار شده است.

#### ■ یعنی اولویتشان رفاه مردم یا عدالت اجتماعی بوده؟

من در بیان خودم از واژه «رفاه» و «عدالت» استفاده نکردم. به نظر من سیاست‌گذاران بیشتر به دنبال یک «زندگی معیشتی» برای مردم بوده‌اند. زندگی معیشتی، رفاه نیست؛ عدالت هم نیست. در واقع انکار می‌خواهید کف زندگی را تأمین کنید که مهم‌ترین ویژگی‌اش این است که کالا و خدمات اولیه مورد نیاز آن‌ها ارزان قیمت تأمین شود. دولت در کشور ما برخلاف دولت در جاهای دیگر دنیا که وظیفه‌اش عرضه کالای عمومی است و کالای خصوصی را بخش خصوصی تولید می‌کند، خودش را مسئول تأمین کالای مصرفی اولیه جامعه می‌داند نه کالای عمومی؛ بعد می‌خواهد خودش آن را عرضه کند و ارزان قیمت هم عرضه کند. این دلیل اصلی دولت‌ها و سیاست‌گذاران برای مالکیت بر واحدهای تولیدی بوده است. هر وقت که مسئولان درباره مسائل اقتصادی صحبت می‌کنند، راجع به مرغ، تخم مرغ، گوشت، نان، لبنیات و روغن است که اصطلاحاً شما استفاده از واژه «سفره» را می‌بینید که مرتب تکرار می‌شود و از آن فراتر نمی‌رود. این یعنی اینکه سیاست‌گذار همچنان دغدغه نیازهای اولیه معیشتی و نه چیزی فراتر از آن را دارد. در این چارچوب ترسیم افق‌های بزرگ و اینکه می‌خواهیم به این سطح از رفاه برسیم، دیگر موضوعیت پیدا نمی‌کند. دولت‌ها فکر می‌کنند که باید سبدهای کالاهای معیشتی را برای مردم فراهم کنند. ولی به دلایل مختلف، دنبال این نیستند که درآمد مردم افزایش پیدا کند. به دنبال این هستند که مردم از طریق دولت، سبدهای کالاهای با قیمت پایین سر سفره‌شان ببرند. این موضوع خیلی ساده است که وقتی تورم بالا می‌رود، کالاها گران‌تر شود و تورم باید پایین بیاید تا کالا و خدمات بتواند با رشد درآمد هماهنگ شود. اما تصمیم‌گیرنده چنین نمی‌گوید. او معتقد است که خودش باید کالا را با قیمت پایین در خانه مردم برساند. مرکزی را ایجاد کند تا مطمئن شود که این کالاها به دست مردم می‌رسد. نتیجه این سیاست این است که منابع طبیعی کشور را با تولیدات کشاورزی، مواد غذایی و صنعتی اولیه، به قیمت‌های نازل در اختیار مردم قرار می‌دهد. آب با قیمت پایین و انرژی ارزان عرضه می‌کرده. منظور سیاست‌گذار این بوده که این عواملی هستند که می‌توانند زندگی ارزان قیمت را برای مردم فراهم کنند. اما توجه نکرده که این منابعی هستند که بالاخره به اتمام می‌رسند. وقتی از منابع طبیعی بیش از مقداری که احیا می‌شود مصرف کنید، به اتمام می‌رسد. تصمیم‌گیر طبیعت را فدای تأمین ارزان قیمت کالاهای اولیه کرده است. نکته دیگر اینکه هیچ‌گاه تمایلی وجود نداشته که فقط به بخشی از جامعه که سطح زندگی‌اش پایین‌تر است کمک شود؛ بلکه دولت‌ها تمام جمعیت کشور را همیشه تحت پوشش حمایت‌های خود قرار می‌داده‌اند؛ که نتیجه آن مواجهه با کسری منابع مالی بوده است. برای برطرف کردن این کسری‌ها، به سراغ ظرفیت‌های مالی کشور رفته‌اند. بخشی از این ظرفیت‌های مالی، مثل صندوق‌های بازنشستگی و صندوق تأمین اجتماعی منابع بین نسلی هستند و دولت به دلیل اینکه به منابع مالی احتیاج داشته، از این‌ها برداشت کرده است. زمانی صندوق‌های بازنشستگی ما با مازاد مواجه بودند، در آن زمان دولت این‌ها را مصرف کردند و الآن از ورشکستگی صندوق‌ها می‌گوییم. بودجه هم همیشه دست خود دولت بوده است؛ از منابع بانکی هم می‌توانسته استفاده کند. حالا اتفاقی که در دهه ۹۰ برای ما افتاده و به تدریج هم ابعاد آن بزرگ‌تر شده، این است که آن منابع طبیعی به سطح نازلی رسیده؛ الآن در آب و خاک و هوای سالم با مشکلات بزرگ مواجهیم. ظرفیت‌های مالی ما هم فقط با اتکا به بانک مرکزی می‌تواند مدل تأمین مالی گذشته را تکرار کند. لذا مشاهده می‌کنیم که این رویکرد، ضمن آنکه در بلندمدت باعث توقف اقتصاد شده، در کوتاهمدت هم نه قشر فقیر را راضی کرده نه حتی خود سیاست‌گذار را!

#### ■ حتی فرصت‌های دپروز به چالش مخرب امروز تبدیل شده است.

بله، اگر به کسی بگویید کشوری داریم که رتبه اول منابع گاز دنیا را در اختیار دارد -ذخایر گاز ما از روسیه و قطر بیشتر است- اما نه تنها صادرکننده گاز نیست، بلکه در تأمین گاز مورد نیاز خودش هم دچار استیصال است، خیلی تعجب می‌کند. این اتفاق نمونه‌ای است از اینکه ما منابع کشور را چگونه اداره کرده‌ایم. وقتی منابع طبیعی به اتمام می‌رسد، بازیابی آن‌ها دیگر به این سادگی امکان‌پذیر نیست. شما نمی‌توانید بگویید الآن متوجه

شدم که اشتباه کردم و حالا می‌خواهم تصمیم بگیرم اصلاح کنم پس حالا وضع آب یا خاک درست می‌شود. صندوق‌ها و نظام بانکی هم همین وضعیت را دارند. آن‌ها هم وقتی ظرفیت‌های مالی‌شان از بین رفته، احتیاج دارند که منابع مالی تزریق شود و این منابع باید از یک جایی بیاید. تا حالا صندوق‌ها تأمین‌کننده کسری منابع بقیه جاها بود، حالا باید از کجا برای تأمین منابع صندوق‌ها اقدام کنیم؟

تراز مالی کشور منفی خیلی بزرگی است و عواملی که قبل از دهه ۹۰ تأمین‌کننده حداقل رفاه بودند، الآن دیگر کار نمی‌کنند. من و آقای خاوری نژاد مقاله‌ای در «کنفرانس اقتصاد ایران» در سال ۱۳۹۳ ارائه کردیم، در آنجا محاسبه‌ای انجام داده بودیم که نشان می‌داد رشد منفی که ما در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ داشتیم، از دو جزء تشکیل شده است: «تحریم و به پایان رسیدن منابع رشدی». نکته اصلی آن مقاله این بود که همه رشد منفی اقتصاد در دو سال ذکر شده ناشی از تحریم نبوده بلکه بخشی از آن، بروز یک پدیده بلندمدت نگران‌کننده در اقتصاد ایران است. پدیده بلندمدتی که در آن مقاله به آن اشاره شد این بود که منابعی که قبلاً با استفاده از آن رشد اقتصادی داشتیم، دیگر در مقیاسی نیست که بتواند نقش قبلی را ایفا کند. البته آن موقع ما هنوز به این موقعیت امروز نرسیده بودیم که بگوییم در دهه ۹۰ کلاً رشد اقتصادی نداشته باشیم. ما در آن مقاله تأکید کردیم که منبع تأمین‌کننده الگوی قبلی رشد کشور به اتمام رسیده و ما دیگر نمی‌توانیم با استراتژی قبلی به رشد برسیم. نشان دادیم که برای رشد ۲ درصدی احتیاج به رشد سرمایه‌گذاری ۱۲ درصدی است و این حجم از سرمایه‌گذاری بسیار بالاست. ما نتوانستیم چنین رشدی را به صورت چند سال پشت سر هم محقق کنیم؛ بنابراین مسئله‌ای که ما الآن با آن مواجه هستیم، مسئله‌ای بسیار جدی است. از این جهت که مسیر قبلی ما با ابرچالش‌ها مواجه شده؛ ابرچالش‌ها برآمده از یک رویکرد سیاست‌گذاری نادرست بوده است. نادرست بودن آن هم در این بوده که یک رفاه معیشتی کوتاهمدت را مدنظر داشته و به این توجه نداشته که ادامه مسیر را در بلندمدت کور می‌کند. گرفتاری امروز ما گرفتاری خیلی بزرگی است. باید به این فکر کنیم که چگونه می‌خواهیم رفاه نسل امروز نه حتی فردا را فراهم کنیم که تا چند سال دیگر به میان سالی می‌رسد. این یک مسئله فاجعه‌آمیز است و متأسفانه برای کشور ما در حال وقوع است.

#### ■ مهم‌ترین چالشی که نظام تدبیر باید آن را در اولویت قرار دهد، چیست؟

مهم‌ترین موضوع این است که تصمیم‌گیرندگان ما توجه کنند که تأمین رفاه مدنظر آنان، یعنی همان «معیشت ارزان قیمت»، به شیوه‌ای که تا پایان دهه ۸۰ عمل می‌شد

## نکته‌هایی که باید بدانید

▲ مشکل ما این است که وقتی منابع زیاد داریم، تصمیم‌گیرنده از اصلاحات

اقتصادی دور می‌شود و وقتی سراغ اصلاحات می‌آید که در مضیقه هستیم.

در مضیقه هم به مردم فشار می‌آید. در نتیجه مردم به شدت مخالف اصلاحات

اقتصادی هستند.

▲ اگر ادبیات سیاست‌گذار، ادبیات مقامات سیاسی کشور و تصمیم‌گیرندگان

را از درون بیاناتشان بررسی کنید و بخواهید از درون آن اهدافشان را

استخراج کنید نه از اسناد سیاست‌گذاری، می‌بینید که آن‌ها همیشه به

دنبال یک «معیشت» ارزان قیمت برای مردم بوده‌اند و این رویه در همه

دولت‌ها تکرار شده است.

▲ گرفتاری امروز ما گرفتاری خیلی بزرگی است. باید به این فکر کنیم که

چگونه می‌خواهیم رفاه نسل امروز نه حتی فردا را فراهم کنیم که تا چند

سال دیگر به میان سالی می‌رسد. این یک مسئله فاجعه‌آمیز است و متأسفانه

برای کشور ما در حال وقوع است.

▲ پارادایم اقتصاد ما عوض شده است؛ محیط بیرونی دیگر به ما اجازه ادامه

آن پارادایم قبلی را نمی‌دهد و عدم درک این مسئله خودش مشکل بزرگی

است.

ما باید کاری کنیم که آموزه‌های علم اقتصاد تا حد ممکن ترویج شود. آگاهی راجع به مسائل اقتصادی را زیاد کنیم، چون مشکل سیاست‌گذار فقط مشکل خودش هم نیست. سیاست‌هایی هم که جامعه مطالبه می‌کند، ادامه همان سیاست‌ها است. یعنی سیاستمدار همان را انجام می‌دهد که جامعه می‌خواهد.

خودبه‌خود این‌طور شده که یک اصلاحات تحمیلی و اجباری شکل می‌گیرد.

■ **اینکه واقعیت‌ها خود را به ذهن سیاستمداران تحمیل کرده، شاید در نهایت بد هم نباشد.**

محرك اصلی این نوع اصلاحات در کشور ما تقریباً (به‌جز برخی استثناات) همواره چوب‌دب بودجه بوده است. به این معنی که تصمیم‌گیرنده تا آن‌جا که «منابع حتی موقتی» اجازه می‌دهد زیر بار «تعهدات هزینه‌ای بلندمدت» بپولیسستی می‌رفته و اسم آن را هم عدالت و حمایت رفاهی می‌گذاشته است. البته چرخه‌های انتخابات هم این نوع نگاه را تشدید می‌کرده است. در این مسیر، وقتی آن منبع موقتی - یعنی نفت - با کاهش مواجه می‌شده، سراغ ترکیبی از استقراض از بانک مرکزی و یک یا چند افزایش قیمت در ارز و انرژی می‌رفته است. این شیوه کار دو اشکال بزرگ دارد. اول اینکه این کار به معنی واقعی کلمه اصلاح اقتصادی نبوده بلکه یک افزایش قیمت متناسب با میزان کسری سپاهه بودجه دولت بوده است. پس اصلاحی در سازوکار اشتباه قبلی صورت نمی‌گیرد بلکه فقط قیمت مثلاً از انرژی، یک پله بالا می‌آید. درحالی که اشکال اصلی در عدد قیمت نبوده - هرچند که آن هم بوده - بلکه اشکال اصلی در سازوکار تعیین قیمت بوده است. مثلاً چه قاعده‌ای بر تعیین نرخ ارز تحت مالکیت دولت حاکم باشد یا اینکه قیمت انرژی در کشور ما چگونه تعیین شود و چگونه تغییر کند. بر اساس چه معیاری افزایش پیدا کند و بر اساس چه معیاری ثابت باشد. ما این بحث‌ها را نداریم و نداشته‌ایم و اساساً این‌ها سؤال‌های بدون پاسخ‌اند. فقط در اضطرار، این افزایش قیمت‌ها اتفاق می‌افتاده است. اشکال دوم هم این است که از آن‌جا که این تغییرات سیاستی اصیل نبوده و ناشی از کسری منابع بوده است، به‌محض اینکه بوی نفت بیشتر به مشام تصمیم‌گیرنده می‌رسیده آن چنان دچار سرمستی می‌شده که همه آن بحث‌های قبلی را فراموش می‌کرده است. اگر کسی که با اقتصاد ایران آشنا نیست به گذشته مدیریت اقتصاد کلان کشور نگاه کند، تعجب می‌کند که چرا این‌طور است. مثلاً می‌بیند نرخ ارز تحت مالکیت دولت، چندین سال ثابت بوده بعد یک‌باره افزایش پیدا می‌کند. خوب او این‌طور نتیجه می‌گیرد که ظاهراً این یادگیری اتفاق افتاده که ثابت نگاه‌داشتن نرخ ارز در شرایطی که تورم بالا است کار اشتباهی است و لذا انتظار دارد که پس از آن، تعدیل‌های پیوسته در این قیمت صورت گیرد. اما با کمال تعجب مشاهده می‌کند که این عدد دوباره ثابت ماند تا جهش بعدی! این حکایت غم‌انگیز مدیریت اقتصاد کلان در کشور ما است. الان هم یک سری از این نوع تغییرات صورت می‌گیرد تا برسیم به درآمدهای نفتی بیشتر. بهتر این بود که خود سیاست‌گذار متوجه می‌شد که نحوه سیاست‌گذاری‌اش اشتباه است و نباید این مسیر ادامه یابد. اصلاحات به معنای این است که شما یک انحراف داشتید و می‌خواهید آن را اصلاح کنید؛ یعنی باید متوجه آن انحراف هم بشوید. اما ما الان هم متوجه نشده‌ایم، و درحالی که متوجه نشده‌ایم داریم سراغ اصلاحات می‌رویم، این بد است. سیاستمداران ما - فرقی نمی‌کند از کدام جناح باشند - باید بپذیرند که مسیر سیاست‌گذاری‌شان اشتباه بوده و الان باید کارهایی را انجام دهند. اگر این آگاهی رخ ندهد و به‌صورت منفعلانه سراغ اصلاحات برویم، با یک سرمایه اجتماعی پایین، انجام اصلاحات خیلی بزرگ خطرناک خواهد بود.

با سرمایه اجتماعی پایین نه می‌توان برای مردم توضیح داد نه آن پشتوانه وجود دارد که بتوان این اصلاحات را اعمال کرد، آن هم اصلاحاتی که می‌بایست به تدریج و در طی زمان صورت بگیرد. از طرفی وقتی همه اصلاح‌ها را یک‌باره و با هم اعمال کنید، فشاری که به جامعه وارد می‌شود قابل تحمل نخواهد بود. البته ظرفیت اجتماعی ما هم خیلی نحیف شده و برای اینکه مردم اصلاحات اقتصادی را بپذیرا باشند، ظرفیت بسیار پایینی وجود دارد. از طرفی ظرفیت نظام اداری کشور هم که بتواند اصلاحات مورد نظر را طراحی کند خیلی پایین آمده است. انجام اصلاحات نیاز به طراحی دقیق در نظام بوروکراسی دارد؛ تقدم و تأخر می‌خواهد و پیچیدگی‌های زیادی دارد.

■ **آیا جناح‌های سیاسی، واگرایایی را که نتیجه سیاست‌گذاری آن‌هاست درک کرده‌اند؟**

متأسفانه باید بگویم که این‌طور نیست. من فکر می‌کنم که درک گروه‌های سیاسی ما نسبت به اقتصاد، فوق‌العاده سطحی است. وقتی به صحبت‌های سیاستمداران دیگر کشورها گوش بدهید، می‌بینید که ۹۰ درصد اقتصادی حرف می‌زنند، ۱۰ درصد از مسائل

دیگر امروز کارایی ندارد. به این معنی که دیگر نه طبیعت نای همراهی با این شیوه را دارد، نه نظام مالی کشور کشش آن سبک بهره‌کشی را داراست. تصمیم‌گیرندگان قبلی و فعلی ما در مجموع، هنوز متوجه این تغییر بزرگ در فرض اداره کشور نشده‌اند و بسیار دوست دارند که به همان شیوه قبل امور را پیش ببرند. هرچه تأخیر در درک این تغییر بزرگ بیشتر شود، عواقب آن بزرگ‌تر خواهد بود. به نظر من این وظیفه همه ما است که این پدیده را تبیین کنیم و توضیح دهیم که شرایط عمومی اداره اقتصاد با تغییری بزرگ در فرض اصلی آن مواجه شده است. من با طرح موضوع ابرچالش‌ها توجه به این پدیده را، هم در سطح تصمیم‌گیری هم افکار عمومی شروع کردم. اما در سطح تصمیم‌گیری متأسفانه موفق نبودم. پارادایم اقتصاد ما عوض شده است؛ محیط بیرونی دیگر به ما اجازه ادامه آن پارادایم قبلی را نمی‌دهد و عدم درک این مسئله خودش مشکل بزرگی است. یکی از نشانه‌های عدم درک این تغییر بزرگ این است که همچنان هر دولتی می‌آید فکر می‌کند اشکال از این بوده که قبلی‌ها مثلاً کوتاهی کرده‌اند. نمی‌خواهم بگویم چنین نندهایی درست نیست بلکه منظور من این است که در تحلیل مشکلات گرفتار ساده‌انگاری هستیم.

■ **این ترمی در ارتباطات سیاسی است که برای اثبات خود، باید قبلی‌ها را سیاه تصویر کنید.**

بله! از طرفی چیزی که الان مشاهده می‌کنیم این است که تصمیم‌گیرنده دست به اصلاحاتی می‌زند، اما این‌طور نیست که فعلاً و مبتکرانه آن را انجام دهد؛ بلکه این اصلاح ناشی از جبر واقعیت‌های کشور است که خود را تحمیل می‌کند. شاید این را که توضیح می‌دهم، به سؤال شما هم مرتبط شود. من ابرچالش‌ها را به سه دسته تقسیم کردم: ابرچالش‌های مرتبط با طبیعت، ابرچالش‌های مالی و ابرچالش‌های بیکاری؛ یعنی همه مشکلات ختم می‌شود به رفاه مردم. آن بخشی که به طبیعت برمی‌گردد، اینکه وقتی می‌بینید که کشاورز اصفهانی می‌گوید من الان دیگر نمی‌توانم چیزی بکارم، ولی زندگی من با فروش همین محصولات تأمین می‌شده است، به دولت می‌گویم که من آب بده تا بتوانم کشاورزی را ادامه بدهم. اما دولت نمی‌تواند آب بدهد و آب باید وجود داشته باشد که چنین کند. این مسئله نتیجه همان استراتژی غلطی بوده که به این‌جا رسیده است. نتیجه‌اش چه می‌شود؟ این می‌شود که دولت کمک مالی به کشاورز بدهد تا زندگی‌اش بچرخد تا کم‌کم سراغ مسئله آب برود. یعنی مسئله عدم تعادل طبیعت وارد بخش مالی دولت و بودجه می‌شود. صندوق بازنشستگی باید حقوق بازنشسته‌ها را بدهد. به دولت می‌گویم که من پول ندارم، شما هم قبلاً از صندوق برداشت کرده‌ای و دولت مجبور است کسری بودجه صندوق‌ها را هم بپردازد؛ وضعیت تأمین اجتماعی هم به تدریج چنین خواهد شد.

تمام این مشکلات در بودجه سالانه کشور سرریز می‌شود. تمام این‌ها به‌طور اجتناب‌ناپذیر وارد بودجه شده و تبدیل می‌شود به کسری خیلی بزرگ در بودجه. این کسری این قدر بزرگ می‌شود که دیگر وارد شدن منابع حاصل از صادرات نفت با رفع تحریم‌ها هم نتواند این شکاف بزرگ را پر کند. خلاصه آنکه صورت حساب هر جایی که منفی بوده است، در بودجه انعکاس می‌یابد. نتیجه این می‌شود که در حال حاضر دولت هم حقوق کارمندا را پرداخت می‌کند، هم حقوق بازنشسته‌ها را. انگار که چیزی به نام کسورات بازنشستگی که قرار بوده این نیاز را تعیین کند، وجود خارجی نداشته است. البته علت هم این است که دولت خودش در گذشته این منابع را برداشته و خرج کرده است. همه این‌ها می‌شود کسری بودجه. وقتی می‌بیند این‌ها با هم جور در نمی‌آید، می‌گوید من باید چه کار کنم؟ یا باید از بانک مرکزی قرض بگیرم که تبدیل به تورم می‌شود، البته الان هم تورم در جای خطرناکی قرار گرفته است، یا باید اوراق در مقیاس بزرگ به مردم بفروشم و از آن‌ها پول بگیرم که نرخ بهره خیلی بالا می‌رود و اقتصاد را خیلی منقبض می‌کند؛ بنابراین در آن‌جا هم مشکل دارم. راه‌حل سوم مالیات‌ستانی است که در آن هم نمی‌تواند جواب‌گوی جامعه باشد. ظرفیت جامعه در حدی نیست که دولت بخواهد مالیات را این اندازه بالا ببرد. یک راه این است که باید حقوق و مخارج را کم کند که در این کار هم با فشارهای اجتماعی و سیاسی مواجه می‌شود؛ بنابراین خودبه‌خود به سمتی می‌آید که اصلاحاتی را انجام بدهد. مثلاً می‌گویم من مجبور هستم که ارز ۴۲۰۰ تومانی را حذف کنم. مجبور هستم در قیمت گازی که به صنایع می‌دهم، تجدیدنظر کنم. مجبور هستم نرخ ارز مبنای دولت را بالا ببرم. جبر روزگار دارد خودش را تحمیل می‌کند؛ بنابراین الان

دیگر می‌گویند؛ آن‌ها راجع به رفاه مردم صحبت می‌کنند و بعد هر کس می‌خواهد ثابت کند که خودش بهتر می‌تواند رفاه مردم را فراهم کند. اما در ضمیر ناخودآگاه سیاستمداران کشور ما همیشه این بوده که فقط کافی است که آن‌ها به قدرت برسند و درآمد نفتی‌ای را که وجود دارد در اختیار بگیرند و آن وقت می‌توانند کشور را با آن به‌سادی اداره کنند. در این‌جا یعنی اقتصاد اصلاً مسئله نبوده و نیست. به نظر من سیاستمداران ما اکوسیستم جدید دهه ۹۰ را هنوز درک نکرده‌اند. عموماً فکر می‌کنند که تحریم این مسئله را به وجود آورده و اگر تحریم برداشته شود، مشکلات حل می‌شود. البته تحریم حتماً باید برداشته شود؛ من همیشه نظرم این بوده و صراحتاً هم اعلام کردم که تحریم باید برداشته شود و شرط لازم است، اما شرط کافی برای رشد اقتصادی بلندمدت کشور نیست. با برداشته شدن تحریم‌ها حتماً یک بهبود نسبی در وضع اقتصادی کشور ایجاد خواهد شد، اما عملکرد بلندمدت ما در گرو اداره صحیح اقتصاد است. ما ۴ هزار میلیارد دلار به قیمت امروز نفت، هزینه کرده‌ایم، حالا اگر ۵۰ میلیارد هم به آن اضافه شود، شاید کمی بیشتر از قبل مشکل ما را حل کند نه همه مشکلات را. به بودجه ۱۴۰۱ دقت کنید. در این بودجه پیش‌بینی شده است که یک میلیون و خرده‌ای بشکته نفت صادر شود. حالا اگر حجم صادرات نفت به ۲ میلیون بشکته برسد، این قدر این شکاف بزرگ شده که با این حجم صادرات نفت هم پر نمی‌شود.

**اینکه بعد از چهار دهه بگوئیم بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌های ما درک درستی از واقعیت اقتصادی ندارند، کمی عجیب است؛ چه اتفاقی در نظام تدبیر و سیاست‌گذاری افتاده که از درک واقعیت عاجز هستند؟**

اگر بخواهم سؤال شما را از منظر خودم دقیق‌تر کنم، این می‌شود که وقتی از سمت اقتصاد و از نگاه یک کارشناس اقتصادی به مشکلات کشور نگاه می‌کنیم، اگر گفته شود که ما اقتصادی داریم که دولت هر سال وقتی بودجه را تنظیم می‌کند، می‌داند کسری دارد و این کسری را می‌پوشاند، اگر چه در عمل این کسری بودجه خودش را نشان می‌دهد، حتماً آن کارشناس می‌پرسد چند وقت است که شما این مشکل را دارید؟ و ما می‌گوییم از نیمه دهه ۴۰ ما مشکل کسری بودجه داریم. او می‌گوید، خیلی عجیب است و این مشخص است که کسری بودجه در نبود ابزار تأمین مالی منجر به تورم می‌شود! اما چطور تصمیم‌گیرندگان شما به این مسئله توجه نداشتند؟ معنایش این است که شما بیش از منابعی که دارید، خرج می‌کنید. این واضح است که شما دچار مشکل می‌شوید. کارشناس اقتصاد می‌پرسد پس چرا متوجه عمق مسئله نیستند؟ تصمیم‌گیرنده ما چطور از نیمه دهه ۴۰ تا الان، این خطا را مدام تکرار می‌کند؟ قبل از انقلاب و بعد از آن، وضعیت این‌طور بوده است و حتی در سال ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴ که اوج درآمدهای نفتی کشور ما بوده، کسری بودجه داشتیم. در اوج درآمدهای نفتی، یکی از بالاترین کسری بودجه‌ها را داشتیم. در واقع بودجه دولت در درآمدهای نفتی غوطه‌ور بود؛ اما باز هم دولت کسری بودجه داشته و در آخر هم از بانک مرکزی تأمین منابع کرده است. مسئله اصلی نظام سیاست‌گذاری ما این است که یادگیری وجود ندارد. انگار در حافظه تصمیم‌گیرندگان ما، چیزی ماندگار نیست. در دوره‌های متعدد انتخاباتی هم که مرتب برگزار می‌شود، کاندیداها می‌گویند مشکل از تصمیم‌گیران قبلی بوده و سراغ مسائل ریشه‌ای نمی‌روند. عده‌ای از اقتصاددان‌ها هم مرتب می‌گویند که اصلاً کسری بودجه مسئله نیست. دولت قیمت ارز را پایین نگه دارد، قیمت انرژی را زیاد نکند و... در این صورت مشکلات کشور حل می‌شود. تصمیم‌گیرنده هم بهانه خوبی به دست می‌آورد و می‌گوید این اقتصاددان‌هایی که از کسری بودجه، نقدینگی و اصلاحات اقتصادی حرف می‌زنند، نتولیرال هستند. متأسفانه در کشور ما این‌طور شده است که فکر می‌کنند کسانی که حرف از تورم و مشکلات اقتصادی می‌زنند از مکتب خاصی هستند؛ یعنی حرف‌هایی که یک دانشجوی سال اول اقتصاد متوجه می‌شود و می‌گوید این‌ها اشتباه است، در کشور ما تبدیل شده به یک نحله فکری. فکر می‌کنند که این حرف‌ها، حرف‌های علم اقتصاد نیست. متأسفانه حافظه نظام تصمیم‌گیری ما، به‌شدت کوتاه‌مدت است؛ یعنی امروز را که تمام کرد، حافظه را پاک می‌کند و می‌رود سراغ فردا. دوباره فردا که به شب رسید، حافظه را پاک می‌کند و می‌رود سراغ پس‌فردا. به‌عنوان مثال شما می‌دانید که ما در حوزه انرژی انواع و اقسام سیاست‌ها را دنبال کرده‌ایم؛ از سهمیه‌بندی تا جهش قیمت انرژی و تغییر قیمت سالانه. هر کاری

که می‌شده است انجام داده‌ایم. اما اگر همین الان از مسئولان کشور درباره مسئله انرژی بپرسید که چه کار باید کرد هیچ جوابی نخواهید گرفت؛ یعنی به‌جز سردرگمی هیچ چیز وجود ندارد؛ قطعاً جوابی نمی‌شنوید. این عجیب نیست؟ راجع به نظام بانکی، ارز و هر کدام از مسائلی که سیاست‌گذاری در کشور ما با آن مواجه بوده، سیاست‌گذار از تجربه گذشته هیچ جمع‌بندی و نسبت به تصمیم‌های خود هیچ استدلالی ندارد. مثل مغازه‌داری که صبح می‌آید کرکره را بالا می‌کشد، کارش را شروع می‌کند و عصر مغازه را می‌بندد، می‌رود و فردا دوباره همین روند است؛ انگار هیچ چیز در جایی جمع نمی‌شود که ما دریا بایم این همه مشکلاتی که داشتیم به چه علت بوده است.

**شما از دهه ۶۰ در حوزه سیاست‌گذاری برای اقتصاد از سازمان برنامه‌بودجه تا مشاوره اقتصادی رئیس‌جمهور حضور داشتید؛ در حال حاضر کار متمایزی که نظام دانشی و تدبیری کشور باید انجام بدهد، چیست؟**

ببینید، شاید افراد زیادی نباشند که به‌اندازه ما با تصمیم‌گیرندگان و سیاستمداران سروکار داشته باشند. ویژگی من این است که هویت فکری خودم را فدای هیچ چیز نمی‌کنم؛ یعنی اگر با تصمیم‌گیرنده صحبت کردم، این‌طور نبوده است که بگویم آفرین، خیلی خوب داری کار می‌کنی و بعد بیایم بیرون و بگویم که دارد اشتباه می‌کند. همان‌جا هم همین حرف‌ها را زده‌ام. آن زمانی هم که در سازمان برنامه‌بودجه بودم، تلاش کردم که اسناد سیاست‌گذاری که میان‌مدتش می‌شود برنامه، کوتاه‌مدتش می‌شود بودجه، به‌اندازه بضاعت و سهم خودم، مسیر علمی را طی کند. بسیاری از اسناد سیاست‌گذاری ما را هم که نگاه کنید، آن‌هایی که خود من درگیرشان بودم، مثل برنامه اول و برنامه سوم توسعه که با جزئیات می‌توانم بگویم و آن‌هایی را هم که درگیر نبودم حتی برنامه پنجم توسعه که در زمان آقای احمدی‌نژاد تهیه‌شده، حرف‌های خوبی زده‌شده، تصویب‌شده و دولت لایحه هم داده است. در زمان آقای احمدی‌نژاد که ما می‌گوییم کشور به شکل خیلی خاصی اداره می‌شده، به خود برنامه که نگاه می‌کنید، می‌بینید که به‌هرحال یک منطق در آن‌جا وجود دارد؛ یعنی این‌طور نیست که بگوئیم برنامه توسعه هم مثل سخنرانی‌ها بوده است. به‌هرحال اصولی در این سند رعایت شده است. مثلاً می‌گوید نرخ ارز به‌اندازه تفاوت تورم داخلی و خارجی باید تعدیل شود. این در برنامه پنجم توسعه و در زمان آقای احمدی‌نژاد تصویب‌شده است. صندوق توسعه ملی در برنامه پنجم به این شکل درست‌شده است. مشکل سر کاغذ و اسناد نیست. تمام تلاش نظام کارشناسی و نظام برنامه‌ریزی در آخر ختم می‌شود به یک کتاب؛ اما این کتاب که به‌خودی‌خود معجزه نمی‌کند. مهم چیزی است که در ذهن تصمیم‌گیرنده می‌گذرد. باید ببینیم که ذهن تصمیم‌گیرنده تا چه اندازه از محتوای این کتاب تأثیر پذیرفته است. در تمام دنیا اگر بگردید، مطمئناً هیچ کشوری را پیدا نمی‌کنید که به‌اندازه ما اسناد بالادستی سیاست‌گذاری داشته باشد؛ انواع و اقسام اسناد را داریم و جایی هم پیدا نمی‌کنید که به‌اندازه ما سردرگمی در آن باشد. این تناقض است و همخوانی ندارد. اگر اسناد سیاست‌گذاری را در اتاقی مثل محل کار من جمع کنید، فضا کم می‌آورد؛ ولی اگر بخواهید بگوئید راجع به ارز می‌خواهید چه کار کنید؟ هیچ چیز نیست؛ بنابراین مسئله این است که فضای فکری سیاستمداران ما خیلی دور از واقعیت‌هاست.

**تصمیم‌ها منبای ایدئولوژی یک دارد تا علمی.**

علم اقتصاد به شما می‌گوید که اگر کسری تراز پرداخت‌ها داشته باشید و این کسری مستمر هم باشد، به معنای این است که نرخ ارز را بد تنظیم می‌کنید. این حرف را همان دانشجوی سال اول کارشناسی اقتصاد هم می‌داند ولی در عمل راه دیگری طی می‌شود.

**به نظر می‌رسد که مشکل اقتصاد ایران نه به اسناد و پشتوانه علمی در همکاری با اقتصاددان‌ها، که به اقتصاد سیاسی گره‌خورده است؛ کجا می‌توان به یک تفاهم رسید؟**

پیش‌فرض شما پیش‌فرض درستی نیست که بگوئیم سیاستمداران ما متکی به گروه‌های مشخصی از اقتصاددان‌ها هستند. سیاستمداران آرزوهای بزرگ و رویاهای بلندی دارند که طبیعتاً دوست دارند قهرمانان آن رویاها باشند. وقتی اقتصاددان با محاسباتش این رویاها را خراب می‌کند و تلاش می‌کند سیاستمدار را روی زمین و در مواجهه با جدول منابع قرار دهد این پیوند به هم می‌خورد. قله‌ای که سیاستمداران ما در رویای خود



در حوزه اقتصاد نیازمند اصلاحات عمیقی هستیم و این اصلاحات عمیق در کوتاه مدت عوارضی دارد. همراه کردن مردم در این روند کوتاه مدت کار بسیار دشواری است و سرمایه اجتماعی برای اصلاحات اقتصادی، چیزی است که حداقل در میان مدت می تواند شکل می گیرد.

میان مدت می تواند شکل می گیرد. پارادوکس بزرگی که ما با آن مواجه هستیم، این است که تصمیم گیرنده اگر بگوید من دلار ۴۲۰۰ تومانی را می کنم هزار تومان، همه خیلی خوشحال می شوند که می خواهد برای جامعه ارزانی بیاید. اقتصاددان می داند که این تصمیم به ضرر مردم است؛ با دلار هزار تومانی کسری بودجه بزرگ تر می شود. کسری بودجه منجر به تورم می شود و فشار آن هم اول بر خود مردم می آید؛ ولی مطالبه اجتماعی این است که سیاست گذار بگوید من بنزین را می کنم ۵۰۰ تومان؛ ولی هوا هم آلوده نباشد. با ارز هزار تومان باشد ولی کسری تراز پرداختها هم نداشته باشیم و خیلی چیزهای دیگر. بنابراین سرمایه اجتماعی اگر بخواهد از اقتصاد در بیاید، فعلاً به نظر نمی رسد که عملی باشد. غیر از اقتصاد هم در جای دیگر این سرمایه تولید نشده است.

■ **انجام اصلاحات اقتصادی ماندگار، حداقل در بازه زمانی فعلی کشور، نیازمند سیاست رفاهی خیلی منسجم و علمی است.**

بله، اتفاقاً نکته ای که من اشاره کردم، این بود که یک زمان دولت می تواند اصلاحات اقتصادی را فعلاً نه دنبال کند که بگوید منابع کافی در کشور وجود دارد ولی اصلاحات اقتصادی را انجام می دهم. یک وقت هم اصلاحات را در زمانی که در کف منابع و مزیقه شدید است انجام می دهد. این اتفاقی است که به صورت منفعلانه دارد انجام می شود و حتی می تواند خطرناک باشد. چون مردم تحت فشار هستند و با انجام اصلاحات اقتصادی فشار دیگری به آن ها تحمیل می شود. مشکل ما این است که وقتی منابع زیاد داریم، تصمیم گیرنده از اصلاحات اقتصادی دور می شود و وقتی سراغ اصلاحات می آید که در مزیقه هستیم. در مزیقه هم به مردم فشار می آید. در نتیجه مردم به شدت مخالف اصلاحات اقتصادی هستند.

■ **به نوعی فرصت سوزی می کنند.**

همین طور است؛ بنابراین در پارادوکسی قرار داریم که اصلاحات اقتصادی در شرایط مزیقه منابع، خودش را تحمیل می کند و در مزیقه منابع مردم هم خودش را در سختی به سر می برند.

■ **اخیراً اقتصاددان های جوان مشکلات اقتصادی را به نظام کارشناسی و بوروکراسی کشور مرتبط می کنند؛ اینکه تا به حال تکنوکرات ها ضعیف عمل کرده اند. اگر نظام بوروکراسی تقویت شود، ممکن است که این مسیرها اصلاح شود.**

تجربه من این را می گوید که مهم ترین چیز، همان است که در ذهن تصمیم گیرندگان می گذرد. تا وقتی این اصلاح نشود، فقط اصلاحات جزئی خواهیم داشت. البته اصلاحات جزئی هم خوب است، ولی گره اصلی این نیست. مسئله ما پارادایم های اصلی سیاست گذاری است که کارشناس بیشتر سفارش می گیرد تا اینکه کار بنیادین کند. فرض کارشناس را تصمیم گیرنده معین می کند. می گوید برای من پیشنهادی نیار که در آن، این و این و این مورد عنوان شود. کارشناس باید چیزی را بیاورد که مقبول تصمیم گیرنده باشد. چیزی مهم است که تصمیم گیر به آن توجه کند، آگاهانه دستور بدهد و بعد هم اجرا شود. خیلی وقتها ما خیلی خوشحال می شدیم، چون می دیدیم یک پیشنهادی را دولت تصویب کرد، مجلس و بعد هم شورای نگهبان تصویب کرد. آن وقتها فکر می کردیم که دیگر تمام شد و همه چیز خیلی عالی پیش می رود؛ ولی بعد می دیدیم که اصلاً تصمیم این نیست.

■ **بعد از چهار دهه که در حوزه کارشناسی، علمی و سیاست گذاری کشور بودید، الان در چه نقطه ای ایستاده اید و حلقه مقفوده اقتصاد ایران را چه می دانید؟**

اقتصاد ما در عرصه تصمیم گیری مسیر سعی و خطای خاص خودش را افتان و خیزان طی خواهد کرد. برخی اصلاحات به صورت موردی و منفعلانه و در نتیجه جبر بودجه، به صورت ناقص یا نابجا و شاید هم صحیح طی زمان صورت خواهد گرفت. من فکر می کنم ما باید کاری کنیم که آموزه های علم اقتصاد تا حد ممکن ترویج شود. آگاهی راجع به مسائل اقتصادی را زیاد کنیم. چون مشکل سیاست گذار فقط مشکل خودش هم نیست. سیاست هایی هم که جامعه مطالبه می کند، ادامه همان سیاست ها است. یعنی سیاستمدار همان را انجام می دهد که جامعه می خواهد. هر چه بتوانیم فهم عمومی اقتصادی را بیشتر کنیم، به اصلاح نزدیک تر شده ایم. ممکن است مسیرمان خیلی طولانی باشد، ولی راهی جز این نیست. باید سعی کنیم علم اقتصاد به آن صورت که هست ترویج شود. ■

ترسیم کرده اند، «ارزانی معیشتی» است. از منظر علم اقتصاد اسم این ارزانی معیشتی را می گذاریم «رفاه عادلانه» که البته الزاماتی سخت دارد. سیاستمدار اما به دنبال «هیاتیر» است. میانبری که از جاده کمربندی الزامات نمی گذرد. الزامات رفاه عادلانه، حتماً شامل حل مشکل کسری بودجه ساختاری، میدان دادن به بنگاهداری بخش خصوصی البته در فضای رقابتی، پیوند ساختاریافته با شرکای خارجی، برقراری یک نظام مالیاتی قدرتمند و به وجود آوردن یک نظام تأمین اجتماعی هدفمند و یک نظام تأمین مالی کارا است. اما مسیر رقیب که با آن رویاها سازگار است ضمن آنکه قهرمان را هم بدلیخواه معرفی می کند، این است که ارزانی را از طریق ارز سهمیه ای، انرژی و تسهیلات بانکی و غیره فراهم کند که ضرورتی به گردن نهادن به آن الزامات سخت هم نیست. سیاستمدار در انتخاب این میانبر از دو همراه کلیدی بهره می برد. گروه اول اقتصاددانانی هستند که مرتب به او پیام می دهند که این الزامات نشئت گرفته از سازمان های بین المللی و کپی برداری از نسخه های شکست خورده است و تو بهتر است همین راه میانبر خود را دنبال کنی تا به قله ارزانی برسی. گروه دوم هم طبیعتاً کسانی هستند که از ارز سهمیه ای، از تسهیلات ارزان قیمت بانکی، از انرژی ارزان و هزاران حمایت گلخانه ای دیگر کسب سود می کنند و از این طریق ثروت می اندوزند. آنچه گفتم واقعیت هایی است که سال ها مشاهده کرده ام.

■ **نتیجه چه می شود؟**

در آن صورت اقتصاددان می گوید، مجموعه ای که براساس مفروضات تصمیم گیر می توانم پیشنهاد بدهم، تهی است؛ یعنی از دل این ها سیاستی در نمی آید. من در زمان هایی که با تصمیم گیرندگان سروکار داشتم، تلاشم این بوده است که فرض آن ها را تغییر بدهم، و گرنه با آن مفروضات اصلاً نمی توانیم کاری بکنیم. اینکه بگویم کسری بودجه چیز بدی است، اداره انرژی به این صورت اشتباه است، نرخ ارز باید اصلاح شود و باید با دنیا مناسبات داشته باشید، این ها فرض اقتصاددان است. اگر بخواهیم واقعیت های سیاستمداران کشور را در نظر بگیریم، اکثر قریب به اتفاق آن ها از یک دنیای فرهنگی و سیاسی وارد عرصه سیاست شده اند؛ آن ها بیشتر چهره های فرهنگی و سیاسی بوده اند و به طور معمول، هیچ گونه ارتباطی با اقتصاد نداشته اند. شاید تصمیم گیرنده ای که باید در خصوص صدها هزار میلیارد تومان تصمیم بگیرد، حتی در زندگی شخصی اش هیچ تجربه اقتصادی حتی کوچک هم نداشته باشد. تحصیلات در این رشته هم که نداشته است. در مناسبات جهانی هم قرار نداشته که یادگیری بیرونی برایش حاصل شده باشد. لذا کاملاً از مسئله اقتصاد دور بوده اند. بعد شما می خواهید راجع به نرخ ارز، نرخ سود بانکی، قیمت انرژی، کسری بودجه و تورم برای آن ها توضیح بدهید به گونه ای که تصمیمات اساسی و جدی بگیرند. حتماً توجه می کنید که کار خیلی سخت می شود. به خصوص که به طور طبیعی، هیچ تصمیم گیرنده ای که باید ریسک تصمیماتش را خودش بپذیرد، حق تصمیم گیری خود را واگذار نمی کند و می خواهد خودش به جمع بندی برسد. خب این یک مسیر بسیار تدریجی و کند و آرامی را طی می کند تا می رسد به این جا که چند سال بگذرد و توجه شود، حالا زمانی شده که او رفته و یک نفر دیگر به جایش آمده است. باید دوباره از اول شروع کنی به توضیح دادن برای شخص جدید. او هم که می آید هدفش بیشتر این است که نفر قبلی را نفی کند تا اینکه خودش بخواهد کاری کند. بنابراین می خواهم بگویم این طور نیست که بگوییم کشور ما تشکیل شده از یک سیاست. مثلاً در کشورهای پیشرفته این گونه است که یک رئیس جمهور که می آید، یک تیم تحصیل کرده و آکادمیک اقتصادی پشت او هستند و این ها با هم کار می کنند؛ ولی در کشور ما واقعاً این گونه نیست؛ یعنی جوری نیست که ما بگوییم سیاستمدارانی هستند که اقتصاددان های شناخته شده و دانشگاهی پشت سر خود دارند.

■ **برای همراهی ذی نفعان چه تدبیری باید اندیشیده شود: آیا تغییر پارادایم سیاسی و اقتصادی که به آن اشاره کردید باید مورد توجه باشد یا برای پر کردن این شکاف ها چه باید کرد؟**

این یک بحث خیلی عمیق و مفصلی است. در حال حاضر ما با یک پارادوکس جدی مواجه هستیم. در حوزه اقتصاد نیازمند اصلاحات عمیقی هستیم و این اصلاحات عمیق در کوتاه مدت عوارضی دارد. همراه کردن مردم در این روند کوتاه مدت کار بسیار دشواری است و سرمایه اجتماعی برای اصلاحات اقتصادی، چیزی است که حداقل در

# فساد درون بوروکراسی اتفاق می افتد نه بیرون آن

تقی آزادارمکی در گفت‌وگو با آینده‌نگر از تکنوکراسی در ایران می‌گوید



بوروکراسی باید ابزار توسعه باشد نه هدف آن؛ مشکل از آن جایی شروع شد که توسعه بوروکراسی خود هدف توسعه شد. تقی آزادارمکی، جامعه‌شناس می‌گوید: دولت‌ها در ایران دچار نوعی کژفهمی شده‌اند، برای همین خود در نظام بوروکراسی مثله شده‌اند. آزادارمکی معتقد است: نقش بوروکراسی در ایران این نیست که نیروی کار آمد را کارآمدتر کند، بلکه آن‌ها را مضمحل‌تر می‌کند؛ برای همین نیروهای تکنوکرات‌ها در خدمت تفکر راست - چپ مدیران قرار می‌گیرند یا مهاجرت را انتخاب می‌کنند. این گفت‌وگو را بخوانید.

■ **نظام بوروکراسی در ایران چقدر توانسته به گشایش مسیر توسعه کمک کند؟**

توسعه در چند ساحت قابل‌بحث است؛ اولین ساحت توسعه، ساحت اندیشه‌ای آن است. این هم در طرح و هم در مدیریت آن قابل‌بحث است. مثلاً مفاهیمی مثل «بهبود شرایط زیست‌جمعی»، «توزیع منابع»، «تقسیم کار اجتماعی»، «حرفه‌ای شدن»، «کاهش نابرابری» و «نباشت ثروت» عناصر اندیشه توسعه‌ای هستند. در ساحت سیاست‌گذاری، اندیشه‌های توسعه به سیاست‌های توسعه‌ای تبدیل می‌شود. سیاست‌های توسعه‌ای نیازمند بسترهای توسعه است؛ اینکه جامعه شرایط و مقتضیات تحقق توسعه را دارد یا خیر؟ مثلاً در فرض نه در عمل، سرزمینی بدون هیچ امکاناتی را در نظر بگیرید. در آن جامعه مشخص است که سیاست‌گذاری توسعه‌ای ممکن نیست. برای توسعه باید آب، خاک، سرزمین، طبیعت، منابع مادی و معنوی با همدیگر در جایی وجود داشته باشد و آن وقت است که می‌توان از توسعه گفت. در کنار بسترهای توسعه، به نیروی انسانی کارآمد نیاز است؛ سرمایه و سازمان‌دهی کار هم ابزارهای اساسی توسعه است.

■ **بوروکراسی در سازمان‌دهی کار معنادار می‌شود.**

دقیقاً. وقتی در عمل، سیاست‌گذاری توسعه را می‌خواهیم اجرا کنیم، به این معنی است که نیروی انسانی و سرمایه کافی وجود دارد و در اجرای سیاست‌ها، نیازمند سازمان‌دهی کار هستیم تا ایده‌ها تحقق یابد و این در واقع به دوام بوروکراسی می‌انجامد. بوروکراسی هم ابزار توسعه است و هم خودش در نتیجه توسعه شکل می‌گیرد و کاتالیزور توسعه است.

افراد باید در سازمان‌دهی کار قرار بگیرند تا ایده‌های توسعه تحقق یابد. این نیروی انسانی هم در جریان توسعه متحول می‌شود. رابطه توسعه و بوروکراسی می‌تواند رابطه پدر-فرزندی باشد؛ فرزندی که در جایی از پدر مهم‌تر است. جامعه نمی‌تواند توسعه پیدا کند مگر اینکه بوروکراسی سازمان‌یافته و کارا داشته باشد.

■ **بوروکراسی در ایران چه شکلی دارد؟**

در جوامعی مثل جامعه ایران، خطای تاریخی صورت گرفته است. همه دولت‌ها در همه عرصه‌های توسعه‌ای تصور می‌کنند که توسعه همان گسترش بوروکراسی است یا محصول گسترش بوروکراسی. برای همین بوروکراسی‌های متعدد را توسعه دادند؛ در حالی که نگاه باید به بوروکراسی به‌عنوان ابزار باشد نه هدف و این همان خطای تاریخی است. در ایران همه تلاش‌ها حول محور دولتی کردن همه عرصه‌های اجتماعی می‌چرخد. دولت تلاش می‌کند عرصه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، رسانه، حالات و روحیات را دولتی کند. بوروکراسی هدف جامعه سیاسی است؛ ابزاری که می‌خواهد همه امور زندگی فردی و اجتماعی را در خدمت دولت قرار دهد. این معروف است که می‌گویند مجارستان، چکسلواکی، ترکیه، یوگسلاوی و یونان که در بحران‌های اخیر به توسعه رسیدند، به این شیوه عمل کردند که بوروکراسی را در خدمت توسعه قرار دادند. این بوروکراسی چابک، کوچک، زیرک و در خدمت بوده است. اما این وضعیت در ایران برعکس است. هرروز به حجم بوروکراسی اضافه می‌شود و اگر دولتی سرمایه اجتماعی بالا داشته توانسته از وجه بوروکراتیک به خود دولت سرویس دهد. به اعتراض معلمان نگاه کنید، جامعه دچار معضل بیکاری است و در چنین شرایطی معلمان در مورد افزایش حقوق اعتراض دارند. وقتی دولتی ثروت ندارد و تولید ملی بالا نیست، افزایش حقوق چگونه عملیاتی خواهد شد؟ البته معلمان حق اعتراض دارند ولی حق ندارند بگویند که بودجه عمرانی به افزایش حقوق آن‌ها تبدیل شود. این جاست که از هدف شدن بوروکراسی و آسیب‌های آن می‌گوییم. بوروکراسی در این‌جا مانع عمده توسعه، جریان و اندیشه توسعه می‌شود. این گرفتاری روز ماست.

■ **از کجا باید عارضه‌یابی نظام بوروکراسی کشور را شروع کرد؟**

بوروکراسی ناچار باید ابزار توسعه باشد نه هدف توسعه. وقتی بوروکراسی هدف باشد همه امکانات نظام اجتماعی و سیاسی را مصرف می‌کند و بزرگ‌تر، بدشکل‌تر و ضد توسعه‌ای می‌شود. همه تلاش‌های نظام سیاسی در ایران در جهت فربه کردن و تقویت بوروکراسی ناکارآمد بوده است. بوروکراسی ناکارآمد عاملی برای نابودی نظام‌های سیاسی و افت دولت‌ها می‌شود و ضعف‌های بسیار زیادی دارد.

■ **ممکن است مصداقی‌تر توضیح بدهید؟**

به‌عنوان مثال هر روز اخبار از فسادهای بزرگ می‌گوید. این فساد در کجا و در چه بستری رخ می‌دهد؟ خارج از دولت یا درون دولت؟ فساد درون دولت و بوروکراسی رخ می‌دهد. نظام بانکی، مالیاتی و کارشناسی فاسد است. بوروکراسی که نباید فاسد می‌شد. فساد باید در جای دیگر رخ می‌داد و بوروکراسی چابک مانع می‌شد. فساد در نظام بوروکراسی رخ می‌دهد.

چرا باید خواند:

بوروکراسی چگونه

می‌تواند مسیر توسعه

را هموار کند و آیا در

ایران بوروکراسی

چنین شرایطی

دارد؟ این گفت‌وگورا

بخوانید.

دانشگاه باید متخصص و تکنوکرات تولید کند؛ از این متخصص‌ها یا در عمل استفاده نمی‌شود و یا اینکه این نیروها در خدمت راست و چپ فکری مدیران قرار می‌گیرند. همین رویه باعث اضمحلال، بدشکلی، بیرون‌افتادگی و بیکاری تکنوکرات‌ها می‌شود. مهاجرت نتیجه همین تفکر است و افراد کارآمد از کشور خارج می‌شوند.

#### ■ کجا هدف به ضد آن تبدیل می‌شود؟

آن جایی که دولت‌ها جریان توسعه را اشتباهی طراحی کرده‌اند؛ آن جایی که دولت‌ها توسعه را امتداد گسترش نظام اداری قلمداد کردند. در دوره پهلوی هم تأسیس سازمان‌های جدید یکی از اهداف اصلی رژیم بود؛ این به معنای تأسیس بوروکراسی و استخدام نیروی کار بود. این سیاست در زمان پهلوی دوم ادامه یافت و در دوره بعد از انقلاب هم همین رویه با سرعت بالا ادامه یافت. برای کنترل قیمت کالاها چند نهاد و سازمان ایجاد شده است؟ همه این سازمان‌ها ضد هم عمل می‌کنند. این در مورد تولید، صنعت، نظارت بر ترافیک، اینترنت، آلودگی هوا و غیره با سازمان‌های متعددی اداره می‌شود و در نهایت هیچ کدام هم به وظایف خود درست عمل نمی‌کنند. نهادهای سیاسی و اقتصادی در ایران به جای اینکه هدف توسعه‌ای داشته باشند، گسترش نظام بوروکراسی را هدف قرار داده‌اند. کل سازمان‌های اجتماعی بر جامعه حاکم است. برای یک عمل چندین سازمان تأسیس شده است. مثلاً برای ترمیم اخلاق عمومی چند نهاد وجود دارد؟ همه سیاست تعیین می‌کنند، بودجه می‌گیرند و همه هم کار نمی‌کنند و در نهایت باعث کژکارکردی جامعه می‌شوند.

#### ■ آیا برای رفع موانع باید آسیب‌شناسی صورت گیرد؟

باید در فرایند توسعه آسیب‌شناسی رخ دهد. البته همه دولت‌ها منتقد بوروکراسی هستند و خواست‌ها دولت فاسد را به دولت صالح تبدیل کنند. این هدف‌گذاری هم در قبل و هم بعد از انقلاب اتفاق افتاده است. الان هم دولت می‌خواهد همه مدیران اداری را از بالا تا پایین عوض کند تا نظام بوروکراسی اصلاح شود، بدون اینکه عقل ابزاری داشته باشد تا نظام بوروکراسی را اصلاح کند نه افراد را تغییر دهد. وقتی دوره دولت جدید تمام شود حتماً سی درصد نظام بوروکراسی بزرگ‌تر خواهد شد. نیروی انسانی باید زمان خود را صرف کار تولیدی کند نه اداری.

#### ■ در دوره‌های متعدد دولت‌ها شعار چابکی نظام بوروکراسی داده‌اند ولی ضد آن عمل کرده‌اند.

دولت‌ها عقل تغییر و اراده تغییر ندارند، واقعاً نمی‌فهمند که بوروکراسی ابزار توسعه است نه هدف توسعه. همه در جهت تقویت دولت و توسعه آن و دولت سایه عمل کرده‌اند. مشکل اصلی نظام بوروکراسی و حتی توسعه متوازن کُزفهمی دولت‌هاست. بوروکراسی مثل ماشینی است که باید با آن سفر رفت و نه اینکه تبدیل به خوابگاه شود. ماشین باید سریع باشد نه اینکه این قدر بزرگ باشد که برای حرکتش مجبور به هل دادن آن باشیم.

#### ■ آیا ما در ایران تکنوکرات واقعی داریم؟

ما تکنوکرات واقعی داریم. بخش اعظم اتفاق‌ها در کشور با بوروکرات‌های حرفه‌ای رقم خورده است اما به آن‌ها اجازه کنش بوروکراتی نداده‌اند. ما به بوروکرات‌ها اجازه فعالیت نداده‌ایم؛ نظام تبعیت را سرسوامان داده‌ایم. مدیر برای این سر کار می‌آید که افراد زبردست خود را تابع کند. در کنار همین وضعیت حراست، گزینش و بقیه بگیر و ببند دست و پای تکنوکرات را می‌بندد؛ او نمی‌تواند با آزادی عمل کند و اندیشه خود را پرورش دهد و عملیاتی کند. نظام بوروکراسی افراد را هم‌شکل می‌خواهد و تفاوت‌ها را نمی‌پذیرد. اجازه نمی‌دهیم تفاوت‌ها رشد کند. ما نظام بوروکراسی کشور را مضمحل کرده‌ایم. تکنوکرات‌ها هم در ادامه مضمحل شده‌اند. به دانشگاه نگاه کنید. دانشگاه باید متخصص و تکنوکرات تولید کند؛ از این متخصص‌ها یا در عمل استفاده نمی‌شود و یا اینکه این نیروها در خدمت راست و چپ فکری مدیران قرار می‌گیرند. همین رویه باعث اضمحلال، بدشکلی، بیرون‌افتادگی و بیکاری تکنوکرات‌ها می‌شود. مهاجرت نتیجه همین تفکر است و افراد کارآمد از کشور خارج می‌شوند.

#### ■ اگر مقایسه‌ای بین نظام بوروکراسی قبل و بعد از انقلاب انجام

#### دهید، شرایط امروز را چگونه می‌بینید؟

وضعیت ما به مراتب بدتر شده است. جامعه ما بزرگ‌تر شده، جمعیت رشد کرده، منابع بیشتر مصرف شده، در نتیجه نظام بوروکراسی طولی‌تر و ناکارآمدتر شده است. دولت بزرگ با سطح بوروکراسی بزرگ اما ضعیف، نمی‌تواند کار توسعه‌ای انجام دهد. منابع را بوروکراسی مصرف می‌کند و اجازه نمی‌دهد هزینه توسعه تأمین شود. عده‌ای فکر می‌کنند برای بهبود شرایط سیاستی تغییر کنند، اما بوروکراسی در خدمت، منابع را مصرف کند. اگر اتوبانی در جایی کشیده شود، نظام بوروکراسی اولین خریدار زمین‌های اطراف است. این نظام منابع را مصرف می‌کند. قوانین را برای خود مصرف می‌کند؛ مازاد فرصت و منابع صرف جامعه می‌شود. در چنین شرایطی منابعی برای جامعه باقی نمی‌ماند.

#### ■ گام اصلاحی را از کجا باید شروع کرد: آیا کارشناسان حرفه‌ای در این حوزه داریم؟

اولاً کارشناسان و بوروکرات‌های خبره در کشور به وفور وجود دارد و برای اصلاح نظام اداری باید از تدبیر این‌ها استفاده شود. اما در کنار این، گام مهم بعدی این است که نظام اداری و گسترش آن نباید هدف سیاست‌گذار باشد. باید تغییر عمده‌ای در نظام اجتماعی ایران صورت گیرد اما ما فرصت عمل‌گرایی نداریم. از طرفی اراده تغییر هم وجود ندارد.

#### ■ آیا اجماع برای تغییر بوروکراسی وجود دارد؟

اصلاً سیاستمداران در حوزه و درک چستی بوروکراسی درگیر ناهمی خاصی هستند؛ در واقع همین ناهمی مانع تغییر است. سیاستمداران ماهر فن و متخصص نیستند؛ این‌ها بیشتر ایدئولوگ هستند تا متخصص و وقتی به نظام بوروکراسی می‌رسند، خود مثله می‌شوند. برای همین کمتر کسی در این نظام اداری سالم می‌ماند. نقش بوروکراسی در ایران این نیست که نیروی کارآمد را کارآمدتر کند، بلکه آن‌ها را مضمحل‌تر می‌کند. باید نگاه ما به مدیریت جامعه به لحاظ فنی و تکنیکی تغییر کند. این تغییر باید در همه حوزه‌ها شروع شود و اصلاحات ساختاری، دقیقاً اصلاح نظام بوروکراسی و تکنوکراسی کشور یکی از همین تغییرهای بزرگ است. اما متأسفانه ما تغییر را هم کج فهمیده‌ایم. در سال‌های اخیر همه مدیران اداری شروع کرده‌اند به گرفتن مدرک کارشناسی ارشد و دکتری. مدرک نمی‌تواند نظام اداری و بوروکراسی را تقویت کند و ارتقا دهد. برای تغییر نظام بوروکراسی کشور اول باید صورت مسئله یعنی ناکارآمدی آن درک شود و بعد، از افراد متخصص نه صرفاً افرادی با مدرک دکتری استفاده شود. ■

### نکته‌هایی که باید بدانید

▲ تغییر باید در همه حوزه‌ها شروع شود و اصلاحات ساختاری، دقیقاً اصلاح نظام بوروکراسی و تکنوکراسی کشور یکی از همین تغییرهای بزرگ است. اما متأسفانه ما تغییر را هم کج فهمیده‌ایم.

▲ نظام اداری و گسترش آن نباید هدف سیاست‌گذار باشد. باید تغییر عمده‌ای در نظام اجتماعی ایران صورت گیرد اما ما فرصت عمل‌گرایی نداریم. از طرفی اراده تغییر هم وجود ندارد.

▲ دولت‌ها عقل تغییر و اراده تغییر ندارند. واقعاً نمی‌فهمند که بوروکراسی ابزار توسعه است نه هدف توسعه. همه در جهت تقویت دولت و توسعه آن و دولت سایه عمل کرده‌اند. مشکل اصلی نظام بوروکراسی و حتی توسعه متوازن کُزفهمی دولت‌هاست.

▲ نهادهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در ایران به جای اینکه هدف توسعه‌ای داشته باشند، گسترش نظام بوروکراسی را هدف قرار داده‌اند. کل سازمان‌های اجتماعی بر جامعه حاکم است.

سیاستمداران در حوزه و درک چستی بوروکراسی درگیر ناهمی خاصی هستند؛ در واقع همین ناهمی مانع تغییر است. سیاستمداران ماهر فن و متخصص نیستند؛ این‌ها بیشتر ایدئولوگ هستند تا متخصص و وقتی به نظام بوروکراسی می‌رسند، خود مثله می‌شوند



# ساختار قدرت علیه مستشاری

## تکنوکرات‌ها در ایران بعد از انقلاب کجا ایستاده‌اند؟



علیرضا رجایی

تحلیل‌گر مسائل اجتماعی ایران

چرا باید خواند:

تکنوکرات به چه کسی

گفته می‌شود و آیا

در ایران بعد از انقلاب

تکنوکرات واقعی

داشتیم؟ این

یادداشت را بخوانید.

۳ چرا در جامعه اقتصادی ایران تکنوکرات تربیت نشده است؟ برای پاسخ به این پرسش باید بگوییم که من اطلاعات دقیقی در خصوص میزان تخصص‌گرایی در بخش خصوصی اقتصاد ایران ندارم ولی در حد اطلاعات کلی این‌طور به نظر می‌آید که در بدنه اقتصاد ایران نیروهای توانا و متخصص کم نیستند و شرکت‌ها و بنگاه‌های موفق ما نیز متکی به توانایی‌های همین گروه سرپا ایستاده و گسترش پیدا کرده‌اند. اما بخش عمده اقتصاد کلان ایران مستقیم یا غیر مستقیم به شبکه نهادهای دولتی وابستگی دارند و همین بخش است که وظیفه دارد میرزترین نیروهای کشور را جذب کند. این موضوع فقط محدود به حوزه‌های اقتصادی نیز نمی‌شود. در فرهنگ، سیاست و امور عمومی و اجتماعی هم این قاعده باید اساس حکمرانی را در کشور شکل دهد. بنابراین و به‌طور کلی مسئله این نیست که تکنوکرات‌های در کشور پرورش پیدا نکرده‌اند بلکه مسئله این است که بهترین و باکیفیت‌ترین نیروهای ما لزوماً جذب نهادهای موثر کارشناسی و مدیریتی کشور نشده‌اند.

۴ چرا در اقتصاد ایران از الگوی مستشاری استفاده نمی‌شود؟ از ابتدای انقلاب، نسبت به الگوی مستشاری، به دلیل بحث‌های پرمناقشه به جا مانده از گذشته تاریخی ما حساسیت‌های فراوانی وجود داشت که تاکنون هم ادامه دارد. مستقل از آن، ساختار امنیتی ایران به‌گونه‌ای طراحی شده که از اساس این مسئله را برنمی‌تابد. ساده‌ترین نمونه برای این موضوع، برخورد با کارشناسانی است که در حوزه یا در سازمان محیط زیست کار می‌کردند. برخوردهای کوتاه‌مدت‌انگیز با این افراد باعث شد که سرانجام وادار به خروج از ایران شوند. کشورهای دیگر دقیقاً مسیر معکوسی طی می‌کنند و پیشرفته‌ترین آن‌ها هم باز خود را از دانش و تخصص دیگر کشورها بی‌نیاز نمی‌بینند. متأسفانه در ایران برخی از خطبا و سخنرانان مجامع عمومی، حتی ابایی از این ندارند که درباره کیفیت مربی تیم‌های ملی هم اظهار نظر و میزان باورها و اعتقادات آن‌ها را ارزیابی کنند.

۵ چه کسانی در سال‌های بعد از انقلاب شایسته عنوان تکنوکرات شدند؟ اگر اسم بردن از فرد یا افراد خاص مدنظر است که تعدادشان به‌رحال کم نبوده، هرچند که یا به اندازه توانایی‌هایشان امکان خدمت نداشته‌اند یا اینکه پس از مدتی از آن‌ها سلب مسئولیت شده‌است. بسیاری هم بوده‌اند که در گوشه و کنار بدون اسم و رسم کار کرده‌اند. به‌رحال ایران را در نهایت همین افراد تکنوکرات حفظ کرده‌اند و اگر کاری پیش رفته به همت آن‌ها بوده‌است. مایل نیستم نام از فرد خاصی ببرم. به ویژه که هر کسی بیشتر کار کرده بیشتر رنج دیده است. تنها باید امیدوار بود که مسئله تخصص و دانش به شأنی که سزاوار آن است دست یابد.

۱ آیا در سال‌های بعد از انقلاب تکنوکرات‌های واقعی در جامعه ایران حضور داشتند؟ اگر منظور از حضور تکنوکرات‌ها توجه به تخصص و توانایی حرفه‌ای در هر حوزه کاری است، مسلماً این گرایش وجه غالب سازمان مدیریتی پس از انقلاب نبوده است. روابط مبتنی بر حسب و نسب و نیز دوگانه کاذب تخصص و تعهد از ابتدای انقلاب مطرح شد و همین امر متأسفانه به محرومیت کشور از توان مدیریت و تخصص عمده‌ترین افراد و کارشناسان ما انجامید. مهاجرت بخش قابل توجهی از جوانان نخبه کشور نیز از عوارض همین رویکردی است که متأسفانه در کلان‌ترین سطوح با آن درگیر هستیم.

۲ تکنوکرات به چه کسی گفته می‌شود؟ همان‌طور که اشاره شد و از عنوان موضوع هم برمی‌آید، تکنوکرات فرد متخصصی است در حوزه کاری خود که انجام کار به بهترین نحو ممکن الگو و دستورالعمل اخلاقی او را تشکیل می‌دهد. بهترین نحو ممکن، یعنی بیشترین بازدهی با کمترین هزینه و این طبعاً مستلزم هم دانش و هم تجربه لازم است. همه می‌دانند که جهان امروز هرروز پیچیده‌تر و درگیر رقابت‌های فشرده‌تری می‌شود و به ویژه در کشور پهناور و پر مسئله‌ای نظیر ایران، نمی‌توان بدون دانش و تخصص لازم امور را به سامان رساند و هدایت کرد. این مسائل اکنون چنان بدیهی است که سخن گفتن از ضروری بودن آن‌ها عجیب و درعین حال کسل‌کننده به نظر می‌رسد اما وقتی همین بدیهیات در نظم کلی اداره کشور مفقود است، وادار می‌شویم این سخنان واضح و روشن را بارها و بارها تکرار کنیم، گرچه امید هم به نتیجه‌بخش بودن آن‌ها نداریم.

### نکته‌هایی که باید بدانید

▶ جهان امروز هرروز پیچیده‌تر و درگیر رقابت‌های فشرده‌تری می‌شود و به ویژه در کشور پهناور و پر مسئله‌ای نظیر ایران، نمی‌توان بدون دانش و تخصص لازم امور را به سامان رساند و هدایت کرد.

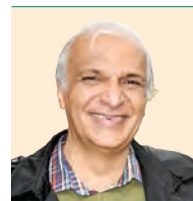
▶ در بدنه اقتصاد ایران نیروهای توانا و متخصص کم نیستند و شرکت‌ها و بنگاه‌های موفق ما نیز متکی به توانایی‌های همین گروه سرپا ایستاده و گسترش پیدا کرده‌اند. اما بخش عمده اقتصاد کلان ایران مستقیم یا غیر مستقیم به شبکه نهادهای دولتی وابستگی دارند و همین بخش است که وظیفه دارد میرزترین نیروهای کشور را جذب کند.

▶ از ابتدای انقلاب، نسبت به الگوی مستشاری، به دلیل بحث‌های پرمناقشه به جا مانده از گذشته تاریخی ما حساسیت‌های فراوانی وجود داشت که تاکنون هم ادامه دارد. مستقل از آن، ساختار امنیتی ایران به‌گونه‌ای طراحی شده که از اساس این مسئله را برنمی‌تابد.

راه حل عقلاً برای سازگار ساختن دانش و ارزش گفت‌وگو و دموکراسی است. گفت‌وگو بر اساس منطق و دانش و بدون پیش داوری در هر جامعه روشی است که در آن گفت‌وگوها شکل می‌گیرند و دموکراسی راه مسالمت‌آمیز رقابت گفت‌وگوها و شناختن و برتری یافتن گفت‌وگوها است.

# خیر و شر تکنوکراسی

## تکنوکراسی و تکنوکرات‌ها در ایران



مسعود سپهر

استاد دانشگاه شیراز

چرا باید خواند:

نظام تکنوکراسی چه

نسبتی با توسعه دارد؟

پاسخ این پرسش را در

این مقاله بخوانید.

با گسترش و پیچیده شدن دانش و فناوری در دوران مدرن، در اوایل قرن بیستم این ایده مطرح شد که دانش و تکنولوژی، همان مسیری است که «خود بگوید» چون باید رفت. در حوزه دانش، در پوزیتیویسم عیان شد که علم می‌تواند تا مرحله دقت و قطعیت ریاضیات در همه علوم دیگر پیش برود. در حوزه سیاست و مدیریت اجتماع، تکنوکراسی نیاز به اخلاق و ایدئولوژی و حتی دموکراسی را منکر شد و اجتماع را به ماشینی مانند دانست که اگر راننده آن بر اصول و قواعد فنی و رانندگی آن مسلط باشد، رسیدن به مقصد قطعی است و البته دانستن مقصد بخشی جدایی‌ناپذیر از رانندگی است.

بحث تکنوکراسی بی‌ارتباط با بحث‌های مشهور معرفتی دانش و ارزش، مبانی اخلاق و اخلاق علمی و اینکه چگونه از هست‌ها می‌توان به بایدها رسید، نیست. در نظام‌های ایدئولوژیک، فرض بر آن است که اخلاق ارزش‌ها و غایات جامعه انسانی از سرچشمه یک حقیقت ازلی و خدشه‌ناپذیر می‌جوشد و طبعاً دانش و فناوری باید تنها در خدمت نیل به اهداف آن مکتب باشد. در بین اغلب اندیشمندان این اتفاق نظر وجود دارد که از هست‌ها نمی‌توان بایدها را استخراج کرد. پذیرش این گزاره معمولاً منجر به این مغالطه می‌شود که ارزش‌ها و بایدها ربطی به دانش ما از واقعیت (هست‌ها) ندارد. دانش و فناوری با توسعه خود محدودیت‌ها و امکانات ساختاری بی‌شماری را ایجاد می‌کنند و ریل‌گذاری جامعه باید حتماً در آن چارچوب‌ها انجام پذیرد. مثال ساده و مشهور واقعیت، مواجهه فقیهان با بسیاری از دستاوردهای فناوری مانند دوش، بلندگو، رادیو، سینما، تلویزیون، اینترنت تا اخیراً متاورس و احاطه بر الزامات فنی و علمی آن‌هاست. به بیان دیگر برای رسیدن به بایدها، تسلط علمی و فنی بر موضوع شرط لازم است هر چند احتمالاً کفایت نمی‌کند. ظهور آشکار این امر در جدال قدیمی تعهد و تخصص از روز پیروزی انقلاب اسلامی قابل مشاهده است و همچنان ادامه دارد. بماند که با توجه به کیفی و پنهان بودن تعهد به معنی ایمان قلبی به امری غیبی و تغییرناپذیر، ریاکاری و ظاهر سازی و فرصت‌طلبی چیزی از ارزش‌های مکتبی ادعایی را باقی نگذاشته است.

بی‌تردید مسئله اول امروز ایران دستیابی به توسعه پایدار و مستمر گذر از مرحله عقب‌ماندگی است و این ربطی با تعمیق دانش روز و فناوری و ورود آن به همه ابعاد زندگی ایرانیان دارد. دستیابی به رشد مستمر اقتصادی و غلبه بر موانعی چون تورم و بیکاری و فقر افزایش شکاف طبقاتی و بحران‌های زیست محیطی و بهداشتی نرخ پایین سرمایه‌گذاری و مانند این‌ها خوشبختانه در بین همه مکاتب و افراد در مرحله کلام اجتماعی است و می‌توان آن‌ها را به عنوان خواسته‌های مشترک همگان بیان کرد. هر چند شوربختانه در عالم عمل کم نیستند آنان که مثلاً حکومت بر یک ملت گرسنه را راحت‌تر از یک ملت مرفه می‌دانند یا برای گسترش امپراتوری و قدرت خود همه چیز ملت خود را فدا می‌کنند. به هر حال اگر بر امر توسعه به عنوان راه و هدف مشترک ایرانیان اجماع باشد، در نیم قرن اخیر آن قدر تجربیات متنوع و گسترده در این مورد در کشورهای مختلف

دنیا وجود دارد و ادبیات توسعه و مطالعات تطبیقی فراوان در دسترس است که به جرئت می‌گوییم به لحاظ دانش توسعه و نزد متخصصان این حوزه (که البته حوزه‌های بین رشته‌ای و حاصل همکاری متخصصان بی‌شمار رشته‌های مختلف است) سؤال بی‌پاسخ و راه‌نرفته و آزموده‌نشده‌ای وجود ندارد و اصلاً لازم نیست چرخ از نو اختراع شود. با این مقدمه به راحتی می‌توان متخصصان توسعه را به عنوان تکنوکرات میدان داد و به دانش آن‌ها عمل کرد و به نتیجه رسید. این چکیده حرفی است که حاملان این نظریه اولویت تکنوکراسی در ایران مانند کارگزاران سازندگی بارها به صراحت اعلام کرده‌اند و البته اجرایی نشده است. مشکل در کجاست؟ مثالی در این زمینه راهگشاست. در فرایند توسعه، یکی از الزامات بنیادی گسترش زیرساخت‌های ارتباطی از جمله اینترنت و دسترسی سریع و آزاد به اطلاعات و داده‌ها در سطح جهانی است. از سوی دیگر وقتی اعتقاد داشته باشیم همان‌طور که دولت موظف است بر محصولات غذایی و دارویی نظارت کند و از مصرف مواد مضر برای سلامت انسان جلوگیری نماید، وظیفه دارد در غذای روح انسان‌ها هم اشراف داشته باشد و با میزبانی نظارت و صیانت حتی جدی‌تر از خطر آسیب جسمانی ورود کند، آن‌گاه تکنوکرات حوزه ارتباطات و فناوری اطلاعات نمی‌تواند فقط به الزامات توسعه بسنده کند. این جاست که می‌بینیم حتی توسعه هم یک امر بی‌طرف و اجتماعی نیست. الزامات مکتب از صدور انقلاب و کمک به مستضعفین عالم تا مبارزه با استکبار جهانی و زمینه‌سازی ظهور یا حتی مسئله ساده پوشش و جداسازی بانوان می‌تواند ساده‌ترین الزامات توسعه از دیدگاه تخصصی مانند جذب سرمایه خارجی یا گسترش فرصت‌های گردشگری و میزبانی مسابقات ورزشی جهانی را تحت تأثیر قرار دهد. این نشان می‌دهد که امکان سپردن امور به دست تکنوکرات‌ها وجود ندارد و بدتر آنکه این عدم اعتماد حوزه علم را هم هدف قرار داده است. مهم‌ترین آفتی که امروز گریبان‌گیر کشور شده این است که وقتی مسلم شد به دلیل الزامات ساختاری تکنولوژی چاره‌ای جز به کارگیری متخصصان وجود ندارد، تولید متخصص تقلبی در دستور کار قرار گرفت و همه دکتر شدند. اینکه یک مرکز به اصطلاح آموزش عالی در یک رشته بدون داشتن حتی یک عضو هیئت علمی واجد شرایط تمام وقت ده‌ها فارغ‌التحصیل دکتری تولید می‌کند و حتی در دانشگاه‌های معتبر چگونه «نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت - به غمزه و ترفند رفت و دکتر شد» امری رایج شده است، آن وقت عجیب نیست وقتی مجری از رئیس‌جمهور اسبق پرسید آیا در امور از نظرات کارشناسان استفاده می‌کنید ایشان بفرمایند که نیازی نیست، من خودم دکترم (نقل به مضمون).

به عنوان جمع‌بندی تردیدی نیست که حاکمیت تکنوکرات‌ها و یک رژیم سیاسی به نام تکنوکراسی اگر هم امکان تحقق داشته باشد نمی‌تواند حامل ارزش‌ها و نیازهای معنوی یک جامعه و ویژگی‌های خاص آن باشد و در عمل تکنوکرات‌ها بیشتر عامل گسترش سرمایه‌داری بی‌مرز و افزایش شکاف طبقاتی یا محدود ساختن و کنترل آزادی‌های فردی از طریق گسترش تکنولوژی بوده‌اند. اما عدم توجه به الزامات فنی و ساختاری دانش و فناوری جدید و ایدئولوژیک کردن آن نیز حاصلی جز عقیم ساختن دستاوردهای فناورانه بشریت ندارد. راه حل عقلاً برای سازگار ساختن دانش و ارزش گفت‌وگو و دموکراسی است. گفت‌وگو بر اساس منطق و دانش و بدون پیش‌داوری در هر جامعه روشی است که در آن گفت‌وگوها شکل می‌گیرند و دموکراسی راه مسالمت‌آمیز رقابت گفت‌وگوها و شناختن و برتری یافتن گفت‌وگوها است. فناوران هر جامعه در درون گفت‌وگوها مسلط توانایی آن را می‌یابند که حاصل قرن‌ها انباشت تجربه و دانش بشری را به دستاوردی تبدیل کنند که متضمن خیر و رضایت اکثریت باشد. ■

# دیوان سالاری از حل مشکلات اقتصاد ایران بازمانده

## میکائیل عظیمی از حضور مستشاران اقتصادی در ایران می‌گوید

حل «ناامیدی»؛ شاید این تلخ‌ترین فهم باشد از این گفت‌وگو: نظام بوروکراسی‌ای که از کار بازمانده و «توهم دانایی» اجازه نمی‌دهد از تجربه دیگران درس بگیرد. میکائیل عظیمی، اقتصاددان که اخیراً کتاب «مالیه روح مشروطه است» را نوشته، معتقد است که تجربه مستشاران اقتصادی در ایران بررسی نشده و اقتصاد خوانده‌ها تاریخ اقتصاد را کمتر می‌شناسند تا سلب‌ریتی‌ها را. این گفت‌وگو را بخوانید.

■ مدت‌هاست که از هم‌زمانی و هم‌آیندی مشکلات اقتصادی در ایران می‌گویند؛ در این شرایط خیلی‌ها معتقد هستند که ساختار نظام بوروکراتیک کشور شاید توان حل مسئله ندارد و باید از مشاورها و مستشارهای خارجی استفاده شود. به نظر شما آیا نظام بوروکراسی می‌تواند مسائل توسعه‌ای کشور را راهبری کند؛ اگر نه چرا از کارشناسان و مستشاران خارجی استفاده نمی‌کند؟

برای پاسخ به هر کدام از این پرسش‌ها باید گروهی ماه‌ها با هم کار کنند تا به جوابی مشخص برسند. اینکه آیا دستگاه



این سیستم سر عقل بیاید و از ظرفیت‌های موجودش استفاده کند، از امکاناتی که پیرامونش در فضای بین‌المللی هست استفاده کند و شرایط را بهبود ببخشد. این دو سرحد طیف است.

■ ما تجربه حضور مستشارهای خارجی را در ایران داریم؛ زمانی که آن‌ها آمدند نظام بوروکراسی بلوغ و البته پیچیدگی امروز را نداشت. این تجربه چه درسی برای ما داشته و آن‌ها کجاها توانستند مؤثر عمل کنند؟

بگذارید من از فرصت استفاده کنم و کتاب «مالیه روح مشروطه است» را معرفی کنم؛ این سؤال شما برمی‌گردد به آن بهانه‌ای که

سبب شد من چند ماه برای نوشتن این کتاب وقت بگذارم. یکی از بحث‌های کتاب این است که ما وقتی سابقه تاریخ اقتصاد ایران را یا این‌طوری بگویم تاریخ معاصر اقتصاد ایران را از مشروطه به این طرف و در قرن گذشته می‌خوانیم، جا به جا، مورد به مورد، مشاهده می‌کنیم که ایران از مستشارهای خارجی استفاده کرده. شاید این واژه مستشار خارجی را نسل جوان بیشتر با مستشارهای نظامی دوره پهلوی دوم به یاد بیاورد. کافی است خاطرات وزرای اقتصاد قبل از انقلاب یا تاریخ برنامه‌ریزی توسعه در ایران را مرور کنید، می‌بینید که نه، حقیقتاً حضور مستشاران در ایران خیلی سابقه قدیمی‌تری از این ماجرا دارد. به طور مشخص می‌توانیم به مجلس بعد از مشروطه اشاره کنیم که فقط برای تنظیم و به عبارتی که آن موقع به کار می‌پردند برای انتظام مالیه عمومی (بودجه) تصویب می‌کند که پنج نفر مستشار آمریکایی به استخدام دولت دربیانند. حضور مورگان شوستر در ایران به واسطه همین قانون بوده. مورگان شوستر آمریکایی می‌آید، هشت ماه بیشتر نمی‌تواند در ایران باشد. این هشت ماه هم ما یک جنگ داخلی و یک اولتیماتوم روس را از سر گذرانیم. شوستر فرصت زیادی نداشت برای اینکه عملیات مالیه عمومی را بتواند به نظم بکشد.

■ در کتاب «اختناق ایران» وضعیت آن روز جامعه را توصیف کرده است.

بله، این کتاب را بعد از برگشت از ایران نوشت. بعد از آن بار دیگر در سال ۱۳۰۱ میلادی برای انتظام مالیه عمومی به استخدام دولت ایران درمی‌آید و چهار سال در ایران می‌ماند و بار دیگر در ۱۳۲۰ به ایران برمی‌گردد. بیش از یک قرن پیش مستشارهای خارجی که آمدند تجربه‌شان را درباره ایران نوشتند و منتشر کردند. اواخر دهه ۳۰ از هاروارد مستشارانی برای سازمان برنامه وقت می‌آیند. این‌ها هم تجربه‌شان را به شکل کتاب نوشته‌اند و منتشر هم شده است. در حوزه‌های دیگر مثل صنایع یا در تأسیس واحدهای صنعتی مثل سیمان‌ها، فولادها، پتروشیمی‌ها باز ایران سراغ مشاوران خارجی می‌رفته. صنعت نفت هم که از ابتدا دست خارجی‌ها بوده و در تاریخ پهلوی دوم هم که به‌جز مقطع ملی شدن نفت، از طریق قرارداد کنسرسیوم نفت توسط خارجی‌ها اداره

دیوان سالاری کشور توانایی حل مسائل اقتصاد ایران را دارد یا ندارد؟ قضاوت من منفی است و پاسخ در حد یک کلمه است: خیر. دستگاه دیوان سالاری کشور توانایی حل مشکلات اقتصادی ایران را ندارد. استدلال این کار هم شرایط فعلی جامعه است و این شرایط هم یک شرایط موقتی نیست؛ شرایط مزمن و تکرارشونده برای بیش از چند دهه است. از تاریخ برنامه‌ریزی توسعه در ایران بیش از ۷۰ سال می‌گذرد و دستگاه دیوان سالاری از حل مشکلات اقتصاد ایران بازمانده است. اما اینکه قضاوت من عام باشد که افرادی در این سیستم نیستند که بتوانند مشکل را حل کنند، این درست نیست. به عبارت دیگر نمی‌شود از قضاوت من این نتیجه را گرفت که در نظام دیوان سالاری کنسور افرادی نیستند که بتوانند از پس این موضوع بربیایند. می‌توانیم در لابه‌لای این دستگاه بسیار عریض و طویل چهره‌هایی را پیدا کنیم که هم مسئله را می‌فهمند و هم جهت‌گیری‌های بهبود را می‌شناسند. از این‌جا به بعد مسئله سخت می‌شود که چرا دستگاه بوروکراسی و نظام دیوان سالاری ما در گل مانده یا به تعبیری در باتلاق فرو رفته است؛ تقلا بیشتر، فرد را بیشتر در گل فرو می‌برد؛ این حکایت امروز ماست. حالا ممکن است برسید دستگاهی که فرار است مشکلات را حل کند، خود در باتلاق گیر افتاده؛ چرا افرادی که می‌توانند کمک کار باشند، مؤثر نیستند و اقدامات آن‌ها نمی‌تواند این شرایط را تغییر دهد؟ آیا آن‌ها در مقایسه با خارجی‌ها، توانایی کمتری دارند یا اگر مشاوران خارجی بیایند، مؤثرتر عمل خواهند کرد؟ همه این پرسش‌ها هست و جواب دادن به آن‌ها راحت نیست.

■ یعنی مانع در نظام بوروکراسی است نه فرد؟

می‌توان به این پرسش به‌شیوه بدبینانه و خوش‌بینانه پاسخ داد ولی چون گواه و شاهد محکمی ندارد، بهتر است که با احتیاط برخورد کنیم.

■ با توجه به مشخصه ساختار بوروکراسی نظر تان چیست؟

سناریوی بدبینانه این است که ما در همین باتلاقی که تشبیه کردیم دست و پا بزنیم و با سرعت بیشتری رو به فقر و انحطاط برویم. خوش‌بینانه‌اش هم این است که



توسعه چیزی جز یادگیری جمعی نیست. یادگیری جمعی یکی از مهم‌ترین‌ها است. اگر این اتفاق نیفتد یعنی در جاده توسعه نیستیم. مسئله این نیست که چه کسی می‌رود و چه کسی می‌آید، مسئله این است که اگر کسی، نظامی، مدیری، مجموعه‌ای به انتقال تجربه بی‌توجهی کند، و با آن شوخی کند، با سرنوشت توسعه کشور شوخی می‌کند.

می‌شده.

#### ■ این مستشاران چه تأثیری در صنعت و برنامه‌ریزی در ایران داشتند؟

باید بگویم علی‌رغم اینکه این مستشاران تجربه‌شان را نوشتند، متأسفانه ایرانیان این تجربه را و این مسیر را ارزیابی نکردند. شما نمی‌توانید الان گزارشی، پژوهشی، کتابی پیدا کنید که این تجربه را ثبت کرده باشد و به ارزیابی کشیده باشد. حالا می‌توانم یک ادعایی بکنم درباره شوستر و میلیسپو، کتاب «مالیه روح مشروطه است» می‌تواند یک نقطه شروعی باشد. ما ایرانی‌ها از این تجربه، جمع‌بندی نداریم و نمی‌توانیم قضاوت سرراستی از این موضوع داشته باشیم که آمد و شد این مستشارها چه به بار ایران آورده. قضاوت‌هایی که در این باره می‌شود بسیار غیرعلمی و غیر روشمند است. به این معنا که مبتنی بر شواهد و واقعیت‌های تاریخی نیست. یکی، دو مثال، یکی، دو گزاره اتخاذ می‌شود و آن را مبنای قضاوت‌های حداکثری قرار می‌دهند، درحالی‌که روش علمی این است که آن گزاره و آن نمونه یا آن مثال را در کنار مجموعه تحولات قرار داد. فقط با تک‌گزاره، یک خاطره که نمی‌شود قضاوت کلی درباره این سیاست انجام داد. در نتیجه این برخورد غیر روشمند، یک سر طیف می‌شود اینکه مستشارها آمدند و خوردند و بردند و فلان و همه چیز را به هم ریختند و استثمار کردند و ظلم کردند و بد و بیراه می‌گفتند، هیچ چیز هم به بار نیاوردند؛ یک سر طیف هم می‌شوند اینکه نه، این‌ها خیلی خوب بودند و ما خیلی عقب هستیم و ما هیچ چیز نداشتیم و هر چه داشتیم این‌ها آوردند. هیچ‌یک از دو سمت طیف به نظرم برخوردشان روشمند نیست و چون این برخورد...

#### ■ این قضاوت‌ها عمدتاً از روی شناخت تاریخی هم نیست.

مبتنی بر یک کار عالمانه روشمند مستحکم نیست و تا الان ما چنین کاری را انجام نداده‌ایم. این طور بحث‌ها به سخنرانی یا خطابه‌گویی تبدیل می‌شود.

#### ■ آیا این دو دوره تجربه متفاوتی از اثرگذاری بر دیوان‌سالاری ایران داشت؟

میلیسپو دفعه اول نزدیک چهار سال، دفعه دوم بیشتر از دو سال در ایران بود. هم زمان بیشتری داشت، هم اینکه تعداد کارمندان بیشتری را توانست بیاورد. مثلاً میلیسپو یک زمانی بیش از ۵۰ همکار خارجی توانسته بود بیاورد. موقعی هم که آمد، مخصوصاً دوره دوم، ایرانی‌هایی که دانشگاه رفته بودند بیشتر بودند. زمان شوستر اصلاً دانشگاه نداشتیم ولی شهر یور ۲۰ که آمد دانشگاه تهران تشکیل شده بود. در دوره رضاخان طبق یک قانونی سالی ۱۰۰ ایرانی می‌رفتند خارج برای درس خواندن و بخش زیادی از این‌ها برمی‌گشتند به ایران بنابراین این افراد هم بودند. شرایطی هم که در دوره رضاخان رخ داد، نهادسازی‌هایی که در دوره رضاخان رخ داد هم، آن اتفاقات هم افتاده بود ولی باز این سؤال شما که ما از این حضورها چه درسی گرفتیم، باید بگویم که به نظر می‌رسد ما درسی هنوز نگرفته‌ایم چون اصلاً به سمت جمع‌بندی این‌طور بحث‌ها نرفته‌ایم. شما کافی است اسم شوستر و میلیسپو را از درس‌خوانده‌های اقتصاد و مدیریت و جامعه‌شناسی و این چیزها بپرسید که چقدر آن‌ها را می‌شناسند. آن قدری که سلبریتی‌های خارجی را می‌شناسند این‌ها را نمی‌شناسند. بنابراین پاسخ به شما باید این باشد که متأسفانه این تجربه هم در همان تحلیل کلاسی که ما خیلی به سمت جمع‌بندی‌های تاریخی نمی‌رویم قرار بگیرد. باز هم می‌گویم این جمله به معنای این نیست که کارهای پرانگنده‌ای را که گوشه و کنار انجام می‌شود، فراموش کرد. ولی هنوز سیستم تصمیم‌گیری ما متوجه این جمع‌بندی‌ها نشده.

#### ■ هفت دهه از نظام برنامه‌ریزی در کشور می‌گذرد اما چرا در این ۷۰ سال چنین ارزیابی‌ای نداشتیم؛ حلقه مفقوده کجاست؟

سؤال مهمی است! این برای فردی که ترجیح می‌دهد بدون رعایت موازین علمی حرف نزنند، یا وقتی می‌خواهد یک قضاوتی کند، مبنای قابل دفاع داشته باشد، سؤال بزرگی است. درباره مسئله مستشاران در مجموع به استناد چندتا کاری که قبلاً انجام داده‌ام، باید بگویم ما هنوز ارزش یادگیری از تاریخ را متوجه نشده‌ایم. من در همین کتاب اخیر دو گزاره را مطرح کرده‌ام: دانش و مدیریت. درواقع شاخه مدیریت دانش به ما می‌گوید که بخش عمده‌ای از دانش بشر، دانش ضمنی و یا پنهان است. دانشی نیست که در مکتوبات ثبت و ربط شده باشد و سازمان‌ها، شرکت‌ها، بنگاه‌ها و کشورهای پیشستانند، جلو می‌افتند که بتوانند این دانش پنهان را تبدیل به آشکار کنند و در مرحله

### نکته‌هایی که باید بدانید

- من امید ندارم که این سیستم با این نظام دیوان‌سالاری، با نظام تدبیر ما بتواند نسخه‌های قابل اتکا برای حل مشکلات اقتصادی ارائه کند.
- شاخه مدیریت دانش به ما می‌گوید که بخش عمده‌ای از دانش بشر، دانش ضمنی و یا پنهان است. دانشی نیست که در مکتوبات ثبت و ربط شده باشد و سازمان‌ها، شرکت‌ها، بنگاه‌ها و کشورهای پیشستانند، جلو می‌افتند که بتوانند این دانش پنهان را تبدیل به آشکار کنند.
- علی‌رغم اینکه مستشاران تجربه‌شان را نوشتند، متأسفانه ایرانیان این تجربه را و این مسیر را ارزیابی نکردند. شما نمی‌توانید الان گزارشی، پژوهشی، کتابی پیدا کنید که این تجربه را ثبت کرده باشد و به ارزیابی کشیده باشد.

■ اقتصاد ما با ابرچالش‌های متعددی روبه‌روست و وضعیت اضطرار ایجاب می‌کند از تجربه گذشته درس بگیریم. مقاومت درباره تجربه‌اندوزی ریشه در چه دارد؟

پرسش سختی است!

■ منظورم این است که چرا در حوزه‌هایی مثل فوتبال از کارشناس خارجی استفاده می‌شود ولی در حوزه پربحران اقتصاد مقاومت می‌شود؟

بله! وقتی یک تیمی مربی خارجی می‌آورد، تشویق می‌شود ولی اگر صنعت زیان‌ده هواپیمایی از مشاور خارجی استفاده کند، یا یک کارخانه‌ای که زیان‌ده است، مشاور خارجی بیآورد، آشوب و بلوایی به پا می‌خیزد. اینکه چرا این‌طوری است، من دو حدس می‌زنم. دقت بفرمایید چون کار قبلی انجام ندادم فقط می‌توانم حدس بزنم. یکی مسئله روان‌شناسی اجتماعی در ایران است که باید به آن اعتنا کنیم. شما اگر مجموعه پیمایش‌های ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان را که سه‌تا موحش تا آن‌جایی که من اطلاع دارم در طول سال‌های گذشته، در طول دهه گذشته انجام شده نگاه کنید، آن‌جا یافته‌های جدی دارد که نگاه ایرانیان به حوزه اقتصاد نگاه خاصی است. به این معنی که خیلی پشتیبان تحول و پیشرفت و توسعه نیست و هم‌زمان یک طور غرور جمعی در ایرانی‌ها می‌توانیم مشاهده کنیم. به عبارتی اگر این دورا کنار همدیگر بگذاریم، من واژه‌ای که به ذهنم می‌آید، واژه توهم است. توهم توانایی. این یک حدسی است که می‌شود زد. باز هم می‌گویم این یک قضاوت است در سطح کلان و به معنای این نیست که در بین ۸۵ میلیون ایرانی، افرادی نیستند که می‌فهمند، همه ناتوان هستند و همه دچار توهم هستند. نخیر، ۸۵ میلیون آدم هستند، در یک مملکت بسیار گسترده، یک میلیون و ششصد و چهل و هشت هزار کیلومتر مربعی. چنین آدم‌هایی پیدا می‌شوند که بالاخره آدم‌های توانمندی باشند ولی در تحلیل نهایی در سطح کلان، یک حدسی که می‌شود زد ما یک طور دچار توهم توانایی هستیم. می‌گویم نه، ما خودمان بلدییم. یک موضوع دیگر را هم نباید فراموش کرد، آن هم اقتصاد سیاسی ماجرا است. هم اقتصاد سیاسی در داخل که بالاخره اگر آدم‌های توانمندی بیایند، یک سری آدم‌های فاقد صلاحیت باید از روی صندلی‌ها بلند شوند. من چون در حوزه صندوق‌های بازنشستگی کار می‌کنم اطلاعات جسته‌گریخته‌ای از کیفیت مدیران مجموعه‌های اقتصادی دارم، می‌توانم بگویم که بخش قابل توجهی از مدیران این حوزه، آدم‌هایی هستند که اگر به معیار و ملاک صلاحیت‌های حرفه‌ای ارزیابی شوند نمره قبولی نخواهند گرفت و اگر یک خارجی بخواهد این‌جا را اداره کند تن به این چیزها نمی‌دهد و یک عده باید از این صندلی‌ها بلند شوند که منافع وحشتناک بالایی هم دارد؛ و هم اقتصاد سیاسی بین‌الملل. نمی‌شود شبکه بانکی شما به دنیا وصل نباشد و به سراغ توسعه بروید. نمی‌توانید FATF را قبول نداشته باشید و بگویید این‌ها مسیرهای جاسوسی است، بعد بگویید برای حوزه اقتصاد مدیر حرفه‌ای خارجی بیآوریم. متوجه عرض هستید؟ حدس‌هایی که می‌توانم بزنم در این‌طور حوزه‌ها باید دنبال‌ش بگردیم.

■ دانش آموخته‌های جوان اقتصاد می‌گویند اگر موتورخانه را به ما بسپارند، می‌توانیم راحت‌تر مسئله اقتصاد را حل کنیم.

شواهد و استدلال‌شان چیست؟ یک ادعاست؟ به چه چیزی تکیه می‌کنند؟ فرض کنید شما صاحب یک کارخانه هستید، دنبال مدیرعامل می‌گردید. آگهی می‌کنید می‌گویید من برای این کارخانه‌ام یک مدیرعامل می‌خواهم. من اگر بیایم آن‌جا بگویم کارخانه‌تان را من بدهید، من آن‌جا را شماره یک صنعت می‌کنم، شما قبول می‌کنید؟ نمی‌کنید؟ چه کار می‌کنید؟ شما بالاخره سوابق کاری فرد را نگاه می‌کنید، می‌بینید کجا درس خوانده، قبلاً کجا بوده و آن‌جا‌هایی که بوده چه کار کرده؟ این مثل جو جوان‌گرایی است که مثلاً می‌گویند دوره قدیمی‌ها گذشته. الان دنیای آیفون است یا آقایان از دنیای تلفن آنالوگ بودند، الان دنیای تلفن هوشمند است. این‌ها به نظر من مسئله اقتصاد سیاسی در ایران هیچ شناختی ندارند.

■ آیا این گفته‌ها با شناخت از نظام برنامه‌ریزی و کارشناسی کشور هست یا نه؟ به طور قطع، ندیده و نشنیده شرط می‌بندم که قطعاً این گفته‌ها، برآمده از شناخت دستگاه تصمیم‌گیری کشور نیست. شما فقط کافی است تصور کنید آدمی به

توانمندی ابتهاج در این سیستم سر از زندان درآورد و حذف شد. کافی است سرنوشت محمد یگانه را بخوانید و ببینید در این سیستم با او چه برخوردی شد. آدم‌هایی با آن پشتوانه‌ها، آن توانا‌هایی‌ها چنین بلایی سرشان آمده و اگر از آن‌ها پرسید خیلی خودشان را آدم‌های موفق‌تری ارزیابی نمی‌کنند. می‌گویند ما می‌خواستیم این کار را بکنیم به دیوار خوردیم. می‌خواستیم این کار را بکنیم به موانع عجیب و غریبی خوردیم. من پیش‌نهاد می‌کنم که این دوستان کتاب «پوینده مردی به راه» را ورق بزنند. در این کتاب توصیف آقای رضاقلی را از دستگاه بوروکراسی و دیوان‌سالاری می‌بینید. آدمی با آن قدرت، سرسختی، پرتلاشی، جسوری ببینید از پیچ و خم‌های بوروکراسی در ایران چه می‌گوید. می‌خواهم بگویم اگر دوستانی ادعا می‌کنند موتورخانه را به ما بدهید مملکت را نجات می‌دهیم، این‌ها ناشی از این است که هنوز نمی‌شناسند درباره چه صحبت می‌کنند. فکر کنم دست‌کم کتاب خاطرات آقای رضاقلی را بخوانند.

■ آیا با این گفته‌ها باز هم می‌شود به نگاه تکنوکرات‌ها اعتبار بخشید که می‌خواهند با یک برنامه جامع و منسجم گره از مشکلات اقتصادی کشور باز کنند؟ موقع به کار بردن واژه «تکنوکرات» باید حواسمان باشد که از نظر بعضی‌ها تکنوکرات بودن یک فحش است و در مقابل در نگاه عده‌ای اگر بخواهند به کسی مدال هم بدهند می‌گویند او تکنوکرات است. برای همین باید مراقب باشیم که در چنین فضایی از تکنوکرات‌ها می‌گوییم. این پرسشی جدی است و باید برای پاسخ به آن قدری تأمل شود. اگر این سؤال را در سطح عملکرد یک فرد بپرسیم، پاسخ من مثبت است. مثلاً من در حوزه نظام بازنشستگی کار می‌کنم؛ در این حوزه افرادی را می‌توان یافت تا به نسخه‌هایشان دل بست. آیا در دستگاه دیوان‌سالاری مثلاً در وزارت اقتصاد و دارایی، سازمان امور مالیاتی می‌توان چهره‌هایی را یافت که گره نظام مالیاتی را بشکافند؟ بله، همین‌طور در صنعت، معدن، نفت، پتروشیمی و غیره چنین است. اما اگر در سطح نظام تدبیر پرسید، پاسخ من ناامیدانه است. من امید ندارم که این سیستم با این نظام دیوان‌سالاری، یا نظام تدبیر ما بتواند نسخه‌های قابل انکاب برای حل مشکلات اقتصادی ارائه کند.

به‌عنوان مثال، مدتی است مرکز تدوین الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت تأسیس شده و سند الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت را منتشر کرده‌اند. این مرکز شش، هفت سال بودجه دریافت کرده و بعد از هفت سال سندی هم منتشر کرده؛ فقط کافی است چکیده و خلاصه این الگو را بخوانید و به عمق مسئله پی ببرید. دستگاهی که حمایت‌های اجتماعی، سیاسی، ایدئولوژیک دریافت می‌کند، امکانات دارد و محدودیتی ندارد، نمی‌تواند یک نسخه‌ای برای بهبود ارائه بدهد. یا به وضعیت برنامه ششم توسعه نگاه کنید یا اینکه بودجه ۱۴۰۱ را مطالعه کنید. وقتی تمام این اسناد، برنامه‌ها و سند راهبردی بخش صنعت - که در طول ۲۰ سال گذشته تا آن‌جایی که من یاد می‌آید چهار بار منتشر شده - سند راهبردی توسعه ورزش، و توسعه رفاه را می‌بینید، به عمق شکاف پی می‌برید. در این بحران حوزه انرژی، قانون اصلاح الگوی مصرف انرژی تدوین شده، متنی قابل توجه که بلااستفاده مانده است.

همه این‌ها نسخه و محصول‌های نظام دیوان‌سالاری در کشور است. اگر ما به این شواهد تکیه کنیم، خروجی‌اش جز ناامیدی نیست.

■ انقطاع در انتقال تجربه نسل گذشته به امروز، یکی از مشکل دیوان‌سالاری در ایران است؛ چقدر این موضوع مورد ارزیابی قرار گرفته و برای اصلاح آن چه تدبیری شده است؟

من چنین پژوهشی سراغ ندارم. آنچه در حوزه مدیریت دانش گفته می‌شود، معنی‌اش همین است. شما تجربه‌ای را از یک نسل به نسل بعدی منتقل کنید. برای تئوریزه کردن این نظر، صحبت‌های داگلاس نورث خیلی مستحکم است و من با کتاب «هالیه روح مشروطه است» جرئت می‌کنم بگویم از نظر من توسعه چیزی جز یادگیری جمعی نیست. یادگیری جمعی یکی از مهم‌ترین‌ها است. اگر این اتفاق نیفتد یعنی در جاده توسعه نیستیم. مسئله این نیست که چه کسی می‌رود و چه کسی می‌آید، مسئله این است که اگر کسی، نظامی، مدیری، مجموعه‌ای به انتقال تجربه بی‌توجهی کند، و با آن شوخی کند، با سرنوشت توسعه کشور شوخی می‌کند. ■

# سیاست در مقابل تکنوکراسی

## تکنوکراسی، شایسته‌سالاری و مدیریت ایرانی



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:

چرا اقتصادهای

سیاست‌زده

تکنوکراسی نمی‌تواند

زمینه‌ساز توسعه

باشد؟ این مقاله را

بخوانید.

با تأمل در گفته‌ها و نوشته‌های سخنوران وطنی به روشنی می‌توان دریافت که معنای روشن و یکسانی از اصطلاح تکنوکراسی مورد توجه آنان نیست و هر گروهی با تلقیاتی خاص خود معنای متفاوتی را از آن برداشت می‌کند. این تفاوت بین تلقیاتی در سطحی است که گاه واژه تکنوکرات به‌عنوان یک اتهام در مورد برخی افراد به کار برده شده، و حتی فرد متهم لازم می‌داند بی‌گناهی خود را به اثبات برساند این بدان معنی است که در همین قدم اول درکی روشن و یکسان از این واژه وجود ندارد.

مستقل از قضاوت‌های ارزشی رایج در جامعه امروزمان، تکنوکراسی یا حکومت نخبگان فن‌کشورداری (تکنوکرات‌ها) پاسخی امروزی به پرسشی بسیار قدیمی است. مطرح شدن دو اصطلاح تکنوکرات و تکنوکراسی و تلاش متفکران علوم اجتماعی برای ارائه تعریف دقیق این اصطلاحها را می‌توان بخشی از تلاش تاریخی متفکران بشری برای پاسخ دادن به این پرسش قدیمی تلقی کرد که چه کسی یا چه کسانی حق دارند قدرت مدیریت جامعه بشری را در اختیار خود بگیرند. ماکس وبر در

مقام جمع‌بندی این تلاش فکری تاریخی به سه منشأ متفاوت موروثی، فرهنگی و قانونی برای شکل‌گیری قدرت و حکومت اشاره می‌کند. در جوامع باستانی معمولاً این ارتباطات خانوادگی بود که تکلیف حکومت را معین می‌ساخت. به بیان دیگر گروه محدودی از شهروندان که فرزندان فلان حاکم قدرتمند سالیان پیش بودند، صاحب این حق شناخته می‌شدند زیرا از نسل حاکمان و سلاطین گذشته بودند. با گذشت زمان بنیان قدرت موروثی در ذهن بشر به تدریج رنگ باخت. رویکردی دیگر به قدرت حق حکومت را از آن گروهی با باورها و آرمان‌های خاص می‌دانست. به بیان دیگر گروهی از اعضای جامعه یا به دلیل تعلق به قوم و نژاد خاص یا به دلیل باورمندی به نظام فکری خاصی، خود را واجد حق حکومت کردن و به دست گرفتن زمام امور جامعه می‌دیدند. طبعاً در این رویکرد فرد یا افرادی که مظهر این باور و نظام فکری بودند در سلسله‌مراتب قدرت در بالاترین جایگاه قرار می‌گرفتند.

یک نمونه بسیار بارز این رویکرد جایگزینی حکومت سوسیالیستی در روسیه به جای حکومت تزاری بود. با تشکیل حکومت جدید و به قدرت رسیدن حزب کمونیست به رهبری لنین، طبعاً شرط انتصاب مدیران عضویت در حزب و وفاداری به اصول آن بود. به بیان دیگر قدرت حکومت در اختیار سران حزب قرار می‌گرفت، هرچند آنان رابطه نسبی با خاندان سلطنتی نداشتند. با این رویکرد طبعاً ملاک ارتقای مقام افراد در سیستم حکومتی موقعیت حزبی و گرایش سیاسی آنان است. گفتنی است در دوران حکومت استالین بزرگ‌ترین دانشمند هوا و فضای روسیه یعنی توپولف سال‌ها رنج زندان و انواع محدودیت را تحمل کرد چون «همسو» با گرایش‌های سیاسی حزب نبود. با کنار هم گذاشتن این دو رویکرد برای تبیین مبنای قدرت و حکومت، باید گفت رویکرد جدید با سر فصل تکنوکراسی و حکومت نخبگان فن‌کشورداری تلاشی برای رهایی جامعه بشری از قیدبند حکومت موروثی و حکومت حزبی و مرامی است. به بیان دیگر در این رویکرد حاکمان نه به دلیل اینکه از نسل فلان حاکم پیشین هستند، تا اینکه عضو عالی‌رتبه فلان حزب یا جریان سیاسی هستند، بلکه فقط به این دلیل که تخصص و مهارت بالاتری در اداره امور جامعه دارند، به قدرت می‌رسند. این وضعیت را با انتخاب یک پزشک متخصص برای انجام یک عمل جراحی حساس می‌توان مقایسه کرد. در انتخاب این پزشک، بیمار کاری به شجره‌نامه او یا گرایش‌های سیاسی اش

ندارد، و فقط به درجه مهارت او در تشخیص پزشکی و انجام عمل جراحی اهمیت می‌دهد. با قدری مسامحه پرسش و پاسخی را که چندین قرن پیش در شهر بغداد و در محضر هلاکوخان مغول اتفاق افتاد، با این وضعیت می‌توان مقایسه کرد. هلاکو از حاضران مجلس پرسید که حاکم ظالم مسلمان می‌خواهد یا حاکم کافر عادل، و یکی از حاضران پاسخ داد ما مسلمانان بغداد حکمرانی کافر عادل را بر حکمرانی مسلمان ظالم ترجیح می‌دهیم.

با این حال باید به تفاوت ظریفی که بین دو مفهوم تکنوکراسی و شایسته‌سالاری وجود دارد، توجه کرد. شایسته‌سالاری لزوماً به معنی کنار گذاشتن کامل گرایش‌های حزبی و سیاسی و شکل‌گیری یک نظام ارتقای شغلی کاملاً مبتنی بر تخصص نیست. به بیان دقیق‌تر حتی در نظام حکومت حزبی دوران شوروی سابق که عضویت در حزب و پیروی از منویات رهبر حزب شرط اصلی برای تصدی مسئولیت‌ها بود، حزب می‌توانست شایسته‌ترین و کارآمدترین نیروهای حزبی را در سمت‌های حساس بنشانند، و یا فقط به میزان همسو بودن آنان با سلیقه سیاسی حاکم و شدت و ضعف آن توجه کند. از این رو شایسته‌سالاری را می‌توان در سطوح رقیق‌تر نیز به کار گرفت و طبعاً در همین سطح رقیق هم آثار مثبت خود را نشان خواهد داد.

از سوی دیگر هرچند تکنوکراسی تلاشی برای رها کردن صندلی قدرت از دست ورثه حاکمان سابق و با وابستگان مسلک‌ها و مرام‌ها است، اما اساساً تجسم حکومتی که صدرصد از تفکرات مرامی و آرمانی رهایی یافته‌باشد، امری محال است. زیرا کنار گذاشتن مرام و آرمان نیز گاه خود به یک مرام تازه مبدل می‌شود.

بدین ترتیب و با قدری مسامحه، می‌توان تکنوکراسی را نوع بسیار خاصی از شایسته‌سالاری تلقی کرد که در آن نقش و تأثیر تفکرات آرمان‌گرایانه به پایین‌ترین سطح ممکن رسیده‌است. دولت توسعه‌گرا که هیچ دغدغه‌ای جز هدایت کشور به بالاترین سطح رشد و رفاه عمومی ندارد، و منافع ملی کشور را بر هر منفعت دیگر ترجیح می‌دهد، می‌تواند نمونه‌ای از تکنوکراسی و شایسته‌سالاری ناب را به نمایش بگذارد. با تعمق در عبارت فوق می‌توان دریافت که برای سنجیدن وضعیت یک نظام مدیریتی از منظر تکنوکراسی باید به رابطه بین اقتصاد و سیاست آن کشور توجه کرد. اگر در کشوری به این واقعیت برخورد کنیم که سیاست در خدمت اقتصاد است و دولت با تمام توان تلاش می‌کند با بهره‌گیری از هر ابزار ممکن هدف رشد اقتصادی را محقق سازد، می‌توان در آن جامعه به حرکت در مسیر رسیدن به یک نظام مدیریتی شایسته‌سالار ناب امیدوار بود. کم‌کم تکنوکرات‌ها در آن نظام مدیریتی سر و کله‌شان پیدا خواهند شد و قدرت اجرایی را در دستان خود خواهند گرفت. اما در جامعه‌ای که در آن اقتصاد را در خدمت سیاست ببینیم، انتظار ظهور و اقتدار تکنوکراسی انتظاری بیپوده است. با مروری بر کارنامه چند دهه گذشته اقتصاد کشورمان می‌توان ادعا کرد که اقتصاد ما زیر سایه سنگین سیاست گیر کرده‌است، و به جای اینکه در آن سیاست در خدمت اقتصاد قرار بگیرد و دستگاه دیپلماسی کشور خود را خادم فعالان اقتصادی بداند و برای موفقیت آن‌ها در میدان تجارت خارجی و بهبود عملکرد اقتصاد ملی تلاش کند، این اقتصاد است که در خدمت سیاست قرار گرفته‌است. عملکرد ضعیف کشور در عرصه رشد اقتصادی در شرایطی که رقبای منطقه‌ای کشورمان با سرعت به پیش می‌روند، و درآمد سرانه‌شان در مقایسه با درآمد سرانه کشورمان روزبه‌روز بیشتر قد می‌کشد و گردن‌فرازی می‌کند، بهترین شاهد این مدعا است که این کشورها مثل بسیاری از کشورهای در حال توسعه سیاست خود را در خدمت اقتصادشان در آورده‌اند، و از هر فرصتی برای گسترش بازارهایشان و افزودن بر درآمد شهروندانشان استفاده می‌کنند. در حالی که اقتصاد ملی ما تا زمانی که نتواند خود را از سایه سنگین سیاست برهاند، نخواهد توانست رشد مطلوبی را تجربه کند.

اقتصاد ما سال‌هاست که گرفتار معضل سیاست‌زدگی است، و در یک اقتصاد سیاست‌زده تکنوکرات‌ها نمی‌توانند آینده‌ای داشته‌باشند. چنین اقتصادی نمی‌تواند از همه ظرفیت خود برای رشد سریع اقتصادی استفاده کند و به اصطلاح نمی‌تواند با همه برگ‌های خود بازی کند. ■



# علیه تکنوکراسی

## چرا تکنوکرات‌ها نمی‌توانند ابتکار عمل را به دست بگیرند؟



خالد توکلی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

تکنوکراسی چه نسبتی

یادموکراسی و توسعه

دارد؟ پاسخ این پرسش

را در این مقاله بخوانید.

در طول تاریخ زندگی اجتماعی بشر، همواره یکی از پرسش‌های اساسی که عالمان و فیلسوفان علم سیاست با آن دست‌به‌گریبان بوده‌اند، این بوده است که چه کسی یا کسانی شایستگی دستیابی به قدرت را دارند و بهتر می‌توانند جامعه را اداره کنند. پاسخ‌های بسیاری به این پرسش داده شده است و افراد یا گروه‌های مختلف و متفاوتی خود را شایسته دانسته و یا دیگران آن‌ها را برای این امر مهم برگزیده و پیشنهاد داده‌اند. در یک تقسیم‌بندی کلی شاید بتوان این پاسخ‌ها را در دو دسته جای داد: آنانی که بر این باورند باید خدا بر انسان‌ها حکم براند و دیگری که قدرت را زمینی کرده، در این کره خاکی به دنبال یافتن کسانی برای کسب قدرت بوده‌اند. گروه اول، با توجه به اینکه حضور فیزیکی خدا را غیرممکن دیده‌اند از طریق کسانی که خود را نماینده، فرزند و سایه خدا یا خانواده‌ها و کسانی که خود را دارای فره ایزدی می‌دانند، قدرت و حاکمیت را حق الهی و قوانین را به نام خدا اجرا کرده‌اند. در گروه دوم، قدرت زمینی شده است و نمایندگان مردم، فیلسوفان، طبقه کارگر، صاحبان یک هویت یا نژاد خاص، تکنوکرات‌ها و... شایسته دسترسی به قدرت دانسته شده‌اند.

تکنوکراسی که در دسته دوم قرار می‌گیرد، از اوایل قرن بیستم مطرح می‌شود و مانند بسیاری دیگر از مفاهیم موجود در علوم اجتماعی معانی گوناگونی دارد و از پیچیدگی خاصی برخوردار است. این اندیشه هم در علم سیاست و هم در مدیریت رواج پیدا می‌کند و پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم و رکود اقتصادی آمریکا مورد توجه قرار می‌گیرد و ادعا می‌کنند که می‌توانند با بهره‌گیری از علم و دانش تخصصی، راهکارهایی ارائه کنند که امکان برون‌رفت از بحران و مشکلات را فراهم آورند. تکنوکرات‌ها بر این باورند که علم باید مبنای حکمرانی و مدیریت و حکومت در اختیار دانشمندان و مهندسان باشد.

در این چارچوب فکری، که نخبه‌گرایانه است و به‌طور محسوسی از دموکراسی فاصله می‌گیرد، علم و دانش فنی، نسبت به دیگر متغیرها از

اهمیت و اولویت بیشتری برخوردار است، به همین دلیل، معتقدند که حکمرانی و مدیریت در حوزه‌های گوناگون، باید به متخصصان و اهل دانش و فن سپرده شود. به‌عبارت‌دیگر، در تکنوکراسی افرادی شایستگی دستیابی به قدرت و اداره حکومت را دارند و باید در مسند امور و روند تصمیم‌سازی‌ها قرار گیرند که دارای بالاترین دانش تخصصی و فنی در حوزه فعالیت خود باشند. در دوره‌ای که رکود بزرگ اقتصادی در سال ۱۹۳۰ در آمریکا فراگیر می‌شود، طرفداران این نظریه، فرصت را مناسب می‌یابند تا به انتقاد از ساختار سیاسی موجود بپردازند و برای دستیابی به پست‌های کلیدی در حاکمیت تلاش کنند.

همچنین، در دوران جنگ‌های جهانی اول و دوم که تقاضا برای تولیدات نوین صنایع نظامی و تسلیحات پیشرفته فراوان بود، ایده تکنوکراسی و تکنوکرات‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد و زمینه‌ای فراهم می‌شود تا بتوانند در مراکز تصمیم‌گیری و قدرت حضور مؤثرتر و پررنگ‌تری داشته باشند. اصولاً صنایع نظامی بیش از هر جای دیگر از مدیریت علمی و دانش متخصصان و از همه مهم‌تر عقلانیت علمی که عمدتاً ابزاری بوده، بهره برده است. بر این اساس، آنچه به‌عنوان عقلانیت و مبنای اصلی تولید در صنایع نظامی مطرح می‌شود این است که با کمترین هزینه بیشترین فایده و بهره‌وری به دست آید و بدین ترتیب، هرچه تولیدات صنایع نظامی بتوانند قدرت تخریبی و کشتار بیشتری داشته باشند، یعنی بهره‌وری بالاتری دارند و در نتیجه بیشتر مورد پسند واقع می‌شوند.

با توجه به اینکه تکنوکراسی، اندیشه‌ای مدرن است، در واقع، دولت‌های تکنوکرات ایرانی پس از ورود اندیشه‌ها و دستاوردهای مادی و معنوی مدرنیته و از دوره پهلوی دوم، شکل گرفته‌اند. دولت حسنعلی منصور اولین دولت تکنوکرات ایران به‌شمار می‌آید. بعد از منصور، هویدا راه وی را پی می‌گیرد و بدین گونه دومین دولت تکنوکرات ایران را قبل از انقلاب اسلامی تشکیل می‌دهد.

حسنعلی منصور و امیرعباس هویدا هر دو از بنیان‌گذاران «کانون مترقی ایران» در سال ۱۳۴۰ هستند که «تخبگان تحصیل کرده متمایل به غرب» به‌منظور حمایت از طرح‌های اقتصادی شاه مانند اصلاحات ارضی آن را تأسیس کردند. منصور اولین دبیرکل حزب «ایران نوین» نیز بود و در نظر داشت با استفاده از حمایت‌های آمریکا، تغییراتی را در حوزه‌های مختلف به‌ویژه اقتصاد و اجتماع به سرانجام برساند. وی در یکم بهمن سال ۱۳۴۳ توسط محمد بخارایی، از اعضای حزب «مؤتلفه اسلامی» ترور شد. هویدا که پس از منصور در ششم بهمن ۱۳۴۳ به نخست‌وزیری رسید، ۱۲ سال و ۶ ماه یعنی طولانی‌ترین دوره نخست‌وزیری، این پست را در اختیار داشت. در این دوران نسبتاً طولانی، وی توانست درآمد نفتی کشور را به‌طور چشمگیری افزایش دهد و تولید نفت را به ۶ میلیون بشکه در روز برساند. همچنین، در طول سال‌های نخست‌وزیری هویدا، برای تولید سرانه و رشد اقتصادی افزایش چشمگیری رقم می‌خورد به‌گونه‌ای که تولید سرانه کشور بیش از ۳ برابر و رشد اقتصادی دورقمی تجربه می‌شود. هم‌زمان با رشد اقتصادی،



در تکنوکراسی افرادی شایستگی دستیابی به قدرت و اداره حکومت را دارند و باید در مسند امور و روند تصمیم‌سازی‌ها قرار گیرند که دارای بالاترین دانش تخصصی و فنی در حوزه فعالیت خود باشند. در دوره‌ای که رکود بزرگ اقتصادی در سال ۱۹۳۰ در امریکا فراگیر می‌شود، طرفداران تکنوکراسی، فرصت را مناسب می‌یابند تا به انتقاد از ساختار سیاسی موجود بپردازند و برای دستیابی به پست‌های کلیدی در حاکمیت تلاش کنند.

افزایش ۶ برابری نرخ تورم و تراز منفی تجاری نیز، هم اقتصاد و هم وضعیت اجتماعی ایران را با مشکل مواجه می‌سازد.

در دوران جمهوری اسلامی، از همان ابتدا دوگانه تکنوکرات و انقلابی در قالب تقابل «عقل و علم» نمایان شد. دو دولت علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی به‌طور نسبی تکنوکرات به حساب می‌آیند. هاشمی دولت سازندگی را تأسیس کرد و لقب «سردار سازندگی» را براننده خود می‌دانست. وی از وزرای خود خواسته بود که بیش از آنکه به سیاست بپردازند اهتمام جدی به سازندگی داشته باشند و سیاست را به شخص وی واگذارند. روحانی نیز در قامت رئیس‌جمهور تا حد زیادی همین مشی را دنبال می‌کرد و در سیاست خارجی و دیپلماسی به دانش فنی و علمی اهمیت و اولویت داد. تأکید جدی هاشمی و روحانی بر سازندگی و واگذاری پست‌های سیاسی به اهل علم و فن، فشار فراوانی را بر آن‌ها تحمیل کرد و جناح‌های مختلف چپ و راست در مقابل آن‌ها ایستادند و مانع از اجرای برنامه‌های آن‌ها شدند. نتایج حکمرانی تکنوکرات‌ها در دوران جمهوری اسلامی، تورم و نابرابری اقتصادی بوده است و دستاوردهای آن‌ها در حوزه سیاست نیز چندان درخشان نبوده است.

با توجه به آنچه آمد این پرسش مطرح می‌شود که چرا تکنوکرات‌ها نتوانسته‌اند به‌طور پایدار و مداوم در حکومت حضور داشته باشند و اهداف خود را پیگیری کنند؟

انتقاد از علم‌گرایی و کاربرد روش‌های علمی صرف در علوم انسانی، سابقه‌های دیرین دارد. یکی از پدیده‌هایی که مورد انتقاد جدی مکتب انتقادی قرار گرفته «علم» بوده است. نظریه‌پردازان این مکتب بر این باورند که علم تجربی، انسان را به‌مثابه اشیا مورد مطالعه قرار می‌دهد و میان پدیده‌های انسانی و طبیعی تفاوتی قائل نمی‌شود. همچنین از علم تجربی انتقاد می‌کنند که به تفکیک علم از ارزش می‌پردازد و آن‌ها را جدا از هم می‌پندارد؛ در نتیجه صرفاً به توصیف و بودن پدیده‌ها توجه دارد و امکان تغییر و شدن آن‌ها را نادیده می‌گیرد.

با توجه به اینکه بخش مهمی از فارغ‌التحصیلان رشته‌های مختلف علوم انسانی و عده فراوانی از روشنفکران، به‌ویژه در دوران قبل از انقلاب، تحت تأثیر اندیشه‌های چپ بودند، از این موضع با به قدرت رسیدن تکنوکرات‌ها مخالف بودند و با دیده تردید به برنامه‌های اجرایی آن‌ها می‌نگریستند. علاوه بر این، ناکارآمدی برنامه‌های تکنوکرات‌ها که در عمل منجر به افزایش نابرابری اقتصادی و اجتماعی و به حاشیه رفتن روزافزون و بیشتر گروه‌های فرودست گردید، موجب شد گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه از رهگذر اجرایی شدن تصمیم‌گیری‌های تکنوکرات‌ها آسیب فراوان ببینند و نسبت به علم و دستاوردهای آن در حوزه سیاست و مدیریت انتقاد داشته باشند.

علاوه بر روشنفکران چپ، دیگر روشنفکرانی که دغدغه دینی داشتند نیز به‌گونه‌ای دیگر و از موضعی ایدئولوژیک و سنت‌گرایانه بر تکنوکرات‌ها تاخته‌اند. در حقیقت، ترور منصور و حتی نحوه کشته شدن هویدا را باید در این راستا تحلیل کرد. نوع برخورد با دولت‌های هاشمی و روحانی نیز که عمدتاً به «تجمل‌گرایی و غربزدگی» متهم می‌شوند از همان تقابل قدیمی که ایدئولوژی دینی با فرهنگ و علم نوین دارد، سرچشمه می‌گیرد.

عامل دیگری که موجب شده است تکنوکرات‌ها موفقیت چندان در دستیابی به قدرت به دست نیاورند این است که انقلاب بیش از هر چیز مبتنی بر مهندسی آرمان‌گرایانه است. این در حالی است که تکنوکرات‌ها بر مهندسی تدریجی و جزء‌به‌جزء تأکید می‌ورزند. در واقع، تکنوکراسی و تفکر انقلابی در چند حوزه رو در روی هم ایستادند و تقابل

میان آن‌ها در عمده موارد به نفع انقلابیون خاتمه یافت. در انقلاب اسلامی ایران، مانند تمامی انقلاب‌های دیگر، آرمان انقلابیون و انتظار مردم این بود که هر چه زودتر، تحولاتی عمیق در جامعه حادث و در نتیجه مدینه فاضله ایجاد شود، نابرابری‌ها رفع و تمامی نیازهای مادی و معنوی مردم برآورده شود. این نکته در سخنان رهبران انقلابی به‌خوبی نمایان است که بدین‌وسیله چه انتظارات و چه شور و اشتیاقی در میان مخاطبان ایجاد می‌کردند. در مقابل، تکنوکرات‌ها با تکیه بر برنامه‌ریزی علمی و بهره‌گیری از دانش و فن دانشمندان در پی ایجاد تغییر و اصلاح برآمدند. در سال‌های ابتدایی انقلاب، نتیجه تقابل میان این دو گروه در مورد «محمدعلی رجایی» به اوج رسید و در نهایت «عقل» بر «علم» چیره گشت و کسانی که شعارهای انقلابی را مبنای کار خود قرار داده بودند آن‌هایی را که از اداره و حل تدریجی مسائل و مشکلات سخن می‌گفتند، از میدان برده و از مناصب قدرت حذف کردند و بدین‌وسیله نشان داده شد که تکنوکراسی و علم پایگاه مناسبی در میان رهبران انقلاب ندارد.

نکته دیگر که در اینجا باید مورد اشاره قرار گیرد این است که در میان رهبران انقلاب، مدیریت فقهی نسبت به مدیریت علمی جایگاه برتری دارد و در تمامی مصوبات حقوقی و حقیقی در نهایت باید نظر و تحلیل فقیهان مورد پسند واقع شود. در مقابل، تکنوکرات‌ها قائل به برتری فقه بر علم نیستند و معتقدند باید با بهره‌گیری از یافته‌های علمی، امور کشور اداره شود. نتیجه این تعارض، بدبینی بیشتر نسبت به دستاوردهای علم به‌ویژه علوم انسانی و ایجاد محدودیت برای تکنوکرات‌ها در حاکمیت بوده است. بدبینی نسبت به علم و تکنوکراسی به شیوه‌های دیگر نیز وجود داشته است. برای نمونه می‌توان به تلاش‌هایی اشاره کرد که هر از گاهی برای اسلامی کردن دانشگاه‌ها به‌طور عام و اسلامی کردن علوم انسانی به‌طور خاص انجام پذیرفته است.

علاوه بر این، همچنان که گفته شد، برای فقیهان اولویت اصلی برای برنامه‌ریزی دانش دینی است که تا حد زیادی در فقه خلاصه می‌شود و برای دانش علمی به‌ویژه در حوزه علوم انسانی اعتبار چندان قائل نیستند. از این روست که تکنوکرات‌ها اگر اولویت را به دانش فنی و علمی خود بدهند و فقه را نادیده بگیرند از دستیابی به قدرت محروم می‌شوند. در جریان گسترش بیماری کرونا و روش‌های درمان آن، این تقابل آشکار گشت و اکنون نهادهای مختلفی مانند دانشگاه‌های علوم پزشکی و آموزش و پرورش با حوزه‌های علمیه قرارداد می‌بندند تا پای شبه‌علم‌های مختلف از جمله دانش دینی و فقهی را به دانشگاه‌ها و علم پزشکی باز کنند و در حوزه نفوذ تکنوکرات‌ها هم ابتکار عمل را در دست بگیرند. ■

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در دوران جمهوری اسلامی، از همان ابتدا دوگانه تکنوکرات و انقلابی در قالب تقابل «عقل و علم» نمایان شد. دو دولت علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی به‌طور نسبی تکنوکرات به حساب می‌آیند.
- ▶ نتایج حکمرانی تکنوکرات‌ها در دوران جمهوری اسلامی، تورم و نابرابری اقتصادی بوده است و دستاوردهای آن‌ها در حوزه سیاست نیز چندان درخشان نبوده است.
- ▶ یکی از عواملی که موجب شده است تکنوکرات‌ها موفقیت چندان در دستیابی به قدرت به دست نیاورند این است که انقلاب بیش از هر چیز مبتنی بر مهندسی آرمان‌گرایانه است. این در حالی است که تکنوکرات‌ها بر مهندسی تدریجی و جزء‌به‌جزء تأکید می‌ورزند.

با توجه به اینکه تکنوکراسی، اندیشه‌ای مدرن است، در واقع، دولت‌های تکنوکرات ایرانی پس از ورود اندیشه‌ها و دستاوردهای مادی و معنوی مدرنیته و از دوره پهلوی دوم، شکل گرفته‌اند. دولت حسنعلی منصور اولین دولت تکنوکرات ایران به‌شمار می‌آید. بعد از منصور، هویدا راه‌وی را پی می‌گیرد و بدین گونه دومین دولت تکنوکرات ایران را قبل از انقلاب اسلامی تشکیل می‌دهد.





# جریده



## اقتصاد با رنگ سیاست

مروری بر مطبوعات اقتصادی چهار دهه اخیر

آن قرار می‌دهد. این ماهنامه را می‌توان یکی از اولین نشریات اقتصادی بعد از توقیف‌های مرداد ۱۳۵۸ دانست که در ایران پا گرفتند و محملی شدند برای فعالیت روزنامه‌نگاران حرفه‌ای که در دوران پس از انقلاب به تدریج از کار در روزنامه‌ها کنار می‌رفتند.

### رونق نشریات تخصصی در دهه ۶۰

وقتی که انقلاب ۱۳۵۷ پیروز شد، بهار مطبوعاتی برای روزنامه‌نگاران شکل گرفت. خبرنگاران و نویسندگان مطبوعات تا چند ماه توانستند تقریباً بدون هیچ محدودیت و سانسوری فعالیت کنند. اما خیلی زود جریان یکدست‌سازی عرصه مطبوعاتی در ایران شروع شد، مثل جریان یکدست‌سازی در رادیو و تلویزیون که به سرپرستی صادق قطب‌زاده شروع شد. در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات، خبرنگارانی که با سیاست‌های جدید هماهنگ نبودند برکنار شدند، روزنامه‌آیندگان تعطیل شد و در مرداد ماه ۱۳۵۸ ده‌ها نشریه توقیف شد که اولین توقیف‌های بعد از انقلاب به شمار می‌رفتند. روزنامه‌نگارانی که در این دوران بیکار شده بودند یا کار روزنامه‌نگاری را رها کردند یا اینکه نشریات جایگزینی برای کار پیدا کردند.

حسین شهیدی، پژوهشگر و استاد روزنامه‌نگاری، در کتابی که با عنوان «روزنامه‌نگاری در ایران: از رسالت تا حرفه» درباره روزنامه‌نگاری در ایران از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۸۴ نوشته است،

در سال ۱۳۵۸ ماهنامه‌ای تحت عنوان «کشاورز» مجوز انتشار گرفت. این ماهنامه یک مجله تخصصی اقتصادی و فنی در حوزه کشاورزی بود که فریدون گل‌افرا امتیاز آن را کسب کرد و همچنان هم آن را منتشر می‌کند. طبق اسناد سامانه «سنا» در سازمان اسناد و کتابخانه

ملی، در ۸ دی‌ماه سال ۱۳۵۸ مجوز ماهنامه «کشاورز» صادر شد. هنوز هم می‌توان نشانه‌هایی از این ماهنامه اقتصادی را بعد از ۴۲ سال در تهران دید؛ اگر زیر پل پارکوی در منطقه محمودیه تهران به سمت بزرگراه چمران رد شده باشید، در کوچه زهره با ساختمانی چهارطبقه مواجه خواهید شد که تابلوی ماهنامه «کشاورز» با همان لوگوی قدیمی‌اش روی آن نصب شده است. این ماهنامه را از سال ۱۳۸۹ مؤسسه انتشاراتی گل‌افرا منتشر می‌کند که یک ماهنامه دیگر با عنوان «گل‌چین تغذیه و تندرستی» به انتشار می‌رساند. فریدون گل‌افرا مدیرمسئول و سردبیر ماهنامه «کشاورز» است که گاهی نیز با مو و ریش سفید در کسوت کارشناس کشاورزی در برنامه‌های تلویزیونی دعوت می‌شود. در شناسنامه ماهنامه «کشاورز» آمده است که این نشریه یک ماهنامه کشاورزی، علمی، اقتصادی و انتقادی است. نشریه همچنان به فعالیت خودش ادامه می‌دهد و کانالی در اینستاگرام دارد و گاهی ویدیوهای آموزشی که درباره مسایل فنی کشاورزی است در

### اکبر منوچهری

خبرنگار



طیف نشریاتی که از ۱۳۶۲ تا پایان جنگ در سال ۱۳۶۷ پدید آمدند علاوه بر ماهنامه‌های جدول و سرگرمی و داستان‌های کودکان و نشریات تخصصی دانشگاه‌ها و سازمان‌های دولتی، تعداد فزاینده‌ای از نشریات تخصصی بخش خصوصی را در بر می‌گرفت که برخی از نویسندگان آن‌ها کارشناسان علمی و فنی و برخی دیگر روزنامه‌نگاران حرفه‌ای بودند که نمی‌توانستند در روزنامه‌ها یا هفته‌نامه‌ها کار کنند

می‌گوید: «طیف نشریاتی که از ۱۳۶۲ تا پایان جنگ در سال ۱۳۶۷ پدید آمدند علاوه بر ماهنامه‌های جدول و سرگرمی و داستان‌های کودکان و نشریات تخصصی دانشگاه‌ها و سازمان‌های دولتی، تعداد فزاینده‌ای از نشریات تخصصی بخش خصوصی را در بر می‌گرفت که برخی از نویسندگان آن‌ها کارشناسان علمی و فنی و برخی دیگر روزنامه‌نگاران حرفه‌ای بودند که نمی‌توانستند در روزنامه‌ها یا هفته‌نامه‌ها کار کنند. این نشریات تخصصی راهی را ادامه دادند که توسط ماهنامه‌های «کشاورز» و «دانشستی‌ها» (صدور امتیاز در ۱۳۵۸) و «صنعت حمل‌ونقل» و «فیلم» گشوده شده بود. «صنعت حمل‌ونقل» و «فیلم»، که هر دو را روزنامه‌نگاران پیشین روزنامه «آیندگان» تأسیس کردند، اولین بار در ۱۳۶۰ منتشر شد»

ماهنامه «صنعت حمل‌ونقل» ماهنامه‌ای است که مثل «کشاورز» همچنان منتشر می‌شود و بنیان‌گذار آن علی ذرقانی است. این نشریه در سال ۱۳۶۰ اولین شماره خود را منتشر کرد و تلاش می‌کرد به حوزه تخصصی حمل‌ونقل بپردازد تا جایی که در معرفی‌اش خود را «اولین ماهنامه تخصصی حمل‌ونقل ایران» معرفی می‌کند. ده سال بعد از اینکه «صنعت حمل‌ونقل» به‌طور مرتب منتشر شد، دو نشریه دیگر هم به نام‌های ماهنامه «سفر» و فصلنامه «Explore Iran» منتشر کرد. «سفر» در سال ۱۳۷۰ تأسیس شد که حوزه گردشگری را پوشش می‌داد. این ماهنامه ابتدا ضمیمه فصلی «صنعت حمل‌ونقل» بود و بعد در سال ۱۳۸۲ با امتیاز مستقلی با چاپی نفیس به راه خود ادامه داد. فصلنامه «Explore Iran» نیز در سال ۱۳۹۵ به زبان‌های انگلیسی و عربی و فرانسوی منتشر شد که بیشتر یک ژورنال نفیس از جاذبه‌های گردشگری ایران به شمار می‌آید. اکنون این نشریات زیر چتر مؤسسه «نشر تراب» منتشر می‌شود.

ماهنامه «صنعت حمل‌ونقل» در دهه ۱۳۶۰ با اینکه یک مجله تخصصی به شمار می‌رفت اما جایی بود که علاوه بر متخصصان، روزنامه‌نگاران حرفه‌ای نیز در آن قلم می‌زدند و گاه مقالات و نوشته‌های آن‌ها بر حوزه رسانه‌ای و تصمیم‌گیری مدیریت کلان نیز اثر می‌گذاشت. حسین شهیدی می‌نویسد: «با وجود محدودیت‌های شدید زمان جنگ، صنعت حمل‌ونقل و فیلم توانستند با ارائه اطلاعات دقیق و تحلیل کارشناسان هم در میان مردم محبوبیت پیدا کنند و هم بر تصمیم‌گیران حکومت تأثیر بگذارند. پس از جنگ، هر دو نشریه دامنه کار خود را گسترش دادند. صنعت حمل‌ونقل علاوه بر خبر و گزارش و تحلیل و تفسیرهای معتبر در زمینه حمل‌ونقل و انرژی و ارتباطات، مقاله‌های آموزنده در زمینه‌های دیگر نیز منتشر می‌کرد. در سال ۱۳۶۹، مقاله‌ای در صنعت حمل‌ونقل به‌درستی پیش‌بینی کرده بود که علی‌رغم ممنوعیت گیرنده تلویزیون ماهواره، این دستگاه به‌زودی به خانه‌های ایرانیان وارد خواهد شد و با نشان دادن شیوه‌های دیگر زندگی، چشمداشت‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی آنان را

بالا خواهد برد و از علاقه‌شان به برنامه‌های تلویزیون داخلی خواهد کاست.» مقاله‌ای را که شهیدی از آن یاد می‌کند محمد قاندر با عنوان «ممنوع یعنی قاچاق، قاچاق یعنی مسکوت» نوشته بود. در اوایل انقلاب، «صنعت حمل‌ونقل» از روزنامه‌نگاران هم‌چون فیروز گوران، جهانبخش نورایی، فریبرز رئیس‌دانا، عمید نائینی، هوشنگ گلمکانی، مسعود مهاجر، محمدمهدی فخری‌زاده، احمد کریمی و مسعود مهربانی دعوت کرده بود تا با این نشریه همکاری کنند.

در دهه ۱۳۶۰ دو روزنامه هم که به جمع معدود روزنامه‌هایی که در این دوران منتشر می‌شدند، اضافه شدند: روزنامه «کار و کارگر» و روزنامه «رسالت». روزنامه «کار و کارگر» در سال ۱۳۶۳ آغاز به کار کرد. این روزنامه ارگان خانه کارگر حساب می‌شد که جایگزین تشکل‌های کارگری پیش از انقلاب شده بود اما بیش از اینکه یک نهاد اقتصادی باشد، نهادی سیاسی به شمار می‌رفت. روزنامه «رسالت» در سال ۱۳۶۴ آغاز به کار کرد و ارگان راست‌گرایان و بازاربان بود. مقالات و مطلب این دو روزنامه بیش از اینکه صرفاً اقتصادی باشد، در حوزه پیوند اقتصاد با سیاسی بود و به‌نوعی به اقتصاد سیاسی قشر متوسط خود می‌پرداخت و به‌دنبال منابع این طبقات در مناسبات سیاسی و اقتصادی بود.

در سال ۱۳۶۲ روزنامه «ابزار» نیز که یک روزنامه سیاسی بود به جرگه مطبوعات روزانه آن دوره وارد شد. اهمیت این روزنامه در حوزه اقتصادی به دهه ۱۳۷۰ برمی‌گردد که روزنامه «ابزار اقتصادی» را منتشر کرد. این روزنامه در سال ۱۳۷۳ منتشر شد، در دورانی که مؤسسه مطبوعاتی خصوصی «ابزار» در اوج بود و علاوه بر روزنامه ابزار، دو روزنامه «ابزار اقتصادی» و «ابزار ورزشی» را هم منتشر می‌کرد. هر سه روزنامه هنوز هم در حال انتشارند اما رونق سابق آن‌ها کاسته شده است و از نظر کیفی تعداد کارکنان و همچنین از نظر فروش و درگیر کردن مخاطبان شکوفایی سابق را ندارند. در سال ۱۳۷۱ روزنامه اقتصادی دیگری نیز شروع به انتشار کرد که اکنون خود را «نخستین روزنامه اقتصادی ایران» می‌نامد؛ روزنامه «جهان اقتصاد». این روزنامه هنوز هم منتشر می‌شود و در دورانی که روزنامه‌نگاری چاپی در اوج بود و اقتصاد ایران نیز زمینه مساعدی برای انتشار نشریات اقتصادی مهیا کرده بود، این نشریه مخاطبان زیادی داشت. البته باید گفت اطلاق نخستین روزنامه اقتصادی ایران به «جهان اقتصاد» درست نیست چون دست‌کم پیش از انقلاب روزنامه «بوس» روزانه و در حوزه اقتصادی منتشر می‌شده است. شاید بتوان گفت «جهان اقتصاد» قدیمی‌ترین روزنامه اقتصادی در حال انتشار ایران است.

### پیام امروز، از اقتصاد تا سیاست

وضعیت نشریات اقتصادی در دهه ۱۳۷۰ مشابه با دهه ۱۳۶۰ بود با این تفاوت که نشریات اقتصادی می‌توانستند گام‌هایی فراتر از حوزه اقتصادی بردارند و به مسایلی غیر از اقتصاد اما مرتبط با اقتصاد بپردازند. نشریه‌ای مثل «صنعت حمل‌ونقل» گاهی وارد حیطه‌هایی می‌شد که مشخصاً به مسایل فنی حمل‌ونقل ارتباط چندانی نداشت اما نشریه‌ها محملی شده بود برای بیان نظرات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی‌تحریریه‌های آن‌ها. در این میان، راه‌اندازی مجله «پیام امروز» به اتفاق مهم در آن دوران و حتی در تاریخ روزنامه‌نگاری ایران به شمار می‌رود. در زمستان سال ۱۳۷۲ سردبیر وقت «صنعت حمل‌ونقل»، عمید نائینی، از این مجله جدا شد و تصمیم گرفت

روزنامه‌نگاری چاپی در نیمه دوم دهه ۷۰ و در دهه ۸۰، پیش از اینکه رسانه‌های اجتماعی در جامعه ایران رواج زیادی پیدا کنند، رونق بالایی داشت. روزنامه «آسیا» در همین دوران در سال ۱۳۸۰ منتشر شد که تحولی در شکل و عمل روزنامه‌نگاری اقتصادی ایجاد کرد. روزنامه «دنیای اقتصاد» در سال ۱۳۸۱ تأسیس شد و در سال ۱۳۸۳ روزنامه «جهان صنعت» منتشر شد.

جدول ۱: فهرست روزنامه‌های اقتصادی فعال در فضای رسانه‌ای
نام روزنامه
دنیای اقتصاد
جهان صنعت
ابرار اقتصادی
آسیا
کسب‌وکار
صمت
تعادل
جهان اقتصاد
فرصت امروز
نقش اقتصاد
عصر اقتصاد
شروع
روزگار معدن
روزگار
ثروت
تجارت
امروز
اقتصاد ملی
اقتصاد مردم
اقتصاد سرآمد
اقتصاد پویا
اقتصاد آینده
اسکناس
اخبار صنعت
آفتاب اقتصادی
دنیای خودرو
اطلاعات فناوری
صبح اقتصاد
هدف و اقتصاد
آوای اقتصاد
تفاهم
مناقصه مزایده
مواجهه اقتصادی

منبع: وب‌سایت‌های عرضه دیجیتال نشریات چاپی («چار» و «پیشخوان») توضیح: این روزنامه‌ها خود را اقتصادی معرفی کرده‌اند اما ممکن است مجوز انتشار آن‌ها فقط دارای زمینه اقتصادی نباشد.

خود را هم دارند. بعد از انقلاب ظرفیت دانشگاه‌ها افزایش یافت و مراکز پژوهشی زیادی به وجود آمدند که خروجی بسیاری از آن‌ها گزارش‌ها و مقالات علمی‌ای بود که در نشریات علمی و پژوهشی آن‌ها منتشر می‌شد. معدودی از نشریات علمی همچون فصلنامه «تحقیقات اقتصادی» دانشگاه تهران از دوران پیش از انقلاب باقی مانده بودند اما اغلب نشریات علمی حوزه اقتصادی بعد از پایان جنگ و مخصوصاً در دوران آزادسازی اقتصادی در دوران موسوم به «سازندگی» تأسیس شدند. نشریات علمی پژوهشی طبق مقررات باید به تأیید وزارت علوم برسند و شمار آن‌ها به بیش از ۴۰ نشریه می‌رسد که در حال انتشار هستند. اغلب این نشریات فصلنامه هستند و وابسته به دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی‌اند. برای مثال، دانشگاه علامه طباطبائی فصلنامه‌های «پژوهش‌های اقتصادی ایران» و «اقتصاد انرژی ایران» و دانشگاه اصفهان فصلنامه «اقتصاد شهری» را منتشر می‌کنند. وزارتخانه‌ها و نهادهای اقتصادی مثل وزارت اقتصاد و دارایی، سازمان امور مالیاتی، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت، معاونت برنامه‌ریزی نهاد ریاست جمهوری، بانک مرکزی و انجمن‌ها و تشکلهایی همچون انجمن اقتصاد اسلامی نیز دست به انتشار نشریات علمی در حوزه اقتصادی زده‌اند.

### از آسیا تا دنیای اقتصاد

روزنامه‌نگاری چاپی در نیمه دوم دهه ۷۰ و در دهه ۸۰، پیش از اینکه رسانه‌های اجتماعی در جامعه ایران رواج زیادی پیدا کنند، رونق بالایی داشت. روزنامه «آسیا» در همین دوران در سال ۱۳۸۰ منتشر شد که تحولی در شکل و عمل روزنامه‌نگاری اقتصادی ایجاد کرد. روزنامه «دنیای اقتصاد» در سال ۱۳۸۱ تأسیس شد و در سال ۱۳۸۳ روزنامه «جهان صنعت» منتشر شد. در سال‌های بعد نیز تولد روزنامه‌های اقتصادی همچنان ادامه داشت، چنان‌که در سال ۱۳۸۷ روزنامه «صمت» و در سال ۱۳۹۳ روزنامه «تعادل» به انتشار رسیدند. فهرست روزنامه‌هایی که اکنون موجود هستند و دست‌کم فایل آن‌ها در دو وب‌سایت «چار» و «پیشخوان» عرضه می‌شود، در جدول ۱ آمده است که تعدادشان به ۳۳ عنوان می‌رسد. برخی از این روزنامه‌ها نام‌های آشنایی بین مخاطبان عام ندارند، با وجود اینکه گاهی عناوین نخستین بودن را در حوزه فعالیت خود یدک می‌کشند. برای مثال، روزنامه «تفاهم» خود را نخستین روزنامه کارآفرینی کشور و روزنامه «اطلاعات فناوری» خود را اولین روزنامه فناوری اطلاعات و ارتباطات در ایران و روزنامه «روزگار معدن» خود را اولین روزنامه تخصصی معدن و صنایع معدنی ایران می‌نامند. حتی روزنامه «دنیای خودرو» خود را نخستین روزنامه خودرو در جهان می‌خواند. روزنامه «صمت» مدعی است که اولین روزنامه سهامداری خبرنگاران و کارکنان در ایران است.

با این حال، در میان برندهای مختلف مطبوعات اقتصادی شاید بتوان گفت تنها روزنامه‌ای که توانست خود را تثبیت کند و به یک مؤسسه انتشاراتی بزرگ تبدیل شود که شمار زیادی از روزنامه‌ها و مجلات و کتاب‌ها و وب‌سایت‌ها در آن مدیریت می‌شود، مؤسسه ناشر روزنامه «دنیای اقتصاد» یعنی مؤسسه دنیای اقتصاد تابان باشد. دنیای اقتصاد اکنون علاوه بر روزنامه «دنیای اقتصاد» یک روزنامه اقتصادی به زبان انگلیسی و یک هفته‌نامه اقتصادی و یک انتشارات کتاب‌های اقتصادی و همچنین چند وب‌سایت خبری در حوزه اقتصاد دارد.

که یک نشریه جدید منتشر کند و خردار شد که محمد زاهدی اصل، استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، مجوز یک ماهنامه اقتصادی به نام «پیام امروز» را دارد. عمید نائینی توانست تحریریه‌ای با شرکت روزنامه‌نگاران حرفه‌ای و جدی برای «پیام امروز» شکل بدهد که اکنون تقریباً هریک از آن‌ها چهره‌های سرشناسی در دنیای روزنامه‌نگاری ایران به شمار می‌روند. انتشار ماهنامه «پیام امروز» در سال ۱۳۷۳ شروع شد. ماهنامه پیام امروز در شماره‌های ابتدایی خود بر حوزه اقتصادی تمرکز داشت. بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶، این ماهنامه بنا به ضرورت اتفاقات روز به حوزه سیاسی نیز پرداخت تا جایی که بیشتر به یک ماهنامه سیاسی تبدیل شد تا یک ماهنامه اقتصادی. حسن نمکدوست تهرانی، معاون سردبیر «پیام امروز»، در مصاحبه با ایرنا درباره فرایند حرفه‌ای انتشار این ماهنامه می‌گوید: «رویکرد این نشریه در شماره‌های اول عمدتاً مباحث تخصصی اقتصادی بود. اگر صرف‌فصل‌های دو سال ابتدایی را ملاحظه کنید عموماً اقتصادی بودند؛ مثلاً صنعت، کشاورزی، اقتصاد انرژی، اقتصاد بین‌الملل، مالیات، اقتصاد رسانه، اقتصاد سایه. اما به‌مرور و با توجه به تحولات جامعه، به‌سمت سیاسی شدن پیش رفت. در آستانه سال ۱۳۷۶ به‌تدریج بر حجم صفحات سیاسی اضافه و از تعداد صفحات اقتصادی کاسته شد. اگر شما پیام امروز سال‌های ۷۷ و ۷۸ را ببینید چیزی حدود ۲۰ صفحه آن — از حدود ۱۳۲ صفحه — اقتصادی و مابقی معطوف مسائل روز عمدتاً سیاسی بود.»

به‌گفته کسانی که در این نشریه کار می‌کردند، تیراژ این ماهنامه از ۱۰ هزار نسخه شروع شد و در شماره‌های آخر به ۷۰ هزار نسخه رسید و تعداد مشترکان این نشریه نیز در حدود ۳ هزار مشترک بود که رکوردی در زمینه اشتراک نشریات در ایران به شمار می‌رود. نسخه‌های مجله در همان روزهای اول انتشار تمام می‌شد و میزان برگشتی مجله به‌زحمت به ۵ درصد می‌رسید. یکی از مهم‌ترین بخش‌های این مجله «گزارش ویژه» بود که درباره مسایل روز و با قلمی واحد اما در قالب یک کار گروهی و بدون اسم نویسنده منتشر می‌شد. سبک این گزارش‌ها شبیه به گزارش‌ها و تحلیل‌های بدون نام مجله «کونومیسیت» بود. ترجمه از نشریات روز خارجی و یادداشت از کارشناسان حوزه‌های اقتصادی نیز از دیگر بخش‌های پرطرفدار این نشریه به شمار می‌رفت. «پیام امروز» هم‌زمان با توقیف‌های دسته‌جمعی مطبوعات در اردیبهشت سال ۱۳۷۹ تعطیل شد.

شاید بتوان گفت مجله «پیام امروز» به‌نوعی از دل مجله «صنعت حمل‌ونقل» درآمد که هردو مجلاتی اقتصادی بودند. اما «صنعت حمل‌ونقل» روزنامه‌نگاران دیگری هم داشت که در زمینه‌های اقتصادی دیگری شروع به روزنامه‌نگاری کردند؛ از جمله آن‌ها جمشید ارجمند، روزنامه‌نگاری باسابقه فرهنگی، بود که در سال ۱۳۷۲ فصل‌نامه علمی و تخصصی «اقتصاد کشاورزی و توسعه» را برای مرکز مطالعات، برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی بنیان‌گذاری کرد و این نشریه تا سال ۱۳۸۰ به کارش ادامه داد. در سال‌های بعد از انقلاب، نشریات علمی حوزه اقتصاد نیز توسعه پیدا کردند و شمارشان بیشتر شد.

### نشریات علمی اقتصادی

نشریات علمی در حوزه اقتصاد را باید از نشریات تخصصی تفکیک کرد. نشریات تخصصی عمدتاً با زبانی عمومی اما درباره موضوعاتی خاص مطلب منتشر می‌کنند اما نشریات علمی زبان تخصصی خاص





**مطبوعات تخصصی در حاشیه فعالیت حرفه‌ای**

بخشی از نشریات حوزه اقتصادی در بیش از چهار دهه‌ای که از روزنامه‌نگاری بعد از انقلاب گذشته، به مطبوعات تخصصی و حرفه‌ای و فنی اختصاص داشته‌اند. حوزه اقتصادی حیله‌های گسترده از نظر موضوعی است و بسیاری از نهادهای اقتصادی هر یک از این حوزه‌ها برای خود نشریه‌ای دارند. برای مثال، تولیدکنندگان پسته در ایران که انجمن پسته ایران را نیز شکل داده‌اند دارای نشریه‌ای تخصصی هستند که درباره تولید پسته در کشور مطلب تهیه می‌کند و نشریه‌شان قدمت زیادی نیز دارد. مخاطبان این دست نشریات بیشتر اهالی یک صنف مشخص هستند که می‌خواهند به یک نوع انسجام اجتماعی و صنفی در تصمیم‌گیری‌ها برسند و اطلاعات مربوط به صنف خود را با اهالی صنف به اشتراک بگذارند.

گاهی ممکن است نشریات تخصصی فقط اهالی یک صنف را در نظر بگیرند و دایره مخاطبان خود را به علاقه‌مند به یک حوزه تخصصی اقتصادی گسترش دهند. معمولاً بانی این نشریات یک فرد یا گروهی از افراد هستند که به حوزه‌ای تخصصی در زمینه اقتصاد علاقه دارند و با سرمایه خود یا از طریق کمک‌هایی که از یک حامی مالی می‌گیرند، نشریه خود را منتشر می‌کنند. در سال‌های اخیر که فناوری‌های ارتباطی دیجیتال پیشرفت زیادی کرده‌اند، انگیزه انتشار نشریات کاغذی تخصصی نیز کاهش یافته است. با این حال، همچنان تعداد قابل توجهی از اصناف هستند که تمایل به انتشار نشریه کاغذی دارند و برای این کار هزینه می‌کنند. معمولاً هزینه‌های انتشار نشریات تخصصی اقتصادی در مقایسه با گردش مالی نهادی اقتصادی حامی

وضعیت نشریات اقتصادی در دهه ۱۳۷۰ مشابه با دهه ۱۳۶۰ بود با این تفاوت که نشریات اقتصادی می‌توانستند گام‌هایی فراتر از حوزه اقتصادی بردارند و به مسایلی غیر از اقتصاد اما مرتبط با اقتصاد بپردازند. نشریه‌های مثل «صنعت حمل و نقل» گاهی وارد حیطه‌هایی می‌شد که مشخصاً به مسایلی فنی حمل و نقل ارتباط چندانی نداشت اما نشریه‌ها محملی شده بود برای بیان نظرات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی تحریریه‌های آن‌ها

مالی آنان چندان زیاد نیست و نهادهای اقتصادی برای این کار رغبت نشان می‌دهند.

نشریات تخصصی اقتصادی یکی از رسانه‌های جایگزین و ثانوی برای روزنامه‌نگاران حرفه‌ای نیز هست. حتی در دوران پیش از انقلاب نیز، ماهنامه‌ها و هفته‌نامه‌های تخصصی محلی بوده است برای اینکه روزنامه‌نگاران حرفه‌ای شاغل در روزنامه‌ها و نشریات سیاسی و فرهنگی بتوانند درآمد بیشتری کسب کنند و معیشت روزمره خود را از آن طریق بگذرانند. در حال حاضر هم بسیاری از نشریات تخصصی اقتصادی که با موفقیت مواجه می‌شوند و مخاطبانی برای خود پیدا می‌کنند حاصل کار تحریریه‌هایی‌اند که در میان آن‌ها بسیاری از روزنامه‌نگاران حرفه‌ای فعالیت می‌کنند و گاهی دستمزدهایی که می‌گیرند بهتر از دستمزدهایی است که از روزنامه‌ها و رسانه‌های سیاسی و حرفه‌ای و پرتیراژ نصیب آن‌ها می‌شود.

**آمار مطبوعات اقتصادی امروز**

نمی‌توان گفت که تعداد مطبوعاتی در ایران که با زمینه اقتصادی منتشر می‌شوند چقدر است به این علت که در هنگام صدور مجوز انتشار نشریات در هیئت نظارت بر مطبوعات، مدیران مسئول می‌توانند زمینه‌های ترکیبی را مشخص کنند، برای نمونه، بگویند که نشریه آن‌ها با زمینه اجتماعی - اقتصادی یا سیاسی - اقتصادی منتشر خواهد شد. با این حساب روزنامه‌های سیاسی سراسری را که در حال حاضر در دهه‌های روزنامه‌فروشی توزیع می‌شوند را می‌توان نشریاتی اقتصادی در نظر گرفت. با این حال، در آخرین آمار معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مربوط به ۱۱ دی ۱۴۰۰، تعداد نشریات چاپی‌ای که فقط زمینه اقتصادی را انتخاب کرده‌اند، از میان ۱۳ هزار و ۵۰۴ مجوز نشریه چاپی صادر شده در کشور، ۸۹ نشریه است که آمارشان در جدول ۲ به تفکیک دوره انتشار آمده است. اما تعداد نشریاتی که زمینه اقتصادی یکی از زمینه‌های انتشار آن‌ها است و مجوز آن‌ها برخی زمینه‌های دیگر مثل زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی را هم شامل می‌شود، ۸۰۳ عنوان است که آمار این نشریات را نیز در جدول ۲ می‌توان مشاهده کرد.

**ورود به عصر جدید ارتباطات**

مطبوعات اقتصادی تا اواسط دهه ۱۳۹۰ اوضاع بدی نداشتند. نشریات در این حوزه نیز مثل سایر مطبوعات از ابتدای دهه ۹۰ تحت تأثیر رسانه‌های دیجیتال قرار گرفتند. مدیران مطبوعات و روزنامه‌نگاران رسانه‌های چاپی خیلی دیر متوجه عواقب دنیای اینترنت و مخصوصاً رسانه‌های اجتماعی شدند. به‌طور کلی، مطبوعات در ایران به دلایل حرفه‌ای درون‌سازمانی و به علت کنترل‌های بیش از اندازه برون‌سازمانی در دهه‌های گذشته ضعیف نگه داشته شده‌اند و وقتی با رقیب بزرگ رسانه‌های اجتماعی مواجه شدند، نه تنها با تعلق به این رسانه‌های قدرتمند واکنش نشان دادند بلکه آن قدر هم قوت و استحکام نداشتند که بتوانند جلوی آن‌ها قدم علم کنند. نتیجه این شد که مطبوعات خیلی ضعیف‌تر از گذشته شدند و بخش قابل توجهی از مخاطبان آن‌ها به‌سوی رسانه‌های اجتماعی روان شدند. در حال حاضر، وب‌سایت‌ها و کانال‌ها و صفحه‌های اقتصادی در رسانه‌های اجتماعی به رقیب قدرتمندی برای نشریات چاپی اقتصادی بدل شده‌اند اما در معدود مواردی، نشریات چاپی تلاش کرده‌اند از ابزارهای دیجیتالی برای جذب مخاطب بهره بگیرند یا به رقابت با رسانه‌های دیجیتالی اقتصادی بپردازند.

دوره انتشار	تعداد مجوزها با زمینه صرفاً اقتصادی	تعداد مجوزها شامل زمینه اقتصادی
روزنامه	۱۴	۹۶
هفته‌نامه	۱۶	۲۴۹
دوهفته‌نامه	۳	۶۲
ماهنامه	۳۰	۲۶۲
دوماهنامه	۲	۱۰
فصلنامه	۱۶	۹۶
دوفصلنامه	۳	۱۵
سالنامه	۵	۱۳
جمع کل	۸۹	۸۰۳

منبع: وبسایت معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در تاریخ ۱۱ دی ۱۴۰۰

# چشم انداز



## اومیکرون این جاست، حالا چه می شود؟

### ۵ راه برای رهبران در مقابله با نوع جدید کرونا

ایمنی. ما در این داستان هایمان ظهور انواعی را در نظر گرفتیم که هم قابل انتقال هستند و هم از واکنش های موجود فرار می کنند. قبل از واضح شدن شرایط با سویه جدید و تأثیرات آن، تصمیم گیرندگان چگونه باید واکنش نشان دهند و آماده شوند؟ ظهور نوع اومیکرون به طور دقیق منعکس کننده سناریوهای ما نیست، اما بعضی نقاط آن یکی است. آنچه در ادامه می آید پنج روش برای رهبران است تا تصمیم گیری و برنامه ریزی خود را امروز و در هفته های آینده پیرامون اومیکرون تنظیم کنند.

#### سناریوی صعودی ممکن است

حتی اگر اومیکرون نسبت به نوع دلتا انتقال پذیری بیشتری داشته باشد، و در سطح جهانی غالب شود، آمارها نشان می دهد که در زمینه مرگ و میر می توان به این سویه امیدوار بود. اگر این درست ثابت شود، تأثیر پایدار اومیکرون بر همه گیری می تواند به طور غیرمنتظره ای مثبت باشد. کشورهایی که بیشتر واکنش نشان دادند، باید با ایجاد مشوق های دیگر و انگیزه برای واکنش نشان دادن افراد بیشتر، با حمایت از ماسک زدن و فاصله اجتماعی، افراد بیشتری را به واکنش زدن تشویق کنند تا زمانی که میزان واکنش نشان دهنده به حد مطلوبی برسد.

نوع جدید ویروس کرونا، اومیکرون در تیتراهای روزنامه ها و رسانه ها دیده شده است، واکنش های چشمگیر دولت را برانگیخته است و علاقه مجدد تمامی رسانه ها و کارشناسان به پیش بینی های همه گیری را دوباره رو آورده است. نظرات اولیه از بدترین حالت ها در آینده گفته شده است، اما از آن جایی که در حال حاضر نمی توان با قطعیت چیزی گفت، بهتر است از هرفکری در مورد آینده دوری کرد. اپیدمیولوژیست ها و دانشمندان که در این بین قرار گرفته اند، فرضیه های آزمایشی را بر اساس داده های پراکنده اما به سرعت ارائه دادند. البته گزارش های این دانشمندان برای خیلی ها مفهوم نیست و دچار برداشت های اشتباهی می شوند.

سخت بودن گزارش های دانشمندان چالش جدیدی را برای سیاستمداران و رهبران کشورها ایجاد می کند. همراه با Accenture Research، تیم Salesforce Futures به تازگی سناریوهای ۵ ساله را تکمیل کردند و چارچوبی را برای چگونگی تحول و تعامل این بیماری همه گیر با طیف گسترده تری از چالش ها و فرصت های جهانی ترسیم کردند و پیامدهایی را برای رهبران کسب و کار توسعه دادند. داستان های ما درباره نوع اومیکرون بر سه سوال متمرکز بود: ماهیت ویروس، ظرفیت ما برای جلوگیری و مهار گسترش آن، و حساسیت جمعیت ها، با توجه به سطوح واکنش نشان دهنده و کاهش



میک کوستیگان

فایننشال تایمز

ترجمه: متین دخت والی نژاد

دبیر بخش چشم انداز



ناظران مشتاق خاطر نشان کرده‌اند که علی‌رغم سطح پایین واکسیناسیون، آفریقای جنوبی اخیراً تحویل واکسن‌های فایزر را به تعویق انداخته است و دلیل آن تقاضای کم است.

پیگیری و آماده شود.

#### ۴ افزایش دهد اومیکرون ممکن است خطر ناآرامی و درگیری را

یک خطر کلیدی برای سناریوهای مثبت ما و سناریوهای منفی «بهرتر» این است که همکاری و همبستگی مورد نیاز وجود ندارد. تدابیر جدید مهار اخیر در اروپا در مکان‌هایی با مخالفت خشونت‌آمیز مواجه شده است. سیاست آمریکا که در گذشته غرق در درگیری شده است، توسط اقدامات حزبی در مورد اقدامات اساسی مهار، دوقطبی شده است. رسانه‌های اجتماعی برای غلبه بر تعصب طراحی خود نسبت به دیدگاه‌های افراطی تلاش می‌کنند. و مقابله با بازیگران بد برای منحرف کردن بحث‌های عمومی به سمت تفرقه و تندى حداقل است.

ناظران مشتاق خاطر نشان کرده‌اند که علی‌رغم سطح پایین واکسیناسیون، آفریقای جنوبی اخیراً تحویل واکسن‌های فایزر را به تعویق انداخته است و دلیل آن تقاضای کم است. حتی در کشورهای در حال توسعه، تردید در مورد واکسن به عنوان مانعی قوی‌تر در برابر نتایج بهتر نسبت به کمبود واکسن ظاهر می‌شود. به عنوان مثال، در کشورهای که دچار فروپاشی اعتماد به دولت هستند (که با اقدامات مرتبط با بیماری همه‌گیر تشدید شده است)، احساس یک آینده امن و مشترک برای همه (تشانگر ثبات مدنی) از بین می‌رود.

#### ۵ استراتژی‌های قوی برای اکنون

در کار سناریویی خود، شش استراتژی قوی برای رهبران کسب و کار شناسایی کردیم. تهدید جدید اومیکرون به اولین مورد مربوط می‌شود - کمک به شکست کرونا. این با تضمین حفاظت از کارکنان، مشتریان و سایر ذی‌نفعان آغاز می‌شود. تا زمانی که در مورد خطرات دقیق اومیکرون شفافیت اطلاعات نداشته باشیم، رهبران باید با احتیاط فراوان عمل کنند. محدودیت‌های سفر به خصوص در آخر هفته‌ها که کشورها در نظر دارند و به عنوان عامل اصلی احتیاط از آن استفاده می‌کنند، تا حد زیادی شکست می‌خورد زیرا ویروس سریع‌تر از آنچه می‌تواند حرکت می‌کند. کسب‌وکارهایی می‌توانند با حمایت از اقدامات اثبات‌شده بهداشت عمومی مانند پوشیدن ماسک، آزمایش‌های منظم و سایر اقدامات فاصله‌گذاری در صورت لزوم، بهتر عمل کنند. فراتر از ذی‌نفعان مستقیم، شاهد بوده‌ایم که نتایج کوتاه‌مدت و بلندمدت بهتر با همکاری و همبستگی بیشتر با واکسینه‌سازی کل جمعیت جهانی و کاهش فرصت برای تکرار امواج ویروس آغاز می‌شود.

اکنون نیز زمان آن است که سازمان‌ها برنامه‌های اضطراری را برای سناریوهای منفی مورد بحث حذف کنند. با احتمال یک دوره جدید گسترش تصاعدی، آن‌ها باید به راهنمایی‌های WHO برای واکنش سریع توجه کنند - «سرعت بر کمال غلبه می‌کند». برای اینکه بتوان در شرایط بحران با سرعت عمل کرد، سناریوها باید شبیه‌سازی و تصمیمات تکرار شوند.

اومیکرون بدون شک یک مرحله بحرانی جدید در همه‌گیری طولانی‌مدت است. و با این حال، از طریق کنشگری، همکاری و قاطعیت، رهبران شجاع می‌توانند مقیاس را به سمت نتایج بهتر متمایل کنند. ■

خطر مشترک را تا زمانی که کشورهای در حال توسعه واکسینه‌نشده می‌ماند به جامعه جهانی یادآوری کنید و بنابراین از طریق کمک‌های مالی، صدور مجوز IP و هماهنگی بیشتر، گسترش سریع‌تر واکسن‌ها در سطح جهانی (همان‌طور که صندوق بین‌المللی پول درخواست کرده است) بسیج کنید. همچنین به حمایت مستمر دولت از اقتصادها، و برای دوران جدیدی از دولت فعال، علم و فناوری کاربردی، و سرمایه‌داری ذی‌نفعان ادامه دهید.

#### ۲ همه ابعاد منفی اومیکرون یکسان نیستند

در سناریوهای خود، دو نوع رادار نظر گرفتیم که «تنها» انتقال‌پذیرتر است و دیگری که به‌طور قابل‌توجهی از واکسن‌های فعلی فرار می‌کند، و نتایج متفاوتی را بین سناریوهایی که این دو پروفایل ایجاد می‌کنند، پیش‌بینی کردیم. یک نوع قابل انتقال‌تر اما کمتر واکسن‌گریز به استراتژی دلتا پلاس نیاز دارد، یعنی باید آنچه را که کارشناسان گفته‌اند برای مبارزه با دلتا انجام دهیم، به طور کامل اجرا کنیم.

از سوی دیگر، یک نوع به‌طور واقع واکسن‌گریز، نیازمند بازنگری اساسی‌تر در مسیر پیش‌رو است. برخی از بدبین‌ها پیشنهاد می‌کنند که این ما را به مارس ۲۰۲۰ و قرنطینه‌ها و عدم اطمینان فراگیر بازمی‌گرداند، اما ما خوشبین‌تر هستیم. می‌توانیم از درس‌های آموخته‌شده در مورد کارهایی که نباید انجام دهیم و پیشرفت‌های عمل‌گرایانه برای اجرای بهتر بهره‌مند شویم. می‌توانیم از پیشرفت‌های علمی و فناوری جدید در مورد نحوه مهار و درمان بیماری استفاده کنیم. تغییر سریع واکسن‌های mRNA به گونه‌های جدید، یک جدول زمانی برای بازگشت به حالت عادی که با واکسیناسیون ممکن شده است تعیین می‌کند و عدم اطمینان کلی را کاهش می‌دهد. در هر یک از سناریوهای نکات منفی، مسئولیت اقدامات مهار موثر زیاد است. همچنین، تمرکز بیشتر بر واکسن‌ها در همه‌جا و برای همه - که در ایجاد سناریوی کم‌خطر به احتمال زیاد بسیار مهم است - در این جامعه‌تر است.

#### ۳ سناریوهای سختگیرانه اومیکرون ممکن است آنچه را با تورم اتفاق می‌افتد روشن کند

بحث‌های سیاسی در مورد علل واقعی و در نتیجه تأثیرات ساختاری افزایش تورم در جهان ثروتمند در جریان است. «تیم گذرا» مجموعه‌ای از عوامل متمرکز بر زنجیره تأمین جهانی را به عنوان علت اصلی تورم معرفی می‌کند - اقدامات رسیدن به صفر عدد کرونایی که باعث کاهش فعالیت بندر چین، کانتینرها و کشتی‌های نایجا شد. از سوی دیگر، کاهش تورم عوامل ملی بیشتری - اثرات ترکیبی محرک‌های پولی و مالی، تشدید بهبود طبیعی تقاضا و بازارهای کار فشرده - را به دلیل افزایش پایدارتر قیمت‌ها و انتظارات تورمی «غیرقابل مهار» مقصر می‌داند.

اگر به سبب اومیکرون واکسن‌گریز، قرنطینه‌های جدیدی اعمال شود، ممکن است مانند روزهای اولیه همه‌گیری در سال ۲۰۲۰ شاهد محدودیت تقاضا و عرضه باشیم. اگر تقاضا بر مبنای آن باشد، تورم کاهش پیدا می‌کند و محرک‌های پولی و مالی اضافی را منع می‌کند. اگر عرضه‌محور باشد، محدودیت‌های جدید در تجارت و زنجیره‌های تأمین که هدفشان حفاظت از سلامت عمومی است، ممکن است آن را همچنان بالاتر ببرد. شیخ رکود تورمی - هم‌زمانی رکود و تورم - باید

در کشورهایی که دچار فروپاشی اعتماد به دولت هستند (که با اقدامات مرتبط با بیماری همه‌گیر تشدید شده است)، احساس یک آینده امن و مشترک برای همه (تشانگر ثبات مدنی) از بین می‌رود



یکی از دلایلی که محدودیت‌های مسافرتی مزیت‌های ماندگاری ندارند این است که بیشتر آن‌ها ناشی دارند. به استثنای مواردی بسیار اندک، کشورها به شهروندان، ساکنان، خانواده‌هایشان، کارگران ضروری، دیپلمات‌ها، تاجران برجسته یا ترکیبی از آن‌ها اجازه عبور از مرزها را می‌دهند.

## چرا ممنوعیت سفر راه اشتباهی برای مهار اومیکرون است؟

# اکثر محدودیت‌ها محل و بی‌اثرند



منبع: اکونومیست

جلوگیری از ابتلا به کووید ۱۹، چنین اقداماتی باید با محدودیت‌های شدید در خانه نیز تقویت شود. استرالیایی‌ها در بیشتر دو سال گذشته اجازه عبور از مرزهای ایالتی را نداشته‌اند. شهر ملبورن در سال ۲۰۲۱ به مدت ۲۶۲ روز تعطیل شد.

چنین سیاست‌هایی می‌تواند جان انسان‌ها را نجات دهد و کمتر درصد خطا دارد. اما تعداد کمی از دموکراسی‌ها حاضر به تحمل آن برای مدت طولانی هستند. در واقع، تنها کشوری که هنوز سیاست سختگیرانه ضد کووید را دنبال می‌کند، چین است که اقدامات ناامیدکننده‌ای را برای مهار شیوع اخیر ویروس انجام داد. در شیان، شهری با حدود ۱۳ میلیون جمعیت که در آن، موارد آلودگی روزانه از صفر به بیش از ۱۰۰ نفر در دسامبر رسیده است، مقامات قرنطینه شدیدی را اعمال کرده‌اند، دوباره جمعیت را آزمایش می‌کنند و حدود ۳۰ هزار نفر را به قرنطینه هتل منتقل کرده‌اند. چنین روش‌هایی در چین رایج است، جایی که مردم به حاکمان سرسخت خود برای ایمن نگه داشتن آن‌ها اعتبار می‌دهند. اما با توجه به قابلیت انتقال بالای اومیکرون و اینکه چگونه چین در نهایت از آن عبور کند تا با این بیماری زندگی کند، روشن نیست که آیا سیاست ضد کووید در چین پایدار است یا خیر.

برای سایر نقاط جهان، بهترین رویکرد این است که دولت‌ها مقرون به‌صرفه‌ترین سیاست‌ها، به‌ویژه واکسن‌ها و تقویت‌کننده‌ها را ترویج کنند، در حالی که در برابر اصرار بر ممنوعیت‌ها فقط برای ایجاد توهم مقاومت عمل می‌کنند. بریتانیا و آمریکا تا زگی حس مشترک قابل تحسینی از خود نشان داده‌اند. هر دو کشور محدودیت‌های سفر را در کشورهای جنوب آفریقا حذف کردند، زمانی که مشخص شد که این نوع از ویروس در داخل کشور پخش می‌شود. آمریکا زمانی را که طی آن باید قبل از سفر تست کووید منفی گرفته شود، کوتاه کرد. بریتانیا از مسافران ورودی خواست تا ظرف دو روز پس از ورود آزمایش دهند و تا زمانی که نتیجه منفی دریافت نکنند، خود را قرنطینه کنند. حتی در این صورت، چنین اقداماتی باید متناسب و حداقل محل باشد. ■

۳۱ دسامبر ۲۰۱۹، به سازمان بهداشت جهانی در مورد خوشه‌ای از مواردی در یک شهر چین به نام ووهان، که به نظر می‌رسید التهاب ریه است، گزارش داده شد. طی چند هفته و چند ماه آینده، ابتدا شهرها، سپس کشورها و در نهایت کل کره زمین تعطیل شدند. بشریت در دو سال گذشته چیزهای زیادی در مورد ویروس کرونا آموخته است. ماسک‌ها، فاصله‌گذاری اجتماعی و مهم‌تر از همه واکسن‌ها در مهار شیوع آن مؤثر بوده‌اند. اما در عین حال: محدودیت‌های طولانی‌مدت سفر به طور عمده بی‌فایده است.

در نوامبر، زمانی که آفریقای جنوبی کشف نوع جدیدی به نام اومیکرون را اعلام کرد، اولین واکنش بسیاری از کشورها ممنوعیت ورود یا الزامات سخت قرنطینه هتل برای مسافران جنوب آفریقا بود. برخی مانند ژاپن مرزهای خود را به روی همه خارجی‌ها بستند. سایرین که در حال بازگشایی بودند، مانند سنگاپور، کره جنوبی و تایلند، به سرعت نظر خود را تغییر دادند. موانع سفر حتی در محدوده به ظاهر بدون مرز شینگن اروپا دوباره ایجاد شد.

محدودیت‌های سفری که به سرعت اعمال می‌شود، در مراحل اولیه شیوع، زمانی که پخش آن کم است و سیستم‌های آزمایش و ردیابی هنوز می‌توانند مسیرهای سرایت را دنبال کنند، معنا پیدا می‌کند. هنگامی که موارد وارداتی (از مسافران خارجی) بیش از ۱۰ درصد از شیوع‌ها را تشکیل می‌دهند، ممنوعیت‌ها می‌تواند تأثیر زیادی بر رشد اپیدمی داشته باشد. بنابراین آن‌ها می‌توانند زمان بخرند تا در مورد یک نوع جدید اطلاعات کسب کنند، بیمارستان‌ها را آماده کنند یا واکسیناسیون را انجام دهند.

اما ممنوعیت‌های مسافرتی روالشان این است که ادامه داشته باشند، حتی اگر یک ویروس یا نوعی از آن آزادانه در یک کشور در گردش باشد، تا حد زیادی بی‌معنی است. در زمانی که فرانسه سفرهای غیرضروری از بریتانیا را در ۱۶ دسامبر ممنوع کرد، به این امید که اومیکرون را دور نگه دارد، میانگین روزانه بیش از ۵۰ هزار مبتلا را ثبت می‌کرد که ۱۰ درصد بیشتر از اوج خود در طول موج دلتا در اوایل سال بود. هیچ‌گونه ابتدای وارداتی، تا آن زمان، تفاوت چندانی در بار بیماری ایجاد نمی‌کرد که بی‌شک برای توجیه اختلالات اقتصادی و اجتماعی ناشی از ممنوعیت سفر کافی نیست.

یکی از دلایلی که محدودیت‌های مسافرتی مزیت‌های ماندگاری ندارند این است که بیشتر آن‌ها ناشی دارند. به استثنای مواردی بسیار اندک، کشورها به شهروندان، ساکنان، خانواده‌هایشان، کارگران ضروری، دیپلمات‌ها، تاجران برجسته یا ترکیبی از آن‌ها اجازه عبور از مرزها را می‌دهند. کشورهایی که ممنوعیت‌های موفقیت‌آمیز طولانی‌مدت سفر را اعمال می‌کنند، مانند استرالیا و نیوزیلند، باید این کار را با هزینه‌های هنگفتی نه تنها برای پیوندهای جهانی خود، بلکه برای شهروندان خود انجام دهند. در بیشتر سال ۲۰۲۱ استرالیایی‌ها برای بازگشت به کشور خود تلاش می‌کردند و برای انجام این کار مجبور بودند مبالغه‌گرای برای پروازها و هتل‌های قرنطینه بپردازند. برای

دیدگاه گاردین در مورد کووید در سال ۲۰۲۲: سال جدید، همه گیری قدیمی

## بوریس جانسون و اشتباهات کرونایی

بوریس جانسون همیشه از این حقیقت دوری می‌کند. او از دادن خبرهای بد حتی زمانی که محبوب است، و به خصوص زمانی که محبوب نیست، مانند حال حاضر، متنفر است. وانمود می‌کند که راه‌حل‌های ساده در گوشه و کنار هستند، حتی زمانی که مانند اکنون، دیگر نمی‌تواند روی حمایت حزب خود برای اجرای آن‌ها حساب کند. به همین دلیل است که او شرط‌بندی کرده است که فصل کریسمس و سال جدید را با ترکیبی از سیاست‌های متواضعانه و بالقوه متناقض پشت سر بگذارد، بدون اینکه NHS را به زانو درآورد. او به مردم می‌گوید که در مهمانی شرکت کنند، اما در عین حال تست‌های منظم را انجام دهند. قوانین فردی را رعایت کنند، اما قوانین اجتماعی را نفی کنند. ماهیت سیاست او که دست‌ان نشان را روی هم بگذارند و امیدوار باشند که چیزی رخ دهد، به شدت بدبینانه است.

آقای جانسون همه این کارها را به این دلیل انجام می‌دهد که اقتدار خود را بر نمایندگان محافظه کار و کشور از دست داده است. اکنون توسط جناح راست حزب محافظه کار، گزینه‌های قرنطینه و فاصله‌گذاری اجتماعی به روی او بسته شده است. مسیر واکسن‌ها ممکن است به زودی به طور تقریبی به همان اندازه بازدارنده شود، زیرا حزب او با اقدامات لازم برای تشویق اقلیت واکسینه‌نشده مخالفت خواهد کرد. واقعیت این است که آقای جانسون بیش از هر زمان دیگری به نجابت دیگران متکی است. اگر انگلستان از اوج آلودگی در دوره تعطیلات عبور کند، به لطف مردم خواهد بود نه نخست‌وزیر.

همان‌طور که در گذشته در همه‌گیری انجام داد، آقای جانسون آخرین سیاست خود را با وعده دیگری آغاز کرد که می‌داند نمی‌تواند به آن عمل کند. در زمان‌های گذشته، او قول داده بود تا ژوئن ۲۰۲۰ یک سیستم ردیابی تماس جهانی را ارائه دهد، که هرگز اتفاق نیفتاد. یک ماه پیش، برای مبارزه با اومیکرون، او متعهد شد که تا آخر این هفته روزانه یک میلیون واکسن دوز سه انجام دهد. هدف هرگز برآورده نشده است. او قبل از تعطیلات گفت: مردم باید تست بدهند و بعد معاشرت کنند. اغلب اوقات، این آزمایش‌ها به سادگی در دسترس نیستند. او ریسک بزرگی می‌کند.

تنها آقای جانسون تنها نیست که می‌کوشد احتیاط سلامت عمومی را با احترام به ناامیدی و خستگی مردم متعادل کند. نیکولا استورجن در اسکاتلند، مارک دریکفورد در ولز و پل گیوان در ایرلند شمالی در حال بررسی همین مسائل هستند. هیچ‌کدام همه‌چیز را درست انجام نداده‌اند، و اگر چه وسوسه افزایش اختلافات کوچک برای مزیت سیاسی همیشه وجود دارد - همان‌طور که امانوئل ماکرون نیز نشان می‌دهد - اکثر دولت‌های ملی بریتانیا در مورد کووید تقریباً در یک مکان هستند زیرا مردم آن‌ها نیز چنین هستند. با طلوع سال ۲۰۲۲، این واقعیت که همه ما در کنار هم در این امر باقی می‌مانیم باید همه آن‌ها را راهنمایی کند. ■

سال گذشته برای کسانی که معتقد بودند یک پاسخ ساده برای بحران کرونا وجود دارد، سال سختی بود. تعجب نکنید اگر مورد جدید یکسان است.

در نبرد با کووید، سال ۲۰۲۱ به یک راستی‌آزمایی تبدیل شده بود. ادعاهای گمراه‌کننده در آغاز همه‌گیری در سال ۲۰۲۰ مبنی بر اینکه قرنطینه‌ها برای «انتقال ویروس کرونا» کافی است، در آغاز سال، با یک تصور ساده‌تر جایگزین شد که واکسیناسیون همان هدف را محقق می‌کند و امکان از سرگیری فعالیت‌های اقتصادی و زندگی اجتماعی را فراهم می‌کند. اما این‌طور نشده است.

ترکیبی از محدودیت‌های ملی، رفتارهای فردی و واکسیناسیون‌های مکرر نوسانی، بدترین ویرانی‌ها را تحت کنترل نگه داشته است. با این حال، افزایش موارد اومیکرون و آماده‌سازی در این روزها برای بستری‌های جدید نشان می‌دهد که بحران بسیار متعادل است. همان‌طور که با سال گذشته خداحافظی کردیم، باید برای کوتاه‌فکرترین ایدئولوگ‌ها مشخص باشد که سال ۲۰۲۲ یک دوره درخشان و عاری از ویروس نخواهد بود. این فرار دیگری خواهد بود، نه مشابه سال ۲۰۲۱، اما نه‌چندان متفاوت.

بوریس جانسون از این حقیقت که سال ۲۰۲۲ یک دوره درخشان و عاری از ویروس نخواهد بود دوری می‌کند. او از دادن خبرهای بد حتی زمانی که محبوب است، و به خصوص زمانی که محبوب نیست، مانند حال حاضر، متنفر است. وانمود می‌کند که راه‌حل‌های ساده در گوشه و کنار هستند، حتی زمانی که، مانند اکنون، دیگر نمی‌تواند روی حمایت حزب خود برای اجرای آن‌ها حساب کند





# ..... همسایه‌ها .....

[ این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری حال و آینده ایران و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد. ]



قهوه اتیوپی یکی از مرغوب‌ترین قهوه‌های جهان است

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در **اتیوپی**

## اقتصاد باستانی آفریقا

### تاریخ کوتاه اتیوپی

تاریخ اتیوپی تا حد زیادی تحت تاثیر مصر بوده است و اکسوم پایتخت سلطنتی باستانی اتیوپی با پادشاهان مصر ارتباط گسترده‌ای داشته است. اکسوم به ساحل دریای احمر نزدیک بود و شهر مهمی به شمار می‌آمد و حتی تا قرن چهارم میلادی نیز پابرجا بود. مستندات از مراودات تجاری این شهر با روم، عربستان و هند به جا مانده که اهمیت اکسوم را نشان می‌دهد. پایتخت امروزی اتیوپی البته شهر آدیس آبابا است که در منطقه مرکزی کشور قرار دارد.

اتیوپی در قرن چهارم میلادی به مسیحیت گرایید؛ اما در قرن هفتم و با حمله اعراب به مصر و نیز فتح تونس و کارتاژ توسط آن‌ها، اسلام به شمال آفریقا آمد و بخشی از جمعیت اتیوپی نیز مسلمان شدند. در قرون وسطی اتیوپی از لحاظ تجاری در در اوج شکوفایی بود اما از قرن شانزدهم به بعد رو به افول گذاشت. اروپایی‌ها از جمله پرتغالی‌ها و انگلیسی‌ها

### با اتیوپی آشنا شوید

۱

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه همسایه‌ها

اتیوپی بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین کشور در شاخ آفریقا است و یکی از قدیمی‌ترین کشورهای دنیا هم به شمار می‌آید. شواهد علمی حاکی از آن است که از ۲۰۰ هزار سال پیش مردمانی در این سرزمین زندگی می‌کرده‌اند و البته این سرزمین به دلیل موقعیت استراتژیکش و نزدیکی به خاورمیانه و بازارهایش در عصر مدرن هم اهمیت زیادی داشته است. محدوده سرزمینی اتیوپی طی هزاران سال بارها تغییر کرده است و به خصوص در اواخر قرن بیستم و با جدا شدن اریتره از این سرزمین، اتیوپی به کشوری محصور در خشکی تبدیل شد که روی اقتصادش تاثیر زیادی گذاشت. اتیوپی در حال حاضر با سومالی، کنیا، سودان جنوبی، سودان و اریتره همسایه است.





از ۲۰۰ هزار سال پیش مردمانی در اتیوپی زندگی می‌کردند. بیش از ۷۰ درصد از شهروندان اتیوپی سنشان کمتر از سی سال است و پنجاه درصد از جمعیت این کشور هم کمتر از پانزده سال سن دارند. این باعث شده دولت اتیوپی سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در حوزه آموزش و علوم و تکنولوژی داشته باشد

در این سال‌ها خودشان را به سرزمین اتیوپی رسانده بودند و در قرن نوزدهم درگیری‌هایی نیز بین طرفین رخ داده بود. در همین قرن بود که اروپایی‌ها آفریقا را بین خودشان تقسیم کردند و فقط دو سرزمین امروزی اتیوپی و لیبیا هنوز به چنگ آن‌ها نیفتاده بودند. ایتالیایی‌ها با حمله به اتیوپی در سال ۱۸۹۶ سعی در تصرف آن داشتند ولی موفق نشدند. ایتالیا بعداً در دوران فاشیسم موسولینی در دهه ۱۹۳۰ یک بار دیگر به اتیوپی حمله کرد و موفق شد؛ هر چند که با دخالت متفقین دوباره مجبور به عقب‌نشینی شد. اتیوپی در دهه ۱۹۷۰ میلادی نیز با مسئله جنگ داخلی مواجه بود و وقتی دولت سوسیالیست در این کشور بر سر کار آمد، از حمایت ارتش برخوردار بود. در دهه‌های بعدی اما اصلی‌ترین بحران‌ها مسئله اعلام استقلال اریتره و همین‌طور درگیری با شورشیان سومالی بود.

### مرور اقتصاد اتیوپی

بعد از نجره، اتیوپی با ۱۱۲ میلیون نفر پرجمعیت‌ترین کشور آفریقا است و اقتصادش هم بسیار پررشد است؛ اما این باعث نشده که فقر در این کشور کنترل شود. درآمد سرانه در اتیوپی ۸۵۰ دلار است ولی اگر روند رو به رشد اقتصاد ادامه داشته باشد، انتظار می‌رود این کشور تا سال ۲۰۲۵ میلادی جزو کشورهای دارنده درآمد متوسط رو به پایین بشود. بیش از ۷۰ درصد از شهروندان اتیوپی سنشان کمتر از سی سال است و پنجاه درصد از جمعیت این کشور هم کمتر از پانزده سال سن دارند. این باعث شده دولت اتیوپی سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در حوزه آموزش و علوم و تکنولوژی داشته باشد تا از منابع انسانی عظیم کشور استفاده شود.

**بخش کشاورزی و دامپروری:** پراکنده‌ترین منبعی که اتیوپی در اختیار دارد هنوز هم زمین‌های کشاورزی‌اش است. به رغم معضلاتی مثل فرسایش خاک، چرای بیش از حد دام‌ها و از بین رفتن برخی جنگل‌ها هنوز هم اراضی قابل کشت زیادی در اتیوپی یافت می‌شود. از سوی دیگر، اتیوپی یکی از بهترین صنایع دامپروری در آفریقا را دارد که به تقاضای داخلی و خارجی جواب می‌دهد. کشاورزی تقریباً نیمی از تولید ناخالص داخلی اتیوپی را تشکیل می‌دهد و فعالیت‌های کشاورزی در این کشور را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. اولین و مهم‌ترین را کشاورزی معیشتی مزرعه‌داران کوچک تشکیل می‌دهد که غلات اصلی از جمله گندم، جو، ذرت و ارزن و همین‌طور حبوباتی مثل نخود، لوبیا و عدس را تولید می‌کنند. زمین‌های این کشاورزان خرده‌پا معمولاً مساحتی بین ۱.۲ تا ۲.۵ هکتار دارد. دومین دسته از محصولات کشاورزی اتیوپی نیز غلاتی هستند که برای فروش کاشته می‌شوند و مهم‌ترین‌شان قهوه، دانه‌های روغنی و نیشکر است. قهوه که بومی اتیوپی است مهم‌ترین صادرات این کشور نیز به شمار می‌آید. سومین دسته هم دامپروری معیشتی است که در مناطق کم‌ارتفاع اتیوپی رواج دارد. معمولاً خانواده‌های

کوچگر به این کار مشغول‌اند.

**بخش منابع و نیرو:** اهمیت مواد معدنی در اقتصاد اتیوپی زیاد نیست و فقط معادن طلا و تانتال را می‌توان قابل توجه دانست. اتیوپی پتانسیل استخراج منابع نفت و گاز طبیعی را هم دارد. نیروی برق‌آبی که در صنایع و همین‌طور شهرهای بزرگ اتیوپی مورد استفاده است، از سد‌های روی رودخانه‌های مختلف از جمله نیل آبی تامین می‌شود. اتیوپی در هر حال برای تامین نیاز انرژی داخلی دچار کمبود است و در موارد زیادی هنوز هم از چوب و زغال سنگ استفاده می‌شود و این مسئله باعث جنگل‌زدایی و فرسایش خاک نیز شده است. اتیوپی بخشی از نفت مورد نیاز خود را از طریق واردات از بنادر در سودان و جیبوتی تامین می‌کند.

**بخش تولید:** بخش تولید حدود یک‌سوم از تولید ناخالص داخلی اتیوپی را تشکیل می‌دهد و محصولات تولیدی اکثراً به مصرف داخلی می‌رسند. مهم‌ترین آن‌ها مواد غذایی پردازش شده و نوشیدنی، منسوجات، تنباکو، چرم، کفش و محصولات شیمیایی هستند. همچنین محصولات دیگری مثل قالبچه، وسایل چرمی، جواهرات، سفال و سبد نیز در اتیوپی تولید می‌شوند که بیشتر توسط گردشگران خریداری می‌شوند.

**بخش تجارت:** همه صادرات اتیوپی تقریباً کشاورزی است. قهوه درآمد خوبی از محل ارز نصیب اتیوپی می‌کند و از سایر محصولات صادراتی می‌توان به حیوان زنده، طلا و دانه‌های روغنی اشاره کرد. مهم‌ترین محصولات وارداتی اتیوپی نیز در حوزه ماشین‌آلات و تجهیزات، محصولات شیمیایی، مواد غذایی و سوخت هستند. از آن‌جا که هزینه واردات اتیوپی بیشتر از درآمد صادراتی آن است، این کشور همواره تراز پرداخت منفی را تجربه می‌کند. شرکای بزرگ تجاری اتیوپی نیز کشورهای عربستان سعودی، چین و آمریکا هستند. در دو دهه اخیر، اتیوپی از بندر اصلی جیبوتی نیز برای تجارت استفاده می‌کند. همچنین دو بندر عصاب و مساوله در اریتره بار بخشی از تجارت اتیوپی را بر عهده دارند.

**بخش خدمات:** بخش خدمات و عمدتاً بخش گردشگری تشکیل‌دهنده دویستم از تولید ناخالص داخلی اتیوپی هستند. اتیوپی مکان‌های گردشگری باستانی دارد و طبیعت و فرهنگ متنوع این کشور و قدیمی بودن آن برای گردشگران خارجی جذاب است. البته زیرساخت‌های حوزه گردشگری در اتیوپی بسیار محدود است و خشونت‌هایی که بیست سال پیش بین اتیوپی و اریتره در گرفت نیز باعث شد نگاه‌ها به سفر به این کشور منفی شود. اتیوپی در حال حاضر هم دچار درگیری داخلی بزرگی بین دولت و شورشیان تیگرای است.

### چشم‌انداز اقتصاد اتیوپی

اقتصاد اتیوپی از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ رشد متوسط سالانه ۹.۴ درصدی را تجربه کرد؛ هرچند که با شیوع بحران کرونا این رشد دچار اختلال شد. با این وجود، بخش‌های صنعت، ساخت و ساز و خدمات همچنان تشکیل‌دهنده بخش عمده رشد در این کشور هستند. بخش کشاورزی اتیوپی در دوران کرونا دچار بحران نشد و سهمش در تولید ناخالص داخلی اتیوپی در این دوران حتی افزایش هم نشان داد. با این حال در این دوران، مصرف داخلی و سرمایه‌گذاری عمومی کاهش پیدا کرد.

دوران رشد خوب اقتصاد اتیوپی باعث شد روند مثبتی در کاهش فقر در هر دو مناطق شهری و روستایی اتیوپی دیده شود. سهم جمعیتی که زیر خط فقر زندگی می‌کردند از ۳۰ درصد در سال ۲۰۱۱ به ۲۴ درصد در سال ۲۰۱۶ رسید. با این حال، اتیوپی در زمینه ایجاد اشتغال و نیز بهبود حاکمیت دچار مشکل است و مدیریت بودجه و برنامه‌های سرمایه‌گذاری در این کشور هنوز به شرایط آرمانی نرسیده است. در دوران بحران کرونا نیز کشور با افزایش قیمت مواد غذایی اولیه و افزایش بیکاری مواجه شد که معضلات موجود را تشدید کرد.

از سوی دیگر، بخش خصوصی اتیوپی به شکل ایده‌آل توسعه نیافته است و این باعث کاهش رقابت‌پذیری کشور در عرصه تجارت شده و مقاومت اقتصاد اتیوپی را در برابر شوک‌های احتمالی کاهش داده است.

مشکل بزرگ دیگر در اتیوپی این است که کشور در حال حاضر با بحران‌های سیاسی و درگیری‌های خشونت‌آمیز مواجه است که باعث شده‌اند سرمایه‌گذاران خارجی و نیز

شواهد علمی حاکی از آن است که از ۲۰۰ هزار سال پیش مردمانی در این سرزمین زندگی می کرده‌اند و البته این سرزمین به دلیل موقعیت استراتژیکش و نزدیکی به خاورمیانه و بازارهایش در عصر مدرن هم اهمیت زیادی داشته است.



آدیس آبابا پایتخت و بزرگترین شهر اتیوپی است

## ۵ استراتژی ورود به بازار اتیوپی

اتیوپی بازار آسانی برای ورود نیست و بهتر است حتماً تحقیق جدی روی این بازار انجام دهید. برای ورود موفق به بازار بهتر است نماینده و کارگزار باتجربه محلی استخدام کنید تا آن‌ها وظیفه بازاریابی و پخش محصول شما را برعهده بگیرند. بخصوص که طبق قوانین اتیوپی تمامی واردات باید از کانال اتباع این کشور انجام شود. استخدام وکیل بومی برای بررسی مدارک و قراردادهای هر سرمایه‌گذاری ضروری است. دیدار حضوری مطمئناً بهتر از ایمیل است اما در دوران کرونا تماس تصویری جایگزین دیدارهای حضوری شده است.

## ۶ آداب مذاکره با تجار اتیوپی

۱۳ ماه در سال: حواستان باشد که در اتیوپی تقویم ۱۳ ماهه است: ۱۲ ماه ۳۰ روزه با یک ماه ۵ یا ۶ روزه. سال جدید در اتیوپی در ۱۱ سپتامبر شروع می‌شود.

مذاکره در کافی‌شاپ: در اتیوپی این احتمال هست که طرف‌تان اول شما را به کافی‌شاپ دعوت کند و آنجا با شما حرف بزند تا ببیند به درد تجارت می‌خورد یا نه. دیدار در دفتر کار اصولاً در مرحله دوم قرار دارد.

با هم آشنا شوید: در اتیوپی روابط شخصی نقش مهمی در موفقیت رابطه تجاری دارد. به همین خاطر در شروع مذاکرات زمانی طولانی را به گپ و گفت دوستانه بگذرانید. موقع ورود با همه دست بدهید و آن‌ها را با نام رسمی‌شان خطاب کنید.

ساعات مذاکره: در اتیوپی عموماً زمان پایان مذاکره را از قبل مشخص نمی‌کنند. سعی کنید برای ساعات بعد از مذاکره برنامه خاصی نچینید و آن را آزاد بگذارید. عموماً دیدارها وقتی به پایان می‌رسند که همه به این نتیجه برسند حرفی برای گفتن باقی نمانده، یا مسن‌ترین فرد جلسه به این نتیجه برسد.

امضا بگیرید: مراقب قراردادهای کلامی عجولانه باشید چون ارزش خاصی ندارند. توافقات تجاری باید روی کاغذ آورده شده و امضا شوند.

خارجی بودن: در اتیوپی اینکه با خارجی‌ها ارتباط داشته باشند نقطه مثبت تلقی می‌شود چون سرمایه عموماً از خارج وارد کشور می‌شود.

نسه نگویید: در اتیوپی افراد از انتقاد کردن یا اعلام نظر مخالف طفره می‌روند و سعی می‌کنند مخالفت خود به صراحت بیان نکنند. اگر شریک شما در خواستارن را رد نکرد اما پاسخی مبهم داد آن را نشانه «نه» بدانید.

خانوادگی: در اتیوپی کسب و کارهای کوچک عموماً توسط دوستان و اعضای خانواده اداره می‌شود.

## ۷ اکسپوهای اتیوپی

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری اتیوپی فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز کنید و یا مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را پیدا کنید.

گردشگران خارجی برای بازگشت به این کشور مشکل داشته باشند. در حال حاضر، دولت اتیوپی به نخست‌وزیری آبی احمد با پیشروی شورشیان منطقه تیگرای به سمت پایتخت مواجه است و هر دو طرف نیز در درگیری‌ها اعلام پیروزی کرده‌اند؛ اما ظاهراً برخی کشورهای خارجی نیز از این مناقشه سود می‌برند و روی درگیری‌ها تاثیر گذاشته‌اند و به همین دلیل مشخص نیست که در آینده نزدیک، اتیوپی تا چه حد قادر خواهد بود خود را از بار این مناقشه رها کند.

## ۲ آیا تجارت با اتیوپی دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود اتیوپی را به لحاظ سهولت بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۱۵۹ قرار داده که نشان می‌دهد ورود به بازار اتیوپی درست‌کم برای غربی‌ها آسان نیست.

رتبه اتیوپی در حوزه‌های متفاوت مربوط به سهولت کسب و کار در میان ۱۹۰ کشور	
راه‌انداختن کسب و کار	۱۶۸
ثبت ملک	۱۴۲
گرفتن مجوز برق	۱۳۷
اجرای کردن قراردادهای	۶۷
گرفتن مجوز ساخت	۱۴۲
بازرگانی با خارج از مرزها	۱۵۶
حمایت از سهام‌داران در اقلیت شرکت	۱۸۹
اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب و کار	۱۴۹
پرداخت مالیات	۱۳۲
گرفتن وام	۱۷۶

## ۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در اتیوپی

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد سرمایه‌گذاری در اتیوپی ورود به این حوزه‌ها را پرسود دانسته است: کشاورزی، فراوری محصولات کشاورزی، زیرساخت‌ها، انرژی، هواپیمایی، خدمات درمانی و توریسم. بخش کشاورزی بخصوص به خاطر منابع سرشار اتیوپی در این حوزه فرصت بسیار خوبی برای سرمایه‌گذاری به حساب می‌آید. پروانه سرمایه‌گذاری را باید از کمیسیون سرمایه‌گذاری اتیوپی دریافت کرد و زمین کشاورزی را می‌توان از شهرداری یا استانداری به مدت ۹۹ سال اجاره کرد. قوانین اجاره و کاربری زمین در مناطق مختلف متفاوت است و این یکی از چالش‌های پیش روی سرمایه‌گذاران خارجی است.

بخش انرژی اتیوپی جزو بهترین فرصت‌های سرمایه‌گذاری در این کشور به حساب می‌آید و انتظار می‌رود در میان مدت رشد بسیار خوبی را تجربه کند. اتیوپی پتانسیل بالایی در انرژی‌های تجدیدپذیر دارد و همین حالا هم ۹۰ درصد تولید انرژی این کشور از همین حوزه است.

## ۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در اتیوپی

با اینکه اتیوپی بازار جذابی برای خارجی‌ها به حساب می‌آید اما چالش‌های جدی‌ای برای ورود به این بازار وجود دارد. مهم‌ترین مشکل اتیوپی در حال حاضر بی‌ثباتی سیاسی است که فضا را برای ورود خارجی‌ها را غیرممکن کرده است. مسئله دیگر حضور سنگین دولت در اکثر حوزه‌های اقتصاد است و طبق قوانین برای خارجی‌ها مالکیت کامل یک شرکت در این کشور امکان‌پذیر نیست. زیرساخت‌های انرژی و حمل و نقل در این کشور قوی نیستند و اگر بخواهید کارخانه‌ای در اتیوپی راه بیندازید باید بدانید که احتمالاً با قطع مداوم برق مواجه خواهید شد.



**مهم‌ترین واردات اتیوپی در سال ۲۰۱۹ در سال ۲۰۲۰ اتیوپی ۱۴.۱ میلیارد دلار واردات داشت که نسبت به سال ۲۰۱۶ کاهش ۱۳.۹ درصدی و نسبت به سال ۲۰۱۹ حدود ۹.۳ درصد کاهش داشته است.**

رتبه	موضوع	مقدار (میلیارد دلار)
۱	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۱.۸
۲	سخت‌های معدنی از جمله نفت	۱.۷
۳	تجهیزات و ماشین‌آلات الکتریکی	۱.۱
۴	خودرو	۱
۵	روغن حیوانی/گیاهی	۸۹۹
۶	غلات	۸۶۴
۷	آهن و فولاد	۷۰۷
۸	پلاستیک	۶۳۹
۹	دارو	۵۸۰
۱۰	کود	۵۰۷

اکسپو	مکان	زمان	موضوع
AUTOEXPO AFRICA		فوریه هر سال	نمایشگاه بین‌المللی صنعت خودرو و لوازم یدکی
EITE		فوریه هر سال	از بزرگ‌ترین نمایشگاه‌های بین‌المللی آفریقا در حوزه تجهیزات و تکنولوژی‌های تولید
POWER & ENERGY AFRICA		فوریه هر سال	نمایشگاه بین‌المللی بخش برق و انرژی
SOLAR AFRICA		فوریه هر سال	نمایشگاه بین‌المللی انرژی‌های خورشیدی
Addisbuild		اوت هر سال	نمایشگاه بین‌المللی تخصصی تجهیزات و تکنولوژی صنعت ساخت‌وساز
Ethiopia agrofood		ژوئن هر سال	نمایشگاه تخصصی کشاورزی، تجهیزات کشاورزی و تکنولوژی‌های صنایع غذایی

**۱۰ شرکای تجاری** (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

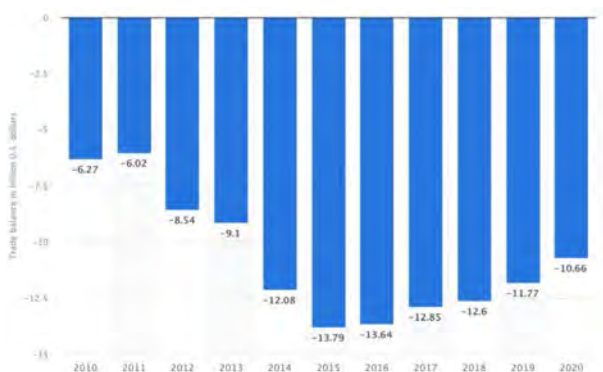
**واردکننده‌ها در سال ۲۰۱۹ کشورهای چین، آمریکا، امارات و عربستان مقصد بخش عمده صادرات اتیوپی بودند**

رتبه	کشور	درصد کل صادرات اتیوپی (میلیون دلار)
۱	چین	۱۶۶
۲	آمریکا	۱۵۶
۳	امارات	۸
۴	عربستان	۶.۳۳
۵	کره جنوبی	۵.۱۳
۶	آلمان	۵.۰۹
۷	ژاپن	۴.۲۱
۸	هلند	۳.۹۸
۹	سوئیس	۳.۹۸
۱۰	بلژیک	۳.۵۱

**صادرکننده‌ها در سال ۲۰۱۹ کشورهای چین، هند، امارات و فرانسه بیشترین واردات را به اتیوپی داشتند:**

رتبه	کشور	درصد کل واردات اتیوپی (میلیارد دلار)
۱	چین	۲۶.۵
۲	هند	۹.۲۵
۳	امارات	۸.۸۱
۴	فرانسه	۸.۸
۵	انگلیس	۶.۹۵
۶	ترکیه	۴.۴
۷	آلمان	۳.۹۵
۸	آمریکا	۳.۰۶
۹	هلند	۳
۱۰	مصر	۲.۸۶

**۸ تراز تجاری اتیوپی**



**۹ به اتیوپی چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟**

اتیوپی در سال ۲۰۲۰ حدود ۲.۵۳ میلیارد دلار کالا به سراسر جهان صادر کرد. این رقم به نسبت سال ۲۰۱۶ کاهش ۳.۴ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۹ کاهش ۵.۷ درصدی داشته است.

**مهم‌ترین صادرات اتیوپی در سال ۲۰۲۰ (به ترتیب ارزش به دلار)**

رتبه	کالا	مقدار (میلیون دلار)
۱	قهوه، چای و ادویه	۸۱۲
۲	سبزیجات	۵۵۳
۳	دانه‌های روغنی	۴۲۹
۴	درختان و گیاهان زنده	۲۱۷
۵	پوشاک بافتنی/اکسسوریز	۸۷
۶	گوشت	۶۷
۷	پوشاک غیربافتنی/اکسسوریز	۴۸
۸	دام زنده	۴۲
۹	تجهیزات و ماشین‌آلات الکتریکی	۳۵
۱۰	ماشین‌آلات	۲۹



# ..... کارآفرین .....



کارآفرین یا تیم کارآفرینی؟

نگاهی به زندگی و ۴ دهه فعالیت صنعتی محمدحسین وزیری بزرگ

## سختی‌های کارآفرینی

## ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی



وزیری بزرگ، دانشجویان نباید بدون شناخت و به‌یکباره وارد کار و کارآفرینی شوند. آن‌ها باید جمع‌هایی تشکیل دهند و کارهای مشترک با هم انجام دهند و شناخت نسبی پیدا کنند تا بتوانند موفق شوند

«کارآفرین موتور محرک یک جامعه است»؛ این جمله را مردی می‌گوید که از مهندسان مکانیک پیش‌کسوت و بنام کشور است و ۴ دهه در حوزه صنعت و توسعه صنعتی کشور فعالیت کرده است. محمدحسین وزیری بزرگ ابتدای دهه ۱۳۶۰ با جمعی از دوستانش شرکت بالین تک را راه‌اندازی کردند. او حالا چندین سال است که مسئولیت مدیرعاملی این مجموعه صنعتی را که بزرگ‌ترین تولیدکننده سرسیلندر در کشور است، برعهده دارد. او سال ۱۳۵۴ در رشته مهندسی مکانیک وارد دانشگاه شریف شد و باتوجه به سال‌های انقلاب و انقلاب فرهنگی در نهایت سال ۱۳۶۰ فارغ‌التحصیل شد.

شرکت بالین تک در سال‌های انقلاب فرهنگی و آغاز اولین ترم دانشگاه به گفته محمدحسین وزیری بزرگ معروف به ۲۵ واحدی‌ها شکل گرفت. شرکتی که جمعی از دانشجویان دانشگاه شریف با اخذ پروانه تأسیس قالب‌سازی و در چهارچوب شرکت تولیدی ماشین و قالب، شکل دادند. آن‌ها کار خود را در زمینی به مساحت هزار مترمربع و با سرمایه اولیه ۶۹ میلیون تومان که بخش مهمی از آن از محل دریافت وام تأمین شده بود و البته خرید ماشین‌آلات مخصوص قالب‌سازی خارجی، شروع کردند. البته شرکت ۵، ۶ سال ابتدایی کار که همزمان با دوران جنگ تحمیلی بود با چالش‌های مختلفی مواجه شد. وزیری بزرگ در گفت‌وگو با سایت کارآفرینی دانشگاه شریف درباره آن سال‌ها گفته است:

«کار از سال ۱۳۶۲ شروع شد و برای صنایع مختلف از قبیل ریخته‌گری، فورج، پلاستیک، فلزکاری و... انواع قالب ساخته می‌شد. در این مدت با وجود کسب تجارب فنی زیاد، به مشکلات مالی عده‌ای هم برخورد کردیم و معمولاً پرداخت حقوق پرسنل نیز مرتب به تعویق می‌افتاد و با انعقاد قرارداد جدید و دریافت پیش‌پرداخت مربوطه، مشکل نقدینگی آن لحظه را رفع می‌کردیم و این روند چند سالی ادامه داشت تا نهایتاً برای توقف آن تصمیم بر آن شد که فاز تولید قطعه را بررسی و اقدام کنیم.»

شرکت بالین تک در بین سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۲ وارد فاز تولید قطعه شد. وزیری بزرگ و هم‌بنیان‌گذاران این شرکت در کنار کارخانه قدیمی زمین جدیدی به مساحت ۲ هزار متر مربع خریداری و تولید محصولات جدید را راه‌اندازی کردند. آن‌ها سه محصول جدید در زمینه‌های صنعت ساختمان و برق تولید کردند که البته دو محصول آن در حوزه ساختمان به نتیجه مطلوب نرسید و خطوط تولیدش تعطیل شد اما قطعه تولیدشده در حوزه صنعت برق، شرکت را از رکود چندساله نجات داد. خود مهندس وزیری بزرگ درباره آن سال‌ها گفته است:

«در زمینه صنعت ساختمان دو محصول انتخاب شده بود که پس از ساخت تجهیزات تولید، نمونه‌هایش ساخته شد. در یک مورد پس از تولید تیراز محدود، با مشکلات تأمین مواد اولیه و اختلاف شدید قیمت دولتی و بازار آزاد، امکان تأمین مواد دولتی فراهم نشد و بازار هم کشتش محصول تولیدشده با مواد اولیه خریداری‌شده از بازار آزاد را نداشت و دیگر مشکلات فنی هم باعث توقف و از دستور کار خارج شدن تولید

شد. موضوع انتخاب‌شده در صنعت برق، محصولی بود از شرکت آلستوم که کارخانه مربوطه در فرانسه را تعطیل کرده بودند و واحد دیگرشان در بوسنی هرزگوین به علت جنگ‌های داخلی از فعالیت بازایستاده بود و همزمان تولید این محصول در ایران نیز برای کارفرمای ایرانی از اولویت خاصی برخوردار شد. با توجه به اینکه در این شرایط برای ما نیز مسئله حیات و عدم حیات مطرح بود تصمیم گرفتیم علی‌رغم سختی کار، آخرین اقبال خود را نیز به بونه آزمایش بگذاریم. دو سال تمام روی این پروژه کار شد. تمامی تجهیزات تولید اعم از قالب‌های تولیدی، ماشین‌آلات ویژه تولید ادوات کنترلی و غیره فراهم شد. فرایند اصلی تولید، ریخته‌گری آلومینیوم به روش ریژه بود و قطعات به لحاظ خواص مکانیکی و متالورژیکی بایستی ضمن تحمل فشار بالا، مطابقت کامل با دستورالعمل‌های مندرج در نقشه‌های شرکت آلستوم را نیز می‌داشتند. پس از فراهم شدن کلیه تجهیزات مورد نیاز تولید، در طی مدت ۹ ماه حدود ۵۰۰۰ قطعه تولید و آزمایش شد تا در نهایت به شرایط مطلوب مورد نظر دست یافتیم و با انعقاد قرارداد دوم، شرکت از رکود ۱۰ ساله اول فعالیت خود خارج شد.»

## ورود به صنعت خودرو

اما اوج فعالیت‌های شرکت بالین تک و مهندس محمدحسین وزیری بزرگ و دوستانش از زمانی شروع شد که آن‌ها وارد صنعت خودرو و تولید قطعات خودرو شدند. بعد از سال‌های جنگ و به خصوص در دهه ۱۳۷۰ صنعت خودرو مورد توجه دولت و به خصوص رئیس‌جمهور وقت آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی قرار گرفت و همین شد که بسیاری از شرکت‌ها به خصوص شرکت‌های قالب‌سازی، قطعه‌سازی، ریخته‌گری و... وارد این صنعت شدند؛ دورانی که دو شرکت بزرگ خودروساز ایرانی یعنی ایران خودرو و سایپا هم بومی‌سازی را در دستور کار قرار داده بودند و همین شد که شرکت بالین تک هم وارد این صنعت شد. وزیری بزرگ در این باره گفته است: «از اوایل دهه ۱۳۷۰ که صنعت خودرو فعالیت ساخت داخل خود را تشدید کرد شرکت ما نیز که تجربیاتی در زمینه ریخته‌گری قطعات آلومینیومی داشت در این حوزه فعال شد و قطعاتی از موتور و گیربکس پیکان و همچنین موتور پژو ۴۰۵ را تولید کرد. در تمامی این پروژه‌ها، تدوین دانش فنی و فرایند تولید و همچنین ساخت ماشین‌های مخصوص اعم از ریخته‌گری و ماشین‌کاری و ابزارهای مخصوص مورد نیاز همگی در خود شرکت انجام شد و به تناسب رشد صنعت خودرو (سالانه حدود ۳۰ درصد)، توانستیم کلیه نیاز این صنعت را برآوریم و به تنهایی پیش‌تاز و در بسیاری از موارد تنها تولیدکننده این نوع محصولات در ایران باشیم. همچنین تولید سرسیلندر آلومینیوم به روش لوپرژر در اواخر دهه ۷۰ در شرکت آغاز شده بود.»

شرکت بالین تک با ورود به صنعت خودرو و تولید قطعات مختلف به سرعت رشد کرد تا جایی که مجموعه‌های جدید به این کارخانه صنعتی اضافه شد و ساختمان‌های جدیدی حتی به صورت اجاره‌ای در اختیار گرفتند و به فکر راه‌اندازی شرکت‌های تخصصی افتادند. وزیری بزرگ



محمدحسین وزیری بزرگ ابتدای دهه ۱۳۶۰ با جمعی از دوستانش شرکت بالین تک را راهاندازی کردند. او حالا چندین سال است که مسئولیت مدیرعاملی این مجموعه صنعتی را که بزرگ‌ترین تولیدکننده سرسیلندر در کشور است، برعهده دارد.



اوج فعالیت‌های شرکت بالین تک و مهندس محمدحسین وزیری بزرگ و دوستانش از زمانی شروع شد که آن‌ها وارد صنعت خودرو و تولید قطعات خودرو شدند

انجام دهند و شناخت نسبی پیدا کنند تا بتوانند موفق شوند. او می‌گوید: «در جمع کارآفرینی و کار تیمی هرچقدر شناخت افراد بیشتر باشد و تجربیات مشترک بیشتری داشته باشند می‌توان تداوم طولانی‌تر جمع و همکاری را انتظار داشت.»

اثرات کارآفرینی را بسیار عمیق و در سه بخش جامعه، توسعه‌یافتگی و فردی می‌داند و در مصاحبه‌ای گفته است: «بخش اول تأثیرات کارآفرینی بر جامعه است که با تداوم و گسترش آن علاوه بر تحول صنعتی، کلیه پارامترهای اجتماعی را متحول می‌سازد. چه به لحاظ رفاه اجتماعی و چه به لحاظ اشتغال و بالطبع کاهش ناهنجاری‌های ناشی از آن. بخش دوم تأثیرات بیرونی است. جامعه توسعه‌یافته و صنعتی از قدرت مانور بیشتری در جهان کنونی برخوردار است و بدین ترتیب هر کشوری بر اساس این توانمندی، مدار چرخش خود را در معادلات پیچیده جهانی تعیین می‌کند. بخش سوم از جنبه فردی است. کارآفرینی یکی از ابعاد و شکل‌های خلاقیت است. شخص کارآفرین با تشکیل شرکت و راهاندازی خط تولید و تولید محصول جدید، در اصل موجودی شبیه موجود زنده را خلق نموده است که حتی می‌تواند بعد از حیات کارآفرین نیز ادامه حیات دهد و از این جنبه است که کارآفرینان خود را اقلان می‌کنند.» ■



در گفت‌وگو با سایت کارآفرینی دانشگاه شریف گفته است: «بایستی فضاهای جدید به شرکت اضافه و واحدهای تولیدی دیگر به مجموعه اضافه می‌شود. علاوه بر این مجموعه عوامل مدیران مجموعه را به این فکر واداشت که تأسیس شرکت‌های تخصصی و تفکیک فعالیت‌ها را آغاز کنند. فعالیت قالب‌سازی و ساخت تجهیزات در یک شرکت متمرکز و فضای بزرگ‌تری برای آن خریداری شد و به آن‌جا انتقال یافت. قطعات با تیراژ تولید پایین و مجموعه‌های تخصصی نیز به شرکت دیگری منتقل و برای آن نیز محل جدیدی راهاندازی شد. علاوه بر این‌ها شرکت ماشین و قالب هم فعالیت خود را در زمینه تولید قطعات آلومینیومی به روش ریخته‌گری با خرید فضاهای جدید برای توسعه خود ادامه داد و در نهایت تولید سرسیلندر هم در قالب شرکت تازه و در فضاهای جداگانه‌ای متمرکز شد.»

محمدحسین وزیری بزرگ و دیگر مدیران شرکت بالین تک باتوجه به استقبالی که مجموعه‌های خودروساز از سرسیلندرهای تولید شده از سوی این کارخانه داشتند اقدام به سرمایه‌گذاری جدید و خرید ماشین‌آلات ریخته‌گری و ماشین‌کاری و تجهیز بیشتر مجموعه خود در نیمه دهه ۸۰ کردند و شرکت بالین تک پس از چند سال به بزرگ‌ترین تولیدکننده سرسیلندر انواع خودروی سواری در کشور تبدیل شد و بیش از ۵۰۰ نفر تنها در خطوط تولید سرسیلندر کار می‌کردند.

#### ورود به صنایع جدید

از اواخر دهه ۱۳۸۰ مدیران شرکت بالین تک به فکر ورود به صنایع جدید در کنار صنعت خودرو افتادند؛ دورانی که وزیری بزرگ از آن به عنوان «دوران توسعه فعالیت‌های غیرخودرویی» در این مجموعه یاد می‌کند. او در مصاحبه با سایت کارآفرینی دانشگاه شریف گفته است: «براساس راهبرد تدوین شده در زمینه انتخاب فعالیت‌های مربوط به توسعه، تصمیم بر این شد تا در زمینه صنعت نفت به عنوان صنعت پایدار سرمایه‌گذاری انجام شود. البته در این بین چندین مطالعه روی نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌ها، Air Cooler و... هم شد اما در نهایت خرید شرکت دماغین تولیدکننده انواع IDRO OTC کارخانه‌های پتروشیمی و غیره در دستور کار قرار گرفت و با برنده شدن در مزایده در پایان سال ۱۳۸۶ صد درصد سهام این شرکت خریداری شد و از ابتدای سال ۱۳۸۷ مدیریت شرکت دماغین را در اختیار قرار گرفتیم.»

اما دلایل رشد و موفقیت یک شرکت و مجموعه مانند بالین تک چه چیزهایی می‌تواند باشد؟ وزیری بزرگ در مصاحبه‌هایش گفته است در کنار هم قرار گرفتن توانمندی‌های مختلف شرکت که جمع آن‌ها چیزهای تازه و غیرقابل تصور را خلق می‌کند، نزدیکی دیدگاه‌ها و خصوصیات فردی شرکت، اصل اشتراک منافع و به اصطلاح جیب‌ها را یکی دانستن و عدم توجه به مسائل جزئی دیگر در راستای تحقق این اصل، لازمه شکل‌گیری طولانی‌مدت جمع مدیران شرکت بالین تک و موفقیت آن‌هاست. او معتقدند است: «در شرایطی که معمولاً به واسطه سختی کار و عدم توفیق و یا در شرایط رونق و تقسیم سود، اختلافات اوج می‌گیرد و موجب از بین رفتن جمع اولیه می‌شود تنها می‌توان با اتکا به توانمندی‌های همدیگر شرایط رشد را فراهم کرد.»

وزیری بزرگ که سال‌هاست مدیرعاملی مجموعه بالین تک را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های قطعه‌سازی و ماشین‌سازی و ریخته‌گری در کشور برعهده دارد معتقد به کار تیمی است و می‌گوید دانشجویان نباید بدون شناخت و به‌یکباره وارد کار و کارآفرینی شوند. او می‌گوید آن‌ها باید جمع‌هایی تشکیل دهند و کارهای مشترک با هم



نگاهی به زندگی و کسب و کار پشوتن پورپزشک، بنیان‌گذار پادرو

## مثلث کسب و کار در اکوسیستم استارت‌آپی

گفته قرار نیست بی‌هدف و بی‌برنامه بزرگ شود بلکه قرار است بر پایه تکنولوژی و براساس نیازهایی که تشخیص می‌دهند، تیم هم رشد کند.

اما چگونه بعد از شکستی سخت و برچیده شدن استارت‌آپ بامیلو که پشوتن پورپزشک مدیریت ارشد آن را برعهده داشت، او به فکر راه‌اندازی کسب و کار خود افتاد و چگونه این شکست ترس در دل او ایجاد نکرد؟ او در مصاحبه با مجله شنبه در پاسخ به این پرسش‌ها گفته است: «تصمیم برای شروع دوباره آسان نیست ولی اگر در کسی میل به ساختن و میل به آفرینش وجود داشته باشد، قطعاً با همه سختی‌ها و با وجود مسیرهای پر از مشکلاتی که پیش رو دارد به سمت کارآفرینی و به سمت خلق و آفرینش پیش خواهد رفت. در بسیاری از اوقات پیش می‌آید که ما بر سر یک دوراهی قرار می‌گیریم که آیا مسیر امن‌تر را انتخاب کنیم یا مسیر پرریسک‌تر را. مسیر امن‌تر همان کارمندی است و مسیر پرریسک‌تر، مسیر کارآفرینی است. کاراکتر شخصیتی من به نوعی است که به سمت پذیرش ریسک حرکت می‌کنم و این ریسک‌پذیری در واقع بخشی از شخصیت من است. ریسک‌ها و چالش‌های مسیر کارآفرینی برای من جذاب است.» اما پورپزشک از تجربه شکست چه درس‌هایی گرفته است؟ خود او گفته: «هرآن چیزی که الان بلد هستم یا بر آن تسلط دارم، اتفاقی است که به‌عنوان یک فرآیند با آن مجموعه (بامیلو) شروع شده است. البته قبل‌تر از آن و زمانی که در دانشگاه در رشته نرم‌افزار تحصیل و در حوزه آی‌تی کار می‌کردم، تجربه‌اندوژی من شروع شده است. در این مسیر قطعاً بلوغ نسبی ایجاد شده و هرآنچه که امروز می‌بینید از ایده‌پردازی و استفاده از تکنولوژی و مدیریت کسب‌وکار، در واقع از کار در آن مجموعه نصیب شده است. همچنین مسائلی چون شیوه‌های مذاکرات، جذب نفرات خوب برای بستن تیم حرفه‌ای و... از تجارب من در مجموعه قبلی نشئت می‌گیرد. همچنین تشخیص اینکه چه زمانی، از چه افرادی و برای چه کاری استفاده بکنیم از دیگر تجربیات من از کار قبلی‌ام است. نکته بسیار مهم دیگر برای خود من کسب این تجربه بوده که با سرمایه‌گذاری کار بکنم که کارم در زنجیره ارزشش جایگاه داشته باشد.»

با تعطیل شدن بامیلو در سال ۱۳۹۸ تیم این استارت‌آپ از هم جدا شدند و در این میانه پورپزشک به دنبال ایده‌های جدید بود تا آن را اجرایی کند و حاصل چند ماه بررسی به پادرو ختم شد. در فاز اول شکل‌گیری تمرکز استارت‌آپ پادرو بر ارسال و دلیوری بود، پلتفرمی برای جابه‌جایی سفارش‌ها از هر جا به هر جا اما به صورت کلی هدف پورپزشک و تیم همراه او استفاده از امکانات و تکنولوژی برای بهینه‌سازی سیستم حمل‌ونقل و لجستیک در ایران بود تا بستری را برای ارتباط مستقیم بین همه تامین‌کنندگان آنلاین و آفلاین خدمات پستی و متقاضیان در این حوزه فراهم کنند. البته بعد از چند ماه فعالیت اهداف پادرو هم توسعه پیدا کرد تا جایی که امروز این مجموعه به یک بستر نرم‌افزاری یا یک پلتفرم برای ارائه خدمات

مسیر کارآفرینی را مسیر حادثه‌ها می‌داند و معتقد است: «اکوسیستم استارت‌آپی ایران روی تردمیل است؛ یعنی حرکت می‌کند اما به دلیل طرح‌ها و سیاست‌های محدودکننده، فعالان این حوزه درگیر حاشیه‌ها می‌شوند و صرفاً در جا می‌زنند و به مقصد نزدیک نمی‌شوند.» پشوتن پورپزشک در شرایطی مدتی است استارت‌آپ جدیدی را تاسیس کرده که شکست سختی را پشت سر گذاشته؛ از آن تجربه‌های تلخی که شاید خیلی از ماها بعد از آن اصلاً دوباره دنبال شروع کاری نرویم اما او نشان داده است که ترس از شکست خوردن ندارد و می‌تواند از تجربه‌های گذشته برای آینده کسب و کار و کارآفرینی درس بگیرد. پشوتن پورپزشک مدتی بعد از تجربه مدیرعاملی بامیلو و شکست آن مجموعه استارت‌آپی، استارت‌آپ جدیدی با عنوان «پادرو» راه‌اندازی کرد؛ مجموعه‌ای که چند ماه پیش و در دوران اوج رکود اقتصادی و کرونا توانست ۳۰۰ میلیارد تومان سرمایه از شرکت فناپ جذب کند و حالا امیدوار به رشد سریع‌تر در آینده باشد. پادرو پلتفرم هوشمند و مبتنی بر تکنولوژی در حوزه پرداخت، ارسال، مدیریت سفارش‌ها، ارتباط با مشتریان و... است، کسب‌وکاری که با مفهومی جدید در عالم کسب‌وکار به نام تجارت اجتماعی یا سوشال کامرس پیوند خورده است.

پورپزشک در گفت‌وگو با هفته‌نامه شنبه گفته کاراکترش، ریسک و چالش را دوست دارد و از آن‌ها نمی‌ترسد. «بازار تجارتهای که به واسطه شبکه‌های اجتماعی و زیرساخت‌های مشابه در ایران در حال شکل‌گیری است، گردش مالی بیش از ۴۰ هزار میلیارد تومان در سال دارد و براساس برآوردها و محاسباتی که مطابق داده‌های موقت به دست آمده است، روزانه بیش از ۷۰۰ هزار تراکنش در این بازار اتفاق می‌افتد. پادرو می‌خواهد سهم بزرگی از این بازار بزرگ را به دست بیاورد.»

او متولد تهران و فارغ‌التحصیل دوره لیسانس رشته نرم‌افزار از دانشگاه چالوس است و در بین سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷ مدیرعامل بامیلو، یکی از بزرگ‌ترین برندهای استارت‌آپی ایران بود که به دلیل مشکلات مالی تعطیل شد ولی بعد کسب و کار خود را راه‌اندازی کرد و حالا تیمی ۴۰ نفره در استارت‌آپ پادرو که او بنیان‌گذاری کرده، مشغول به کار هستند؛ استارت‌آپی که در مصاحبه‌ای

پورپزشک متولد تهران و فارغ‌التحصیل دوره لیسانس رشته نرم‌افزار از دانشگاه چالوس است و در بین سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷ مدیرعامل بامیلو، یکی از بزرگ‌ترین برندهای استارت‌آپی ایران بود که به دلیل مشکلات مالی تعطیل شد ولی بعد کسب‌وکار خود را راه‌اندازی کرد



پورپزشک: اکوسیستم استارت‌آپی ایران روی تردمیل است؛ یعنی حرکت می‌کند اما به دلیل طرح‌ها و سیاست‌های محدودکننده، فعالان این حوزه درگیر حاشیه‌ها می‌شوند و صرفاً درجا می‌زنند و به مقصد نزدیک نمی‌شوند.



پورپزشک: یک مثلث از صاحب ایده، تیم و طرح کسب‌وکار وجود دارد و در نهایت سرمایه‌گذار با برآورد همه جنبه‌های مرتبط با این سه ضلع مثلث، برای سرمایه‌گذاری یا عدم سرمایه‌گذاری تصمیم می‌گیرد

شناخته شده هستند. پادرو به این شرکت‌ها بیشتر در زمینه لجستیک خدمات ارائه می‌دهد اما برخی از کسب و کارهای دیگر هم که در حال حاضر با پادرو همکاری دارند روی شبکه‌های اجتماعی فعال هستند. در این زمینه این استارت‌آپ با چند هزار کسب‌وکار در حال همکاری است و به آن‌ها خدمات و سرویس ارائه می‌دهد. اما درآمد پادرو از چه راهی کسب می‌شود؟ این استارت‌آپ روی سرویس ارسال و پرداخت، یک عدد ثابت به ازای هر سفارش دریافت می‌کند که این عدد در حال حاضر هزار تومان است. علاوه بر این پادرو روی سرویس‌های دیگر خود مثل سرویس‌های مدیریت مشتریان یا سرویس‌های مدیریت کمپین‌ها، دریافتی‌هایی را از کسب‌وکارها دارد که حق عضویت ماهانه یا سالانه است.

پورپزشک معتقد است که در هر شرکتی منابع انسانی نقش کلیدی را دارد و بر کار گروهی و تیمی تاکید ویژه‌ای دارد. او در مصاحبه‌ای گفته است: «وقتی ما از یک کسب‌وکار تکنولوژی محور صحبت می‌کنیم، در قدم نخست باید یک تیم فنی وجود داشته باشد که پایه کار را درست انجام بدهد و کار را درست شروع کند. در اکوسیستم نوآوری که بسیاری از نیروهای آن طی سال‌های اخیر مهاجرت کرده‌اند و همین حالا هم بسیاری از افراد به خاطر شرایط کرونا که شرکت‌های خارجی به آن دچار شده‌اند، به صورت ریموت با شرکت‌های خارج از ایران کار می‌کنند و تفاوت ارزش ریال و دلار هم فاحش است، کسب‌وکارهای تکنولوژی محور با کمبود شدید منابع انسانی مواجه هستند.»

او همچنین می‌گوید: «چه کار آفرین باشید و چه کارمند، شما عضو یک مجموعه و یک تیم هستید. حالا چه در رأس آن تیم قرار داشته باشید چه عضوی از آن تیم باشید. از سوی دیگر باید توجه داشته باشید که اعتماد سرمایه‌گذاران صرفاً به یک نفر که صاحب ایده و در رأس مجموعه است، صورت نمی‌گیرد بلکه اعتماد به ایده، به طرح آن کسب‌وکار و به تیمی که قرار است روی این ایده برای پیشبرد اهداف آن کسب‌وکار تلاش کند هم باید وجود داشته باشد. یعنی یک مثلث از صاحب ایده، تیم و طرح کسب‌وکار وجود دارد و در نهایت سرمایه‌گذار با برآورد همه جنبه‌های مرتبط با این سه ضلع مثلث، برای سرمایه‌گذاری یا عدم سرمایه‌گذاری تصمیم می‌گیرد.»

به کسب و کارهای بزرگ، کوچک و متوسط به ویژه در حوزه تجارت اجتماعی تبدیل شده است. در واقع پادرو به تدریج در حال تبدیل شدن به یک تسهیل‌گر خدمات در حوزه سوشال کامرس یا تجارت اجتماعی است. یکی از قسمت‌های اصلی سرویس‌های پادرو مربوط به خدماتی است که به کسب و کارهای کوچکی که در شبکه‌های اجتماعی حضور دارند، ارائه می‌دهد. پورپزشک در مصاحبه‌ای درباره خدمات پادرو گفته است: «با توجه به اینکه پادرو هم از طریق API‌های نرم‌افزاری، خدمات خود را ارائه می‌کند و هم از طریق رابط کاربری و یکپارچه‌سازی‌هایی که با سایر شرکای خود و زیرساخت‌های دیگر انجام می‌دهد، دامنه خدماتش می‌تواند بسیار وسیع باشد. مثلاً هم کسب‌وکارهای کوچکی که از طریق اینستاگرام به ارائه خدمات و کالا می‌پردازند می‌توانند از پادرو سرویس دریافت کنند و هم کسب و کارهای آنلاین و فروشگاه‌ها و بازارهای اینترنتی، البته نقطه تمرکز ما در سال ۱۴۰۰، ارائه خدمات و جذب فروشندگان حاضر در شبکه‌های اجتماعی مثل اینستاگرام یا تلگرام و هر فروشنده‌ای است که در فضای شبکه‌های اجتماعی کار فروش را انجام می‌دهد.»

مدیران استارت‌آپ پادرو به آینده آن بسیار امیدوار هستند زیرا از یک سو اعلام می‌کنند که در بازار ایران هنوز هیچ رقیبی ندارند و از سوی دیگر کسب و کارشان در بازار تجارت اجتماعی یا سوشال کامرس فعالیت می‌کند که کشش بسیار زیادی دارد. این بازار یک ویژگی خیلی خاص دارد و آن این است که کسب‌وکارهایی که از خدمات آن استفاده می‌کنند یا no-tech هستند یعنی اصلاً تکنولوژی ندارند یا low-tech هستند یعنی به مقدار بسیار کمی از تکنولوژی استفاده می‌کنند. به عنوان مثال یک فروشگاه اینستاگرامی معمولاً سایت فروش اینترنتی ندارد مگر آنکه میزان تراکنش خیلی بالایی داشته باشد. یا اینکه زیرساخت‌های مورد نیاز را ندارند که از تکنولوژی استفاده کنند و فضاهای مورد نیاز خود را در فضای تکنولوژی داشته باشند. علاوه بر این‌ها سوشال کامرس بازاری کاملاً نوظهور حتی در سطح جهان است. بنابراین این بازار یک بازار جدید و عجیب و غریبی است که کرونا هم به رشدش کمک بسیاری کرده است. اتفاقی که باعث شده پادرو در جذب سرمایه‌گذار داخلی موفق باشد و چند ماه پیش در مقابل واگذاری ۶۲ درصد سهام خود ۳۰۰ میلیارد تومان سرمایه جدید جذب کند.

پورپزشک در گفت‌وگو با مجله شنبه گفته است: «اینکه بتوانی ایده‌های را از صفر شروع کنی و آن را راه‌اندازی کنی و توسعه‌اش بدهی، چیزی بود که من طی یک سال و نیم اخیر به‌طور بسیار متفاوتی آن را تجربه کردم. چون پادرو از یک نمونه مشابه، پیاده‌سازی نشده و الگویی در این زمینه نداشتم و طی زمان شکل گرفته و جلو آمده است. نکته دیگر برمی‌گردد به اینکه در فواصل زمانی مختلف و اتفاقات مختلفی که در کار رخ می‌دهد، این تجربه برای من ایجاد شد که مثلاً کجا باید بر یک عقیده یا یک نظر پافشاری بکنم و آن را حتماً در هر شرایطی جلو ببرم و کجا باید بخشی از اختیارات را به افراد دیگر سپارم. به خاطر نوساناتی که در بازار ایجاد می‌شود و سایر مشکلات مختلف، اگر کسب و کاری در زنجیره ارزش یک سرمایه‌گذار قرار نداشته باشد، ممکن است به خاطر شرایطی که به وجود می‌آید و به خاطر مسائلی که در مسیر کسب‌وکار وجود دارد، با تصمیمات لحظه‌ای آن کسب‌وکار تعطیل شود.»

کسب و کارهایی که در حال حاضر پادرو با آن‌ها همکاری می‌کند به چند بخش تقسیم می‌شوند؛ بخشی از آن‌ها، شرکت‌های اینترنتی

نگاهی به زندگی **عبدالزهره وطن دوست**، بنیان گذار گروه صنعتی پلیمر بوشهر

## کارآفرینی که کار صنعتی در خون اوست



کار و کارآفرینی تفریح زندگی اوست و توسعه مجموعه و کارخانه‌های صنعتی هدف گذاری زندگی‌اش است. حدود ۴ دهه فعالیت صنعتی در ایران در کارنامه اوست و در این دوره بیش از ۲۵ مجموعه صنعتی و تولیدی را راه‌اندازی کرده که عددی قابل توجه محسوب می‌شود. عبدالزهره وطن دوست متولد هفتم آبان‌ماه ۱۳۲۴ در شهر کربلا و در خانواده‌ای مذهبی است. او دوران کودکی و نوجوانی را در کشور عراق گذراند و از همان دوران هم به دلیل شغل پدر و عمو با فعالیت‌های صنعتی و تجاری آشنا شد. خود او در مصاحبه‌های گفته است: «زندگی در خانواده‌ای که با کار و فعالیت و صنعت عجین شده بود، از همان کودکی باعث شکوفایی علاقه و ذوق من به حضور در محیط صنعت و کارخانه شد. به طوری که در زمانی که همسالان من غرق

در بازی‌ها و ششادی‌های کودکانه بودند، تفریح من این بود که دست در دست پدر به کارخانه و به آن محیط پرکار و جذاب می‌رفتم و مشغول فراگیری کار و کسب تجارب از پدر و عمویم می‌شدم. من توانستم در ۱۵ سالگی اداره چند کارخانه را به عهده بگیرم و تحصیل در درجه دوم اولویت زندگی من قرار گرفت.»

البته خانواده همزمان با علاقه به یادگیری فعالیت‌های صنعتی از سوی عبدالزهره وطن دوست، پافشاری داشتند که او درس هم بخواند و زمانی که او درس را از اولویت خارج کرد، عمو و پدرش تهدید کردند اجازه نخواهند داد که وارد کارخانه شود و همین شد که او با اصرار آن‌ها درس را هم ادامه داد و در سال ۱۹۶۵ برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت. او در رشته مهندسی هواپیما در دانشگاه لندن تحصیل کرد و مدرک لیسانس خود را در سال ۱۹۷۲ دریافت کرد و بعد از آن به عراق بازگشت و کار در کارخانه را از سر گرفت و تلاش کرد از آموخته‌هایش در دانشگاه و رشته مهندسی در توسعه مجموعه‌های صنعتی خانواده استفاده کند. اما حضور در کشور

عراق برای خانواده وطن دوست پایدار نماند و آن‌ها با توجه به فشارهای صدام حسین رئیس جمهور عراق بر خانواده‌های ایرانی مقیم این کشور و همزمان با سال‌های انقلاب به ایران بازگشتند. عبدالزهره وطن دوست درباره آن سال‌ها گفته است: «در ابتدای ورود به وطن مدتی به تجارت در زمینه‌های فرش و مواد شیمیایی پرداختم. همچنین از آن‌جا که هیچ‌گاه به دنبال سود فردی نبوده‌ام، همین‌طور علاقه ذاتی من به صنعت و محیط‌های فعال کارخانه و تجارت بوده است، تصمیم گرفتم به صنعت و تجارت وارد شوم و برای شروع فعالیت‌های جدید برنامه‌ریزی کنم.» عبدالزهره وطن دوست برای فعالیت و کسب و کار استان بوشهر را انتخاب کرد و سال ۱۳۶۲ به این استان رفت تا فعالیت‌های خود را کلید بزند. خودش گفته است «قرارگیری در کنار آب‌های آزاد خلیج فارس، نزدیکی به بازارهای پرمصرف کشورهای حوزه خلیج فارس، وجود اراضی وسیع مناسب محیط صنعتی که عمدتاً کاربردهای کشاورزی و مسکونی ندارند، عدم سرمایه‌گذاری‌های بزرگ دولت و بخش خصوصی، نیروی انسانی فعال، جوان جویای کار، وجود دو واحد بزرگ پتروشیمی ایران در خوزستان و فارس در چندصد کیلومتری بوشهر و شناخته شدن استان بوشهر در زمره مناطق محروم در طبقه‌بندی‌های ملی» از مهم‌ترین دلایلی بوده که این منطقه را برای سرمایه‌گذاری و راه‌اندازی کارخانه‌های صنعتی انتخاب کرده است. او در اولین قدم برای رسیدن به اهداف برنامه‌ریزی شده، با کسب موافقت اصولی برای تولید حصیر پلاستیکی، سنگ بنای کارخانه حصیربافی الغدیر را با ظرفیت تولیدی سالانه بیش از ۶۰۰ تن در منطقه خوشاب برازجان در ۵۰ کیلومتری بوشهر گذاشت و در فازهای بعدی گسترش این کارخانه ظرفیت آن را تا ۲۱۰۰ تن افزایش داد و زمینه اشتغال مستقیم ۲۵۰ نفر را در این مجموعه فراهم کرد. مجموعه‌ای که ۸۰ درصد جوانان روستاهای منطقه در آن اشتغال داشتند.

### اولین کارخانه تولید پوشک

اما وطن دوست به راه‌اندازی کارخانه حصیر پلاستیکی بسنده نکرد و در سال ۱۳۶۴ وارد صنایع تولید محصولات بهداشتی شد و شرکت مروراید بوشهر را تاسیس کرد. خود او گفته است: «ثمره این شرکت تولید دستمال کاغذی با نام تجاری گل نرگس بود اما فاز مهم توسعه این شرکت در سال ۱۳۷۱ با تولید پوشک‌های کامل بچه با نام تجاری پنیریز رخ داد و برای اولین بار در ایران تولید پوشک بچه کلید خورد که خیلی زود در داروخانه‌ها و سوپرمارکت‌های کل کشور به فروش رسید و خرید آن از سوی خانواده‌ها با استقبال روبه‌رو شد و افتخار شروع تولید این گروه محصول برای من ثبت شد. اگرچه در این راه رنج و مشقت زیادی متحمل شدم اما مشاهده لبخند رضایت‌بخش مصرف‌کنندگان خستگی همه ایام را از تن من و همکارانم زدوده و خدا را بر این موفقیت و توفیق سپاس گزارم.»

وطن دوست در نیمه دهه ۱۳۶۰ و همزمان با راه‌اندازی کارخانه مروراید بوشهر، شرکت گونی‌بافی تهران را با ظرفیت ابتدایی ۶۰۰ تن در سال ایجاد کرد و در ادامه با افزایش توان تولیدی ظرفیت مجموعه را به ۲۰۰۰ تن در سال ارتقا داد. در کنار این مجموعه‌ها وطن دوست همیشه به دنبال





وطن دوست در سال ۱۳۶۴ وارد صنایع تولید محصولات بهداشتی شد و شرکت مروارید بوشهر را تاسیس کرد. «ثمره این شرکت تولید دستمال کاغذی با نام تجاری گل نرگس بود اما فاز مهم توسعه این شرکت در سال ۱۳۷۱ با تولید پوشک‌های کامل بچه با نام تجاری پنبه‌ریز رخ داد و برای اولین بار در ایران تولید پوشک بچه کلید خورد و افتخار شروع تولید این گروه محصول برای من ثبت شد.»



دیگر واحدهای صنعتی نوین گروه صنعتی پلیمر که در اوایل دهه ۷۰ شروع به کار کرد شرکت بتن قطعه بوشهر بود. این شرکت با استفاده از ماشین‌آلات و تکنولوژی ایران و ایتالیا شروع به تولید اتوماتیک و نیمه اتوماتیک انواع قطعات بتنی ساختمانی و عمرانی کرد. در کنار همه این واحدهای صنعتی در نیمه دهه ۷۰ طرح جدیدی در گروه پایه‌ریزی شد و با احداث واحد تولید مسواک و با بهره‌گیری از ظرفیت کارخانه تولید نخ گروه، ارزش افزوده جدیدی ایجاد شد و محصول خروجی کارخانه‌ای در کارخانه جدیدی مورد استفاده قرار گرفت، که زمینه رشد و سودآوری بهتر هردو کارخانه را فراهم آورد. نتیجه این فعالیت، ایجاد ظرفیت تولید سالانه بیش از ۱۲ میلیون عدد انواع مسواک بود که در سال ۱۳۷۶ به بهره‌برداری رسید. همچنین در ادامه توسعه گروه، در سال ۱۳۷۶ بهره‌برداری از شرکت ابریشم‌تاب بوشهر هم آغاز شد که محصولات آن شامل انواع گوش پاک‌کن‌های بهداشتی و آرایشی است.

#### ورود به صنایع غذایی

در سال‌های نیمه دهه ۷۰ و در کنار پا گرفتن گروه صنعتی پلیمر بوشهر و توسعه این مجموعه، عبدالزهره وطن دوست تصمیم گرفت مجموعه را با ورود به صنعتی جدید گسترش دهد و در این بین مجموعه تولید محصولات صنایع غذایی را شروع کرد و در اولین قدم در سال ۱۳۷۶ مجموعه فرآورده‌های گوشتی و دریایی آفرید خریداری شد. مجموعه‌ای که بعد از مدیریت جدید توسط وطن دوست و مدیران گروه صنعتی پلیمر بوشهر از شرایط نیمه تعطیل رها شد و توان تولید و ظرفیت آن افزایش پیدا کرد و به یکی از برندهای اصلی تولید و صادرات محصولات و فرآورده‌های دریایی در کشور تبدیل شد. محصولات این مجموعه هم‌اکنون به بازارهای اروپایی و آسیایی و حتی آمریکا صادر می‌شود. وطن دوست در مصاحبه‌ای درباره این مجموعه و ورود به صنایع غذایی و محصولات دریایی و توسعه کار گفته است: «تولید موفق محصولات غذایی دریایی در کارخانه آفرید ما را به فکر انداخت که چرخه کاملی از محصولات و تولیدات را در این بخش ایجاد کنیم. ثمره این برنامه‌ریزی بزرگ و بلندمدت ایجاد و احداث کارخانه‌جات و مجموعه‌های تولیدی بزرگ و نیز تدوین طرح‌های نوینی در این زمینه شد. مجموعه تکثیر و پرورش میگو مند بوشهر در زمینی به مساحت ۸۵۰ هکتار در نقطه تلاقی رودخانه مند و خلیج فارس ایجاد شد که هدف از آن تکثیر و پرورش میگو جهت فرآوری و صادرات بود که امروزه با تولید بیش از ۸۰۰ تن میگو در سال، یکی از بزرگ‌ترین سایت‌های تولید میگو در ایران است.»

بررسی نیازهای صنعتی کشور بوده و تلاش کرده است که متناسب با این نیازها مجموعه‌های جدیدی را راه‌اندازی کند. خود او گفته است: «با مطالعاتی که در خصوص شناسایی کالاهای وارداتی مورد نیاز کشور و بررسی سایر نیازمندی‌های صنایع داشتیم، به این نتیجه رسیدیم که کشور به طور میانگین سالانه نیازمند به واردات ۶۰۰ تن نخ‌های پلاستیکی در انواع مختلف است. این امر موجب خروج ارز زیادی از مملکت می‌شود. لذا با کسب موافقت‌های اصولی لازم طرح جدیدی را برای احداث کارخانه تولید انواع نخ‌های مونوفیلament با ظرفیت ۶۰۰ تن در سال برای اولین بار در ایران و خاورمیانه پی‌ریزی کردیم. این تلاش‌ها در سال ۱۳۷۱ به ثمر نشست و این کارخانه با ۶۲ نفر پرسنل شروع به کار کرد. طرح دیگری که در نتیجه مطالعات پیشین به احداث آن مصمم شدم در زمینه تولید انواع چرم‌های مصنوعی وارداتی مورد نیاز صنایع کشور بود که به دلیل مشکلات تامین ارز علی‌رغم پیشرفت فیزیکی زمان بیشتری برد و با به ثمر رسیدن همه تلاش‌ها در بهمن‌ماه ۱۳۷۲ کارخانه بوشهر چرم شروع به تولید چرم مصنوعی کرد. از مواد PVC و PU با ظرفیت تولید سالانه ۲۵۰۰ تن در یک شیفت کاری و با اشتغال بیش از ۱۸۰ نفر در اولین فاز به بهره‌برداری رسید و با عرضه محصولی با بهترین کیفیت‌های قابل رقابت با بزرگ‌ترین کارخانه‌جات چرم مصنوعی دنیا نیاز مصرف‌کنندگان داخلی را برطرف کرد.»

#### تبدیل خوش آب به قطب صنعتی

هدف‌گذاری عبدالزهره وطن دوست در سال ۱۳۶۲ یعنی زمانی که فعالیت‌های صنعتی را در استان بوشهر شروع کرد تبدیل این استان و منطقه خوش آب به یک قطب صنعتی بود؛ او می‌خواست خوش آب در نزدیکی برازجان را که منطقه‌ای محروم محسوب می‌شد به منطقه نمونه صنعتی بدل کند. او تصمیم گرفته بود ظرف مدت ۱۰ تا ۱۵ سال ۱۰ کارخانه تولیدی و صنعتی در این منطقه احداث کند و تا سال ۱۳۷۰ موفق به تاسیس ۵ کارخانه و مجموعه و پایه‌گذاری یک گروه صنعتی بزرگ شد. خود او گفته است: «مطالعه طرح تاسیس این گروه را در اواخر سال ۱۳۶۹ شروع کردم و در اوایل سال ۱۳۷۰ برای ثبت و آغاز فعالیت اقدامات لازم شروع شد و به دلیل استفاده پنج کارخانه قبلی از مواد پلیمری به عنوان مواد اولیه نام گروه را «گروه صنعتی پلیمر بوشهر» انتخاب کردم. موضوع فعالیت این گروه عبارت بود از اقدام به تاسیس و راه‌اندازی کارخانه‌جات تولیدی و اعمال مدیریت و هدایت و تامین نیازمندی‌های تدارکاتی و مواد اولیه و نیز تجمع و ارائه خدمات اداری و ستادی کل شرکت‌ها و کارخانه‌جات زیرمجموعه در این گروه. اساس نامه گروه به این شکل نوشته شد که اگر شرکت یا کارخانه‌ای حتی در مالکیت گروه هم نباشد بتواند از خدمات گروه در قبال پرداخت هزینه‌های متعلقه بهره‌مند شود. در واقع هدف ما مساعدت و جلب همکاری سایر کارخانه‌جات و شرکت‌ها و نیز بهره‌وری از تجارب و توانمندی‌های گروه بود.»

با گسترش واحدهای صنعتی گروه پلیمر بوشهر و نیاز کارخانه‌جات به قطعات و لوازم یدکی و خدمات فنی و مهندسی و نیز مشکلات تامین آن‌ها، در همان دوران تاسیس گروه صنعتی موافقت اصولی احداث واحد فنی و مهندسی هم کسب شد و در سال ۱۳۷۰ این مجموعه هم تاسیس شد و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. کارخانه‌ای که با بهره‌گیری از دانش مهندسان و متخصصان فنون مختلف طولی نکشید که علاوه بر دستیابی به قدرت تولید بیش از ۸۰ درصد قطعات و لوازم یدکی مورد نیاز گروه صنعتی پلیمر بوشهر، کار مونتاژ ماشین‌آلات و ساخت ملزومات صنعتی واحدهای تحت پوشش را نیز با موفقیت در پیش گرفت. علاوه بر این از

در سال‌های نیمه دهه ۷۰ و در کنار پا گرفتن گروه صنعتی پلیمر بوشهر و توسعه این مجموعه، عبدالزهره وطن دوست تصمیم گرفت مجموعه را با ورود به صنعتی جدید گسترش دهد و در این بین مجموعه تولید محصولات صنایع غذایی را شروع کرد و در اولین قدم در سال ۱۳۷۶ مجموعه فرآورده‌های گوشتی و دریایی آفرید خریداری شد



حسن خسروشاهی، پسر علی خسروشاهی، بنیانگذار کارخانه مینو



علی خسروشاهی، بنیانگذار کارخانه مینو

## پدر مینو

### داستان زندگی علی و حسن خسروشاهی، مؤسسان کارخانه مینو

#### فریده عنایتی

دبیر تحریریه

آن‌ها ناخنک می‌زده. می‌گویند پفک برای سلامتی مضر است اما گاهی اوقات ماده‌های مضر هم به داد آدمیزاد می‌رسند. قصه‌ی ما درباره‌ی همین آدم است؛ مردی که گروگان گرفته شد و با پفک زنده ماند تا آزاد شد؛ قصه‌ی مردی به نام علی خسروشاهی، صاحب کارخانه‌ی «مینو».

برای دانستن جزئیات ماجراهای کارخانه‌ی «مینو» در روزهای بعد از انقلاب باید برگردیم به هفتاد سال قبل از گروگان‌گیری. آن‌هم نه در تهران که در آذربایجان. قصه‌ی ما به پسری با نام علی مربوط است، پسری از خانواده‌ای اهل تبریز به نام خسروشاهی.

خاندان خسروشاهی به معنای واقعی کلمه، تاجر بوده و هستند. چه آن‌هایی که قبل از بنیان‌گذاران مینو بودند و چه آن‌هایی که الان در شرکت‌های مختلف دنیا فعالیت می‌کنند، همه‌شان روحیه و انگیزه‌ی تجارت دارند. البته اصولاً در خیلی از گزارش‌های روزنامه‌ها، خسروشاهی‌ها پس‌و‌پیش و اشتباه گرفته می‌شوند. اما در حقیقت چارت خانوادگی آن‌ها از این قرار است: سه تا برادر به نام‌های غفار، حاج میرزا حسن و حسین خسروشاهی در ابتدا خاندان خسروشاهی‌ها را بر سر زبان‌ها آوردند. نام فامیل این خاندان از جایی آمده که این خاندان در آن به دنیا آمده‌اند و بزرگ شده‌اند؛ یعنی روستای خسروشاه از توابع تبریز که بعد از انقلاب به خسروشهر معروف شد.

قصه‌ی زندگی دو برادر از این سه نفر بسیار به هم وابسته است. یکی از آن‌ها را باید جدا کرد چون چندان اهل بازار و معاملات اقتصادی نبود. حسین خسروشاهی به نسبت بقیه برادرها خیلی رشد نکرد. شاید چون قواعد بازار را خوب یاد نگرفته بود.

اما حاج میرزا حسن هم مجتهد بود و هم اهل بازار. او فردی بود با سابقه در بازار تبریز که خیلی زود هم رئیس اتاق بازرگانی همان شهر شد. حاج حسن شش پسر از دو زنش داشت. همین پسران

قصه‌ی ما از یکی از آخرین روزهای زمستان سال ۱۳۵۸ شروع می‌شود؛ از روزهایی که صادق قطب‌زاده به‌دروغ اعلام کرد شاه را در پاناما گرفته‌اند و به‌زودی برش می‌گرداند ایران؛ همان روزهایی که والتر وندل، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، گفته بود که با ایرانی‌ها سر تبادل گروگان‌ها به توافق رسیده‌اند. در روزهایی که سرما طاق‌فرسا شده بود، هیچ‌کس خبر نداشت در اتوبان کرج - تهران چه ماجراهایی در جریان است. از جاده‌ی قدیم که می‌گذشتی هیچ‌چیزی معلوم نبود؛ روی درودیوار کارخانه‌ها شعارهای انقلابی نوشته بودند و کارگرا هم مثل همیشه کار می‌کردند. اما این‌ها فقط ظاهر ماجرا بود. در یک کارخانه‌ی نسبتاً قدیمی در جاده‌ی کرج - تهران شرایط هیچ عادی نبود. یک روز سرد زمستانی تعدادی از کارگران مسلح وارد کارخانه شده و پنج نفر از مدیرها را گروگان گرفته بودند. آن‌ها یک تیربار هم در طبقه‌ی پنجم کارخانه گذاشته بودند تا اگر کسی به آن‌جا نزدیک شد به‌اش شلیک کنند. همه هیجان‌زده بودند از این اتفاق و فکر می‌کردند به‌زودی می‌توانند خواسته‌های‌شان را عملی کنند. مدام شعارهای ضدامپریالیسم و سرمایه‌داری و آمریکا سر می‌دادند و حتی چند نفر مدام به گروگان‌ها فحش می‌دادند تا عصبانی‌شان کنند. اما این گروگان‌ها که همگی پیر و میان‌سال بودند و یک‌جور مجمع پیران کارخانه را شکل می‌دادند اهل دعوا نبودند؛ ولی دلیل نمی‌شد که راحت روحیه‌شان را ببازند. آن‌ها آدم‌هایی بودند سرسخت که اصلاً کوتاه نمی‌آمدند. دو روز که از گروگان‌گیری گذشت، از تعداد کارگرهای معترض کم شد. چون خبر رسید یکی از پنج گروگان سکنه کرده و بدحال است. همان روز بود که یکی از همین پیرمردها گفت تا زمانی که آزاد نشود لب به غذا نمی‌زند. او همان وقت اعتصاب غذایی را شروع کرد و لب به هیچ چیزی نزد. این اعتصاب غذا گروگان‌گیرها را نگران کرد. آن مرد نه آب می‌خورد نه غذا. و با ۶۸ سال انگار می‌خواست خودش را بکشد. کمی بعد معلوم شد که او در کششِ اتاقش مقداری پفک داشته و گه‌گاه به

خاندان خسروشاهی به معنای واقعی کلمه، تاجر بوده و هستند. چه آن‌هایی که قبل از بنیان‌گذاران مینو بودند و چه آن‌هایی که الان در شرکت‌های مختلف دنیا فعالیت می‌کنند، همه‌شان روحیه و انگیزه‌ی تجارت دارند. البته اصولاً در خیلی از گزارش‌های روزنامه‌ها، خسروشاهی‌ها پس‌و‌پیش و اشتباه گرفته می‌شوند.

سربازی معاف شد و تمام دوره را هم با سمت افسر توپخانه گذراند. بعد از سربازی بود که زندگی کاری او به معنای واقعی شروع شد.



زندگی علی خسروشاهی بعد از سربازی بود که سروسامان گرفت. تا قبل آن انگار یک جور کارآموزی را پشت‌سر گذاشته بود و آماده شده بود برای این که در سازمان خانوادگی جایی پیدا کند. اما قبل آن باید اتفاقی می‌افتاد. او که سربازی رفته و درسش را تمام کرده بود، باید خودش را مثل باقی افراد سنتی آماده‌ی ازدواج می‌کرد. سال ۱۳۱۷ بود که او با فاطمه رفیع، دختر قائم‌مقام‌الملک رفیع، پیشکار رضاشاه و محمدرضاشاه پهلوی، ازدواج کرد. خانه‌ی حاج‌آقا رفیع در کوچه‌برلن بود و خودش هم رابط دربار و علمای قم محسوب می‌شد. این یک ازدواج استراتژیک به حساب می‌آمد و به خسروشاهی کمک کرد تا موقعیتش را تثبیت کند. وصل بودن به کسی که در دربار نفوذ داشت و با علما هم رابطه‌ی حسنه داشت، موقعیت یک بازاری و اهل تجارت را تثبیت می‌کرد. او به دو جور قدرت وصل بود: اول قدرت سیاسی و بعد قدرت اجتماعی. به همین دلیل هم حالا پشتوانه‌ای داشت برای ورود به کار تجارت. علی خسروشاهی اولش در بازار تهران مشغول به کار شد و بعد هم کارمند کارخانه‌ی نساجی آذربایجان شد که پدر و عمویش با برادران شالچیلر تأسیس کرده بودند. غفار،



حاج حسن بودند که تولید دارو و شرکت پخش البرز را تأسیس کردند. اگر بخواهیم درباره‌ی خانواده‌ی حاج حسن خسروشاهی حرف بزنیم، باید برویم سراغ تک‌تک‌شان، سراغ آن‌هایی که وارد کار دولتی شدند و بعدها هم تجارت را در جاهای مختلف دنیا دنبال کردند. مثلاً یکی از پسرهایش به نام کاظم، وزیر بزرگانی شد یا دکتر نصرالله در نیویورک نمایندگی‌های دارویی را می‌گرفت. دارا خسروشاهی هم که مدیرعامل شرکت اوبر در امریکاست، نبیره‌ی همین حاج میرزا حسن و پسر مهندس اصغر خسروشاهی است. اما داستان ما از حاج غفار و پسرانش یعنی علی و جلیل شروع می‌شود.

علی خسروشاهی سال ۱۲۹۰ اواخر زمان حکومت احمدشاه به دنیا آمد. خودش بود و برادرش جلیل که البته بعدها ششش خواهر هم به آن‌ها اضافه شدند. زندگی علی از همان روز و سال تولدش با حوادث زیادی هم‌زمان بود. حتی در آن سالی که علی خسروشاهی به دنیا آمد، کسی نوروز را جشن نگرفت چون وضع مملکت حساسی به‌هم‌ریخته بود و هر گوشه‌ای یک عده داشتند شلوغ می‌کردند. این خانواده آن زمان در تبریز ساکن بود و غفار حجره‌ای داشت و کاروکاسی‌اش هم خوب بود. اما بعدها وقتی مشکلات در تبریز زیاد شد، خانواده به همدان مهاجرت کرد و کمی بعد هم پدر خانواده برای گسترش کارش به پایتخت آمد. علی دبستان را در تبریز و همدان خواند و بعد هم به تهران آمد. می‌گفتند این علی‌آقا ویژگی‌های خاصی داشته؛ به‌قدری باهوش بوده که به او «علی‌آقا ذکی» (علی‌آقا باهوش یا علی باهوشه) می‌گفتند. ظاهراً همیشه شاگرداول مدرسه بوده و زبان‌های فرانسه و انگلیسی را هم کامل بلد بوده و روان حرف می‌زد. مشهور است که او فرانسوی را مثل یک فرانسوی صحبت می‌کند. استعداد شگفت‌انگیزش در زبان برای همه جالب بود. می‌گفتند که علی زبان انگلیسی را از رادیوی بی‌سی‌یاد گرفته بود. حسن خسروشاهی، پسر علی خسروشاهی، در مصاحبه با علی‌اصغر سعیدی نویسنده‌ی کتاب زندگی و کارنامه‌ی علی خسروشاهی گفته که: «زمان جنگ جهانی دوم اخبار جنگ تأثیر زیادی در بازار می‌گذاشت و به همین دلیل، پدرم زبان انگلیسی را یاد گرفت تا با گوش دادن به اخبار بی‌بی‌سی قبل از بقیه‌ی بازاریان مطلع شود و معاملات خود را براساس این اطلاعات انجام دهد.» بعدها هم یکی از کارگرایش تعریف کرده که او را دیده که «در زیر نور چراغ‌موشی به رادیو گوش می‌داده و درس می‌خوانده است.» علی خسروشاهی به زبان ترکی استانبولی هم تسلط کامل داشت و زبان آلمانی هم تا حدودی متوجه می‌شد. یعنی چه؟ یعنی آقای علی خسروشاهی پنج زبان بلد بوده که در دوره‌ی خودش کم‌نظیر بود.

علی که هجده‌ساله شد، برای این که به سربازی نرود در مدرسه‌ی عالی حقوق نام‌نویسی کرد. آن زمان فارغ‌التحصیلان آموزش عالی از رفتن به خدمت سربازی معاف می‌شدند. می‌گویند که تجار مخالف تصویب قانون نظام‌وظیفه بودند، چون فکر می‌کردند جوان‌هایشان می‌توانند این دو سال را صرف یاد گرفتن کار کنند و پول دربیاورند. جناب خسروشاهی هم مثل بقیه معتقد بود دو سال سربازی وقت تلف کردن است. به همین دلیل هم ترجیح داد درس بخواند. علی خسروشاهی سال ۱۳۱۱ با رتبه‌ی اول از مدرسه‌ی عالی حقوق فارغ‌التحصیل شد. اما چون شانس با او یار نبود، بعد از سه سال مقررات تغییر کرد و قرار شد لیسانس‌ها هم به خدمت سربازی بروند. علی به خاطر فارغ‌التحصیلی از مدرسه‌ی عالی از دوره‌ی آموزش



خسروشاهی برای نشان دادن توانایی خود تصمیم گرفت اجناس نستله را خودش وارد کند تا به مدیران این شرکت نشان دهد می تواند نماینده‌ی بهتری در ایران باشد، و بالاخره بعد از رفتن و آمدها و دعوای زیاد با نماینده‌ی اصلی، سال ۱۳۳۳ نستله نماینده‌ی به ایران فرستاد تا وضع بازار را بررسی کند. همین کارها باعث شد که در همان سال علی خسروشاهی بتواند نماینده‌ی انحصاری نستله در ایران شود

حاج میرزا حسن و حسین آن زمان کالاهایی از قبیل فاستونی، کاغذ، جای و شکر را وارد می کردند. خانواده‌ی شالچیلر هم از تجار سرشناس تبریز و حسابی مورد اعتماد مردم بودند و در اتاق بازرگانی هم افراد مؤثری محسوب می شدند. این دو خانواده سال ۱۳۱۴ به فکر تأسیس کارخانه و تولید به جای واردات افتادند. اما بعدها مشکلاتی پیدا شد. بعد از جنگ جهانی دوم، اعضای خانواده‌ی خسروشاهی بیش تر به دنبال کارهای شخصی خودشان بودند و کم تر به امور کارخانه رسیدگی می کردند و بیشتر مسئولیت‌های اداری کارخانه را به خانواده‌ی شالچیلر سپرده بودند. از آن طرف، خانواده‌ی برادران شالچیلر هم اختلافات دامنه‌داری داشتند. به همین دلیل بود که کارخانه سال ۱۳۳۵، بعد از ۲۳ سال اعلام ورشکستگی کرد.

کار در کارخانه‌ی آذربایجان و شراکت با عمو و پسرعموها، علی را متوجه نکته‌های زیادی کرد. فهمید که با روش‌های سنتی و مدیریت حجرای نمی شود خوب کار کرد. به هر حال علی مثل پدرش آدم سنتی نبود و دوروبرش را خوب می دید. او دلش می خواست کار تازه‌ای راه بیندازد. کار تازه چه بود؟ همه چیز به واردات برمی گشت. دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ را در ایران و بین تجار دوره‌ی نمایندگی‌ها می گویند. یعنی ایرانی‌ها می رفتند فرنگ و امتیاز پخش و توزیع کالاهایی را می خریدند و به ایران می آمدند و می شدند نماینده‌ی فروش آن محصول. مثلاً حبیب ثابت، معروف به ثابت پاسال که بعدها پایه‌گذار تلویزیون در ایران شد، آن زمان نمایندگی ماشین فولکس واگن را داشت. بعدها ثابت پاسال تلویزیونش را راه انداخت تا محصولاتش را بفروشد؛ چون اولین کارخانه‌ی صنعتی مبل ایران و کارخانه‌ی پیسی کولا هم مال او بود و دنبال جایی بود تا محصولاتش را تبلیغ کند.

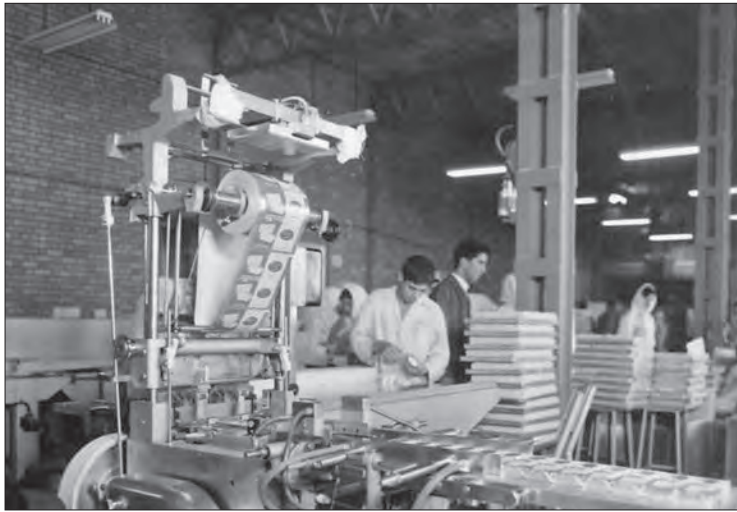
این‌ها چه ربطی به قصه‌ی ما دارد؟ چند سال قبل از ورشکستگی کارخانه‌ی آذربایجان، یعنی سال ۱۳۲۷، علی خسروشاهی برای اولین بار به اروپا رفت؛ سفری هشت‌ماهه که توشه‌ی زیادی برایش داشت. در همین سفر بود که خسروشاهی توانست نمایندگی محصولات دارویی بوتس انگلستان را بگیرد. بوتس شرکتی بود که مواد دارویی تهیه و پخش می کرد و در انگلستان مشهور بود. بوتس انگلستان البته شرکت بزرگ و ترازاولی نبود، اما مؤسسه‌ای بزرگ،

خوش‌نام و معروف بود که در ایران هم شناخته شده بود. همین هم به رشد کسب و کار خسروشاهی کمک کرد. بوتس بعدها کمک کرد تا علی خسروشاهی نمایندگی چند تا شرکت مشهور را بگیرد. اما همان نمایندگی بوتس یک شروع تازه در خانواده‌ی خسروشاهی بود. در روزهایی که علی سخت درگیر کار روی واردات و گسترش نمایندگی‌ها بود خبر بد از راه رسید. پدرش، حاج‌غفور، از دنیا رفت و مشکلات تازه‌ای پدید آمد؛ بزرگ‌ترین مشکل هم مسئله‌ی انحصار وراثت بود. با تقسیم اموال، حالا سرمایه‌ی لازم برای کار کم شده بود. شرکت نساجی هم آن قدرها اوضاع روبه‌راهی نداشت و علی، کم کم داشت دچار مشکل می شد.

آن زمان علی و برادرش جلیل تصمیم گرفتند با هم شریک شوند. جلیل به هامبورگ رفت و قرار شد علی در تهران کارها را اداره کند. این‌جا قصه‌ی ما کمی پیچ می خورد اما جذاب‌ترین بخش هم همین جاست. این دو تا برادر می خواستند رشد کنند و برای همین همه جور سختی‌ای را به جان می خریدند. وضعیت آن‌ها اول کار اصلاً خوب نبود و حتی جلیل چندبار از رم تلگراف زده بود که «من به هتل مقروضم و پول بفرستید». اما در همان شرایط هم سعی کردند از پس مشکلات بر بیایند. آن‌ها کم کم توانستند در فضای تجارت اروپا جایی باز کنند. اولش با کارهای ساده و کمی بعد با کارهایی بزرگ تر. مأموریت اصلی جلیل این بود که بگردد و نمایندگی محصولات مناسب با بازار ایران را پیدا کند. آن زمان جلیل موفق شد نمایندگی محصولاتی را بگیرد که بین ما ایرانی‌ها مهم و مشهورند. مثل چسب اوهو، پودرهای رخت‌شویی هنکل آلمان و ماشین تحریر تریومف. اوهو که بسیار مشهور شد و هنکل هم آن قدر در مجلات تبلیغ کرد که سر زبان‌ها افتاد. روشنفکرها هم عاشق ماشین تحریری شدند که همین خسروشاهی‌ها وارد می کردند. اما مأموریت مهم تر این بود که کم کم وارد رقابت با شرکت‌های بزرگ شوند. آن زمان شیر خشک گی گز پر فروش ترین شیر خشک مخصوص تغذیه‌ی کودکان در ایران بود. جلیل طی رفت و آمدهای مختلف متوجه شد که نستله بهترین محصول را ارائه می دهد و در اروپا بازار خوبی دارد. جلیل می خواست نمایندگی این شرکت را بگیرد، اما یک مشکل وجود داشت؛ نستله خودش در ایران نمایندگی داشت. اما چون شغل اصلی نماینده‌ی آن‌ها در ایران دلالتی بیمه بود، کار خاصی برای فروش محصولات نستله انجام نمی داد. نستله در بازارهای بزرگ شیر خشک و غذای بچه در دنیا رتبه‌ی اول را داشت، اما با آن نمایندگی دست‌وپاشکسته‌ی ایرانی نتوانسته بود در بازار ایران موفق شود. اگر چه بازار ایران هم آن قدر بزرگ نبود که مدیران نستله نگران به دست آوردن آن باشند و بخواهند دعوا با نمایندگی خودشان را تحمل کنند. خسروشاهی برای نشان دادن توانایی خود تصمیم گرفت اجناس نستله را خودش وارد کند تا به مدیران این شرکت نشان دهد می تواند نماینده‌ی بهتری در ایران باشد، و بالاخره بعد از رفت و آمدها و دعوای زیاد با نماینده‌ی اصلی، سال ۱۳۳۳ نستله نماینده‌ی به ایران فرستاد تا وضع بازار را بررسی کند. همین کارها باعث شد که در همان سال علی خسروشاهی بتواند نماینده‌ی انحصاری نستله در ایران شود. اما به دست آوردن بازار همچنان مشکل محصولات نستله در ایران بود. نستله با کار گسترده‌ی خسروشاهی‌ها به برند اول و اصلی غذای کودک بدل شد و بعدها بازارهای دیگر را هم گرفت. با فعالیت خسروشاهی‌ها اولین بار نسکافه و شیرینی‌هایی که این کارخانه‌ی سوئیسی تولید می کرد در ایران توزیع شد. همین‌ها



خسروشاهی بلندپرواز بود. آدمی بود سرسخت و می‌خواست وارد کار مواد خوراکی شود. اما محافظه‌کار هم بود. باید مطمئن می‌شد شکست نمی‌خورد. برای همین دنبال شریک خارجی می‌گشت اما این کار به راحتی ممکن نبود. بازار ایران بازاری جذابی نبود و شرکت‌های خارجی ترجیح می‌دادند اگر قرار است در کشوری تولید کنند، به سراغ بازاری بزرگ‌تر بروند.



خسروشاهی  
برای پیروزی  
در میدان پودر  
رختشویی  
درخواست داد  
دولت واردات پودر  
رختشویی را  
ممنوع کند. همه  
می‌دانستند که او  
برای چه چیزی  
این درخواست را  
داده و کلکش رو  
شده بود. اما ماجرا  
واقعاً ربطی به  
خود خسروشاهی  
نداشت. اصل قصه  
این بود: کسی که  
باید این دستور  
را صادر می‌کرد  
و می‌گفت دیگر  
پودر رختشویی  
وارد نشود از  
تایید راضی نبود.  
می‌گفت خانم  
من تایید خرید و  
همین تایید ماشین  
رختشویی ما را  
خراب کرده

جدید هم اعلام کرد که به دلیل مشکلات مالی و کمبود ارز، واردات بسیاری از کالاها از جمله پودر رختشویی ممنوع و محدود می‌شود. آیا خسروشاهی لابی کرده بود؟ معلوم نیست. می‌دانید که؛ شریف امامی آدمی بود اهل بده‌بستان و معروف بود به آقای پنج درصد که کلی از مالیات‌های اموال بنیاد پهلوی را به اسم خودش بالا می‌کشید. اما ما نمی‌دانیم که خسروشاهی با او معامله کرد یا نه. بگذارید غیبتش را نکنیم. به‌هر حال همین شریف امامی به داد آن‌ها رسید و تایید وارد بازار شد. جالب است بدانید که دولت سازمانی به اسم «سازمان مستقل تدارکات کشوری» تأسیس کرد تا مایحتاج کارمندان را خریداری کند و در فروشگاه‌های خاص در اختیار آن‌ها قرار دهد. یعنی اولین فروشگاه‌های تعاونی مصرف داشت شکل می‌گرفت. این سازمان یکی از خریداران عمده پودر تایید شد. خسروشاهی‌ها با تایید برای مدتی طولانی، ۹۰ درصد بازار را در اختیار داشتند تا این که سال ۱۳۴۴ پودر «برف» به بازار آمد و رقیب تایید شد. بعد از مدتی مشکلاتی میان شرکت خوراک، شرکت توزیع خسروشاهی و شرکت پراکتور اند گمبل رخ داد و آن‌ها نمایندگی توزیع تایید را به شرکتی دیگر منتقل کردند.

کنار انجام این کارها که مربوط بود به نمایندگی‌ها، خسروشاهی دست به کارهای دیگری هم زد. او به فکر افتاد که کارخانه هم تأسیس کند. این واقعاً مهم‌ترین کاری بود که خسروشاهی کرد. تا آن زمان او هنوز واردکننده بود یا نهایتاً پخش‌کننده؛ در اصل کاسبی پدرش را ارتقا داده و به‌روز کرده بود. اما حالا وقتش بود تا خودش وارد کار تولید شود. دهه‌های سی و چهل دوره‌ای بود که کشور داشت از خان و فتودالیسم نصفه‌نیمه به سمت صنعتی شدن می‌رفت، اگرچه نه آن خان‌ها شبیه فتودال‌ها بودند نه صنعتی شدن ما ربطی به مدرنیسم و صنعتی شدن کشورهای دیگر داشت. به‌هر حال کشور داشت تغییر می‌کرد. همین هم بود که بخشی از تجار به سمت صنعت حرکت کردند؛ یعنی کاروکاسبی‌شان را گسترش دادند. بعد از کودتای سال ۳۲، نهضت صنعتی شدن در ایران آغاز شد. در همین دوران بود که خسروشاهی هم در کنار نمایندگی و توزیع به تولید رو آورد. او اول سه پروژه‌ی صنعتی را در پیش گرفت. اولین

کمک کرد تا خسروشاهی به کارهای تازه‌تری فکر کند. همان زمان بود که حسن خسروشاهی، پسر علی خسروشاهی، هم وارد میدان شد. او در انگلستان درس می‌خواند و علی به او مأموریت داده بود تا دنبال نمایندگی اجناس بگردد. حسن سراغ شرکت‌های معروفی مثل هاینز (تولیدکننده انواع کنسرو)، کلوگ (تولیدکننده کرن فلکس)، شارپ (تولیدکننده تافی) و پیک فرین (تولیدکننده بیسکویت) بروید. علی خسروشاهی هم توانست به صورت مکاتبه‌ای نمایندگی آدامس چیکلت و خمیردندان پیسودنت را به دست آورد. گرفتن هر نمایندگی راه را برای گرفتن نمایندگی شرکت دیگر هموار می‌کرد. گرفتن نمایندگی نستله، تقریباً بزرگ‌ترین قدم علی خسروشاهی بود. او با گرفتن این نمایندگی دیگر تصمیم گرفت که دفتر کارش را از بازار به خیابان فردوسی شمالی منتقل کند. این دفتر هم نزدیک منزل خسروشاهی بود هم این که در محل کار بزرگ‌ترین مشتریان تجارخانه‌ها در خیابان‌های اسلامبول، لاله‌زار، شاه، منوچهری، فردوسی و شارضا قرار داشت. الان هم یکی از دفترهای شرکت خوراک که بعد از انقلاب مصادره شد و نامش به «قاسم ایران» تغییر یافت، چند کوچه پایین‌تر از میدان فردوسی، خیابان شهید تقوی (کوشک) و کوچه‌ی انوشیروانی، در بن‌بست خسروشاهی قرار دارد. در واقع تنها چیزی که بعد از انقلاب از خسروشاهی‌ها باقی مانده همین بن‌بست خسروشاهی است. همین‌ان اگر در تهران بروید به این آدرس، می‌توانید دفتر کارشان را ببینید؛ پشت همین کوچه هم خانه‌ی هوشنگ ابتهاج و درخت ارغوان معروف قرار دارد که الان اداره‌ی سیمان تهران شده است. در همین کوچه و محله بود که خسروشاهی سال ۱۳۳۸ شرکت سهامی خاص خوراک را تأسیس کرد.

اما بگذارید همین جا یک ماجرای دیگر را هم تعریف کنیم. علی خسروشاهی موفق شد قرارداد توزیع ماده‌ای را ببندد که بعدها همه‌ی مادرهای ما با آن آشنا شدند. می‌گوییم مادری، چون آن زمان هنوز مردسالاری جدی بود. این ماده چه بود؟ تایید، همان ماده‌ی شست‌وشوی لباس. تایید را شرکت «پراکتور اند گمبل» تولید می‌کرد و با شرکت «کف» که مدیرش فریدون داروگر بود، قراردادی بسته بود. داروگر قرار بود پودر تایید را تحت لیسانس این شرکت تولید کند و توزیعش هم علی خسروشاهی انجام دهد. اما فروش تایید در بازار مشکلات خاص خودش را داشت. آن سال‌ها پودر «فاب» مهم‌ترین پودر رختشویی بود. در واقع همان نقشی را داشت که بعدها تایید بازی کرد؛ یعنی اسم فاب مساوی بود با پودر رختشویی. خسروشاهی برای پیروزی در میدان پودر رختشویی درخواست داد دولت واردات پودر رختشویی را ممنوع کند. همه می‌دانستند که او برای چه چیزی این درخواست را داده و کلکش رو شده بود. اما ماجرا واقعاً ربطی به خود خسروشاهی نداشت. اصل قصه این بود: کسی که باید این دستور را صادر می‌کرد و می‌گفت دیگر پودر رختشویی وارد نشود از تایید راضی نبود. می‌گفت خانم من تایید خریده و همین تایید ماشین رختشویی ما را خراب کرده. این آقا اصلاً متوجه نبود که تایید برای مصرف آب سرد و شست‌وشوی لباس با دست ساخته شده بود و به درد ماشین لباسشویی نمی‌خورد. آن زمان هم ماشین لباسشویی خیلی کم در خانه‌ها پیدا می‌شد. اما این حرف‌ها فایده‌ای نداشت. نرود میخ آهنی در سنگ. تنها شانس که این جا خسروشاهی آورد، این بود که این دولت سقوط کرد و شریف امامی به نخست‌وزیری رسید. دولت

احتمالاً تعداد زیادی از بچه‌های تهران در دوره‌ی دانش‌آموزی خود بسا بازدید از کارخانه‌ی مینو تجربه‌ای مثل فیلم چارلی و کارخانه‌ی شکلات‌سازی داشته‌اند. زمانی که با چشم‌های باز شده از فرط تعجب و برق‌زده از فرط ششادی، دستگاه‌های شکلات‌سازی را یکی پس از دیگری دید می‌زدند و اسمارتیزهای رنگی‌رنگی را نگاه می‌کردند که داخل دستگاه بزرگ دایره‌ای شکلی می‌چرخیدند. اگر بچه‌ها خیلی خوش‌شانس بودند، می‌توانستند مقداری خوراکی خوشمزه از دست کارگران سر خط بگیرند. البته این کار همیشه با اعتراض مسئول بالادستی مواجه بود و آن‌ها می‌گفتند از این خوراکی‌ها نخورید، اما مسلماً خوردن خوراکی از دم دستگاه کارخانه‌ی مینو حال بیش‌تری داشت.



خسروشاهی کار شرکت مینو را با تولید آب‌نبات و تافی شروع کرد. او برای شروع کار زمین خرید و دستگاه سفارش داد. خسروشاهی از طریق تجارت‌خانه‌ی برادرش جلیل در هامبورگ، بهترین ماشین‌آلات و مواد اولیه را با قیمت‌های مناسب خرید. بعدها معلوم شد بعضی از این دستگاه‌ها را بدون برنامه خریدارند؛ مثلاً در یکی از خریدها یک ماشین کوچک ساخت ویفر هم خریداری شد که یکی از موفق‌ترین و پرسودترین واحدهای تولیدی گروه مینو شد.

اولین محصول مینو، تافی کره‌ای سه‌ستاره بود. این شرکت اواخر شهریور سال ۱۳۴۱ برای اولین بار ویفر را وارد بازار ایران کرد. ویفر آن قدر طرفدار داشت که تولیدش افزایش یافت و بازار خود را پیدا کرد. بازار تافی و ویفر و آب‌نبات که به دست آمد، مینو قصد داشت وارد بازار آدامس هم بشود. اما آن زمان آدامس خروس‌نشان شرکت سقزسازی ایران بر این بازار حکومت می‌کرد. آدامسی که خسروشاهی ابتدا تولید کرد، آدامس بدون روکش شکر بود که به درد آب‌وهوای خشک ایران نمی‌خورد. به هر سختی که بود آن‌ها سال ۴۴ آدامس بادکنکی را وارد بازار کردند. اما آدامس بادکنکی هم جواب نداد. مدتی بعد «آدامس بوم» تولید شد، اما آن هم موفقیتی نداشت. اما خسروشاهی از خیر بازار آدامس نگذشت و بالاخره ظرف مدت کوتاهی آدامس درازه (روکش‌دار) را وارد بازار کرد. اسمش چه بود؟ «آدامس شیک». احتمالاً خیلی‌ها تا چند سال پیش این آدامس با بسته‌بندی سبز و زردش را به جای پول خرد از مغازه‌دارها گرفته‌اند. بسا این که تا این‌جا کار چند محصول در گروه صنعتی مینو تولید می‌شد، اما خسروشاهی تولیدات بیشتری می‌خواست. در همین زمان واحد تولید بیسکویت و شکلات هم تأسیس شد. واحد تولید شکلات با مارک مینو آغاز به کار کرد و به تدریج دو محصول به نام‌های کیت‌کت و اسمارتیز را تحت لیسانس یک شرکت انگلیسی تولید کرد. از این‌جا هر چیزی که تولید کرده برای بچه‌های متولد دهه‌های پنجاه و شصت و اواسط هفتاد آشناست و خاطره‌برانگیز. مثلاً پفک نمکی.

علی خسروشاهی پفک را در یکی از نمایشگاه‌های خارج از کشور کشف کرده بود. این محصول، تولید شرکت امریکایی بیاتریس فودز بود. این شرکت حق لیسانس خودش را با اجاره‌ی ماشین‌آلات ساخت پفک‌نمکی از گروه صنعتی مینو می‌گرفت. وقتی قرار شد این محصول در داخل کشور تولید شود، هنوز اسمی برای انتخاب نشده بود. حسن خسروشاهی تعریف کرده که وقتی بچه بوده، همراه مادرش به قنادی مینا در ابتدای خیابان نادری می‌رفته و آن‌جا شیرینی‌ای به نام پفک وجود داشته. چون این محصول جدید



پروژه‌ی تولیدی‌اش کارخانه‌ی میوه‌خشک‌کنی بود. علی خسروشاهی تصمیم گرفت برای تأمین کالای صادراتی با شراکت جعفر عزیزی کارخانه‌ی میوه‌خشک‌کنی پارس را در قزوین تأسیس کند. اما این کار موفقیت‌چندانی نداشت. صادرات کشمش به آلمان و برای جلیل خسروشاهی سخت بود و باید با صادرات ترکیه رقابت می‌کرد. بعد هم کشمش‌ها در راه رسیدن به مقصد شکر می‌زدند.

پروژه‌ی دوم، کارخانه‌ی بستنی‌سازی بود. این پروژه هم به جایی نرسید. چون همان زمان که خسروشاهی در حال مذاکره با شرکت نیلسون برای تولید بستنی تحت لیسانس این شرکت بود، بستنی کیم وارد بازار شد.

اما احتمالاً اگر سی‌چهل ساله باشید علاءالدین یادتان می‌آید؛ همان چراغی که زمان جنگ خیلی استفاده می‌شد و بعدها هم مدارس را با آن گرم می‌کردند. تولید بخاری علاءالدین سومین پروژه‌ی تولیدی بود که البته به نتیجه رسید. دهه‌ی سی، خسروشاهی نمایندگی شرکت علاءالدین انگلستان را داشت، اما به دلیل ترس از ممنوعیت واردات این محصولات و گمرکی زیاد، صاحبان این شرکت را راضی کرد تا با شراکت نمایندگانش کارخانه‌ای در ایران برای تولید محصولات خود تأسیس کند. به این ترتیب شرکت سهام صنعتی علاءالدین بهمن سال ۳۸ در ایران تأسیس و شروع به کار کرد. سال ۵۴ بود که این شرکت علامت تجاری خود را به طور کامل به ایران منتقل کرد. خسروشاهی تا زمانی ملی شدن شرکت سهام، خود را در شرکت حفظ کرده بود.

خسروشاهی بلندپرواز بود. آدمی بود سرسخت و می‌خواست وارد کار مواد خوراکی شود. اما محافظه‌کار هم بود. باید مطمئن می‌شد شکست نمی‌خورد. برای همین دنبال شریک خارجی می‌گشت اما این کار به‌راحتی ممکن نبود. بازار ایران بازار جذابی نبود و شرکت‌های خارجی ترجیح می‌دادند اگر قرار است در کشوری تولید کنند، به سراغ بازاری بزرگ‌تر بروند. این‌جا باز هم همان نمایندگی شرکت بوتس به دادش رسید؛ همان که زمانی نمایندگی مواد دارویی به او داده بود. آن روزها بوتس خودش هم در کار تولید خوراکی و تنقلات بود. به همین دلیل موافقت کرد تا شرکت خسروشاهی کالاهایش را تحت لیسانس بوتس تولید کند. این‌جا بود که بزرگ‌ترین کار خسروشاهی محقق شد؛ شرکت مینو همین‌جا متولد شد...

زمینی که خسروشاهی در خرمدره دیده بود، طبق قانون اصلاحات ارضی سال ۴۱ از صاحبش گرفته شده و به سردار جاف واگذار شده بود. اما به گفته‌ی حسن خسروشاهی چون پدرش زمین را غصبی می‌دانست از صاحب قبلی آن حلالیت گرفت. به این ترتیب سال ۵۲ گروه صنعتی مینو این زمین را با رضایت مالک قبلی‌اش خریداری کرد



سال ۵۷ کارگاه‌های تولیدی مینو در تهران و خرمدره محصولاتی مثل بیسکویت، گروه شکلات، گروه کارامل و گروه آدامس، تولید دارویی و تولید لوازم بهداشتی و آرایشی داشتند. قسمت‌های وابسته به تولید هم چاپخانه، آهنگری، نجاری، معماری، شیشه‌بری، شست‌وشوی البسه و اتوکشی، بهداری، مهدکودک، حمل‌ونقل، تراشکاری، تعمیرگاه خودروها، سازمان‌های اداری و تدارکات بودند.

این کار را انجام دهم»

کارگران خرمدره همه از اهالی روستا استخدام شدند و بعد که نیروی کار کم آمد، از تهران و روستاهای اطراف هم نیرو جذب شد. حالا فاصله‌ی زیاد یک‌سری از کارگران از محل کار خسروشاهی را مجبور کرد که در اطراف کارخانه، خانه‌سازی هم انجام دهد. کارخانه سال ۵۴ به بهره‌برداری رسید. خسروشاهی مؤسسه‌ی خیریه‌ی مینو را هم آن‌جا تأسیس کرد و مشغول ساخت یک بیمارستان مدرن هم شد. سال ۵۸ کارخانه‌ی خرمدره یک پارک صنعتی بود که ۱۹۰۰ نفر کارمند و تکنیسین و ۲۰۰ مهندس داشت.

در خرمدره محصولات مختلفی تولید شد. حتی گفته می‌شد خط تولید بیسکویت خرمدره از بزرگ‌ترین خطوط تولید بیسکویت در دنیا بوده و می‌توانسته انواع‌واقسام بیسکویت را تولید کند. بیسکویت دایجستیو هم یکی از محصولات خرمدره و تحت لیسانس شرکت یونایتد بیسکویت انگلستان ساخته می‌شد. از محصولات دیگر هم یک پوم‌پم بود که برای تغذیه‌ی مدارس می‌فرستادند.

سال ۵۷ کارگاه‌های تولیدی مینو در تهران و خرمدره محصولاتی مثل بیسکویت، گروه شکلات، گروه کارامل و گروه آدامس، تولید دارویی و تولید لوازم بهداشتی و آرایشی داشتند. قسمت‌های وابسته به تولید هم چاپخانه، آهنگری، نجاری، معماری، شیشه‌بری، شست‌وشوی البسه و اتوکشی، بهداری، مهدکودک، حمل‌ونقل، تراشکاری، تعمیرگاه خودروها، سازمان‌های اداری و تدارکات بودند.

خیلی‌ها معتقدند که تأسیس نظام پخش و فروش و نظام بازاریابی، مهم‌ترین دستاورد علی و حسن خسروشاهی بوده. همین سیستم توزیع بود که باعث افزایش سرعت تسخیر بازار به دست محصولات مینو شد.

البته آن‌ها در همین مسیر هم مشکلات زیادی داشتند. مثلاً تا زمان انتصاب عالیخانی به وزارت اقتصاد در سال ۴۲، مثل فرانسه‌ی قرون‌وسطا در دروازه‌های هر شهر مأموران شهرداری مستقر بودند و برای ورود کالاها، عوارض شهرداری می‌گرفتند. عالیخانی بعد این عوارض را لغو کرد.

در مسیر فروش محصولات مختلف، شرکت «خوراک» مسیر پیچیده‌ای را طی کرد. شرکت پرنکتور اند گمبل با گسترش شبکه‌ی

مینو هم پف داشت و مزه‌اش نمکی بود، تصمیم گرفتند اسمش را پفک‌نمکی بگذارند. این محصول آن‌قدر موفق بود که سال ۵۶ شرکت مینو قصد داشت واحدهای تولیدی در شهرستان‌هایی مانند اهواز و در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و عربستان تأسیس کند تا جنس تازه به دست مصرف‌کننده برسد و هزینه‌ی حمل‌ونقل هم کم‌تر شود. بعدها البته همین ماجرا برای آقای خسروشاهی مصیبت شد. حالا به آن هم می‌رسیم. پفک‌نمکی آن‌قدر پُر رونق بود که در ماه حدود ۹۰ میلیون بسته از آن فروش می‌رفت و رقیبی نداشت.

طراح بسته‌بندی پفک‌نمکی و آدامس شیک «سرژ آواکیان» بود که سال ۹۸ درگذشت. او درباره‌ی سفارش بسته‌بندی پفک‌نمکی در خاطر‌اتش گفته بود: «تازه به ایران برگشته بودم و به عمرم پفک ندیده بودم؛ رنگ و شکل لوگو را از خود فرم پفک گرفتم. این تصاویر هستند که باید حرف بزنند. یک روز رفته به چاپخانه‌ای که قرار بود سلفون‌ها را چاپ کنند، در جوانی چاپ سیلیک را پیش آلدو صرافیان کار کرده بودم و از چاپ هم سررشته‌ای داشتیم. فهمیدم که کار پفک‌نمکی را می‌باید با ساده‌ترین فرم و رنگ اجرا کنم. کار را با دورنگ زرد و قرمز طراحی کردم. بعدها مینو همان طرح را چهاررنگ یا پنجرنگ چاپ کرد ولی از آن استقبال نشد و دوباره به همان طرح قبلی برگشتند.»

در کنار توسعه‌ی تولید مواد غذایی، تولید دارو و لوازم‌آرایش هم پیش می‌رفت. خسروشاهی مدام در پی فرصتی بود تا بتواند وارد شراکت با یک مؤسسه‌ی معتبر خارجی شود و قرارداد تحت لیسانس داشته باشد. او در همین باره وارد مکاتباتی با اورنال (بزرگ‌ترین سازنده‌ی لوازم‌آرایش در دنیا) شد. اورنال اعلام کرد که در ایران نماینده دارد و نمی‌تواند در خصوص محصولات با گروه مینو وارد مذاکره شود. اما درباره‌ی یکی از مارک‌های درجه‌دوم خودش به نام ویشی با مینو مذاکره کرد. همان زمان خبری منتشر شد که نماینده‌ی اورنال تقلب گمرکی و ارزی داشته. همین ماجرا فرصتی فراهم کرد تا اورنال تصمیم بگیرد با گروه صنعتی مینو درباره‌ی نمایندگی فروش مذاکره کند. قرارداد امضا شد و بعد تولید و فروش محصولات با مارک لائوکوم به آن اضافه شد. نماینده‌های اورنال که برای آموزش کارکنان مینو به ایران می‌آمدند، به همان دفتر شرکت خوراک در بن‌بست خسروشاهی می‌رفتند. این یکی هم بعدها مایه‌ی دردسر شد. از این‌جا هر کاری که خسروشاهی کرده هم‌زمانی شده برای سوزاندن در دوران بعد از انقلاب.

آن زمان خسروشاهی تصمیم گرفت کارخانه‌ای خارج از تهران تأسیس کند و برای این کار هم خرمدره را انتخاب کرد. آن موقع سیاست دولت این بود که از تمرکز صنایع در تهران جلوگیری شود، چون تهران ظرفیت جمعیت بیش‌تر نداشت و آب کافی هم در دسترس نبود. ترافیک و آلودگی هم این‌جوری بیش‌تر می‌شد.

زمینی که خسروشاهی در خرمدره دیده بود، طبق قانون اصلاحات ارضی سال ۴۱ از صاحبش گرفته شده و به سردار جاف واگذار شده بود. اما به گفته‌ی حسن خسروشاهی چون پدرش زمین را غصبی می‌دانست از صاحب قبلی آن حلالیت گرفت. به این ترتیب سال ۵۲ گروه صنعتی مینو این زمین را با رضایت مالک قبلی‌اش خریداری کرد. حسن خسروشاهی روایت کرده در ملاقاتی که علی خسروشاهی با مالک قبلی این زمین داشت، آن شخص گفت: «دنیا را ببین، زمین من را به‌زور می‌گیرند و می‌دهند به سردار جاف که او به شما بفروشد. معلوم نیست من چه عیبی دارم که خودم نمی‌توانم

طراح بسته‌بندی پفک‌نمکی و آدامس شیک «سرژ آواکیان» بود که سال ۹۸ درگذشت. او درباره‌ی سفارش بسته‌بندی پفک‌نمکی در خاطر‌اتش گفته بود: «تازه به ایران برگشته بودم و به عمرم پفک ندیده بودم؛ رنگ و شکل لوگو را از خود فرم پفک گرفتم. این تصاویر هستند که باید حرف بزنند. یک روز رفته به چاپخانه‌ای که قرار بود سلفون‌ها را چاپ کنند، فهمیدم که کار پفک‌نمکی را می‌باید با ساده‌ترین فرم و رنگ اجرا کنم.»



فروش، مقداری فنون ابتدایی فروش را یاد داد و نشان داد که یک فروشنده چطور باید با مغازه‌دار رفتار کند. حتی چطور چیدن اجناس در مغازه هم این‌جا مطرح شد که به فروش بیش‌تر کمک می‌کرد. یک نکته: شرکت خوراک، با این‌که شرکت صنعتی نبود و در واقع نباید شامل قانون حمایت از صنایع می‌شد، بعد از انقلاب بدون هیچ توضیحی به شرکت «قاسم ایران» تغییر نام پیدا کرد. همین شرکت در طول جنگ ایران و عراق، اقدامات مهمی انجام داد. حتی در گزارش سال ۶۳ سازمان صنایع هم آمده است که شرکت‌های بخش و توزیع شرکت مینو در زمانی که توزیع کالا در سراسر کشور اهمیت بیش‌تری پیدا کرده بود، توانستند با ارائه‌ی کالا با قیمت ثابت نقش عوامل واسطه‌ای و محتکر و سودجو را کاهش دهند. مینو در کارهایش در واقع بازاریابی مدرن را پایه‌گذاری کرد. این شرکت حتی یک‌سری از مدیران را برای گذراندن دوره‌ی بازاریابی به هاروارد و لوزان سوئیس می‌فرستاد.

اما همیشه هم همه‌چیز خوب پیش نمی‌رفت. گاهی اتفاقی می‌افتاد که می‌توانست کل کاروکاسبی این صنعتگرها و تجار را از ریشه‌بزند. بزرگ‌ترین بحرانی که آن زمان دامن علی باهوشه را گرفت ماجرای شیر دامی بود. فروردین ۵۵ خبری در روزنامه‌ها منتشر شد: «مدیران شرکت صنعتی مینو، به دلیل استفاده از شیر دامی در تولید محصولات خود بازداشت شدند.» مجله‌ی خواندنی‌ها، روزنامه‌ی آیندگان و روزنامه‌ی اطلاعات همه از این شیر دامی نوشته بودند. هادی خرسند، طنزنویس روزنامه‌ی اطلاعات، مطلبی با این تیتر نوشته بود: «شکلانی مخصوص عرعر کردن و بعب کردن به بازار آمد.» روزنامه‌ی کیهان هم در جریان این خبر عکس علی خسروشاهی را چاپ کرد. قبل از این جریانات، علی خسروشاهی و مصطفی مصباح‌زاده، بنیان‌گذار روزنامه‌ی کیهان، با هم دوست بودند اما سر ماجرای شیر دامی، خسروشاهی از مصباح‌زاده ناراحت شد و ارتباطش را با او قطع کرد. حتی می‌گفتند امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر، هم در مجلس عقدی موقع بریدن کیک عروسی گفته بود که مواظب باشید کیک مینو نباشد.

ماجرا چه بود؟ ظاهراً قصه برمی‌گشت به این‌که شیر خشک دامی

خسروشاهی اهل سیاسی‌کاری نبود، البته اهل نماز و روزه و متدین بود اما به معنی واقعی و زیاد در کارهای سیاسی دخالت نداشت و بیش‌تر با همان قواعد سنتی، خمس و زکات زندگی می‌کرد. این البته از روی محافظه‌کارش برمی‌آمد؛ این‌که مراقب باشد در اوضاع بلیشوی ایران کسی نتواند مچش را بگیرد. به‌هر حال کم‌تجربه نبود

به جای شیرخشک مخصوص انسان وارد کشور شده بود. آن سال به خاطر افزایش واردات، صف ترخیص کالاهای وارداتی هم طولانی شده بود و به این راحتی‌ها هم نمی‌شد شیرخشک موردنیاز را از بندرها ترخیص کرد. این ماجرا این‌قدر طول کشید که کارخانه‌ی تازه‌تأسیس خرمدرد به خاطر تمام شدن شیرخشک تعطیل شد. شرکت مجبور شد برای اولین بار شیرخشک موردنیازش را از منابع داخلی تهیه کند و موفق شد ۲۵ تن شیرخشک داخلی بخرد. یکی از افراد شرکت متوجه شد که یکی از مشتریان شرکت به نام نقی تقوی پوریان آذر در بازار نوروزخان تهران مغازه دارد و به تولیدکنندگان خوراکی شیرخشک می‌فروشد. از او ۱۷٫۵ تن شیرخشک خریداری شد. تمام این شیرخشک‌های خریداری‌شده به کارخانه‌ی خرمدرد رفت. اما آن‌جا به طور اتفاقی یکی از مهندسان کارخانه متوجه شد که روی بسته‌های شیرخشک مارک هلندی خورده. این مهندس که خودش هلندی بود روی پاکت را خواند و گفت این شیر برای تغذیه‌ی گوساله‌هاست.

ماجرا که مشخص شد خسروشاهی محصولات تولیدشده با این شیرخشک را کنار گذاشت و بقیه‌ی تولید با این شیرخشک هم متوقف شد. تقوی که شیرخشک‌های دامی را به جای شیر خشک انسانی فروخته بود، زیر بار خسارت و مرجوع کردن کالا نرفت و ماجرا ابعاد وسیع‌تری گرفت. علی خسروشاهی ماجرا را جدی‌تر پیگیری کرد و فهمید که تقوی این شیرخشک دامی را از منصور مطلوب، پسر اسحاق مطلوب، یکی از واردکنندگان عمده‌ی دارویی و گیلاردیان می‌خرد و به شرکت‌های دیگر مانند شوکومارس و نان سیتا و داداش‌زاده می‌فروشد. یعنی بقیه‌ی شرکت‌ها دانسته‌وندانسته از این شیر دامی در محصولات خود استفاده می‌کردند و مسئولان هم تا آن موقع چیزی در این باره نمی‌دانستند.

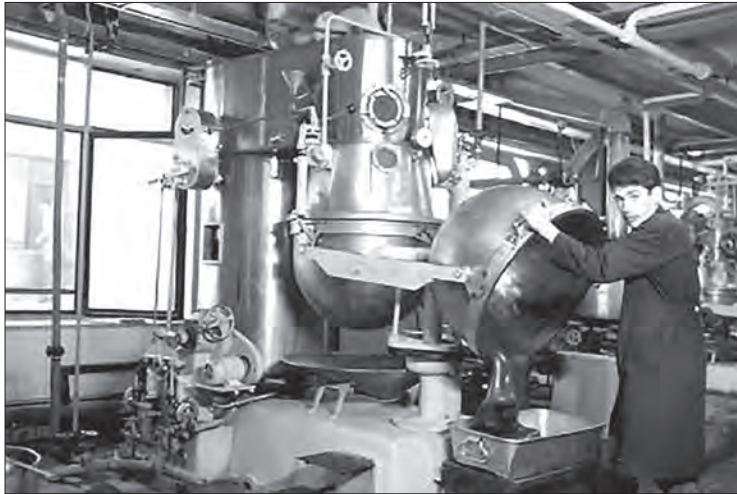
علی خسروشاهی تحقیقات مختلفی انجام داد و اطلاعات خود را در اختیار مسئولان مختلف گذاشت و قرار شد آن‌ها به ماجرا رسیدگی کنند. اما بعدها مشخص شد که مسئولان خود آن‌ها را متهم می‌دانند. خسروشاهی که ۲۷ اسفند برای توضیح پرونده به دادگستری رفته بود، بازداشت و برای دو هفته ممنوع‌الملاقات شد. حتی در این دو هفته موهای سر او را تراشیدند و در بدترین قسمت زندان نگاهش داشتند. این اولین بار بود که پای خسروشاهی به زندان و کچل کردن سر در بازداشتگاه می‌رسید. البته با همه‌ی اتهامات و افتراهایی که به خسروشاهی و شرکت مینو زدند، ماجرا حل شد.

بخش مهمی از زندگی خسروشاهی وضعیت ارتباطش با دولت‌های قبل و بعد از انقلاب بود. سال ۴۲، در اصل چهارم انقلاب شاه و مردم، سهام شدن کارگران در سود کارخانه‌ها و عرضه‌ی سهام به کارگران و عامه‌ی مردم مطرح شد.

سال ۵۴ هم شاه طی مراسمی در استادیوم آرپامهر برنامه‌ی فروش ۴۹ درصد سهام کارخانه‌ها به کارگران و کارمندان و عامه‌ی مردم را یکی از اصول انقلاب اعلام کرد. این برنامه اجرا شد و قرار شد هر سال درصدی از سهام به کارگران و عموم مردم عرضه شود. احمد اشرف هم در تحقیقی نشان داده که مراحل سوم و چهارم انقلاب ۵۷ کارگران صنعتی به توده‌ی مردم نپیوسته بودند و به همین دلیل هم صدای اعتراض گروه‌های چپ‌گرا بلند شده بود. برای مثال سازمان چریک‌های فدایی خلق در اعلامیه‌ای گفته بود: «هنوز بخش بزرگی از نیروی‌های خلق (به‌خصوص کارگران) آن‌طور که



به این ترتیب ماجرای جدایی مالکیت از مدیریت مطرح شد. یکی از آدم‌هایی که در این کنش کارگری نقش داشت، آقای حبیب‌الله پیمان، رهبر گروه جنبش مسلمانان مبارز بود؛ همان کسی که گفته بود: «شاه رفت هیچی نشد، خسروشاهی هم بره هیچی نمیشه.» پیمان در کارخانه‌های مختلف سخنرانی می‌کرد و معتقد بود که شوراهای کارگری باید کار اجرایی انجام دهند. سی چهل سال طول کشید تا پیمان از این تندروی‌ها انتقاد کند و بگوید قطعاً چپ‌روی‌هایی صورت گرفته.



مخالفتش را با صنعت مدرن به این شکل اعلام کرد که «تمام صنایع ایران صنایع مونتاژی است و به حال مملکت مفید نیست.»

جزئیات این دیدار را اکبر لاجوردیان هم در کتاب خودش این‌طور شرح داده: «خانه‌ی خواهر بنی‌صدر نزدیک مجلس شورای ملی بود. وقتی ما رسیدیم آن‌جا، ساعت ۹ بود. در یک اتاق سه‌در چهار نشستیم. بعد از چند دقیقه آقای بنی‌صدر با پیژامه آمد و چند روز بود اصلاح نکرده بود. بنی‌صدر زود صحبت را شروع می‌کند و می‌گوید به نظرم صنایع ایران مونتاژی است.» لاجوردیان هم به او می‌گوید تا حالا از صنایع ایران بازدید کرده‌اید. بنی‌صدر هم جواب می‌دهد: «نه احتیاجی نیست، توی پاریس که بودم مجلات اقتصادی ایران مخصوصاً مجله‌ی اطاق بازرگانی رو می‌خواندم و می‌دانم تمام صنایع مونتاژی هستند.» لاجوردیان دوباره می‌گوید من اگر جای شما بودم قبل از اظهار نظر بیست روز می‌رفتم تهران و شهرستان‌ها چند تا صنعت رو می‌دیدم بعد اظهار نظر می‌کردم. مثلاً صنایع نساجی نخ‌ی ایران صنایع مونتاژی هستند که پنبه‌ی داخلی را به پارچه تبدیل می‌کنند؟ بنی‌صدر هم جواب می‌دهد که این‌ها هم احتیاج به رنگ دارند و رنگش از خارج وارد می‌شود. بعد بنی‌صدر بهانه‌ی سخنرانی می‌آورد و جلسه را تمام می‌کند.

علی خسروشاهی اما همچنان امیدوار بود که دولت جدید رابطه‌ی عادلانه‌تری با صنایع داشته باشد. مشکل وقتی شروع شد که کارگرها در کارخانه‌ی او شروع به بهانه‌گیری کردند. موضوع این بود که می‌خواستند سهام‌شان در اداره‌ی کارخانه بیش‌تر شود. جریان‌های چپ هم دخالت می‌کردند و تشویق‌شان می‌کردند که کارگرها خودشان می‌توانند همه‌چیز را اداره کنند و بین مالک و مدیر فرق است و مدیریت باید به طبقه‌ی واگذار شود که ارزش‌افزوده تولید می‌کند. کارگران مینو یکی دوبار اعتصاب کرده بودند، جاده‌ی کارخانه را بسته و لاستیک آتش زده بودند و می‌گفتند باید به حساب خسروشاهی رسیدگی شود.

ماجرا این بود که خسروشاهی به روش خودش به کارگرها رسیدگی کرده بود. هم سهام‌شان را داده بود، هم برای‌شان خانه ساخته بود. اما در آن اوضاع نمی‌خواست باج بدهد. به همین دلیل مقاومت می‌کرد. صبح روز چهارشنبه، اول اسفند سال ۵۸، روزنامه‌های تهران اعلام کردند که کارگران شرکت مینو کارفرمای ۶۸ساله‌ی خودشان را به

بایدوشاید به میدان نیامده‌اند. ما سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران از تمامی کارگران زحمت‌کش و مبارز می‌خواهیم که در مقابله با قتل عام توده‌های رنج‌دیده توسط مزدوران رژیم شاه جنایت‌کار ساکت نایستند.» سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر هم در اعلامیه‌ای نوشته بود: «رفقای کارگر، شما باید از بی‌عملی بیرون آید. اکنون که کشور ما انقلابی‌ترین روزهای خود را می‌گذراند و کارگران آن‌طور که شایسته‌ی طبقه‌ی کارگر است به طور فعال در این مبارزه شرکت نمی‌کنند»

یکی از خصوصیات مخصوص علی خسروشاهی این بود که از نصب هر عکس سیاسی یا مذهبی در دفترش جلوگیری می‌کرد. او حتی از آخرین شرکت‌هایی بود که پنجاهمین سال سلطنت پهلوی را جشن گرفت و تا جای ممکن از این کار طفره می‌رفت. حسن خسروشاهی تعریف کرده است که سرهنگ بازنشست‌های که با سمت مأمور حفاظت در کارخانه استخدام کرده بودند، بعد از اختلافی با شرکت، به شهربانی گزارش داده بود که این‌ها عکس شاه را روی دیوار نمی‌زنند.

باین حال، خسروشاهی اهل سیاسی‌کاری نبود، البته اهل نماز و روزه و متدین بود اما به معنی واقعی و زیاد در کارهای سیاسی دخالت نداشت و بیش‌تر با همان قواعد سنتی، خمس و زکات زندگی می‌کرد. این البته از روی محافظه‌کارش برمی‌آمد؛ این که مراقب باشد در اوضاع بلبشو ایران کسی نتواند معجز را بگیرد. به‌هر حال کم‌تجربه نبود. جوانی‌اش را در زمان جنگ جهانی دوم گذرانده بود. دیده بود که پیشه‌وری چه به سرش آمد و کودتای ۲۲ را دیده بود و در یک کلام به اوضاع آگاه بود. اما وقتی در کشوری مثل ایران زندگی می‌کنید ناگزیر با سیاست مماس آید. انقلاب همان جایی بود که خسروشاهی را سردرگم کرد. از یک طرف آدمی بود که به بانک‌ها بدهکار نبود، از طرف دیگر روابطی با دربار و آدم‌های درباری نداشت. در ضمن مذهبی بود، خانواده‌اش در تبریز شناخته شده بودند، خودش هم حساسی کار کرده بود و گمان نمی‌کرد که در جریان انقلاب گیر بیفتد. ولی نگرانی دست‌بردار نبود. به‌خصوص که اوضاع هم نامعلوم بود.

نگرانی بزرگ‌تر این بود که انقلاب با سرمایه‌دارها چه می‌کند. همه‌جا صحبت از مستضعفین بود و این که سرمایه‌دار خون کارگر را می‌مکد و... هیچ‌کس نمی‌دانست نظر رهبری انقلاب درباره‌ی صنایع و صاحبان آن‌ها چیست. برخی به خارج رفته و منتظر بودند اوضاع روشن شود و بعد به کشور برگردند. بعضی هم لابی می‌کردند تا به یک دست‌خط از علما برسند و در امان بمانند. اما زمانی که حبیب‌الله عسگراولادی و نقی خاموشی از طرف شورای انقلاب به اتاق بازرگانی برگشتند، امید صنایع ناامید شد. هیئت‌رئیس‌ی اتاق با مشورت بازاریان و نماینده‌ی شورای انقلاب تصمیم گرفت برای مشخص شدن رابطه‌ی خود با شورای انقلاب دیدار کند. به پیشنهاد آن‌ها آیت‌الله بهشتی به اتاق دعوت شد. بهشتی برای روشن کردن مواضع خود مثال ماهیگیر را زد. او گفت اگر شما شخصاً می‌روید ماهی می‌گیرید و می‌فروشید، کارتان صحیح است، اما اگر شما کارتان توسعه پیدا کرد و کشتی بزرگی گرفتید و افراد بیش‌تری استخدام کردید، دیگر منفعتی که از حاصل دست دیگران به دست می‌آید مال بیت‌المال است و همه باید از آن استفاده کنند.

ملاقات بعدی اعضای اتاق بازرگانی با ابوالحسن بنی‌صدر بود. متین، اکبر لاجوردیان، بنکدارپور، علی توکلیمان و داریوش انصاری برای دیدن بنی‌صدر به خانه‌ی خواهر او رفتند. بنی‌صدر هم

علی خسروشاهی اما همچنان امیدوار بود که دولت جدید رابطه‌ی عادلانه‌تری با صنایع داشته باشد. مشکل وقتی شروع شد که کارگرها در کارخانه‌ی او شروع به بهانه‌گیری کردند. موضوع این بود که می‌خواستند سهام‌شان در اداره‌ی کارخانه بیش‌تر شود. جریان‌های چپ هم دخالت می‌کردند و تشویق‌شان می‌کردند که کارگرها خودشان می‌توانند همه‌چیز را اداره کنند و بین مالک و مدیر فرق است



همراه چند نفر دیگر از مسئولان کارخانه گروگان گرفته‌اند. کارگران گفته بودند برای رسیدگی به خواسته‌هایشان و به منظور تأمین نیازهای دارویی و خوراکی کشور، کارفرما و عوامل او را گروگان گرفته‌اند و از دولت می‌خواهند برای جلوگیری از ورشکستگی و تعطیلی این واحد تولیدی هرچه زودتر هیئتی را جهت رسیدگی به وضع نابسامان این کارخانه اعزام کند. ظاهراً عده‌ای از مدیران به خسروشاهی گفته بودند بی‌خبر نباید کارخانه‌ها را باهوشه خطر کرده بود و رفته بود به جایی که بیش‌تر سهامش مال خودش بود. همان‌جا هم کارگران مسلح او را به همراه چهار نفر دیگر گروگان گرفتند. هر چقدر خسروشاهی می‌گفت مشمول بند دال شده کسی گوش نمی‌کرد. بند دال می‌گفت این افراد کسانی‌اند که هیچ مسئله‌ای ندارند و می‌توانند به کارشان ادامه بدهند.

اما این ماجرا باعث نشد که تحریک کارگران به دست گروهی خاص متوقف شود. به این ترتیب ماجرای جدایی مالکیت از مدیریت مطرح شد. یکی از آدم‌هایی که در این کنش کارگری نقش داشت، آقای حبیب‌الله پیمان، رهبر گروه جنبش مسلمانان مبارز بود؛ همان کسی که گفته بود: «شاه رفت هیچی نشد، خسروشاهی هم بره هیچی نمیشه».

پیمان در کارخانه‌های مختلف سخنرانی می‌کرد و معتقد بود که شوراهای کارگری باید کار اجرایی انجام دهند. سی‌چهل سال طول کشید تا پیمان از این تندروی‌ها انتقاد کند و بگوید قطعاً چپ‌روی‌هایی صورت گرفته. در عمل عده‌ای از جوانان انقلابی در گوشه و کنار با اقدامات خودسرانه برای این مؤسسات خصوصی مشکلاتی ایجاد کردند. پیمان حتی یکی دو سال گذشته در گفت‌وگو با اعتمادآنلاین گفت: «دولت مهندس بازرگان حتی با بینش لیبرال - سیاسی‌ای که پیش گرفته بود، مانع مسائلی چون آزادی، برابری و... نبود و اصلاً مزاحم تلقی نمی‌شد». اما این‌ها خیلی دیر بود. به‌هرحال آن زمان شعار «هدف وسیله را توجیه می‌کند» زیر سؤال رفته بود اما وقتی هدف مقدس و مهمی مطرح می‌شد دیگر وسیله‌اش مهم نبود. این‌جا بود که برای اجرای عدالت، خود عدالت را قربانی کردند. بدون محکمه آدم‌ها تصمیم گرفتند خودشان وارد عمل شوند و حق‌شان را بگیرند.

صحبت‌های پیمان در جمع جنبش‌های کارگری باعث شد که مدیران شرکت‌ها از جمله مینو از وضعیت پیش‌آمده به مهندس بازرگان شکایت کنند. اما وضعیت مدام بدتر شد. ۲۶ مهر ۵۸، دادسرای انقلاب اسلامی تهران در نامه‌ای به خسروشاهی نوشت که عباس مخمل‌چی به نمایندگی از طرف دادستانی، محمد مروج حسینی منتخب شورای اسلامی کارکنان شرکت و منوچهر پوردیبا، عضو و منتخب شورای اسلامی کارکنان شرکت مأموریت دارند تا در سمت اعضای هیئت اجرایی به‌اتفاق علی و جلیل خسروشاهی کلیه‌ی امور شرکت را در اختیار بگیرند. اما چون این انتصابات بدون مشورت با علی خسروشاهی بود، او حاضر نشد با هیئت اجرایی معرفی شده همکاری کند. فقط با فشارهای مختلف بود که زیر بار رفت.

یک ماجرای دیگر هم کارگرا را تشویق کرد که گروگان‌گیری هزینه‌ی زیادی ندارد. آن‌هم ماجرای سفارت آمریکا بود. روز یکشنبه ۱۳ آبان ۵۸ که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام سفارت آمریکا را تصرف کردند، کارگران گروه صنعتی پارس (مینو) از این عمل پشتیبانی کردند. آن‌ها صحبت‌هایی درباره‌ی استقلال کامل اقتصادی، قطع واردات مواد غذایی و برچیده شدن صنایع مونتاژ

مطرح کردند و آخر هم گفتند تمامی قدرت امپریالیسم در وابستگی اقتصادی کشورهای مستضعف به این جهان‌خواران جنایتکار است. به‌هرحال انگیزه‌ی آدم‌ها هر چه بود در نهایت منجر به این شد که چند پیرمرد هفت هشت روز در کارخانه گروگان گرفته شوند. در این مدت هیچ‌کدام از مقامات واکنشی نشان ندادند. نه بنی‌صدر رئیس‌جمهوری وقت، نه مهدوی کنی که سرپرست وقت کمیته‌ی انقلاب اسلامی بود، نه قدوسی دادستان کل وقت انقلاب، نه مهندس احمدزاده وزیر وقت صنایع و معادن و نه وزیر وقت کار و امور اجتماعی. روز پنجم گروگان‌گیری، علی خسروشاهی برای اعتراض به این وضعیت اعتصاب غذا کرد. گفتیم که او در دفتر اتاقش چند تا پفک‌نمکی داشت و از آن‌ها می‌خورد و به کسی هم چیزی نمی‌گفت. اما این را هم گفته بود که بزرگ‌ترین آرزویش مردن در کارخانه است. حالا او متوجه شده بود که مردم پشت‌سرش چه می‌گفتند. بزرگ‌ترین اتهام‌هایش دو چیز بودند: اول این‌که با تولید لوازم‌آرایش اشاعه‌ی فحشا کرده و زن‌های مسلمان را از راه به در کرده. بعد هم جرم بزرگ‌تری مرتکب شده بود. فناوری تولید پفک‌نمکی را به عربستان سعودی فروخته بود. همین‌ها کافی بود تا همه از دستش خشمگین شوند.

می‌گویند زمانی که مأموران دادستانی برای آزاد کردن گروگان‌ها آمدند، یکی از گروگان‌گیرها به نام حسن مینافی که در واقع اولین کارگر کارگاه تافی و آب‌نبات‌سازی بود و می‌گفتند همیشه مورد حمایت علی خسروشاهی بوده، تحت جو قرار گرفته، لباسش را پاره کرده و گفته: «گر می‌خواهید او را ببرید باید از روی جنازه‌ی من رد بشید».

۱۶ اسفند ۵۸، نماینده‌ی دادستانی کل، شخصی به نام پاکروان، برای حل‌وفصل دو طرف فرستاده شد. تحت‌فشارهایی که وارد شده بود، علی خسروشاهی قبول کرد تا حل نهایی مسائل، همه‌ی دارایی‌های خود و خانواده‌اش را به حکمیت دادستانی بسپارد و خواسته‌ی کارکنان را در مورد سود ویژه‌ی سال‌های ۵۶ و ۵۷ و عیدی سال ۵۸ دقیق‌تر بررسی کند. به این ترتیب ماجرای گروگان‌گیری تمام شد. فروردین ۵۹ بنی‌صدر به وزارت صنایع اعلام کرد که شورای انقلاب جمهوری اسلامی در جلسه‌ی ۲۷ اسفند ۵۸، براساس پیشنهاد وزارت صنایع، اداره‌ی کارخانه‌ی گروه صنعتی مینو (صنعتی پارس، خوراک و پرسوس) را به این وزارتخانه سپرده است. اما در واقع این برخلاف وعده‌ای بود که به علی خسروشاهی داده بودند.

بعد هم کمیسیون ماده‌ی دو متمم قانون حفاظت از صنایع، رأی به ملی کردن شرکت مینو داد درحالی‌که نه مشمول بندهای مختلف این قانون می‌شد و نه دیگر مشکل کارگری در این مجموعه وجود داشت.

حسن خسروشاهی تعریف می‌کند یحیی‌زاده و کیل آن‌ها سابقه‌ی آشنایی با افراد نهضت آزادی داشته و به مهندس عزت‌الله سحابی درباره‌ی عمل کمیسیون اعتراض کرده و سحابی به او گفته بله من امضا کردم، اما خواننده امضا کردم. سحابی بعدها جو انقلابی را عامل اصلی ملی شدن صنایع می‌دانست. اما درباره‌ی شرکت مینو سکوت کرد و در مصاحبه‌ها هم چیزی درباره‌ی آن نگفت.

قصه‌ی علی خسروشاهی در ایران همین‌جا تمام می‌شود. او با حالت قهر از ایران رفت و طبعی بود که هیچ‌وقت از این سرنوشت راضی نباشد. همه‌چیز او به خاطر تندروی از بین رفته بود و او غمگین بود و تنها. او دیگر وارد کار نشد و از همه دوری کرد. خسروشاهی از

همین باغ  
خسروشاهی یکی  
از معروف‌ترین  
باغ‌های این محله  
و تهران است.  
گزارش‌های  
مختلف هم  
می‌گویند که امام  
در سال‌های اول  
حضورشان در  
محله‌ی جماران،  
به دلیل مسائل  
امنیتی آن‌جا  
ساکن شدند و  
حتی گفته می‌شد  
برخی اوقات امام  
خمینی در این باغ  
قدم می‌زدند

قصه‌ی علی خسروشاهی در ایران همین جا تمام می‌شود. او با حالت قهر از ایران رفت و طبیعی بود که هیچ‌وقت از این سرنوشت راضی نباشد. همه چیز او به خاطر تندروی از بین رفته بود و او غمگین بود و تنها. او دیگر وارد کار نشد و از همه دوری کرد.

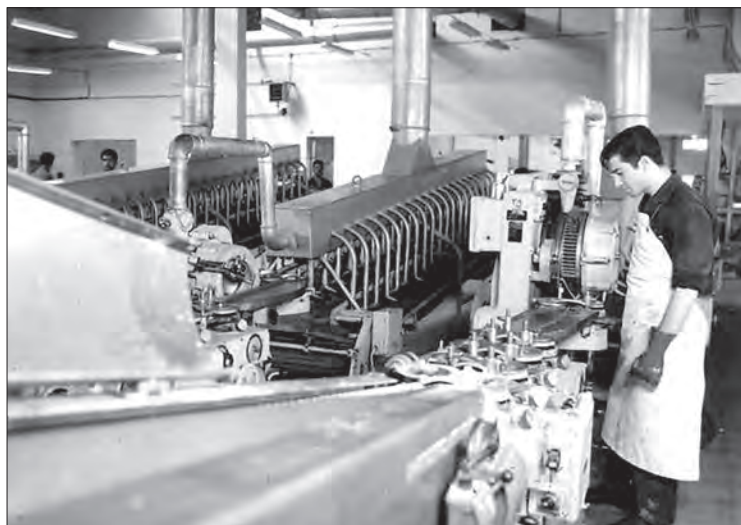
ناراحتی قلبی‌ای که داشتند) به یکی از ساختمان‌ها که قدیمی بود، رفتند. آن طرف‌تر، یک ساختمان نقلی قشنگی وجود داشت که حاج احمدآقا در آن زندگی می‌کردند. در طرف دیگر آن، ساختمانی بود که محافظین و خدمه‌ی ایشان در آن زندگی می‌کردند. البته بعد از فوت امام(ره) خواستند مرا به آنجا ببرند که قبول نکردم و به جای من، آقای موسوی خوئینی‌ها رفتند.»

همین باغ خسروشاهی یکی از معروف‌ترین باغ‌های این محله و تهران است. گزارش‌های مختلف هم می‌گویند که امام در سال‌های اول حضورشان در محله‌ی جماران، به دلیل مسائل امنیتی آن‌جا ساکن شدند و حتی گفته می‌شد برخی اوقات امام خمینی در این باغ قدم می‌زدند. بعد از انقلاب این مجموعه در اختیار سازمان صنایع ملی ایران قرار گرفت. در میانه‌ی باغ/پانزده‌هزارمترمربعی خسروشاهی در شمال محله‌ی جماران، کوشک دوطبقه‌ای قرار دارد که این روزها سرای محله‌ی جماران است. البته هفت‌هزار مترمربع از این باغ در اختیار مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی(ره) قرار گرفته و با دیوار از قسمت سرای محله جدا شده است. سال ۱۳۹۱ این باغ از سوی شهرداری خریداری شد و در اختیار سرای محله قرار گرفت. باشگاه ورزشی بانوان در بخش شمالی محوطه‌ی بیرونی سرای محله و در بخش جنوبی آمفی‌تئاتر فعال است. در کوچکی از انتهای حسینیه‌ی جماران و بیت امام به این باغ باز می‌شود. آن روزها که امام خمینی به دلیل مسائل امنیتی نمی‌توانستند در کوچه و خیابان قدم بزنند، با توجه به توصیه‌ی دکترشان هر روز صبح باید بیست دقیقه پیاده‌روی می‌کردند. امام(ره) برخی اوقات در این باغ با حضور عده‌ای اندک نماز جماعت هم اقامه می‌کردند.

با این که در خاطرات هاشمی رفسنجانی گفته شده امام در خانه‌ی خسروشاهی سکونت داشته، اما منابعی دیگر صحبتی دیگر را مطرح می‌کنند و در واقع خسروشاهی را به عنوان همسایه‌ی امام معرفی می‌کنند.

منبع اصلی این گزارش کتاب موقعیت صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی، زندگی و کارنامه‌ی علی خسروشاهی، نوشته‌ی علی اصغر سعیدی، نشر نی بوده است.

فروردین ۵۹  
بنی‌صدر به وزارت  
صنایع اعلام کرد  
که شورای انقلاب  
جمهوری اسلامی  
در جلسه‌ی  
۲۷ اسفند ۵۸،  
براساس پیشنهاد  
وزارت صنایع،  
اداره‌ی کارخانه‌ی  
گروه صنعتی  
مینو(صنعتی)  
پارس، خوراک و  
پرسویس) را به  
این وزارتخانه  
سپرده است. اما در  
واقع این برخلاف  
و عده‌ای بود که به  
علی خسروشاهی  
داده بودند



دوران سرخوشی ناگهان پرتاب شد به وسط تراژدی؛ همه چیز آن قدر سریع اتفاق افتاد که علی‌بهاوشه هم نمی‌توانست فکر کند و خودش را نجات بدهد. انکار اجزای این دنیا دست به دست هم داده بودند تا او باز هم عید نداشته باشد. به این ترتیب، یک سال بعد از ملی شدن گروه صنعتی مینو در سال ۶۰، خسروشاهی به سوئیس مهاجرت کرد. سال ۶۱، حسن خسروشاهی فروشگاه زنجیره‌ای فیوچر شاپ را تأسیس کرد. سال ۷۷، هفده سال بعد از مهاجرت، علی خسروشاهی در ۸۷ سالگی در لوزان سوئیس درگذشت.

البته چند سال بعد از جنگ، به نظر می‌رسید با برنامه‌ی تعدیل اقتصادی دولت رفسنجانی مجال برای برگشتن کارآفرینان و نوسازی صنایع و خصوصی‌سازی اتفاق می‌افتد. محمدحسین عادل‌رئیس کل وقت بانک مرکزی و محسن نوربخش وزیر امور اقتصاد برای جلب نظر ایرانیان کارآفرین به سرمایه‌گذاری در ایران به خارج سفر کردند و با حدود ۶۰۰ نفر هم ملاقات کردند. قرار بود درباره‌ی احترام به مالکیت خصوصی و امنیت سرمایه‌گذاری در ایران ابهام‌زایی شود. اما دعوا دوباره در داخل کشور از سر گرفته شد و جناح چپ این کار را به نفع بورژوازی رژیم گذشته عنوان کرد. روزنامه‌ی سلام و مجله‌ی پیام بانک سال ۷۰ به این موضوع پرداختند. مراد ثقفی، در مصاحبه با فصل‌نامه‌ی گفتگو، «بازگشت مهاجران ایرانی» را نقد کرد. جناح چپ در این جریان اعلام کرد که بازگشت سرمایه‌گذاران رژیم گذشته برخلاف ارزش‌های انقلاب و میراث امام خمینی است و نتیجه‌ی آن به نفع ثبات کشور نیست. جامعه‌ی روحانیت مبارز هم به این بحث دامن زد. اعضای این جامعه با روزنامه‌ی سلام، ارگان اصلی این حزب، مصاحبه کردند و مدعی شدند که اگر بورژوازی رژیم گذشته برگردد، به معنی کنار گذاشتن ارزش‌های انقلابی است.

قصه‌ی خسروشاهی ظاهراً با همین کلمات تمام می‌شود. اما قصه‌ی او و خانواده‌اش ادامه دارد. مثلاً ماجرای خانه‌ی خسروشاهی هنوز هم مسئله‌ی جالبی است. خسروشاهی دو تا خانه داشت؛ یکی پایین میدان فردوسی و دیگری در جماران. در باغ خسروشاهی، عمارت بزرگ و سفیدی قرار داشت که به آن کاخ سفید می‌گفتند و حسن خسروشاهی آن‌جا زندگی می‌کرد و خانه‌ی ساده‌تر در کنار آن، متعلق به علی خسروشاهی بود. علی خسروشاهی زندگی ساده‌ای داشت. دخترش می‌گوید: «چیزی که از اون برای ما باقی مونده دوتا کفش و دو دست کت‌وشلوار». البته خانه‌های خسروشاهی‌ها کلاً جذاب بوده‌اند. حتی چند سال پیش خانه‌ی حسن خسروشاهی و همسرش نزهت، دختر تقی ابروانی بنیان‌گذار کفش ملی، جزو پنج خانه‌ی گران شیکاگو بود. طبق گزارش‌ها خانه‌ی آن‌ها در شیکاگو ۱۷،۵ میلیون دلار قیمت داشته.

اما خانه‌ای که خیلی مهم و در سال‌های اول انقلاب استراتژیک بوده، همان خانه‌ی باغ جماران است. همانی که بعد از انقلاب شد محل سکونت آیت‌الله خمینی. هاشمی رفسنجانی در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی در ۱۶ خرداد ۱۳۸۸، در مورد خانه‌ی امام خمینی در قم و محل سکونت ایشان در جماران گفت: «زمانی هم (امام) که به تهران آمدند، خانه‌ای که ما به آن‌جا می‌رفتیم و شما دیدید. بله، به همین شکل ساده بود. اما وقتی به دو طرف این خانه نگاه می‌کنید، دو باغ بزرگ می‌بینید. یکی از این باغ‌ها، متعلق به خسروشاهی بود که ۱۴۰۰۰ متر وسعت و سه چهار قنات آب دارد. در این باغ چند ساختمان وجود دارد که امام با توصیه‌ی پزشکان (به خاطر

هیروشی میکیتانی، موسس بزرگ‌ترین خرده‌فروشی آنلاین ژاپن

## کارآفرینی که در کنار زلزله‌زدگان ایستاده است

آسیب‌دیده و همچنین توسعه نظام آموزشی و فراگیری زبان انگلیسی معروف است.

میکیتانی موسس و مدیر راکوتن (Rakuten)، یک خرده‌فروشی آنلاین در ژاپن است. این خرده‌فروشی آنلاین بیش از ۱.۵ میلیارد کاربر در سراسر جهان دارد و در تویکیو در ژاپن کارش را آغاز کرده است. بیش از ۷۰ مورد از خدمات کسب و کار در راکوتن عرضه می‌شود که شامل تجارت آنلاین و اپلیکیشن‌های پیام‌رسان است. در سال ۲۰۲۰ اعلام شد که راکوتن بزرگ‌ترین خرده‌فروشی مدرن در ژاپن است که امروز هم با مدیریت هیروشی میکیتانی اداره می‌شود.

درآمد این شرکت در سال ۲۰۲۰، ۱.۵ تریلیون ین معادل ۱۳.۶ میلیارد دلار گزارش شده است. همچنین براساس گزارش بلومبرگ، ارزش خالص دارایی‌های میکیتانی معروف به میکی به بیش از ۶ میلیارد دلار می‌رسد. او می‌تواند با این میزان دارایی ۳.۳۱ میلیون اونس طلا و ۷۹ میلیون بشکه نفت بخرد. ارزش دارایی‌های او معادل ۰.۲۸ درصد از تولید ناخالص داخلی ایالات متحده آمریکا و برابر با ۰.۶۹۰ درصد از مجموع ثروت ۵۰۰ میلیارد جهان است. ثروت او را ۱.۲۹، ۳۰ برابر بیشتر از متوسط درآمد خانوار در آمریکا می‌داند. همچنین ثروت او ۰.۱۲۰ درصد از کل فروش در بازار مسکن آمریکاست.

گزارش‌های رسمی شرکت از ترکیب سهامداران راکوتن نشان می‌دهد هیروشی میکیتانی و خانواده‌اش عمده سهام شرکت را در اختیار دارند. او مدیریت شرکت را هم به دست گرفته است. بخش عمده‌ای از سهام شرکت هم به هاروکو میکیتانی (Haruko Mikitani) همسر هیروشی تعلق دارد که در واقع، به عنوان دارایی خانواده میکیتانی در نظر گرفته می‌شود. علاوه بر این، میکیتانی مالک ۴.۹ درصد از سهام زاپالاس (Zappallas)، شرکت تولیدکننده محتوا برای تلفن‌های موبایل است. خانواده میکیتانی کمتر از یک درصد هم در شرکت تراست (Trust) سهم دارند، شرکتی که در زمینه خرید و فروش خودروهای دست‌دوم از طریق اینترنت فعالیت می‌کند.

ارزش دارایی‌های هیروشی در سال ۲۰۱۲ به ۶.۲ میلیارد دلار می‌رسید. این رقم در سال ۲۰۱۳، ۵.۶ میلیارد دلار اعلام شد. سال ۲۰۱۴، بهترین سال از نظر ارزش دارایی‌ها برای هیروشی است. ثروت او در این سال ۹.۳ میلیارد دلار ارزش داشت اما در سال‌های پس از آن، روند ارزش دارایی‌های هیروشی میکیتانی همواره رو به کاهش بوده است. ارزش دارایی‌های موسس بزرگ‌ترین خرده‌فروشی آنلاین

داستان زندگی هیروشی میکیتانی، بی‌شابهت به روایت سریال‌های ژاپنی از زندگی افراد موفق اما رنج‌کشیده و سخت‌کوش نیست. او کارآفرین خودساخته و پرتلاشی است که در یکی از شهرهای بزرگ ژاپن متولد می‌شود، تحصیل می‌کند، فرامی‌گیرد، سخت می‌جنگد، عزیزانی را از دست می‌دهد، اما دست از کار نمی‌کشد و در نهایت به موفقیت می‌رسد. براساس آنچه بلومبرگ از جایگاه او در دسامبر سال ۲۰۲۱ میلادی، در بین ۵۰۰ ثروتمند جهان منتشر شده، هیروشی میکیتانی ۴۷۲امین فرد ثروتمند در این فهرست است. او همچنین در رتبه‌بندی‌ای که نشریه فوربز از ثروتمندان جهان در دسامبر سال ۲۰۲۱ انجام داده، در جایگاه ۳۹۱ام قرار گرفته است. این کارآفرین ژاپنی را از میلیارد‌هایی می‌داند که بخش عمده‌ای از ثروتش را به کمک توسعه فناوری به دست آورده است، به همین دلیل او در فهرست‌ها و رتبه‌بندی‌های ثروتمندان متکی به فناوری هم حضور دارد و در سال ۲۰۱۷، رتبه ۳۳ام را در فهرست فوربز از این افراد اشغال کرده است.

هیروشی میکیتانی را امروز، کارآفرین و ثروتمندی می‌دانند که لقب پادشاه تجارت الکترونیک در این کشور را یدک می‌کشد. او اما امروز، علاوه بر این به حمایت از مردم صدمه‌دیده در زلزله، سازندگی مناطق

### زینب کوهیار

دبیر بخش کارآفرین خارجی

### او کیست؟

در فهرست بلومبرگ از ۵۰۰ میلیارد در جهان، هیروشی میکیتانی (Hi-roshi Mikitani)، که او را میکی هم صدا می‌زنند، در جایگاه ۴۷۲ ایستاده است. همچنین رتبه او در فهرست فوربز از ثروتمندان جهان ۳۹۱ است. در فهرست کسانی که ثروت آن‌ها به کمک فناوری به دست آمده، هیروشی در سال ۲۰۱۷، در رتبه ۳۳ام قرار گرفته است.



هیروشی میکیتانی موسس و مدیر بزرگ‌ترین خرده‌فروشی آنلاین ژاپن یعنی راکوتن است.

هیروشی میکیتانی در کوبه ژاپن به دنیا آمد.

۱۹۶۵

هیروشی از دانشگاه هیتوت سوباشی در رشته بازرگانی فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۸۸

۱۱۸

آینده‌نگر | tccim.ir | شماره صد و شانزده، بهمن ۱۴۰۰

هیروشی با بورسیه بانک صنعت ژاپن برای تحصیل در رشته ام‌بی‌ای به مدرسه کسب و کار هاروارد رفت.

۱۹۹۳



میکیتانی روزها در شرکت کریمسان به عنوان مشاور کار می‌کرد و شب‌ها، با پنج نفر از کارکنانش مشغول ساختن وبسایت نخستین خرده‌فروشی آنلاین در ژاپن بود.



شرکت راکوتن در سال ۲۰۱۷ به عنوان حامی مالی شرکت بارسلونا وارد کارزار فوتبال شد. میکیتانی می‌گوید من فکر می‌کنم ورزش یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین محتواهایی است که با آن سروکار داریم. این یک نمایش است، نمایشی بدون فیلم‌نامه‌ای که حوادث را از پیش تعیین کند.

برای هر ماه ارائه خدمات، ۳ هزار دلار دریافت می‌کردند. همچنین اگر پلتفرمی در آن سال‌ها با اینترنت این شرکت‌ها خدمات یا محصولی را می‌فروخت، باید ۱۵ درصد از فروش خود را به عنوان کمیسیون به شرکت‌های عرضه‌کننده اینترنت می‌پرداخت. میکیتانی اما شرایطی را فراهم کرد تا فروشندگان بتوانند در ماه تنها با پرداخت ۵۰۰ دلار محصولاتشان را در اینترنت بفروشند و هیچ کمیسینی هم به عرضه‌کننده اینترنت پرداخت نکنند. این فروشندگان تنها باید هزینه شش ماه را یکجا پرداخت می‌کردند. سه سال بعد، میکیتانی سهام راکوتن را به طور عمومی در ژازدک (NASDAQ)، بورس اوراق بهادار ژاپن عرضه کرد و شرکت او به بزرگ‌ترین بازار مجازی ژاپن تبدیل شد.

شرکت هیروشی میکیتانی در سال ۲۰۱۰، یک میلیارد دلار در برای عرضه خدمات فروش آنلاین خود در کشورهای خارجی سرمایه‌گذاری کرد اما پول تنها کافی نبود. برای عرضه خدمات به خارج، کارکنان راکوتن باید زبان انگلیسی می‌دانستند. موسس و مدیر شرکت به جای خداحافظی با کارکنانی که زبان انگلیسی نمی‌دانستند، شرایطی را فراهم کرد که کارکنان پس از موفقیت در آزمون‌های انگلیسی ترفیع بگیرند و به تحقق اهداف خارجی راکوتن کمک کنند. اما میکی به کارکنان شرکت محدود نمانده و امروز با برنامه بهبود سطح زبان انگلیسی در نظام آموزشی ژاپن مشهور است. او از کارآفرینان خودساخته و بانگیزه ژاپنی است. رسانه‌های ژاپن می‌گویند میکیتانی برنامه دارد از دارایی خود برای منافع عموم استفاده کند. به ویژه که او از جمله کارآفرینانی می‌داند که پس از زلزله توهوکو در سال ۲۰۱۱ در ژاپن، سخاوتمندانه به بازسازی مناطق زلزله‌زده کمک کرد. از مهم‌ترین اقدامات او در کمک به زلزله‌زدگان در توهوکوی ژاپن، بسیج تجار راکوتن در جنوب برای کمک به زلزله‌زدگان در مناطق شمالی این کشور بود. هیروشی اکنون ۵۶ساله است و دو فرزند دارد. ■

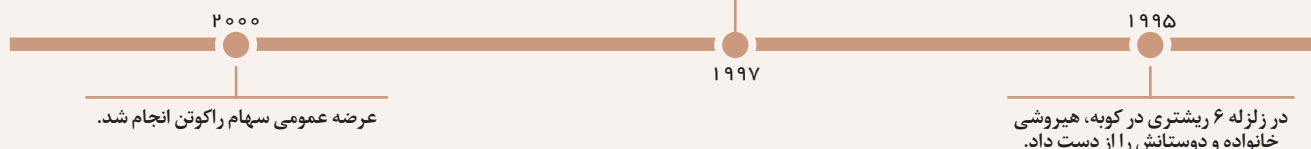
ژاپن در سال ۲۰۱۵، ۸.۷ میلیارد دلار بود. این رقم در سال ۲۰۱۶ به ۵.۶ میلیارد دلار رسید و در سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ به ترتیب ۵.۸ و ۵.۵ میلیارد دلار برآورد شده است. در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰، ارزش دارایی‌های هیروشی میکیتانی یا همان میکی، کمتر از ۵ میلیارد دلار بود اما در آوریل سال ۲۰۲۱، ارزش ثروت او به ۶.۷ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۲۰، راکوتن با درآمد ۱۳.۲ میلیارد دلاری اعلام کرد ۹۳۵ میلیون دلار ضرر کرده است. این شرکت همچنین ۵.۵ میلیارد دلار در صنعت خدمات موبایل سرمایه‌گذاری کرده است. راکوتن همچنین ۳۰۰ میلیون دلار در تاکسی‌یاب اینترنتی لیفت سرمایه‌گذاری کرد که منجر به زیان شرکت شد. میکیتانی پس از این عملکرد نامناسب، در سال ۲۰۲۰ از هیئت مدیره لیفت کناره‌گیری کرد. در مارس ۲۰۲۱، شرکت تنسنت از چین، هولدینگ ژاپنی پست و شرکت المارت به طور مشترک بیش از ۲ میلیارد دلار در راکوتن سرمایه‌گذاری کردند.

### زندگی پرماجر

هیروشی میکیتانی در مارس سال ۱۹۶۵ میلادی در شهر کوبه ژاپن به دنیا آمد. پدر او اقتصاددان و عمومی او مالک یک کسب و کار موفق در زمینه تولید و تکثیر کاتالوگ‌های پستی بود. او از دانشگاه هیتوتسوباشی ژاپن در سال ۱۹۸۸ مدرک لیسانس بازرگانی گرفت و در بانک صنعت ژاپن استخدام شد. هیروشی در سال ۱۹۹۳ با حمایت بانک صنعت ژاپن ربه دانشگاه هاروارد در ایالات متحده آمریکا رفت تا در رشته مدیریت ارشد کسب و کار تحصیل کند. از آن جایی که میکیتانی با بورسیه بانک صنعت به آمریکا سفر کرده بود، پس از بازگشت به توکیو مجبور شد دو سال در بانک صنعت کار کند. در سال‌های عمل به تعهد کاری که او به بانک صنعت ژاپن داشت، زلزله‌ای با قدرت ۶.۸ ریشتر کوبه، زادگاه میکیتانی را لرزاند. در این زلزله شش هزار و ۴۳۴ نفر از مردم کوبه از جمله عمو، عمه و دوستان میکیتانی از دنیا رفتند. تجربه تلخی که زلزله کوبه برای او رقم زد، باعث شد هیروشی میکیتانی در همه سال‌های زندگی و کارآفرینی‌اش نسبت به آسیب‌دیدگان زلزله در ژاپن حساس بماند. او پس از وقوع زلزله کار در بانک را رها کرد تا شرکت خودش را تاسیس کند.

میکیتانی در آغاز، یک شرکت مشاوره به اسم گروه کریمسان (Crimson Group) و پس از آن، خرده‌فروشی‌اش را تاسیس کرد. خرده‌فروشی که نام آن را از بازاری در قرن شانزدهم در ژاپن فتودالی گرفته بود. در آن قرن به این بازار در ژاپن راکوچی راکوزا می‌گفتند و میکیتانی نام راکوتن را با الهام از این بازار برای خرده‌فروشی‌اش انتخاب کرد. میکیتانی روزها در شرکت کریمسان به عنوان مشاور کار می‌کرد و شب‌ها، با پنج نفر از کارکنانش مشغول ساختن وبسایت نخستین خرده‌فروشی آنلاین در ژاپن بود. در سال ۱۹۹۷ میلادی، تامین‌کنندگان بزرگ اینترنت در ژاپن

### هیروشی شرکت راکوتن را با شش کارمند افتتاح کرد.



ملانیا پرکینز در سال ۱۹۸۷ در پرت استرالیا به دنیا آمد. نخستین کار او دوختن روسری و فروش در همان منطقه بود. او بعدها دانشگاه را رها کرد تا استارت‌آپ خودش را راه بیندازد.

## او کیست؟

ملانیا پرکینز (Melanie Perkins)  
 موسس پرانامه کانوا (Canva) است. او سال ۲۰۲۰ به جمع ثروتمندترین افراد جهان پیوسته است. در فهرست بلومبرگ در دسامبر سال گذشته میلادی او در رتبه ۴۸۳ ام است. بر اساس اطلاعات فوربز ارزش مجموع دارایی‌های او به ۶٫۵ میلیارد دلار می‌رسد.

## ملانیا پرکینز چطور به جمع ثروتمندان جهان پیوست؟ هرکسی می‌تواند طراحی کند

در شبکه‌های اجتماعی، طراحی و تغییر عکس‌ها برای کاربران کم‌حصوله اینترنت به تجربه‌های دل‌نشین تبدیل شود. اما این همه ماجرای کانوا نیست چراکه شرکت پرکینز و همسرش، به مشتریان حرفه‌ای تری غیر از کاربران عادی هم خدمات می‌دهد.

ملانیا پرکینز در پرت استرالیا به دنیا آمد والدین او معلم و مهندس بودند و مادرش رگ و ریشه مالزیایی داشت. در کالج قلب مقدس درس خواند و برای تحصیل در رشته‌های ارتباطات و بازرگانی به دانشگاه وسترن استرالیا رفت. اما در سن ۱۹ سالگی دانشگاه را رها کرد تا نخستین استارت‌آپش را راه‌اندازی کند. استارت‌آپی که فیوژن بوک (Fusion Books) نام گرفت، نخستین کسب و کار ملانیا نبود. او در سن ۱۴ سالگی، روسری می‌دوخت و به مردم منطقه‌ای که در آن متولد شده بود می‌فروخت. Fusion Books اما نخستین کسب و کار مدرن ملانیا و جایی بود که ایده اصلی کانوا در آن شکل گرفت. فیوژن بوک هم ایده‌ای نزدیک به کانوا داشت. در این برنامه یک سیستم طراحی آنلاین برای کاربران فراهم شده بود تا آن‌ها بتوانند برای خودشان سالنامه طراحی کنند. ملانیا زمانی که برای ساخت این سیستم طراحی آنلاین دنبال استفاده از ابزارهای گرافیکی بود، به پیچیده بودن بیشتر برنامه‌هایی که در بازار وجود داشت، پی برد. او از اینکه نمی‌توانست خیلی آسان و با صرف کمترین هزینه و وقت از ابزارهای گرافیکی استفاده کند کلافه شده بود. برای همین به ایجاد برنامه‌های فکر کرد که این چالش را برای کاربران و شرکت‌های طراحی آسان کند. غیر از این تجربه شخصی، دریافت بازخورد از مشتریان و همچنین یک دوره تدریس نرم‌افزارهای گرافیکی به دیگران باعث شد ملانیا بفهمد کار کردن با نرم‌افزارهای گرافیکی موجود تا چه اندازه برای مردم دشوار است. در واقع آنچه به راه‌اندازی کانوا منجر شد، ناامیدی پرکینز از نرم‌افزارهای گرافیکی بود و اینکه او

«اینکه همه چیز به پول ختم شود، الهامبخش نیست». این جمله ملاتی پرکینز، کارآفرین جوان استرالیایی است که با نرم‌افزار کانوا به شهرت رسیده است. او اکنون ۳۴ ساله است و یکی از جوان‌ترین زنانی است که یک شرکت فناوری را با ارزشی بیش از یک میلیارد دلار مدیریت می‌کند. او عنوان دومین زن ثروتمند استرالیا را یدک می‌کشد. شرکتی که ملانیا تاسیس کرده، بیش از ۴۰ میلیارد دلار ارزش گذاری شده است. ملاتی را از کارآفرینانی می‌دانند که دست به کار خیر دارد. او و گروهش، از زمان ۴۰ میلیارد دلاری شدن شرکت تصمیم گرفتند ۳۰ درصد از سهام کسب و کارشان را با اهداف خیرخواهانه‌ای مثل رفع فقر، واگذار کنند و مبلغی که آن‌ها از آن حرف می‌زدند، چیزی بیش از ۱۲ میلیارد دلار بود.

در فهرست بلومبرگ از ۵۰۰ ثروتمند جهان، نام ملانیا پرکینز و همسرش اوپرچیت دیده می‌شود. منشأ ثروت این زوج استرالیایی، اپلیکیشن‌های به اسم کانواست که با اهداف ساده‌سازی فرایندهای طراحی و گرافیک در فضای مجازی ایجاد شده است. در دسامبر سال ۲۰۲۱، ملانیا پرکینز در جایگاه ۴۸۳ ام در فهرست بلومبرگ قرار گرفت و ژانویه سال ۲۰۲۲، در جایگاه ۴۹۰ ام این فهرست بود. همچنین نام او در فهرست فوربز از ثروتمندان کمتر از ۳۰ سال هم قرار گرفته بود. با این حال می‌توان گفت این تازه شروعی برای ملانیا پرکینز است. او جوان است و مثل ورزش مورد علاقه‌اش یعنی موج‌سواری در سواحل استرالیا، موج‌های دیگری در پیش دارد که باید بر آن سوار شود. موج‌هایی که ناشی از هر چه بیشتر دیجیتالی شدن زندگی مردم است. این روزها کمتر کسی است که بخواهد در شبکه‌های اجتماعی برند اشخاص حقیقی و حقوقی را تبلیغ کند و سراغ کانوا نرود. این نرم‌افزار کمک کرده تا فرایندهای انجام کارهای گرافیکی

ملانیا و همسرش شرکت کانوا را تاسیس کردند.

۲۰۱۲

۲۰۰۶

ملانیا تحصیل در دانشگاه را رها کرد تا نخستین استارت‌آپش را تاسیس کند.

ملانیا پرکینز در پرت استرالیا به دنیا آمد.

۱۹۸۷

داستان ثروتمند شدن ملانیا و جذب سرمایه کانوا بیشتر به داستان‌های افسانه‌ای شباهت دارد اما در واقع، جلب توجه سرمایه‌گذاران برای ملانیا پرکینز به این آسانی نبود.



ملانیا پرکینز، کلیف اوبریچت و کامرون آدامز، موسسان کانوا. آن‌ها از پرت استرالیا به سیدنی رفتند تا سرمایه بیشتری جذب کنند. پس از شنیدن ده‌ها بار جواب منفی، سرانجام کانوا به دومین تک‌شاخ در تاریخ استارت‌آپ‌های استرالیا در سال ۲۰۱۸ تبدیل شد.

میلیارد دلار وارد کرد. کانوا در واقع دومین تک‌شاخ در اکوسیستم استارت‌آپی استرالیا بود. اما زمانی که پرکینز، برای نخستین بار تلاش کرد برای نرم‌افزار کانوا سرمایه جذب کند، بیش از ۱۰۰ بار جواب منفی شنید. سایت کارآفرین می‌نویسد سرمایه‌گذاران به ویژه سرمایه‌گذاران آمریکایی نگاه مثبتی به استرالیا ندارند. از نظر آن‌ها استرالیا یک سرزمین دورافتاده است و ریسک سرمایه‌گذاری در آن بالاست. اما این حرف‌ها، مانعی در مسیر پرکینز نبود. او به تلاش‌هایش ادامه داد. تلاشی که در نهایت سه سال طول کشید. او در پایان این سه سال توانست بیل تلی از سرمایه‌گذاران حوزه فناوری را ببیند اما حتی او هم در کانوا سرمایه‌گذاری نکرد. با این حال به پرکینز و همکارانش کمک کرد با کسانی ارتباط برقرار کنند که می‌توانستند به رشد کسب‌وکار آن‌ها کمک کنند.

یک نکته مهم دیگر در فرایند جذب سرمایه پرکینز و اوبریچت، پایبندی سفت و سخت آن‌ها به ارزش‌های اخلاقی است. آن‌ها این ارزش‌های اخلاقی را در مأموریت کانوا هم گنجانده‌اند. در واقع، این ارزش‌ها در دستورالعمل‌های کاربران در کانوا هم نوشته شده است. برای مثال در راهنمای کاربران در کانوا نوشته شده، کانوا هرگز از کاربران این نرم‌افزار برای انجام کارهای مجرمانه علیه دیگران حمایت نمی‌کند به ویژه در زمینه مذهب، سن، معلولان، نژاد و ملیت‌ها. این شرکت از این هم فراتر می‌رود. آن‌ها اعلام کردند اگر شرکت به این نتیجه برسد که کاربری از خدمات کانوا برای انجام عمل مجرمانه علیه دیگران به ویژه با انگیزه‌های نژادی، دینی، جنسیتی، سنی، قومی و قبیله‌ای، ملیتی و... استفاده می‌کند، به طور موقت و در نهایت دائم دسترسی کاربر به خدماتش را قطع می‌کند. چنین موضع‌گیری محکمی نسبت به تبعیض‌های نژادی در جهان شرکت‌ها کم است. به اشتراک گذاشتن عمومی ارزش‌هایی که به آن باور دارید در شرکت‌ها نقش موثر و مهمی ایفا می‌کند. به همین دلیل در اکوسیستم فناوری، کانوا به عنوان یک شرکت اخلاق‌مدار توانست توجه‌ها را جلب کند و همین جلب توجه، در جلب نظر سرمایه‌گذاران بین‌المللی و مشتریان بیشتر، بی‌اثر نبوده و نیست.

شرکت کانوا غیر از سیدنی، در مانیل و پکن هم دفاتری ایجاد کرده است. توسعه هرچه بیشتر در دستور کار کانواست اما عملکرد ملانیا پرکینز و همسرش نشان می‌دهد کانوا شرکتی نیست که بخواید بر پول هرچه بیشتر تمرکز کند. ملانیا و اوبریچت ۱۸ درصد از سهام کانوا را در اختیار دارند. ملانیا در مطلبی که در سایت مدیوم منتشر کرده گفته از عواید بخش دیگری از سهام شرکت برای عملی کردن اهداف خیرخواهانه استفاده می‌کنند. ■



کلیف اوبریچت و ملانیا پرکینز از کارآفرینان جوان اما پایبند به اصول اخلاقی‌اند. ملانیا در مطلبی در سایت مدیوم نوشته است بیشتر سهام شرکت و عواید آن را به رفع فقر و دیگر اهداف خیرخواهانه اختصاص می‌دهند.

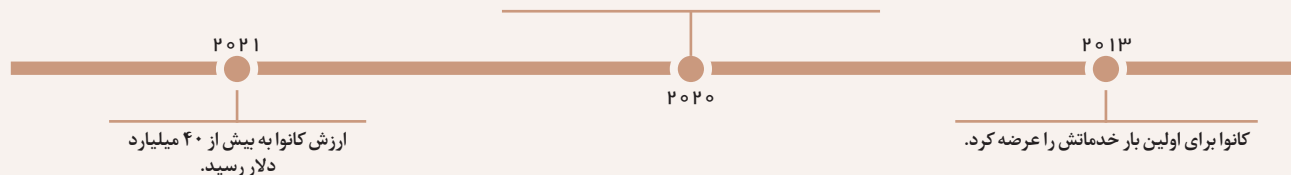
فهمید در این ناامیدی و استیصال از یاد گرفتن این نرم‌افزارها، او تنها نیست. ملانیا در آن زمان از اینکه بتواند از خدمات یک گرافیست خوب استفاده کند، ناامید شده بود و هیچ‌کدام از نرم‌افزارها هم نتوانستند به او کمک کنند. او فکر می‌کرد بسیاری از نرم‌افزارهای موجود طراحی پیچیده‌اند. به همین دلیل کانوا در ساده‌ترین حالت برای طراحی ساخته شده است. شعار کانوا این است: «هرکسی می‌تواند طراحی کند».

در سال ۲۰۱۲، ملانیا و کلیف اوبریچت (Cliff Obrecht) همسرش و کامرون آدامز (Cameron Adams) نرم‌افزار کانوا را در سیدنی تأسیس کردند و در سال ۲۰۱۳ کانوا نخستین خدمات خود را عرضه کرد. در کمال ناباوری کانوا ماهانه بیش از ۶۰ میلیون کاربر در بخش خدمات رایگان جذب کرد. روش‌های طراحی و انجام کارهای گرافیکی در کانوا به اندازه‌ای ساده بود که باعث شد بیش از ۵۰۰ هزار تیم از شرکت‌هایی مثل اینتل و زوم برای دریافت خدمات کانوا پول بپردازند. رشد تعداد کاربران کانوا و متقاضیان خدمات آن باعث شد اسم ملانیا و همسرش در فهرست ثروتمندان جهان قرار بگیرد. ثروتی که سایت بلومبرگ آن را معادل قیمت ۷۳۸ میلیون بشکه نفت و ۰٫۲۸۲ درصد از تولید ناخالص داخلی ایالت متحده آمریکا دانسته است. ثروت پرکینز اکنون معادل ۰٫۶۹۷ درصد از کل ثروت ۵۰۰ ثروتمند جهان است و ۵۵٫۰۸۱ برابر متوسط درآمد خانوار در آمریکا است. پرکینز در ادامه توانست از موسس گوگل مپ، لارس راسموسن (Lars Rasmussen)، ۱۶۶ میلیون دلار سرمایه بگیرد. در سال ۲۰۲۱، کانوا سرمایه بیشتری جذب کرد و همین باعث شد ارزش شرکت به بیش از ۴۰ میلیارد دلار برسد.

### آسان نبود

داستان ثروتمند شدن ملانیا و جذب سرمایه کانوا بیشتر به داستان‌های افسانه‌ای شباهت دارد اما در واقع، جلب توجه سرمایه‌گذاران برای ملانیا پرکینز به این آسانی نبود. شرکتی که ملانیا، اوبریچت و آدامز تأسیس کردند در نقطه‌ای دورافتاده از جهان بود یعنی استرالیا. جایی که سرمایه‌گذاران کمتر به آن توجه نشان می‌دهند. با این حال چند نکته مهم باعث شد کانوا در نهایت به چشم صاحبان سرمایه در اکوسیستم فناوری جهان بیاید و ملانیا پرکینز به یکی از موثرترین کارآفرینان جوان جهان در این اکوسیستم تبدیل شود. کانوا استارت‌آپی که ملانیا پرکینز، آدامز و اوبریچت تأسیس کردند، در سال ۲۰۱۸ ارزش یک

کانوا ۶ میلیارد دلار ارزش‌گذاری شد، در حالی که با ۶۰ میلیون دلار تأسیس شده بود.





لای میسانگ، موسس ZTO چطور میلیاردر شد؟

## سوار بر موج تجارت الکترونیک در چین



در چین در سال ۲۰۱۶ به طور متوسط ۷۰ میلیون بسته در روز جابه جا می‌شد. سهم «زد تی او» از بازار تحویل مرسوله در چین به ۲۰/۴ درصد در سال ۲۰۲۰ رسید. زد تی او همگام با توسعه تجارت الکترونیک توسعه پیدا کرده و یکی از مهم‌ترین شرکت‌های لجستیکی این کشور است. لای میسانگ می‌گوید از اهداف مهم این شرکت کمک به مردم برای حفظ مشاغل و تحقق رویای آنان برای تولید یک محصول و ارسال آن به نقاط دور و نزدیک است.

۷,۳ میلیارد دلار برآورد شده است.

در می سال ۲۰۱۸ شرکت زد تی او توانست ۱,۳۸ میلیارد دلار از شرکت علی‌بابا سرمایه جذب کند. در مارس ۲۰۱۷ شش میلیارد چینی ۴۷ میلیون دلار سرمایه به زد تی او دادند و امروز بخش عمده‌ای از ثروت لای میسانگ از سهم ۲۹ درصدی او از سهام زد تی او منشأ می‌گیرد. زد تی او بیش از ۹۴ مرکز انبار و تحویل کالا در جهان راه‌اندازی کرده است.

### از چوب تا لجستیک

لای میسانگ در سال ۱۹۷۰ در چین، در شهری به نام تانگلو به دنیا آمد. خانواده کشاورز او در نزدیکی شهری بزرگ در شرق چین زندگی می‌کردند، یعنی شهر هانگژو، جایی که غول تجارت الکترونیک چین یعنی گروه علی‌بابا کارش را شروع کرده است. لای میسانگ پس از اینکه نتوانست در آزمون ورودی دبیرستان نمره بیاورد، یعنی در سن ۱۴ سالگی، تحصیل را رها کرد و در یک کارخانه محلی که تولیدکننده ابریشم بود، مشغول به کار شد.

دو سال بعد، او کار در کارخانه ابریشم را کنار گذاشت و کسب و کار خودش را راه انداخت. کسب و کار تازه تاسیس لای میسانگ از جنگل‌های نزدیک به شهر تانگلو چوب جمع می‌کرد و می‌فروخت. این تجارت باعث شد در سال ۲۰۰۱ لای به یکی از

### او کیست؟

در فهرست بلومبرگ

از ۵۰۰ ثروتمند جهان

در دسامبر سال ۲۰۲۱،

لای میسانگ (Lai Meisong)

در جایگاه ۴۷۶ام (ong)

ایستاده است. همچنین

در فهرست فوربز از

ثروتمندان چین اورتبه

۹۴ را اشغال کرده است.

لای میسانگ ۳۴۴ امین

ثروتمند جهان در

فهرست فوربز است.

منشأ ثروت او، صنعت

لجستیک است.

می‌گویند در بعضی خاک‌ها، کافی است دانه‌ای از دست کسی به زمین بیفتد و درختی برآید. حکایت اکوسیستم استارت‌آپی و فضای کسب و کار چین، در مورد کارآفرینانی مثل لای میسانگ و شرکت «زد تی او»، بی‌شباهت به این داستان نیست. چین بازاری بزرگ با جمعیتی چند میلیاردی و رکوردهای استثنایی در تجارت و اقتصاد جهان است. کافی است کسی بخواهد خدماتی ارائه کند یا محصولی را به این جمعیت بزرگ بفروشد. در مورد چین، شاید تا مدت‌ها نیاز به حضور در بازارهای صادراتی هم برای توسعه کسب و کار معنا پیدا نکند. اما در مورد لای میسانگ فقط جمعیت و مساحت قابل توجه چین نبود که به اهرم رشد او و شرکت لجستیکی‌اش تبدیل شد. انفجار تجارت الکترونیک در اژدهای زرد و خیز شرکت‌هایی مثل علی‌بابا در این کشور، زمینه را برای توسعه کسب و کارهای لجستیکی از جمله زد تی او اکسپرس فراهم کرد.

لای میسانگ موسس و مدیرعامل شرکت زد تی او اکسپرس، بزرگ‌ترین شرکت تحویل مرسوله در چین از نظر حجم کاری است. این شرکت در شانگهای چین تاسیس شده است. به گزارش رسانه‌های بین‌المللی زد تی او بیش از ۹۰ انبار ذخیره کالا دارد و درآمد آن در سال ۲۰۲۰ به بیش از ۲۵,۲ میلیارد یوان معادل ۳,۹ میلیارد دلار رسیده است. این شرکت از عرضه اولیه عمومی سهامش در سال ۲۰۱۶ در بورس نیویورک ۱,۴ میلیارد دلار سرمایه جذب کرد.

لای میسانگ، موسس زد تی او اکنون ۵۱ ساله است و خالص مجموع دارایی‌های او در سال ۲۰۲۱، ۵,۴۵ میلیارد دلار برآورد شده است. براساس برآوردهای بلومبرگ، با ثروت لای میسانگ می‌توان ۷۳,۸ میلیون بشکه نفت خام خرید. مجموع دارایی‌های او معادل ۰,۱۹۵ درصد از تولید ناخالص داخلی آمریکا و معادل ۰,۵۶۹ درصد از ثروت ۵۰۰ ثروتمند جهان است.

ارزش دارایی‌های لای میسانگ در سال‌های گذشته رو به افزایش بوده است. براساس اعلام فوربز در سال ۲۰۱۷ ارزش دارایی‌های او به ۲,۹ میلیارد دلار می‌رسید. این رقم در سال‌های آینده از مرز ۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ عبور کرد. در سال ۲۰۱۹ لای میسانگ صاحب ۳,۷ میلیارد دلار بود. سرانجام در سال ۲۰۲۰، با رشد تجارت الکترونیک و رونق تحویل مرسوله در سراسر جهان، کسب و کار زد تی او رشد کرد و ارزش دارایی‌های لای میسانگ از رقم ۵,۳ میلیارد دلار گذشت. ارزش دارایی‌های او در آوریل سال ۲۰۲۱،

لای نخستین کسب و کارش را در زمینه چوب در شهر مادری‌اش راه انداخت.

۱۹۸۷

۱۹۸۵

لای در آزمون ورودی دبیرستان رد شد و برای کار به کارخانه ابریشم رفت.

لای در استان ژی جیانگ چین به دنیا آمد.

۱۹۷۰

در سال ۲۰۰۲ لای با همکاری سه نفر دیگر نخستین خشت‌های غول تحویل مرسوله چین را روی هم گذاشت. او دیده بود چند نفر از بستگان و دوستانش در کارخانه‌های تحویل مرسوله کار می‌کنند و می‌دانست در این صنعت چه سودی انتظارش را می‌کشد.



«زد تی او» بیش از ۹۰ ایتبار ذخیره کالا دارد و درآمد آن در سال ۲۰۲۰ به بیش از ۲۵/۲ میلیارد یوان معادل ۳/۹ میلیارد دلار رسیده است. این شرکت از عرضه اولیه عمومی سهامش در سال ۲۰۱۶ در بورس نیویورک ۱/۴ میلیارد دلار سرمایه جذب کرد.



لای میسانگ پسر یک خانواده کشاورز است که نتوانست در امتحان ورودی دبیرستان موفق شود. او پس از این به یک کارخانه تولیدی ابریشم رفت و بعد از آن، در تجارت چوب مشغول به کار شد. اما سرنوشت او با راه‌اندازی زد تی او تغییر کرد. اکنون نام او در بین ۱۰۰ ثروتمند نخست چین و ۵۰۰ ثروتمند جهان قرار گرفته است.

آمده تا محصولات کشاورزی را به شهرها و روستاهای دیگر بفروشند همچنین با توسعه شبکه زد تی او و کسب و کار لجستیکی آن، روستاییان این فرصت را پیدا کردند تا آسان‌تر از همیشه به محصولات صنعتی مورد نیاز برای توسعه کسب و کارشان دسترسی پیدا کنند. ماموریت ما این است که با ارائه بهترین خدمات خود به مردم بیشتری برای داشتن زندگی رضایت‌بخش و شاد کمک کنیم. ما براساس سه اصل کار می‌کنیم: نخست، کمک به مردم برای داشتن زندگی و تحقق رویاهایشان با راه‌اندازی کسب و کار خودشان و یا ایمن‌سازی شغل‌هایی که دارند؛ دوم، ارزش آفرینی برای مشتریان نهایی با کاستن از هزینه‌های لجستیکی؛ و سوم، تلاش برای افزایش ارزش در زنجیره تعاملات کارآفرینان و تجاری. لای میسانگ اکنون با خانواده‌اش در شانگهای زندگی می‌کند. ■

ثروتمندان منطقه زندگی‌اش تبدیل شود. سرمایه او در آن زمان به طور تقریبی ۶۰۰ هزار دلار معادل ۵ میلیون یوان بود.

در سال ۲۰۰۲ لای با همکاری سه نفر دیگر نخستین خشت‌های غول تحویل مرسوله چین را روی هم گذاشت. او دیده بود چند نفر از بستگان و دوستانش در کارخانه‌های تحویل مرسوله کار می‌کنند و می‌دانست در این صنعت چه سودی انتظارش را می‌کشد. با وجود محدودیت‌هایی که برای رقابت شرکت‌های تحویل مرسوله با پست دولتی چین تا پیش از سال ۲۰۰۹ وجود داشت، مشتریان همچنان به استفاده از خدمات سریعی که این شرکت‌ها در بازار پیشنهاد می‌کردند، تمایل نشان دادند. پس از تحویل ۵۷ بسته در روز نخست، کسب و کار تازه میسانگ به سرعت رشد کرد و در جریان توسعه انفجاری تجارت الکترونیک در چین، این شرکت توانست به بزرگ‌ترین تحویل‌دهنده مرسوله در این کشور تبدیل شود. شرکت زد تی او در سال ۲۰۱۵، با تحویل ۲،۹ میلیارد مرسوله به درآمدی بیش از ۹۱۵،۸ میلیون دلار رسید. شرکت علی‌بابا و بازوی لجستیکی آن کاینیائو (Cainiao Network hold)، به طور تقریبی صاحب ۱۰ درصد از سهام زد تی او هستند.

### سکوی پرتاب

در چین در سال ۲۰۱۶ به طور متوسط ۷۰ میلیون بسته در روز جابه‌جا می‌شد. سهم زد تی او از بازار تحویل مرسوله در چین به ۲۰،۴ درصد در سال ۲۰۲۰ رسید. این شرکت در ۸ می سال ۲۰۲۲ تاسیس شده است و از نظر حجم بسته‌های تحویلی نخستین شرکت تحویل مرسوله در چین است. «زد تی او» اکنون به عنوان یکی از معتمدترین شرکت‌های تحویل مرسوله نزد مشتریان در چین و سایر کشورهای جهان شناخته شده است. در واقع توسعه شرکت‌های تجارت الکترونیکی مثل علی‌بابا و فروش هرچه بیشتر محصولات در فضای آنلاین در چین و سایر کشورها بود که به سکوی پرش زد تی او تبدیل شد. مدل همکاری زد تی او در شبکه‌سازی با همکاران بسیار منعطف است به همین دلیل این شرکت می‌تواند با هزینه کم در موقعیت‌های جغرافیایی مختلف، خدمات خود را در حوزه تجارت الکترونیک توسعه دهد. عملکرد موثر و مدل اقتصادی مقیاس‌پذیر این شرکت کمک کرده زد تی او به شرکتی قابل توجه برای سرمایه‌گذاران تبدیل شود. هدف زد تی او تبدیل شدن به شرکتی با خدمات لجستیکی جامع و کامل در جهان است. صنعت لجستیک و خدمات مرسوله در رشد تجارت الکترونیک در چین و تبدیل آن به بزرگ‌ترین بازار تجارت الکترونیک جهان نقش مهمی ایفا کرده است.

### روایه‌های بزرگ

لای میسانگ می‌گوید: «ما تلاش کردیم مردم رویاهایشان را دنبال کند. ما در توسعه شبکه همکاران خود حتی با اشخاص حقیقی در روستاها هم کار می‌کنیم. کسانی که شاید فاقد تخصص کافی برای راه‌اندازی کسب و کارهای بزرگ به نظر برسند اما در همکاری با شرکت ما فرصت داشتن شغل و زندگی خوب و رضایت‌بخش را پیدا می‌کنند.»  
در ۱۴ سال گذشته زد تی او برای بیش از ۲۰۰ هزار نفر شغل ایجاد و جریان انتقال کالا در سراسر چین را مدیریت کرده است. به گفته لای میسانگ، بهبود کیفیت زندگی مردم چین در روستاهای دور و نزدیک، از مهم‌ترین کارهایی است که زد تی او به انجام آن افتخار می‌کند.  
لای میسانگ می‌گوید: «شرکت زد تی او و خدمات لجستیکی آن به کمک روستاییان

سهام «زد تی او» برای اولین بار در بازار سهام نیویورک عرضه شد.

۲۰۱۶

۲۰۰۳

لای با خانواده‌اش به شانگهای نقل مکان کرد.

۲۰۰۲

لای شرکت «زد تی او» را در شانگهای بنیان گذاشت.

۱۹۹۵

لای با دختر همسایه در روستای پدری‌اش ازدواج کرد.

سر جیمز راتکلیف با سرمایه‌اش چه می‌کند؟

## ثروتمند و بلندپرواز



سر جیمز آرتور راتکلیف از حامیان خروج انگلستان از اتحادیه اروپا و فرابند برگزیت بود. او مدیریت شرکت اینئوس را بر عهده دارد.

رسانه‌های دیگر نوشته‌اند راتکلیف در سال ۱۹۹۲ خانه‌اش را رهن داد تا در یکی از کسب و کارهای نفتی و شیمیایی بریتانیا سرمایه‌گذاری کند.

پس از این سرمایه‌گذاری، راتکلیف به عنوان مدیر اجرایی شرکت کارش را شروع کرد. در سال ۱۹۹۴، سهام شرکت اینسپک (Inspec) در بازار سهام لندن عرضه شد. چهار سال بعد، راتکلیف مدیریت اینسپک را رها کرد چراکه یک کارخانه مواد شیمیایی را در بلژیک خریده بود. این کارخانه، همان کارخانه‌ای است که امروز با نام اینئوس (Ineos) می‌شناسیم. پس از انجام معاملات پی‌درپی و گذشت یک دهه، اینئوس به یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های مواد شیمیایی و نفتی جهان تبدیل شد.

راتکلیف موسس و صاحب بخش عمده‌ای از سهام شرکت اینئوس است، از شرکت‌های سازنده مواد شیمیایی و نفتی. این شرکت اکنون بیش از ۲۶ هزار کارمند در سراسر جهان دارد و در ۲۹ کشور جهان نمایندگی دایر کرده و کار می‌کند. درآمد سالانه شرکتی که راتکلیف آن را ساخته، در سال ۶۱ میلیارد دلار است. شرکت اینئوس سالانه بیش از ۶۰ میلیون تن مواد شیمیایی تولید می‌کند که پلیمرها و رزین را هم شامل می‌شود.

شرکت اینئوس منشأ عمده ثروت راتکلیف است. ثروت این میلیارد در ۶۹ ساله انگلیسی، معادل ۵۱۶ میلیون بشکه نفت خام و ۰،۰۸۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی ایالات متحده آمریکاست. مجموع ثروت او را معادل ۰،۰۱۰۳ درصد از ثروت ۵۰۰ میلیارد در جهان و ۲۲۰۱ برابر متوسط درآمد خانوار در آمریکا می‌دانند. در سال ۲۰۱۶، شرکت راتکلیف با انتقال گاز شیل آمریکا به کانادا خبرساز شد. کشتی‌هایی که این محموله را منتقل کردند، کشتی‌های اژدها نام دارند و از کشتی‌های گول پیکر ۶۰۰ فوتی به شمار می‌روند.

## او کیست؟

سر جیمز آرتور راتکلیف

sir james arthur

در فهرست (ratcliffe)

میلیاردهای فوربز در

سال ۲۰۲۱ در جایگاه

۱۱۳ جهان قرار گرفت.

در فهرست بلومبرگ

از ثروتمندان جهان در

رتبه ۱۸۰ است، منشأ

ثروت او، تولید و فروش

محصولات نفتی و

شیمیایی است.

جیمز آرتور راتکلیف را به سرگرمی‌های ماجراجویانه و بلندپروازی‌هایش می‌شناسند. هر چند او را می‌توان یک میلیارد در مقتصد هم دانست که براساس غریزه‌اش، اقامت در جایی را ترجیح می‌دهد که مالیات کمتری بپردازد. در زندگی آرتور راتکلیف که منشأ ثروت او، نفت و فرآورده‌های شیمیایی است می‌توان سفر به قطب‌های شمال و جنوب، راهاندازی خیره‌های ورزشی، سرمایه‌گذاری در ورزش، صنعت مد، خودرو و قایق را دید. در فهرست میلیاردرهای فوربز در سال ۲۰۲۱، نام راتکلیف در جایگاه ۱۱۳م جهان است. در فهرست بلومبرگ از ۵۰۰ ثروتمند جهان در دسامبر همین سال، جیمز راتکلیف در جایگاه ۱۸۰ام ایستاده است. او امسال ۶۹ساله می‌شود و همراه با همسرش در لندن زندگی می‌کند.

راتکلیف را مهندس سابق شیمی می‌نامند. او امروز موسس و مدیرعامل یکی از بزرگ‌ترین مجموعه شرکت‌های فعال در حوزه محصولات نفتی و شیمیایی و پالایشگاهی عنوان دارد. شرکت راتکلیف که دفتر مرکزی آن در لندن است، همه چیز تولید می‌کند. از روغن‌های مصنوعی گرفته تا مواد پلاستیکی و حلال‌هایی برای انسولین و آنتی‌بیوتیک‌ها. سال ۲۰۱۶ را می‌توان سال صعود ارزش‌های راتکلیف دانست. مجموع ارزش‌های او تا پیش از این سال ۲،۴ میلیارد دلار تا ۱،۸ میلیارد دلار در نوسان بود. در سال ۲۰۱۲ ارزش‌های جیمز راتکلیف را در فوربز ۲،۴ میلیارد دلار تخمین زدند. این رقم در سال ۲۰۱۳ به ۱،۱ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۴ به ۱،۲ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۵ به ۱،۸ میلیارد دلار رسید.

در سال ۲۰۱۶، ارزش‌های جیمز راتکلیف از مرز ۵،۵ میلیارد دلار عبور کرد و این روند صعودی تا سال ۲۰۱۸ ادامه پیدا کرد. در سال ۲۰۱۷، راتکلیف صاحب ۹ میلیارد دلار بود و بررسی‌ها در نهایت، ارزش‌های او در سال ۲۰۱۸ را ۱۶،۴ میلیارد دلار نشان داد. در سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰، ارزش‌های جیمز راتکلیف مثل دیگر ثروتمندان جهان و تحت تأثیر همه‌گیری کرونا کاهش یافت. در این سال‌ها راتکلیف صاحب ۱۲ و ۱۱ میلیارد دلار ثروت بود. این رقم اما در سال ۲۰۲۱، در نهایت به ۱۷ میلیارد دلار رسید. اما سر جیمز آرتور راتکلیف با طی چه مسیری به این ثروت افسانه‌ای رسیده است؟

## خرید به موقع

راتکلیف در سال ۱۹۵۲ میلادی در منچستر انگلستان به دنیا آمده است. او در مدرسه کسب و کار لندن و دانشگاه بیرمنگام درس خوانده است. جیمز آرتور راتکلیف در رشته مهندسی شیمی تحصیل کرد و پس از آن برای کار به شرکت نفتی استورفت و همزمان تحصیل در رشته ام‌بی‌ای را هم ادامه داد.

براساس آنچه از زندگی او در نشریه تلگراف منتشر شده، او در سال ۱۹۸۹ سهام شرکت ادونت اینترنشنال را خرید و سه سال بعد، با استفاده از پس‌انداز شخصی‌اش، برای خرید واحد تخصصی شیمیایی بی‌پی، شرکت پتروشیمی بریتانیا استفاده کرد.

برای کار به یک شرکت خصوصی به نام ادونت رفت.

۱۹۹۲

با سرمایه‌گذاری در اینسپک به عنوان مدیر اجرایی شرکت مشغول به کار شد.

۱۹۸۹

جیمز آرتور راتکلیف در منچستر انگلستان به دنیا آمد.

۱۹۷۴

جیمز پس از تحصیل در رشته مهندسی شیمی در انگلستان به شرکت اسو پیوست.

۱۹۵۲

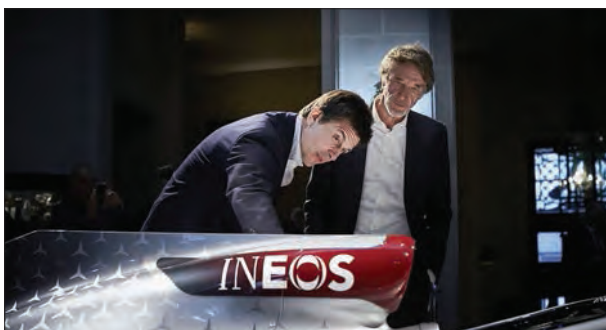


سر آرتور جیمز راتکلیف را می توان از میلیاردرهای ماجراجوی جهان دانست. هرچند می گویند او علاقه کمی به حضور در رسانه ها و زندگی نمایشی از خود نشان می دهد اما در عمل، با ماجراجویی هایی که راتکلیف در برنامه زندگی اش گنجانده، کمتر رسانه های است که نورافکن خود را بر او تابانده باشد.

## ماجراجویی ها



شرکت اینئوس در سال ۱۹۹۸ کارش را آغاز کرد. این شرکت در زمینه تولید فرآورده های نفتی و شیمیایی فعالیت می کند. از کارهای بزرگ شرکت راتکلیف، انتقال گاز شیل از آمریکا به اروپا بود.



شرکت اینئوس یکی از بزرگترین مجموعه شرکت های فعال در حوزه محصولات نفتی و شیمیایی و پالایشگاهی است. شرکت راتکلیف که دفتر مرکزی آن در لندن است، همه چیز تولید می کند. از روغن های مصنوعی گرفته تا مواد پلاستیکی و حلال هایی برای انسولین و آنتی بیوتیک ها. یکی از کارهای مهم این شرکت سرمایه گذاری در رشته های ورزشی از جمله مسابقات دوچرخه سواری، قایق رانی، اتومبیل رانی و موتورسواری است.



از بلندپروازی های راتکلیف، تولید یک خودروی آفرود است که با لندروور رقابت کند. این پروژه تا امروز زیان ده بوده و باید برای ادامه از دیگر شرکت های تابعه اینئوس تسهیلات بگیرد.

سر آرتور جیمز راتکلیف را می توان از میلیاردرهای ماجراجوی جهان دانست. هرچند می گویند او علاقه کمی به حضور در رسانه ها و زندگی نمایشی از خود نشان می دهد اما در عمل، با ماجراجویی هایی که راتکلیف در برنامه زندگی اش گنجانده، کمتر رسانه های است که نورافکن خود را بر او تابانده باشد. یک نمونه از این ماجراجویی ها، سفرهای راتکلیف به قطب های شمال و جنوب است. همچنین او در سال ۲۰۱۵ طی یک ماه با موتورسیکلت به آفریقای جنوبی سفر کرد. علاقه او به خودروهای آفرود باعث شده شرکت اینئوس در تولید این نوع خودرو سرمایه گذاری کند. او همچنین یک خیریه به اسم «برو برای تفریح بدو» را با هدف فعالیت کودکان راه اندازی کرده است. راتکلیف در رشته های مختلف ورزشی سرمایه گذاری کرده است. اینئوس صاحب تیم فوتبال محبوب سوئیس ها یعنی لوزان است و برند مدبل استاف هم که در صنعت مد کار می کند، از زیرمجموعه های اینئوس شناخته می شود. در سال ۲۰۱۸، راتکلیف در جریان برگزاری مسابقات قایق رانی در ایالات متحده آمریکا در همکاری با بن اینسلی (Ben Ainslie) از قایقرانان معروف بریتانیایی، تیم شرکت اینئوس از انگلستان را تشکیل دادند. براساس گزارش ها راتکلیف ۱۱۰ میلیون یورو در این پروژه سرمایه گذاری کرد. در سال ۲۰۱۹ راتکلیف یک تیم دوچرخه سواری به نام آسمان را خرید و نام آن را به اینئوس تغییر داد. همچنین در همین سال از حامیان مالی تور یورکشایر و دوفرانس بود.

از دیگر حاشیه سازی های سر جیمز راتکلیف، علاقه عجیب و پرهزینه او به ساخت خودروهای آفرود و رقابت با شرکت لندروور است. براساس آخرین اخبار، شرکت راتکلیف در این پروژه سه ساله بیش از ۲۵۰ میلیون یورو ضرر کرده است. اما راتکلیف دست بردار نیست. شرکت خودروسازی اینئوس (Ineos Automotive) در آخرین گزارش های مالی خود در سال گذشته میلادی اعلام کرده دیگر شرکت های تابعه اینئوس به این شرکت خودروسازی برای پیشبرد کار ساخت خودرو تسهیلات می دهند. در آغاز قرار بود از موتورهای احتراقی در ساخت خودروهای آفرود و مورد علاقه راتکلیف استفاده شود اما پس از مدتی، بحث موتورهای هیدروژنی به میان آمد. همه گیری کرونا و توقف در جریان تامین قطعات مورد نیاز شرکت های خودروسازی در سه سال گذشته، پروژه مورد علاقه راتکلیف را هم بی نصیب نگذاشته است. شرکت اعلام کرده شاید بازار باید تا پایان سپتامبر ۲۰۲۲ برای رونمایی از خودروی اینئوس منتظر بماند.

علاوه بر این ها، زندگی کارآفرینانه و تجاری راتکلیف هم خالی از حاشیه نبوده است. در سال های گذشته راتکلیف در اسکاتلند چالش های جدی برای باز نگاه داشتن شعبه های از کارخانه اینئوس داشت. طی سه سال، راتکلیف بدون پرداخت حقوق کارگران، کارخانه اش در گرنموث در اسکاتلند را باز نگه داشت. همچنین راتکلیف پس از شش سال اقامت در سوئیس به دلایل مالیاتی، به بریتانیا بازگشت. رفت و آمدهای او به بریتانیا تابعی از سیاست های اقتصادی دولت است و بخش عمده ای از آن به میزان مالیاتی بازمی گردد که شرکت او باید بپردازد. زمانی که در آوریل سال ۲۰۱۰، راتکلیف دفتر مرکزی شرکت را به سوئیس منتقل کرد، مالیات سالانه اینئوس ۱۰۰ میلیون پوند کاهش یافت.

او در سال ۲۰۱۸ به موناکو رفت. سفر او به موناکو با هدف اقامت، زمانی انجام شد که بریتانیا دو سال بود از اتحادیه اروپا خارج شده بود. جیمز راتکلیف بارها مخالفت خود را با عضویت انگلستان در اتحادیه اروپا اعلام کرده بود. او مخالف یوروست و زمانی که مذاکرات برای خروج انگلستان از اتحادیه اروپا آغاز شده بود، از مذاکره کنندگان انتقاد کرد. حرف راتکلیف این بود که شرکت او به عنوان یک تجارت از بازار مشترک حمایت می کند اما لزومی به حضور در اتحادیه اروپا نیست چراکه اقتصادهای اروپایی اغلب ناکارآمدند. ■

انتقال نخستین محموله شیل از آمریکا به اروپا توسط کشتی های اینئوس.

۲۰۱۶

۲۰۰۶

پالایشگاه های پتروشیمی بریتانیا را در کانادا و اروپا خرید.

۱۹۹۸

کارخانه اینئوس را از شرکت اینسپیک خرید.

### اقتصاد نوآوری اسکات کریسنر



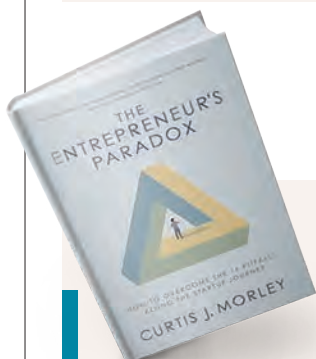
اینکه در نقاط مختلف جهان در دنیای استارت‌آپ‌ها چه می‌گذرد، سوژه‌های ناب برای روزنامه‌نگاران حوزه فناوری است. آن‌هایی که می‌خواهند داستان توسعه کسب و کارهای فناوری محور آینده را روایت کنند. اما سود این روایت تنها به جیب روزنامه‌نگاران نمی‌رود. رقابت شدیدی بین مناطق مختلف جهان در تبدیل شدن به اکوسیستم فناوری برتر وجود دارد و یکی از راه‌های برنده شدن در آن، انعکاس واقعیت‌ها، تجربه‌ها و روندهایی است که استارت‌آپ‌ها طی می‌کنند. اسکات کریسنر، از روزنامه‌نگاران اقتصادی است که در کتابی به اسم «اقتصاد نوآوری»، از توسعه استارت‌آپ‌ها در نیوانگلند آمریکا نوشته است. در کتاب او می‌توان از فروش درخت کریسمس در استارت‌آپ‌های تازه خواند و داستان نخستین روزهای شکل‌گیری فیس‌بوک، دراپ باکس و آی‌روبات را شنید. او حتی در این کتاب داستان‌هایی درباره کلاهبرداری استارت‌آپ‌ها هم روایت کرده است؛ مثل فروش تجهیزات کامپیوتر در سایت eBay و همچنین دانشمندانی که در جریان توسعه واکسن کووید ۱۹ قرار گرفته‌اند. خواندن کتاب اسکات کریسنر، نه فقط به کسانی که به فناوری علاقه‌مندند و در نیوانگلند زندگی می‌کنند، بلکه به همه علاقه‌مندان به فناوری در سراسر جهان توصیه می‌شود. کسانی که می‌خواهند رموز و راه‌های توسعه جهان کسب‌وکارهای نوپا را کشف کنند.

### چرا استارت‌آپ‌ها شکست می‌خورند؟ تام آیزمن



اگر می‌خواهید استارت‌آپ موفق‌تری راه‌اندازی کنید، باید در گام اول بفهمید چرا یک استارت‌آپ شکست می‌خورد. چرا استارت‌آپ‌ها شکست می‌خورند؟ این پرسشی بود که مچ تام آیزمن، استاد مدرسه کسب و کار هاروارد را درگیر خود کرد. او به این پرسش بسیار فکر کرد و دید نمی‌تواند به آن به آسانی پاسخ بدهد. با انگیزه پاسخ به این پرسش مهم، او تحقیقات چندجانبه‌ای را آغاز و در نهایت یافته‌هایش را منتشر کرد. در تحقیقات او شش الگو یافت شده که عامل عمده شکست استارت‌آپ‌ها در آن تحلیل شده است. هم‌راهمان به شروع نادرست، وعده و وعیدهای دروغین، پیروزی از روندهای اشتباه در جذب سرمایه، سرعت یخشیدن به حرکت استارت‌آپ و باور به معجزاتی که می‌گویند در اکوسیستم رخ می‌دهد، از دلایل شکست استارت‌آپ‌هاست. در واقع دلایل شکست استارت‌آپ‌ها طیف وسیعی از عوامل مختلف در شکل‌گیری یک کسب و کار نوپا را شامل می‌شود و اختلال در هر یک از آن‌ها می‌تواند زمینه شکست استارت‌آپ را فراهم کند. در کتاب «چرا استارت‌آپ‌ها شکست می‌خورند؟» در واقع این تنها دلایل شکست آن‌ها نیست که مطرح شده است. در این کتاب، بنیان‌گذاران استارت‌آپ‌ها می‌توانند رمز و راه‌های موفقیت استارت‌آپ خود را پیدا کنند و به بهترین استراتژی برای هدایت سکان کسب و کار خود برسند. این کتاب در سایت آمازون به طور صوتی در دسترس است و در این سایت یک نسخه پی‌دی‌اف هم برای علاقه‌مندان به خواندن عرضه شده است.

### پارادوکس کارآفرینی کورتیس مورلی



«پارادوکس کارآفرینی» یعنی چه؟ این اصطلاحی است کورتیس مورلی آن را ابداع کرده است. او در کتابش با همین عنوان از ۱۶ دمی می‌گوید که می‌تواند به تله کارآفرینان تبدیل شود و به مانعی در مسیر موفقیت آنان. او از این دام‌ها با عنوان پارادوکس‌های کارآفرینی یاد می‌کند. مورلی معلم است و تجربه کارآفرینی هم دارد. او در کتابش از ویژگی‌هایی می‌گوید که به طور مشخص به موسسان استارت‌آپ‌ها در موفق شدن کمک می‌کند؛ اما همین ویژگی‌هایی می‌تواند فرد را در دستیابی به موفقیتی که انتظارش را می‌کشد، ناکام بگذارد. او می‌نویسد استقلال مالی و آزادی می‌تواند در فرایند کارآفرینی به ساعات کاری طاقت‌فرسا، صورت‌حساب‌های تلنبار شده روی هم و در نهایت شکست تبدیل شود و این همان پارادوکس کارآفرینی است. در واقع آنچه او بر آن تأکید دارد این است که درک پارادوکس کارآفرینی کلید موفقیت هر کارآفرینی است. در این کتاب با توجه به تجربه‌هایی که مورلی از آن یاد کرده، بنیان‌گذاران درک می‌کنند که چگونه می‌توانند در مسیر مشخصی برای موفقیت گام بردارند و بر پارادوکس کارآفرینی هم غلبه کنند. مورلی در کتابش تلاش می‌کند قانون طلایی را که برای موفقیت هر کارآفرین لازم است به او خاطر نشان کند. او تلاش می‌کند به مخاطب خود درباره توسعه کارآفرینانه بگوید و اینکه چگونه باید مهارت‌های کارآفرینی را به بهترین شکل توسعه داد.

### کارآفرینی مینیمالیستی ساحیل لاونگیا



راه کارآفرینی طولانی است. مسیر کارآفرینی بی‌فراز و نشیب نیست. امروز برای کارآفرین شدن، کمتر از هر دوره‌های دیگر در تاریخ بشر، به دفترهای شیک، تحصیلات بالا و مدارک دانشگاهی یا حتی میلیون‌ها دلار پول نیاز دارید. به عنوان یک شهروند دغدغه‌مند و علاقه‌مند به راه‌اندازی کسب و کاری نوپا، برای خدمت به جامعه‌ای که برای شما مهم است، کمتر به این لوازم و مقدمات نیاز دارید. امروز نرم‌افزارها و اینترنت، کارها را طوری آسان کرده‌اند که بخش‌های عمده‌ای از هزینه‌های کارآفرینان کم شده است. گزینه دور کاری مورد پذیرش واقع شده است. امکانات زیادی وجود دارد تا با کمترین یا هیچ سرمایه‌ای، کسب و کاری آغاز شود، رشد کند و به مشتری‌یابی خدمات بدهد. به همین دلیل استارت‌آپ‌ها و کسب و کارهای زیادی را می‌بینیم که در گوشه و کنار جهان ایجاد شده‌اند و رشد می‌کنند. کتاب «کارآفرینی مینیمالیستی» که ساحیل لاونگیا آن را نوشته، مجموعه‌ای از تجربیات خود او در این مسیر است. او تلاش کرده پلت‌فرمی برای فروش آثار دستی و خلاقانه مردم ایجاد کند و درس‌هایی را که در این مسیر آموخته در این کتاب نوشته است. او در این کتاب به بنیان‌گذاران می‌آموزد که چگونه شروع کنند و چه یاد بگیرند. چگونه یک اجتماع را بسازند و برای حل مشکلات آن‌ها اقدام کنند و چگونه از شرایطی که باعث می‌شود پول آن‌ها ته بکشد اجتناب کنند و از انرژی‌شان به‌درستی استفاده کنند.

# تجربه

[ این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد. ]

ثروتمندترین فرد ژاپن ۳۸ میلیارد دلار ثروت را با اتوماسیون به دست آورد

## وقتی اتوماسیون به کار می‌آید

میتسوشیگه آکینو، یک مقام ارشد اجرایی در شرکت مدیریت دارایی Ichiyoshi در توکیو می‌گوید: این موقعیت به احتمال زیاد برای مدتی باقی می‌ماند. Keyence فعلاً از اظهار نظر درباره این موضوعات خودداری کرده است. تاکیزاکي، شرکت Keyence را سال ۱۹۷۴ راه‌اندازی کرد و به‌طور پیوسته این شرکت در حال ساخت حسگرها، ابزارهای اندازه‌گیری، سیستم‌های بینایی ماشین و سایر تجهیزات برای اتوماسیون صنعتی بوده است.

این شرکت مرموز مستقر در اوساکا، همیشه به دلیل حاشیه سود بالا و پرداخت خوب به پرسنل خود معروف بوده است.

سهام Keyence از ابتدای سال ۲۰۲۰ تا هفته اول سپتامبر ۹۶ درصد افزایش یافته و حالا ارزش شرکت در حدود ۱۶۷ میلیارد دلار است. با این اندازه و مقیاس، این دومین شرکت بزرگ ژاپن پس از غول خودروسازی تویوتا موتور است.

به گفته تاکشی کیتورا، تحلیلگر بلومبرگ، همه‌گیری کرونا باعث افزایش تقاضا برای اتوماسیون کارخانه‌ها شد، چراکه دولت‌های سراسر جهان اقدامات فاصله‌گذاری اجتماعی را اعمال می‌کردند. او همچنین به حاشیه سود عملیاتی این شرکت که بیش از ۵۰ درصد است اشاره کرد.

سهام Keyence هفته اول سپتامبر پس از اینکه شرکت اعلام کرد به نیکی ۲۲۵ اضافه شده است، در یک تغییر عمده در سنجش ارزش خالص شرکت جهش کرد. براساس شاخص بلومبرگ، تاکیزاکي که ۲۱ درصد از سهام شرکت Keyence را در اختیار دارد، امسال ۵،۹ میلیارد دلار به ثروت خود اضافه کرده و در حال حاضر به نهمین فرد ثروتمند آسیا تبدیل شده است.

در همین حال، شرکت Fast Retailing یانای در سال ۲۰۲۱، ۹،۷ میلیارد دلار یا حدود ۲۲ درصد از ارزش خود از دست داد.

Fast Retailing در ماه ژوئیه، پیش‌بینی سود کل عملیاتی خود را با ضعف فروش تابستان در ژاپن و اقدامات دولت برای مهار کووید ۱۹ در کشور و دیگر بازارهای آسیایی را کاهش داد.

تاکیزاکي ۷۶ ساله که تا به حال دانشگاه نرفته است، به اختراع حسگرهای دقیق مورداستفاده در خطوط مونتاژ مانند سنسورهای ساخت خودرو برای تویوتا کمک کرده است. او اکنون پس از کناره‌گیری از ریاست شرکت در سال ۲۰۱۵، رئیس افتخاری Keyence است.

Keyence حدود ۶۳ برابر درآمد پیش‌بینی شده، معاملات انجام داده است. کیتورا، تحلیل گر بلومبرگ گفت که چشم‌انداز او برای آینده شرکت مثبت است. او خاطر نشان کرد که بیش از ۴۰ درصد درآمد شرکت هنوز از ژاپن به دست می‌یابد و Keyence دارای پتانسیل قوی برای رشد در خارج از کشور است. ■

تاکیمیتسو تاکیزاکي، بنیان‌گذار سازنده سنسورهای الکترونیکی Keyence، تاداشی یانای، میلیاردر یونیکلو را پشت سر گذاشت و به ثروتمندترین فرد ژاپن تبدیل شد. براساس شاخص میلیاردرهای بلومبرگ، ارزش تاکیزاکي ۳۸،۲ میلیارد دلار است، چراکه سهام شرکت او تقریباً از ابتدای سال گذشته تا هفته اول سپتامبر دو برابر شده است.

Fast Retailing، شرکت خرده‌فروشی یانای در سال ۲۰۲۱ بیش از یک‌پنجم ثروت خود را از دست داده و دارایی خالص او حالا ۳۵،۵ میلیارد دلار است.

وقتی یک کارآفرینی کارخانه اتوماسیون، جایگزین غول خرده‌فروشی در بالای لیست ثروتمندان می‌شود، یعنی این نمونه‌ای از چگونگی تغییر چشم‌انداز ثروت در میان همه‌گیری کووید ۱۹ است. Keyence همچنین باعث تقویت میانگین سهام نیکی ۲۲۵ ژاپن شده است.

### شیرین فرهادی

خبرنگار بخش تجربه





# راز خانواده‌های ثروتمند در چیست؟

## ۱۰ خانواده ثروتمند آسیایی که باید بشناسید

عمارت‌های بزرگ، اتومبیل‌های شیک، عروسی‌های مجلل، آشپزهای حرفه‌ای؛ آن‌ها بهترین‌ها را در اختیار دارند و با افتخار هم آن را به رخ می‌کشند. از تنگناهای مختلف در شرکت تا از بین رفتن میلیاردها دلار، این ثروتمندترین خانواده‌های آسیایی می‌دانند چگونه بر چالش غلبه کنند، وظایفشان را انجام دهند و پولدار شوند. سایت پرستیژ آنلاین در مطلبی به زندگی ۱۰ نفر از ثروتمندترین افراد آسیا و راه و روش آن‌ها برای پولدار شدن پرداخته است.



بازدید از کارخانه سیکارسازی دجاروم برادران هارتونو

### هارتونوها

۴

سال ۱۹۵۰، اوئی وی گوان، یک شرکت سیکار ورشکسته را خرید و مجدداً آن را دجاروم نام‌گذاری کرد. او نمی‌دانست که این خرید به ثروت ۳۱،۳ میلیارد دلاری خانواده‌اش منجر می‌شود. حالا دجاروم یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان سیکار در اندونزی است. پس از مرگ اوئی وی در سال ۱۹۶۳، شرکت به پسرانش «آرودی هارتونو» و «مایکل بامبانگ هارتونو» به ارث رسید. هر دو برادر در بانک آسیایی مرکزی (BCA) سرمایه‌گذاری کردند و حالا هر دو از صاحبان دجاروم و BCA هستند. طبق گزارش فوربز، دارایی خالص آرودی هارتونو ۱۹،۱ میلیارد دلار است، در حالی که برادرش ۱۸،۴ میلیارد دلار آمریکا دارایی دارد (تا ۱۷ اوت ۲۰۲۱). آن‌ها ثروتمندترین افراد اندونزی هستند و با هم یکی از ثروتمندترین خانواده‌های آسیایی را تشکیل می‌دهند. این دو همچنین برند الکتریکی Polytron را در اختیار دارند و سرمایه‌گذاری‌هایی در استارت‌آپ بازی Razer انجام داده‌اند.



لی جانگ یونگ، رئیس شرکت سامسونگ به اتهام دادن رشوه به دو سال و نیم زندان محکوم شد

### لی‌ها

۵

شرکت چندملیتی سامسونگ کره جنوبی به‌عنوان یک شرکت تجاری شروع به کار کرد و از طریق صادرات محصولات

دلار رساند. بزرگ این خاندان سال ۱۹۹۰ درگذشت و فرمانداری شرکتش به سه پسرش واگذار شد: والتر، توماس و ریموند. این شرکت همیشه درگیر مناقشاتی بوده که اصولاً هم ناشی از درگیری‌های درون خانواده است. والتر، پسر بزرگ خانواده سال ۱۹۹۷ روده شد و دو برابر دیگر هم متهم به رشوه دادن به یک مقام دولتی در سال ۲۰۱۲ شدند. در حالی که ریموند از همه اتهامات تبرئه شد، ۵ سال را پشت میله‌های زندان گذراند. باین حال، والتر سرانجام از کسب‌وکار خانوادگی کنار گذاشته شد. در حال حاضر ریموند کوک به‌عنوان رئیس این غول ساختمانی فعالیت می‌کند. طبق گزارش فوربز، دارایی خالص او ۱،۴ میلیارد دلار است (تا ۱۶ اوت ۲۰۲۱).



دهانین چیرونانت رئیس ارشد گروه Charoen Pokphand

### چیرونانتها

۳

از شروع به کار با یک مغازه پدر سبزی‌جات در سال ۱۹۲۱ تا تبدیل شدن به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان خوراک دام در جهان، گروه Charoen Pokphand راه زیادی را به عنوان یکی از ثروتمندترین خانواده‌های آسیایی، طی کرده است. ثروت این خانواده ۳۱،۷ میلیارد دلار برآورد شده است. این شرکت قصد دارد تا سال ۲۰۳۰ عاری از زباله و بدون کربن به کار خود ادامه دهد. این گروه بزرگ تایلندی، ۱۴ گروه تجاری را تحت پوشش خود قرار می‌دهد، در بخش‌های خرده‌فروشی و توزیع، رسانه‌ها و مخابرات، توسعه اموال، امور مالی و سرمایه‌گذاری، محصولات غذایی، داروسازی و... این‌ها تنها تعداد کمی از کسب‌وکار این شرکت بود. دهانین چیرونانت، رئیس ارشد گروه است. دارایی خالص او ۱۴ میلیارد دلار تخمین زده شده است (تا ۱۶ اوت ۲۰۲۱). پسر بزرگش سوپاکچ، رئیس شرکت و کوچک‌ترین پسر، سوپاجای، مدیرعامل است.



موکش آمبانی

### آمبانی‌ها

۱

سال ۱۹۵۷، مرحوم دیروپهای آمبانی، بذری کاشت که حالا به شرکت Re-liance Industries تبدیل شده است. این گروه چندملیتی که متعلق به پسر بزرگ او، موکش آمبانی است، جهش فزاینده‌ای را تجربه کرده است. این شرکت در بخش‌های مختلف مانند پتروشیمی، نفت و گاز، مخابرات و خرده‌فروشی فعالیت می‌کند که به ثروت ۷۶ میلیارد دلاری خانواده کمک کرده است. در طول سال‌ها، سه فرزند این میلیاردی، ایشا، آکانش و آنانت، وارد تجارت خانوادگی شده‌اند. طبق گزارش فوربز، دارایی خالص موکش آمبانی ۸۲،۵ میلیارد دلار آمریکا (تا ۱۷ اوت ۲۰۲۱) تخمین زده شده است. عمارت ۲۷ طبقه ثروتمندترین آسیایی، آنتیلیا، یکی از گران‌ترین خانه‌های جهان است. گفته می‌شود برخی از خواننده‌های بزرگ جهان در مراسم عروسی ایشا و آکانش اجرا داشته‌اند.



ریموند و توماس کوک، دو برادر میلیاردی آسیایی

### کووک‌ها

۲

از سال ۱۹۷۲ که شرکت Kwok Tak-seng به بورس رفت، به یکی از بزرگ‌ترین توسعه‌دهندگان املاک در هنگ‌کنگ تبدیل شد و دارایی خالص این خانواده را به ۳۳ میلیارد



داگلاس ووته، رئیس Wheelock

### پائو اووئه‌ها

۹

پائو یو کنگ در دهه ۱۹۶۰ وارد کسب‌وکار حمل‌ونقل شد. حمل‌ونقل جهانی او که امروز به‌عنوان گروه BW شناخته می‌شود، مدام رشد کرد تا سال ۱۹۷۹ او صاحب بزرگ‌ترین ناوگان حمل‌ونقل فله‌ای مستقل در جهان شد. او نبض بازار را درک کرد و تصمیم گرفت تا کسب‌وکار خود را به نحوی منشعب کند. این امر به تأسیس شرکت Wheelock & Co منجر شد. پس از مرگ پائو در سال ۱۹۹۱، کسب‌وکار او به چهار دخترش به ارث رسید. در سال ۱۹۸۶، داماد بزرگش، هلموت سوهمن، رئیس گروه BW شد. آندریاس پسر سوهمن در سال ۲۰۱۴ ریاست شرکت را بر عهده گرفت. داماد دیگر، پیتر ووته، کنترل شرکت Wheelock و هلدینگ Wharf را در اختیار گرفت و پسرش، داگلاس ووته در حال حاضر رئیس Wheelock است. به گزارش بلومبرگ، مجموع ثروت خانواده‌های سوهمن و ووته حدود ۲۰٫۲ میلیارد دلار آمریکا می‌شود.



هنری سای، بنیان‌گذار شرکت SM Investments

### سای‌ها

۱۰

به‌عنوان یک کودک، هنری سای، اصول اولیه تجارت خرده‌فروشی را به روشی منحصربه‌فرد یاد گرفت. او به همراه پدرش، فروشگاه خانوادگی‌شان را در فیلیپین اداره می‌کرد. سای مقداری پول پس‌انداز کرد و سرانجام مغازه کفش خود را در سال ۱۹۵۸ راه‌اندازی کرد. مغازه او کم‌کم به شرکت SM Investments تبدیل شد. طبق گزارش بلومبرگ، ثروت خانوادگی او ۱۹٫۷ میلیارد دلار برآورد شده است. این تاجر سال ۲۰۱۹ درگذشت. بعد از او، خوزه تی سیو، رئیس شرکت شد. سیو با خانواده سای، به مدت سی سال همکاری نزدیک داشته است و مورد اعتمادترین دستیار هنری سای بوده است. ■



هنری چنگ و پدرش برای توسعه هنگ‌کنگ مورد قدردانی قرار گرفتند.

### چنگ‌ها

۷

به گزارش فوربز، با دارایی ۲۲٫۶ میلیارد دلاری، خانواده چنگ با چندین کسب‌وکار از جمله جواهرات Chow Tai Fook، هتل‌ها و استراحتگاه‌های رزورت و شرکت املاک و مستغلات و شرکت زیرساخت New World Development یکی از خانواده‌های ثروتمند آسیا هستند. چو تای فوک، این گروه بزرگ مستقر در هنگ‌کنگ، توسط چون چی یوئن در سال ۱۹۲۹ تأسیس شد. داماد او، چنگ یو تونگ، توسعه جهانی جدیدی را در سال ۱۹۷۰ برای شرکت آغاز کرد. در حال حاضر، پسر چنگ یو تونگ، هنری چنگ، رئیس جواهرات Chow Tai Fook و شرکت زیرساخت New World Development است. طبق گزارش فوربز، دارایی خالص او (تا ۱۸ اوت ۲۰۲۱) یک میلیارد دلار آمریکا بوده است. هنری چنگ و پدرش هر دو برای قدرانی از خدماتشان در جهت بهبود منطقه، موفق به کسب ستاره طلایی باوهینیا در هنگ‌کنگ شدند.



یالونجی میستری، یکی از ده مرد ثروتمند آسیا

### میستری‌ها

۸

گروه بزرگ شاپورچی پالونجی، سال ۱۸۶۵ به‌عنوان یک شرکت ساختمانی به وجود آمد. سازندگان آن برخی از نقاط دیدنی بمبئی از جمله ساختمان بانک رزرو هند را ساخته‌اند. این گروه از بدو تأسیس راه زیادی را طی کرده است. ثروت این خانواده ۲۲ میلیارد دلار آمریکا برآورد شده است. گروه SP در حال حاضر دارای برند تصفیه آب Eureka Forbes و انتشارات Next Gen است. البته شرکت‌های زیاد دیگری هم در اختیار این کمپانی و خانواده قرار دارد. طبق گزارش فوربز، دارایی خالص دیپس پالونجی میستری ۱۷٫۳ میلیارد دلار (تا ۱۶ اوت ۲۰۲۱) تخمین زده شده است. او دو پسر دارد به نام‌های شاپور میستری و کوروش میستری. به‌غیراز چندین شرکت تابعه، گروه شاپورچی پالونجی ۱۸٫۴ درصد از سهام شرکت Tata Sons را هم در اختیار دارد.

کشاورزی و ماهی سود می‌برد. این شرکت سال ۱۹۳۸ توسط لی بیونگ چول شروع به کار کرد و خیلی زود در سال ۱۹۶۹، مسیری متفاوتی را در پیش گرفت. آن‌هم زمانی که لی بیونگ چول شرکت سامسونگ الکترونیک را تأسیس کرد و بعد مشخص است چه اتفاقی افتاد. سال ۱۹۸۷، سومین پسر او، لی کان‌هی، پس از مرگ بیونگ چول، مدیریت شرکت را بر عهده گرفت. به گزارش بلومبرگ، سامسونگ پیشرفت‌های زیادی داشته است و به بزرگ‌ترین تولیدکننده چیپ حافظه و تلفن‌های هوشمند در جهان تبدیل شده است. سال ۲۰۱۲، پسرش، لی جائه یونگ، نایب‌رئیس سامسونگ الکترونیک شد. به گزارش فوربز دارایی خالص او ۱۱٫۱ میلیون دلار آمریکا (تا ۱۶ اوت ۲۰۲۱) تخمین زده شده است. لی کان‌هی سال ۲۰۲۰ درگذشت. لی جائه یونگ سال ۲۰۱۷ به دلیل رشوه دادن به یکی از دستیاران «پارک گنون‌های»، رئیس جمهوری سابق کره جنوبی متهم و زندانی شد. اگرچه او سال ۲۰۱۸ آزاد شد، اما با همان اتهامات مجدداً محاکمه شد و در اوایل سال جاری به دو سال و نیم زندان محکوم شد.



زدبول، صاحب خود را به یکی از ثروتمندترین خانواده‌های آسیایی تبدیل کرد

### یوویدی‌ها

۶

شرکت دارویی T.C سال ۱۹۵۶ تنها باهدف فروش دارو تأسیس شد. با این حال، شالیو یوویدی، مؤسس شرکت تصمیم گرفت که وارد کالاهای مصرفی شود و در سال ۱۹۷۵ برند معروف رد بول را اختراع کرد. خیلی زود دیتریش ماتشیتز، بازاریاب اتریشی با این نوشیدنی آشنا شد و تصمیم گرفت با یوویدی همکاری کند. این دو نفر باهم روی اصلاح دستورالعمل نوشیدنی انرژی‌زا و بازاریابی آن در سطح جهانی کار کردند. این مشارکت برای هر دو شگفت‌انگیز بود، چراکه ثروت خانواده یوویدی از نظر فوربز به ۲۴٫۲ میلیارد دلار رسید. یوویدی در زمان مرگش در سال ۲۰۱۲، سومین فرد ثروتمند در تایلند بود. پسر بزرگ‌ترش، چارلم یوویدی، مدیریت کسب‌وکار را بر عهده گرفت و صاحب نام تجاری نوشیدنی به همراه ماتشیتز است. دارایی خالص او (تا ۶ ژوئیه ۲۰۲۱) ۲۴٫۵ میلیارد دلار آمریکا بوده است که باعث شده خانواده او به یکی از ثروتمندترین خانواده‌های آسیایی تبدیل شود.

این‌درا نویی از تغییر فرهنگ کار می‌گوید

## از دنیای پپسی تا دنیای پس از پاندمی

بسیاری از افراد رویای ترک شغل روزانه خود و تبدیل شدن به کارآفرینان تمام‌وقت که علاقه خود را دنبال می‌کنند دارند. اما متأسفانه این رؤیا برای اکثر آن‌ها هرگز محقق نخواهد شد. دلایل آن متفاوت است، از ترس از به خطر انداختن کارهایی که برای آن بسیار تلاش کرده‌اند تا محدودیت‌های خودخواسته مانند عدم اطمینان کافی از تغییری که می‌خواهند در جهان ببینند. اما اغلب، این اطلاعات غلط پیرامون کارآفرینی است که باعث می‌شود افراد رویاهای خود را دنبال نکنند. نشریه کارآفرینان در مطلبی به ویژگی‌های مشترک کارآفرینان پرداخته است. هدف کلی کارآفرین بودن این است که برخی از افراد اشتباه کنند. اکثر کسانی که مایل‌اند کسب‌وکار خود را بسازند اما هرگز موفق نمی‌شوند، تصور کج‌ومعوجی از کارآفرینی دارند. تنها دلیلی که آن‌ها می‌خواهند این سفر را آغاز کنند، این است که زندگی خود یا دوستان و خانواده خود را پس از صعود به فهرست فوربز ۱۰۰ در سال آینده بهبود بخشند و با افرادی مانند ایلان ماسک و جف بزوس دوست شوند. اما به دلایلی، چنین چیزی هرگز اتفاق نمی‌افتد.

دلیل این که آن افراد می‌خواهند کارآفرین شوند، این است که فقط می‌خواهند پول در بیاورند، به همین دلیل، علت اصلی اینکه چرا همه آن افراد ثروتمند صفرهای زیادی به نام خود وصل کرده‌اند را درک نمی‌کنند. در واقع موفق‌ترین کارآفرینان کسانی هستند که مشکلات را حل می‌کنند. اما این موضوع چرا این قدر مهم است و دقیقاً چگونه به ثروت تبدیل می‌شود؟

### بحث پول نیست

کارآفرینی مدام به فکر تغییر و بهتر کردن جهان است. این طرز فکر است که در نهایت به پول تبدیل می‌شود، برخلاف امید برای به دست آوردن فوری میلیون‌ها دلار، اگر اشتیاق برای حمایت از اقدامات شما وجود نداشته باشد، کسب‌وکارتان به‌ندرت به ثمر می‌رسد. زمان‌هایی پیش می‌آید که به نظر می‌رسد همه‌چیز برخلاف شماسست، و وقتی چنین می‌شود، آنچه در سر شما می‌گذرد یا شما را وادار به حرکت می‌کند یا شما را در هم می‌شکند.

برخلاف تصور اکثر مردم و نحوه نمایش در رسانه‌ها، کارآفرین بودن تنها به پول مربوط نمی‌شود. کسانی که در حال حاضر میلیون‌ها یا حتی میلیاردها دلار دارایی خالص دارند، کسب‌وکار خود را برای به دست آوردن مبالغ گزاف شروع نکرده‌اند. در عوض، هدف و انگیزه قوی برای تغییر در جهان بود که آن‌ها را به شکل امروزی درآورد و پول صرفاً محصولی جانبی از کمک‌های بزرگی بود که آن‌ها ارائه کرده بودند.





### مردم به شما کمک نمی‌کنند، مگر اینکه شما به آن‌ها کمک کنید

بباید با این واقعیت روبرو شوید: انسان‌ها خودخواه هستند. شاید یک یا دو نفر برای شما کاری رایگان انجام دهند، اما هرگز برای تعمیم دادن به کارهای بزرگ‌تر کافی نخواهد بود. اگر چیزی از دیگران می‌خواهید، ابتدا باید چیزی به آن‌ها بدهید.

در مورد کارآفرینی، کسانی که در بالای هرم قرار دارند، مشکلات دیگران را حل می‌کنند و اگر تعداد افرادی که به آن‌ها کمک کرده‌اند، زیاد باشد یا میزان کمک قابل توجهی به آن‌ها ارائه شده باشد، به ازای تلاش‌هایشان به آن‌ها پرداخت‌هایی صورت می‌گیرد. حتی اگر به نظر برسد که مردم قبلاً راه‌حلی را که قابل تصور است، توسعه داده‌اند، باز هم مشکلاتی که هنوز حل نشده‌اند، بی‌پایان باقی خواهند ماند.

خواه بخواهید به مردم کمک کنید تا درآمد بیشتری کسب کنند و زندگی راحتی داشته باشند، یا به‌سادگی به آن‌ها کمک کنید تا مشکلات زندگی را فراموش کنند و کمی سرگرمی در طول روز داشته باشند، می‌توانید ایده‌های کاملاً جدید ارائه دهید یا ایده‌هایی که قبلاً وجود داشته را بهبود بخشید. مردم از داشتن این ایده‌ها در زندگی خود سپاسگزار خواهند بود. در مقابل آن‌ها به شما کمک می‌کنند تا به اهداف خود برسید، همان‌طور که شما به آن‌ها در رسیدن به اهدافشان کمک کرده‌اید.

### ایده‌های خود را برای خود نگه دارید

اگر ایده‌ای در مورد چگونگی تغییر جهان و بهبود زندگی مردم دارید، نمی‌توانید همه‌چیز را برای خود نگه دارید. حقیقت این است که شما ممکن است تنها فردی باشید که راه‌حل خاصی دارد و اگر آن را با جهان به اشتراک نگذارید، دیگران نمی‌توانند از آن سود ببرند. بنابراین شما آن‌ها را از زندگی بهتر محروم خواهید کرد.

برای بسیاری از مردم، کارآفرینی نوعی فراخوان است. آن‌ها ایده‌های دارند که احساس می‌کنند جهان به آن نیاز دارد و نمی‌توانند تصور کنند که زندگی از آن‌ها بپرسد «چه می‌شود اگر؟» آن‌ها باید آن را امتحان کنند و ببینند آیا راه‌حل مناسب است یا خیر. این تصویری نادر است و مطمئناً برای کارآفرین شدن به آن نیاز ندارید. اگر احساس می‌کنید تنها راهی که می‌توانید ذهن خود را آزاد کنید این است که یک ایده را به واقعیت تبدیل

کنید، باید قبل از تصمیم‌گیری در مورد عدم اشتراک‌گذاری آن با دیگران، دوباره فکر کنید.

### می‌توانید کار بزرگی را شروع کنید

کمک به دیگران، تنها در مورد کمک به آن‌ها برای رسیدن به اهدافشان نیست. کمک به دیگران این امکان را به آن‌ها می‌دهد تا راه‌حل‌های بیشتری ارائه دهند و در نهایت تأثیر شما را بیشتر و بیشتر می‌کند. سپس همان‌طور که دیگران از ایده‌های شما برای ارائه راه‌حل‌های جدید به افراد بیشتر استفاده می‌کنند، شما قادر خواهید بود به‌طور جمعی جهان را تغییر دهید و آن را به مکان بهتری تبدیل کنید.

همچنین این بدان معناست که ممکن است راه‌حل شما تغییر کرده یا احتمالاً بهبود یابد، نباید نگران کسی باشید که این کار را بهتر از شما انجام می‌دهد. در عوض، دادن این فرصت به آن‌ها نه تنها به نفع هر دوی شما خواهد بود، بلکه به نفع تمام کسانی می‌شود که از این ایده استفاده می‌کنند. درست مانند ثبت اختراع خودرو کارل بنز که مانع از همکاری مرسدس با سایر شرکت‌ها نشد، به این ترتیب شما هم می‌توانید کارهای بیشتری با دیگران انجام دهید.

### اما این حتی برای من هم وجود دارد؟

بسیاری از مردم تعجب می‌کنند که آیا کارآفرینی چیزی است که حتی آن‌ها هم باید به آن اهمیت دهند. برخی از آن‌ها ممکن است به‌طور مختصر آن را امتحان کنند تا تصمیم بگیرند که تجربه آن‌طور که تصور می‌کردند نبوده است. اما حقیقت این است که شروع کار همیشه سخت است و صرف‌نظر از کاری که انجام می‌دهید، کارآفرینی هم تفاوتی با آن ندارد. فقط این بار پاداش رسیدن به خط پایان بسیار بیشتر است.

این که آیا شما در حال حاضر ایده‌ای دارید یا فقط می‌دانید که می‌خواهید به دیگران کمک کنید، اما کاملاً مطمئن نیستید که چگونه، کارآفرینی پاسخ شما است. این کارآفرینان هستند که جهان اطراف ما را می‌سازند و می‌توانند تغییری معنادار ایجاد کنند که اگر نه برای قرن‌ها، حداقل برای ده‌ها سال به نفع مردم خواهد بود. ■



## جعبه پاندورا باز شد

انتشار اسناد پاندورا نشان می‌دهد که ثروتمندان برای پنهان کردن دارایی‌شان به لندن پناه برده‌اند

شرکت‌های حسابداری قدیمی، تجزیه و تحلیل سال ۲۰۱۹ توسط گروه شفافیت Global Witness نشان داد که حدود ۸۷ هزار ملک در انگلستان و ولز متعلق به آن‌ها بوده و توسط شرکت‌های ناشناس در بهشت‌های مالیاتی ثبت شده است. گفته می‌شود که ۴۰ درصد از این املاک ناشناس در لندن شناسایی شده‌اند و ارزش کل املاک احتمالاً بیش از ۱۰۰ میلیارد پوند (۱۳۵ میلیارد دلار) خواهد بود. همچنین گفته می‌شود مناطق محبوب شامل مناطق وست مینستر، جایی که پارلمان انگلیس در آن قرار دارد، کامدن و کنزینگتون و چلسی است. بازار املاک لندن، سال‌هاست تلاش می‌کند تا شهرت خود را به‌عنوان ایفکاننده نقش اصلی در نحوه پولدار کردن افراد ثروتمندتر در سراسر جهان با بسیاری از ویژگی‌های اصلی در قلب شهر به دست غیر انگلیسی‌ها از بین ببرد. به‌عنوان مثال، الیگاشی روس در سال‌های اخیر خریداران برجسته املاک در لندن بوده‌اند. برای چندین دهه، مقامات بریتانیایی برای جلب سرمایه و استعدادهای خارجی از رویکردی ساده برای تنظیم مقررات استفاده کرده‌اند. چیزی که البته منتقدان می‌گویند این، وسیله‌ای برای فرار مالیاتی بوده که البته ممکن است قانونی باشد، یا برای فعالیت‌های جنایتکاران از جمله پول شویی استفاده شده است. دانکن هامس، مدیر سیاسی گروه مبارزات بین‌المللی شفافیت بریتانیا می‌گوید این افشاگری باید به‌عنوان بیداری برای دولت بریتانیا عمل کند تا اقدامات دیر هنگام برای تقویت سیستم دفاعی بریتانیا در برابر آنچه «پول کثیف» نامیده می‌شود، صورت بگیرد. به گفته او، انتشار این اطلاعات نشان می‌دهد که سیستمی برای نخبگان فاسد وجود دارد که می‌تواند دسترسی به املاک اصلی را برای آن‌ها خریداری کند تا آن‌ها از شیوه زندگی لوکس لذت ببرند، در عین حال سیستم دیگر برای افراد صادق و زحمتکش است. به این ترتیب بار دیگر نقش انگلیس به‌عنوان عامل فاسد جهانی و پول شویی با سوءاستفاده از همان حفره‌هایی که برای جابه‌جایی مشکوک ثروت انجام می‌شد، آشکار شد. شفافیت بین‌المللی انگلستان از دولت درخواست کرده است تا این حفره‌ها که به شرکت‌های مراکز مالی فراساحلی انگلیس مانند جزایر ویرجین بریتانیا و جزایر کیمن اجازه می‌دهد تا در این کشور ملک داشته باشند بدون اینکه نام صاحب اصلی آن‌ها فاش شود را مسدود کند. ریشی سوناک، رئیس خزانه‌داری انگلیس گفت مقامات مالیاتی بریتانیا اسناد پاندورا را بازرسی خواهند کرد. او از سابقه این کشور در زمینه مبارزه با فرار مالیاتی دفاع کرد. او می‌گوید: دولت محافظه کار برای بهبود شفافیت سیستم «چه کسی مالک چه چیزی است» را راه‌اندازی کرده است. اما این مشکل جهانی است و ما برای مقابله با این مشکل به کشورهای دیگر نیاز داریم تا با ما همکاری کنند.

طبق این اسناد تخمین زده شده است که نیمی از پول شویی روسیه در انگلستان اتفاق افتاده است و ساناک می‌گوید کارهای بیشتری باید انجام شود. ■



طرفداران شفافیت، بریتانیا را به تقویت سیستم کشور در مورد پول شویی و فرار مالیاتی متهم کردند. این اتفاق بعد از نشت گسترده داده‌های مالی رخ داد که نشان می‌دهد چطور لندن مقصد اصلی انتخاب برخی ثروتمندان و قدرتمندترین افراد جهان برای مخفی کردن پول‌هایشان است. آسوشیتدپرس در این باره مطلبی منتشر کرده است. ۱۲ میلیون فایل مخفی نشان می‌دهد که چگونه افراد ثروتمند در سراسر جهان برای خرید ملک و اجتناب از پرداخت مالیات، شرکت‌های دریایی و به دور از ساحل را راه‌اندازی کرده‌اند. افرادی خارجی که به‌عنوان استفاده‌کنندگان از این نوع حساب‌های فراساحلی لندن شناسایی شده‌اند، شامل عبدالله دوم، پادشاه اردن، الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان و همکاران عمران خان، نخست‌وزیر پاکستان هستند. عبدالله هرگونه خبری مبنی بر این اسناد را تکذیب کرده است و عمران خان در توثیقی نوشت که دولت او در مورد هر کسی که در این لیست ذکر شده، تحقیق کرده و صورت مشاهده تخلف اقدامات مناسب را انجام خواهد داد. علی‌اف هم اظهار نظری نکرده است. اسناد مالی فاش شده معروف به «اسناد پاندورا» اوایل اکتبر توسط کنسرسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران تحقیقی و شرکای رسانه‌ای آن‌ها از جمله روزنامه انگلیسی گاردین و بی‌بی‌سی منتشر شد. این گزارش نشان می‌دهد که اگرچه این خریده طبق قوانین انگلیس بوده و قانونی انجام شده اما روش‌های پیچیده مالی و اغلب ناشناس در آن‌ها طی شده که افراد ثروتمند برای فرار مالیاتی از آن‌ها استفاده کرده‌اند که بسیار دور از تجربه روزمره اکثر مردم بریتانیا بوده است. لندن محلی برای ثروتمندان و قدرتمندان است چراکه خانه اکوسیستم پیچیده‌ای از کسب و کارهاست که می‌تواند در این روند به آن‌ها کمک کند، از جمله شرکت‌های خلاق مدیریت ثروت، وکلای درجه یک و

نمای بیرونی ساختمان‌های خیابان ۵۶-۶۰ کانادیدت در منطقه مایفر لندن. گفته می‌شود این ملک متعلق به الهام علی‌اف، رئیس‌جمهوری آذربایجان است که در اسناد پاندورا منتشر شده است.



# ..... آینده‌پژوهی .....



دورنمای ۲۰۲۲

**تناقض‌ها، حباب‌ها و قلّه‌ها**



شرکت‌های خودروسازی نقش‌شان را برای کمک به تولیدکنندگان قطعات ایفا می‌کنند تا آن‌ها بتوانند زنجیره شکسته تأمین قطعات را دوباره به هم وصل کنند و آن را اصلاح کنند.

## راه‌حل‌های خودروسازان برای تأمین قطعات

### تغییر استراتژی آینده زنجیره تأمین قطعه در شرکت‌های تولید خودرو



همچنین کنترل بخش‌های مختلف خودروها فراهم کند. او می‌گوید: «اگر ما نرم‌افزارها را تغییر بدهیم، می‌توانیم از نیمه‌رساناهای کمتری استفاده کنیم و همان کارایی سابق را به دست بیاوریم. این کار گاهی نیاز به زمان بلندتری برای رسیدن به هدف دارد چون نهادهای نظارتی صنعت خودروسازی در آن مداخله می‌کنند ولی حوزه‌هایی هست که می‌توانید تغییرات را خیلی سریع‌تر در آن‌ها ایجاد کنید.»

شرکت دایملر در حال طراحی جدیدی برای کنترل بخش‌های مختلف خودرو است. مدیر خرید شرکت دایملر، شافرا، می‌گوید که این شرکت به جای اینکه از چیپ‌های رایانه‌ای بخصوصی استفاده کند، در حال طراحی قطعات جایگزینی است که بتواند همان کارایی را داشته باشد و همان وظایف را انجام دهد. شرکت تسلا نیز در حال بررسی کردن چنین جایگزینی‌ای در نظام مدیریت و تولید خود است. این شرکت نرم‌افزارهای داخلی خود را در طی سه ماه دوباره برنامه‌نویسی کرده است و بنابراین کمتر از چیپ‌هایی استفاده می‌کند که در بازار کمیاب هستند. این کار به این شرکت خودروسازی آمریکایی امکان داده است که بحران کمبود قطعات را خیلی راحت‌تر از سایر شرکت‌های خودروسازی مدیریت کند.

شرکت جنرال موتورز هم گفته است که روی این فکر کار خواهد کرد که با شرکت‌های تولیدکننده قطعات مثل «کوالکوم»، «اس‌تی‌ام» و «ینفینیون» رابطه برقرار کند تا ریزکنترل‌کننده‌های خود را طوری توسعه بدهند که بتوانند اگر قبلاً فقط یک کار را برای خودرو انجام می‌دادند، در حال حاضر چندین کار مختلف را با هم توسط یک قطعه انجام دهند. یکی از سخنگویان شرکت «جنرال موتورز» می‌گوید: «ما داریم تلاش می‌کنیم اکوسیستمی بسازیم که مقاوم‌تر و ترمیم‌پذیرتر و همچنین در دسترس‌تر باشد و قابلیت توسعه‌پذیری را هم داشته باشد.»

شرکت خودروسازی «بی‌ام‌دبلیو» این مشکلات را کمتر دارد چرا که این شرکت با تغییراتی که در زنجیره تأمین خود در همان اوایل ایجاد کرد، تاکنون توانسته است خودروهای خود را به شکل کامل بسازد و فقط یک قطعه در خودروهایش کمیاب شده است. شرکت‌های خودروسازی دیگر نیز به همین سمت خواهند رفت. آن‌ها در آینده تلاش خواهند کرد با تغییراتی که در طراحی خودروها می‌دهند و همچنین با ارتباطاتی که با قطعه‌سازان دورتر می‌گیرند، مشکلات زنجیره تأمین قطعات خودروسازی را حل کنند. ■

شرکت‌های خودروسازی جهان در حال دست و پنجه نرم کردن با کمبود نیمه‌رساناها در سطح بازارهای جهانی هستند، چه برای این کار چیپ‌های رایانه‌ای را مستقیماً از تولیدکنندگان بخرند، چه خودروها را تغییر بدهند، چه آن‌ها را بدون قطعات ناموجود بسازند.

این کمبود، که مربوط می‌شود به مشکلات طرف عرضه و افزایش تقاضا برای کالاهای الکتریکی مصرفی در دوران همه‌گیری ویروس کرونا، به شدت به صنعت خودروسازی ضربه زده است و میلیون‌ها وسیله نقلیه در سراسر جهان به علت اینکه قطعات مهم خودرو پیدا نمی‌شود تولید نشده‌اند. با ادامه پیدا کردن این مشکل بیشتر از آنچه در ابتدا انتظار می‌رفت، خودروسازان از جمله شرکت دایملر و فولکس واگن مجبور شده‌اند در استراتژی‌های تولید خود تجدید نظر کنند.

تولیدکنندگان خودرو معمولاً قطعات را از تأمین‌کنندگانی مثل «بوش» و «کنتیننتال» می‌خریدند، تولیدکنندگانی که به این سمت رفته‌اند که قطعات را از تأمین‌کنندگانی در حلقه‌های دورتر زنجیره تأمین بخرند. آندرج بورکاک، یک از شرکای ارشد مؤسسه مک‌کنزی، می‌گوید که در برخی موارد این اتفاق منجر به کمبود شفافیت در کسب‌وکارها شده است. او می‌گوید: «این اشتباه است که آدم فکر کند دو انتخاب بین دو تأمین‌کننده قطعات دارد در حالی که واقعیت این است که هردوی آن‌ها چیپ‌هایی دارند که در یک کارخانه ساخته شده‌اند.»

طبق گفته مارکوس شافرا، مدیر خرید شرکت دایملر، این وضعیت دارد تغییر می‌کند. این شرکت سازنده خودروهای مرسدس بنز یک خط مستقیم ارتباطی با تأمین‌کنندگان قطعات الکترونیکی ایجاد کرده است که شامل تأمین‌کنندگان ورقه‌های نازک سیلیسیومی در تایوان است. دایملر با این شرکت در نمایشگاه بین‌المللی خودرو در آلمان که در ماه سپتامبر برگزار شد ارتباط برقرار کرد. رئیس شرکت «فولکس واگن»، هربرت دیس، نیز از «شرکت استراتژیک» صحبت کرده که شرکتش با تولیدکنندگان در آسیا شروع کرده است. استافان براتزل، از مؤسسه مرکز مدیریت خودروسازی، می‌گوید که با در نظر گرفتن اهمیت چنین استراتژی‌هایی در صنعت خودروسازی، باید با تأمین‌کنندگان قطعات الکترونیکی و رایانه‌ای به شکلی متفاوت از گذشته رفتار شود. او می‌گوید: «وقتی شما با شرکت‌های چیپ‌سازی مثل دیگر تأمین‌کنندگان برخورد می‌کنید، می‌بینید که مشکلاتی ظهور می‌کند و ناچار می‌شود که ارتباط با آن‌ها را متوقف کنید.» بورکاک که شریک مؤسسه «مک‌کنزی» است گفته است شرکت‌های خودروسازی باید سرمایه‌گذاری مستقیم در تولید در بخش قطعات خودرو را مد نظر داشته باشند یا اینکه قراردادهای طولانی‌تری ببندند که بازه زمانی آن‌ها بیش از ۱۸ ماه می‌شود. او می‌گوید: «چیز زیادی از این توافق‌ها و قراردادهای هنوز پیاده‌سازی نشده است.»

در میان‌مدت، شرکت‌های خودروسازی نقش‌شان را برای کمک به تولیدکنندگان قطعات ایفا می‌کنند تا آن‌ها بتوانند زنجیره شکسته تأمین قطعات را دوباره به هم وصل کنند و آن را اصلاح کنند. آنت دانیلسکی، مدیر امور مالی شرکت فولکس واگن، می‌گوید که این شرکت دارد سعی می‌کند فضاهایی را برای کنترل کل زنجیره خودروسازی و

#### کریستین آمان

تحلیل‌گر حوزه فناوری

#### منبع رويترز

#### چرا باید خواند:

#### صنعت خودروسازی

#### هر چه بیشتر به فناوری

#### وابسته می‌شود

#### و چشم‌اندازهای

#### آینده خودروسازی

#### برای تحلیل‌گران

#### صنعت کشور مانیز

#### جالب توجه است.

بایدن لایحه‌ای را در کنگره نمایندگان درباره اقدامات اقلیمی خود به تصویب رسانده است که بودجه‌ای ۵۵۵ میلیون دلاری نیاز دارد. دیوان عالی آمریکا نیز وارد ماجرا شده است و در ماه فوریه نیز در پی محدود کردن چشمگیر قدرت رئیس جمهور برای نظارت بر انتشار گاز دی‌اکسید کربن در نیروگاه‌های برق خواهد بود.

## قول‌های اقلیمی زیاد و عمل کم

عملی کردن وعده‌های انتخاباتی بایدن در سال ۲۰۲۲ کار بسیار دشواری خواهد بود



لیزا فریدمن

گزارشگر حوزه آب‌وهوا

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

بحث تغییرات اقلیم از

مهم‌ترین چالش‌های

همه کشورهای جهان

است بنابراین برای

سیاست‌گذاران ما هم

قضایای مربوط به این

حوزه اهمیت بسزایی

دارد.

خواهد اقدامی بکنند، این کارش فقط شاعر دادن و سماجت زیاد برای هیچ محسوب خواهد شد. پودستا می‌گوید: «اگر شما نتوانید به هدف‌تان دست پیدا کنید، اعتبار خود را در سطح بین‌المللی از دست داده‌اید.» او کارنامه سال اول ریاست جمهوری بایدن را در زمینه اقلیمی «ناکامل» ارزیابی می‌کند.

وقتی جو بایدن وارد کاخ سفید شد، تغییر اقلیم را یکی از چهار اولویتش اعلام کرد که در کنار مبارزه با ویروس کرونا و تقویت اقتصاد و نابرابری نژادی قرار می‌گرفت. این یک تغییر مسیر چشمگیری در مقایسه با دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ بود که دائماً علم اقلیم‌شناسی را مسخره می‌کرد و به دنبال گسترش حفاری نفت و گاز بود و نظارت‌های محیط‌زیستی از جمله نظارت بر انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش داد.

کریس کونز، سناتور دموکرات و نماینده دلاویر در مجلس سنا که ارتباط نزدیکی با بایدن دارد، می‌گوید: «مهم‌ترین کاری که او انجام داد این بود که در اولین روزهای ریاست جمهوری‌اش تضاد پررنگی را با دوران ریاست جمهوری ترامپ نشان دهد.» بایدن فوراً به توافق اقلیمی پاریس دوباره ملحق شد. در این توافق، نزدیک به ۲۰۰ کشور جهان قول دادند که تلاش کنند میانگین درجه حرارت زمین کمتر از ۲ درجه سلسیوس باشد. بایدن احداث خط لوله «کی استون» را که ایالت نبراسکا را به مخازن نفت ماسه در کانادا متصل می‌کرد لغو کرد. او سرمایه‌گذاری‌های جدید برای حفاری نفت و گاز در زمین‌های خالصه و آب‌های فدرال را متوقف کرد و درخواست افزایش تولید انرژی تجدیدپذیر کرد، از جمله اینکه میزان تولید انرژی بادی در خشکی‌های آمریکا تا سال ۲۰۳۰ دو برابر شود. همچنین حامیان مبارزه با تغییر اقلیم را هم در سمت‌های بزرگی منصوب کرده است تا بتوانند بحران اقلیم را در بحث‌های دولت فدرال جابیندازند. در ماه‌های آینده مشخص خواهد شد که باید چقدر خواهد توانست به قول‌هایی که داده است عمل کند. ■

اکنون که سال جدید میلادی شروع شده است، جو بایدن رئیس جمهور آمریکا باید به وعده‌های خود عمل کند مبنی بر رسیدن به اهداف کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای در ایالات متحده به این قصد که گرمایش زمین به سطح خطرناکی نرسد.

بایدن لایحه‌ای را در کنگره نمایندگان درباره اقدامات اقلیمی خود به تصویب رسانده است که بودجه‌ای ۵۵۵ میلیون دلاری نیاز دارد. دیوان عالی آمریکا نیز وارد ماجرا شده است و در ماه فوریه نیز در پی محدود کردن چشمگیر قدرت رئیس جمهور برای نظارت بر انتشار گاز دی‌اکسید کربن در نیروگاه‌های برق خواهد بود. این کارها باعث خواهد شد که در انتخابات میان‌دوره‌ای نوامبر تسلط حزب متبوع او بر کنگره خدشه‌دار شود. از وقتی که جمهوری خواهان علاقه کمی به اقدامات اقلیمی نشان داده‌اند، توانسته‌اند یکی یا دو کمیسیون را که در دست نداشتند به کنترل خود درآورند.

تحلیل‌گران می‌گویند که بالاگرفتن تنش‌ها باعث خواهد شد که چند ماه آینده برای حفاظت از کره زمین در برابر گرمایش و تغییر اقلیم خیلی حیاتی باشد. جان پودستا، مشاور ارشد سابق ریاست جمهوری آمریکا در دوره باراک اوباما و بنیان‌گذار مرکز پیشرفت آمریکا که یک مرکز تحقیقات چپ‌گرا است، می‌گوید: «اگر آن‌ها نتوانند مشکلات و درگیری‌هایشان را حل کنند، همه ما شکست خواهیم خورد. کل کشور از آزمون اقلیمی سربلند بیرون نخواهد آمد.» پودستا دولت بایدن را تحسین می‌کند که گرمایش جهانی را در اولویت قرار داده است و در کاخ سفید یک اداره سیاست‌های اقلیمی داخلی درست کرده است. این اداره به دنبال این است که آمریکا دوباره نقش رهبری آمریکا را در صحنه جهانی در زمینه مبارزه با تغییر اقلیم به دست آورد و از سوی دیگر، چند نهاد نظارتی را فعال کند که در سرمایه‌گذاری‌های چشمگیری در حوزه انرژی‌های پاک انجام دهند.

اما با این حال، پودستا تأکید می‌کند که فیزیک تغییر اقلیم وحشتناک است و جلو گرفته نشده است. همین حالا هم میانگین درجه حرارت کره زمین نسبت به دوران پیش از انقلاب صنعتی ۱.۱ درجه سلسیوس گرم‌تر است. دانشمندان هشدار داده‌اند که اگر افزایش این درجه حرارت ادامه پیدا کند و از ۱.۵ درجه بگذرد، احتمال افزایش آتش‌سوزی‌های مرگبار و سیل و امواج هوای گرم و سایر فاجعات به امری حتمی تبدیل خواهد شد. متخصصان گفته‌اند که کشورها اگر می‌خواهند از عواقب فاجعه‌بار زیست‌محیطی دور باشد، باید فوراً و به اندازه خیلی زیادی انتشار گازهای گلخانه‌ای را که حاصل سوزاندن نفت و گاز و زغال سنگ است کاهش دهند.

سال گذشته میلادی در مذاکرات بین‌المللی اقلیمی گلاسکو، بایدن قول داد که ایالات متحده تا انتهای دهه ۲۰۲۰ به اندازه ۵۰ درصد کمتر از سطح انتشار کربن در سال ۲۰۰۵ میلادی گازهای گلخانه‌ای منتشر کند. آمریکا بزرگ‌ترین آلوده‌کننده جهان از نظر تاریخی است. بایدن از سایر کشورهای هم خواست که چنین قدم‌هایی بردارند. اما اگر آمریکا نتواند تا اجلاس بعدی کشورها که در ماه نوامبر امسال در مصر برگزار



# واقع گرایی سایبری

## آمریکا در مقابل حملات و سرقت‌های اینترنتی چین و روسیه باید چه کند؟



دیمیتری آلپورویچ

بنیان‌گذار مؤسسه امنیت سایبری «کراود استرایک»

منبع: فارن افزر

چرا باید خواند:

روابط سایبری و

اقداماتی که در این

زمینه در عرصه

بین‌المللی می‌شود

برای تمام بازیگران

فضای سایبر از جمله

برانیان جالب توجه

است.

در سپتامبر ۲۰۱۵ باراک اوباما، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در کنار شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، در باغ گل سرخ کاخ سفید ایستاد و توافقی تاریخی را درباره توقف جاسوسی اقتصادی در حوزه سایبری اعلام کرد. دامنه این توافق زیاد نبود و صرفاً شامل این می‌شد که ایالات متحده و چین سرقت یا کمک به سرقت حق مالکیت معنوی با استفاده از ابزارهای سایبری را به این منظور که صنایع داخلی خود را گسترش دهند متوقف کنند. این توافق وعده راحتی برای آمریکا بود چرا که واشنگتن مدت‌ها بود جاسوسی اقتصادی برای بهره‌برداری شرکت‌های خصوصی را ممنوع کرده بود. اما دادن این قول برای چین خیلی بدیع و تازه بود، کشوری که سازمان‌های نظامی و امنیتی‌اش بیش از یک دهه درگیر سرقت‌های عظیم سایبری از خدمات دارای حق مالکیت معنوی و سرقت از اسرار دولتی در آمریکا بوده‌اند با این قصد که شرکت‌های چینی از آن‌ها استفاده کنند.

این توافق برای هر دو طرف به یک اندازه تازه بود، به خاطر چگونگی رسیدن طرف‌ها به توافق. اوباما در هفته‌های منتهی به مراسمی که در باغ گل سرخ کاخ سفید برگزار شد، شرکت‌ها و شهروندان چینی را تهدید به تحریم کرده بود، شرکت‌ها و افرادی که شرکت‌های آمریکایی را هدف حملات سایبری قرار داده بودند یا از حق مالکیت معنوی آن‌ها برای رسیدن به سود تجاری بهره می‌بردند. این تهدید به تحریم، که برای اولین بار از سوی یک رئیس‌جمهور ایالات متحده در واکنش به جاسوسی اقتصادی چین ابراز می‌شد، نه تنها خطاب به فعالیت‌های سایبری چین بلکه همچنین درباره امور اقتصادی و استراتژیک وسیع‌تری بود. اوباما یک هفته قبل از اینکه با شی ملاقات کند به مدیران کسب و کارها گفت: «ما در حال تعیین چند معیار هستیم که برای چینی‌ها مشخص خواهند کرد مسئله فقط مربوط به این نیست که ما از وضعیت ناراحت باشیم بلکه مسئله درباره این است که اگر مشکلات حل نشوند، فشارهای قابل توجهی به روابط دوجانبه ما و آن‌ها وارد خواهد آمد. ما آماده‌ایم برای اینکه اقدامات متقابل و جبران‌کننده‌ای را انجام بدهیم برای اینکه توجه آن‌ها را به موضوع جلب کنیم.»

این توافق در وهله اول یک پیروزی محدود بود. مزاحمت‌ها از طرف گروه‌هایی که از سوی دولت چین حمایت می‌شدند، در سال ۲۰۱۶ به کمترین میزان خود در طی یک دهه قبل از آن رسید. و در دو سال بعد هم شرکت‌های آمریکایی از فضای آرامی بهره‌مند شدند که قبلاً توسط هکرهای نظامی و امنیتی چینی به هم ریخته بود و دائماً از سوی آنان مورد آزار و مزاحمت بودند. اما تنش‌زدایی حیات کوتاهی داشت. در سال ۲۰۱۸، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، اعلام جنگ تجاری کرد و گفت که در اقتصاد آمریکا قیمت‌ها را کاهش خواهد داد تا بتوانند با چین رقابت کنند و مشوق‌های پکن را برای پیروی کردن از توافق کم کرد. چندی بعد در همان سال، آژانس امنیت ملی آمریکا چین را به زیر پا گذاشتن توافق متهم کرد و وزارت دادگستری آمریکا هکرهای چینی را متهم ساخت به اینکه با ابزارهای

سایبری دست به جاسوسی اقتصادی می‌زنند. دولت ترامپ تهدید کرد که تحریم‌های گسترده‌تری را علیه شرکت‌های چینی اعمال می‌کند اما نهایتاً چند شرکت معدود تحریم شدند.

توافق سال ۲۰۱۵ بین اوباما و شی با اینکه در نهایت به شکست انجامید، مدلی را برای واکنش به تهدیدات سایبری ارائه کرد. تا همین اواخر، ایالات متحده تمایل داشت به مسائل مربوط به فضای سایبر به چشم مجموعه‌ای محدود از مشکلات فنی نگاه کند که عمدتاً آن‌ها را می‌توان با ترکیبی از اقدامات بازدارنده دفاعی و محدود حل کرد. این تلاش‌های دفاعی شامل تأمین بودجه برای مدرن‌سازی فناوری و همچنین نظارت برای صنایعی بود که به زیرساخت‌های اساسی مربوط بودند. اقدام دیگر افزایش همکاری و به اشتراک گذاشتن اطلاعات بین دولت و صنعت بود. بازدارندگی عمدتاً ربط پیدا می‌کرد به اقدامات تنبیهی از طریق اعمال قانون یا تحریم‌هایی علیه افراد نفوذکننده یا نهادهای نظامی و امنیتی‌ای که از آن‌ها حمایت می‌کنند. برای نمونه، بعد از اینکه هکرهای کره شمالی در سال ۲۰۱۴ به داده‌های شرکت «سونی بیچرز» نفوذ کردند، ایالات متحده تعدادی از مقامات رسمی کره شمالی را تحریم کرد و سه مأمور امنیتی کره شمالی را در دادگاه متهم کرد. مداخله روسیه در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ نیز با واکنش مشابهی روبه‌رو شد؛ واشنگتن تحریم‌هایی را علیه نهادهای جاسوسی روسیه و افسران نظامی این کشور اعمال کرد و چندین مرکز از تأسیسات روسی را که در آمریکا واقع شده بود تعطیل کرد. ایالات متحده به دنبال ممانعت از حمله رقبای نیز بود و برای این کار دست به حملات سایبری تلافی‌جویانه و ایذایی زد. به این حال و به‌رغم تمام این گام‌هایی که برداشته شد، نه کره شمالی و نه روسیه — و نه هیچ رقیب دیگر آمریکا در این حوزه — هدف قراردادن ایالات متحده را متوقف نکرده است.

علتش این است که آسیب‌پذیری آمریکا در مقابل حملات سایبری مشکلی فنی نیست که بتواند با ایجاد مانع محدود و تقویت دفاع‌های سایبری حل شود. حملات سایبری نشانه بیماری است، نه خود بیماری. شرایط نهفته مربوط به مشکلات گسترده‌تر ژئوپلیتیک است که راه‌حل ژئوپلیتیک می‌طلبد؛ راه‌حلی که عمدتاً در مذاکره با رقبای در سطوح بالا است برای رسیدن به توافقاتی که تمام طرف‌ها از آن نفع ببرند و بتوانند با آن روزگار بگذرانند.

همان‌طور که تهدیدات سایبری چند برابر می‌شود و دفعات و شدت حملات افزایش پیدا می‌کند، واشنگتن به میزانی از واقع‌گرایی سایبری نیاز پیدا می‌کند. آمریکا باید با حملات سایبری مثل یک اولویت امنیت ملی و ژئوپلیتیکی برخورد کند که نیازمند دیپلماسی انعطاف‌ناپذیری است؛ دیپلماسی‌ای که پشتش به ابزارهای آمریکا برای اعمال فشار گرم است. این دیپلماسی باید کشورهای رقیب و دشمنان آمریکا را به تغییر رفتار ترغیب کند یا با تهدید آن‌ها را به این تغییر وادارد، همان‌طور که اوباما در سال ۲۰۱۵ چنین کرد. هویج‌ها و چماق‌های مخصوصی برای مواجهه با هریک از رقبای لازم است به



حتی اگر دولت آمریکا بتواند به اندازه کافی عملیات دفاعی خود را تقویت کند، باز هم قادر نخواهد بود مانع از تمامی یا حتی بیشتر حملات سایبری شود. بیشتر این حملات علیه نهادهای کوچک صورت می‌گیرد، مثل مدارس و بیمارستان‌ها و ادارات پلیس و کسب‌وکارهای کوچک و سازمان‌های غیرانتفاعی که منابعی نه برای آگاهی از استراتژی‌های پیچیده امنیتی سایبری دارند و نه برای پیاده‌سازی این استراتژی‌ها.



- ایالات متحده و رقابت این کشور برای متوقف کردن شرارت‌های فعالیت‌های سایبری چین باید پکن را متقاعد کنند که به یک توافق دست پیدا کند. پکن در عوض کنار گذاشتن جنگ تجاری، شاید موافقت کند که یارانه‌هایی را که برای بخش تخریب بازار حوزه صنعت خرج می‌کند قطع کند و انتقال فناوری اجباری را متوقف کند و سرقت حق مالکیت معنوی فناوری‌ها و نوآوری‌های تجاری را کنار بگذارد

بهره می‌گیرند؛ وقتی هزینه هک کردن پایین است و عملاً تنبیهی برای ارتکاب آن وجود ندارد، هکرها به دنبال رخنه به شبکه می‌افتند حتی در شبکه‌های هدفی که می‌توانند ماه‌ها و گاهی سال‌ها صرف کنند تا راهی به داخل پیدا کنند. این مزیت‌ها که تناسبی با مجازات‌ها ندارد به نفوذکنندگان و مهاجمان به اندازه کافی فرصت می‌دهد که در نهایت موفق شوند، چرا که آن‌ها فقط به یک بار خوش شانس نیاز دارند، درحالی‌که مدافعان باید هر تلاش برای هک کردن را کشف و متوقف کنند.

حتی اگر دولت آمریکا بتواند به اندازه کافی عملیات دفاعی خود را تقویت کند، باز هم قادر نخواهد بود مانع از تمامی یا حتی بیشتر حملات سایبری شود. بیشتر این حملات علیه نهادهای کوچک صورت می‌گیرد، مثل مدارس و بیمارستان‌ها و ادارات پلیس و کسب‌وکارهای کوچک و سازمان‌های غیرانتفاعی که منابعی نه برای آگاهی از استراتژی‌های پیچیده امنیتی سایبری دارند و نه برای پیاده‌سازی این استراتژی‌ها. این سازمان‌ها شانس کمی خواهند داشت برای دفاع کردن از خود در مقابل حملات سایبری پیچیده از جانب کشوری متجاوز، قطع نظر از اینکه دفاع دولت آمریکا در مقابل این حملات چقدر مؤثر خواهد بود.

بازدارندگی، آن‌طوری که به‌شکل سنتی انجام می‌شده است، اثرگذاری مشابهی در جلوگیری از حملات سایبری ندارد. دولت آمریکا در چهار سال گذشته مقامات دولتی و پیمانکاران را از چند دشمن اصلی خود تحریم کرده و آن‌ها را در دادگاه‌ها متهم کرده است: چهار کشور چین و کره شمالی و روسیه. با این حال، این کشورها با توجه به اینکه هزینه چنین اقداماتی نسبتاً کم است، به انجام حملات سایبری به‌شکلی بی‌وقفه ادامه می‌دهند. تحریم‌های جدی‌تری که رشد

این دلیل که هریک از آنان جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیک خاص خود را دارند. اما چماق‌ها باید شامل بازدارندگی بیشتری باشد و هدفشان فقط نهادهای بی‌رحم نظامی و امنیتی‌ای نباشد که حملات را مرتکب می‌شوند بلکه هدفشان رژیم‌هایی باشد که این نهادها به آن‌ها پاسخ گویند. فضای سایبر یک قلمرو در بسته مربوط به خودش نیست، بلکه گذشته از همه این‌ها، بسط میدان نبرد وسیع‌تر ژئوپلیتیک است.

### دفاع و بازدارندگی

سیاست امنیت سایبری و استراتژی سایبری آمریکا در بیشتر دوران سه دهه گذشته با حملات سایبری مثل چپیزی رفتار کرده که از هوا آمده است، بدون اینکه ارتباطی با درگیری‌ها و رقابت‌های ژئوپلیتیکی داشته باشد که ساختار نظم امنیتی جهانی را شکل می‌دهد. در نتیجه، بیشتر استراتژی سایبری آمریکا متمرکز شده است بر کنترل پیامدهای حملات سایبری از طریق بازیگران دفاعی و بازدارنده در فضای سایبر، تا اینکه متمرکز باشد بر واکنش به علت‌های حملات سایبری.

اقدامات دفاعی، که هم می‌تواند واکنشی و هم پیشگیرانه باشد، در پی حفاظت از شبکه‌ها در برابر حمله‌کنندگان و نفوذکنندگان است یا تلاش برای محدودسازی خرابی‌ها وقتی که نفوذها به‌ناچار اتفاق می‌افتد. اما ثابت شده است که هیچ‌یک از این اقدامات دفاعی به شدت حملات سایبری که هر روز دارد بیشتر می‌شود نیست، چنان‌که حملات هکری اخیر روسیه به شبکه داخلی دولت آمریکا از طریق نرم‌افزار نظارت شبکه که شرکت «سولار ویندز» در تگزاس ساخته بود، در کنار سایر حوادث بزرگ فضای سایبر در آمریکا این قضیه را روشن کرده است. حمله‌کنندگان از یک مزیت ذاتی فضای سایبر

آمریکا باید با حملات سایبری مثل یک اولویت امنیت ملی و ژئوپلیتیکی برخورد کند که نیازمند دیپلماسی انعطاف‌ناپذیری است؛ دیپلماسی‌ای که پشتش به ابزارهای آمریکا برای اعمال فشار گرم است. این دیپلماسی باید کشورهایی رقیب و دشمنان آمریکا را به تغییر رفتار ترغیب کند یا با تهدید آن‌ها را به این تغییر وادارد، همان‌طور که او با ما در سال ۲۰۱۵ چنین کرد

سیاست امنیت سایبری و استراتژی سایبری آمریکا در بیشتر دوران سه دهه گذشته با حملات سایبری مثل چیزی رفتار کرده که از هوا آمده است، بدون اینکه ارتباطی با درگیری‌ها و رقابت‌های ژئوپلیتیکی داشته باشد که ساختار نظم امنیتی جهانی را شکل می‌دهد

اقتصادی در این کشورها را ممکن است تهدید کند، مثل تحریم‌هایی که علیه شرکت‌های ملی صنعتی اعمال می‌شود، به احتمال زیاد اثر بیشتری خواهد داشت. اما به این علت که ایالات متحده با این حملات در بافتار وسیع‌تر ژئوپلیتیک برخورد نمی‌کند، در نشان دادن واکنش صحتی که در خورد این اقدامات باشد موفق نمی‌شود.

ایالات متحده گاهی عملیات ایدایی سایبری را ادامه می‌دهد. برای مثال، در انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا در سال ۲۰۱۸، نهادهای امنیتی آمریکا به دنبال متوقف کردن آژانس تحقیقات اینترنت بودند که یک مؤسسه بدنام آزار و حمله اینترنتی در روسیه است. چنین اقدامات ایدایی‌ای که گاه می‌تواند در سطح تاکتیکی موفقیت به حساب آید و حملات دشمن را برای مدتی متوقف کند یا کاهش دهد. اما این اقدامات نمی‌تواند بنیان‌های اقدامات دشمنان آمریکا را در فضای سایبر تغییر دهد و آسیب‌پذیری آمریکا را در بلندمدت در مقابل حملات سایبری کاهش دهد.

### ژئوپلیتیک فضای سایبری

اکثریت قریب به اتفاق حملات سایبری علیه نهادهای آمریکایی، خواه گروه‌های خلافکار و خواه دولتی، از چند کشور نشئت می‌گیرد: چین و روسیه و کره شمالی. این کشورها بزرگ‌ترین تهدیدهای نظامی علیه ایالات متحده هم هستند. واشنگتن برای برخورد مؤثر با تهدیدات سایبری از جانب این کشورها باید اهداف گسترده‌تر ژئوپلیتیک آن‌ها را مد نظر داشته باشد.

چین سرسخت‌ترین دشمن آمریکا در فضای سایبر است، همان‌قدر که در زمینه سلطه نظامی متداول نیز این رقابت بین دو کشور وجود دارد. اینکه چین این جاه‌طلبی را دارد که در زمینه اقتصادی آمریکا را پشت سر بگذارد و در حوزه نظامی نیز به یک ابرقدرت تبدیل شود جزو اسرار نیست. فعالیت‌های چین در فضای سایبر هم از نظر منطقی همین هدف را دنبال می‌کند. اکثریت قریب به اتفاق حملات سایبری چین برای مقاصد جاسوسی سنتی و اقتصادی انجام می‌شود. برای مثال، بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵، هکرهای چینی که از سوی دولت این کشور حمایت می‌شدند به شکلی نظام‌مند شرکت‌های هوافضایی آمریکایی و اروپایی را هدف قرار دادند و اطلاعات بالارزشی را دزدیدند که چین آن موقع به تولیدکنندگان دولتی بخش



هوافضا سرازیر می‌کرد. در سال ۲۰۱۸ مشخص شد که تا آن موقع، تولیدکنندگان چینی جت‌های تجاری را بر پایه اطلاعاتی درست کرده بودند که بخشی از آن‌های دارای حق مالکیت معنوی بود و از شرکت‌های اروپایی و آمریکایی دزدیده شده بود.

جاسوسی سایبری چین به خصوص در بخش‌هایی زیاد است که پکن آن‌ها را برای اهداف اقتصادی و امنیت ملی خود حیاتی تلقی می‌کند. برای مثال، در ژوئیه سال گذشته میلادی، آژانس امنیت ملی آمریکا و افبی‌آی و آژانس امنیت سایبری و امنیت زیرساختی این کشور در یک گزارش مشترک هشدار دادند که هکرهای وابسته به پکن به حمله به شرکت‌ها و مؤسسات آمریکایی که در حوزه‌های مهم استراتژیک هستند ادامه می‌دهند این نهادها عبارت بودند از شرکت‌های دفاعی و سازنده نیمه‌رساناها و مؤسسات دارویی و دانشگاه‌ها. با این حال، چین در مقایسه با سایر دشمنان آمریکا درگیر حملات سایبری نسبتاً کمی است و حملات سایبری مخرب معدودی را در این کشور انجام می‌دهد. این ماجرا با برنامه استراتژیک گسترده‌تر چین هم جور درمی‌آید، چرا که چنین فعالیت‌هایی جایگاه چین را در عرصه بین‌المللی تضعیف می‌کند.

روسیه اهداف ژئوپلیتیک خاص خود را دارد که بر آن اساس فعالیت‌های سایبری‌اش را تنظیم می‌کند. مسکو مانند پکن از نظر مقاصد ملی موضعی جدلی و خصمانه دارد. اما روسیه برخلاف چین توانایی اقتصادی رقابت با ایالات متحده را ندارد. این کشور دائماً از نظر بین‌المللی در حال منزوی شدن است و در حفظ اثرگذاری‌اش در کشورهای همسایه‌اش با دشواری مواجه است. روسیه در پی این است که یک جایگاه بین‌المللی قدرتمند برای خود کسب کند تا در داخل کشور بتواند موقعیت خود را تثبیت کند. به همین دلیل است که به ضدیت خود با آمریکا ادامه می‌دهد.

دولت روسیه مثل دولت سلف شوروی جاسوسی سنتی و جاسوسی اقتصادی می‌کند. کرملین امروز هم از ابزارهای سایبری و هم از شیوه‌های رایج برای این مقصود بهره می‌گیرد. اما علاوه بر این، فعالیت‌های سایبری روسیه متمرکز است بر ایجاد بی‌نظمی و آشوب سیاسی و اقتصادی در غرب و تضعیف اعتماد غربی‌ها به حکومت‌های دموکراتیک و کاهش اثرگذاری کشورهای غربی بر همسایگان روسیه. مداخله مسکو در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا و حمله ویروسی در سال ۲۰۱۷ که منجر به تعطیلی شبکه‌های رایانه‌ای در اوکراین شد قبل از اینکه ویروس به سرتاسر جهان سرایت کند و هک کردن کمیته بین‌المللی المپیک در سال ۲۰۱۸، تماماً در خدمت همین برنامه وسیع‌تر روسیه بوده است.

همچنین درست است که حمله‌های ویروسی روسیه برای اخذی، به‌رغم اینکه به‌وسیله گنگ‌های مجرمان انجام می‌شود، بخش مهمی از استراتژی کرملین را نمایندگی می‌کند. جرایم سایبری‌ای که هزاران سازمان آمریکایی را هدف قرار می‌دهد و بیش از یک میلیارد دلار از طریق اخذی در سال‌های اخیر درآمد کسب کرده است، گاهی از جانب نیروهای امنیتی روسیه حمایت شده‌اند و از همین لحاظ، امتناع کرملین از برخورد با آن‌ها به معنی حمایت تاکتیکی از فعالیت‌های آنان است. با اینکه جرایم سایبری به منافع ملی اصلی روسیه چیزی اضافه نمی‌کند، در مسیر یک هدف استراتژیک است: اختلال در اقتصاد آمریکا و ترس افکندن در بین رهبران تجاری آمریکا. جرایم سایبری همچنین یک ابزار چانه‌زنی بالارزش در مذاکرات بین‌المللی است: روسیه می‌تواند علیه گنگ‌های سایبری اخذی اقدام بکند در

در آمریکا ۳.۹ میلیون نفر شغل خود را کنار گذاشته‌اند. در ماه ژوئیه ۲۰۲۱ هم ۳.۹ میلیون نفر دیگر از شاغلان آمریکایی شغل خود را کنار گذاشتند. در ماه اوت، ۴.۳ میلیون نفر. آمار در مورد جوانان حتی از این هم قابل توجه‌تر است: طبق اعلام مرکز آمار آمریکا، در ماه سپتامبر نزدیک به یک چهارم شاغلان بین ۲۰ تا ۳۴ سال جزئی از نیروی کار آمریکا محسوب نمی‌شدند، یعنی در مجموع ۱۴ میلیون آمریکایی.

این باشد که دولت نوعی بازدارندگی گسترده‌تری را در نظر داشته باشد. این بازدارندگی می‌تواند شامل مواردی باشد که هزینه‌ها را برای رژیم‌های خاطی هنگامی که دست به حملات سایبری می‌زنند بالا ببرد. این رژیم‌ها حمله سایبری می‌کنند اما انکار می‌کنند که چنین حملاتی برای آن‌ها منفعت دارد. ایالات متحده علاوه بر تحریم نهادهای نظامی و جاسوسی این کشورها باید شرکت‌ها و مدیران شرکت‌هایی را که در این کشورها از جمله کشور چین، هستند تحریم کند و آن‌ها را به دادگاه بکشاند. این شرکت‌ها از سرقت‌های تجاری که فضای سایبری ممکن ساخته بهره می‌برند و این پیام را برای دیگران دارند که دزدی حق مالکیت معنوی و اسرار تجاری به‌قیمت خیلی کمی به دست می‌آیند. اکنون که انتقال ناشناخته رمزرها به جرایم سایبری جهانی شدت خیلی زیادی بخشیده است، آمریکا باید با متحدان خود روی تحریم‌ها نیز کار کند و مبادله رمزرها را که در عملیات مجرمانه استفاده می‌شود یا به انتقال پول در چنین کارهایی کمک می‌کند ممنوع کند.

برای کسب اطمینان از اینکه کارها خوب پیش خواهد رفت، آمریکا باید مادام که به توافق بزرگ دست پیدا نکرده، فعالیت‌های دفاعی خود را تقویت کند و خود را محکم و استوار نشان دهد. دولت آمریکا سطح امنیت سایبری نازلی دارد و باید در این حوزه قدم‌های بلندتری بردارد، مثلاً از امنیت سایبری و امنیت زیرساخت‌ها را تقویت کند. آمریکا همچنین باید سرمایه‌گذاری‌های عمومی و خصوصی در زمینه امور دفاع سایبری را تشویق کند، از جمله اینکه برای هزینه‌های دفاعی شهرداری‌ها و کسب‌وکارهای غیرانتفاعی و کوچک یارانه پرداخت کند. همچنین باید شرکت‌ها را در قبال امنیت سایبری خودشان مسئولیت‌پذیر کند و آن‌ها را در قبال رعایت مسائل امنیتی در فضای سایبر مسئول بداند. با اینکه چنین کارهایی نمی‌تواند به تنهایی مشکل را حل کند اما می‌تواند خسارت‌هایی را که از جانب هکرها و سایر مجرمان سایبری انجام می‌شود محدود سازد، تا اینکه واکنش بتواند راه‌حلی دیپلماتیک برای قضیه پیدا کند. وقتی که آمریکا از جانب یک کشور مورد تهاجم قرار می‌گیرد، به شهروندان نمی‌گوید که خودتان ارتش درست کنید و در زمینه تهدیدات و حملات سایبری هم باید همین‌طور عمل کند. ■

کره شمالی هم از دیگر دشمنان ایالات متحده است که از ابزارهای سایبری به نفع اهداف داخلی و بین‌المللی خود استفاده می‌کند، بدون اینکه مهارت چین و روسیه را داشته باشد. این کشور با تحریم‌های شدید کشورهای غربی مواجه است که باعث شد اقتصاد داخلی‌اش تحت فشار باشد. رژیم کره شمالی منابع مالی خود را از طریق ده‌ها میلیون دلار تأمین می‌کند که از طریق جرایم سایبری جمع می‌کند



عوض اینکه عقب‌نشینی‌های بزرگی در مذاکرات ببیند، بدون اینکه به مسایل مهم‌تری از نظر استراتژیک که فعالیت‌های سایبری تحت حمایت دولت باشد اشاره‌ای بکند.

کره شمالی هم از دیگر دشمنان ایالات متحده است که از ابزارهای سایبری به نفع اهداف داخلی و بین‌المللی خود استفاده می‌کند، بدون اینکه مهارت چین و روسیه را داشته باشد. این کشور با تحریم‌های شدید کشورهای غربی مواجه است که باعث شد اقتصاد داخلی‌اش تحت فشار باشد. رژیم کره شمالی منابع مالی خود را از طریق ده‌ها میلیون دلار تأمین می‌کند که از طریق جرایم سایبری جمع می‌کند. این کشور از حملات سایبری برای تضعیف رقبای منطقه‌ای خود نیز بهره می‌گیرد و برای نمونه، حملاتی را به کره جنوبی تدارک دیده است.

### راه‌حل کوتاه‌مدت

کارهای دفاعی بهتر می‌تواند حفاظت و حمایت بهتری بکند از آژانس‌های دولتی آمریکا و شرکت‌های آمریکایی خصوصی و افرادی در ایالات متحده در مقابل عواقب حملات سایبری بزرگی که از سوی دشمنان و رقبای آمریکا انجام می‌شود. اما نه این دفاع‌ها و نه اقدامات بازدارنده، تازه اگر درست انجام بشوند، نخواهند توانست از شدت این تهدیدها بکاهند. توانایی واکنش‌گتن شاید پیشرفت کند ولی به همین اندازه و حتی بیشتر از آن، توانایی‌های رقبای آن افزایش خواهد یافت. ایالات متحده و رقبای این کشور برای متوقف کردن شرارت‌های فعالیت‌های سایبری چین باید پکن را متقاعد کند که به یک توافق دست پیدا کند. پکن در عوض کنار گذاشتن جنگ تجاری، شاید موافقت کند که یارانه‌هایی را که برای بخش تخریب بازار حوزه صنعت خرج می‌کند قطع کند و انتقال فناوری اجباری را متوقف کند و سرعت حق مالکیت معنوی فناوری‌ها و نوآوری‌های تجاری را کنار بگذارد. به همین ترتیب، اگر ایالات متحده بخواهد فعالیت‌های مجرمانه سایبری روسیه را کنترل کند، نیازمند این است که دغدغه‌های مسکو در زمینه مداخله آمریکا در مسایل داخلی و منطقه‌ای روسیه را کاهش دهد. واکنش نشان دادن به تهدیدات سایبری کره شمالی نیز به‌طور مشابه نیاز به پیشرفت در مذاکرات با این کشورها بر سر برنامه‌های هسته‌ای دارد که مهم‌ترین نگران‌های این کشور در مقایسه با نگرانی‌های دیگر آن است.

این کار ممکن است به شکل تلخی مواجهه تقدیرگرایانه با مسایل مربوط به فضای سایبر به نظر برسد. در واقع، برعکس این تصور درست است. به تهدیدهای سایبری نیز، مثل همه چالش‌های پیچیده ژئوپلیتیک، می‌توان با ترکیبی صحیحی از مشوق‌ها و محرومیت‌ها و کوتاه‌آمدن‌ها پاسخ داد. سؤال در مقابل آمریکا و متحدانش این است که آیا آن‌ها تمایلی دارند که در کنار پیشرفت‌ها در حوزه‌های مختلف ژئوپلیتیک، در مسایل مربوط به فضای سایبر هم شاهد پیشرفت باشند — و از نفس پیشرفت در این زمینه می‌خواهند به چه چیزهایی برسند. دولت بایدن با در نظر گرفتن انبوهی از حملات بی‌رحمانه و هک‌هایی که در زنجیره تأمین شرکت‌ها و صنایع در آمریکا انجام شده است، باید پاسخی فوری به این سؤال بدهد. دولت سپس باید با دیپلماسی‌ای سرسختانه و انعطاف‌ناپذیر که می‌تواند رفتار دشمنان را تغییر دهد، از خود در فضای سایبر حفاظت کند و از منافع خود پشتیبانی کند.

بخشی از کاری که دولت بایدن می‌تواند بکند تا کشورهای رقیب را به گذاشتن یک قول و قرار و رسیدن به یک توافق وادار کند می‌تواند



در بسیاری از کشورها برگزاری انتخابات به دلیل وجود کرونا یا به تعویق افتاد و یا در شرایط محدودی برگزار شد که تامین کننده نظر همه رای دهندگان نبود. چنین شرایطی نمی تواند ادامه پیدا کند؛ چون اتفاقاً در شرایط بحرانی، رای دهندگان بیش از پیش به عملکرد دولتمردان و قانون گذاران توجه می کنند و از آنها انتظار دارند.

[ ورود به ۲۰۲۲ ]

## کارایی کلیدهای کرونایی

چطور از تجربه دو سال اخیر برای حاکمیت بهتر در سال جدید استفاده کنیم



انجر وودز

استاد حاکمیت اقتصاد جهانی در دانشگاه آکسفورد

### چرا باید خواند:

مزیت بزرگ بحران ها

این است که تجربیات

گران قیمتی برای

آینده در اختیارمان

می گذارند. این

یادداشت توضیح

می دهد که برای

شناخت چالش های

مهم سال جدید

میلادی چطور

می توانیم از دو سالی

که با کرونا گذرانده ایم

استفاده کنیم.



حکومت های مختلف جهان تابعش باشند. در موضوعی مثل بحران کرونا، بزرگترین مشکل این بود که شفافیت جهانی وجود نداشت و به خصوص در مورد واکسن این مسئله بیشتر دیده می شد. برای اینکه در پاندمی های احتمالی آینده دوباره با چنین شرایطی مواجه نباشیم، بهتر آن است که نظام جهانی واضحی برای بهبود هماهنگی، توزیع و تامین مالی راهکارها وجود داشته باشد تا بتوان از وجود اعتماد حداقلی بین حکومت ها اطمینان حاصل کرد و همکاری را از آنجا ادامه داد. چالش دوم این است که به دنبال بحران کرونا، ملی گرایی اقتصادی در بین کشورهای جهان رشد زیادی پیدا کرده است. هر کشوری حالا ترجیح می دهد به جای همکاری با کشورهای دیگر، راه کوتاه تری برای تامین منافع داخلی پیدا کند. این ترجیحات در آینده نزدیک به سیاست های بسته تجاری و بدبینی نسبت به همکاری های بین المللی خواهد انجامید و بنابراین باید به فکر چاره در موردش بود.

چالش سوم این است که بحران کرونا به بازگشت معضلات سیاسی مختلف منجر شد. در بسیاری از کشورها برگزاری انتخابات به دلیل وجود کرونا یا به تعویق افتاد و یا در شرایط محدودی برگزار شد که تامین کننده نظر همه رای دهندگان نبود. چنین شرایطی نمی تواند ادامه پیدا کند؛ چون اتفاقاً در شرایط بحرانی، رای دهندگان بیش از پیش به عملکرد دولتمردان و قانون گذاران توجه می کنند و از آنها انتظار دارند. در جریان بحران هاست که می توان اعتماد عمومی بیشتری را به حکومت جلب کرد و نظر مردم را راحت تر فهمید. در دو سال اخیر به وضوح دیدیم که مردم در درجه اول از حکومت می خواهند که: خدمات عمومی اولیه را فراهم کند، از شهروندان حمایت کند، از منابع عمومی استفاده درست کند، با شهروندان مشورت کند و البته سطح زندگی آنها را بهبود ببخشد. این ها خواسته های عجیبی نیستند و می توان گفت که خواسته های همیشگی رای دهندگان اند که در هیاهوی سیاسی و کمپین های انتخاباتی گم می شوند. اما در جریان بحران کرونا به وضوح دیده شدند و در سال ۲۰۲۲ هم این انتظارات و خواسته ها همچنان وجود خواهد داشت.

چالش چهارم هم تغییرات در وضعیت شغلی میلیون ها نفر از مردم جهان است که احتمالاً در سال ۲۰۲۲ نیز با آن مواجه خواهیم بود. عده زیادی در دوران کرونا بیکار شده اند یا مجبور به پذیرش موقعیت های شغلی پایین تر و کم درآمدتر شده اند. از آنجا که در چنین وضعیتی عده ای ترجیح خواهند داد بیکار بمانند، اقتصاد کشورهای مختلف با چالش بزرگی مواجه خواهد بود. حالا دولت ها پول زیادی برای کمک کرونایی به مردم هم ندارند و بنابراین رسیدگی به وضعیت بازار کار و جذب سرمایه گذاری در حوزه های مختلف باید در سال جدید هم اولویت دولت ها باشد. ■

سال ۲۰۲۱ میلادی سالی بود که همه مردم فکر می کردند در پائینش به زندگی عادی شان بر خواهند گشت. اما در آغاز سال ۲۰۲۲ مشخص شد که سایه کرونا هنوز بر زندگی بشر سنگینی می کند. وارد سومین سال زندگی با کرونا شده ایم و این بحران روی افراد، گروه ها، کشورها و همکاری های بین المللی تأثیری جبران ناپذیر گذاشته است. اما از کوله بار تجربه دو سال اخیر می توانیم چالش های سال جدید میلادی را آسان تر ببینیم و احتمالاً با موفقیت بیشتری با آنها مواجه شویم.

چالش اول این است که چطور با پاندمی های احتمالی جدید در آینده مواجه شویم. این تصور وجود دارد که فعلاً فقط باید تمام تمرکز و انرژی جهانی روی مقابله با بحران کرونا و تبعات آن باشد؛ اما واقعیت این است که نباید اجازه دهیم کرونا روی تمام فوریت های بهداشت و درمان عمومی سایه بیفکند. تهدیدهای دیگری مربوط به بیماری های واگیردار و پاندمی های مختلف وجود دارد که در دو سال اخیر به کل نادیده گرفته شده اند. این در حالی است که تجربه مواجهه جهان با کرونا آن قدر ارزشمند بوده که راه را برای درس گرفتن و تدوین استراتژی های موثر جدید در مقابله با تهدیدهای احتمالی آینده هموار کرده است. این فرصتی بی سابقه برای بشر است تا هزینه های انسانی و اقتصادی ناشی از بحران های احتمالی آینده را پایین بیاورد.

در دو سال اخیر، شاهد اشتباهات زیادی در عملکرد داخلی و خارجی حکومت ها در مقابله با بحران کرونا بودیم و از آن ها هم درس های زیادی می توان گرفت. در این دو سال، جهان در زمینه توزیع واکسن و روش های درمانی مربوط به کرونا همکاری خوبی از خود نشان نداد. کووآکس (دسترسی جهانی به واکسن کووید ۱۹) اصولاً به همین خاطر راه اندازی شد تا از ایمن شدن جهان در برابر کرونا اطمینان حاصل شود و جلوی جهش های بیشتر و ویروس و نیز گسترش آن گرفته شود. اما باز هم شاهد بودیم که دولت های ثروتمندتر از هر فرصتی برای استفاده از این موقعیت سود می بردند.

اصولاً اعتماد و همکاری در میان حکومت ها چیزی نیست که به راحتی حاصل شود و به شرایط آرمائی برسد. راهکار اصلی اش این است که قوانین، نهادها و سیاست گذاری هایی به وجود بیاید که

رقابت در عرصه خودروهای برقی در حال حاضر در جهان بسیار بالاست و تاخیر در ارائه مدل‌های جدید تسلا نیز ممکن است ارزش سهام این شرکت را کمی کاهش بدهد. اما سابقه ماسک نشان داده که او همیشه برگی در آستین دارد تا تسلا را در صدر اخبار نگه دارد

[ ورود به ۲۰۲۲ ]

## دوازده ماه با انرژی و تکنولوژی

ترندها، ریسک‌ها و افرادی که در سال جدید باید دنبال کنید

همه‌گیری کرونا ممکن است در سال ۲۰۲۲ به پایان برسد یا وارد مرحله خطرناک‌تری شود و جهان هم در حالی وارد سال جدید میلادی شده که این عدم قطعیت درباره بحران کرونا را به دوش می‌کشد. اینجا نگاهی کوتاه داریم به برخی از تحولاتی که ممکن است در سال جدید میلادی اتفاق بیفتد.

### حوزه انرژی

#### ترندهایی که باید دنبال کرد

تم اصلی جهان انرژی در سال ۲۰۲۱ میلادی احیای تقاضا برای نفت، گاز طبیعی و برق بود که در دوران همه‌گیری کرونا کاهش یافته بودند. در سال ۲۰۲۲ ما خواهیم فهمید که آیا عرضه می‌تواند خودش را با تقاضای فزاینده در حوزه انرژی هماهنگ کند یا اینکه قرار است با افزایش قیمت شدیدی مواجه باشیم.

به رغم افزایش مصرف نفت، تولیدکنندگان نفت همچنان تمایلی به افزایش تولید ندارند و این یعنی احتمال افزایش قیمت در سال جدید وجود دارد. از سوی دیگر، ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه تصمیم خواهد گرفت که آیا می‌خواهد گاز طبیعی مورد نیاز اروپا را به آنجا برساند یا نه. نکته دیگر این است که حکومت‌ها در سراسر جهان -از واشینگتن گرفته تا پکن- درباره میزان دردسترس بودن عرضه سوخت‌های فسیلی و هزینه آن‌ها نگرانی دارند و به همین خاطر، تمرکز روی تلاش‌ها برای تکمیل مرحله گذار انرژی و حرکت به سمت کربن‌زدایی به سختی انجام خواهد شد.

#### سورپریزهای احتمالی

روسیه، عربستان سعودی و تولیدکنندگان اوپک پلاس در سال گذشته میلادی از خود دیسپلین نشان دادند و رویکرد ماه به ماه اندازه‌گیری شده‌ای را برای احیای تولید نفت خام به کار گرفتند؛ همان نفتی که قبلاً خودشان با کاهش تولید، سعی در بالانگه‌داشتن قیمتش داشتند. بازار نفت حالا امید دارد که این سیاست نسبتاً ثابت ادامه پیدا کند؛ هر چند که قیمت‌ها بر اساس آن بالا خواهد ماند. برخی از مسائلی که ممکن است در سال ۲۰۲۲ روی این وضعیت تاثیر داشته باشند عبارتند از: ایجاد مشکل در توافق اوپک پلاس، افزایش عرضه نفت آمریکا و به‌راه‌افتادن جنگ قیمتی، وقوع توافق هسته‌ای ایران و نیز بروز تنش در مناسبات امارات متحده عربی و عربستان سعودی.

### حوزه تکنولوژی

#### ترندهایی که باید دنبال کرد

وب ۳ تکنولوژی جدیدی است که به مجموعه‌ای از تکنولوژی‌های مبتنی بر بلاک‌چین و نسخه غیرمرکزی‌تر از وب اطلاق می‌شود؛ جایی که در آن کاربران (به

جای غول‌های تکنولوژی) کنترل اوضاع را در دست دارند. اولین استفاده آن در حوزه مالی بوده؛ به شکلی که کاربران به صورت مستقیم و بدون دخالت یک واسطه مالی نهادی می‌توانند با یکدیگر معامله داشته باشند. حوزه دیگر هم آن‌ف‌تی یا همان دارایی‌های دیجیتال منحصر به فرد است که در سال ۲۰۲۱ به شدت مورد توجه قرار گرفت. تلاش برای استفاده‌های بیشتر از وب ۳ احتمالاً بخش زیادی از تحولات صنعت تکنولوژی را در سال ۲۰۲۲ به خود اختصاص خواهد داد.

#### افرادی که باید دنبال کرد

ایلان ماسک مهم‌ترین آدم این حوزه است. در سال ۲۰۲۱ اصلاً نمی‌شد به کارهای او بی‌اعتنایی کرد و احتمالاً در سال ۲۰۲۲ هم اوضاع همین خواهد بود. شرکت فضایی خصوصی او یعنی اسپیس ایکس بخش اصلی ماجرا را به خود اختصاص می‌دهد. قرار گرفتن موفقیت‌آمیز راکت استارشیپ این شرکت در مدار به شکل قابل توجهی هزینه سفر به فضا را کاهش خواهد داد؛ هر چند که خود ماسک هم اذعان دارد که در این راه چالش‌های بزرگی وجود دارد. اگر شبکه استارلینک شرکت اسپیس ایکس وارد خدمات تجاری شود، اولین شبکه په‌ن‌باند ماهواره‌ای در نوع خودش خواهد بود.

در همین حال، شرکت دیگر ایلان ماسک یعنی تسلا در شرایطی قرار دارد که ارزشش در بازار سهام به یک تریلیون دلار رسیده است. اما رقابت در عرصه خودروهای برقی در حال حاضر در جهان بسیار بالاست و تاخیر در ارائه مدل‌های جدید تسلا نیز ممکن است ارزش سهام این شرکت را کمی کاهش بدهد. اما سابقه ماسک نشان داده که او همیشه برگی در آستین دارد تا تسلا را در صدر اخبار نگه دارد.

#### سورپریز احتمالی

به دنبال دردهای بزرگ سیاسی که فیس‌بوک درست کرد، حالا مارک زاکربرگ دارد خودش را برای ایفای نقش جدیدی آماده می‌کند. او برخلاف سایر موسسان شرکت‌های بزرگ تکنولوژیک (از جمله جف بزوس آمازون و نیز موسسان گوگل) هنوز نمی‌خواهد از صحنه خارج شود. او می‌خواهد حوزه متاورس را با نام خودش یکی کند و در این راه حاضر است سختی‌ها را هم به جان بخرد. ■

سابقه ماسک نشان داده که او همیشه راهی در آستین دارد تا تسلا را در صدر اخبار نگه دارد.

منبع: فایننشال تایمز  
چرا باید خواند:  
در جهان تحولات زیادی رخ می‌دهد که طبعاً همه آن‌ها را نمی‌توانیم دنبال کنیم. اینجا راهنمای کوچکی می‌بینید از آنچه که برای درک ترندها و ریسک‌ها در سال ۲۰۲۲ ممکن است به درد بخورد.



[ ورود به ۲۰۲۲ ]

# جهان پیش‌رو از آنچه فکر می‌کنید پیش‌بینی پذیرتر است

چند سوال و جواب پیشگویانه برای درک ۲۰۲۲

منبع: فاینشال تایمز

چرا باید خواند:

پیشگویی واقعی

درباره تحولات جهان

مکان ناپذیر است؛ اما

اینجا تلاش کرده‌ایم

کمی درباره آینده

رمزارها، کرونا،

اوکراین و تایوان،

اقتصاد آمریکا و جهان

و سرنوشت چند

انتخابات در سال ۲۰۲۲

گمانه‌زنی کنیم.

کرملین همین توانایی‌اش در تشدید تنش است.

## آیا سهام تسلا همچنان پرارزش باقی خواهد ماند؟

بله. با هر معیار سنتی مالی هم که حساب کنید می‌بینید که سهام تسلا ارزشش بیش از اندازه‌اشان پیدا کرده‌اند. اما همین روند در آینده هم ادامه خواهد داشت و این ناشی از نبوغ ایلان ماسک است.

## آیا سویه واگیردارتری نسبت به دلتا و اومیکرون قرار

است در سطح جهان پخش شود؟

بله. بسیاری از ویروس‌شناسان انتظار داشتند که بعد از سویه دلتا، با سویه واگیردارتری مواجه شویم؛ اما کمتر کسی بین آن‌ها گمان می‌کرد اومیکرون از لحاظ انتقال و ایمنی‌گریزی به این اندازه قوی باشد. ویروس کرونا ممکن است در سال جدید باز هم میلیاردها نفر دیگر را مبتلا کند؛ پس تعجبی ندارد اگر تکامل ویروس باعث شود سویه واگیردارتری به وجود بیاید. البته نمی‌دانیم سویه غالب چه خواهد بود و میزان شدت بیماری و مرگ و میر ناشی از آن چگونه خواهد بود؛ به خصوص با توجه به اینکه پوشش واکسیناسیون و رعایت فاصله اجتماعی در کشورهای مختلف به شدت با هم فرق دارد.

## آیا دموکرات‌های آمریکا در ماه نوامبر کنترل کنگره را از

دست خواهند داد؟

بله. دموکرات‌ها هم مجلس نمایندگان و هم سناترا از دست خواهند داد. انتخابات میان‌دوره‌ای همواره نقطه عقب‌گرد برای حزبی است که در کاخ سفید به سر می‌برد. امسال هم اوضاع شبیه همان دهن‌کجی است که اوپاما و دموکرات‌ها در انتخابات سال ۲۰۱۰ تجربه‌اش کردند. در حال حاضر خود جو بایدن محبوبیت اندکی دارد و اوضاع جمهوری خواهان در بسیاری از حوزه‌های انتخابیه خوب است.

## آیا چین به تایوان حمله می‌کند؟

خیر. حداقل در سال ۲۰۲۲ این اتفاق نخواهد افتاد. البته تشدید تنش‌ها در نزدیکی تایوان اجتناب‌ناپذیر است و چین همچنان در آن حوالی مانور انجام خواهد داد. لیوید استین وزیر دفاع آمریکا گفته که این مانورها بیشتر تمرینی به نظر می‌رسند. اما نکته اصلی این است که حمله چین به تایوان مثل خودکشی اقتصادی خواهد بود. اگر این اتفاق بیفتد، چین دچار تحریم خواهد شد و قادر به واردات صنعت نیمه‌رساناها از تایوان نخواهد بود و این ضربه‌ای بزرگ برای اقتصاد چین خواهد بود. در نتیجه بعید است چین این خطر را به جان بخرد.

## آیا هدف فدرال رزرو آمریکا مبنی بر رسیدن تورم به دو

درصد در پایان سال جدید میلادی تحقق خواهد یافت؟

خیر. در سال ۲۰۲۱ خیلی‌ها تصور می‌کردند سورپریز بزرگی که تورم برایشان به وجود آورده موقتی است و به تدریج رفع خواهد شد. اما این نظر اشتباه بود. برخی مشکلات و کمبودها که در سال ۲۰۲۱ دیده شد تدریجی بوده‌اند و رفع خواهند شد؛ اما تورم جزو آن‌ها نیست. بازار کار به شدت داغ شده چون

در آغاز هر سال میلادی انگار این تصور پیش می‌آید که این سال غیرقابل پیش‌بینی‌ترین سال ممکن است. اما سال بعد دوباره با جهانی نامشخص‌تر از قبل مواجه می‌شویم. بخشی از پیش‌بینی‌های آغاز سال نو به هر حال درست از آب درمی‌آیند و به همین جهت امسال هم به سوال و جواب‌هایی درباره سال پیش‌رو می‌پردازیم و به حوزه خاصی هم بسنده نمی‌کنیم.

## آیا کشورهای مختلف از الگوی چین پیروی و با رمزارها

بر خورد خواهند کرد؟

خیر. سه ماه از زمانی که دولت چین رمزارها را غیرقانونی اعلام کرد می‌گذرد. اما هنوز ندیده‌ایم کشورهای دیگر از این الگو استقبال کنند. بخشی از این مسئله لجستیک است. بسیاری از صاحب‌نظران حوزه رمزارز معتقدند هر جا که دسترسی آزاد به اینترنت وجود داشته باشد، نمی‌توان جلوی فعالیت در بازار رمزارزها را گرفت. البته دیده‌ایم که در کشورهای غربی هم دولت‌ها به شدت تلاش دارند راهی برای به اصطلاح قانونی کردن بازار رمزارزها و مداخله در آن پیدا کنند. اما در واقع کار آن‌ها چیزی شبیه گذاشتن گارد ریل در اتوبان است و جلوی حرکت ماشین‌ها را نمی‌تواند بگیرد.

## آیا روسیه به اوکراین حمله خواهد کرد؟

خیر. حمله تمام‌عیار به اوکراین به معنی تلفات و هزینه‌های زیاد برای روسیه است. پوتین ترجیحش این است که در موقعیت انکار باقی بماند. او می‌تواند بسیاری از اهداف خود را بدون دست‌زدن به حمله نظامی هم برآورده کند. مثلاً اینکه جلوی حمایت نظامی متحدان اوکراین از این کشور را بگیرد، ناتو را بترساند و امتیازاتی برای خودش در مذاکرات احتمالی در خصوص منطقه دونباس به دست بیاورد. اما این احتمال هم وجود دارد که روسیه با استفاده از نفوذ خود در مناطق دیگری از اوکراین هم فعالیت کند. بزرگ‌ترین دارایی

برخی مشکلات و کمبودهای سال گذشته به تدریج رفع خواهند شد؛ اما تورم جزو آنها نیست.





در کشورهای غربی هم دولت‌ها به شدت تلاش دارند راهی برای به اصطلاح قانونی کردن بازار رمزارزها و مداخله در آن پیدا کنند. اما در واقع کار آن‌ها چیزی شبیه گذاشتن گارد ریل در اتوبان است و جلوی حرکت ماشین‌ها را نمی‌تواند بگیرد.

تشدید تنش‌ها در نزدیکی تایوان اجتناب‌ناپذیر است و چین همچنان در آن حوالی مانور انجام خواهد داد.



خداشمار می‌کند. همچنین با محدودیت‌های کرونایی و افزایش مالیات‌ها باعث ناراحتی برخی اعضای حزب توری (محافظه‌کار) شده است. اوضاع او در نظرسنجی‌ها خوب نیست و در انتخابات میان‌دوره‌ای نیز حزبی بد عمل کرد. در ماه می انتخابات محلی برگزار می‌شود و اگر عملکرد حزب محافظه‌کار باز هم بد باشد، فرصت خوبی به دست مخالفان بوریس جانسون خواهد افتاد تا به او حمله کنند. فقط رای ۵۴ نماینده برای آغاز بررسی رای عدم اعتماد به او کافی است. اگر هنوز جانشین خاصی برای او پیدا نشده باشد، احتمالش هست که در جریان رای عدم اعتماد، او بتواند جان سالم بدر ببرد. اما توفان‌های اقتصادی وحشتناکی هم در انگلیس در راه است و نشانه‌های از تغییر در شیوه رهبری جانسون نیز دیده نمی‌شود. بنابراین، ممکن است جانسون امسال واقعاً دیگر شانس برای بقا نداشته باشد.

### آیا ارتش میانمار می‌تواند دوباره با مشت آهنین بر کشور حکومت کند؟

خیر. تقریباً یک سال از کودتا علیه دولت آنگ سان سوچی می‌گذرد و در این مدت، تظاهرات مخالفان در میانمار ادامه داشته است. کشورهای مثل هند و کامبوج دوباره وارد مناسبات خوب با دولت نظامی شده‌اند اما کشورهایی مثل روسیه و چین در این زمینه محتاط‌تر عمل کرده‌اند. اوضاع اقتصادی میانمار هم بد است و به نظر می‌رسد ژنرال‌های میانمار برای اداره کشور با دردمس مواجه باشند.

### آیا بولسونارو در سمت ریاست جمهوری برزیل باقی می‌ماند؟

خیر. این چهره نظامی و راست‌گرا در ماه سپتامبر ادعا کرد که فقط خدا می‌تواند او را از ریاست جمهوری کنار بزند. اما به نظر می‌رسد که مسائل دیگری دارند کار را برای او دشوار می‌کنند. تورم در برزیل بالا رفته و وضع بد اقتصادی در جریان انتخابات ماه اکتبر به ضرر بولسونارو تمام خواهد شد. احتمالش هست که چهره آشنای چپ‌گرای برزیل یعنی لویس ایناسیو لولا داسیلوا در انتخابات رای بیاورد. البته طرفداران بولسونارو حتی در آن صورت هم به راحتی دست از قدرت نخواهند کشید. ■

بیکاری کم شده، موقعیت‌های خالی شغلی زیاد شده و در عین حال عده زیادی هم شغل خود را ترک کرده‌اند. افزایش نرخ تورم باعث شده نرخ بهره واقعی کوتاه‌مدت حتی منفی‌تر هم بشود. سیاست‌های فدرال رزرو در سال ۲۰۲۲ در نهایت احتمالاً باعث خواهد شد تورم هسته به خصوص تورم دستمزدی افزایش یابد به کاهش.

### آیا پدیده «استعفای بزرگ» پایان خواهد یافت؟

بله. یا حداقل کم خواهد شد. در آمریکا پدیده استعفای بزرگ دارد کم‌رنگ می‌شود و مادرانی که در دوران تعطیلی مدارس و کودکان‌ها مجبور بودند در خانه بمانند و از فرزندان‌شان نگهداری کنند، دوباره دارند به سر کار برمی‌گردند. اگر سسویه اومیکرون در دسرس زیادی ایجاد نکند، کارکنان بیشتری بر سر کار خواهند گشت؛ چون پس‌اندازهای سال گذشته هم بالاخره ته می‌کشد. اما نباید این نکته را فراموش کرد که افزایش سن کلی جمعیت و همین‌طور کاهش مهاجرت به این معنی است که اوضاع بازار کار همچنان بد باقی خواهد ماند. همچنین در حوزه‌هایی که به تخصص نیاز دارند، نیروی کار قادر خواهد بود از اهرم فشار برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط کاری استفاده کند.

### آیا می‌توان جلوی گرمایش بیشتر زمین را گرفت و افزایش دما را در حد تعیین شده ۱.۵ درجه نگه داشت؟

خیر. حتی با وجود تمام تعهداتی که در جریان نشست آب و هوایی گلاسکو ارائه شده، به نظر می‌رسد که افزایش دمای زمین به اندازه ۱.۸ درجه تا ۲.۴ درجه باشد. هدف تعیین شده قبلی که ۱.۵ درجه بود خوشبینانه بوده است. اگر کشورهای جهان می‌خواهند واقعاً جلوی این افزایش دما را بگیرند باید به شکل قابل توجهی آزادسازی گازهای گلخانه‌ای را کاهش دهند. چین، آمریکا و اتحادیه اروپا در این زمینه باید بیشتر کار کنند. اما ظاهراً سیاست‌هایی که برای تحقق این هدف کافی باشد هنوز وجود ندارد.

### آیا بوریس جانسون نخست‌وزیر انگلیس با رای عدم اعتماد مواجه خواهد شد؟

بله احتمالاً. جانسون قبلاً هم در شرایط مشابهی قرار داشته. اما این بار اشتباهات پیاپی داشته که دارد پست نخست‌وزیری انگلیس را

دموکرات‌ها هم مجلس‌نمایندگان و هم سنار از دست خواهند داد. انتخابات میان‌دوره‌ای همواره نقطه عقب‌گرد برای حزبی است که در کاخ سفید به سر می‌برد. امسال هم اوضاع شبیه همان دهن‌کجی است که او یاما و دموکرات‌ها در انتخابات سال ۲۰۱۰ تجربه‌اش کردند



عده‌ای معتقدند افزایش توجه به متاورس ظاهراً باعث افول اقتصاد فیزیکی خواهد شد. اما قیمت‌ها هنوز این را نشان نمی‌دهند.

[ ورود به ۲۰۲۲ ]

## ۱۰ روند اقتصادی تعیین کننده سال جدید

نگاهی به تناقض‌ها و حباب‌ها و قله‌های پیش رو

### گذر چین از قله

دو

اقتصاد چین تا پیش از بحران کرونا تشکیل دهنده یک سوم از رشد ناخالص داخلی جهانی بود اما این رقم در سال ۲۰۲۱ به یک چهارم کاهش پیدا کرد. تغییر رویکرد چین از «تجارت» به سمت «خودکفایی» باعث شده مناسبات آن با برخی اقتصادهای دیگر دنیا تغییر کند. پیش‌بینی می‌شود موتور رشد اقتصادی چین به دلیل کاهش جمعیت، مداخلات دولتی و نیز بدهی فزاینده، کندی قابل توجهی را تجربه کند. تا همین پنج سال پیش، همبستگی رشد تولید ناخالص داخلی چین با سایر اقتصادهای نوظهور تقریباً ۰.۹ بود اما حالا به زور به ۰.۲ می‌رسد. این اقتصاد احتمالاً از قله رشد گذشته و در مسیر کاهش رشد قرار گرفته است. پیش‌تر صحبت‌های زیادی در این خصوص مطرح می‌شد که اقتصاد چین قادر خواهد بود به زودی اقتصاد آمریکا را پشت سر بگذارد؛ اما حالا دیگر کسی تاریخ برای این نوع پیش‌بینی‌ها ارائه نمی‌دهد. البته یک موسسه ژاپنی که قبلاً تاریخ سبقت گرفتن اقتصاد چین از آمریکا را سال ۲۰۲۹ اعلام کرده بود، حالا این تاریخ را تغییر داده و سال ۲۰۳۳ را برایش در نظر گرفته است.

### دام بدهی

سه

بدهی جهانی تقریباً چهار دهه است که رو به افزایش گذاشته. اما در دوران همه‌گیری کرونا بدهی حتی رشد سریع‌تری هم داشت و علتش سیاست‌های قرض‌گیری دولت‌ها بود. بیست و پنج کشور از جمله آمریکا و چین در مجموع بدهی‌هایی بالغ بر ۳۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی دارند که در واقع نشان می‌دهد از رقم صفر در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی تاکنون چه مسیری طی شده است. پولی که توسط بانک‌های مرکزی چاپ می‌شود همچنان باعث بادشدن بازارهای مالی است و دام بدهی را

در حالی وارد یک سال جدید میلادی شدیم که همه‌گیری کرونا هنوز با ماست. شاید نشود گفت این بحران باعث تغییر همه چیز شده، اما به هر حال مسائل زیادی را تشدید کرده و مسائل دیگری را به کل از کار انداخته است. با نیم‌نگاهی به وضعیت کرنا بی‌دو سال اخیر، با این ۱۰ روند تعیین‌کننده در سال جدید میلادی آشنا شوید.

### کاهش فرزندآوری

یک

در ابتدای بحران کرونا آمار به‌دست‌آمده از برخی کشورها حاکی از افزایش فرزندآوری بود. اما ظاهراً این روند به شکل معناداری ادامه پیدا نکرده است. کاهش زاد و ولد باعث کاهش رشد اقتصادی جهانی شده و این در حالی است که مشکل کاهش جمعیت حتی پیش از بروز بحران کرونا هم در کشورهایی مثل چین و ژاپن و برخی کشورهای اروپایی جدی بود. البته هروقت صحبت از مشکل کاهش زاد و ولد می‌شد عده‌ای هم بودند که تاکید کنند در دو بیست سال گذشته جمعیت جهان از یک میلیارد نفر به نزدیک هشت میلیارد نفر رسیده و بنابراین جای نگرانی نیست. اما اگر قبلاً فقط از کاهش جمعیت در کشورهای غربی حرف می‌زدیم، الان کشورهای بریکز (برزیل، روسیه، چین و هند) را هم می‌بینیم که به اندازه قبل افزایش جمعیت ندارند. برخی از این کشورها تامین‌کننده نیروی کار اقتصاد جهانی بوده‌اند و وقتی روند برعکس می‌شود، می‌توان با قطعیت گفت که در درازمدت، جهان هم با کاهش شدید نیروی کار مواجه خواهد بود. تعداد کشورهایی که این مشکل را داشتند در سال ۲۰۰۰ تنها ۱۷ کشور بود اما حالا ۵۱ کشور با این چالش مواجه‌اند.



روچیر شارما

استراتژیست ارشد جهانی بخش مدیریت سرمایه‌گذاری در مورگان استنلی

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

اگر مجموع رخدادهای

اقتصادی در دو سال

که با کرونا گذراندیم را

در نظر بگیریم، راحت‌تر

می‌توانیم درباره سال

بعدهی کرنا بی‌هم اظهار

نظر کنیم. اینجا باده

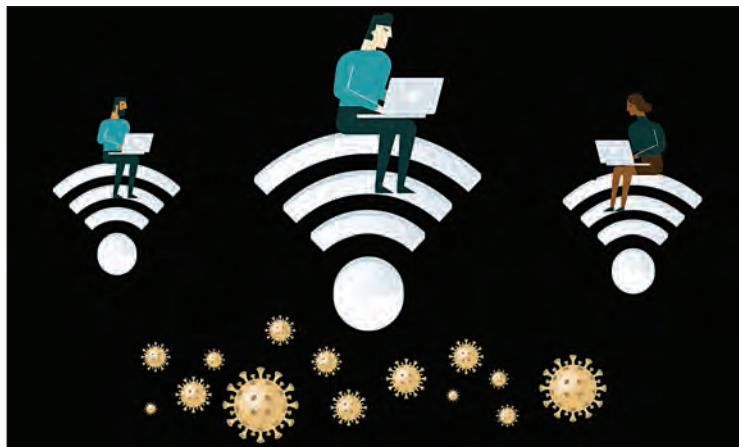
روند اقتصادی این سال

آشنا شوید.

از آمریکا گرفته تا اروپا، میلیون‌ها نفر از مردم برای اولین بار حساب‌های تردید (معامله) باز کردند و خیلی‌ها هم وام گرفتند تا سهام را با سرعت دیوانه‌واری بخرند. این دیوانگی‌ها معمولاً مدت زیادی دوام ندارد.

دورانی را سپری می‌کنیم که در آن ظاهراً همه چیز حسابی است. اما برخی دارایی‌ها مثل رمزارزها و انرژری پاک به وضوح نشانه‌های کلاسیک حسابی را به نمایش گذاشته‌اند؛ مثلاً اینکه در فاصله زمانی دوازده ماهه قیمت‌شان دو برابر شده

در دوران همه‌گیری کرونا جریان همه چیز (از تجارت گرفته تا پول و جابه‌جایی مردم) کاهش نشان داد. اما یک استثنا وجود داشت و آن هم دیتا بود.



## هشت

### تورم کاهشی حبابک‌ها

دورانی را سپری می‌کنیم که در آن ظاهراً همه چیز حسابی است. اما برخی دارایی‌ها به وضوح نشانه‌های کلاسیک حسابی را به نمایش گذاشته‌اند؛ مثلاً اینکه در فاصله زمانی دوازده ماهه قیمت‌شان دو برابر شده. این حبابک‌ها در حال حاضر گریبان رمزارزها، انرژری پاک، شرکت‌های تکنولوژیک کم‌درآمد و شرکت‌های اسپیک (شرکت‌های چک‌سفید) را گرفته است. تمام این‌ها در یک سال اخیر شاهد کاهش حداقل ۳۵ درصدی از قله‌شان بوده‌اند. این سطحی است که به نظر نمی‌رسد حباب‌ها بتوانند خودشان را احیا کنند. اما نکته امیدوارکننده‌ای هم وجود داشته: حباب‌های حوزه تکنولوژی اغلب چند بازمانده قوی از خود به جا می‌گذارند.

## نه

### کند شدن خرده‌فروشی

سرمایه‌گذاری که پول‌شان را در خرده‌فروشی‌ها گذاشتند، وارد سیزدهمین سال بازار گاوی جهانی (بول مارکت) شدند ولی نشانه‌هایی دیده می‌شود مبنی بر اینکه دوران خوش آن‌ها دارد به پایان می‌رسد. از آمریکا گرفته تا اروپا، میلیون‌ها نفر از مردم برای اولین بار حساب‌های تردید (معامله) باز کردند و خیلی‌ها هم وام گرفتند تا سهام را با سرعت دیوانه‌واری بخرند. این دیوانگی‌ها معمولاً مدت زیادی دوام ندارد و نشان می‌دهد که حتی اگر بازار سهام به صورت کلی در خطر نباشد، باز هم احتمالش هست که خرده‌فروش‌های محبوب سرمایه‌گذاران در معرض خطر باشند.

## ده

### امور فیزیکی

عده‌ای معتقدند افزایش توجه به متاورس ظاهراً باعث افول اقتصاد فیزیکی خواهد شد. اما قیمت‌ها هنوز این را نشان نمی‌دهند. واقعیت این است که بومی‌های دنیای دیجیتال به پناهگاه فیزیکی هم نیاز دارند. همین امسال دیدیم که تقاضا از سوی متولدین هزاره و نسل زد باعث تورم بازارهای مسکن (فیزیکی) شد. بنابراین تکنولوژی‌های آینده هم ناگهان باعث نخواهند شد که منابع فیزیکی مهجور و متروک شوند. مثلاً توجه داشته باشید که خودروهای برقی در قیاس با خودروهای بنزینی به مس بسیار بیشتری نیاز دارند. پشت هر آواتاری یک انسان نشسته و کمبود نیروی کار هم دارد دستمزدها را حتی در مشاغل که به خاطر اتوماسیون در معرض تهدید قرار داشتند (مثل رانندگی کامیون) افزایش می‌دهد. بنابراین نباید از حالا برای اقتصاد فیزیکی مراسم ختم برگزار کرد. ■

## چهار

### اوضاع متفاوت با دهه ۱۹۷۰

نیروی کار کم شده، دولت باید بیشتر پول خرج کند و بدهی عمومی رو به افزایش است و همه این‌ها باعث افزایش شدید تورم شده است. البته به نظر نمی‌رسد که اوضاع به اندازه تورم دورقمی در دهه ۱۹۷۰ میلادی خراب باشد؛ هر چند که بعضی صاحب‌نظران حتی هراس دارند که از آن دوران هم وضع بدتری پیدا کنیم. احتمالش هست که در سال ۲۰۲۲ دولت پول کمتری خرج کند و تحولات تکنولوژیک هم راهکارهایی برای مقابله با افزایش قیمت‌ها پیش پایمان بگذارند. اما ریسک بزرگ‌تر مربوط به قیمت دارایی‌هاست. بازارهای مالی تا چهار برابر اقتصاد جهان رشد کرده‌اند و وقتی در بازارها حفره‌ای ایجاد شود، اغلب تورم کاهشی به وجود می‌آید.

## پنج

### تورم سبز

همه این را می‌دانیم که مقابله با گرمایش زمین دارد تقاضا برای فلزات سبز مثل مس و آلومینیوم را بالا می‌برد. در مورد لیتیم هم که در پنل‌های خورشیدی به کار می‌رود همین وضع برقرار است. اما خیلی‌ها نمی‌دانند که سیاست‌های سبز دارد باعث کاهش عرضه تمام انواع مواد خام هم می‌شود. سرمایه‌گذاری در معادن و میدان‌های نفتی در پنج سال اخیر به وضوح کاهش نشان داده و نتیجه‌اش تورم سبز در قیمت کامودیتی‌هاست که تقریباً از سال ۱۹۷۳ میلادی تا کنون تا این حد اتفاق نیفتاده بود. حالا دنیا با یک تناقض بزرگ در برنامه‌اش برای مقابله با تغییرات اقلیمی روبه‌روست. هر چه جهان در مرحله گذار به سمت اقتصاد سبز تلاش بیشتری کند، این برنامه گران‌تر از آب درخواهد آمد و احتمال اینکه جلوی تبعات منفی گرمایش زمین را بگیرد، بیشتر در شک و تردید فرو می‌رود.

## شش

### تناقض بازدهی

این طور تصور می‌شد که به کارگیری سریع خدمات دیجیتال در دوران همه‌گیری کرونا می‌تواند پایانی بر کاهش درازمدت رشد بازدهی جهانی باشد. اما حالا این امید به ناامیدی بدل شده است. افزایشی که انتظار می‌رفت فقط محدود به آمریکا بود و در همان سال گذشته میلادی نیز کم‌کم فرو نشست. شواهد تا اینجا حاکی از آن است که افرادی که دور کار بودند و در منزل کار می‌کردند، مجبور شدند ساعات بیشتری کار کنند؛ اما بازدهی کمتر بود. بنابراین تناقض بازدهی ضعیف به رغم پیشرفت تحولات تکنولوژیک هنوز هم وجود دارد. بحث و جدل در مورد اینکه افراد باید به صورت فیزیکی در محل کار حضور داشته باشند تا بازدهی‌شان بالا برود یا نه، هنوز ادامه دارد.

## هفت

### محلی شدن داده‌ها

دوران همه‌گیری کرونا در جهانی اتفاق افتاد که بیش از گذشته جهش به سمت درون داشت و در نتیجه، جریان همه چیز (از تجارت گرفته تا پول و جابه‌جایی مردم) در آن کاهش نشان داد. اما یک استثنا وجود داشت و آن هم دیتا (داده‌ها) بود. البته این امید وجود داشت که اینترنت فراتر از کنترل حکومت‌ها عمل کند اما این طور نشد و شاهد بودیم که مقامات کشورها از جریان یافتن برخی اطلاعات محلی به خارج از مرزها جلوگیری کردند. بیشترین سطح از این محدودیت‌ها و قواعد‌گذاری‌ها در اقتصادهای نوظهور مثل چین، عربستان سعودی و چین مشاهده شد.



[ ورود به ۲۰۲۲ ]

## اتحادیه غیر متحدها

اگر اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۲ هم به انفعال ادامه دهد چه می شود؟

روسیه، بتواند فارغ از هماهنگی با ناتو یا آمریکا، آن‌ها را به اوکراین اعزام کند.

تهدید دیگری که در سال‌های اخیر به شدت ذهن رهبران اتحادیه اروپا را مشغول کرده، گسترش فعالیت اقتصادی چین و احداث زیرساخت‌های عظیم توسط آن در مرزهای اتحادیه اروپا بوده است. این نگرانی به وضوح در مورد برنامه جاده ابریشم جدید چین (یک کمربند، یک جاده) وجود داشت و در نتیجه، اتحادیه اروپا برنامه تجاری خودش را برای مقابله با آن به راه انداخت و امیدوار است که بتواند در این راستا فرصت‌های سرمایه‌گذاری جایگزین را نصیب خودش کند. البته بخشی دیگر از موضع اتحادیه اروپا نیز این بوده که از یک سو برخی مناسبات تجاری مهم خود با چین را حفظ کند و از سوی دیگر، این کار را طوری انجام بدهد که آمریکا را ناراحت نکند.

در چهار سالی که دونالد ترامپ بر سر کار بود، اروپا کاملاً به این مسئله واقف شد که اصلاً نمی‌تواند به آمریکا به چشم متحد قابل اطمینانی نگاه کند و فقط به آن وابسته باشد. یکی از مسائل حساسیت‌برانگیز بین آمریکا و اروپا هم حالا تجارت با چین است و اتحادیه اروپا این تصور را داشته که اگر بتواند در این موضوع تعادل را رعایت کند، احتمالاً قادر خواهد بود از تشدید تنش با آمریکا پرهیز کند. اما واقعاً امید زیادی هم به موفقیت اروپا در این زمینه وجود ندارد.

اکثر مقامات اروپایی بر سر این موضوع توافق دارند که چالش‌های سیاست خارجی این اتحادیه باید سریع‌تر حل و فصل شوند. اما رویکرد مشترکی در این زمینه هنوز پدید نیامده است و طبعاً در بلوکی که ۲۷ کشور در آن عضو هستند، نمی‌توان چنین انتظاری هم داشت.

دانیل کلمن استاد سیاست اتحادیه اروپا در دانشگاه راتجرز در این خصوص می‌گوید: «اتحادیه اروپا تصمیمات بزرگش را بر مبنای اکثریت قاطع می‌گیرد، اما در حوزه سیاست خارجی، کشورهای عضو این اتحادیه اصلاً تمایل ندارند از حق وتوی خود صرف‌نظر کنند.» در نتیجه، هر تصمیم مشترک اتحادیه اروپا در حوزه سیاست خارجی در معرض این خطر قرار دارد.

کشورهایی مثل مجارستان و لهستان در این راستا در موضع مخالف با کشورهای قدرتمندتر اتحادیه اروپا قرار دارند. پایتخت‌های بزرگ اروپایی این دو کشور را متهم به اتخاذ سیاست‌های ضد اتحادیه اروپایی می‌کنند و این دو کشور هم حق خود می‌دانند که از روش تلافی‌جویانه در زمینه سیاست‌گذاری‌های اتحادیه اروپا استفاده کنند. این باعث می‌شود که اتحادیه اروپا با تهدید بزرگ‌تری نیز مواجه شود؛ اینکه قدرت‌های خارجی ضمن همکاری با کشورهای مخالف درون بلوک اتحادیه اروپا، نظرات

اتحادیه اروپا سودای این را دارد که به یک قدرت ژئوپلیتیک تبدیل شود و برای تحقق این هدف در سال ۲۰۲۲، چالش‌های دشواری را پیش روی خود می‌بیند. همه‌گیری کرونا باعث شده آمال و آرزوهایی که رهبران اتحادیه اروپا برای ایفای نقش جهانی بیشتر این اتحادیه داشتند نابود شود. در دو سالی که بحران کرونا بر جهان تاثیر گذاشته، اتحادیه اروپا نیز با معضلاتی گسترده‌تر از گذشته روبه‌رو شده است. این اتحادیه از یک سو با بحران پناهجویان در مرزهایش با بلاروس روبه‌روست و از سوی دیگر، از بابت آینده بحران اوکراین و نقش روسیه در آن نگرانی دارد. اتحادیه اروپا همچنین در زمینه تجاری با چین درگیر است. مجموعه این عوامل حتی در نگاه اول ثابت می‌کنند که اتحادیه اروپا به استراتژی‌های جدیدی نیاز دارد تا جلوی تضعیفش در آینده را بگیرند. در این راستا همواره پیشنهادات و برنامه‌های بزرگی از سوی کمیسیون اروپایی یا نهادهای دیگر ارائه شده است. آیا در سال جدید میلادی این برنامه‌ها راه به جایی خواهند برد؟

شاید اولین و واضح‌ترین تهدیدی که اتحادیه اروپا علیه خودش احساس می‌کند، بحث روسیه و اوکراین باشد. روسیه که از گسترش ناتو به سمت شرق ناخشنود است و منافع نظامی خودش را در اوکراین دنبال می‌کند، حالا عملاً در موضع درگیری با اتحادیه اروپا قرار دارد. چاره‌ای که بروکسل برای خروج از این بن‌بست برای خودش در نظر گرفته این است که نیروهای نظامی آماده‌ای را در اختیار داشته باشد تا در صورت افزایش تهدید

منبع: سی‌ان‌ان  
چرا باید خواند:  
اتحادیه اروپا از بیرون  
به نظر متحد می‌آید اما  
در واقع از داخل دچار  
معضلات بزرگی است.  
این گزارش توضیح  
می‌دهد که در سال  
جدید میلادی باید  
منتظر چه تحولاتی در  
این اتحادیه باشیم.

سربازی در مرز اوکراین و روسیه



مسائل زیادی در حال حاضر گریبان اروپا را گرفته و این اتحادیه به صورت تاریخی هرگز نتوانسته بحران‌های همزمان را به خوبی مدیریت کند.



امانوئل ماکرون تا اینجا بزرگ‌ترین حامی اروپای ژئوپلیتیکی‌تر بوده و از ایده‌هایی مثل ایجاد ارتش اروپایی و اتخاذ سیاست خارجی مستقل از آمریکا استقبال کرده است

امنیتی و دفاعی است و به سیاست استراتژیک مشترک اروپا و نیروهای نظامی آن مربوط می‌شود. اما بسیاری از اعضای اتحادیه اروپا در خصوص این پروپوزال تردیدهایی دارند. از آنجا که ماکرون دستش در سال ۲۰۲۲ میلادی با مسائل داخلی فرانسه پر خواهد بود، به نظر می‌رسد مخالفان او در اتحادیه اروپا قادر باشند جلوی تحقق برنامه مورد نظر او را بگیرند.

با این اوصاف شاید بتوان گفت اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۲ میلادی بیشتر منتظر خواهد نشست و دست روی دست خواهد گذاشت. اما در همین فاصله، چالش‌های پیش روی اتحادیه اروپا بزرگ‌تر خواهند شد. و البته رقبای اروپا به خوبی از این موضوع آگاهند. کاترین کلورر اشبروک مدیر شورای آلمانی روابط خارجی در این خصوص می‌گوید: «مسائل زیادی در حال حاضر گریبان اروپا را گرفته و این اتحادیه به صورت تاریخی هرگز نتوانسته بحران‌های همزمان را به خوبی مدیریت کند.» از نظر او، روسیه و چین این روزها قاطعانه‌تر از گذشته موضع می‌گیرند و عمل می‌کنند و آمریکا هم پیش‌بینی ناپذیرتر از قبل شده است و همه این‌ها به ضرر اتحادیه اروپا است و باعث کاهش نقش این اتحادیه در سطح جهانی شده است.

کلورر اشبروک البته یک احتمال دیگر را هم بررسی می‌کند: «اگر در جریان انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا مشخص شود که احتمال بازگشت دونالد ترامپ یا چهره‌ای مشابه او به کاخ سفید وجود دارد، حتماً اتحادیه اروپا احساس خطر خواهد کرد و موضع خود را تغییر خواهد داد. همچنین اگر روسیه رویکرد تندتری در قبال اوکراین یا مسائل دیگر داشته باشد، باز هم اعضای اتحادیه اروپا را به سمت اتحاد بیشتر با یکدیگر خواهد کشاند.»

نکته دیگر در مورد آینده اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۲ این است که اگر بحران کرونا به تدریج فروکش کند و کشورهای عضو بتوانند به جای نگرانی در این خصوص، روی مسائل مهم دیگر متمرکز شوند، آن‌گاه امیدواری‌های جدیدی به وجود خواهد آمد. به هر حال، صاحب‌نظران مسائل اروپایی معتقدند انفعال و بلاتکلیفی که فعلاً اتحادیه اروپا را به خصوص در مسائل مربوط به سیاست خارجی گرفتار کرده، در آینده هزینه‌های غیرمنتظره‌ای برای این اتحادیه خواهد داشت و بنابراین بهتر است که از همین سال جدید میلادی راهی برای حل و فصل آن پیدا شود. ■

خود را وارد تصمیم‌گیری‌های این اتحادیه کنند. کلمن معتقد است که این نوعی ایجاد اسپ تروا در محدوده اتحادیه اروپا است. چهره‌هایی مثل اندریوس کوبیلیوس نخست وزیر سابق لیتوانی در این زمینه تعارف را کنار گذاشته و به وضوح روسیه را متهم کرده‌اند که تلاش دارد در تصمیم‌گیری‌های اتحادیه اروپا نفوذ کند.

این‌ها به خودی خود در دسره‌های عظیمی برای اتحادیه اروپا هستند؛ اما به نظر می‌رسد که معضلاتی که این اتحادیه در زمینه سیاست خارجی با آن‌ها مواجه است حتی فراتر از این هم هست. سوفی اینت ولد که نماینده هلندی در پارلمان اروپاست در این خصوص گفته برخی اعضای اتحادیه اروپا که موضع همدلی با اروپا را ندارند، نباید در مسائل مربوط به سیاست خارجی دخالت داده شوند. اما در عمل، راهی برای دور زدن آن‌ها هم وجود ندارد. در همین میان، به قدرت رسیدن مقاماتی در اتحادیه اروپا که همدلی زیادی با برخی پایتخت‌های بزرگ اروپایی به خصوص پاریس و برلین دارند هم نارضایتی شدید سایر اعضای اتحادیه اروپا را به همراه دارد و همواره باعث بروز مناقشات سیاسی زیادی شده و ثبات تصمیم‌گیری‌های بروکسل را با تهدید مواجه کرده است. در نتیجه در موارد زیادی جامعه جهانی نمی‌تواند با قطعیت نظر اتحادیه اروپا را در مورد برخی مسائل سیاست خارجی بداند. از آنجا که در حال حاضر خود کشورهای قدرتمند اروپایی یعنی آلمان و فرانسه نیز با بحران‌های سیاسی مواجه‌اند، مسئله تصمیم‌گیری‌های اتحادیه اروپا در سال جدید میلادی حتماً پیچیده‌تر هم خواهد بود. آلمان که به تازگی مرحله گذار از مرکل را آغاز کرده و یک دولت ائتلافی سه‌حزبی (متشکل از سوسیال‌دموکرات‌ها، سبزها و دموکرات‌های آزاد لیبرال) در آن بر سر کار آمده، احتمالاً به اندازه قبل نمی‌تواند در تصمیم‌گیری‌های اتحادیه اروپا نقش داشته باشد. مثلاً به نظر می‌رسد که آنالنا بائربوک وزیر امور خارجه جدید آلمان در قبال روسیه و چین رویکرد سختگیرانه‌تری نسبت به دولت مرکل و حتی دولت ائتلافی کنونی دارد و بنابراین از آن هماهنگی سابق خبری نخواهد بود.

از سوی دیگر، در فرانسه نیز امانوئل ماکرون با انتخابات دوشواری روبه‌روست. او امیدوار است که برای بار دوم بتواند در انتخابات ریاست جمهوری که قرار است در ماه آوریل سال جدید برگزار شود، پیروز شود. اما حتی اگر ماکرون بتواند این پیروزی را به دست بیاورد، باز هم او در زمینه پارلمانی با درگیری‌های زیادی مواجه است و مجبور خواهد بود حداقل تا پایان ماه ژوئن روی مسائل داخلی فرانسه متمرکز شود. این یعنی نقش فرانسه هم در سال جدید میلادی در تصمیم‌گیری‌های کلان اتحادیه اروپا کمتر از قبل خواهد بود.

نکته دیگر این است که فرانسه در نیمه اول سال ۲۰۲۲ ریاست چرخشی اتحادیه اروپا را به عهده خواهد داشت. ماکرون تا اینجا بزرگ‌ترین حامی اروپای ژئوپلیتیکی‌تر بوده و از ایده‌هایی مثل ایجاد ارتش اروپایی و اتخاذ سیاست خارجی مستقل از آمریکا استقبال کرده است. در واقع ماکرون امیدوار بود که در دوران ریاست چرخشی‌اش بر اتحادیه اروپا، اعضای شورای اروپا حاضر شوند برنامه مورد نظر او یعنی «قطب‌نمای استراتژیک» را در نشست اتحادیه در ماه مارس به امضا برسانند. قطب‌نمای استراتژیک در واقع یک راهنمای تصمیم‌گیری در خصوص امور

اگر در جریان انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا مشخص شود که احتمال بازگشت دونالد ترامپ یا چهره‌ای مشابه او به کاخ سفید وجود دارد، حتماً اتحادیه اروپا احساس خطر خواهد کرد

مفاهیم و کلمات نیز مثل ویروس کرونا هستند و دائم می‌توانند جهش کنند. امروز درباره سویه اومیکرون بیشتر حرف می‌زنیم تا سویه دلتا. علتش این است که روند جهش (موتاسیون) ویروس را می‌بینیم. پس چرا با پدیده‌های دیگر این برخورد را نداریم؟

[ آینده جهان ]

## جنگ‌های پساکرونایی

چرا مفاهیمی مثل سرمایه‌داری و سوسیالیسم دیگر در بحث و جدل‌های امروزی کارایی ندارند؟

آینده دنیا داشته باشند.

باید بپذیریم که مفاهیم و کلمات نیز مثل ویروس کرونا هستند و دائم می‌توانند جهش کنند. امروز درباره سویه اومیکرون بیشتر حرف می‌زنیم تا سویه دلتا. علتش این است که روند جهش (موتاسیون) ویروس را می‌بینیم و برای بحث جدید به مفاهیم و کلمات جدیدتر نیاز داریم. پس چرا با پدیده‌های دیگر این برخورد را نداریم؟ کلماتی مثل گلوبالیسم، ژئوپلیتیک و چندجانبه‌گرایی هم در اوایل قرن بیست میلادی برای توصیف و تبیین نبرد قدرت میان استعمارگران و همین‌طور برای بحث درباره جنگ جهانی اول ابداع شدند. یا مثلاً سوسیالیسم و سرمایه‌داری مفاهیمی بودند که در اوایل قرن نوزدهم میلادی برای تبیین و تحلیل انقلاب صنعتی مورد استفاده قرار گرفتند اما حالا فقط به این درد می‌خورند که در چارچوب مفاهیم دیگر مورد استفاده قرار بگیرند. علتش را به شکل امروزی می‌توان به راحتی توضیح داد: سرمایه‌داری یک نظام مبتنی بر تصمیم‌گیری غیرمتمرکز است؛ اما وقتی سرمایه متمرکزتر از سابق شود، تصمیم‌گیری‌ها بیش از پیش باید فقط از چند نقطه مرکزی گرفته شوند. این یعنی برنامه‌ریزی باید صورت بگیرد. در حال حاضر، گوگل و فیس‌بوک جای مقامات دولتی سوسیالیست سابق را در شکل‌دهی به رفتار و تصمیمات اقتصادی ما گرفته‌اند. هیچ نوع هماهنگی در جهان امروز واقعاً بر اساس تصمیم‌گیری و انتخاب فردی انجام نمی‌گیرد؛ بلکه نهادهای نمایندگی این مسئولیت را بر عهده دارند. پیش از همه‌گیری کرونا، شرایط هر بحث و مناظره سیاسی توسط چهار گزینه دوگانه تعیین می‌شد: جهانی شدن علیه ملت-دولت؛ سرمایه‌داری علیه سوسیالیسم؛ تکنولوژی علیه پوپولیسم؛ و چندجانبه‌گرایی علیه ژئوپلیتیک. این مباحث اما حالا کاملاً دُمده شده‌اند. در هر مورد، به گزیننده‌های کاملاً جدید و متنوع‌تری نیاز داریم. در برخی موارد، اگر به آخر کلمه قبلی «پسا» را اضافه کنیم، وضع کمی بهتر می‌شود. مثلاً پساج جهانی شدن بهتر از جهانی‌زادی است. پساسرمایه‌داری و پساستعمارگرایی هم خیلی بهتر از مفاهیم مشابه قبلی بوده‌اند. یا مثلاً پساپوپولیسم را در نظر بگیرید؛ به معنی توانمندسازی مردم بدون آنکه روی ایده‌های سوررئال و مخربی مثل «مردم واقعی» تاکید شده باشد.

واقعیت این است که عدم قطعیت‌های امروزی به بی‌مفهوم شدن مباحث و جدل‌ها انجامیده‌اند و این خطر را به وجود آورده‌اند که هیچ راه مفیدی برای درک مسائل جهان و حرکت موثر به سمت آینده وجود نداشته باشد. به همین خاطر معتقدم که باید به شیوه دکوراسیون‌های شرق آسیا سعی کنیم مینی‌مال‌تر و واضح‌تر از همیشه عمل کنیم. تمام وسایل و حرف‌های اضافی و مبهم را دور بریزیم و به چند وسیله کوچک و ساده اما کاربردی بسنده کنیم. ما نیاز داریم که از بار مباحث نسل‌های قبل خالی شویم؛ چون جهان امروز دیگر با آن ابزارها قابل درک و تحلیل نیست. اگر قرار است جنگ‌های فرهنگی ادامه داشته باشند و به تمام ابعاد زندگی ما از جمله اقتصاد و سیاست سرریز کنند؛ چه بهتر که حداقل واضح‌تر از گذشته حرف بزنیم. ■



خیلی جرئت نمی‌خواهد که بگوییم تز معروف جنگ تمدن‌های ساموئل هانتینگتون اشتباه از آب درآمده است. کمی به دور و برتان دقت کنید؛ می‌بینید که فرهنگ‌های مختلف از درون تمدن‌های مختلف به جان هم افتاده‌اند و اصلاً وجود تمدن را ناممکن - یا غیرعملی - کرده‌اند. از کووید گرفته تا ژئوپلیتیک، این روزها هر مسئله‌ای در دنیا با یک جنگ فرهنگی بزرگ همراه است. دیگر کسی حتی این موضوع را پنهان هم نمی‌کند.

البته بحث در مورد ارزش‌های فرهنگی را همه جا می‌بینیم؛ اما هر کسی تصورش بر این است که جنگ‌های فرهنگ محلی یا ملی خودش خیلی خاص هستند. مثلاً آمریکایی‌ها فکر می‌کنند بحث‌های نژادپرستی را فقط خودشان می‌بینند و درک می‌کنند. یا انگلیسی‌ها فکر می‌کنند فقط خودشان با مسائل مربوط به نابودی هویت ملی دست و پنجه نرم می‌کنند. در تمام بحث و جدل‌های بی‌پایانی که در سطح دنیا جریان دارد، یک نکته مشترک است و آن هم اینکه از اصطلاحات و مفاهیم کهنه برای تبیین پدیده‌های جدید استفاده می‌شود. تصورش را بکنید، در قرن‌ی که بحران اقتصادی و چند جنگ در آن اتفاق افتاده و هم یک پاندمی بزرگ همه جهان را تحت تاثیر قرار داده، هنوز از اصطلاحات و مفاهیمی مثل سرمایه‌داری، سوسیالیسم و غیره برای تحلیل اوضاع موجود استفاده می‌شود. پس از بحران مالی سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ میلادی شاهد اوج‌گیری دوباره پوپولیسم در برخی کشورها بودیم و هنوز اوضاع به حال عادی برنگشته بود که درگیر همه‌گیری کرونا شدیم. هر یک از تحولاتی که فقط در همین سال‌های سپری‌شده از قرن بیست و یکم رخ دادند، باید مجموعه‌ای از مفاهیم جدید را برای بحث و تحلیل به همراه می‌آوردند، اما به جایش ما ماندیم و جنگ‌های لفظی بی‌معنی بین فرهنگ‌های مختلف که هیچ کدام نمی‌توانند کوچک‌ترین سودمندی در حل و فصل و شناخت بحران‌های



هارولد جیمز

تاریخ‌نگار اقتصادی و استاد دانشگاه پرینستون

**چرا باید خواند:**

**در هر لحظه جهان**

**بایست و جدل‌های**

**بی‌پایان در مورد مسائل**

**مختلف مواجهه است؛ اما**

**هیچ کدام راهی به سوی**

**آینده باز نمی‌کنند.**

**این یادداشت بخشی**

**از مشکل را توضیح**

**می‌دهد.**



در مسکو که پایتخت روسیه و موتور اقتصادی این کشور است، درآمد متوسط ماهانه تقریباً شبیه به یونان است. اما در منطقه کالوگا که همسایه مسکو است و تازه منطقه فقیری هم نیست، درآمد متوسط ماهانه تقریباً شبیه بولیوی است.

## [ آینده روسیه ]

# امیدها و ناامیدی‌های روسی

## اصلاحات کرملینی واقعاً چقدر جواب می‌دهد؟

روسیه سالی را پشت سر گذاشت که در آن عده زیادی از مردم به دلیل ابتلا به کرونا یا از تبعات آن درگذشتند و تورم شدید هم زندگی را برای نجات‌یافتگان دشوار کرد. اما امیدواری‌هایی در جامعه روسیه دیده می‌شود که در نوع خود قابل توجه هستند.

اقتصاد روسیه از سال ۲۰۱۴ و به هنگام بحران کریمه که تحریم‌های غرب علیه کرملین را به دنبال داشت دچار بحران‌های مختلفی بوده؛ اما اگر در روسیه به دور و بر نگاه کنید می‌بینید که در تمام شهرهای بزرگ از هر گوشه‌ای یک مرکز خرید یا کافی‌شاپ یا فروشگاه شیک سر در آورده است و البته هیچ کدام از آن‌ها هم خالی از مشتری نیستند. این با وضع دهه‌های پیش در روسیه فرق دارد. به نظر می‌رسد که نوعی از رفاه اجتماعی حداقل در شهرها قابل مشاهده است.

از سوی دیگر تحولات مثبت اجتماعی هم در روسیه رخ داده است. مثلاً مصرف الکل که یکی از معضلات بزرگ در این کشور (به خصوص پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی و بحران‌های اقتصادی ناشی از آن) بود، کاهش قابل توجهی داشته است. با این حال، یک مشکل بزرگ دیگر روسیه یعنی تبعیض‌های شدید اجتماعی و منطقه‌ای هنوز چالش بزرگی در این کشور به شمار می‌آید. ناتالیا زوبرویچ استاد جغرافیا در دانشگاه دولتی مسکو که روی توسعه منطقه‌ای کار می‌کند در این خصوص می‌گوید: «وقتی درباره احیای اقتصادی روسیه حرف می‌زنیم، باید به یاد داشته باشیم که این پدیده‌های مختص به مسکو و سن پترزبورگ است. در خارج از این دو شهر بزرگ، شاهدیم که دستمزدها بسیار پایین باقی مانده‌اند. درست است که زندگی امروزی مردم کاملاً بهتر از بیست سال پیش‌شان است، اما به هر حال در اکثر نقاط روسیه نمی‌توان با قاطعیت درباره توسعه صحبت کرد.» تفاوت ثروت در میان مناطق مختلف روسیه به شکل قابل توجهی بالاست. در مسکو که پایتخت روسیه و موتور اقتصادی این کشور است، درآمد متوسط ماهانه تقریباً شبیه به یونان است. اما در منطقه کالوگا که همسایه مسکو است و تازه منطقه فقیری هم نیست، درآمد متوسط ماهانه تقریباً شبیه بولیوی است.

یکی از تبعات این تفاوت عظیم این بوده که مردم و به خصوص جوانان چاره‌ای جز مهاجرت به شهرهای بزرگ و به خصوص مسکو و سن پترزبورگ نداشته باشند.

بر اساس یک تحقیق که توسط رایا نووستی در دوران پیش از همه‌گیری کرونا انجام شد این نتیجه به دست آمد: تقریباً هر منطقه‌ای در روسیه اروپایی، سیبری و شرق دور دچار رشد منفی جمعیت در سه دهه اخیر بوده است. این یعنی جمعیت جوان آن‌ها حتماً مهاجرت را به عنوان گزینه تضمین آینده خود انتخاب می‌کنند.

یک نقطه مثبت در وضعیت دهه‌های اخیر روسیه را می‌توان مقابله با فساد دانست. روسیه در بسیاری از شاخص‌های بین‌المللی فساد وضعیت خوبی ندارد و دولت از سوی یک چهره اپوزیسیون به نام الکسی ناولنی با اتهامات فساد مختلفی مواجه شده. با این حال، صاحب‌نظران می‌گویند فساد امروز در روسیه نسبت به گذشته کمتر شده و بنابراین می‌توان در این زمینه به آینده امید داشت.

گریگوری ماشانف وکیل شفافیت بین‌الملل (یک نهاد ضدفساد بین‌المللی) در این خصوص می‌گوید: «نمی‌توان به صورت دقیق روی خرده فسادهایی که مردم به صورت روزانه با آن برخورد می‌کنند انگشت گذاشت. اما شاخص‌های دیگری حاکی از کاهش تدریجی فساد در روسیه است.» همچنین گزارش‌های مربوط به رشوه و اختلاس در سه سال اخیر در روسیه کاهش نشان داده است. ماشانوف می‌گوید رشوه‌گیری روزانه یکی از بزرگ‌ترین معضلات در روسیه بود. اما به نظر می‌رسد برخی اصلاحات باعث شده‌اند کارکنان فاسد دولتی در گرفتن رشوه با دشواری‌ها و خطرات بیشتری نسبت به گذشته مواجه شوند.

کارشناسان معتقدند یک گام مثبت در این مسیر، راهاندازی سیستم دولتی آنلاین برای ارائه مدارک، پرداخت مالیات و موارد مشابه بوده که باعث شده دست کارکنان امور مالیاتی از رشوه‌گیری شخصی کوتاه شود. در واقع فرصت‌های فساد در این زمینه کمتر شده است. از آنجایی که اصلاحات دولتی هنوز ادامه دارد، می‌توان انتظار داشت که در حوزه‌های دیگری هم این فرصت‌ها کمتر شود.

با این حال، هنوز در حوزه‌های زیادی آمار دستکاری شده در باب مسائل اجتماعی ارائه می‌شود که خودش نشانه‌ای از عدم موفقیت اصلاحات در آن حوزه‌ها بوده است. مثلاً مقامات دولتی روسیه می‌گویند نرخ جرم و جنایت در این کشور کاهش داشته است. اما یک تحقیق که در ماه اکتبر انجام شد نشان داد که مقامات منطقه‌ای در روسیه به شکل سیستماتیک در آمار مربوط به جرایم و نیز خودکشی دست می‌برند و بنابراین در باب این نوع آسیب‌های اجتماعی نمی‌توان روی حرف دولت حساب کرد. ولادیمیر کودریاتسوف استاد جرم‌شناسی در دانشگاه سن پترزبورگ می‌گوید کاهش جرم و جنایت در روسیه ممکن است ناشی از کاهش شدید جمعیت جوان در این کشور باشد و نباید از این بابت خیلی خوشحالی کرد؛ چون آینده روسیه از این بابت در خطر جدی قرار دارد. ■

**منبع مسکو تایمز**  
**چرا باید خواند:**  
**روسیه از برخی جهات**  
**دچار بحران است؛ اما**  
**از جهات دیگری هم**  
**پیشرفت‌های رفاهی و**  
**اجتماعی خوبی داشته**  
**است. این گزارش**  
**توضیح می‌دهد که**  
**احتمالاً در آینده روسیه**  
**باید منتظر تداوم**  
**کدامیک از این دوروند**  
**باشیم.**



آن احیای اقتصادی که در هند مشاهده می‌شود، بر اساس افزایش تقاضا در میان طبقه مرفه جامعه شکل گرفته است. چالش اصلی تازه در سال ۲۰۲۲ پیش روی کشور قرار خواهد گرفت چون به افزایش تقاضا در میان طبقات فقیرتر جامعه نیاز پیدا می‌شود تا رشد اقتصادی ادامه‌دار باشد.

[ آینده هند ]

## اقتصاد ثروتمندان احیا شد، اقتصاد فقرا نه

### رشد اقتصاد هند چطور می‌تواند ادامه‌دار باشد؟

حال، بسیاری از اقتصاددانان هشدار داده‌اند که چنین شاخص‌هایی در واقع پنهان‌کننده یک چالش نگران‌کننده هستند و برخی هم آن را به عنوان بحرانی که هند در آغاز سال ۲۰۲۲ با آن مواجه است تعریف کرده‌اند.

در ماه نوامبر نرخ تورم در هند افزایش داشت و حتی تا ۱۴.۲۳ درصد هم رسید؛ هر چند که در چند ماه قبلی هم هند تورم دورقمی را تجربه کرده بود. قیمت سوخت و انرژی هم به میزان ۴۰ درصد افزایش پیدا کرده است. بیکاری در شهرهای هند از ماه سپتامبر به شدت رو به افزایش داشته و طبق آمار مرکز نظارت بر اقتصاد هند، حالا بالای ۹ درصد است. به گفته جایاتی گوش اقتصاددان توسعه در دانشگاه جواهر لعل نهرو در دهلی نو، تورم در هند بیش از همه به طبقه فقیر آسیب زده است.

و البته نباید فراموش کرد که تقاضا هم در هند از این اوضاع تأثیر منفی گرفته است. اطلاعات دولتی حاکی از آن است که مصرف خصوصی بین ماه‌های آوریل و سپتامبر سال ۲۰۲۱ به میزان ۷.۷ درصد کمتر از سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۰ بود. سوبیاساشی کار که مسئول بخش بانک مرکزی هند در انستیتو رشد اقتصادی است در این خصوص می‌گوید: «آن احیای اقتصادی که در هند مشاهده می‌شود، بر اساس افزایش تقاضا در میان طبقه مرفه جامعه شکل گرفته است. چالش اصلی تازه در سال ۲۰۲۲ پیش روی کشور قرار خواهد گرفت چون به افزایش تقاضا در میان طبقات فقیرتر جامعه نیاز پیدا می‌کنیم تا رشد اقتصادی ادامه‌دار باشد.»

اما صاحب‌نظران معتقدند که این اصلاً کار آسانی نیست. پاندمی کرونا باعث نابودی بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط در هند شد که تشکیل‌دهنده ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی هند و نیز نیمی از صادرات این کشور بودند و ۹۵ درصد از واحدهای تولیدی کشور را نیز تشکیل می‌دادند.

دولت نارندرا مودی در ماه دسامبر به پارلمان هند اعلام کرد که در جریان بحران کرونا ۹ درصد از بنگاه‌های کوچک و متوسط هند تعطیل شده‌اند. اما آمار غیررسمی حاکی از آن است که تا ۵۹ درصد از این بنگاه‌ها در معرض خطر تعطیلی قرار دارند. نابودی این بنگاه‌ها علت اصلی افزایش تورم در هند است و این مسئله‌ای نگران‌کننده است. همچنین رقابت در بازار به وضوح کاهش پیدا کرده است و قدرت قیمت‌گذاری به دست شمار اندکی از شرکت‌های بزرگ افتاده است. مسئله دیگر هم این است که وقتی قیمت سوخت به صورت جهانی بالا می‌رود، وقوع تورم اجتناب‌ناپذیر می‌شود. اگر بازار رقابتی نباشد، شرکت‌ها بار این افزایش هزینه را صرفاً بر گردن مصرف‌کننده می‌اندازند. به هر ترتیب، از آنجا که بنگاه‌های کوچک و متوسط ستون فقرات بازار کار هند هستند و ۱۱۰ میلیون نفر را در اشتغال خود دارند، هند چاره‌ای ندارد جز آنکه برای تامین آینده اقتصاد خود فکری به حال آن‌ها بکند. البته به نظر نمی‌رسد که دولت نارندرا مودی هنوز برنامه‌ای جدی در این خصوص داشته باشد. ■

اگر در هند به مردم کوچک و بازار بگوییید اقتصاد این کشور رشد خوبی داشته، به نشانه گیجی یا ناباوری سر تکان می‌دهند. اقتصاد هند در فاصله ماه‌های ژوئیه تا سپتامبر رشد ۸.۴ درصدی داشت که در قیاس با دوره مشابه سال گذشته پیشرفت نشان می‌دهد. آمیت شاه وزیر کشور هند حتی ادعا کرده که این کشور در سال ۲۰۲۲ به پررشدترین اقتصاد دنیا بدل خواهد شد.

اما برای مردم کوچک و بازار، این حرف‌ها آب و نان نمی‌شود. بالدو کومار مکانیک ۴۷ ساله‌ای است که در حومه شهر بنگلور هند کار می‌کند. او رسید خرید میوه و سبزی‌اش را نشان می‌دهد و می‌گوید قیمت گوجه فرنگی، پیاز و بامیه‌ای که معمولاً می‌خرد از سه ماه پیش تا حالا دو برابر شده است.

وقتی بحران کرونا آغاز شد، کومار شغلش را از دست داد. او آن موقع در یک فروشگاه قطعات خودرو کار می‌کرد. وقتی بعداً بالاخره توانست دوباره کار پیدا کند، مجبور شد به حومه شهر برود. اما حالا حتی از این هراس دارد که همین کار را هم از دست بدهد چون فروش خودرو در هند در سال اخیر به شدت کاهش نشان داده است.

کومار این روزها برای اینکه در مخارجش صرفه‌جویی کند پیاده سر کار می‌رود و عروسی دخترش را هم عقب انداخته تا ناگهان پس‌اندازش را از دست ندهد. برای او فرقی ندارد که اقتصاد هند واقعاً ۸.۴ درصد رشد کرده باشد یا نه؛ چون هندی که او در آن زندگی و کار می‌کند وضع خوبی ندارد.

این موضع کومار را بسیاری از هندی‌های دیگر هم دارند. سومین اقتصاد بزرگ هند واقعاً دارد دوباره رشد می‌کند و این رشد در قیاس با برخی اقتصادهای بزرگ دیگر واقعاً خوب است. شاخص‌های بازار سهام هند از جمله سنسکس و نیفتی در سطحی بالاتر از آغاز سال ۲۰۲۱ قرار دارند؛ هر چند که در پایان این سال کمی افت داشتند. با این

منبع: الجزیره

چرا باید خواند:

بنگاه‌های کوچک

و متوسط که

تشکیل‌دهنده ۳۰

درصد از تولید ناخالص

داخلی این کشور بودند

در جریان بحران کرونا

ضربه بزرگی خورند.

این گزارش توضیح

می‌دهد که سهم حال

و آینده آن‌ها از احیای

رشد اقتصادی هند چه

خواهد بود.

کارکنان بخش درمان در هند



ریشی سوناک یکی از محتمل ترین گزینه‌های جانشینی جانسون، مالیات‌ها را بالا برد تا هزینه نظام تامین اجتماعی بی‌پول انگلیس و همین طور بخش بهداشت و درمان را تامین کند. این برای حزب محافظه‌کار نقطه منفی به حساب می‌آید



لیز تروس



ریشی سوناک

[ آینده انگلیس ]

## تاج و تخت بوریس

### مانورها برای جانشینی بوریس جانسون آغاز شد

در رسانه‌های انگلیس بازار حمله به بوریس جانسون داغ است؛ اما آنچه که خیلی واضح نبوده رقابتی است که برای جانشینی او به راه افتاده است. ظاهراً حالا دیگر کسی درباره آینده جانسون دچار هیچ توهمی نیست.

دو نفر از مقامات نزدیک به جانسون یعنی ریشی سوناک و لیز تروس مانورهای خود را برای جانشینی بوریس جانسون آغاز کرده‌اند و این در حالی است که جانسون اخیراً با رسوایی پشت رسوایی مواجه بوده است. دو سال از زمانی که جانسون به نخست‌وزیری رسید می‌گذرد و در این دوران اتفاقات عجیبی افتاده است؛ مثلاً اینکه حزب محافظه‌کار انگلیس کرسی‌اش را در حوزه انتخاباتی که دوپست سال در اختیارش بود از دست داد. حزب محافظه‌کار انگلیس اصولاً شهرت دارد به اینکه شاه‌کشی می‌کند و این روزها سخت نیست که ببینیم خط پایان برای جانسون هم در این حزب ترسیم شده است. احتمالش بسیار زیاد است که او تا تابستان از پستش کنار گذاشته شود. اما عده‌ای هم هستند که چنین پیش‌بینی‌هایی را اغراق آمیز قلمداد می‌کنند.

نمی‌دانیم سقوط او به همین زودی‌هاست یا یک دوره انتخاباتی دیگر هم با حضور او سپری خواهد شد. به هر حال، در اینکه بازی جانشینی او آغاز شده شکی نیست. دو رقیب اصلی در این بازی را هم می‌شناسیم. سوناک که جوان تیزهوش صندوق‌های سرمایه‌گذاری تامینی بوده، خودش را به پاسدار وضعیت مالی کشور در این دوران شوک اقتصادی تبدیل کرده. تروس هم که اول طرفدار ماندن در اتحادیه اروپا بود و بعد طرفدار برگزیت شد، حالا وظیفه ترسیم سیاست خارجی انگلیس در خارج از مرزهای اتحادیه اروپا را بر عهده دارد. هردوی آن‌ها در واقع در نقش‌های تاثیرگذار و مهمی قرار دارند.

واقعیت این است که هر جانشینی برای نخست‌وزیر انگلیس باید حمایت حزب او را به دست بیاورد. اگر حداقل ۱۵ درصد از نمایندگان محافظه‌کار به این نتیجه رسیده باشند که می‌خواهند بحث عدم اعتماد به رهبرشان را مطرح کنند، این کار شدنی خواهد بود و بعد از آن صرفاً رای‌گیری و کسب اکثریت آرا می‌تواند باعث سقوط جانسون شود. در مرحله بعد، افراد متمایل به جانشینی او می‌توانند وارد میدان شوند و در نهایت دو نامزد باقی خواهد ماند و اعضای حزب از بین آن‌ها دست به انتخاب خواهند زد.

بنابراین، برخورداری از حمایت نمایندگان محافظه‌کار کاملاً حیاتی است. به همین جهت است که سوناک و تروس هم آستین بالا زده‌اند و مشغول جذب حمایت آن‌ها هستند. اما قضیه جانشینی بوریس جانسون خیلی پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. سوناک و تروس در نقش فعلی‌شان با چالش‌هایی مواجه هستند که خیلی راحت می‌تواند درخشش

کنونی‌شان را تحت تاثیر قرار بدهد. مثلاً ریشی سوناک یک وزیر خزانه‌داری مفید است که در زمان مناسب در پست مناسب بوده. او بی‌تجربه بود اما در دوران پاندمی توانست حمایت مالی اضطراری برای میلیون‌ها شرکت و کارگر را جور کند و کاری کند که اسمش سر زبان‌ها بیفتد. او به چهره‌ای قابل‌تر از جانسون تبدیل شد و هوادارانی هم در حزب محافظه‌کار پیدا کرد. علت اصلی‌اش این بود که آن‌ها منتقد بی‌برنامگی بوریس جانسون در بحران کرونا بودند.

اما چیزی که ممکن است ریشی سوناک را زمین بزند هم از همین دوران برمی‌آید. او مالیات‌ها را بالا برد تا هزینه نظام تامین اجتماعی بی‌پول انگلیس و همین طور بخش بهداشت و درمان را تامین کند. این برای حزب محافظه‌کار نقطه منفی به حساب می‌آید.

تروس وضعیتش کمی فرق دارد. او جزو وزرای باتجربه‌تر جانسون به شمار می‌آید و از سال ۲۰۱۴ در کابینه‌های دیوید کامرون و ترزا می و جانسون حضور داشته. این یعنی قابلیت انعطاف ایدئولوژیک دارد. او حالا به نقاط مختلف دنیا می‌رود و روی مناسبات فراروپایی انگلیس تاکید می‌کند؛ مثلاً مناسبات با کشورهای منطقه اقیانوس هند و آرام را بهتر کرده و موضع انگلیس در قبال چین و روسیه را هم سخت‌تر کرده است. نقطه دشوار و چالش‌برانگیز پست او حالا این است که مذاکرات با اتحادیه اروپا در خصوص تجارت در دوران پسابزرگیت را چطور پیش خواهد برد. این هم مثل پوست موزی زیر پای اوست چون تقصیرهای زیادی را بر گردن تروس می‌اندازد.

غیر از این دو نفر، برخی وزرای دیگر کابینه جانسون هم در صف جانشینی او هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به ساجد جاوید وزیر بهداشت، نادیم زهاوی وزیر آموزش و پرورش و پنی مودانت وزیر تجارت اشاره کرد. حتی از وزرای قبل‌تر مثل جرمی هانت (وزیر سابق بهداشت که در سال ۲۰۱۹ در برابر جانسون در حزب شکست خورد) هم نام برده می‌شود. هر چه باشد همه آن‌ها سعی خواهند کرد خودشان را دارای قابلیت اصلاح ایرادات رهبر قبلی (جانسون) نشان بدهند. اما اینکه کدامیک از آن‌ها در این راه حمایت نمایندگان محافظه‌کار را به دست خواهند آورد اصلاً قابل پیش‌بینی نیست. ■

منبع: پولیتیکو  
چرا باید خوانند:  
رسوایی‌ها و  
سوءمدیریت‌های  
مختلف موقعیت آینده  
بوریس جانسون را  
به خطر انداخته‌اند. یا  
افرادی که می‌توانند  
جانشین او باشند آشنا  
شوند.



مجموعه عملکرد کیشیدا در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی باعث شده او از سطح انتظارات مردم ژاپن بهتر ظاهر شود؛ یا بهتر است بگوییم مردم آن قدر انتظارات‌شان را پایین آورده بودند که کیشیدا به سرعت توانست آن‌ها را برآورده کند.

[ آینده ژاپن ]

## نبرد نخست‌وزیر و شوگان

چرا اقتصاد ژاپن قرار است در سال جدید شگفت‌زده‌مان کند؟

آبه و کیشیدا



ویلیام پسک

نویسنده کتاب «ژاپنیز شدن»: آنچه جهان می‌تواند از دهه‌های از دست‌رفته ژاپن بیاموزد»

چرا باید خواند:

قومپو کیشیدا نخست

وزیر جدید ژاپن

دارد مسیر اصلاحات

اقتصادی را در این

کشور طی می‌کند و از

این بابت، امتیاز بزرگی

در قیاس با دو نخست

وزیر قبلی ژاپن دارد.

اما آیا او قادر است

از زیر سایه یکی از

مشهورترین نخست

وزیران ژاپن یعنی

شینزو آبه بیرون بیاید؟

این یادداشت پاسخی

است به این سوال.

آن‌ها را برآورده کند. یکی از مهم‌ترین کارهای او تسریع واکسیناسیون کرونا در کشور بود. این در حالی بود که آبه و یوشیهیده سوگا که بعد از او به قدرت رسیده بود، بسیار در این زمینه کند عمل می‌کردند. امروز ژاپن توانسته به نرخ ۷۸ درصدی واکسیناسیون برسد. در کمتر از سه ماه، کیشیدا توانست در قیاس با دوره هشت ساله نخست وزیری آبه (و برنامه‌های اقتصادی آبه که به آبه‌نومیکز معروف شده بود)، مسیر واضح‌تری برای بهبود بازی اقتصادی ژاپن ایجاد کند. کیشیدا حالا دارد یک برنامه «سرمایه‌داری جدید» برای بازتوزیع ثروت در طبقه متوسط ژاپن را طرح‌ریزی می‌کند. در این برنامه، به شرکت‌ها امتیازات مالیاتی داده می‌شود و در مقابل از آن‌ها انتظار می‌رود که بخشی از سود خود را با کارکنان خود تقسیم کنند. مسئله بانک ژاپن هم نکته دیگری است که در عملکرد آبه و کیشیدا مورد مقایسه قرار می‌گیرد. آبه اکثر مقامات بانک را در سال ۲۰۱۳ عوض کرد تا حرف خود را به کرسی بنشاند. مهم‌ترین چهره در آن زمان که توسط آبه انتخاب شد هاروهیکو کورودا بود که عملکردش صرفاً مشتمل بر این بود که باعث کاهش ارزش ۳۰ درصدی ین در برابر دلار شود. حالا او هم اذعان کرده که هزینه کاهش ارزش واحد پول ملی خیلی بیشتر از سود احتمالی ناشی از آن است. به گفته او، کاهش ارزش ین باعث تأثیر منفی روی درآمد خانوارها شده است؛ هرچند که برای شرکت‌های صادرکننده به خارج، شرایط خوبی به وجود آورده است. نکته دیگر هم این است که کاهش ارزش ین باعث شد آبه دیگر روی اصلاحات ساختاری تأکید نکند و مثلاً برنامه‌هایی را که برای اصلاح بازار کار ژاپن، تشویق نوآوری، کاهش بوروکراسی، توانمندسازی زنان و افزایش تولید داشت کنار بگذارد. اگر اسم این وضعیت را ضعف عضله‌سازی اقتصاد ژاپن بگذاریم، می‌شود گفت که با آغاز بحران کرونا ژاپن در وضعیتی آسیب‌پذیرتر از گذشته قرار گرفته بود. حالا شاید بتوان امید داشت که کیشیدا در سال ۲۰۲۲ میلادی آن کارهایی را که شینزو آبه نصفه رها کرده بود از سر بگیرد. او باید در گام اول، اقتصاد ژاپن را در کوتاه‌مدت تقویت کند. برنامه سرمایه‌داری جدید او که تمرکزش روی رشد پایدار تولید ناخالص داخلی است، بر همین مبنا آغاز شده و بوجه ۹۴۰ میلیارد دلاری کشور هم قرار است بر اساس آن هزینه شود. اما آیا حزب لیبرال دموکرات و شینزو آبه آماده هستند که در این راه با او همراهی کنند؟ احتمالش هست که کیشیدا در این راه کمی تنها باشد اما تنهایی بهتر از همراهان پردردسر است. ■

قومپو کیشیدا نخست وزیر ژاپن سال ۲۰۲۲ میلادی را در حالی شروع کرده که چالش‌های زیادی پیش روی خودش می‌بیند. در این سال قرار نیست آهستگی رشد اقتصادی ژاپن یا بحران کرونا یا تنش ژئوپلیتیک با چین دست از سر او بردارند. هر کدام از این بحران‌ها به نوبه خود بزرگ هستند، اما شاید بدترین چالشی که کیشیدا با آن مواجه است، مناسباتش با شینزو آبه پادشاه بلامناع حزب لیبرال دموکرات باشد. شینزو آبه که بیش از هر رهبر دیگری در ژاپن در سمت نخست وزیری این کشور باقی مانده بود، در سپتامبر ۲۰۲۰

استعفا داد. آن موقع انتقادات زیادی از عملکرد نامناسب او در برخورد با بحران کرونا مطرح می‌شد و همین طور رسوایی‌های مختلف حزبی باعث شده بود آبه در موقعیت ناهنجاری قرار بگیرد. اما حتی با این وجود هم شینزو آبه باز یکن قدرتمند پشت صحنه در ژاپن شد و بسیاری از تصمیمات توکیو با نظر او گرفته می‌شد. کیشیدا هم نخست وزیری‌اش را مدیون «شوگان پشت صحنه» یعنی آبه است؛ کسی که او را در بین رقبای دیگر برای نخست وزیری مناسب دید. این روزها احتمالش هست که عملکرد کیشیدا به عنوان اصلاحگر اوضاع موجود، کمی بهتر از آبه شود. اگر این اتفاق بیفتد، خبر خوبی برای ۱۲۶ میلیون نفر جمعیت ژاپن خواهد بود. اما عبور از شینزو آبه هم کار آسانی نیست. در جهان سیاسی بسیار شقه‌شقه ژاپن، اصلاً بعید نیست که آبه بخواهد کیشیدا را دور بزند و جای مانور او را تنگ کند.

این مسئله به خصوص در شرایطی مهم خواهد بود که کیشیدا به موضع فعلی خود در قبال چین و کره جنوبی ادامه دهد. موضع او در قیاس با آبه، کمتر تقابلی است. در واقع کیشیدا علاقه ندارد که مثل آبه و نخست وزیران دیگر پیش از او، به دنبال بازنویسی تاریخ ژاپن باشد و روی این موضوع تمرکز کند. مجموعه عملکرد کیشیدا باعث شده او از سطح انتظارات مردم ژاپن بهتر ظاهر شود؛ یا بهتر است بگوییم مردم آن قدر انتظارات‌شان را پایین آورده بودند که کیشیدا به سرعت توانست

چین آن قدر از لحاظ نظامی قوی نیست که بتواند فوراً جایگزین آمریکا شود. اما از ابعاد دیگر - به خصوص از جنبه تکنولوژیک - چین از آمریکا جلوتر است بنابراین همین مسیر را هم برای نقش آفرینی بیشتر در منطقه خاورمیانه انتخاب کرده است.

## [ آینده غرب آسیا ]

# رقابت شرق و غرب در زمین جدید

## آیا چین جای آمریکا را در خاورمیانه و حوزه خلیج فارس می گیرد؟

**منبع: بیژن س. استاندارد**  
**چرا باید خواند:**  
**جنگ سرد آمریکا و چین در عرصه های مختلفی در دنیا جریان دارد و حالا پایش به قرار دادها و پروژه های خاورمیانه ای هم کشیده شده است. بخوانید تا ببینید چه کسی رفته و چه کسی مانده.**

نکته دیگر این است که چین بزرگترین واردکننده نفت خام در جهان و دومین واردکننده بزرگ نفت از عربستان سعودی است و فقط ژاپن از چین در این زمینه جلوتر است. چین همچنین بزرگترین شریک تجاری امارات متحده عربی به شمار می آید. از آنجا که چین برنامه های بزرگی مثل جاده ابریشم جدید (یک جاده، یک کمربند) و همین طور اتحادیه اقتصادی جامع منطقه ای (RCEP) را به راه انداخته، در واقع مزیت تجاری بزرگی را وارد مناسبات خود با کشورهای خاورمیانه کرده و شکی نیست که معمولاً کشورها به سود تجاری بیشتر از مسائل دیگر اهمیت می دهند.

اما چرا آمریکا نفوذ سابق خود را در خاورمیانه ندارد؟ بعد از بحران مالی جهانی در سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ میلادی، وضعیت اقتصادی خود آمریکا دستخوش معضلات زیادی بود و صرف هزینه زیاد در خارج از مرزها اصلاً موضوعی نبود که مالیات دهندگان آمریکایی را خوشحال کند. در واقع ماجراجویی های آمریکا در خاورمیانه به تدریج به یک موضوع لوکس بدل شد. از سوی دیگر، در هر دو دولت اوباما و ترامپ، پیروزی های خاصی از بابت این ماجراجویی ها نصیب آمریکا نشد. به همین جهت است که در دولت بایدن، خروج اجباری از افغانستان طبیعی به نظر می رسد و در آینده حتماً شرایط مشابه در کشورهای دیگر خاورمیانه نیز مشاهده خواهد شد.

از سوی دیگر، احتمالش هست که آمریکا عرصه رقابت خود با چین را حالا به منطقه اقیانوس آرام منتقل کرده باشد. از آنجا که حساسیت های نظامی در این منطقه بسیار بالاست و مسائل تایوان و دریای چین جنوبی هم در رسانه ها باز خورد زیادی پیدا می کنند، بعید نیست که این رقابت به شکل گسترده در آنجا تداوم پیدا کند و تمرکز از روی منطقه آسیای غربی برداشته شود. ■

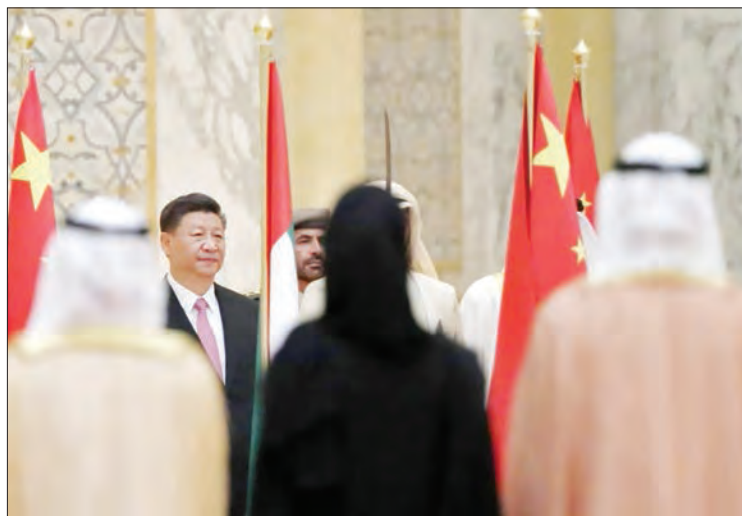
نزدیک به بیست سال است که آمریکا به صورت گسترده سعی کرده در خاورمیانه حضور داشته باشد. تازه ترین موردش بلبشویی بود که موقع قدرت گرفتن طالبان در افغانستان به راه افتاد و خروج اجباری آمریکا از این کشور و البته شگفت زدگی جهانی از نحوه انجام آن را به همراه داشت. اما این روزها پدیده دیگری در خاورمیانه قابل مشاهده است: چین به وضوح تمایل نشان داده که جای آمریکا را در منطقه بگیرد و اگر هنوز قدرتش را نداشته باشد، پولش را که دارد. این مسئله در ابعاد مختلف در گوشه و کنار خاورمیانه دارد مشاهده می شود.

بگذارید با موردی شروع کنیم که همین اخیراً اتفاق افتاد. قرار بود امارات متحده عربی پنجاه جنگنده اف ۲۵ به ارزش ۲۳ میلیارد دلار از آمریکا بخرد. اما آمریکا شرطی برای این معامله گذاشت: اینکه امارات باید قرارداد مخابراتی خود با هواوی غول تکنولوژی چین را لغو کند و تنها در آن صورت جنگنده ها را تحویل خواهد گرفت. برخلاف آنچه که آمریکایی ها پیش بینی کرده بودند، امارات در مقابل این خواسته تسلیم نشد و در نتیجه قرارداد خرید جنگنده ها از آمریکا لغو شد. به جایش امارات ۸۰ جنگنده رافائل از فرانسه خرید.

این اولین باری نبود که کلاه آمریکا و امارات در مورد مسئله ای مرتبط با چین توی هم می رفت. در ماه نوامبر آژانس های اطلاعاتی آمریکا به این نتیجه رسیدند که چین دارد در بندری نزدیک به ابوظبی یک مرکز نظامی می سازند. چین ادعای آمریکا را رد کرد اما امارات در هر حال جلوی تداوم آن پروژه را گرفت. به نظر می رسد که اگر امارات این کار را نکرده بود، مناسباتش با آمریکا دچار مشکلات جدی می شد. واقعیت این است که جنگ سرد فعلی بین آمریکا و چین حالا به مناطق مختلفی از دنیا سرریز کرده است و کشورهای مختلفی خود را وسط میدان جنگ این دو قدرت یافته اند.

اگر هدف چین این باشد که جای آمریکا را به عنوان قدرت نظامی در منطقه خاورمیانه بگیرد، راه درازی پیش رویش است. در واقع چین آن قدر از لحاظ نظامی قوی نیست که بتواند فوراً جایگزین آمریکا شود. اما از ابعاد دیگر - به خصوص از جنبه تکنولوژیک - چین از آمریکا جلوتر است و بنابراین همین مسیر را هم برای نقش آفرینی بیشتر در منطقه خاورمیانه انتخاب کرده است. اگر مسئله تکنولوژی فایو-جی شرکت هواوی را در نظر بگیریم، هیچ شرکت آمریکایی قادر به ارائه خدمات مشابه در امارات یا سایر کشورهای حوزه خلیج فارس نیست. بنابراین راه منطقی همین است که آن ها در زمینه تکنولوژیک، چین را به آمریکا ترجیح بدهند. در چنین شرایطی، لغو قرارداد خرید جنگنده از آمریکا هزینه ای است که باید پرداخت شود.

در همین میان، آمریکا سعی کرده که هواوی را تهدیدی علیه حریم خصوصی و امنیت سایبری معرفی کند. اما در خود آمریکا آن قدر رسوایی در این زمینه رخ داده که حرف زدن درباره چنین تهدیدی منطقی به نظر نمی رسد. از جمله این رسوایی ها می توان به ماجرای کمبریج آنالیتیکس و همین طور جاسوسی سازمان امنیت ملی آمریکا (ان اس ای) از خانواده پادشاهی عربستان اشاره کرد.



## [ آینده آسیا ]

## از معجزه اقتصادی تا معجزه نابرابری

## چرا اقتصادهای شرق آسیا به تعادل جدیدی نیاز دارند؟



کیون کی

استاد اقتصاد در دانشگاه ملی سئول

منبع ژاپن تایمز

چرا باید خواند:

شکاف طبقاتی و

در آمدی در گذشته جزو

مشخصه‌های جوامع

آسیای شرقی نبود؛

ما حالا بخش مهمی از

آینده آنهاست. در این

یادداشت با تاریخچه و

تبعات این پدیده آشنا

شوید.

بعد از ساخته شدن سریال موفق بازی ماهی مرکب، احتمالاً کمتر کسی از اختلاف شدید بین دو طبقه فقیر و ثروتمند در کره جنوبی بی‌خبر مانده است. البته برای خیلی‌ها عجیب است که کره جنوبی با چنین مشکل بزرگی روبرو باشد؛ چون قبلاً «رشد سریع اقتصادی» و «تبعیض کم» در شکل‌گیری پدیده «معجزه آسیای شرقی» نقش ایفا کرده بودند. در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ میلادی، اقتصادهای منطقه در واقع ثابت‌کننده فرضیه کوزنتس بودند؛ فرضیه‌ای که می‌گفت رشد اقتصادی در کشورهای صنعتی‌شده در ابتدا باعث ایجاد نابرابری می‌شود اما به تدریج نابرابری کاهش می‌یابد چون گسترش اقتصاد به صورت پایدار تداوم خواهد داشت. اما آن رشد پایدار عملاً در اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی متوقف شد.

امروز سرمایه‌داری در کره جنوبی حالتی آسیب‌رسان و سمی دارد. شاید علتش این باشد که با الگوی لیبرال انگلوساکسون ترکیب شده است. عناصر این الگو عبارتند از سرمایه‌گذاری ضعیف، رشد اندک و نابرابری زیاد. در واقع داده‌های جدید حاکی از آن هستند که کره جنوبی و ژاپن کاملاً دارند به اردوی الگوی لیبرال انگلوساکسون می‌پیوندند. مثلاً سهم درآمد ملی که به ده درصد بالای جامعه می‌رسد به صورت جهانی افزایش یافته است اما بیشترین حالتش در آمریکا و آسیای شرقی مشاهده می‌شود. در دهه ۲۰۱۰ میلادی، آمریکا بالاترین نسبت را در این خصوص داشت (بیش از ۴۵ درصد) و بعد هم کره جنوبی (۴۵ درصد) و ژاپن (۴۰ درصد) قرار داشتند.

این فرضیه زمانی تقویت می‌شود که به گزارش نابرابری جهانی در سال ۲۰۲۲ نگاه کنیم. بر اساس این گزارش، درآمد سرانه کره جنوبی تقریباً ۳۷ هزار دلار است؛ یعنی به رقم انگلیس و فرانسه شباهت دارد اما از ایتالیا (۲۹ هزار دلار) و ژاپن (۳۰ هزار دلار) بیشتر است. اما وقتی

به نابرابری درآمدی می‌رسیم، می‌بینیم که ده درصد بالای جامعه کره جنوبی، چهارده برابر بیشتر از پنجاه درصد پایین این جامعه پول درمی‌آوردند. این رقم به آمریکا (۱۷ برابر) و ژاپن (۱۳ برابر) نزدیک‌تر است تا به ایتالیا (۸ برابر)، فرانسه (هفت برابر) و سوئد (شش برابر). از سوی دیگر، رشد تولید ناخالص داخلی کره جنوبی به تدریج در دو دهه اخیر کاهش داشته است و این شبیه به تجربه ژاپن است.

اما چه چیزی دارد اقتصاد کره جنوبی و ژاپن را به سمت الگوی آمریکایی متمایل می‌کند؟ یک پاسخ به این سوال می‌تواند مالی شدن باشد. این یک مشخصه مهم در سرمایه‌داری آمریکایی بوده است؛ به طوری که بخش مالی تشکیل‌دهنده سهم فزاینده‌ای از تولید ناخالص داخلی است. از آنجا که کره جنوبی به مالی شدن به عنوان یکی از شروط صندوق بین‌المللی پول برای استقراض در جریان بحران مالی آسیایی در سال ۱۹۹۷ تعهد داشت، الگوی اقتصادی این کشور به سمت سرمایه‌داری سهامدارانه به شیوه آمریکایی تمایل پیدا کرد.

نتیجه‌اش این بود که سهم سرمایه‌گذاری در تولید ناخالص داخلی کره جنوبی از آن زمان کاهش پیدا کرد و این به کاهش رشد داخلی و کاهش ایجاد فرصت‌های شغلی انجامید. در همین حال، سهم سرمایه‌گذاران خارجی در کره جنوبی از ۵ درصد در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی به حدود ۴۰ درصد در اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی رسید.

در حال حاضر، شرکت‌های بزرگ کره‌ای مثل سامسونگ از روش آمریکایی برای پرداخت سود خالص به سهامداران خود استفاده می‌کنند. در سال ۲۰۱۷ سامسونگ ارائه سود سهام را از حالت سالانه به حالت سه ماهه تبدیل کرد. این در حالی است که در گذشته، ارائه سالانه سود سهام به عنوان امتیاز مهم سرمایه‌داری شرق آسیایی در برابر سرمایه‌داری کوتاه‌مدت به سبک انگلوساکسون در نظر گرفته می‌شد.

اما سرمایه‌داری آسیای شرقی حالا به تعادل مجدد نیاز دارد. اینجاست که سیاست‌گذاران می‌توانند از اروپا درس بگیرند؛ اروپایی که اصلاحات زیادی را برای کاهش برخی تبعات سرمایه‌داری سهامداری در پیش گرفته است. مثلاً در سال ۲۰۱۵ میلادی پارلمان اروپا اصلاحات حاکمیت شرکتی را به تصویب رساند که کمتر روی سرمایه‌داری کوتاه‌مدت تأکید دارد.

کشورهای آسیای شرقی باید بحران کرونا را فرصتی برای شکل دادن مجدد به اقتصادهای خود ببینند و تأکید را از روی مالی شدن بردارند و به جایش روی تقویت تولید بگذارند. به هر حال، ممکن است حرکت سریع اقتصادهای آسیای شرقی به سمت سرمایه‌داری انگلوساکسون هنوز هم برای عده‌ای شوک‌آور باشد؛ اما این را می‌دانیم که اعداد دروغ نمی‌گویند. بنابراین اگر سیاستگذاران با تکیه بر اعداد به دنبال تدابیر موثر برای تضمین آینده اقتصادی منطقه باشند، هیچ کس ضرر نخواهد کرد. یک نکته به نظر قطعی می‌آید و آن هم این است که تداوم نابرابری شدید در کشورهایی مثل کره جنوبی در آینده به راهی غیرقابل بازگشت تبدیل خواهد شد. ■





خودروها بین سه تا پنج سال پیش از ورود به بازار طراحی می‌شوند و استفاده از تکنولوژی‌های بسیار جدید در آن‌ها امکان‌پذیر نیست. به دلیل همین مشکل بود که عملکردهای سرگرمی روی داشبورد خودروها به گوشی‌های هوشمند متصل شد. اما حالا قرار است تحول جدیدی در این عرصه رخ بدهد.

- منبع پولیتیکو
- چرا باید خواند:
- غول‌های تکنولوژیک
- جهان به اینکه
- اختیاردار گوشی
- هوشمند شما باشد
- راضی نیستند و حالا
- می‌خواهند در خودرو
- هم همراه شما باشند.
- این گزارش به بررسی
- همکاری گسترده
- بین شرکت‌ها با
- خودروسازان و آینده
- خودروهای خودران
- پیشرفته می‌پردازد.



## [ آینده تکنولوژی ]

# داشبورد به مثابه کل زندگی

## خیز بلند غول‌های تکنولوژیک برای حضور در خودروی من و شما

آن‌ها امکان‌پذیر نیست. شاید روزی که خودرو به دست راننده می‌رسد تکنولوژی داخل آن به کل از مد افتاده باشد یا سلیقه کاربران ظرف چند سال به کل عوض شده باشد. به دلیل همین مشکل بود که عملکردهای سرگرمی روی داشبورد به گوشی‌های هوشمند متصل شد. مثلاً اپل در سال ۲۰۱۴ کارپلی را معرفی کرد و گوگل هم بعد از آن اندروید اتو را ارائه داد. حالا اما هدف غول‌های تکنولوژیک این است که کل نرم‌افزار خودرو دست خودشان باشد.

در سال ۲۰۱۵ گوگل و فورد برای اولین بار وارد همکاری برای استفاده از نرم‌افزار گوگل در خودروی خودران شرکت فورد به نام وایمو شدند. اما یک معضل دیگر خودش را نشان داد. فورد می‌خواست این تکنولوژی منحصر به خودروهای فورد باقی بماند اما گوگل می‌خواست آن را در خودروهای خودران دیگر هم به کار ببرد. دعوا چنان بالا گرفت که مارک فیلدز مدیرعامل وقت فورد هم از کار برکنار شد.

پس از تحولات و همکاری‌های بسیار بین شرکت‌های تکنولوژیک و خودروسازان، امروز حضور شرکتی مثل گوگل در اکوسیستم خودرو طبیعی‌تر از قبل به نظر می‌رسد. آن خودروی وایمو امروز در لوای شرکت آلفابت گوگل فعالیت می‌کند و به عنوان تاکسی خودران در آریزونا مورد آزمایش قرار گرفته است.

در همین میان شایعات زیادی در مورد پروژه‌ای که شرکت اپل در حوزه خودروهای خودران پیش می‌برد وجود دارد. این پروژه ملغمه‌ای از ساخت نرم‌افزار برای خودروی خودران و ساخت خود این خودرو بوده است. اطلاعات زیادی درباره این پروژه وجود ندارد؛ هرچند که در سال ۲۰۱۷ تیم کوک مدیرعامل اپل اذعان کرد که اپل دارد روی تکنولوژی خودروهای خودران کار می‌کند. او حتی این را هم گفت که چنین پروژه‌های مادر تمام پروژه‌های هوش مصنوعی اپل است. آمازون هم بیکار نبوده و به تکنولوژی خودرو به جایی برای ارتباط نزدیک با مصرف‌کننده و استفاده از این فرصت نگاه می‌کند. الکسا اتو در همین راستا مطرح شده بود و حالا هم مدتی است که آمازون به صورت مستقیم با خودروسازان وارد شراکت شده است. این حوزه عرصه رقابت شدید غول‌های تکنولوژیک در حال و آینده است و باید دید این تحولات ابتدا در بازار آمریکا با چه واکنشی روبه‌رو خواهند شد. ■

نبرد عظیمی که سال‌ها بین غول‌های تکنولوژیک در حوزه گوشی‌های هوشمند ادامه داشت تقریباً دیگر به اتمام رسیده و برندگانش هم مشخص شده‌اند. امروز نوبت یک رقابت بزرگ دیگر است؛ هرچند که بازیگرانش تقریباً همان غول‌ها هستند. آن‌ها می‌خواهند کنترل هر چه را که در خودرو جلوی دست شماست در اختیار بگیرند. از اپل و گوگل گرفته تا آمازون، غول‌های تکنولوژیک به این نتیجه رسیده‌اند که برای جلب نظر مصرف‌کنندگان امروزی چه راهی بهتر از اینکه تمام مدت در خودروی آن‌ها حضور داشته باشند و اولویت‌ها و سلیقه آن‌ها را بفهمند؟ خودروسازان مدت‌ها در برابر راه‌دادن به غول‌های تکنولوژی در داخل خودرو مقاومت می‌کردند و در تلاش بودند که خودشان وارد این عرصه شوند. در واقع آن‌ها فقط می‌خواستند از غول‌های سلیکون‌ولی کمک بگیرند؛ نه اینکه به کل به آن‌ها وابسته شوند. با این حال، امروز کار به جایی رسیده که به خصوص در مدل‌های لوکس‌تر خودروها، غول‌های تکنولوژیک حضور واضحی دارند و مصرف‌کننده می‌تواند هر جور که بخواهد از امکانات ارائه‌شده توسط آن‌ها استفاده کند و هزینه‌اش را هم به صورت ماهانه بپردازد.

این تحولات با سرعت و شدت زیادی رخ داده؛ درست شبیه همان تحولاتی که گوشی‌های هوشمند را در نوردید. سیاست‌گذاران این بار هم از تحولات تکنولوژیک عقب ماندند اما حالا می‌خواهند راهی برای قانونمند کردن آن‌ها پیدا کنند تا به قول خودشان جلوی انحصاری شدن آن‌ها را بگیرند. اما تصویری که غول‌های تکنولوژیک از گسترش فعالیت‌شان در صنعت خودرو دارند چندان به این مواضع وابسته نیست. آن‌ها به دنبال این هستند که کاربر (راننده) بتواند کار، بازی و امورات روزمره مثل سفارش از سوپرمارکت، تنظیم قرارها یا تماشای سریال را به جای گوشی، به صورت بی‌دردسر و از روی داشبورد خودرو انجام دهد.

جیم هنر قائم‌مقام شرکت کاکس اتوموتیو موبیلیتی که تخصص‌اش در خودروهای خودران و خودروهای متصل به هم است می‌گوید: «سفر در خودرو حالا اهمیت کمتری دارد. شرکت‌هایی مثل گوگل و اپل به خودرو به فضای شخصی برای شناخت کاربران نگاه می‌کنند.» اما این رویکرد خیلی بلندپروازانه است. واقعیت این است که خودروها بین سه تا پنج سال پیش از ورود به بازار طراحی می‌شوند. به همین جهت استفاده از تکنولوژی‌های بسیار جدید در

به دلیل نبود نهادهای حکمرانی موثر جهانی، امروز مجبوریم که از یک سو خود را با بحرانی مثل بحران گرمایش زمین تطبیق دهیم و از سوی دیگر نیز به شدت از آن اجتناب کنیم. در چنین شرایطی، احتمال موفقیت در مواجهه با بحران خیلی کمتر از گذشته است.

[ آینده بشر ]

## تناقض بدبینی و پیشرفت

### چالش کوتاهمدتی مثل کرونا چطور راه پیشرفت آینده را باز می کند؟



برادفورد دلانگ

تاریخ نگار اقتصادی و استاد اقتصاد در دانشگاه برکلی کالیفرنیا

منبع: بیزنس تایمز

چرا باید خواند:

بشر امروزی

دستاورد های

شگفت انگیزی دارد؛ اما

تا وقتی تصویری از آینده

نداشته باشد قادر به

ایجاد حس خوش بینی

به آن هم نیست. این

یادداشت توضیح

می دهد که چرا در

دوران پساکرونا بیشتر

از هر زمان دیگری

به تصور از آینده نیاز

داریم.

بشر امروزی به صورت کلی ثروتمندتر از هر زمان دیگری در تاریخ حیاتش است. در واقع در ده هزار سال نخستین پس از ابداع کشاورزی، بشر هیچ شانس برای آنکه یوتوپیا (جامعه آرمانی) ایجاد کند نداشت. اما ظرف چند نسل، بشر موفق شد شرایط مادی برای تأسیس جوامعی را به وجود بیاورد که اجناد ما حتی نمی توانستند تصورش را هم بکنند. این تقریباً در زمان حیات پدر بزرگها و مادر بزرگهای پدران و مادران ما محقق شد و بنابراین از روایت های آن ها می توان به عمق خوش بینی و نگاه به آینده مردمان آن نسل پی برد.

با این حال امروزه وقتی چالش کوتاهمدتی مثل همه گیری کرونا یا تهدید وجودی بزرگی مثل گرمایش زمین به وجود بیاید، بشر حس می کند که هیچ راه حلی پیش رویش نیست. چرا این حد از بدبینی به آینده به وجود آمده است؟

امروزه در دهه سوم قرن بیست و یکم قرار داریم و تقریباً گذار جمعیتی را تجربه کرده ایم: از نرخ بالای زاد و ولد و مرگ به نرخ پایین تری از هر دو رسیده ایم و این را مدیون توسعه اقتصادی و پیشرفت تکنولوژی هستیم. بازدهی بشر امروزی از تمام نسل های قبلی بالاتر است و ادامه هم خواهد داشت. در دو نسل آینده، ما به حدی از رشد دست خواهیم یافت که مساوی با کل دستاوردهای بشر از ۵۰ هزار سال پیش تا سال ۱۸۷۰ میلادی است. در اکثر نقاط جهان، آن قدر ثروت جمع شده که هیچ کس گرسنه یا بی سرپناه نماند و به خاطر عدم وجود بهداشت و درمان دچار مرگ زودرس نشود. آن

قدر هم اطلاعات و سرگرمی موجود هست که مردم را مشغول نگه دارد و منابعی هم در دسترس آن ها هست که به کار خلاقه بپردازند. با وجود همه اینها، اوضاع دنیا رو به بدی پیش می رود. چرا؟

اولین پاسخ این است که جهان نتوانسته نهاد حکمرانی موثری بسازد که قادر به مدیریت بحران بزرگی مثل گرمایش زمین باشد. مدیریت این بحران به صورت گسترده و جامع شاید باید از یک نسل پیش شروع می شد و هزینه اش هم خیلی کمتر از الان بود. امروز اما مجبوریم که از یک سو خود را با بحران تطبیق دهیم و از سوی دیگر نیز باید از آن اجتناب کنیم. در چنین شرایطی، احتمال موفقیت کم است؛ هر چند که هزینه زیادی هم به بار بیاورد.

دومین پاسخ این است که ثروت امروزی در جهان به شکل بی سابقه و مسخرهای دچار سوءتوزیع است. شاید میلیاردها نفر در سراسر دنیا امروزه به گوشه هوشمند و خدمات درمانی دسترسی داشته باشند؛ اما از جهات زیادی زندگی شان بدتر از دوران پیشاصنعتی شده است. تفاوت بین کشورهای ثروتمند و در حال توسعه و همین طور شکاف طبقاتی در



داخل کشورها بیش از پیش نشان دهنده این مشکل است. مثلاً در کشور ثروتمندی مثل آمریکا توزیع آن ثروتی که در دوران پساصنعتی مدرن ایجاد شده است به درستی انجام نگرفته است. در چهار دهه اخیر این تصور اشتباه به وجود آمده که اگر جامعه نابرابر است، به دلیل اقتضای سرمایه گذاری در سطوح بالاست و به تدریج انرژی ناشی از آن به بقیه جامعه هم خواهد رسید. اما در نهایت این طور به نظر می آید که کشتی جامعه فقط دارد بیشتر و بیشتر در منجلاب نابرابری فرو می رود. دیگر کسی نمی داند که چطور باید در عرصه رفاه برای مردم جامعه سیاست گذاری کند.

مشکل بزرگ دیگر هم در جوامع این است که این تصور اشتباه به وجود آمده که برخی گروه های اقلیت در قیاس با گروه های اکثریت از حق ثروت کمتری برخوردارند. مثلاً این تصور در مورد اسپانیایی تبارها و سیاه پوستان در آمریکا، مسلمانان در هند و ترک ها در انگلیس وجود دارد. مانع بزرگ دیگر هم اقتصادی است. در گذشته تصور می شد که تکنولوژی، سرمایه و کار همواره مکمل یکدیگر خواهند بود؛ چون هر ماشین و هر کار مربوط به پردازش اطلاعات هنوز باید تحت نظارت یک انسان صورت می گرفت. اما تکنولوژی های پردازنده اطلاعات ما حالا از نظام آموزشی ما پیشی گرفته اند و هر آمیدی که به مکمل بودن و تجانس آن ها وجود داشت بر باد رفته است.

واقعیت این است که تغییرات اقلیمی، ناسیونالیسم و چالش های مرتبط با تکنولوژی های جدید حالا فقط بخشی از مشکلات بزرگی هستند که بشر در دهه های پساکرونا با آن ها مواجه خواهد بود. آن ها که اهل تاریخ اند پادشاهان هستند که فرانکلین روزولت در اولین سخنرانی خود گفت: «هر جا تصویری از آینده وجود نداشته باشد، مردم از بین می روند.» بی جا نیست اگر بگوییم که دنیای امروزی ما هنوز با همین مشکل مواجه است. اگر آینده را تصور نکنیم و بر اساس کار نکنیم، مردم هم حق دارند بدبین باقی بمانند. بشر به دلیلی برای خوش بین بودن به آینده نیاز دارد. ■

# عصر جدید

[ این صفحات به تحولات بازار رمزارزها و تاثیر آنها بر اقتصاد و زندگی می پردازد. ]



## سرمایه گذاری کریپتو برای تازه واردها

سرمایه داران سنتی چرا و چطور وارد بازار رمزارزها شوند؟

اگر رائول پال را نمی شناسید احتمالاً هنوز وارد دنیای کریپتو نشده اید. او یکی از مشهورترین تحلیل گران و آینده نگران حوزه رمزارز است: قبلاً مدیریت صندوق های سرمایه گذاری در بورس را برعهده داشته، اما در ۳۶ سالگی خود را بازنشسته کرده و حالا در جزایر کیمن در کاراییب تمام وقت به خرید و فروش و تحلیل بازار مشغول است. (جزایر کیمن جزو بهشت های مالیاتی دنیاست.) پال مدیرعامل موسسه رسانه ای/تحلیلی Real Vision است که روی رمزارزها تمرکز دارد.

ترجمه کاوه شجاعی

گروه عصر جدید

آنچه در پی می آید گفت و گوی انجلو روبلس با رائول پال درباره سرمایه گذاری در حوزه کریپتو است. روبلس رئیس انجمن کسب و کارهای خانوادگی در آمریکاست و مشتریانش عموماً خانواده های ثروتمندی هستند که به سرمایه گذاری در حوزه های جدید بدبین اند. اگر هنوز در مورد سرمایه گذاری در کریپتو تردید دارید این گفت و گو را بخوانید.

شکل گرفته و شوخی های اینترنتی آن ها را سرگرم می کند. این یک تفاوت فرهنگی است. آن ها برای چیزهای دیگری ارزش قائل هستند. تعداد آن ها زیاد است و همین ها رمزارزها را به جلو می برند. من با تو موافقم. به خصوص اینکه در نقاط مختلفی از دنیا مثل خاورمیانه یا هند نسل جوان بخش اصلی جامعه را تشکیل می دهند. حالا مسئله کریپتو دقیقاً این تفاوت را نشان می دهد. من تعداد زیادی میلیاردر بالای ۵۰ سال را می شناسم و اکثر آن ها به نظر می رسد هیچ توجهی به انقلاب پولی کنونی ندارند و سرشان را توی

■ امروز می خواهیم درباره سرمایه گذاری در «دارایی های دیجیتال» صحبت کنیم و شکاف نسلی که در این حوزه دیده می شود. به نظر می رسد سرمایه گذاری در کریپتو کاری است که جوان ترها انجام می دهند و نسل های قبلی به آن علاقه ندارند یا دانش فنی اش را ندارند. تو یک جمله مشهوری خطاب به سرمایه داران سن بالا داری که من آن را نقل قول می کنم: «این سرمایه داران جدید به عشق شما به نفت و طلا علاقه ای ندارند. به آثار هنری ای که شما بالایشان پول کلان می دهید نگاه نمی کنند. فرهنگ آن ها با اینترنت





برف کرده‌اند. یعنی واقعاً آن‌ها نمی‌بینند دنیا به کدام سمت می‌رود؟ چون مردم عموماً لنگرشان در گذشته گیر می‌افتد. کاری ندارند که وضع کنونی دنیا چیست، به این فکر می‌کنند که دنیا را من طور دیگری می‌خواهم. و آن‌ها نوستالژی می‌خواهند. آن‌ها دنیایی را می‌خواهند که در آن زندگی‌شان ساده‌تر بود. اما مسئله اینجاست که زندگی هیچ‌وقت ساده‌تر نبوده. زندگی همیشه پیچیده بوده. اما ما هر چه از گذشته دورتر می‌شویم، با فراموشی مشکلات، کلیت زندگی در گذشته را ساده‌تر می‌بینیم. و این نسل بالای پنجاه سال این گرایش را دارد که به گذشته نگاه کند، به زمانی که افراد تازه اولین ماشین‌های لباس‌شویی‌شان را می‌خریدند و خرید خودروی شخصی برای همه اتفاقی جالب بود. واقعاً خیلی‌ها حس می‌کنند می‌شود به آن دوران مثلاً ساده قبل برگشت. نه نمی‌شود و هیچ وقت برگشتی نخواهیم داشت. چون توازن قدرت در حال تغییر است و قدرت دارد به دست نسل بعدی سپرده می‌شود.

■ حالا می‌رسیم به فردی که جوان نیست و می‌خواهد در این دارایی‌های دیجیتال سرمایه‌گذاری کند. اما امثال ما فهم‌مان از سرمایه‌گذاری به دانشگاهی برمی‌گردد که کتاب‌هایش دهه‌ها پیش از ظهور بیت‌کوین نوشته شده‌اند یا در بازار بورس سرمایه گذاشته‌ایم که به نظر ربطی به کریپتو ندارد. به نظر تو آگاهی قبلی ما درباره سرمایه‌گذاری می‌تواند به ما در حوزه کریپتو کمک کند یا کلاً چون این حوزه جدیدی است باید با آگاهی جدیدی با آن روبرو شویم؟

چطور باید این چیزهای تازه را یاد گرفت؟ اول از همه باید تردیدمان نسبت به بیت‌کوین و تکنولوژی بلاک‌چین را کنار بگذاریم. دنیا واقعاً در حال عوض شدن است. چطور؟ مثلاً همین طبقه سرمایه‌گذار، چطور حالا می‌شود جزو طبقه سرمایه‌گذار شد؟ باید یک میلیون دلار پول داشته باشی؟ این احمقانه است. این نسل جدید در اینترنت بزرگ شده و اینترنت برایش ارزش است. کل ماجرای بیت‌کوین و رمزارزها برای آن‌ها مسئله‌ای فرهنگی هم هست. واقعاً فکر می‌کنید آن‌ها دوج‌کوین می‌خرند تا میلیارد شوند؟ نه آن‌ها صد دلار دوج‌کوین می‌خرند چون کلیت قضیه را بازمه می‌دانند و می‌خواهند مثل دوستان‌شان رفتار کنند. در دنیای آن‌ها کالای دیجیتال هم‌اندازه کالای واقعی ارزش دارد. ما باید یک چیزی را لمس کنیم تا بدانیم واقعی است. طلا برای ما ارزش دارد. طلا برای آن‌ها هیچ معنایی ندارد.

■ سال پیش من می‌گفتم که سرمایه‌داران سن بالا باید یک متخصص ارزهای دیجیتال استخدام کنند تا به آن‌ها در این حوزه کمک کند. امسال می‌گویم آن‌ها نمی‌توانند چنین متخصصی را استخدام کنند چون این آدم اصلاً دلش نمی‌خواهد با سرمایه‌دار میلیاردی ما کار کند. اصلاً برای وارد شدن به دفتر این سرمایه‌دار باید کت و شلواوری بپوشی که این جوان زیر ۳۰ سال امکان ندارد آن را بپوشد. آن‌ها اصلاً نمی‌خواهند برای کسی کار کنند، خودشان دارند از رمزها پول خوبی به جیب می‌زنند. آن‌ها دنبال آزادی‌ای هستند که دنیای رمزارز به آن‌ها داده.

درست است. این جوان‌ها را دیگر نمی‌توانید به اداره و دفتر کار برگردانید. آن دوران تمام شده. آن‌ها می‌توانند پول شما را بگیرند و با آن سرمایه‌گذاری کنند. و این آدم‌ها یک شغل ندارند. سه، چهار کار را با هم انجام می‌دهند. خود من هم همین‌طور هستم. و این خیلی جذاب است چون هیجان‌انگیز است. چون شما مطمئنی دنیا را به شیوه متفاوتی از بقیه می‌بینی و این بقیه هستند که قرار است بعداً به شما برسند.

■ تو یک جمله دیگر هم داری که برایم جالب است. تو گفته‌ای پتانسیل ریسک/پاداش کریپتو و دارایی‌های دیجیتال آن قدر عالی

است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. دیگر چیزها مثل سهام شرکت‌های خاص جالب هستند و شما می‌توانید با سرمایه‌گذاری روی آن‌ها ده، پانزده درصد سود کنید. یا اگر واقعاً سهام‌تان را خوب انتخاب کنید گاهی حتی تا بیست درصد و بیشتر هم سود می‌کنید. اما در مقایسه با ریسک/سود کریپتو اصلاً حرفی برای گفتن ندارند. قبول در کوتاه‌مدت بازار بی‌ثبات است و به شدت بالا پایین می‌شود. اما اگر به آن بلندمدت نگاه کنید، در صورتی که در «دارایی‌های دیجیتال» سرمایه‌گذاری نکرده باشید کاملاً از دنیای تجارت جا خواهید ماند.

این بدون تردید سریع‌ترین روند به‌کارگیری یک تکنولوژی جدید در طول تاریخ بشر است. اینترنت در سال ۱۹۹۷ حدود ۱۵۰ میلیون کاربر داشت حدود ۶۳ درصد در سال رشد می‌کرد. کریپتو با حدود ۱۵۰ میلیون کاربر با سرعت ۱۱۳ درصد در سال رشد می‌کند. و چون این یک روند تصاعدی است ما از ۱۵۰ میلیون کاربر به یک میلیارد کاربر تا سال ۲۰۲۴ می‌رسیم. این سرعت عجیب این تکنولوژی نوظهور است. در حال حاضر این بازاری حدود دو و نیم تریلیون دلاری است و دارد به سرعت دیگر حوزه‌ها را به درون خود می‌کشد. و اگر بازار کنونی جهانی سرمایه‌های غیردیجیتال - مثل اوراق قرضه یا املاک - را نگاه کنیم و این واقعیت را بپذیریم که کریپتو بخش بزرگی از بازار آن‌ها را به درون خود خواهد کشید بازار کریپتو تا ۱۰ سال دیگر بازاری ۲۵۰ تریلیون دلاری خواهد بود. به نظر من، نوع بشر در طول تاریخ خود چنین فرصت ثروت‌سازی بزرگی در چنین دوره‌ای کوتاه ندیده است. حتی کشف نفت هم به این سرعت پولساز نشد چون برایش کاربرد پیدا نمی‌کردند. چرا کریپتو چنین خصوصیتی دارد؟ چون دیجیتال است و روی اینترنت ساخته شده و این خصوصیت شبکه‌ای‌اش را دوباره کرده است. به همین خاطر سود آن هم تصاعدی است. حالا مثلاً فرض کنیم راول بله است و ارزش این بازار نهایتاً به صفر برمی‌گردد. پس مثلاً اگر ارزش اتریوم از ۴۰۰۰ هزار دلار به صفر برسد شما ۴ هزار دلار از دست داده‌اید، اما اگر ۱۰۰ برابر شود (و به قیمت بیت‌کوین کنونی برسد) شما در مقابل این ریسک، پاداشی عجیب دریافت کرده‌اید. و البته قرار نیست این بازار به صفر سقوط کند. ریسک واقعی‌اش این است که اتریوم در کوتاه‌مدت مثلاً سقوطی ۵۰ درصدی بکند و به ۲۰۰۰ دلار برسد. پس ما احتمال سقوط ۵۰ درصدی و رشد ۱۰۰ برابری داریم. نسبت ریسک/پاداش اینجا ۲۰۰ برابر است.

نکته اینجاست که ما تاثیر قانون متکالف را در رشد مدل‌های تجاری دیده‌ایم: مثل آمازون، گوگل، فیس‌بوک، اپل و حتی تسلا. (قانون متکالف ارزش شبکه‌ها را تخمین می‌زند و بر اساس آن ارزش یک شبکه با مجذور کاربرانش ( $n^2$ ) افزایش می‌یابد). و ما حالا دوباره شاهد تاثیر شبکه‌ای متکالف هستیم و این بار دارد روی یک تکنولوژی جدید (بلاک‌چین) رخ می‌دهد. این بار ما می‌توانیم از لحظه شروع با این تکنولوژی جدید همراه باشیم: هم به عنوان افراد حاضر در شبکه‌ها و هم به عنوان صاحب این شبکه‌ها. و این فرصت برای همه فراهم است. نیاز نیست آمریکایی باشی تا بتوانی سهام اپل را بخری، می‌توانی در آفریقا بدون داشتن حساب بانکی سهام اتریوم را بخری.

■ من حرفت را کامل پذیرفته‌ام اما وقتی با سرمایه‌گذاران محافظه‌کارتر حرف می‌زنم باور نمی‌کنند که می‌شود یک سبد سرمایه‌گذاری از دارایی‌های دیجیتال داشت که عملکردش خیلی بهتر از سبدهای سهام و اوراق قرضه و طلا خواهد بود. آن‌ها برای درک وضعیت تازه باید بتوانند الگوی ذهنی کنونی‌شان را تغییر بدهند و این خیلی سخت است. شاید بهتر باشد کوچک شروع کنند. خود من هم کوچک شروع کردم.

سرمایه‌گذاران جدید به عشق شما به نفت و طلا علاقه‌ای ندارند. از دید آن‌ها طلا به درد پرکردن دندان می‌خورد! فرهنگ آن‌ها با اینترنت شکل گرفته و شوخی‌های اینترنتی آن‌ها را سرگرم می‌کند. این یک تفاوت فرهنگی است. آن‌ها برای چیزهای دیگری ارزش قائل هستند. تعداد آن‌ها زیاد است و همین‌ها رمزارزها را به جلو می‌برند

شاید بزرگ‌ترین ریسکی که من در حال حاضر برای بازار کریپتو در نظر می‌گیرم ریسک سیاسی است. اینکه سیاستمداران با ترس از اینکه رمزارزها دارند قدرت را از جنگ آن‌ها درمی‌آورند بخواهند بازار را محدود کنند.

رانول پال در ۳۶ سالگی خود را بازنشسته کرد و در یکی از بهشت‌های مالیاتی مشغول خرید و فروش کریپتو است.



پتانسیل ریسک / پاداش کریپتو و دارایی‌های دیجیتال آن قدر عالی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. البته در کوتاه‌مدت بازار بی‌ثبات است و به شدت بالا پایین می‌شود. اما اگر به آن بلندمدت نگاه کنید، در صورتی که در دارایی‌های دیجیتال سرمایه‌گذاری نکرده باشید کاملاً از دنیای تجارت جا خواهید ماند

■ چند دقیقه پیش گفتی بخش بزرگی از نقدینگی‌ات را وارد بازار کریپتو کرده‌ای. منظورت این است که در سبدت اوراق قرضه، سهام یا طلا وجود ندارد؟  
اصلاً من در حاضر فقط آن قدر پول نقد دارم که بتوانم قبض آب و برق را بدهم! من هر چه دارم در کریپتو سرمایه‌گذاری کرده‌ام.  
■ پس اعتقاد داری با تمرکز روی یک حوزه خاص می‌شود ثروتمند شد.  
من تخصصم اقتصاد کلان است، معلوم است که به این اعتقاد دارم. افراد نظیر من دنبال زمان مناسب هستند که ریسک حداکثری بکنند و سود حداکثری ببرند.  
■ چند روز پیش تو ثبت زده بودی که حضور در این بازار برای افراد عادی سخت است. این بازار بالا و پایینش شدید است. یک روز از خواب بیدار می‌شوید و می‌بینید که ارزش اتریوم ۲۰ درصد سقوط کرده. و مردم تحمل چنین بی‌ثباتی را ندارند و از بازار بیرون می‌آیند. چطور می‌شود بر این ترس غلبه کرد؟  
کاری را بکنید که من می‌کنم. ممکن است ابلهانه به نظر برسد اما جواب داد. شما پول‌تان را در کریپتو می‌گذارید و ریسک کلی آن را می‌دانید: مثلاً ۵۰ درصد افت قیمت طی یک سال که برآورد منطقی‌ای است. بعد دیگر وقتی بازار سقوط کرد نگران و ترسان به نمودارها نگاه نمی‌کنید. یا هر ساعت بازار را چک نمی‌کنید. اصلاً خرید و فروش ساعتی در این بازار اشتباه است. اگر حالتان خوش است و ماجرا برایتان جالب است به نمودارها نگاه کنید. یا وقتی بازار بالا است به نمودارها نگاه کنید و کیف کنید. پس من به خودم می‌گویم بلندمدت سرمایه‌گذاری کرده‌ام و در کوتاه‌مدت قرار نیست نگران باشم. اما هر وقت خواستم هیجانم بالا برود به نمودارها برمی‌گردم. امکان ندارد که من در این بازار پرنوسان کریپتو خرید و فروش کوتاه‌مدت انجام دهم.  
■ مشکل دیگری که من با سرمایه‌گذاران محافظه‌کار دارم این

خب فرض کنیم شما به این بازار بدبین هستید. با یک درصد سرمایه‌تان وارد شوید. یک درصد که ریسک به حساب نمی‌آید. طی این ۱۰ سال ممکن است یک درصد شما صد برابر شود. یعنی شما می‌توانید ثروت‌تان را با این یک درصد ورود به کریپتو صد برابر کنید. پس می‌توانید بدبین باشید و روی این بازار شرط ببندید. یا می‌توانید مثل من باشید بخش بزرگی از نقدینگی‌تان را وارد این بازار کنید. این شما می‌توانید که شکل مسافرتان در این دنیا را تعیین می‌کنید. شما می‌توانید که ریسک خودتان را می‌سنجید و این خوب است. اما اینکه اصلاً وارد این جهان نشوید هیچ معنایی ندارد. شما ممکن است از این روند جدید دنیا خوشتان نیاید یا با آن مخالف باشید. اما برای هیچ کس مهم نیست که شما چه فکری می‌کنید. بازار راه خودش را می‌رود.

■ سوال بعدی من درباره بیت‌کوین است. من با تو یک سال پیش حرف زدم و تو گفتی اکثر سبد تو را بیت‌کوین تشکیل می‌دهد. اما در این یک سال سبد تو تغییر کرده. توضیح بده که چطور سبد سرمایه‌گذاری‌ات را تغییر دادی و علتش چه بود؟  
من قبلاً سبدم متمرکز روی بیت‌کوین بود و حالا بخش عمده سبد من اتریوم است. و رمزارزهای دیگر هم وارد این سبد شده است. علت اصلی‌اش به خاطر فهم تاثیر شبکه‌ای بود. اینکه چطور بیت‌کوین شبیه طلا به عنوان ابزار ذخیره ارزش عمل می‌کند اما اتریوم شبکه‌ای است که شبکه‌های دیگر با کاربری‌های متفاوت (از بازی تا بانک) روی آن سوار می‌شوند و این یعنی مردم به صورت عظیم وارد شبکه اتریوم خواهند شد. مشکل دیگر من با بیت‌کوین آن بود که برنامه‌نویسان و حامیان کمی بسته عمل می‌کنند و افراد را از جامعه بیت‌کوین دور می‌کنند. پس ما با دو شبکه مواجهیم: یکی اعضا را پس می‌زند و دیگری پذیرای اعضای جدید است. من به نمودار اتریوم بیت‌کوین نگاه کردم و متوجه شدم که نهایتاً اتریوم بیت‌کوین را پشت سر خواهد گذاشت. پس تخم‌مرغ‌هایم را در سبدهای متفاوت گذاشتم.



(Decentralized) است و بیش از حد محبوب شده و این یعنی استفاده از آن گران تر شده. پس رقبایی آمده‌اند که مسئله کندی و گرانی اتریوم را حل کرده‌اند و در عوض به اندازه اتریوم غیرمتمرکز نیستند. این بد نیست، این‌ها رقیب هم هستند و ما روی پروژه‌های رقیب سرمایه می‌گذاریم.

این من را به سوال بعدی می‌رساند. یک مسئله جالبی که این وسط پیش می‌آید تفاوت شکل سرمایه‌گذاری در بازارهای سنتی مثل بازار بورس با بازار کریپتو است. در بازار بورس، شما یک سبد دارید و دقیقاً سهم هر شرکت از سبد شما مشخص است. بعد یکی از سهم‌های این سبد خیلی خوب عمل می‌کند و ارزشش بالا می‌رود و دارد سیستمی را که برای سبدتان تنظیم کرده بودید تغییر می‌دهد. پس بخشی از آن را می‌فروشید تا سیستم تغییر نکند. چنین روشی در کریپتو و دارایی‌های دیجیتال ابلهانه است. شما رمزآزری را می‌خرید و می‌گذارید تا هر چقدر می‌خواهد رشد کند.

دقیقاً این خیلی مهم است. شما در کریپتو سوار یک روند تصاعدی می‌شوید. وقتی رمزآزری سبدتان دارند خوب عمل می‌کنند باید احمق باشید که آن‌ها را تغییر دهید. بعضی وقت‌ها بعضی ارزها را می‌فروشید چون به پول نقد نیاز دارید. اما رمزآزری خوب را باید نگه دارید تا به سود اصلی برسید، چون نگاه شما به بازار ۱۰ ساله است. پس با نگاهی یک ساله یا سه ماهه دست به خرید و فروش نزنید، چون در این صورت دورنمای خرید و فروش شما با دورنمای ۱۰ ساله‌تان از این بازار جور در نمی‌آید. این یک سرمایه‌گذاری بلندمدت است پس در آن با نگاه به بلندمدت خرید و فروش کنید.

یک شباهت سرمایه‌گذاری در بازار بورس با بازار کریپتو این است که شما در بورس سعی می‌کنید هم شرکت‌هایی با ارزش بالا را داشته باشید که ریسکشان پایین است و سرمایه‌تان را حفظ می‌کنند، و هم شرکت‌هایی با ارزش متوسط که ریسکشان بالاست اما احتمالاً سود بالاتری به شما می‌دهند. در بازار کریپتو هم همین وضع را داریم؛ هم غول‌هایی مثل بیت‌کوین، اتریوم و سولانا را داریم و هم تازه‌واردهایی مثل رمزآزری‌های مربوط به متاورس و بازی‌های ویدیویی که ریسکشان بالاست اما خوب ممکن است سود بالایی نصیب‌تان کند.

هرکس که در بازارهای مالی بوده می‌داند که مفهومی داریم به اسم «منحنی ریسک». شما در این منحنی از کم‌ریسک‌ترین سرمایه شروع می‌کنید که دلار - پول رایج کشور - است، بعد به اوراق قرضه دولتی می‌رسید و بعد بورس و بعد اوراق ضمانت مالی خصوصی و هرچه جلوتر می‌رویم ریسک بالاتر می‌رود. نکته اینجاست که بتوانیم در منحنی ریسک/پاداش جای خوبی را پیدا کنیم که هم ریسک خیلی بالا نباشد هم پاداش خیلی پایین نباشد. و این نکته هم مهم است که در زمانی از سیکل بازار می‌توان ریسک کرد و در زمانی دیگر نباید ریسک کرد. در بازار کریپتو هم وضعیت مشابهی را داریم. من همیشه بخشی از سبد رمزآزرم را به تکنولوژی‌های خیلی جدید اختصاص می‌دهم. تکنولوژی‌ای که ممکن است تا یک سال آینده جواب ندهد - مثل متاورس - اما همین ریسک باعث می‌شود احتمال پاداش بالاتر رود. در مرحله کنونی من ترجیح می‌دهم در معرض چنین ریسکی قرار بگیرم.

در مورد متاورس، من مثلاً این توکن‌ها را در سبدم دارم: از بدیهی‌ها مثل Sandbox و Decentraland تا کمتر مورد توجه‌ها مثل Cube یا Wilder World. همه این‌ها رمزآزری‌های درون بازی‌هایی هستند که احتمالاً طی چند ماه و سال آینده واقعاً محبوب خواهند شد. اما وقتی این‌ها و دیگر رمزآزری‌های کوچک‌تر را به سرمایه‌گذاران پیشنهاد می‌دهی می‌گویند «من آن را در صرافی

است که آن‌ها می‌گویند بیت‌کوین ارزش ذاتی ندارد. در پاسخ به آن‌ها می‌گویم ارزش ذاتی طلا چیست؟ با آن دندان پر می‌کنند؟ ما خودمان به طلا ارزش داده‌ایم و بیت‌کوین چنین وضعیتی دارد: گروه فزاینده‌ای از آدم‌ها کار کرد آن را به عنوان ذخیره ارزش (Store of value) پذیرفته‌اند. بعد به این گروه سرمایه‌گذاران می‌گویم اگر با کارکرد محدود بیت‌کوین مشکل دارید ما پروژه‌هایی مثل اتریوم، سولانا و ترا لونا را داریم که دارند کار واقعی انجام می‌دهند و مشکلات را حل می‌کنند. این‌ها که ارزش ذاتی دارند و سیستم سرمایه‌گذاری کهنه شما دنبال ارزش ذاتی است.

مردم اصولاً خطی به قضایا نگاه می‌کنند. آن‌ها به دنیا به شکلی که در لحظه کنونی است نگاه می‌کنند و سخت است که آینده را طور دیگری تصور کنند. چرا من باید در اپل در زمانی که آپل را معرفی کرد سرمایه‌گذاری کنم؟ دو شکل می‌توان به این فرصت سرمایه‌گذاری نگاه کرد: ۱- من نمی‌خواهم آپل استفاده کنم و در حال حاضر ارزشی در آن نمی‌بینم (چون یک کلکسیون بزرگ از صفحه‌ها و سی‌دی‌های درجه یک موزیک دارم و موسیقی را در خانه با بهترین کیفیت گوش می‌کنم). ۲- عجب چیزی! این شروع روند دیجیتال شدن همه موسیقی‌های دنیا و گذاشتنشان در یک دستگاه کوچک است و این نهایتاً به تلفن‌های هوشمند ختم می‌شود و اینکه قدرت کامپیوتری عظیمی را در جیب خود داشته باشید و این نهایتاً انقلاب موبایلی است که حالا می‌بینیم. این تفاوت دو شکل نگاه به یک فرصت سرمایه‌گذاری است که خیلی‌ها آن را از دست دادند. با نگاه اول شما همیشه دیر به ماجرا می‌رسید. خیلی‌ها هنوز نمی‌فهمند که با خرید سهام تسلا در اصل دارند سهمی از دنیای ۱۰ سال آینده را می‌خرند.

مشکل دیگری که سرمایه‌گذاران تازه‌وارد به دنیای کریپتو را گیج می‌کند تعداد بالای پروژه‌هاست. به جز بیت‌کوین و اتریوم که همه می‌شناسند صدها رمزآزری با تکنولوژی‌های جذاب داریم مثل سولانا، اولنچ، پالیگان و بقیه. انتخاب از بین این‌ها خیلی سخت است. من به تو حسودی می‌کنم که روی اتریوم متمرکز می‌شوی. من الان حدود ۴۰ رمزآزری دارم که نمی‌توانم از آن‌ها دل بکنم و نمی‌دانم کدام یک از آن‌ها می‌تواند برنده باشد و کدام یک از آن‌ها کپی کار است.

چون این مسئله غیرقابل پیش‌بینی است، کاری را بکن که من کردم. استراتژی من ساده است. من یک ارز را مهم تشخیص دادم - اتریوم - و ۸۰ درصد سبد من اتریوم است. ۲۰ درصد بقیه را به طور مساوی بین پروژه‌های آینده‌دار تقسیم کرده‌ام. مثلاً من موقع خرید نمی‌دانستم Luna رشد بیشتری خواهد یا Sandbox. یکی پروژه عظیم پولی است و آن یکی یک بازی در متاورس. و حدس بزنید چه شد؟ حالا سندباکس دومین رمزآزری من به لحاظ ارزش دلاری است چون طی یک ماه و نیم قیمتش ۲۰ برابر شد!

واقعاً ما نمی‌دانیم که کدام از این رمزآزری‌ها قرار است رشد انفجاری داشته باشد، می‌دانیم که رقبای اتریوم خوب عمل می‌کنند، پس یک سبد از آن‌ها بخریم. توضیح حرفه‌ای‌ترش این است: اتریوم غیرمتمرکز

انجلو روبلس، رئیس  
انجمن کسب و کارهای  
خانوادگی





نگاه شما به بازار کریپتو باید ۱۰ ساله باشد. پس با نگاهی یکساله یا سه‌ماهه دست به خرید و فروش نزنید، چون در این صورت دورنمای خرید و فروش شما با دورنمای ۱۰ساله‌تان جور در نمی‌آید و ضرر می‌کنید.

#### نمی‌دهی. علت خاصی دارد؟

بازی‌ها بخش کوچکی از سبد کریپتویی من را تشکیل می‌دهند چون هنوز مانده تا به دنیاهای کیفیت بالای بازی‌های ویدئویی برسیم که در آن‌ها اقتصاد مجازی جریان دارد و افراد توی بازی سر کار می‌روند و پول درمی‌آورند. به نظر من صنعت بازی در دنیای کریپتو سه تا پنج سال دیگر زمان نیاز دارد و مثلاً در سال ۲۰۲۵ بالاخره روی واقعی‌اش را نشان خواهد داد. آن وقت است که این بخش ارزش سرمایه‌گذاری دارد. در حال حاضر بازی‌ها بیشتر آزمایشی هستند و خوب شکل نگرفته‌اند. در سال ۲۰۲۵ مطمئناً مردم می‌توانند در بازی‌ها حضور داشته باشند و همان‌جا پول در بیاورند.

■ شاید بزرگ‌ترین ریسکی که من در حال حاضر برای بازار کریپتو در نظر می‌گیرم ریسک سیاسی است. اینکه سیاستمداران با ترس از اینکه رمزارزها دارند قدرت را از چنگ آن‌ها درمی‌آورند بخواهند بازار را محدود کنند. ما در آمریکا با چنین وضعیتی روبرو هستیم و هر آن ممکن است آمریکا به جهان کریپتو ضربه بزند. کشورهای حامی کریپتو کشورهای کوچکی اند مثل پرغال و السالوادور. و چین هم متأسفانه نشان داده که دارد فرصت‌سوزی می‌کند. امید من در لحظه کنونی به هند است.

کاملاً با تو موافقم. هندی‌ها به روش خودشان دارند وارد این بازار می‌شوند. اقتصاد هند یک غول به شدت قوی است چون در این کشور گروه عظیمی کاربر کم‌درآمد داریم که تکنولوژی دارد به آن‌ها سروس می‌دهد. آن‌ها بیشترین مصرف دیتای تلفن همراه در دنیا را دارند و شبکه‌های ۳G و 4G و 5G در کنار هم مشغول به کارند. ما در اینجا شرکت ریلاینس را داریم که تقریباً تمام زیرساخت تلفن همراه را تحت مالکیت دارد و چند وقت پیش داشتیم به موشک آلمانی، موسس ریلاینس گوش می‌دادم که از متاورس حرف می‌زد. این گروه کارآفرین‌ها در هند انقلاب کریپتو را درک کرده‌اند. آلمانی مرد بسیار قدرتمندی در هند است. به علاوه هند پر است از مهندسی جوان که می‌خواهند در اقتصاد جهان حضور داشته باشند و پول در بیاورند. واقعاً احمقانه است که یک کشور بخواهد این پتانسیل عظیم را قربانی کند تا جلوی خروج پول از بازارش را بگیرد. ■

استراتژی من ساده‌است. من یک ارز را مهم تشخیص دادم - اتریوم - و ۸۰ درصد سبد من اتریوم است. ۲۰ درصد بقیه را به طور مساوی بین پروژه‌های آینده‌دار تقسیم کرده‌ام

سم بنکمن، مدیر صرافی کریپتو FTX است و می‌گوید بیل گیتس دنیای جدید خواهد شد. سم روزی چهار ساعت و در دفتر کارش می‌خواهد.



مورد علاقه‌ام نمی‌بینم و نمی‌توانم آن را بخرم.» اما نکته اینجاست که اگر بخواهید سود بالاتر ببرید باید راه رسیدن به ارزهای کوچک‌تر را هم یاد بگیرید. من جوان نیستم اما یاد گرفتم که چطور کیف پول دیجیتال را به صرافی‌های غیرمتمرکز وصل کنم و ارزهای جدید و کوچک را بخرم. این کارها خیلی سخت نیست. به خصوص وقتی یوتیوب را داریم و هر چیزی را می‌شود آنجا یاد گرفت.

هر چیزی که انجامش کمی سخت‌تر شد به طور طبیعی ۹۰ درصد مردم را پس می‌زند و این یعنی اگر ارز درستی را انتخاب کنید خیلی بیشتر از بقیه سود می‌کنید. البته سوددهی این‌ها تضمینی نیست، اما سخت‌تر بودن ماجرا یعنی شما زودتر از بقیه به یک فرصت سرمایه‌گذاری دست یافته‌اید.

■ یک حوزه دیگری که من و تو بر سرش تفاهم داریم مسئله قدرت‌گیری رمزارزهای اجتماعی است که طی پنج سال آینده احتمالاً رشدی انفجاری خواهند داشت. این پروژه‌ها تازه اول کارشان است و قرار است در آینده جایگزین اینستاگرام و فیس‌بوک شوند. یکی از آینده‌دارترین‌ها پروژه Rally است که به افراد اجازه می‌دهد رمزارز خودشان را راه بیندازند تا راه ارتباطی آن‌ها با فالوورها شود. یا Chillz که قرار است هواداران را به تیم‌های ورزشی وصل کند.

رمزارزهای اجتماعی به نظر من راهی تازه هستند برای سازمان‌دهی گروه‌های پیچیده انسانی. به کمک پاداشی که شما از داشتن رمزارز فلان گروه می‌گیرید در آن گروه می‌مانید و به رشد شبکه‌اش کمک می‌کنید. و این رمزارزها در حوزه‌های مختلفی انقلابی خواهند بود: در ورزش، در موسیقی، در بازی‌های ویدئویی، و ما در مراحل اولیه این انقلاب هستیم. و روی این رمزارزهای اجتماعی می‌شود یک اقتصاد ساخت. این گروه‌ها می‌توانند حول یک برند شکل بگیرند. مثل نایکی و آدیداس که اخیراً هوشمندانه وارد این جریان شده‌اند. ببینید برند خود به خود امری مادی و قابل لمس نیست. اما وقتی مثلاً آدیداس بیاید رمزارز خودش را منتشر کند و هواداران آن را بخرند او دارد برندی را تبدیل به چیزی قابل لمس می‌کند.

■ به نظرت آیا دنیای جدید کریپتو بیل گیتس خودش را خواهد داشت؟ من روی سم بنکمن شرط می‌بندم.

احتمالش زیاد است. سم بنکمن صرافی کریپتو FTX را تاسیس کرده که به سرعتی باورنکردنی رشد می‌کند و به جلو می‌رود. بنکمن در MIT فیزیک خوانده و با نگاه استراتژیک‌اش توانسته در فرصتی کوتاه این موسسه مالی را به جای عجیبی برساند. تنها پروژه‌ای که قابل مقایسه با صرافی FTX می‌بینم صرافی بایننس است و چانگ‌ینگ ژائو موسس آن. این دو نفر را هوشمندترین‌ها در حوزه مالی کریپتو می‌دانم. بایننس سازمان کاملاً متفاوتی از FTX است و من FTX را بیشتر می‌پسندم و در آن سرمایه گذاشته‌ام.

■ در حال حاضر بیت‌کوین بالاترین ارزش بازار کریپتو را دارد، بعد اتریوم و بعد سولانا. اگر بخواهی ارزش بازار این سه پروژه را در ۵ سال آینده پیش‌بینی کنی، به نظرت کدام رتبه اول را خواهد داشت؟ اتریوم.

■ در ۱۰ سال آینده چطور؟

نمی‌دانم. بازار در آن موقع برابرم شفافیت کمتری دارد و ما واقعاً نمی‌دانیم دنیا به کدام سمت پیش می‌رود. اما من فکر می‌کنم طی پنج سال آینده اتریوم بازیگر اول خواهد بود و سولانا فاصله‌اش را با اتریوم کمتر و کمتر خواهد کرد.

■ تو زیاد به پروژه‌های بازی‌های روی بلاک‌چین علاقه نشان

# سال سقوط بیت کوین

## ۲۰۲۲ احتمالاً بدترین سال تاریخ بورس و کریپتوی آمریکاست



هری دنت

نویسنده و اقتصاددان آمریکایی

منبع کیتکونوز

طبیعت بازار است. بعد از هر رونقی، دوران رکود فرامی‌رسد. اگر این حباب نترکد نسل بعدی نمی‌تواند با سرمایه کنونی‌اش دست به سرمایه‌گذاری بزند و برای دوران رونق بعدی آماده شود. پیش‌بینی من این است که دوران رونق بعدی - بعد از سقوط امسال - در ۲۰۲۴ آغاز می‌شود و تا ۲۰۳۷ ادامه خواهد داشت. این دوران رونق به اندازه رونق قبلی طولانی نخواهد بود و مثل آن قوی نخواهد بود. اما خوبی‌اش این است که بعد از این رونق و رکود طبیعی بعدی‌اش، به سرعت شاهد دوره بعدی رونق در آمریکا و آسیا - به خصوص هند و چین - خواهیم بود. اما باید بپذیریم که سقوط کنونی احتمالاً بزرگ‌ترین سقوط مالی دوران زندگی ما خواهد بود و به احتمال زیاد این سقوط در ۲۰۲۲ آغاز خواهد شد و تا ۲۰۲۳ طول خواهد کشید.

من تمام حباب‌های بزرگ تاریخ را بررسی کرده‌ام. این حباب‌ها یک‌شبه نمی‌ترکند. ابتدا یک سقوط داریم که هم در سال ۱۹۲۹ و هم در سال ۲۰۰۰ (حباب دات کام) شاهدش بودیم. بر این اساس به طور میانگین طی ۲۶ ماه شاهد سقوطی ۴۶ درصدی هستیم. اما هم در ۱۹۲۹ و هم ۲۰۰۰ دیدیم و به زودی در ۲۰۲۲ خواهیم دید که کل سقوط حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد خواهد بود. این سقوطی نیست که بخواهید با تغییرات در سبد سرمایه‌گذاری‌تان آن را رد کنید. تنها راه نابود نشدن در این سقوط این هست که

بگذارید اول بگویم که من در دهه ۱۹۸۰ خوش‌بین‌ترین فرد به اقتصاد آمریکا بودم، آن هم زمانی که مردم می‌گفتند این رونق کوتاه‌مدت است و ژاپن و آسیا قرار است اقتصاد جهان را بگیرند و آمریکا مرده است. اما من بزرگ‌ترین رونق تاریخ بازار بورس آمریکا را پیش‌بینی کردم و شما نمی‌توانید بزرگ‌ترین رونق بازار بورس را داشته باشید و بعدش هیچ اتفاقی نیفتد. بعدش باید سقوط سنگینی را تجربه کنید. این طبیعت بازارهاست، اول رونق و بعد سقوط و رکود. اما آنچه در آمریکا اتفاق افتاد این بود که بازار در اواخر ۲۰۰۷ به اوج خود رسید و بعد در ۲۰۰۸ سقوط شروع شد. (مثل رونق دهه ۱۹۲۰ و بعد رکود بزرگ دهه ۳۰) اما این سقوط باعث هراس بانک‌های مرکزی شد و آن‌ها گفتند که ما نمی‌توانیم و نباید وارد رکود شویم. پس شروع کردند به چاپ پول. بعد ضربه کرونا وارد شد و آن‌ها پول بیشتری چاپ کردند. آن‌ها در دو سال اخیر بیشتر از مجموع ۱۰ سال گذشته پول چاپ کردند.

ما در حال حاضر شاهد این هستیم که بانک‌های مرکزی به طور نومیادانه‌ای فقط پول چاپ می‌کنند تا جلوی ترکیدن بزرگ‌ترین حباب دارایی‌های مالی در تاریخ آمریکا را بگیرند. ما شاهد بزرگ‌ترین حباب بدهی‌های دولتی در تاریخیم. این مشکل جهانی است چون جهان به دلار آمریکا وابسته است. اما واقعیت این است که ترکیدن این حباب چیز بدی نیست.

شاخص S&P ۵۰۰ بازار بورس آمریکا - این اوج طبیعتاً به یک سقوط نیاز دارد



بیت کوین آینده بسیار روشنی دارد اما کریپتو در دوران نوزادی خود است، همانطور که در سال ۲۰۰۰ اینترنت در دوران نوزادی اش بود و دچار حباب شد. ما در حال حاضر ۹ هزار رمزارز داریم و اکثر آنها از سقوط ۲۰۲۲ جان سالم به در نمی‌برند.



من پول نقد و اوراق قرضه است.

اوضاع بقیه هم خوب نیست، چینی‌ها به سرعت دارند پیر می‌شوند و ۷۵ درصد ثروت‌شان را در بازار مسکن قرار داده‌اند و بازار مسکن آن‌ها به شدت حبابی است. ترکیدن حباب بازار مسکن در این کشور هم کمتر از ضربه‌ای نیست که ما خواهیم خورد. در این کشور تعداد فراوانی خانه خالی وجود دارد، دیگر زیرساختی نمانده که چین بخواهد رویش سرمایه‌گذاری کند و اوضاع در بلندمدت روشن نیست.

می‌گویند در دوره‌ای که به خاطر سیاست‌های دولت ما وارد چنین حباب و سقوطی شده‌ایم بیت کوین که هیچ ربطی به دولت‌ها ندارد می‌تواند مایه اطمینان مردم باشد. این هم درست است و هم غلط. در کوتاه‌مدت بزرگ‌ترین حباب را در بیت کوین داریم که سوار مرحله آخر حباب مالی آمریکا شده است. پیش‌بینی من این است که کریپتو در این سقوط از بقیه بدتر ضربه خواهد خورد. بیت کوین به ۴ تا ۷ هزار دلار خواهد رسید. این یعنی سقوطی ۹۰ درصدی. اما این‌ها دورنمای مثبتی دارد. کریپتو در ۲۰۲۲ آزمون و ایل سال ۲۰۰۰ است. کریپتو موج بعدی تکنولوژی است: روند دیجیتال شدن تمام دارایی‌های مالی و پول دنیا آغاز شده و بیت کوین ممکن است تبدیل به استاندارد جهانی پولی دنیا شود. مطمئناً دلار حاکمیت خود را بر بازارهای جهانی از دست خواهد داد چون ما دیگر بهترین اقتصاد دنیا نیستیم و آسیا ظهور کرده است.

بیت کوین آینده بسیار روشنی دارد اما کریپتو در دوران نوزادی خود است، همانطور که در سال ۲۰۰۰ اینترنت در دوران نوزادی اش بود و دچار حباب شد. ما در حال حاضر ۹ هزار رمزارز داریم و اکثر آن‌ها از سقوط ۲۰۲۲ جان سالم به در نمی‌برند. اما غول‌ها - مثل بیت کوین و اتریوم - زنده خواهند ماند. و بعد از پایان سقوط که احتمالاً اواخر ۲۰۲۳ خواهد بود اولین چیزی که خواهیم خرید کریپتو خواهد بود. آن‌هایی که توانسته باشند از این سقوط جان سالم به در برند ارزش خریدن دارند.

به اعتقاد من کریپتو در ۲۰۳۷ تا ۲۰۴۰ در بهترین وضعیت ممکن قرار خواهد داشت و کل سیستم را تغییر خواهد داد. البته آن زمان من احتمالاً مرده‌ام! آن روز را می‌بینم که بیت کوین طلا را به عنوان ذخیره ارزش پشت سر می‌گذارد. ■

همین حالا هرچه سهام و کریپتو دارید بفروشید. چون بعد از این سقوط، شما احتمالاً در اواخر سال ۲۰۲۳ بهترین فرصت خرید تمام زندگی‌تان را خواهید داشت.

من قبلاً هم چند بار سقوط بازار را پیش‌بینی کرده‌ام اما این سقوط رخ نداده چون بانک مرکزی هر بار با چاپ پول جلوی آن را گرفته است و به همین خاطر پیش‌بینی دقیق زمان سقوط غیرممکن است. اما نهایتاً این سقوط رخ خواهد داد و نشانه‌های اخیر - سقوط بازار بورس و بیت کوین - این احتمال را تقویت می‌کند که ما در آخر نوامبر شاهد اوج بازار بودیم و از این به بعد شاهد افول خواهیم بود. پیش‌بینی دقیق غیرممکن است اما من به مردم هشدار می‌دهم که وقتی سقوط ۴۰ درصدی را دیدند بدانند که به سقوط نهایی نزدیک شده‌ایم.

هر بار که در شرایط کنونی با چاپ پول توسط دولت بازارها ۱۰ تا ۲۰ درصد رشد می‌کنند فقط ریسک سقوط بالاتر و بالاتر می‌رود. حالا این سوال پیش می‌آید که آیا دولت نمی‌تواند در سال ۲۰۲۲ هم پول چاپ کند تا جلوی سقوط را بگیرد؟ مثل این است که آب یک پرتقال را گرفته‌اند و نوشیده‌اند و می‌خواهند تا ابد آب آن پرتقال را بگیرند. اقتصاد از یک جایی به بعد به چاپ پول واکنش نشان نمی‌دهد. با این پولی که وارد اقتصاد می‌کنند ما باید سالی ۲۰ درصد رشد می‌کردیم. اما حالا چطور؟ رشد پایین‌تر و پایین‌تر می‌آید و نهایتاً بانک مرکزی جنگ را می‌بازد. راهی برای پیروزی در این جنگ نیست. چون دفعه پیش در واکنش به کرونا ۵ تریلیون دلار پول چاپ کردیم، و در برابر سقوط و بحران بعدی مجبوریم ۱۰ تریلیون دلار پول چاپ کنیم. به همین خاطر سخت است که زمان سقوط را پیش‌بینی کنیم اما ما به آن نزدیکیم.

آیا واقعه خاصی - مثل اعلام خبر تغییر در نرخ بهره - باعث سقوط ناگهانی بازار خواهد شد؟ نه لزوماً. در ترکیدن حباب شرکت‌های اینترنتی در سال ۲۰۰۰ اتفاق خاصی باعث سقوط بازار نشد. حتی رکود هم در کار نبود. در آن زمان ارزش سهام به شدت بالا رفت و آنچه اتفاق افتاد سهام شرکت‌های اینترنتی که آن زمان دوران کودکی‌شان را می‌گذراندند سوار سهام کلاسیک شدند و اوج‌گیری قیمت این گروه سهام بود که نهایتاً حباب را ترکند. حالا هم تکنولوژی نوظهوری داریم که همچنان کودک به حساب می‌آید و آن کریپتو است. درست است که کریپتو درون بازار بورس نیست اما دارد همان کاری را می‌کند که سهام اینترنتی در سال ۲۰۰۰ کرد. آن قدر شدید و بی‌رویه بالا می‌رود که سرمایه‌گذاران هوشمند شرکتی شروع به فروش می‌کنند. متأسفانه باید بگویم کسانی که طی یک سال اخیر در بازار بورس و کریپتو سرمایه گذاشته‌اند آدم‌های معمولی‌ای بوده‌اند که سواد سرمایه‌گذاری ندارند و در برابر سقوط فلج می‌شوند. به نظر من با ترکیدن حباب بازارهای مالی ما شاهد ترکیدن حباب بازار مسکن و طلا هم خواهیم بود. تنها چیزی که این وسط سقوط نمی‌کند پول نقد است و اوراق قرضه دولتی و همین‌ها می‌تواند مردم را در دوران رکود نجات دهد.

من مطمئنم این قیمت بورس و مسکن که می‌بینید احتمالاً بالاترین قیمتی است که در طول زندگی‌تان خواهید دید (همانطور که ژاپنی‌ها دیگر به اوج بازار بورس دهه ۹۰ برنگشتند). بهتر است که سهام و کریپتوی خود را در اوج بفروشید و پولش را جایی نگه دارید تا زمانی که قیمت‌ها سقوط کرد دوباره بخرید. خود من در حال حاضر هیچ پولی در بازار بورس و کریپتو ندارم. تمام سرمایه



# به پیشگوهای اقتصادی اطمینان نکنید

## چرا هری دنت پیشگوی بدی است

دیگری این پیش‌بینی‌های اشتباه را انجام داده بود بی‌خیال این کار می‌شد اما دنت کوتاه نیامد. کتاب «رونق حسابی بعدی: چطور از بزرگ‌ترین رونق اقتصاد در ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ سود ببریم» که البته بحران مالی سال ۲۰۰۸ رخ داد و باز هم پیش‌بینی او اشتباه درآمد. این بیشتر شبیه ترکیب حساب بود تا رونق حسابی. او از سال ۲۰۱۱ به این طرف چندین کتاب دیگر نوشته و پیش‌بینی بزرگ‌ترین سقوط مالی تاریخ آمریکا را کرده است. موفقیت او به عنوان پیشگوی بازارها بیشتر شبیه موفقیت سنجاب کوری است که هر چند وقت یک بار در جنگل میوه بلوط پیدا می‌کند. او آن قدر پیش‌بینی منتشر می‌کند که بالاخره بعضی‌هاشان درست از آب درمی‌آیند. چرا مردم کتاب‌های دنت را می‌خرند؟ چون اکثر ما دنبال قطعیت در زندگی هستیم، با آنکه می‌دانیم مطلقاً چنین چیزی وجود ندارد. ما دوست داریم حرف آدم‌هایی که مطمئن به نظر می‌رسند را باور کنیم چون خودمان مطمئن نیستیم. فراموش نکنید آقای پیشگوی مطمئن خودش در سال ۲۰۰۹ صندوق سرمایه‌گذاری تاسیس کرد اما آن قدر بد سرمایه‌گذاری کرد که سال ۲۰۱۲ صندوق را تعطیل کردند. ■

منبع: مانی‌واچ

پشت جلد کتاب‌هایش او را اقتصاددانی می‌دانند که رکود اقتصاد ژاپن را پیش‌بینی کرد. کسی که رونق اقتصاد آمریکا در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی را درست حدس زد و نهایتاً کسی نسبت به بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ هشدار داده بود. او حالا می‌گوید ما به زودی شاهد سقوط سنگین بازارهای مالی خواهیم بود و باید هر چه داریم تبدیل به پول نقد کنیم. او کیست و آیا واقعاً بازارها را درست پیش‌بینی می‌کند؟

هری دنت یکی از موفق‌ترین نویسندگان حوزه بازارهای مالی در آمریکاست. موفق به لحاظ تعداد کتاب‌های فروخته‌اش نه پیش‌بینی‌هایش. درست است او در سال ۱۹۹۳ پیش‌بینی کرد بازارها مالی رشد خوبی خواهند داشت و از سال ۹۵ به مدت ۵ سال شاهد رشد ۳۰ درصدی سالانه در بازار بورس بودیم. همین باعث فروش نجومی کتاب‌های بعدی‌اش شد. در اکتبر ۱۹۹۹ او با کتاب «دهه پرخوش ۲۰۰۰» پیش‌بینی کرد که طی دهه آینده بازار بورس اوج جدیدی را خواهد دید. که البته سال بعد بازارها سقوط کردند و طی دهه بعد بازار سالی ۱ درصد کوچک شد. هر کس

## وقتی اوضاع بیت‌کوین خوب نیست چه کنیم؟

که در چرخه پنجم که درون آنیم بیت‌کوین به ۱۰۰ هزار دلار می‌رسد. اما بازار آن چنان خشن است و آن قدر سقوط‌های پیاپی را تجربه می‌کند که سرمایه‌گذاران کم‌تجربه‌تر معمولی را خسته می‌کند. من این احتمال را می‌دهم وقتی بیت‌کوین در این چرخه به ۱۰۰ هزار دلار برسد تعداد زیادی از شما که الان در بازارید در بازار نخواهید بود. اصلاً وقتی بیت‌کوین چند ماه بعد از یک سقوط سنگین به اوج قبلی‌اش برمی‌گردد - اوج قبلی ما ۷۰ هزار دلار بود - از این اوج تا اوج بعدی (۱۰۰ هزار دلار) را به سرعت طی خواهد کرد. به همین خاطر گروه زیادی از سرمایه‌گذاران معمولی جا خواهند ماند. اگر پول کمی برای سرمایه‌گذاری در این بازار دارید و نمی‌خواهید در سقوط‌ها به صورت هفتگی خرید کنید یک استراتژی دیگر هم وجود دارد. اینکه صبر کنید دوران افول بیت‌کوین به پایان برسد و در موقعی که تازه روند اوج‌گیری شروع شد خرید کنید. پیدا کردن این کف قیمتی البته آسان نیست اما استفاده از نمودار هایکن‌اشی برای بیت‌کوین می‌تواند به شما کمک کند. این نمودار وضعیت بازار را به صورت هفتگی نشان می‌دهد: هر وقت شمع‌های قرمز تمام شدند و سبزها شروع شدند شروع به خرید کنید. ■

می‌خواهم درباره استراتژی‌هایی صحبت کنم که موقع افول بازار کریپتو از آن‌ها استفاده می‌کنم. ما تا به حال پنج چرخه در بازار کریپتو را تجربه کرده‌ایم و در هر چرخه باید استراتژی‌های متفاوتی را در پیش گرفت. چرخه اول بازار بیت‌کوین کوتاه بود و بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ طول کشید. چرخه دوم از نوامبر ۲۰۱۱ تا جولای ۲۰۱۳ بود. چرخه سوم از جولای ۲۰۱۳ تا ژانویه ۲۰۱۵. چرخه چهارم ژانویه ۲۰۱۵ تا دسامبر ۲۰۱۸. و چرخه آخر دسامبر ۲۰۱۸ شروع شده و احتمالاً هنوز به پایان نرسیده به نظر می‌رسد هر چه گذشته چرخه‌های بازار بیت‌کوین طولانی‌تر شده است. شاید کلیشه‌ای‌ترین استراتژی موقعی که بازار در حال افت یا رکود است این باشد که «موقعی که بازار



بنجامین کاون

ریاضی‌دان و سرمایه‌گذار آمریکایی

در کف قیمت است خرید کنید.» این استراتژی بدی نیست، ساده هم هست و در بلندمدت جواب می‌دهد. اما در کوتاه‌مدت آزاردهنده است؛ شما در کف قیمت خرید می‌کنید، اما بازار بیشتر سقوط می‌کند و مجبورید دوباره بخريد یا اصلاً پولی ندراريد که در سقوط بعدی خرید کنید. اگر به نمودار بیت‌کوین در بلندمدت نگاه کنید می‌بینید که هر چه می‌گذرد بیت‌کوین پرارزش‌تر می‌شود اما بازار در کوتاه‌مدت سقوط‌های پیاپی دارد و شما نمی‌دانید این سقوط آخرین سقوط این چرخه است یا باز سقوط ادامه دارد. مثلاً در ۲۰۱۹ سه سقوط اساسی داشتیم و حتی کسانی که در دو سقوط اول در کف خرید کرده بودند در سقوط سوم واقعاً انرژی روانی خرید نداشتند. آن‌ها مطمئن بودند که باز هم بیت‌کوین سقوط می‌کند که نکرد. در همین تابستان گذشته هم دو بار سقوط اتفاق افتاد و خیلی‌ها در سقوط دوم مطمئن بودند سقوط سومی هم در کار است که در کار نبود. پیشنهاد من این است که اگر پولش را دارید و به آن طی یکی، دو ماه آینده - و بیشتر - نیاز ندارید همچنان در سقوط‌ها کریپتو بخريد چون مطمئناً بازار بالا می‌کشد و شما سود خوبی می‌کنید (همان‌طور که خریداران در سقوط تابستان سود خوبی کردند). در وضعیت کنونی اول باید بدانیم که احتمالاً دست‌کم چند هفته‌ای یا چند ماهی را در وضع بد کنونی سپری خواهیم کرد. پس همه پول‌تان را یکجا خرج نکنید و منتظر سقوط‌های بعدی باشید. مثلاً سعی کنید به طور هفتگی خرید کنید. عده زیادی می‌گویند

نمودار هایکن‌اشی بیت‌کوین به صورت هفتگی از نوامبر ۲۰۲۰ تا آخر دسامبر



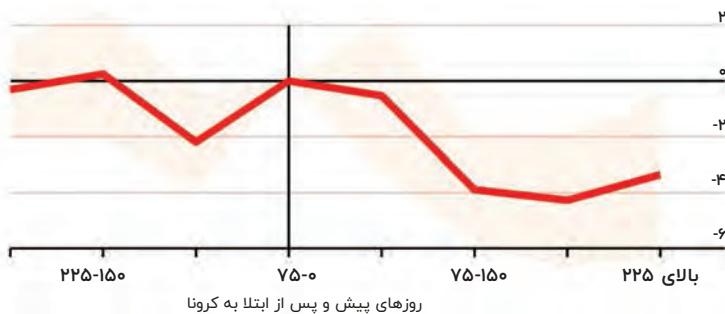
..... اکونومیست .....  
.....

## هوای گرگ و میشی بازار مسکن

رونق بازار جهانی مسکن تا چه زمانی ادامه خواهد داشت؟



تغییرات تعداد پاس‌های کامل در ۹۰ دقیقه



روزهای پیش و پس از ابتلا به کرونا

### کرونا فوتبالیست‌ها را از یاد آورده

بسیاری از فوتبالیست‌ها در دوران همه‌گیری به ویروس کرونا مبتلا شدند. اکونومیست در این نمودار میزان اثرگذاری این ویروس بر عملکرد بازیکن‌های فوتبال را بررسی کرده‌است. طبق این نمودار، فوتبالیست‌هایی که به کرونا مبتلا شده‌اند، برای ۹۰ دقیقه دویدن در زمین فوتبال با مشکلات بسیاری مواجه شده‌اند. همچنین، تعداد پاس‌های موفق آن‌ها کمتر شده‌است. به این ترتیب این ویروس اثراتی منفی روی بازیکنان بر جا گذاشته‌است.

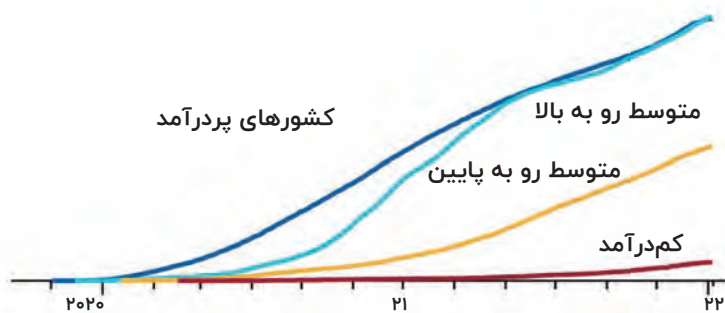
تقاضای برای محتوای ویدیویی، براساس ژانر (میزان اشتراک خدمات ویدیویی در آمریکا)



### بُرد با ویدیوهای کودکان است

این روزها فعالیت در زمینه تولید و ساخت ویدیو افزایش پیدا کرده‌است. اکونومیست بررسی‌هایی در این زمینه داشته و در این نمودار نشان داده که ویدیوهای کودکان در شرایط فعلی، با استقبال بیشتری مواجه می‌شود. همه‌گیری کرونا باعث شده خانواده‌ها به همراه کودکانشان در خانه حبس شوند. به همین خاطر است که تقاضا برای ویدیوهای کودکان افزایش پیدا کرده‌است. به این ترتیب رقابت برای ساخت ویدیوهای حوزه کودک و نوجوان هم شدیدتر شده‌است.

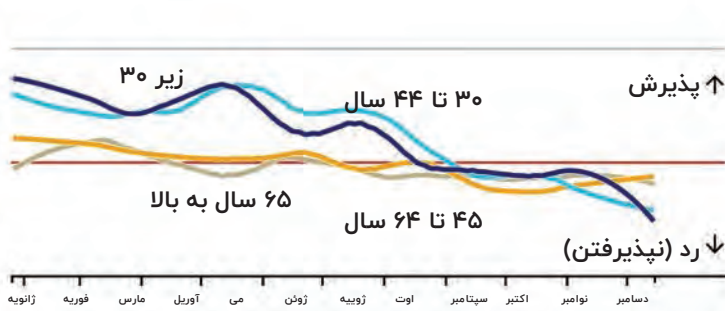
سهم نابرابر؛ میزان تزریق واکسن در کشورهای مختلف



### واکسن‌ها به کجا می‌روند؟

بزرگ‌ترین نگرانی در مورد توزیع واکسن از ابتدای شیوع ویروس کرونا این بود که مردم در کشورهای فقیر به آن دسترسی پیدا نکنند. این نمودار اکونومیست نشان می‌دهد که تحلیل‌گران به درستی نگران بوده‌اند. دسترسی مردمی که در کشورهای ثروتمند زندگی می‌کنند به مراتب بیش از افرادی است که در کشورهای فقیر و کم‌درآمد زندگی می‌کنند. در واقع عمده واکسن تولیدی، در کشورهای ثروتمند و توسعه‌یافته به کار رفته‌است.

ایالات متحده، نرخ محبوبیت و پذیرش جو بایدن، ۲۰۲۱

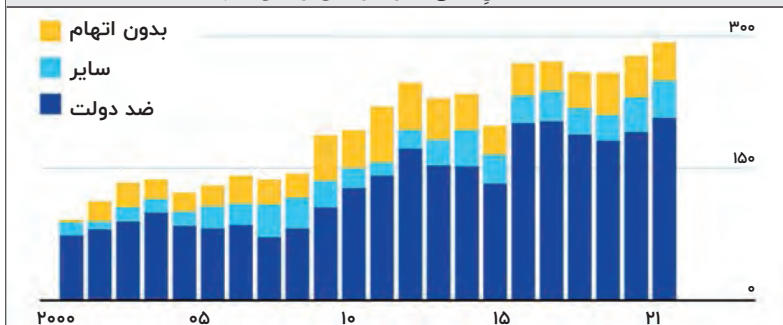


### جو بایدن چقدر محبوبیت دارد؟

جو بایدن به جای دونالد ترامپ، به صندلی ریاست‌جمهوری آمریکا تکیه زده و قرار است اعتماد عموم مردم را به خود جلب کند. براساس گزارش اکونومیست، نرخ محبوبیت و پذیرش بایدن در میان آمریکایی‌های جوان و زیر ۳۰ ساله‌ها به شدت کاهش یافته‌است. البته افرادی که در فاصله ۳۰ تا ۴۴ سال قرار دارند هم کمتر از گذشته، بایدن را قبول دارند. اما در میان افراد مسن‌تر، قضیه کمی فرق کرده‌است. گویی مسن‌ترها بیشتر نسبت به بایدن احساس اعتماد پیدا کرده‌اند.



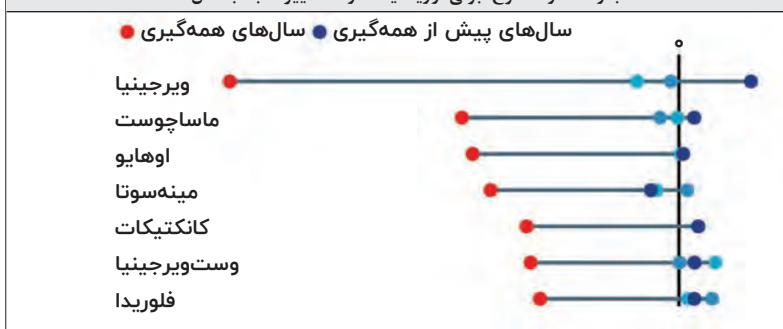
روزنامه‌نگاران زندانی در سرتاسر جهان، براساس اتهام



## اهالی مطبوعات پشت میله‌ها

برخی از روزنامه‌نگاران و اهالی مطبوعات با گزارش‌های خود تغییراتی بزرگ در جهان ایجاد می‌کنند و شاید هم بتوانند جایزه پولیتزر را به نام خودشان به ثبت برسانند. اما عده‌ای از آن‌ها، در مسیر کشف و افشای حقیقت، سر از زندان در می‌آورند. اکونومیست در این نمودار، تعداد روزنامه‌نگارانی که در بند هستند را بررسی کرده‌است. براساس این نمودار، تعداد روزنامه‌نگارانی که در زندان گرفتار شده‌اند از سال ۲۰۰۰ تاکنون روندی صعودی داشته‌است.

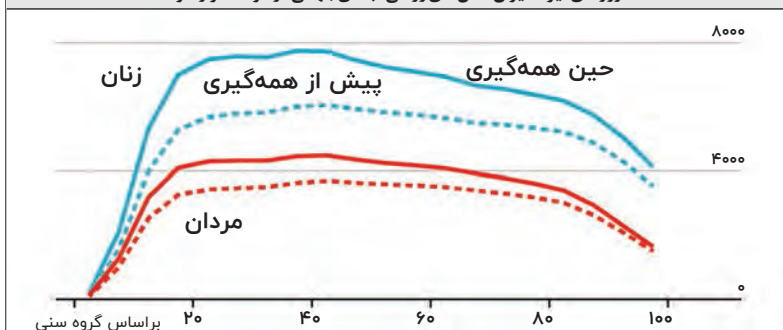
حساب از دست رفت؛ نرخ قبولی در ریاضیات، درصد تغییر نسبت به سال گذشته



## ویروسی که ریاضی را خراب کرد

یکی از مهم‌ترین اثرات ویروس کرونا، تغییر در وضعیت آموزش و پرورش بچه‌ها در مدرسه بود. از آن‌جا که بچه‌ها عمدتاً یا به مدرسه نمی‌روند یا ساعات کمتری در کلاس‌های درس حضور دارند، به لحاظ تحصیلی افت کرده‌اند. براساس گزارش اکونومیست، نمره دانش‌آموزان آمریکایی در ریاضیات طی دوران کرونا به شدت کاهش پیدا کرده‌است. از آن‌جا که دلیل این افت تحصیلی، همه‌گیری کرونا بوده، مشابه این روند در سایر کشورهای جهان هم رخ داده‌است.

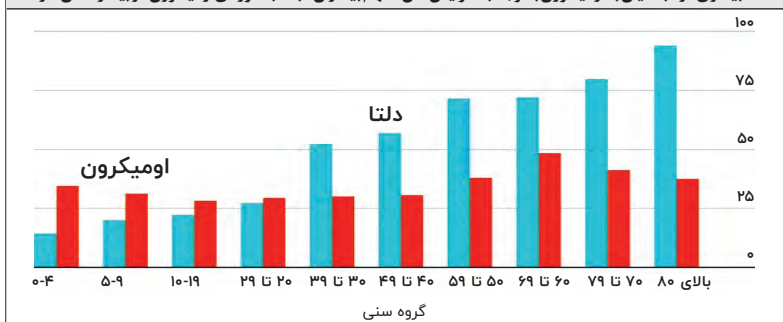
روزهای تیره؛ میزان تنش‌های روحی، ابتلای جهانی در هر ۱۰۰ هزار نفر



## کوئید شما را هم افسرده کرد؟

همه‌گیری اثرات مخربی بر سلامت روان انسان‌ها در سرتاسر زمین داشته‌است. از کوچک تا بزرگ، همه به دنبال شیوع همه‌گیری کرونا دچار بیماری‌های روحی و روانی شدند. اما مطالعات اکونومیست نشان می‌دهد زنان بیش از مردان در معرض آسیب قرار گرفته‌اند. تعداد زنانی که گرفتار بیماری‌های روحی و روانی شده‌اند در دوران همه‌گیری، بیش از مردان بوده‌است. انتظار می‌رود بیش از ۵۳ میلیون نفر در سرتاسر جهان دچار عواقب روحی بیماری کرونا شده باشند.

شدت بیماری در مبتلایان به اومیکرون با توجه به افزایش سن؛ سهم بیماران مبتلا به کرونای اومیکرون در بیمارستان، درصد



## اومیکرون مثل دلتا نبود

سویه‌های جدید ویروس کرونا، شرایط را برای زندگی دشوار می‌کنند چرا که ناشناخته هستند و کسی نمی‌تواند رفتار آن‌ها را پیش‌بینی کند. سویه دلتا به قدری همه را درگیر کرد که باعث شد همه بابت سویه جدید موسوم به اومیکرون هم احساس نگرانی کنند. اما ظاهراً اومیکرون به شدت و قدرت دلتا نبوده و نتوانسته تهدیدی چندان جدی باشد. در حالی که میزان ابتلا به سویه دلتا با افزایش سن، بالا می‌رفت، در مورد اومیکرون این‌طور نیست و افزایش سن اثری ندارد.

دولت‌ها رفته‌رفته کمک‌های خود را قطع می‌کنند تا اقتصادها بتوانند روی پای خودشان بایستند. مردم هم ظاهراً دیگر پول نقدی ندارند که بخواهند آن را صرف خرید مسکن کنند. دلیلش هم روشن است، حالا که پروازهای خارجی از سر گرفته شده و مردم می‌توانند به رستوران‌ها و کشورهای خارجی بروند ترجیح می‌دهند پول خود را خرج کنند.

[ بازار مسکن ]

# جشن املاک

## رشد بازار مسکن تا چه زمانی ادامه خواهد داشت؟

چرا باید خواند:

صندوق بین‌المللی پول شاخصی دارد که

وضعیت بازار مسکن

جهانی را مطابق با

آن بررسی می‌کند.

بین شاخص در حال

حاضر به بالاترین

میزان خود رسیده

و رشدی کم‌نظیر را

نشان می‌دهد. اما آیا

روند رو به رشد بازار

مسکن، به همین شکل

ادامه پیدا خواهد

کرد؟

هالیفاکس در کانادا مرکز استان نئو اسکوشیا است. این روزها افزایش قیمت ۵۰ درصدی مسکن در این شهر باعث شهرت آن شده‌است. دلایل مختلفی هم برای رشد بازار مسکن در این منطقه وجود دارد. برای مثال، فعال شدن صنعت نفت در این منطقه باعث شده بسیاری از افراد به این شهر عزیمت کنند. به این ترتیب، درخواست برای مسکن هم افزایش پیدا کرده و قیمت آن را در این شهر افزایش داده‌است. اما نکته این جاست که این شهر در این زمینه تنها نیست. بسیاری از دیگر شهرهای جهان هم این روزها افزایش قیمت مسکن را تجربه می‌کنند.

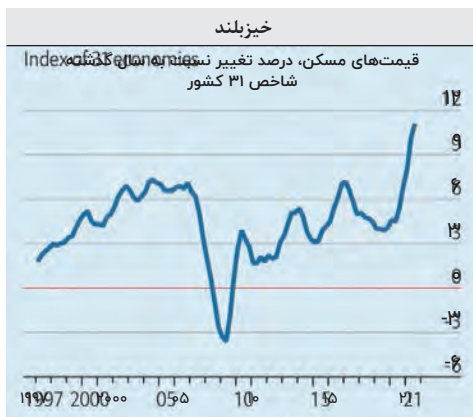
صندوق بین‌المللی پول شاخصی دارد که براساس آن بازار مسکن را در جهان بررسی می‌کند. این شاخص، آخرین بار در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ یعنی در زمان بحران بزرگ اقتصادی به اوج خود رسید. اما اکنون دوباره به اوج رسیده‌است. ارزش سهام سازندگان مسکن در آمریکا طی یک سال گذشته رشد ۴۴ درصدی را تجربه کرده‌است. این رقم افزایشی چشمگیر را نشان می‌دهد. در واقع شرایطی را تجربه کنیم که تاکنون سابقه نداشته‌است. اکنون پرسش بسیاری از مردم این است که آیا جشن مسکن و املاک به پایان رسیده یا هنوز ادامه خواهد داشت؟ دولت‌ها رفته‌رفته کمک‌های خود را قطع می‌کنند تا اقتصادها بتوانند روی پای خودشان بایستند. مردم هم ظاهراً دیگر پول نقدی ندارند که بخواهند آن را صرف خرید مسکن کنند. دلیلش هم روشن است، حالا که پروازهای خارجی از سر گرفته شده و مردم می‌توانند به رستوران‌ها و کشورهای خارجی بروند ترجیح می‌دهند پول خود را خرج کنند و در نتیجه پول نقدی ندارند که آن را پس‌انداز و بعداً صرف خرید مسکن کنند. اکنون با توجه به شرایطی که حاکم شده، صندوق بین‌المللی پول هشدار داده که دوباره باید در انتظار قرار گرفتن بازار مسکن در مسیر نزولی باشیم. قیمت مسکن از نگاه این نهاد بین‌المللی، پایدار نیست. اما آیا واقعاً این هشدارها و تحلیل‌های صندوق بین‌المللی درست است؟ بی‌تردید می‌توان گفت در حال حاضر شاهد کند شدن جریان‌های مالی در جریان هستیم.

### فروپاشی برج کاغذی

قیمت مسکن جهانی در سومین فصل از سال ۲۰۲۱ به بالاترین میزان خود در تاریخ رسید. اما برخی تحلیل‌گران می‌گویند شاهد برجی کاغذی هستیم که هر لحظه امکان دارد با یک تکان، دچار فروپاشی شود. به این ترتیب نظر آن‌ها وجود حباب در بازار مسکن است. این حباب می‌تواند ناشی از تحولات اساسی در اقتصاد باشد. برای مثال در سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۰، بازار مسکن آمریکا بیشتر به دلیل فرایند شهری‌سازی رشد می‌کرد. در واقع مردم به شهرها توجه نشان می‌دادند و در نتیجه برای خرید مسکن و زندگی در شهر هجوم می‌آوردند. اما اکنون این رویه تغییر کرده‌است. البته روندی که اکنون از اساس در بازار شاهد آن هستیم می‌تواند به ما نشان دهد که فعلاً شاهد افزایش قیمت مسکن و رشد این بازار خواهیم بود. بانک‌ها هم در سرتاسر جهان، تسهیلاتی را ارائه کرده‌اند که می‌تواند برای خرید مسکن به مردم کمک کند. نکته مهمی که این روزها در بازار مسکن باید به آن توجه داشت این است که قیمت‌ها از کف خود رشد می‌کنند. به همین خاطر است که رشد آن‌ها بیشتر به چشم می‌آید. این مسئله به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته قابل مشاهده است.

نباید فراموش کرد که تمایلات مردم هم جزو عوامل اثرگذار است. ظاهراً در حال حاضر تعداد بیشتری از مردم جهان به سرمایه‌گذاری در مسکن تمایل پیدا کرده‌اند. نرخ ساخت خانه‌های جدید از دیگر عواملی است که می‌تواند بازار را به شدت متأثر کند چرا که طرف عرضه را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. برای مثال در دوران همه‌گیری کرونا، ساخت‌وساز تقریباً متوقف شده بود. به این ترتیب عرضه به شدت کاهش پیدا کرد و در نتیجه قیمت مسکن را باز هم بالا برد. کمبود منابع و مصالح برای ساخت مسکن هم روی این بازار اثر گذاشته‌است. یکی از دلایلی که صندوق بین‌المللی پول را وادار کرده در گزارش خود نسبت به آینده بازار مسکن بدبین باشد، همین تنگناهایی است که در این بازار به وجود آمده. اما به هر حال مواردی وجود دارند که با توجه به آن‌ها می‌توان به بازار مسکن امیدوار بود.

بازار مسکن جهانی رشد بسیاری را به‌ویژه در چند ماه گذشته تجربه کرده اما قرار نیست این رشد متوقف شود. سازندگان هنوز فاصله زیادی تا تامین مسکن مورد نیاز جهان دارند و همین امر می‌تواند به راحتی قیمت مسکن را افزایش دهد. به‌علاوه، مردم در اکثر کشورهای جهان بیش از گذشته تمایل به خرید مسکن پیدا کرده‌اند. همه این‌ها باعث می‌شود که پیش‌بینی بازار مسکن در آینده الزاماً منفی نباشد. احتمالاً جشن املاک فعلاً ادامه خواهد داشت. ■



ژاپن یکی از نمونه‌های قابل بررسی در زمینه جمعیت و رشد اقتصادی است. در دهه ۸۰ میلادی، اقتصاد این کشور به قدری رشد کرده بود که جهان را به وحشت می‌انداخت. اما در دهه ۹۰ به دنبال ترکیدن حباب و ورشکستگی‌های حاصل از آن، ژاپن هم با بحران بدهی مواجه شد و رکود تومری اقتصادش را دچار مشکل کرد.

## [ اقتصاد ژاپن ]

# بد نیست اما می‌تواند بهتر باشد

## اقتصاد ژاپن از آنچه تصورش را می‌کنید قوی‌تر است



آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ در کتاب خود با عنوان «ثروت ملل» نوشت: «بزرگ‌ترین نشانه فریبنده از خوشبختی یک ملت، افزایش تعداد ساکنان آن سرزمین است.» چند سال بعد، دیوید ریکاردو و توماس مالتوس درباره ذخایر مواد غذایی در جهان برای همه مردم، ابراز نگرانی کردند. اما در سال ۱۹۳۷ هم جان مینارد کینز از کاهش جمعیت جهان هشدار می‌داد که آن را حاصل اثرات مخرب اقتصاد می‌دانست.

ژاپن یکی از نمونه‌های قابل بررسی در زمینه جمعیت و رشد اقتصادی است. در دهه ۸۰ میلادی، اقتصاد این کشور به قدری رشد کرده بود که جهان را به وحشت می‌انداخت. اما در دهه ۹۰ به دنبال ترکیدن حباب و ورشکستگی‌های حاصل از آن، ژاپن هم با بحران بدهی مواجه شد و رکود تومری اقتصادش را دچار مشکل کرد.

زمانی که ژاپن دچار بحران بدهی شده بود بسیاری از تحلیل‌گران می‌گفتند بدهی این کشور وضعیت ناپایدار دارد و بانک ژاپن باید همچنان با اقدامات خود، تورم را بالا ببرد. در سال ۲۰۱۳، بانک ژاپن تصمیم گرفت سیاست تسهیل پولی را در پیش بگیرد. آن زمان بدهی این کشور حدوداً ۲۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی اش بود. به هر حال، نه تورم به هدف ۲ درصدی‌اش نزدیک شد و نه بحران مالی به معنای واقعی دامان این اقتصاد را گرفت.

مشکلات اقتصادی ژاپن کاملاً خاص این اقتصاد بود. بسیاری از تحلیل‌گران می‌گفتند مباحث اقتصاد کلان و فصول سنتی آن نمی‌توانند پاسخی برای معضلات و مشکلات اقتصادی ژاپن باشند. اما حالا اقتصادهای ثروتمند دچار همان مشکلات اقتصادی شده‌اند. نرخ تورم پایین، نرخ بهره پایین و رشد کند و آهسته از جمله مسائلی است که اکنون کشورهای ثروتمند با آن روبه‌رو هستند.

یکی از نقاطی که می‌توان پاسخ را در آن یافت، بحث جمعیت‌شناختی است. ژاپن خیلی زودتر از سایر کشورهای توسعه‌یافته و ثروتمند جهان، مسیر افزایش سن و کم شدن جمعیت را تجربه کرد. در حالی که این کشور خودش را کاملاً با مقوله افزایش سن و کاهش جمعیت مطابقت داده، سایر کشورها تازه با این مقوله روبه‌رو شده‌اند. به همین خاطر است که اکنون اقتصاد ژاپن از نگاه اقتصاددان‌ها وارد دوره‌ای تازه شده و می‌توان کاملاً به آن امید داشت.

### تکیه دولت بر مردم

به اعتقاد آدام پوزن، اقتصاددان موسسه پیترسون، ژاپن بدهی را مشکل خودش ندانسته، بلکه بحث جمعیتی را هدف قرار داده و مردم را وادار کرده که با این مشکل روبه‌رو شوند. نرخ بهره می‌تواند برای سال‌های طولانی، زیر نرخ رشد و بسیار پایین باشد.

آنچه از نگاه پوزن اهمیت دارد و ژاپن توانسته آن را بفهمد، این است که مردم باید با واقعیت روبه‌رو شوند. ژاپن توانسته مردم را با واقعیت‌های افزایش سن و کاهش جمعیت مواجه کند. بدهی عمومی در این کشور برای تقریباً ۲۵ سال، بیش از ۱۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی بوده اما هیچ‌گاه نتوانسته مشکلی را برای این اقتصاد ایجاد کند. دلیلش این بوده که مردم در این کشور، شیوه مواجهه با این مقوله را یاد گرفته‌اند.

بازار، بدهی و امثال این‌ها همیشه اقتصاد ژاپن را مانند سایر اقتصادها تحت فشار گذاشته‌اند. اما ژاپن توانسته به کمک مردم، شرایط را مدیریت کند. مردم در هر شرایطی، تلاش می‌کنند کارایی خودشان را برای اقتصاد حفظ کنند. این امر به سادگی باعث شده که این اقتصاد دچار بحران جدی نشود.

برخی از تحلیل‌گران بابت افزایش نرخ بهره کمی ابراز نگرانی می‌کنند. اما عده‌ای دیگر می‌گویند ژاپن نباید نگران بدهی‌هایش باشد. این کشور می‌تواند از مالیات هم کمک بگیرد. البته این ابزاری سنتی است که کشورها در شرایطی خاص به سراغ آن می‌روند.

سیاست اقتصادی شینزو آبه در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹ در زمینه افزایش مالیات مصرف‌کننده نتیجه مطلوبی برای اقتصاد ژاپن نداشت و خیلی‌ها نسبت به آن انتقاداتی وارد کردند. افزایش نرخ تورم هم امر ساده‌ای در ژاپن نبوده‌است. بانک ژاپن با سیاست‌های مختلف پولی و مالی، اهدافی را برای نرخ تورم در نظر گرفته‌است. اما اکنون مقامات اقتصادی در این کشور می‌گویند مقوله تورم را اشتباه گرفته‌اند و اکنون تلاش دارند با راهکاری متفاوت و تازه با آن روبه‌رو شوند. آن‌ها معتقدند باید روی بحث انتظارات تومری تمرکز کنند و این یعنی باید از مردم بخواهند نگرش و انتظارات خود را نسبت به مقوله تورم تغییر دهند.

نکته مهم در مورد اقتصاد ژاپن این است که به‌رغم همه مشکلات، این اقتصاد توانسته روی پای خودش بایستد و از مشکلات عبور کند. البته که ژاپن می‌توانست در این سال‌ها عملکردی بسیار بهتر از این‌ها داشته باشد. برخی از اقتصاددان‌ها در توکیو می‌گویند دولت برخی از منابع را هدر داده‌است. اما همین فشارها باعث شده دولت بحث اصلاحات را در دستور کار خود قرار دهد. البته همه‌گیری کرونا، شرایط را برای اقتصاد مانند سایر اقتصادهای جهان کمی دشوار کرده‌است اما مردم در ژاپن، همان‌طور که در برابر سایر مسائل از خودشان انعطاف نشان داده‌اند، در این زمینه هم تلاش کرده‌اند منعطف بمانند. ■

**چرا باید خواند:**  
**اقتصاد ژاپن از سال‌ها پیش با معضل افزایش سن و کاهش جمعیت مواجه شده‌است. اما نکته این جاست که این کشور توانسته به کمک مردم، از مشکلات اقتصادی خود عبور کند. هر چند این کشور می‌توانسته به در برخی مقاطع بهتر عمل کند اما به صورت کلی، عملکرد بدی در نییای اقتصاد نداشته‌است.**



در سال ۲۰۱۸ شیوع بیماری خاصی در چین منجر به از دست رفتن مواد غذایی شد. چین برای تامین مواد غذایی پروتئینی مورد نیاز خود اقدام به واردات کرد. همین امر به سادگی منجر به کمبود مواد غذایی در جهان شد. در سال ۲۰۲۱ این بحران به دلیل شیوع بیماری کرونا شدت گرفت. همه این‌ها به ما نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۲ هم باید در انتظار نوسان بازار مواد غذایی باشیم.

## [ قیمت‌ها ]

## رکوردشکنی هزینه خورد و خوراک

افزایش قیمت مواد غذایی در سال ۲۰۲۲ بی‌سابقه خواهد بود

این مشکلات برطرف خواهد شد اما روند محو شدن آن تدریجی خواهد بود.

## پدیده تغییرات اقلیمی

شاید مهم‌ترین نکته‌ای که بتوان در رابطه با افزایش قیمت کالاها به آن اشاره کرد، بحث تغییرات اقلیمی و آسیب آن به محصولات کشاورزی باشد. برای مثال در اوایل سال ۲۰۲۱ بخشی از افزایش قیمت ناشی از خشکسالی بود. در آمریکای شمالی و جنوبی خشکسالی و تغییرات اقلیمی منجر به آسیب به محصولات کشاورزی شد و در نتیجه قیمت‌ها را افزایش داد. البته وضعیت به مرور تغییر و شرایط کشت هم بهبود پیدا کرد اما به صورت کلی، پدیده تغییرات اقلیمی هنوز بر جهان حاکم است و به عنوان یک تهدید جدی وجود دارد. سیل‌های ویرانگر و آتشسوزی‌های مخرب از جمله مواردی است که این روزها بیش از هر مقطعی در تاریخ، شاهدش هستیم. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که قیمت مواد غذایی زیر نقطه اوج تاریخی خود در سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ یعنی در زمان بحران بزرگ اقتصادی خواهند ماند. احتمالاً قیمت از آن نقطه اوج خود تجاوز نخواهد کرد اما همچنان بالا خواهد ماند. البته به هر حال شاهد افزایش قیمت مواد اولیه خواهیم بود که در نهایت منجر به افزایش قیمت مصرف‌کننده خواهد شد.

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که مهم‌ترین کالاها برای مردم جهان به‌ویژه افرادی که در اقتصادهای در حال توسعه زندگی می‌کنند، کالاها و محصولات کشاورزی است. این محصولات به دلیل تغییرات اقلیمی بی‌تردید دچار آسیب خواهند شد. کمبود آن‌ها هم می‌تواند افزایش قیمت را به دنبال داشته باشد. از آن‌جا که مهم‌ترین مصرف‌کنندگان آن‌ها، مردم فقیر در کشورهای کم‌درآمد هستند، می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که افزایش قیمت بیشتر به فشار کم‌درآمد در جهان آسیب خواهد رساند.

مسئله دیگری که می‌تواند به مردم در اقتصادهای کم‌درآمد آسیب وارد کند، کاهش ارزش پول در این کشورهاست. محدودیت‌های کرونایی هم در این کشورها مزید بر علت شده و شرایط را برای مردمی که در این اقتصادها کسب درآمد و زندگی می‌کنند، سخت‌تر کرده است. واکسیناسیون قدرتمندترین ابزاری است که می‌توان در این شرایط از آن بهره گرفت. به هر حال بخش عمده این مشکلات ناشی از همه‌گیری کروناست و راهکار مقابله با ویروس هم تنها واکسیناسیون سراسری است.

البته به دنبال واکسیناسیون، اقتصادهای ثروتمند خیلی سریع‌تر رشد می‌کنند و به ثروت می‌رسند. اما اقتصادهای نوظهور و کم‌درآمد هم می‌توانند از این جریان سود ببرند. هرچند به صورت کلی، بازنده اصلی در بازی افزایش قیمت و نوسان نرخ کالاها و مواد غذایی، مردمی هستند که در کشورهای فقیر زندگی می‌کنند. همه‌گیری به همه آسیب زده اما مردمی که در اقتصادهای کم‌درآمد مشغول کار هستند، آسیب‌پذیری بیشتری دارند. تغییرات اقلیمی احتمالاً وضعیت بهتری پیدا نخواهد کرد، پس فعلاً تنها ابزاری که برای مقابله با افزایش قیمت کالاها و در نهایت افزایش فقر داریم، واکسیناسیون است.

کووید-۱۹ منجر به افزایش قیمت مواد غذایی شده است. اوایل سال ۲۰۲۰، وقتی اکثر کارخانه‌ها و تولیدکننده‌ها از ترس ویروس کرونا بساط کارشان را تعطیل کرده بودند، بسیاری از افراد به دلیل نگرانی‌هایی که بابت کمبود مواد غذایی داشتند اقدام به خرید و انبار مواد غذایی کردند. عدای دیگر نگران بودند که این اقدامات خودش منجر به افزایش قیمت کالاها شود. چند ماه بعد، اثرات همه‌گیری کم‌رنگ‌تر شد و جهان ثروتمند توانست دوباره فرایند تولید را از سر بگیرد. با گشایش کارخانه‌ها، قیمت‌ها به سرعت و به شکلی مه‌رناب‌پذیر افزایش پیدا کرد. ماه می ۲۰۲۱ بود که قیمت‌ها به بالاترین میزان خود از سال ۲۰۱۱ تا آن زمان رسیدند. افزایش ۴۰ درصدی قیمت مواد غذایی باعث نگرانی مردم جهان شده است.

در سال ۲۰۲۲ همین نیروهایی که منجر به بروز این مشکلات در اقتصاد شده‌اند، ادامه پیدا خواهند کرد. این یعنی شانس زیادی برای کاهش قیمت مواد غذایی در جهان نداریم. در سال ۲۰۱۸ شیوع بیماری خاصی در چین منجر به از دست رفتن مواد غذایی شد. چین برای تامین مواد غذایی پروتئینی مورد نیاز خود اقدام به واردات کرد. همین امر به سادگی منجر به کمبود مواد غذایی در جهان شد. در سال ۲۰۲۱ این بحران به دلیل شیوع بیماری کرونا شدت گرفت. همه این‌ها به ما نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۲ هم باید در انتظار نوسان بازار مواد غذایی باشیم. یکی دیگر از عواملی که منجر به افزایش قیمت مواد غذایی شده این است که فعالیت‌های اقتصاد در حالی از سر گرفته شد که هنوز شاهد مشکلاتی به دلیل همه‌گیری کرونا بودیم. برای مثال تولیدات آغاز شد اما تجارت جهانی هنوز مشکل داشت و امکان حمل‌ونقل کالاها به شکل همیشگی اش نبود. مثلاً سبزیجات و میوه‌جات تولید می‌شدند اما نمی‌شد آن‌ها را به راحتی و مثل همیشه به دست مصرف‌کنندگان رساند. شکر جزو کالاهایی است که به کمک کشتی‌های بزرگ حمل می‌شود. اما واقعیت این است که ظرفیت کافی برای حمل‌ونقل موجود نیست. در واقع ظرفیت‌های حمل‌ونقل محدود شده است. همه این‌ها منجر به تورمی بی‌سابقه و افزایش قیمت کالاها شده است. البته احتمالاً در سال‌های آینده

## چرا باید خواند:

در سال ۲۰۲۱ شاهد افزایش بی‌سابقه قیمت کالاها در همه کشورهای جهان بودیم. نگاهی به دلیل این افزایش قیمت به ما نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۲ هم باید شاهد این روند جهانی باشیم چرا که وضعیت به صورت کلی بهبود پیدا نکرده است.

در اوایل سال ۲۰۲۱ بخشی از افزایش قیمت ناشی از خشکسالی بود. در آمریکای شمالی و جنوبی خشکسالی و تغییرات اقلیمی منجر به آسیب به محصولات کشاورزی شد و در نتیجه قیمت‌ها را افزایش داد. البته وضعیت به مرور تغییر و شرایط کشت هم بهبود پیدا کرد اما به صورت کلی، پدیده تغییرات اقلیمی هنوز بر جهان حاکم است و به عنوان یک تهدید جدی وجود دارد.



رئیس شرکت مدرنا اعلام کرده که این شرکت تلاش دارد واکسنی را تولید کند که بتواند با چند سویه به صورت همزمان مقابله کند. به این ترتیب می‌توان با تزریق تنها یک واکسن، به ایمنی در برابر چند سویه از این ویروس دست پیدا کرد. حتی برخی از این واکسن‌ها می‌توانند از بدن انسان در برابر بیماری‌های تنفسی دیگر و همچنین آنفلوآنزا محافظت کنند.

## [ همه‌گیری ]

# ویروس سه‌ساله

## در سومین سال همه‌گیری انتظار چه چیزهایی را داشته باشیم



برای آن‌ها که در کشورهای ثروتمند، پاره‌پاره‌ی زندگی می‌کنند، سومین سال همه‌گیری احتمالاً بهتر از دو سال گذشته‌اش خواهد بود. در سال ۲۰۲۲ احتمالاً شاهد اثرات کمتر این ویروس بر زندگی روزمره خواهیم بود. در واقع می‌توان گفت فعالیت‌های روزانه با این ویروس مختل نخواهند شد. واکسن توانسته ارتباط میان ابتلا به این ویروس و مرگومیر را به حداقل برساند. در بریتانیا به خوبی شاهد کاهش نرخ مرگومیر کرونایی هستیم که به لطف واکسیناسیون حاصل شده‌است. در حالی که می‌توان در کشورهای ثروتمند نسبت به روند کرونا خوشبین بود، در کشورهای فقیر احتمالاً هنوز شاهد جولان دادن این ویروس خواهیم بود. این امر می‌تواند اختلاف میان اقتصادهای ثروتمند و فقیر را برای ما روشن کند. براساس برخی از پیش‌بینی‌ها، متوسط درآمدها در اقتصادهای ثروتمند به زودی در سال ۲۰۲۲ به سطوح خود پیش از همه‌گیری کرونا خواهد رسید. اما این قضیه در مورد اقتصادهای توسعه‌یافته این‌طور نیست. واکسیناسیون یکی از مواردی است که می‌تواند شرایط را به وضعیت عادی خود بازگرداند. عرضه واکسن همین‌طور در حال افزایش است اما در سال ۲۰۲۲ هنوز هم مناطقی از جهان را خواهیم داشت که به واکسن دسترسی ندارند. بخشی از ماجرا به کندی روند توزیع مربوط می‌شود و برخی دیگر هم ناشی از تاخیرها در امر واکسیناسیون از سوی افراد مختلف است. نکته مهم این است که عدم دسترسی به واکسن می‌تواند دوباره نرخ مرگومیر کرونایی را افزایش دهد. البته کارکنان عرصه واکسیناسیون تلاش دارند واکسن را به همه نقاط زمین برند تا همه به آن دسترسی پیدا کنند. اما هنوز هم شکایت‌هایی در زمینه نابرابری در زمینه توزیع واکسن به گوش می‌رسد. احتمالاً این روند در سال ۲۰۲۲ هم به همین شکل ادامه خواهد داشت. به صورت کلی می‌توان گفت اگر تولیدکنندگان واکسن، دست از تولید برندارند و همچنان روند را ادامه دهند، در سال جدید میلادی مشکل چندانی در زمینه واکسیناسیون ایجاد نخواهد شد و حتی می‌توان گفت شرایط بهتر هم می‌شود.

یکی از نکات مهم در سال ۲۰۲۲ که احتمالاً زیاد شاهد آن خواهیم بود، تزریق دوز سوم واکسن کروناس است. این مسئله در کشورهای توسعه‌یافته انجام می‌شد اما در سال ۲۰۲۲ شاهد تزریق دوز سوم واکسن در میان همه مردم جهان خواهیم بود. از طرف دیگر، در سال نو باید در انتظار سویه‌های جدید کرونایی هم باشیم. البته پزشکان و دانشمندان امید دارند که واکسن‌های موجود بتوانند جلوی ابتلا به سویه‌های جدید را هم بگیرند یا دست کم، خطرات ابتلا به سویه‌های جدید را کاهش دهند.

### تحولات در واکسیناسیون

واکسیناسیون کودکان یکی از مواردی است که در سال ۲۰۲۲ توسعه پیدا خواهد کرد. در بسیاری از کشورها کودکانی که شش ماهه هستند هم واکسن دریافت می‌کنند. پاسپورت واکسن

### چرا باید خواند:

**احتمالاً در سال**

**۲۰۲۲ باید در انتظار**

**واکسن‌های جدیدی**

**باشیم که نیازی به**

**تزریق ندارند و قابل**

**استنشاق هستند یا از**

**طریق تماس با پوست، این**

**وارد بدن می‌شوند. این**

**تنها یکی از تحولاتی**

**است که در زمینه**

**کرونا در سال جدید**

**باید در انتظارش**

**باشیم.**

هم یکی از مهم‌ترین مقولاتی است که در سال جدید احتمالاً توسعه پیدا خواهد کرد. به هر حال سفرهای خارجی می‌تواند منجر به شیوع سویه‌های جدید کرونایی شود. به همین خاطر است که کشورها به شکلی جدی‌تر به فکر پاسپورت کرونا می‌افتند تا از این طریق جلوی ورود سویه‌های جدید را به کشور خود بگیرند.

درمان بیماری کرونا تا اواسط سال ۲۰۲۲ پیشرفت‌های چشمگیری را تجربه خواهد کرد. البته تعداد مبتلایان به کرونا هم کاهش پیدا خواهد کرد اما به صورت کلی، پزشکان می‌توانند به درمان‌های موثرتری برای بیماری کرونا دست پیدا کنند و به این ترتیب می‌توانند جان بسیاری از افرادی را که به این ویروس مبتلا می‌شوند، نجات دهند. ناگفته نماند که وضعیت ایمنی در برابر این ویروس هم بهبود پیدا خواهد کرد. در واقع افراد نسبت به گذشته، بدنی ایمن‌تر در برابر این ویروس خواهند داشت.

تولیدکنندگان واکسن تلاش دارند واکسن‌هایی را تولید کنند که کمک موثرتری برای مقابله با این ویروس باشد. برای مثال رئیس شرکت مدرنا اعلام کرده که این شرکت تلاش دارد واکسنی را تولید کند که بتواند با چند سویه به صورت هم‌زمان مقابله کند. به این ترتیب می‌توان با تزریق تنها یک واکسن، به ایمنی در برابر چند سویه از این ویروس دست پیدا کرد. حتی برخی از این واکسن‌ها می‌توانند از بدن انسان در برابر بیماری‌های تنفسی دیگر و همچنین آنفلوآنزا محافظت کنند.

شکل واکسن‌ها هم احتمالاً در سال ۲۰۲۲ با تحولات بیشتری همراه خواهد شد. برای مثال شرکت‌ها واکسن‌هایی را تولید می‌کنند که قابل استنشاق است و نیازی به تزریق ندارد یا صرفاً از طریق تماس با پوست وارد بدن خواهد شد. همه این‌ها تحولاتی است که تولیدکنندگان واکسن برای سال ۲۰۲۲ وعده آن را داده‌اند.

کشورهای ثروتمند عمده تمرکز خود را روی بحث پادتن یا همان آنتی‌بادی می‌گذارند تا از این طریق بتوانند به روش‌های بهتری برای درمان کرونا برسند. مهم‌ترین اتفاقی هم که در این عرصه باید در سال ۲۰۲۲ در انتظارش باشیم، تولید داروهایی است جلوی سرایت این بیماری را می‌گیرند. شرکت فایزر به صورت متمرکز روی این مقوله کار می‌کند.

بهتر است نگاه کاملاً خوشبینانه‌ای در زمینه این ویروس در سال ۲۰۲۲ نداشته باشید چرا که به هر حال، کرونا طی دو سال گذشته توانسته با تغییرات و سویه‌های جدید خود، همه را غافلگیر کند. اما در عین حال می‌توان خیلی هم بدبین نبود. هرچه این ویروس پیشرفت می‌کند، دانشمندان هم پیشرفت می‌کنند. علم پزشکی متوقف نشده و وضعیت را بهبود خواهد بخشید. ■

اکونومیست برای پاسخ به این پرسش که چه موقع زندگی دوباره عادی خواهد شد، شاخصی را ابداع کرده که به آن شاخص عادی بودن می‌گویند. این شاخص ابعاد و مسائل مختلف زندگی را بررسی می‌کند و سپس به میزان عادی بودن آن امتیاز می‌دهد.

## [ زندگی عادی ]

## تغییرات آمده‌اند تا بمانند

## شاخص عادی بودن جهانی نشان می‌دهد برخی تغییرات ماندگارند

آمار و ارقام هم مربوط به همین کشورهاست. نکته این جاست که این ۵۰ کشور، ۹۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان و ۷۵ درصد از کل جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. اگر این کشورها در هر یک از موارد به امتیاز ۱۰۰ دست پیدا کنند یعنی به سطوح پیش از همه‌گیری و در نتیجه وضعیت عادی رسیده‌اند.

## هر آنچه شاخص به ما می‌گوید

واضح است که این شاخص در ابتدای سال ۲۰۲۰ سقوط می‌کند چرا که وضعیت در ابتدای شیوع همه‌گیری کرونا، کاملاً غیر عادی می‌شود. عدد این شاخص در مارس ۲۰۲۰ برابر با ۸۰ بوده‌است. هر چه محدودیت‌ها بیشتر شده، وضعیت هم غیر عادی تر شده‌است. به همین خاطر در میانه آوریل ۲۰۲۰ این عدد به ۳۵ رسیده‌است. در سال ۲۰۲۱ این شاخص به صورت آهسته و تدریجی، افزایش پیدا کرد تا دوباره به عدد ۱۰۰ و وضعیت عادی نزدیک شود. در ماه ژانویه این شاخص عدد ۶۰ را نشان می‌داد. اواسط اکتبر عدد شاخص به ۷۹ رسید. این یعنی جهان تا حد زیادی وارد سطوح خود پیش از همه‌گیری کرونا شده‌است.

دانمارک یکی از کشورهای پیشرو در این زمینه است که اکنون فقط ۵ امتیاز با دوران پیش از همه‌گیری‌اش فاصله دارد. آمریکا در میانه است و کشورهای اروپایی هم همین حوالی قرار دارند. بررسی شاخص اکونومیست به ما نشان می‌دهد که در آینده در چه مسیری قدم خواهیم داشت. بسیاری از اقداماتی که زندگی را از حالت عادی خود خارج کرده‌اند صرفاً با هدف حفظ جان انسان‌ها صورت می‌گیرند. اما نکته این جاست که عدم رعایت برخی نکات، باز هم جان انسان‌ها را به خطر خواهد انداخت. به همین خاطر است که احتمالاً برخی از محدودیت‌ها هیچ‌گاه از میان برداشته نخواهند شد. این یعنی در برخی از عرصه‌ها اصلاً شاهد عادی شدن زندگی نخواهیم بود و شاخص هم هیچ‌گاه به عدد ۱۰۰ نخواهد رسید.

یکی از مسائل مهمی که در این شاخص متوجه آن شده‌ایم این است که محدودیت‌های وضع شده توسط دولت‌ها تقریباً برداشته شده اما محدودیت‌های فردی اغلب پابرجاست. این محدودیت‌ها همان چیزهایی هستند که زندگی را از حالت عادی خود خارج کرده‌اند. به این ترتیب آن دسته از مواردی که به دولت‌ها مربوط می‌شده از میان رفته یا خیلی کم شده اما مواردی که به تک‌تک انسان‌ها مربوط می‌شود، این‌طور نبوده‌است.

فراوانش نکنید که برخی موارد که در گذشته محدودیت به شمار می‌آمد اکنون به وضعیت عادی جدید بدل شده‌است. برای مثال در گذشته کسی از خانه کار نمی‌کرد مگر اینکه شرایطی خاص داشت. اما اکنون دور کاری به امری عادی تبدیل شده و کار کردن در محل کار به نوعی غیر عادی است. در واقع وضعیت عادی جدیدی در جهان حاکم شده‌است. همه این‌ها به ما نشان می‌دهد که برخی از تغییرات آمده‌اند تا بمانند. ■



وقتی نخستین بار در سال ۲۰۲۰ همه‌گیری کرونا در جهان اعلام شد، هیچ‌کس نمی‌دانست زندگی‌اش تا چه زمان امکان دارد به هم بریزد. دولت‌های مختلف از قریب به ۳ میلیارد و ۶۰۰ میلیون نفر از مردم جهان درخواست کرده بودند که در خانه بمانند. البته این درخواست اختیاری نبود بلکه رنگ‌بوی اجبار داشت. اعضای جامعه بدون چون و چرا باید از این قانون تبعیت می‌کردند. بسیاری از افراد کارشان را به خانه بردند. تحصیلات دانش‌آموزان هم به جای مدرسه، در خانه انجام می‌شد. هر کسی باید راه جدیدی را برای ارتباط پیدا می‌کرد. خیلی زود این پرسش در ذهن همه شکل گرفت: تا چه زمانی وضعیت به این شکل خواهد بود؟ چه موقع به زندگی عادی بازمی‌گردیم؟ آیا ساخت واکسنی موثر می‌تواند ما را از این بحران نجات دهد و وارد زندگی عادی کند؟ اصلاً می‌توانیم انتظار داشته باشیم که دوباره زندگی شبیه به دوران پیش از شیوع همه‌گیری کرونا شود؟

اکونومیست برای پاسخ به این پرسش که چه موقع زندگی دوباره عادی خواهد شد، شاخصی را ابداع کرده که به آن شاخص عادی بودن می‌گویند. این شاخص ابعاد و مسائل مختلف زندگی را بررسی می‌کند و سپس به میزان عادی بودن آن امتیاز می‌دهد. مهم‌ترین مسئله، بحث حمل‌ونقل است که در عرصه‌های مختلف در شرایط کرونایی کاملاً دستخوش تغییر و تحول شده‌است. بخش دیگری که مورد بررسی قرار می‌گیرد، تفریح و اوقات فراغت است. برای مثال میزان خرید بلیت سینما می‌تواند فاکتوری نشان‌دهنده و موثر باشد. یا تعداد کسانی که در رویدادهای ورزشی شرکت می‌کنند. در مجموع اینکه فرد چقدر از زمان خود را خارج از خانه می‌گذراند. خرید در عرصه‌هایی نظیر فوتبال، خرید و حضور در دفتر کار هم از دیگر مواردی است که در این شاخص، میزان بازگشت به زندگی عادی را نشان می‌دهند.

اقدام اکونومیست این بوده که در هر یک از عرصه‌ها، وضعیت فعلی را با وضعیت پیش از همه‌گیری کرونا مقایسه می‌کند. این شاخص جهانی، ۵۰ کشور را به صورت مشخص مورد بررسی قرار داده‌است.

بسیاری از اقداماتی که زندگی را از حالت عادی خود خارج کرده‌اند صرفاً با هدف حفظ جان انسان‌ها صورت می‌گیرند. اما نکته این جاست که عدم رعایت برخی نکات، باز هم جان انسان‌ها را به خطر خواهد انداخت. به همین خاطر است که احتمالاً برخی از محدودیت‌ها هیچ‌گاه از میان برداشته نخواهند شد. این یعنی در برخی از عرصه‌ها اصلاً شاهد عادی شدن زندگی نخواهیم بود و شاخص هم هیچ‌گاه به عدد ۱۰۰ نخواهد رسید.

## چرا باید خواند:

همه‌گیری کرونا

زندگی را از مدار

عادی خود خارج

کرونا، در ابتدا همه در

انتظار بازگشت به

وضعیت عادی بودیم.

اما به نظر می‌رسد

شاهد وضعیت عادی

جدیدی هستیم

که قرار است پایدار

بماند. اکونومیست با

شاخص عادی بودن

جهانی این مقوله را

بررسی کرده‌است.



نتایج نشان می‌دهند که گستردگی اتفاق نظر بین اقتصاددانان با به شکل قابل توجهی افزایش پیدا کرده است. اقتصاددانان در باره یک‌سوم گزاره‌ها اتفاق نظری مستحکم داشتند، در حالی که در سال ۲۰۱۱ سهم این مقوله ۱۵ درصد و در سال ۱۹۹۰ کمتر از ۱۰ درصد بود.

## [ علم اقتصاد ]

# سرزمین آشتی

## اقتصاددانان بیش از هر زمانی بر سر مسائل مختلف توافق نظر دارند

### چرا باید خواند:

- اقتصاددانان هرگز نمی‌توانستند سر یک مسئله با هم اتفاق نظر داشته باشند. با این حال پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که توافق نظر بین اقتصاددانان در حال شدت گرفتن است و شاید تعیین تکلیفی تاریخی درباره بسیاری از مسائل رخ داده باشد.

۱۵ درصد و در سال ۱۹۹۰ کمتر از ۱۰ درصد بود. افراد شرکت‌کننده در این پیمایش درباره تشخیص مشکلات اقتصادی اتفاق نظر بیشتری هم داشتند. به طرز عجیبی، حجم زیادی از این اقتصاددانان عقیده دارند نیاز به سیاستی عضلانی به شدت احساس می‌شود. نابرابری یک نگرانی روبه‌رشد بود. درصد اقتصاددانانی که به طور کامل یا تا حدی موافق این بودند که توزیع درآمد در آمریکا باید برابرتر باشد از ۶۸ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۸۶ درصد در سال ۲۰۲۰-۲۱ رسیده است. ۸۵ درصد از این افراد بر این نظر بودند که قدرت ابرشرکت‌ها بیش از حد در چند نقطه متمرکز شده است. یکی دیگر از مسائل مهم، تغییرات اقلیمی بود، که به عقیده عمده اقتصاددانان خطر جدی برای اقتصاد در بر دارد. هر دوی این مسائل در این موج اخیر برای اولین بار مطرح شده‌اند.

جای تعجبی نبود که با توجه به نظری که اقتصاددانان درباره قدرت بازار دارند، شرکت‌کننده‌ها حامی استفاده‌های محکم‌تر از سیاست‌های ضدتراست هستند و این توافق به شکل قابل توجهی طی دو دهه اخیر افزایش پیدا کرده است. یکی دیگر از تغییرات قابل توجه علاقه به کنش‌گری مالی بود. اقتصاددانان بیشتری این باور را داشتند که فدرال رزرو به تنهایی نمی‌تواند چرخه کسب‌وکار را مدیریت کند - که شاید همین مسئله را بتوان در تغییر نرخ سیاست‌های این سازمان به سمت صفر پیدا کرد - و به دنبال نقش بزرگ‌تری از دولت بودند. از سوی دیگر تعدادی بیشتر از اقتصاددانان موافق داشتند که سیاست مالی می‌تواند آثار اقتصادی مهمی داشته باشد، هم در فروکش‌های موقت و هم در بلندمدت. البته شاید علم اقتصاد هنوز هم به یک هارمونی کامل نرسیده باشد. اقتصاددانان در این موج نظرسنجی شکاف بیشتری در بعضی از مسائل داشتند: عواقب پایین آوردن مالیات‌های درآمدی و عایدی‌های سرمایه‌ای. در این مسائل تقریباً نیمی از پاسخ‌دهنده‌ها با گزاره‌هایی که از سوی پژوهشگران به آن‌ها ارائه می‌شد موافقت می‌کردند و باقی مخالفت. البته همین فضا هم برای یک بحث سالم، لازم است. ■

این مسئله که دانشمندان علوم مختلف در مسائل گوناگون با هم اختلاف نظر پیدا کنند، امری عادی است. این مسئله در علمی که جنبه انسانی دارند، شدت بیشتری هم پیدا می‌کند. یکی از حیطه‌های اصلی که همیشه درگیر نوعی عدم توافق بوده است، علم اقتصاد است. اقتصاددانان دهه‌ها است که گویا به هیچ وجه نمی‌توانند روی یک مسئله با هم توافق کنند، اما گویا این روند در حال تغییر است.

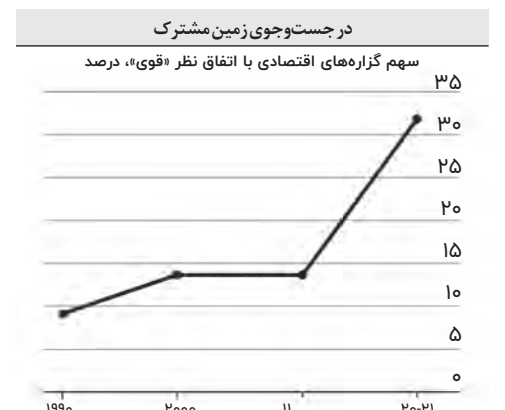
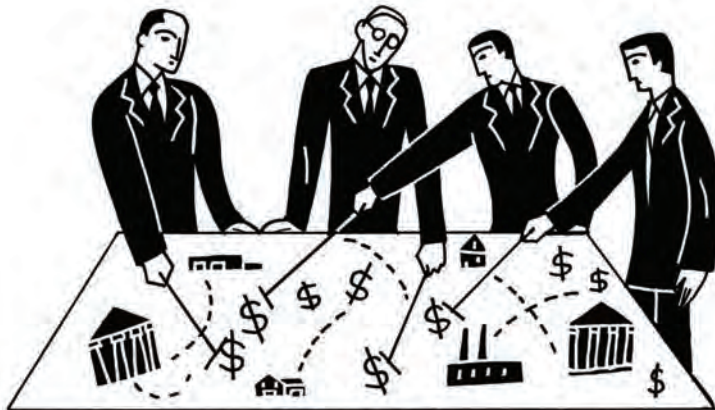
دربازی است که افرادی که از بیرون علم اقتصاد را تماشا می‌کنند، درباره ناتوانی اقتصاددانان برای تصمیم‌گیری مشخص، به شوخی می‌پردازند. یکی از این جوک‌ها این‌طور است: «اگر پارلمان از شش اقتصاددان نظر بپرسد، هفت جواب دریافت می‌کند.» با این حال شاید دیگر این شوخی‌ها کارکرد سابق را نداشته باشند. دوریس استیونسون و آلوارو پرز، از دانشگاه ایالتی ویر، مقاله‌ای اخیراً منتشر کرده‌اند که طبق آن اقتصاددانان در مورد تعدادی از پرسش‌های مربوط به سیاست‌هایی خاص، بیش از زمان گذشته با یکدیگر توافق دارند.

این مقاله آخرین موج از پیمایش‌هایی را منتشر کرده است که از سال ۱۹۷۶ به این سو، هر دهه یکبار بین اقتصاددانان مطرح می‌شود. البته باید این نکته را گفت که نتایج اولین موج به صورت کامل قابل مقایسه با موج‌های بعدی نیست. از اعضای انجمن اقتصاد آمریکا پرسیده شده بود که آیا با تعدادی از گزاره‌ها موافق هستند یا خیر. این گزاره‌ها شامل مسائل مختلفی مانند تاثیر افزایش کف حقوق تا مطلوب بودن بیمه درمانی همگانی، می‌شود. پژوهشگران با توجه به پاسخ‌هایی که دریافت کردند، شاخصی را طراحی کردند که به کمک آن بتوان اتفاق نظر روی هر مسئله را اندازه‌گیری کرد و نشان داد.

### شاید دوره‌ای جدید

نتایج نشان می‌دهند که گستردگی اتفاق نظر بین اقتصاددانان با به شکل قابل توجهی افزایش پیدا کرده است. اقتصاددانان درباره یک‌سوم گزاره‌ها اتفاق نظری مستحکم داشتند، در حالی که در سال ۲۰۱۱ سهم این مقوله

از اعضای انجمن اقتصاد آمریکا پرسیده شده بود که آیا با تعدادی از گزاره‌ها موافق هستند یا خیر. این گزاره‌ها شامل مسائل مختلفی مانند تاثیر افزایش کف حقوق تا مطلوب بودن بیمه درمانی همگانی، می‌شود. پژوهشگران با توجه به پاسخ‌هایی که دریافت کردند، شاخصی را طراحی کردند که به کمک آن بتوان اتفاق نظر روی هر مسئله را اندازه‌گیری کرد و نشان داد



نمره تایید بایدن در نظرسنجی‌ها از آغاز کار او تا امروز ۲۵ واحد درصد کاهش پیدا کرده است و همان‌طور که از نمودار می‌بینیم تا این جای کار بایدن همان اندازه نامحبوب است که ترامپ در سال ابتدایی ریاست جمهوری خود بود.

[ جو بایدن ]

## ضعف تکراری

وضعیت سال ۲۰۲۲ برای دموکرات‌ها خوب نخواهد بود

اما از بخت بد او، اوضاع این‌طور نیست. بنگاه‌های شرط‌بندی برای جمهوری خواهان شانس ۸۲ درصدی برای پیروز شدن در مجلس و ۷۰ درصدی برای بازپس‌گیری سنا در نظر گرفته‌اند.

### اوضاع تیره

اعلام بازنشستگی اعضای قدیمی کنگره که ترجیح می‌دادند بدون رد شدن الکتورال، سمت خود را ترک کنند، نشانه‌ای از وقایع آتی است. تا این‌جا کار ۲۵ نماینده دموکرات اعلام کرده‌اند که به دنبال انتخاب مجدد نیستند که در آن‌ها تعدادی رئیس کمیته قدرتمند هم حضور دارد. در آن سوی ماجرا تنها ۱۲ جمهوری خواه چنین تصمیمی را اعلام کرده‌اند. مسئله مهم‌تر این است که از بین آن دسته از دموکرات‌ها، ۱۷ نفر به دنبال رسیدن به مقامی دیگر نیستند و یک «بازنشستگی خالص» می‌خواهند، در حالی که جمهوری خواهانی با چنین وضعیت، تنها چهار نفر هستند. در انتخابات‌های قبلی، بازنشستگی‌های شاخصی بود برای شکست خوردن حزبی که قدرت را در دست دارد. عوامل بیرونی مانند درگیری با دادگاه عالی کشور البته می‌تواند کمک اندکی به دموکرات‌ها بکند، اما در نهایت به احتمال زیاد کنترل کامل واشنگتن در اختیار دموکرات‌ها نماند.

در حال حاضر دموکرات‌ها تنها چند ماه برای استفاده کردن از کنترل کامل خود بر کنگره و کاخ سفید دارند. بعضی از لایحه‌های بسیار مهم، مانند تغییر حق رای دادن، ارتقای وضعیت اتحادیه‌ها، کاهش میزان خشونت پلیس و اصلاح نظام مهاجرت، در همان بدو مطرح شدن شکست خواهند خورد، زیرا قانون فیلی باستری موجود در سنا به اقلیت جمهوری خواه این امکان را می‌دهد که جلوی تصویب آن را بگیرند. خود روند فیلی باستر هم که زمانی سیاستمداران ترقی‌خواه به از بین بردن آن امید داشتند، گویا فعلاً مانده شده است.

تلاش برای انتخابات ریاست جمهوری بعدی در هر دو حزب آغاز شده است، گرچه شاید در نهایت همان اتفاق ۲۰۲۰ تکرار شود. هم بایدن و هم ترامپ آن قدر سمج هستند که جلوی به قدرت رسیدن سیاستمداران جوان‌تر را بگیرند. با این‌حال سن هر دو نفر آن قدر زیاد است که شاید وضعیت جسمانی جلوی آن‌ها را بگیرد. کاملاً هریس، هنوز هم وارث رسمی دموکرات‌ها به نظر می‌رسد، گرچه کارزار انتخاباتی او در سال ۲۰۲۰ موفق نبود و اولین سال معاونت او هم به خوبی سپری نشد. اگر ترامپ از سوی دیگر وارد نشود، یک پوپولیست مشابه او مانند ران دستانتیس، فرماندار فلوریدا، می‌تواند جانشین او باشد. حتی اگر هر دو پیرمرد کنار بکشند، باز هم آمریکا وارد نوعی دوئل جانشین‌ها خواهد شد. ■

ریاست جمهوری جو بایدن در سال ۲۰۲۱ کار خود را با موفقیت آغاز کرد. با این‌حال شاید در سال ۲۰۲۲ وضعیت معکوس شود. شاید انتخابات میان‌دوره که در نوامبر برگزار شد فشاری خاص روی بایدن وارد نکند، اما از همین زمان مبارزه انتخاباتی بعدی آمریکا آغاز می‌شود و این‌طور که به نظر می‌رسد ترامپ قرار است باز هم سر کار بیاید.

پس از این که بایدن توانست بسته کمکی بسیار بزرگی را، که بعدها مشخص شد بیش از حد بزرگ بوده است، به تصویب برساند، با نوعی گرفتاری در ریاست خود روبه‌رو شد. فشارها یکی پس از دیگری بر سر او وارد شدند: تورم بالا که تا حدی به خاطر کمک‌های مالی بوده است، همه‌گیری بی‌پایان، خروج آشوب‌ز از افغانستان و ناتوانی کاخ سفید در به خط کردن اکثریت دموکرات برای رای دادن به طرح مد نظرشان.

نمره تایید بایدن در نظرسنجی‌ها از آغاز کار او تا امروز ۲۵ واحد درصد کاهش پیدا کرده است و همان‌طور که از نمودار می‌بینیم تا این جای کار بایدن همان اندازه نامحبوب است

که ترامپ در سال ابتدایی ریاست جمهوری خود بود. یک سناتور بسیار مهم، پیش از تعطیلات کریسمس ضربیه‌ای مرگ‌بار به طرح «بازسازی بهتر» وارد کرد و این بسته که قرار بود هم مزایای اجتماعی در خود داشته باشد هم با تغییرات اقلیمی مبارزه کند و طرح اصلی بایدن در دوره ریاست جمهوری‌اش بود، با شکست روبه‌رو شد.

البته مشکلات پیش آمده در انتخابات نوامبر توانایی تصویب طرح‌های بایدن را کاهش هم داد. رئیس جمهوری‌ها عمدتاً در اولین انتخابات میان‌دوره خود با شکست روبه‌رو می‌شوند اکثریت ظریف دموکرات‌ها در هر دو بخش کنگره به احتمال زیاد از بین برود. جمهوری خواهان تنها نیازمند پنج کرسی در مجلس هستند تا بتوانند اکثریت را در دست بگیرند و طرح‌های بایدن را وتو کنند. اواما در سال ۲۰۱۰، ۶۳ کرسی و ترامپ در سال ۲۰۱۸، ۳۵ کرسی را از دست دادند. اگر بایدن در نظرسنجی‌ها وضعیت بهتری داشت، شاید می‌توانست به راه نجات امیدوار باشد.

چرا باید خواند:

جو بایدن ریاست

جمهوری خود را با

قدرت کامل آغاز کرد.

هم دو یازوی کنگره

و هم کاخ سفید در

اختیار دموکرات‌ها

بود، اما با این حال

بایدن رفته رفته در

به تصویب رساندن

طرح‌های خود دچار

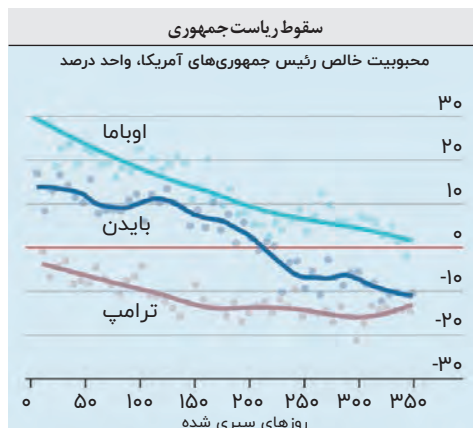
مشکل شد. حالا

شاید در سال ۲۰۲۲

دموکرات‌ها این

اکثریت قاطع خود را

هم از دست بدهند.



قیمت سهام تسلا در سال ۲۰۲۱ رشدی ۵۰ درصدی کرد و شرکت کاتل، غول باتری سازی چینی هم با رشد سهامی ۶۸ درصدی روبه رو شد. با این حال اگر دقیق تر نگاه کنید، مشکلات بزرگی می بینید. اگر قرار باشد دنیا تا سال ۲۰۵۰ به انتشار خالص صفر برسد، سرمایه گذاری باید دوبرابر شده و به سالی ۵ تریلیون دلار برسد.



## [ تغییرات اقلیمی ] تلاش ناکافی

### ضعف قواعد جدید اتحادیه اروپا در مبارزه با تغییرات اقلیمی

علاقه سرمایه گذاران به سرمایه گذاری در گذار به انرژی سبز در حال افزایش است. تنها کافی است به افزایش علاقه در صنعت خودروهای الکتریکی توجه کنید. قیمت سهام تسلا در سال ۲۰۲۱ رشدی ۵۰ درصدی کرد و شرکت کاتل، غول باتری سازی چینی هم با رشد سهامی ۶۸ درصدی روبه رو شد. با این حال اگر دقیق تر نگاه کنید، مشکلات بزرگی می بینید. اگر قرار باشد دنیا تا سال ۲۰۵۰ به انتشار خالص صفر برسد، سرمایه گذاری باید دوبرابر شده و به سالی ۵ تریلیون دلار برسد. در حال حاضر یکی از مشکلات این است که صندوق های سرمایه گذاری آماری غیر واقعی از اهداف سبز خود می دهند و همین مسئله سردرگمی بزرگی در این عرصه ایجاد کرده است. اتحادیه اروپا قصد کمک کردن به این وضعیت دارد و قصد دارد یک سیستم برچسب زنی جدید را به راه بیندازد که با نوعی سم شناسی می تواند اقتصاد را به فعالیت هایی تقسیم کند که به نظرش به لحاظ زیست محیطی پایدار هستند. این بخش ها می توانند از نصب پمپ های حرارتی تا فرآوری غیرهوازی لجن فاضلاب را شامل شوند. ایده پشت این اقدام این است که صندوق ها و بنگاه ها با استفاده از این برچسب ها می توانند نشان دهند چه سهمی از فعالیت هایشان سبز است و همین مسئله می تواند به ورود سرمایه کمک کند. این مسئله چند سال در دست بررسی قرار گرفته است و در آخرین روز سال ۲۰۲۱ کمیسیون اروپا آخرین نسخه خود برای این برنامه را ارائه کرد.

کشورها منابع انرژی متفاوتی دارند، بنابراین پیاده کردن این کار به شرایط سیاسی ربط دارد. با این حال، این دسته بندی معقول به نظر می رسد. اینکه به انرژی هسته ای برچسب سبز بزنیم، البته مشروط به اینکه پسماندهای سمی آن به شکلی ایمن نگهداری شوند، همین حالا هم مورد انتقاد حزب سبز آلمان قرار گرفته است. اما نباید فراموش کرد که انرژی هسته ای نقشی مهم در رسیدن به وضعیت انتشار صفر بازی می کنند. در واقع، اگر تنها در دوره گذار این انرژی را سبز در نظر بگیریم، این نوع از سم شناسی بسیار محافظه کارانه به حساب می آید. البته زدن برچسب سبز به گاز طبیعی هم بسیار جنجال برانگیز بوده است. با این حال این طور به نظر می رسد که پشت این قواعد فکر زیادی بوده است که در گذار سوختی در دهه آینده نقشی حیاتی دارد. طبق این برنامه، پروژه های گاز طبیعی برای دوره محدودی سبز در نظر گرفته می شود، اگر این انرژی جایگزین سوخت های فسیلی آلوده تر شود، ناپدیدیه لازم را تا انتهای دهه دریافت کند و تا سال ۲۰۳۵ برنامه ای برای حرکت کردن به منبع انرژی پاک تری داشته باشد.

#### نقص های بزرگ

نواقص این برنامه در چشم انداز بروکراتیک آن نهفته است. ماهیت ساده انگارانه برچسب زدن به صنایع مختلف می تواند منجر به نوعی آزمایش خلوص شود که در آن صندوق ها دارایی های آلوده تر را بیرون می گذارند. در واقع یکی از وظایف بازارهای سرمایه این است که تملک شرکت های آلوده را در دست بگیرند و میزان انتشار آن ها را کاهش صدند. مسئله بعدی این است که این دسته بندی ایستا است، در حالی که تغییرات فناوری می تواند انتشار کربن بعضی از فعالیت ها را کاهش دهد و منجر به اختراعاتی شود که تیم برنامه ریز در چهار چوب طرح خود در نظر نگرفته اند.

این طرح هم مانند بسیاری از ایده های تامین مالی مبارزه با تغییرات اقلیمی اتحادیه اروپا بسیار خوب است، اما حاشیه های خواهد شد. مثال هایی چون خرید اوراق سبز از سوی بانک مرکزی اروپا و وارد کردن «تست تنش» سبز به بانک ها هم در این مسیر قرار می گیرند زیرا طول عمر دارایی های آن ها کمتر از افق مخرب ترین تغییر اقلیمی است. دیگر چه می توان کرد؟ هدف باید این باشد که سرمایه گذاران بتوانند با سهولت بیشتری رد پای کربن را در سبد دارایی های خود پیگیری کنند. صندوق هایی که انتشار صفر دارند شاید خوب باشند، اما آن هایی که می توانند انتشار خود را با سرعت کاهش دهند، شاید اهمیت بیشتری داشته باشند. اگر بخواهیم همه این موارد را در طرحی جدید بگنجانیم به نظامی خواهیم رسید که مدیریت ساده تری دارد کمتر کشورها را درگیر سبز نامیدن یا نامیدن پروژه های مختلف می کند. البته نهاد جهانی تعیین سبز بودن همین حالا هم ایجاد شده است، اما این نهاد باید با سرعت بیشتری کار خود را ادامه دهد و به نتیجه برساند. ■

- چرا باید خواند:
- اتحادیه اروپا طی
- طرحی جدید قصد
- ناراد فعالیت های
- مختلف را به سبز و
- غیر سبز تقسیم کند
- و به این طریق مسیر
- حرکت به سمت آینده
- سبز را روشن کند.
- با این حال این طرح
- ضعف هایی بنیادین
- دارد که منجر به
- حاشیه های شدن آن
- می شوند.

#### سبدهای سبز

##### دارایی های پایدار تحت مدیریت جهان، میلیارد دلار

۲۰۱۶ ۲۲٫۹

۲۰۱۸ ۳۰٫۷

۲۰۲۰ ۳۵٫۳



اگر صنعت درمان بیش از پیش به سمت دیجیتال شدن حرکت کند، پاداش قابل توجهی در پی خواهد آمد. بخش درمان ۱۸ درصد از تولید ناخالص داخلی آمریکا را، که معادل ۳٫۶ تریلیون دلار است، مصرف می‌کند. در دیگر کشورهای ثروتمند این سهم کمتر و در حدود ۱۰ درصد است اما به دلیل افزایش سن جمعیت، قطعاً روندی صعودی در پیش خواهد گرفت.

[ صنعت بهداشت ]

# کالای مصرفی جدید

## بهداشت و درمان تبدیل به یک صنعت مصرفی شده است

چنین «تک‌شاخ»‌هایی با شرکت‌های موجود در صنعت درمان و غول‌های فناوری رقابت می‌کنند تا بتوانند به بهتر بودن زندگی مردم و جلوگیری از بیمار شدن آن‌ها در وهله اول، کمک کنند. در این فرایند، بیماران به مصرف‌کننده تبدیل می‌شوند.

### درمان مصرفی

درمان مصرفی برای مدت زمان زیادی به معنای خرید مسکن‌ها، شربت سرفه، کرم صورت و چسب زخم بدون نسخه بوده است. شرکت جانسون اند جانسون که ارزشمندترین شرکت داروساز آمریکا و جهان است، به این درک رسیده است که بخش‌های مصرف‌کننده شرکت خود نوآوری لازم ندارند و به نوعی جلوی پیشرفت این شرکت را گرفته است. در نتیجه این شرکت با کمک شرکت گلاکسوسمیت‌کلاین، که غولی بریتانیایی و رقیب جانسون اند جانسون است، سعی دارند که این بخش‌ها را از حالت بازوهای جانبی به شرکتی اصلی تبدیل کنند. این شرکت‌ها با این امید چنین اقدامی را انجام می‌دهند که باز بین بردن اضافه‌کاری‌های مربوط به داروهای گران‌بهرتر فضای رشد و نوآوری را برای زیرشاخه‌های خود بازتر کنند.

بعضی از شرکت‌های بزرگ و جاافتاده که روحیه ماجراجویی بیشتری دارند همین حالا هم مصرفی‌سازی و دیجیتالی کردن را مورد آزمایش قرار داده‌اند. برای مثال شرکت قدیمی توآ که کار خود را از سال ۱۹۰۱ آغاز کرده است در حال حاضر با استفاده از یک اپلیکیشن و حسگرهایی خاص، به بیماران آسمی این امکان را می‌دهد که بفهمند از اسپری آسم خود درست استفاده می‌کنند، یا خیر.

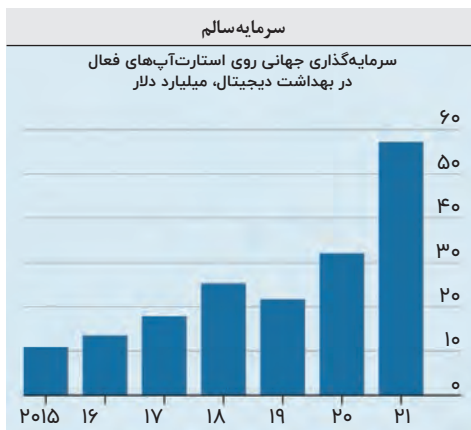
دومین گروه شرکت‌هایی که اهدافی برای درمان مصرفی دارند، شرکت‌های بزرگ عرصه فناوری هستند. غول‌های فناوری پس از مجموعه‌ای از تلاش‌های جسته و گریخته برای ورود به صنعت درمان، مانند کاری که گوگل با پلتفرمی خاص انجام داد و در سال ۲۰۱۱ آن را کنار گذاشت، در نهایت جای پای قابل قبول برای خود پیدا کرده‌اند. گزارش‌ها نشان می‌دهند که هلدینگ‌های آلفابت، آمازون، اپل، مایکروسافت و متا (کمپانی جدید مادر فیس‌بوک) روی هم ۳۶ میلیارد دلار را سال گذشته وارد قراردادهای درمانی کرده‌اند. این کمپانی‌ها هم با دو روش اصلی قصد فعالیت در این صنعت را دارند: استفاده از داده‌ها و تولید قطعات دیجیتال جدید. پیش‌بینی می‌شود که طی سه سال آینده تعداد قطعاتی که در زمینه بهداشت و درمان به کار می‌آیند، تقریباً دوبرابر شود. ■

فناوری و مسئله بهداشت و درمان رابطه‌ای پیچیده دارند. الیزابت هلمز، بنیان‌گذار استارت‌آپ ترانوس که وعده ترکیب کردن پویایی سیلیکون ولی با بازار درمان را می‌دهد، در روز سوم ژانویه به اتهامی خاص محکوم شد: دروغ گفتن به سرمایه‌گذاران درباره ظرفیت‌های فناوری آزمایش خون شرکت خود. با این حال، اگر از ترانوس بگذریم که فروپاشی خود را در سال ۲۰۱۵ آغاز کرده بود، به داستانی بسیار سالم‌تر برمی‌خوریم. در انتهای ماه ژانویه گروهی از کارآفرینان و سرمایه‌گذاران به شکل مجازی در نشست سالانه بخش درمان بنگاه جی‌پی مورگان چیس، دور هم جمع خواهند شد. به احتمال زیاد موضوع این نشست استفاده از هوش مصنوعی، تشخیص به صورت دیجیتال و درمان از راه دور خواهد بود و در ادامه آن به احتمال زیاد موج جدیدی از سرمایه به این صنعت عظیم وارد خواهد شد.

اگر صنعت درمان بیش از پیش به سمت دیجیتال شدن حرکت کند، پاداش قابل توجهی در پی خواهد آمد. بخش درمان ۱۸ درصد از تولید ناخالص داخلی آمریکا را، که معادل ۳٫۶ تریلیون دلار است، مصرف می‌کند. در دیگر کشورهای ثروتمند این سهم کمتر و در حدود ۱۰ درصد است اما به دلیل افزایش سن جمعیت، قطعاً روندی صعودی در پیش خواهد گرفت. همه‌گیری کووید-۱۹ استفاده از امکانات آنلاین را برای مردم آسان‌تر کرده است که در این میان قطعاً وضعیت درمان دیجیتال هم بهتر شده است. سرمایه‌داران خطرپذیر بخشی را شناسایی می‌کنند که به شکلی ویژه برای برهم زدن آماده و رسیده باشد. تخمین‌ها نشان می‌دهند که سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های فعال در بخش درمان دیجیتال، تقریباً در سال ۲۰۲۱ دوبرابر شده است و به ۵۷ میلیارد دلار رسیده است. همان‌طور که در نمودار می‌بینیم این رشد بسیار قابل توجه بوده است.

تعداد استارت‌آپ‌هایی که در بازار سهام لیست نشده‌اند اما ارزشی دست کم ۱ میلیارد دلاری دارند در حال حاضر به ۹۰ رسیده است، یعنی چهار برابر تعدادی که در ۵ سال پیش حضور داشتند.

- چرا باید خواند:
- بستر دیجیتال و همه‌گیری کووید-۱۹ باعث شدند که صنعت درمان بیش از هر زمان دیگری به سمت مصرفی شدن حرکت کند. در این میان هم استارت‌آپ‌ها، هم شرکت‌های داروسازی جاافتاده و هم غول‌های فناوری تلاش‌هایی را آغاز کرده‌اند تا در این زمینه نوآوری کنند.



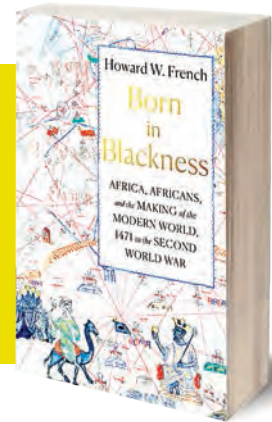
..... کتاب ضمیمه .....  
.....

## حذف از تاریخ مدرن

مصائب متولد دنیای سیاه بودن







درباره نویسنده

هوارد دابلیو فرنچ پیش از اینکه در سال ۲۰۰۸ در کسوت استاد دانشکده تحصیلات تکمیلی روزنامه‌نگاری در دانشگاه کلمبیا مشغول شود، مدت‌های مدید نویسنده ارشد سیاست خارجی در روزنامه نیویورک تایمز بوده است.

**متولد دنیای سیاه بودن: آفریقا، آفریقاییان و ساختن دنیای مدرن**  
**نویسنده: هوارد دابلیو فرنچ**  
**ناشر: لیورایت/ نورتون اند کمپانی**  
**۲۰۲۱**

ریشه‌های دیگر ظهور دنیای جدید می‌رسد به اخلاقیات منشعب از عقاید یهودی-مسیحی یا توسعه و گسترش روش‌های علمی که هنوز شووینیستی بودند و ناشی می‌شد از باورهای اروپاییان به هوشمندی و ابداعات

## مدرنیته بدون آفریقا می‌لنگد

چطور قاره سیاه جهان مدرن را ساخت، اما از تاریخ آن حذف شد

ترجمه: سعید ارکان زاده یزدی

و گل‌ولای مرغوبی در آن وجود داشت. وقتی کلمبوس پا به خاک آمریکا گذاشت، با اینکه وارد یک دنیای جدید شده بود، وارد یک دوران جدید نیز شده بود. با اینکه چنین شاهکارهای مشهوری در اکتشاف سرزمین‌های جدید ذهن همه مردم را به خود مشغول کرده بود اما این افراد شروع دستی را انتخاب نکردند برای ماجرای اینکه چطور جهان را به‌طور دایم به هم ببافند و دنیای مدرن را درست کنند. اگر ما از نزدیک‌تر به شواهد نگاه کنیم، برایمان روشن‌تر می‌شود که آفریقا نقشی اصلی در این تاریخ بازی کرده است. اما نسل‌های بعدی با کنار گذاشتن نقش آفریقا، یاد گرفته‌اند که داستان را طوری حکایت کنند که خبری از ریشه‌های مدرنیته نباشد.

اولین نطفه‌های دوران اکتشاف زمانی نبود که اروپا آرزوی وصل شدن به آسیا را در سر می‌پروراند، یعنی آن‌طور که به خیلی از ما در مدرسه یاد داده‌اند، بلکه اروپا قرن‌ها قبل از آن دوران این هوس را در سر می‌پخت که به جوامع ثروتمند سیاه‌پوست در قلب تاریک‌ترین سرزمین‌های غرب آفریقا رابطه برقرار کند. مشهورترین دریانوردان ابریا-شبه‌جزیره‌ای که کشورهای کنونی اسپانیا و پرتغال در آن واقع‌اند - خود را به آب و آتش زدند که مسیریابی را به سمت آسیا پیدا کنند بلکه آن‌ها در تلاش برای رسیدن به سواحل غرب آفریقا بودند. آنجا جایی بود که دریانوردان اروپایی ترجیح می‌دادند از فنون نقشه‌کشی و مسیریابی بهره بگیرند و اسپانیا و پرتغال با پیشرفت در طراحی کشتی‌ها تلاش کردند برای مسیرهای تازه تجربیات گران‌بهایی را از سر بگذرانند و همان جایی است که کلمبوس فکر کرد بادهای اقیانوس اطلس از آنجا می‌آید و این اطمینان در او حاصل شده بود که حد

عادی نیست که یک ماجرا از جایی غلط شروع شود و عاقبت به نتیجه درستی برسد. و این مربوط است به ماجرای اینکه چطور جهان مدرن ساخته شد. گزارش‌های تاریخی ثبت کرده‌اند که در دوران اروپای قرن پانزدهم میلادی اکتشاف سرزمین‌های جدید اوج گرفت و قدر زیادی یافت و ارتباط دریایی بین شرق و غرب برقرار شد. پیوند این دو در یک دوران تاریخی باعث شد که در جایی اتفاق بیفتد که اکنون ما آن را «دنیای جدید» می‌خوانیم.

توضیح ریشه‌های دیگر ظهور دنیای جدید می‌رسد به اخلاقیات منشعب از عقاید یهودی-مسیحی یا توسعه و گسترش روش‌های علمی که هنوز شووینیستی بودند و ناشی می‌شد از باورهای اروپاییان به هوشمندی و ابداعات. در نظر عامه، این عقاید تبدیل شده بود به اخلاق کاری، فردگرایی و انگیزه‌های کارآفرینانه که از اصلاحات پروتستانی در جاهایی مثل انگلستان و هلند نشئت می‌گرفت.

البته نمی‌توان منکر اهمیت سفرهای دریانوردانی شد، از جمله واسکو دا گاما که در سال ۱۴۹۸ از طریق اقیانوس هند به هندوستان رسید و فردیناند ماژلان که از غرب به آسیا سفر کرد و مسیر آمریکای جنوبی را هموار ساخت، و همچنین کریستوفر کلمبوس. همان‌طور که ماری آرانا، نویسنده، درباره کلمبوس نوشته، «وقتی او به سمت غرب دریانوردی می‌کرد، با افرادی مواجه شد که انگار هنوز در دنیای قرون وسطی زندگی می‌کردند و مفاهیمی قرون وسطایی را در ذهن و باورهای خود داشتند، مفاهیمی مثل غول یک‌چشم، کوتوله‌ها، آمازونی‌ها، سگ‌چهره‌ها و جنگلی‌هایی که روی سرشان راه می‌روند و با پاهایشان فکر می‌کنند. آن‌ها مردان سیاه‌پوستی با گوش‌های بزرگ بودند که در سرزمین‌هایی زندگی می‌کردند که طلا



داشته‌اند. مسئله این نیست که حقایق اساسی در دنیای مدرن ناشناخته هستند بلکه مسئله این است که این حقایق زیر خاک رفت، نادیده گرفته شد یا اینکه در گوشه‌های تاریک پنهان شد. بسیار لازم است که رویدادهای اصلی تاریخ از جمله آنچه که در بالا آمد در جای درست خود در روایت رایج ما از مدرنیته قرار بگیرند. در شروع قرن پانزدهم میلادی، رابطه متقابل بین اروپاییان و آفریقاییان باعث شد اروپاییانی که به اقیانوس اطلس متمایل بودند پا در مسیری بگذارند که در نهایت سوق داده ششوند به مراکز بزرگ تمدنی در آسیا و دنیای اسلام، مراکزی که دارای ثروت و قدرت بسیاری بودند. اوج‌گیری اروپا ناشی از خصوصیات درونی یا دائمی‌ای نبود که سیادت این قاره را برایش درست می‌کرد. سیادت و سروری اروپا تا حدی که هنوز هم تشییخص داده نشده است، بر پایه روابط اقتصادی و سیاسی با آفریقا بنا شد. البته اصل قضیه مربوط بود به تجارت عظیم و ریشه‌داری که بین دو سوی اقیانوس اطلس برقرار بود و این تجارت نیز با قوای مردمی انجام می‌شد که به اسارت گرفته شدند و زراعت شکر

و تنباکو و پنبه و سایر محصولات کشاورزی ارزشمند را در جهان جدید انجام می‌دادند.

رشته‌های بلندی که ما را از آن زمان به زمانه فعلی می‌رسانند، از همان سه دهه پایانی قرن پانزدهم میلادی شروع می‌شوند، دوره‌ای که تجارت بین پرتغال و آفریقا شکوفا شد و سعادت چشمگیری را با خود به کشورهای حاشیه‌ای اروپایی آورد. همین ثروت‌های عظیم باعث شد که در شهرنشینی در مقیاسی بی‌سابقه در پرتغال رواج یابد و هویت‌های جدیدی را بسازد که به تدریج خود را از بند روابط فئودالی با زمین برهاند. یکی از این هویت‌های جدید ملیت‌گرایی بود که ریشه‌هایش به تلاش برای جست‌وجوی ثروت تا سرزمین‌های هرچه دورتر می‌رسید و خیلی زود به مهاجرت به مناطق استوایی و استعمار در آنجا منجر شد.

وقتی که پرتغالی‌ها در دهه ۱۴۰۰ میلادی شروع کردند به گشتن دور دنیا — و برای نزدیک به یک قرن تقریباً به‌طور انحصاری فقط در قاره آفریقا می‌گشتند — مردم این کشور در میان اولین کسانی بودند که مفهوم جدید از این گشت و گذار برای خود فراهم کردند. آن‌ها شروع کردند به اینکه به این سفرها فقط به چشم سیاحت‌هایی نگاه نکنند که می‌تواند تجربه‌ها و مفاهیم جدیدی همراه بیاورد و چشم را بر عقاید و مکان‌های ناشناخته باز می‌کند، بلکه به این سفرها به



من در سال ۱۹۸۶ به غرب آفریقا رفتم تا برای روزنامه نیویورک تایمز کار کنم و از این منطقه گزارش بفرستم. سه سال بعد، اولین مطلبی با امضای خودم تحت عنوان گزارشگر خارجی درباره منطقه منتشر شد. در آنجا چند مکان هست که تحولات تاریخی جهان در آن‌ها رخ داده است

غربی دریا آنجاست و می‌تواند با رسیدن به آن سواحل در مسیری که درون اقیانوس پیش می‌گیرد، به خانه برگردد.

خیلی وقت قبل از اینکه کلمبوس به‌نیابت از اسپانیا سفر اکتشافی خود را شروع کند، یک دریانورد ایتالیایی از شهر جنوا اولین سفر اکتشافی بزرگ در اروپا را انجام داده بود و به سرزمین‌های آن سوی دریاها دست پیدا کرده بود، جایی که در منطقه استوایی «المینا» در میانه قرن پانزدهم میلادی که در موقعیت کشور کنونی غنا واقع شده بود. دریانوردان در آنجا شهری مدرن بنا کرده بودند و در جست‌وجوی طلا در آن مناطق می‌گشتند. جست‌وجو برای این فلز گران‌بها بود که پرتغالی‌ها را در سال ۱۴۷۱ به غنای کنونی کشاند و آن‌ها در سال ۱۴۸۲ جایی آسوده در المینا درست کردند و همین شهر بود که بعدتر در تأمین بودجه مأموریت واسکو دا گاما در سفر اکتشافی به آسیا نیز کمک کرد. این منطقه حاصلخیز استخراج طلا بود که این امکان را برای لیسبون مهیا کرد که یک کشور پادشاهی کوچک اروپایی بر همسایگانش تفوق یابد و به‌طور ریشه‌ای تاریخ جهان را در تحت تأثیر قرار دهد.

بارتولومئو دیاس، یک سیاح اکتشافی دیگر پرتغالی که المینا را خود می‌شناخت، در سال ۱۴۸۸ دماغه امید نیک را در جنوب آفریقا دور زد و وجود مسیری دریایی را که اکنون ما در قالب اقیانوس هند می‌شناسیم ثابت کرد. اما تا یک دهه بعد که داگاما سرانجام به سمت «کالیکوت» (شهری در ایالت کرالا در کشور کنونی هندوستان) حرکت کرد، هیچ کشتی‌ای تلاش نکرد که به سوی آسیا روانه شود. تدریس تاریخ درباره این دوران تاریخ‌ساز از اکتشافات به‌طور چشمگیری سکوت پیشه کرده است، نه فقط درباره یک دهه قبل‌تر بلکه درباره سه دهه مابین ورود پرتغالی‌ها به المینا در سال ۱۴۷۱ تا پهلو گرفتن کشتی‌ها در هند در سال ۱۴۹۸. اینجاست که باید بگوییم اروپایی‌ها امروزه ارتباط داشتن عمیق با منطقه آفریقای زیر خط صحرا را کنار گذاشته و در پایه‌گذاری دوران مدرن این قاره را حذف کرده‌اند.

### الزامات اکتشاف

حذف این سه دهه محوری فقط یک نمونه از روندی به‌طول یک قرن است از حذف و انکار آفریقایی‌ها و مردم آفریقا که در حکایت جهان مدرن دخالت

دیده پدیده تازه و انتزاعی تری نگاه کنند. اکتشاف تبدیل به یک طرز فکر شد و یک تراز و معیار برای مدرنیته شد. اکتشاف این معنی را ایجاد کرد که فهم جهان از نظر پیچیدگی‌های اجتماعی آن بی‌کران است و نیازمند گسترش آگاهی است، حتی اگر از طریق خشونت عریان و وحشی که این روند ایجاد می‌کند باشد و از راه از مهار گسستن خشونت‌هایی که ناشی از احساسات جوامع بدوی و دهاتی‌گری است.

مواجهه سرنوشت‌ساز اروپا با آفریقا زیر خط صحرای موجب تغییرات تمدنی در هر دو منطقه شد و همچنین باعث تغییرات در جهان گسترده‌تر از این مناطق شد، جهانی که حالا اگر به عقب، به آن‌ها نگاه کنیم، برای ما دو دوره زمانی «قبل» و «بعد» از آن زمان تقسیم می‌شوند.

### پیشروی بدون بردگان امکان نداشت

وقتی که به آن زمان برمی‌گردیم، می‌بینیم که ذهن اروپاییان لبریز از این واقعیت بوده است. وقتی تا دهه ۱۵۳۰ میلادی جلو می‌آیم، درست بعد از اینکه تجارت مشهور ادویه بین پرتغال و آسیا شروع شد، لیسبون هنوز به آفریقا به چشم انگیزه‌بخش‌ترین جایی نگاه می‌کرد که همه چیزش جدید بود. جواو دی باروس، سفیر وقت پرتغال، به پادشاه این کشور می‌نویسد: «من در این قلمرو پادشاهی یک تکه زمین با عشریه یا مالیات غیرمستقیم یا خراج یا هر نوع مالیاتی پادشاهی دیگری نمی‌شناسم که بیشتر از تجارت با گینه سود داشته باشد.»

اما همان‌طور که تأیید باروری اقتصادی آفریقا در نامه باروس چشمگیر است، از قلم افتادگی برده‌داری که یکی از ارکان رابطه اروپا با آفریقا است نیز در این نامه همان اندازه توجه جلب می‌کند. این دوران شاید اولین باری باشد که سرزمین‌های نوار سیاه خیلی ساده در دادن اطلاعات درباره مدرنیته در مغرب زمین کنار گذاشته می‌شود و نادیده گرفته می‌شود. آخرین دفعه هم نبود. وقتی باروس این نامه را می‌نوشت، پرتغال به‌خوبی بر تجارت اروپا با آفریقا دست بالا را کسب کرده بود و برده‌داری داشت شروع می‌شد و به رقیبی برای استخراج طلا تبدیل می‌شد که منابع ارزشمندی از سخاوت و کرم آفریقا را به پرتغال ارزانی داشته بود. تا آن موقع پایه‌های نظام اقتصادی جدید که بر پایه تولید کشاورزی بود بنا شده بود. با گذشت زمان، این نظام اقتصادی چنان ثروت برای اروپا درست کرد که با فاصله خیلی زیاد بالاتر از ثروت ناشی از طلای آفریقا یا ابریشم و ادویه آسیا قرار می‌گرفت.

مالاکی پاستلویت که نمونه به‌روز شده باروس به شمار می‌رفت یک نخبه اقتصادی پیشرو در قرن هجدهم انگلستان بود و اجاره‌ها و درآمدهای ناشی از کشاورزی با بهره‌گیری از نیروی کار برده‌ها را «حامی اساسی» سعادت کشورش برمی‌شمرد. او امپراتوری بریتانیا را «ايرساختار شکوهمند تجارت آمریکایی و



در حین توسعه اقتصاد مبتنی بر زراعت و کشاورزی و موفقیت‌های در کاشت محصولات تجاری‌ای که مسیر تاریخ را عوض می‌کرد - تنباکو، قهوه، پنبه، برنج و بالاتر از همه، شکر - روابط عمیق و اغلب وحشیانه اروپا با آفریقا باعث شد که اقتصاد سرمایه‌داری واقعاً جهانی متولد شود

قدرت دریایی بر بنیادی آفریقایی» می‌نامید. در همین زمان، گیوم توما فرانسوا و رینال، متفکر برجسته فرانسوی که همتای پاستلویت به شمار می‌رفت، کشاورزی در اروپا را که با نیروی بردگان آفریقایی پیش می‌رفت «دلیل اصلی حرکت سریعی که دنیا را تکان داده است» ذکر کرد. دانیل دفو، نویسنده انگلیسی رمان «رایبسون کروژوئه»، و همچنین تاجر و مقاله‌نویس و جاسوس بریتانیایی، هر دو متفکر را مغلوب کرده است وقتی که می‌نویسد: «بدون تجارت با آفریقا کاکاسیای هم نیست. بدون کاکاسیای شکر و زنجبیل و چیز دیگری هم نیست. بدون شکر و این‌ها، جزایری هم نیست، قاره‌ای هم نیست. بدون قاره تجارتی نیست.»

مطمئناً حق با پاستلویت و دو رینال و دفو است، حتی اگر آن‌ها نفهمند که همه دلایل برای اینکه اروپا رو به جلو حرکت کرد چه بود. آفریقا بیش از هر جای دیگر جهان رکن اصلی ماشین مدرنیته بوده است. بدون اینکه مردم آفریقا از سواحل سرزمین‌های خود به جاهای دیگری برده شوند، آمریکایی‌ها تعدادشان آن قدر نبود که بتوانند بر غرب چیره شوند. نیروی کار آفریقا به‌شکل مردمی که به بردگی گرفته می‌شدند دلیل اصلی بسیاری از پیشرفت‌هایی بود که آمریکایی‌ها توانستند امکان‌پذیر سازند. بدون آفریقا، پروژه‌های استعماری اروپا در دنیای جدید غیرقابل تصور بود.

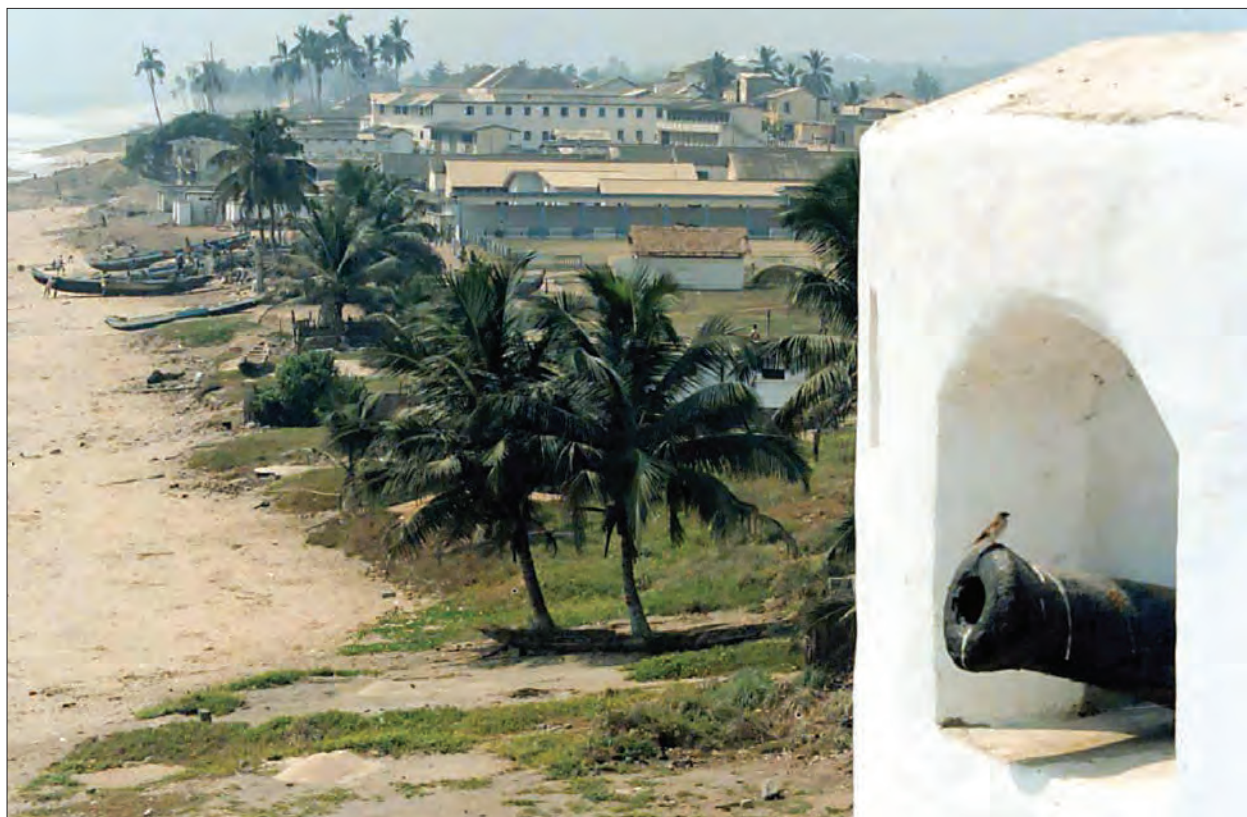
در حین توسعه اقتصاد مبتنی بر زراعت و کشاورزی و موفقیت‌های در کاشت محصولات تجاری‌ای که مسیر تاریخ را عوض می‌کرد - تنباکو، قهوه، پنبه، برنج و بالاتر از همه، شکر - روابط عمیق و اغلب وحشیانه اروپا با آفریقا باعث شد که اقتصاد سرمایه‌داری واقعاً جهانی متولد شود. تولید شکر مبتنی بر نیروی بردگان باعث شد که روندی شتاب بگیرد که ما اکنون صنعتی‌سازی می‌خوانیم. صنعتی‌سازی به‌طور ریشه‌ای رژیم‌های غذایی را تغییر داد و باعث شد که بهره‌وری نیروی کار به‌اندازه خیلی زیادی بالاتر برود. و با این کار، شکر باعث ایجاد یک انقلاب در جامعه اروپا شد.

پنبه نیز به‌دنبال شکر با نیروی انسان‌هایی که در جنوب آمریکا به بردگی کشیده می‌شدند رشد کرد و به صنعتی‌سازی رسمی کمک کرد، در عین اینکه با دومین موج مصرف‌گرایی هم‌زمان شد. فراوانی و تنوع لباس برای عموم مردم برای اولین بار در تاریخ بشر واقعیت پیدا کرد. مقیاس رونق تولید پنبه در دوران قبل از جنگ‌های داخلی در آمریکا عظیم بود و ارزش کل صنعت پنبه در آمریکا که به‌واسطه برده‌داری رشد کرده بود به‌اندازه کل کارخانه‌ها و راه‌آهن‌های این کشور می‌شد. در این زمان بود که کشورهای فراموشکار اروپایی شروع کردند به جنگیدن برای به دست آوردن کنترل ثروت‌های آفریقا که به‌طور نسبی در ساخت دنیای مدرن نقش داشتند. هویت‌های ملی در مناطق آفریقایی قوت گرفته بود و کشورهای

شدند. در این دوره برخی از مردم سرخ‌پوست آراواک ساکن جزیره به جزایر همسایه گریختند. اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها مردم بومی کاراییب را از جزیره راندند و پس از آن این جزیره مدتی بدون سکنه باقی ماند. این جزیره از سال ۱۶۲۷ تا زمان استقلال در سال ۱۹۶۶ از مستعمرات بریتانیا بوده است. استعمار بریتانیا طی این مدت به‌طور پیوسته ادامه داشت و باربادوس تنها جزیره منطقه کاراییب است که در دوره استعماری میان قدرت‌های مختلف دست‌به‌دست نشد. در سال‌های آغازین استعمار بریتانیا، بیشتر جمعیت این جزیره را مردان سفیدپوست و تعداد کمی برده سیاه‌پوست تشکیل می‌دادند. از چهره‌های اصلی که سرمایه او استعمار و کشاورزی در باربادوس را به پیش برد، تاجر لندنی، سر ویلیام کورتن بود. کشت تنباکو، پنبه، زنجبیل و درخت نیل بیشتر توسط کشاورزان سفیدپوست انجام می‌شد تا اینکه در دهه ۱۶۴۰ میلادی صنعت نیشکر در جزیره پا گرفت. از آن تاریخ به بعد، طی سال‌ها برده‌های زیادی از آفریقا برای کار به باربادوس آورده شدند و صنعت نیشکر و تولید شکر به یکی از مهم‌ترین صنایع و منابع درآمدی انگلستان تبدیل در قاره جدید تبدیل شد. در این بین هر از چندی بردگان دست به شورش‌هایی هم می‌زدند، از جمله در ۱۶ آوریل ۱۸۱۶ که بزرگ‌ترین شورش بردگان در باربادوس رخ داد. در بین این نبردهای نظامی برای دستیابی به کنترل جزایر و بردگان و در بین معجزات اقتصادی‌ای که این کشورها از خود نشان می‌دادند، یک نوع دیگری از درگیری و نبرد هم به چشم می‌خورد: جنگ بین خود سیاه‌پوستان. این نبردها

استعمارگر تلاش می‌کردند که سلطه را در این مناطق حفظ کنند. اسپانیا و پرتغال نبردهای دریایی را در سواحل غربی آفریقا شروع کردند تا بتوانند به منابع طلای این منطقه دسترسی داشته باشند. هلند و پرتغال در آن زمان با اسپانیا متحد شده بودند تا در بخش کوچکی از مناطق آفریقایی قرن هفدهم میلادی که اکنون محل استقرار کشورهای کنگو و آنگولا است بجنگند و کنترل تجارت را در غنی‌ترین منبع برده در آفریقا حفظ کنند. در آن سوی اقیانوس اطلس، برزیل که بزرگ‌ترین تولیدکننده شکر با نیروی بردگان در اوایل قرن هفدهم میلادی بود، با نبردهای مشابهی در بین کشورهای اروپایی مواجه بود و مکرراً بین کشورهای مختلف دست‌به‌دست شد. چندی بعد، در همان قرن هفدهم میلادی، انگلستان با اسپانیا بر سر کنترل منطقه کاراییب می‌جنگید.

چرا قدرت‌هایی که مراکزشان خیلی دورتر از این مناطق بود با هم بر سر چنین چیزهایی می‌جنگیدند؟ منطقه باریک باربادوس به این سؤال جواب می‌دهد. تا اواسط دهه ۱۶۶۰ میلادی، فقط سه دهه بعد از اینکه انگلستان مدل برده‌داری را در آفریقا برای کشاورزی رواج داد، ارزش شکری که از باربادوس تجارت می‌شد بیش از کل صادرات فلزاتی بود که آمریکای اسپانیایی‌زبان می‌فروخت. نخست در حدود اواخر ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی پای اسپانیایی‌ها به منطقه باربادوس باز شد و نخستین بار در سال ۱۵۱۱ بر روی یک نقشه اسپانیایی ظاهر شد. اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها از اواخر سده شانزدهم تا هفدهم میلادی مدتی مدعی تملک این جزیره



وقتی که پرتغالی‌ها در دهه ۱۴۰۰ میلادی شروع کردند به گشتن دور دنیا - و برای نزدیک به یک قرن تقریباً به‌طور انحصاری فقط در قاره آفریقا می‌گشتند - مردم این کشور در میان اولین کسانی بودند که مفهوم جدید از این گشت و گذار برای خود فراهم کردند



برزیل گرفته تا جامائیکا تا فلوریدا، از آزادی زندگی برای سیاهپوستان برخوردار بوده‌اند. اغلب گفته می‌شود که آفریقایی‌ها خودشان افراد به بردگی گرفته شده را به اروپایی‌ها می‌فروخته‌اند. چیزی که کمتر می‌دانیم این است که در بسیاری از مناطق آفریقا، مثل پادشاهی کنگو و بنین، آفریقایی‌ها برای پایان دادن به تجارت نوع بشر مبارزه می‌کرده‌اند چرا که آن‌ها فهمیده بودند این کار چه اثرات شدیدی بر جوامع خود آن‌ها می‌گذارد. افراد به بردگی گرفته شده بارها در کشتی‌های مخصوص حمل برده شورش کرده بودند یا خیلی ساده در دریا درست به انتحار زده بودند، به جای اینکه قبول کنند که در قید و بند بردگی زندگی بگذرانند.

در جوامع مبتنی بر اقتصاد کشاورزی در دنیای جدید، میانگین طول عمر بردگان سیاهپوست آورده شده به آن سرزمین در حدود هفت سال یا کمتر برآورد می‌شد. در سال ۱۷۵۱، یک مالک زمین‌های کشاورزی انگلیسی در منطقه آنتیگوآ به نتیجه رسید که چطور می‌شود از بردگان بهترین استفاده اقتصادی را کرد: «ارزان درمی‌آید که برده‌ها در تعداد خیلی زیادی به کار گرفته شوند و با کمترین رحم و بیشترین کار از آن‌ها بهره گرفته شود تا وقتی که دیگر به درد نخورند و نتوانند خدماتی انجام دهند. آن موقع است که باید برده‌های جدیدی خرید و جایگزین قبلی‌ها کرد.»

### نشانه‌هایی از آفریقا در آمریکا

من بخت خیلی زیادی داشتم که وقتی هنوز دانشجو بودم با آفریقا آشنا شدم، یک بار وقتی که برای یک سفر سیاحتی در دوران کالج به این قاره رفته بودم و دفعه بعد زمانی که بعد از فارغ‌التحصیلی شش سال در آنجا زندگی می‌کردم. در نقش

مربوط می‌شد به دنبال کردن پیوسته استراتژی‌هایی که سعی می‌کرد آفریقایی‌ها را بر یکدیگر چیره کند، گروهی از آفریقایی‌ها را به بردگی گروه دیگری از آفریقایی‌ها بکشاند و سیاهپوستان را به استثمار و دستکاری وادار کند، خواه نیت این باشد که قلمروهایی را برای افراد بومی جهان جدید ایمن سازد یا اینکه رقابتی بین آن‌ها و اروپاییان برای استفاده از سرزمین‌های آمریکا شکل بگیرد.

وقتی که این حرف‌ها را می‌زنیم نباید عاملیت خود آفریقایی‌ها را نادیده بگیریم. با این حال، تأثیر این جنگ‌ها بر توسعه آفریقا غیرقابل چشم‌پوشی است. امروزه اجماع بر سر تخمین تعداد آفریقایی‌هایی که به آمریکا برده شدند در حدود ۱۲ میلیون نفر است. خیلی از این افراد در مسیر رفتن به آمریکا از بین رفتند و تخمین زده شده است که حدود ۶ میلیون نفر از آن‌ها نیز هنگام شکار کردن آفریقایی‌ها برای بردگی در وطن‌شان کشته شدند، قبل از اینکه در غل و زنجیر گرفتار شوند. تخمین‌ها درباره تلفات از ۵ تا ۴۰ درصد از کل افراد متغیر است و افراد در زمان به دام افتادن یا در سواحل وقتی که اغلب برای ماه‌ها در انتظار حرکت بودند و یک ۱۰ درصد دیگر هم از هنگام انتقال در کشتی‌های مخصوص حمل برده از بین می‌رفتند، چون که تحت فشار شدید فیزیکی و روانی در مسیر دریایی قرار داشتند و همه نمی‌توانسته‌اند این فشار را تحمل کنند. وقتی که ما جمعیت کل قاره آفریقا را در اواسط قرن نوزدهم میلادی در حدود ۱۰۰ میلیون نفر تخمین می‌زنیم، می‌توانیم به عظمت کشتار و وحشی‌گری‌ای که تجارت برده باعث شده است پی ببریم.

این جنگ علیه سیاهپوستان با این حد از خشونت و صعوبت در سواحل غربی اقیانوس اطلس جریان داشته است. جوامع سیاهپوستان در بسیاری از مناطق، از



چرا قدرتهایی که مراکزیشان خیلی دورتر از این مناطق بود با هم بر سر چنین چیزهایی می‌جنگیدند؟ منطقه باریک باریادوس به این سؤال جواب می‌دهد. تا اواسط دهه ۱۶۶۰ میلادی، فقط سه دهه بعد از اینکه انگلستان مدل برده‌داری را در آفریقا برای کشاورزی رواج داد، ارزش شکر که از باریادوس تجارت می‌شد بیش از کل صادرات فلزاتی بود که آمریکای اسپانیایی‌زبان می‌فروخت

سرم را شلوغ کرده بود که فرصت نبود پیوندهای تاریخی در نقاطی خیلی دور را دنبال کنم و تلاش کنم که ربط جاهایی را که به چشمم می‌خورد اما معمولاً ذکر می‌آید به آن‌ها در گزارش‌ها به میان نمی‌آید به تاریخ پیوند بزنم.

با این شواهدی که در دست داریم باید به دنبال معنای دیرپاترین برای آفریقا در تاریخ باشیم، حتی وظیفه‌ای بزرگ‌تر و چالش‌برانگیزتر برای ما باقی می‌ماند که باید آن را ادا کنیم. ما باید متوجه باشیم که چطور شده است که از زاویه‌ای مشخص به تحولات تاریخی شش قرن گذشته نگاه می‌کنیم، به‌خصوص اینکه نقش مرکزی آفریقا را در تقریباً همه چیز که امروز



همان‌طور که تأیید باروری اقتصادی آفریقا در نامه باروس چشمگیر است، از قلم افتادگی برده‌داری که یکی از ارکان رابطه اروپا با آفریقا است نیز در این نامه همان اندازه توجه جلب می‌کند. این دوران شاید اولین باری باشد که سرزمین‌های نوار سیاه خیلی ساده در دادن اطلاعات درباره مدرنیته در مغرب‌زمین کنار گذاشته می‌شود و نادیده گرفته می‌شود.

برایمان آشناست باید در نظر داشته باشیم. برای اینکه آفریقا را به کانون تاریخ مدرنیته بازگردانیم لازم است که درس‌های تاریخ مدارسمان از نو نوشته شود و همچنین برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها مجدداً تعریف شود. این کار روزنامه‌نگاران را به چالش خواهد کشید و آن‌ها را وادار خواهد کرد که دوباره فکر کنند به شیوه‌هایی که ما جهانی را که در آن ساکنیم توصیف می‌کنیم. بر عهده همه ماست که دوباره بسنجیم چیزهایی را که درباره اینکه جهان امروز چطور ساخته شده است می‌دانیم یا فکر می‌کنیم که می‌دانیم و این فهم تازه را در بحث‌های روزمره‌مان وارد کنیم.

در انجام این وظیفه ما دیگر نمی‌توانیم پشت دیوار انکار مخفی شویم. نزدیک به یک قرن پیش، ویلیام دیو بویس خیلی از حرف‌هایی را که ما در این حوزه نیاز است که بدانیم زد. دیو بویس نویسنده و اندیشمند آمریکایی و از مخالفان تبعیض نژادی در ایالات متحده آمریکا بود. او تبار آمیخته آفریقایی، فرانسوی، هلندی و سرخ‌پوستی داشت اما همواره خود را یک آمریکایی آفریقایی تبار به‌شمار می‌آورد و می‌گفت: «می‌خواهم در عرصه دانش و ادبیات نامی بلند بیافرینم و این‌گونه نام نژادم را بزرگ دارم.» دیو بویس در دانشگاه‌های فیسک و برلن تحصیل کرد و سرانجام دوره دکتری را در دانشگاه هاروارد گذراند. او نخستین آفریقایی تباری بود که به این درجه نایل آمد. پایان‌نامه دکتری او، «منع بازرگانی بردگان آفریقایی» بود که نخستین پایان‌نامه این دانشگاه در زمینه پژوهش‌های تاریخی به‌شمار می‌رفت. ویلیام دیو بویس فعالیت‌های خود را با نبردهای رسانه‌ای آغاز کرد. او دیدگاه‌های خود را در مقاله‌هایی هم‌چون «ارواح مردم سیاه» بازتاب می‌داد، در مقاله‌های دیگری نیز به صاحب‌منصبان آفریقایی تباری که ایشان را وابسته سفیدپوستان می‌دانست حمله می‌کرد. در هر حال، او حرف‌های زیادی درباره نقش سیاهان آفریقا در تاریخ جهان مدرن و مخصوصاً تحولات تاریخی در آمریکا داشت که اکنون می‌توانیم از آن‌ها استفاده کنیم. او نوشت: «نیروی کار سیاه‌پوست بود که تجارت جهان مدرن را تثبیت کرد و تجارت بدن خود بردگان را هم به یک فعالیت تجاری تبدیل کرد.» اکنون وقتش رسیده است که نهایتاً این گفته او را تأیید کنیم. ■

روزنامه‌نگاری که در آفریقا را پوشش می‌دهد و در سرتاسر این قاره سفر می‌کند توانستم تجربیات زیادی به دست آورم. با زنی ازدواج کردم که در ساحل ایوری زاده شده بود اما خانواده‌اش اهل منطقه‌ای بودند در نزدیکی غنا. او در آن زمان در آن مکان زندگی نمی‌کرد اما می‌توانست با طی مسافت کمی، به جایی برسد که در قرن پانزدهم پیش اروپاییان برای اولین بار با منابع عظیم طلا در آفریقا روبه‌رو شدند. آن‌ها برای چند دهه در این روستا سکونت داشتند و توانستند میزان زیادی طلا به دست آورند. این کشف باعث شد که جهان تغییر کند.

من در سال ۱۹۸۶ به غرب آفریقا رفتم تا برای روزنامه نیویورک تایمز کار کنم و از این منطقه گزارش بفرستم. سه سال بعد، اولین مطلب با امضای خودم تحت عنوان گزارشگر خارجی درباره خلیج کاربین منتشر شد. در این منطقه چند مکان هست که تحولات تاریخی جهان در آن‌ها رخ داده است. متخصصان می‌گویند که جزایری همچون باربادوس و جامائیکا نقش خیلی پررنگ‌تری در آن زمان داشته‌اند تا نقشی که مکان فعلی ایالات متحده داشته است، کشوری که در آن زمان مستعمره انگلستان بوده است. کشوری که اکنون هابیتی است، در کانون تحولات تاریخی قرار داشته است. در قرن هجدهم میلادی، این منطقه به ثروتمندترین مستعمره در طول تاریخ تبدیل شد و در قرن نوزدهم، با انقلاب موفق جمعیت بردگان توانست از نظر تأثیرگذاری بر جهان به رقیبی برای آمریکا تبدیل شود. از این نظر رقیبی برای آمریکا شد که توانست به یکی از بنیادین‌ترین ارزش‌های عصر روشنگری جامه عمل بپوشاند: العالی برده‌داری. اکنون و بعد از اینکه زمان حضور در منطقه کاراییب سپری شد، می‌توانم نقش فوق‌العاده این منطقه را در روایت تاریخ جهان واضح‌تر ببینم. در جمهوری دومینیکن من جایی را دیدم که نشانه‌هایی در آب ایستادن تا زانو مانده بود که مربوط می‌شد به ورود کشتی کلمبوس برای اولین بار به ساحل قاره آمریکا. یک بار دیگر، من از تپه‌ای بالا رفتم که در شمال هابیتی بود و یادگاری از هنری کریستوف در آنجا نصب کرده بودند که اولین رهبر سیاه‌پوست این خطه بود و به‌شدت از کشورش در جنگ‌های استقلال از فرانسه دفاع کرده بود. هنری کریستوف رهبر بردگان شورشی هابیتی بود و دژ هنری کریستوف یکی از بزرگ‌ترین قلعه‌های تاریخی در قاره آمریکا است که در یونسکو نیز به ثبت رسیده است. نشانه بعدی در این باره به زمانی بازمی‌گردد که من در به کوه‌ها و جنگل‌های بارانی جامائیکا و سورینام رفته بودم و به جوامع محلی‌ای برخوردیم که دارای فرهنگ و زبان «تویی» بودند، زبانی که در گذشته مردم غنا داشتند و من آن را در صحبت‌های همسرم شنیده بودم. من در آن جوامع با کسانی صحبت می‌کردم که بقایایی از جوامع بردگان به نام «مارون» بودند که از آفریقا به آنجا برده شده بودند. اما پس از آن موقع، من دیگر تصویر بزرگی از آنجا در ذهن ندارم. مثل خیلی از خبرنگاران، دنبال کردن اخبار به‌حدی

# آیده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



آینده‌نگر



The Economist

The Economist





سیاست‌های خود را از طریق هدایت و جهت‌دهی به نرخ‌های سود اجرا می‌کند. بانک مرکزی از طریق تغییر در نرخ سود سیاستی، در نرخ‌های سود دارایی‌های با سرسید بلندمدت‌تر و همچنین نرخ‌های سود سپرده و تسهیلات اثر می‌گذارد که البته طی زمان، درجه تغییرات در این نرخ‌های سود متغیر است. اگر بانک‌های فعال در نظام بانکی کشور تصمیم داشته باشند نرخ سود تسهیلات و نرخ سود سپرده‌ها را تغییر دهند، آن‌گاه این رفتار در متغیرهای کلیدی اقتصاد مانند سرمایه‌گذاری، پس‌انداز و در نهایت رشد اقتصادی اثرگذار می‌شود. به عبارت دیگر، هرچه کانال اثرگذاری نرخ سود سیاستی بانک مرکزی در نرخ‌های سود بانک‌ها سریع‌تر و کامل‌تر باشد، آن‌گاه مکانیزم انتقال سیاست پولی قوی‌تر می‌شود و بنابراین می‌تواند ثبات در سطح قیمت‌ها و رشد اقتصادی را با احتمال بیشتری به همراه داشته باشد. نکته حائز اهمیت دیگر این است که نرخ‌های سود سپرده‌ها و تسهیلات انتخاب‌شده توسط بانک‌ها، در سودآوری و عملکرد آن‌ها اثر مستقیم دارد که این می‌تواند واجد پیامد برای عملکرد نظام بانکی و ثبات آن باشد. میزان و سرعت اثرگذاری نرخ سود سیاستی در نرخ‌های بازدهی دارایی‌ها (مانند نرخ بازدهی اوراق مالی دولت) و نرخ‌های سود سپرده و تسهیلات می‌تواند با هم متفاوت باشد. در واقع، با تغییر نرخ بهره سیاستی در بازار، در ابتدا نرخ بازدهی اوراق مالی دولت با سرسید کوتاه‌مدت تغییر می‌کند و سپس از طریق منحنی بازدهی، در سایر اوراق با سرسیدهای بلندمدت نیز اثرگذار می‌شود. به دلیل اینکه عمدتاً بانک‌های مرکزی در نقاط پایینی منحنی بازدهی نرخ بهره خود را عملیاتی می‌کنند، انتقال اثر آن به نرخ‌های بازدهی اوراق دولتی معمولاً سریع و قوی است؛ اما به دلیل تنوع بانک‌ها در بازار پول (از حیث منابع و مصارف و نیازهای نقدینگی)، تأثیرپذیری نرخ‌های سود سپرده و تسهیلات ممکن است سریع‌تر باشد. بنابراین، می‌توان گفت مدت زمان تعدیل نرخ‌های سود بانک‌ها در واکنش به تغییر در نرخ سود سیاستی، تابعی از عوامل مختلف است که از جمله آن‌ها می‌توان به هزینه تغییر نرخ برای بانک، احتمال مواجهه بانک با ریسک نرخ بهره، ریسک اعتباری مقابل بانک، میزان رقابت و قوانین و مقررات در بخش‌های مربوط به جذب سپرده و اعطای تسهیلات، ارتباط میان بانک‌ها و مشتریان، هزینه اجرایی تغییر در نرخ سود و میزان انفعالی بودن بانک در مقابل تغییرات نرخ سود سیاستی اشاره کرد. ■

**مسئله**  
**بانک‌ها با ایجاد شرایط**  
**مختلف سعی کرده‌اند**  
**نرخ‌های سود متفاوت با**  
**نرخ‌های مصوب شورای**  
**پول و اعتبار اجرا کنند، چه**  
**بر زمینه سود سپرده‌ها و**  
**چه سود تسهیلات.**

بانک مرکزی با استفاده از نرخ سود سیاستی نسبت به تحولات اقتصاد کلان واکنش نشان می‌دهد و در دسته ابزارهای مقداری، این وظیفه بر عهده شاخصی از کل‌های پولی (به عنوان مثال نرخ رشد پایه پولی) است. در صورت انتخاب نرخ سود سیاستی به عنوان ابزار سیاستی، سازوکار اثرگذاری آن در متغیرهای کلان اقتصادی به این صورت است که با تغییر آن از سوی سیاست‌گذار پولی، ساختار هزینه و درآمد بانک‌ها نیز دچار تغییر می‌شود و بنابراین بانک‌ها نیز نسبت به تغییر در نرخ‌های سود سپرده‌ها و تسهیلات خود اقدام می‌کنند و این نقطه آغازین انتقال آثار سیاست پولی به متغیرهای کلان اقتصادی است، زیرا تمام برنامه‌های بخش خصوصی اقتصاد شامل مصرف، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، تشکیل سرمایه، و عرضه نیروی کار تابعی از نرخ‌های سود مذکور است و این تأثیرپذیری در نهایت در سطح تولید و تورم (به عنوان اهداف نهایی اقتصاد) اثر می‌گذارد. بنابراین، در صورتی که ابزار سیاستی بانک مرکزی نرخ سود باشد، آن‌گاه کارایی سیاست پولی وابسته به نوع ارتباط میان نرخ سود سیاستی بانک مرکزی (نرخ سود در بازار بین‌بانکی) و نرخ‌های سود در نظام بانکی کشور (نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات بانکی) است. بر این اساس، مفهومی تحت عنوان گذار نرخ بهره در ادبیات مربوط به سیاست پولی شکل گرفته است که تفسیر آن به این شکل است که تغییر نرخ سود سیاستی از سوی بانک مرکزی، تا چه میزان باعث تغییر نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات می‌شود. هرچه ارتباط میان تغییرات نرخ سود سیاستی با تغییرات در نرخ‌های سود بانکی کم و ضعیف باشد، گفته می‌شود که گذار نرخ بهره ناقص است و اگر روند تغییرات میان آن‌ها متناسب باشد، آن‌گاه گذار نرخ بهره کامل است. اهمیت موضوع فوق در این است که اگر گذار نرخ بهره ناقص باشد، آن‌گاه اجرای سیاست پولی با وقفه زمانی بیشتر و طولانی‌تری در متغیرهای کلان اقتصادی اثر می‌گذارد و این باعث می‌شود تا اثرگذاری و کارایی سیاست پولی کاهش یابد. بانک مرکزی، به عنوان سیاست‌گذار پولی کشور، نقشی غالب در بازار پول دارد و

## دستاوردهای پژوهش: گذار ناقص نرخ سود

بود. دوم اینکه، حتی در صورت گذار کامل نرخ‌های سود، انفعالی بودن بانک مرکزی در تعیین نرخ سود سیاستی و نرخ رشد کل‌های پولی باعث می‌شود تا کماکان سیاست پولی نتواند اهداف نرخ تورم و تولید را محقق سازد. بنابراین در کنار امکان کامل بودن گذار نرخ بهره، لازم است عوامل و متغیرهای اثرگذار در سلطه سیاست مالی رفع و در جهت غالب بودن سیاست پولی تمرکز شود. از مهم‌ترین این موارد، کنترل دولت در برداشت از بانک مرکزی و هدایت آن به سوی استفاده از منابعی غیر از منابع بانک مرکزی است. برگزاری سلسله حراج اوراق مالی دولت در سال ۱۳۹۹ از جمله این راهکارها محسوب می‌شود که باعث شد تا بخش قابل توجهی از کسری بودجه دولت در سال ۱۳۹۹ از منابعی غیر از منابع بانک مرکزی تأمین شود. اما باید در نظر داشت این رویکرد در صورتی می‌تواند حداکثر اثرگذاری را داشته باشد که نرخ سود در بازار بین‌بانکی مستقل از نرخ اوراق دولتی تعیین شود. سوم اینکه امکان ایجاد گذار کامل نرخ بهره باعث می‌شود تا یک تناسب میان هزینه‌های تجهیز منابع بانک‌ها و درآمدزایی بانک‌ها به وجود آید و بنابراین زبان‌دهی بانک‌ها و کسری ذخایر آن‌ها به یک پدیده نظام‌مند و متداول تبدیل نشود. در این صورت با کنترل اضافه‌برداشت بانک‌ها، امکان کاهش نرخ رشد پایه پولی و نقدینگی فراهم می‌شود و بنابراین می‌توان توأمان سیاستی را اجرا کرد که هم نرخ بهره سیاستی در جهتی مشخص و کارآمد تنظیم و اجرا شود و هم اینکه نرخ رشد نقدینگی محدود شود و به نرخ‌های تورم گسترده تبدیل نشود و در راستای تحقق نرخ تورم هدف تبیین شود.

نتایج حاصل از برآورد نشان می‌دهد گذار نرخ بهره از نرخ سود سیاستی به نرخ سود تسهیلات و سپرده‌ها ناقص است و به عبارت دیگر، یک واحد درصد تغییر در نرخ سود سیاستی، باعث می‌شود نرخ‌های سود تسهیلات و سپرده‌ها به صورت کمتر از یک واحد درصد تغییر یابند. گذار ناقص مستخرج از پارامترهای برآوردشده، در شبیه‌سازی سیاست یک واحد درصد افزایش در نرخ سود سیاستی نیز قابل ملاحظه است، جایی که یک واحد درصد افزایش در نرخ سود سیاستی، تغییرات به نسبت کمتری در نرخ‌های سود سپرده‌ها و تسهیلات به همراه داشته است. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که سیاست پولی مبتنی بر نرخ سود سیاستی حالت انفعالی دارد و نمی‌تواند به درستی نسبت به نوسان‌های اقتصادی واکنش با ثبات نشان دهد. این دو ویژگی مدل چند نتیجه سیاستی به همراه دارد. اول اینکه، ناقص بودن گذار نرخ بهره در ایران نشان می‌دهد که سیاست پولی مبتنی بر نرخ سود سیاستی و عملیات بازار باز در ایران نمی‌تواند کارایی لازم برای تحقق اهداف رشد و تورمی داشته باشد و بنابراین افزایش کارایی ابزار سیاست پولی مستلزم پدید آمدن شرایطی است که در آن گذار نرخ بهره به سمت یک نزدیک‌تر شود. این رویکرد در صورتی می‌تواند تحقق یابد که اولاً تعیین نرخ‌های سود توسط بانک‌ها و براساس هزینه و فایده آن‌ها صورت پذیرد و ثانیاً حجم نقدینگی در بازار بین‌بانکی و همچنین نرخ سود سیاستی در سطوحی باشند که انعکاس آن‌ها در نرخ‌های سود سپرده و تسهیلات معقول و میسر باشد؛ در غیر این صورت، نمی‌توان نسبت به اثرگذاری سیاست پولی در آینده امیدوار

برای سنجش کیفیت زندگی ابتدا باید تمامی ابعاد و جنبه‌های تشکیل دهنده این مفهوم شناسایی شوند تا بتوان به تعریفی جامع و کامل دست یافت. این در حالی است که اکثر محققان به بررسی یک یا چند جنبه مهم بسنده می‌کنند و سپس نتایج بررسی خود را در قالب کیفیت کلی زندگی ارائه می‌دهند.

# ارتباط استرس مالی با کیفیت اقتصادی زندگی

## سیاست‌های کلان به دنبال بهبود ابعاد اقتصادی چگونگی زیست شهروندان نیست

پژوهش: تبیین مدل جامع بعد اقتصادی کیفیت زندگی و ارتباط آن با استرس مالی در ایران  
پژوهشگران: فاطمه قائمی، محمد حسنی، محمد حامد خان محمدی

برخی متخصصان بیان می‌کند که رشد فزاینده تولید ناخالص داخلی نمی‌تواند به‌طور مستمر کیفیت زندگی را بهبود بخشد. به این دلیل که منطق اقتصادی توانایی بررسی رفتارهای انسان را ندارد و بررسی ابعاد اقتصادی کیفیت زندگی با رویکردهای آماری متعدد برخی از جنبه‌های اقتصادی کیفیت زندگی را در نظر نمی‌گیرد.

بررسی ادبیات پیشین پژوهش نشان می‌دهد که تعاریف متعددی در زمینه بعد اقتصادی کیفیت زندگی وجود دارد. گزارش کمیته ریاست‌جمهوری آمریکا در راستای تحقق اهداف ملی این کشور به برنامه‌های محیط‌زیستی به‌عنوان عوامل پیشگام در کیفیت زندگی توجه کرده است. کیفیت زندگی، مفهومی چندبعدی و پیچیده است که تحت تأثیر مؤلفه‌هایی چون زمان، مکان، ارزش‌های فردی و اجتماعی قرار دارد و از این رو، معانی گوناگون برای افراد و گروه‌های مختلف بر آن مترتب است. از یک سو کیفیت زندگی فردی به‌عنوان پنداشتی از چگونگی گذران زندگی فرد مطرح می‌شود و از بعدی کلی‌تر، کیفیت موقعیت‌های زندگی حول یک عامل، موقعیت‌هایی

افراد فعال در یک جامعه پیوسته در حال تلاش برای بهبود «کیفیت زندگی» هستند. همواره این پرسش اساسی وجود دارد که زندگی باکیفیت و مطلوب چگونه است. می‌توان بیان کرد که کیفیت زندگی تحت تأثیر ذهنیت افراد است و اشیاء مختلف دیدگاه متفاوتی در مورد کیفیت زندگی دارند. علاوه بر آن، کیفیت زندگی ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را تحت پوشش قرار می‌دهد. بر این اساس، این پژوهش به بررسی ابعاد اقتصادی کیفیت زندگی می‌پردازد. ابعاد اقتصادی کیفیت زندگی عواملی همچون شغل افراد، ثروت و درآمد افراد، وجود زیرساخت‌ها و امکانات و... را شامل می‌شود. کیفیت زندگی مفهومی چندوجهی، نسبی و متأثر از مکان و ارزش‌های فردی و اجتماعی است که از یک سو شامل ابعاد عینی و بیرونی و از سوی دیگر شامل ابعاد ذهنی و درونی است و تبیین یک تعریف جامع برای آن آسان نیست.

کیفیت زندگی از دهه ۱۹۶۰ به یکی از موضوعات مورد علاقه علوم اجتماعی تبدیل شده است زیرا در این دهه مشخص شد که رشد و توسعه اقتصادی لزوماً منجر به بهبود زندگی مردم یک کشور نمی‌شود و کیفیت زندگی لزوماً به‌معنای بهبود شرایط اقتصادی جامعه نیست. مطالعات علمی نشان می‌دهد که رابطه بین پیشرفت اقتصادی و کیفیت زندگی رابطه‌ای خطی نیست؛ این دو، تا نقطه‌ای همسو و هم جهت حرکت می‌کنند و آن نقطه‌ای است که حداقل شرایط مطلوب مادی برای انسان را فراهم کند؛ ولی از این نقطه به بعد دیگر نمی‌توان انتظار داشت که تأمین نیازهای اقتصادی به بهبود کیفیت زندگی کمک کند، زیرا انسان موجودی چندوجهی و پیچیده است و منطق اقتصادی نمی‌تواند بسیاری از رفتارهای او را تبیین کند. همچنین

ارزش‌های فردی در سطح خرد از میزان درآمد در سطح کلان تأثیرپذیر است و کاهش میزان درآمد وجود و پربروی از ارزش‌های سطح فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با مشکل مواجه می‌کند



علی، سلامت جسمانی، سبک زندگی و شغل از مهم‌ترین عوامل مداخله‌گر، مذهب، ثبات در جامعه و عدم تغییر در سیاست‌های کاری سازمان‌های فعال به‌عنوان بستر حاکم، توانایی‌های فردی و ساختار تقسیم منابع جامعه از مهم‌ترین راهبردها و نبود امنیت و نبود احساس عدالت اجتماعی از مهم‌ترین پیامدهایی هستند که بر بعد اقتصادی کیفیت زندگی اثر دارند. داده‌های بخش کمی پژوهش به‌صورت پیمایشی از فعالان بازار سرمایه جمع‌آوری شده است که نتایج آن نشان می‌دهد با بهبود کیفیت زندگی در زمینه‌های راهبردها، بستر حاکم، پیامدها و عوامل مداخله‌گر، میزان استرس مالی در میان فعالان بازار سرمایه کاهش اما در زمینه شرایط علی افزایش خواهد یافت.

فاطمه قائمی، محمد حسنی و محمد حامد خان محمدی پژوهشی را درباره رابطه استرس مالی با کیفیت اقتصادی زندگی انجام داده‌اند که حاصل آن را در مقاله‌ای با عنوان «تبیین مدل جامع بعد اقتصادی کیفیت زندگی و ارتباط آن با استرس مالی در ایران» در شماره ۵۰ فصلنامه «دانش مالی تحلیل اوراق بهادار» منتشر کرده‌اند. این پژوهش به بررسی ابعاد اقتصادی کیفیت زندگی و اثر آن بر استرس مالی پرداخته است. روش پژوهش ترکیبی از پژوهش کیفی و کمی است و داده‌های بخش کیفی آن از روش نظریه‌پردازی زمینه‌بنیان گردآوری شده است که حاصل مصاحبه‌های عمیق با صاحب‌نظران است. نتایج نشان می‌دهد شاخص‌های فقدان برنامه‌ریزی و تغییرات سریع اقتصادی از مهم‌ترین شرایط



در رویکرد عملیاتی فرد در مرکز توجه قرار می‌گیرد و بدون توجه به امکانات و ساختار پیرامون، قابلیت‌ها و توانایی‌های فرد مورد بررسی قرار می‌گیرد. این رویکرد در وضعیتی ساده‌تر بیان می‌کند که کیفیت زندگی به وضعیت جامعه ارتباطی ندارد و افراد صرفاً با توجه به توانایی‌های خود تعیین‌کننده میزان کیفیت زندگی هستند.

اهداف، انتظارات و اولویت‌هایی است. کیفیت زندگی افراد جامعه تأثیر بسزایی در یادگیری و افزایش آگاهی علمی و موفقیت افراد خواهد داشت.

بررسی تحقیقات مختلف در ادبیات کیفیت زندگی، حاکی از آن است که هیچ اتفاق نظر دقیقی مبنی بر اینکه چه شاخص‌هایی باید برای سنجش این مفهوم به کار روند، وجود ندارد. بنابراین، به نظر می‌رسد برای سنجش کیفیت زندگی ابتدا باید تمامی ابعاد و جنبه‌های

تشکیل‌دهنده این مفهوم شناسایی شوند تا بتوان به تعریفی جامع و کامل دست یافت. این در حالی است که اکثر محققان به بررسی یک یا چند جنبه مهم بسنده می‌کنند و سپس نتایج بررسی خود را در قالب کیفیت کلی زندگی ارائه می‌دهند. تعریف کیفیت زندگی باید جامع و شامل عوامل و جنبه‌های مختلف از جمله عوامل فیزیکی و ساختمانی، جسمانی، اقتصادی، اجتماعی و همچنین برداشته‌ها و تجربیات ذهنی افراد از مفهوم کیفیت زندگی باشد. ■

**مسئله**  
**شاخص‌های اقتصادی**  
**کیفیت زندگی از دید**  
**افراد تصمیم‌گیرنده**  
**با دیدگاه مردم فعال**  
**در جامعه همراستا**  
**و منطبق نیست و**  
**سیاست‌های کلان**  
**به دنبال بهبود ابعاد**  
**اقتصادی کیفیت**  
**زندگی نیست.**

نظیر محیط پیرامونی یا فرهنگ در یک جامعه معین را شامل می‌شود. از منظری دیگر، می‌توان کیفیت زندگی را در دو سطح خرد (فردی - ذهنی) و کلان (اجتماعی-عینی) تعریف کرد. سطح خرد شاخص‌هایی نظیر ادراکات کیفیت زندگی، تجارب، ارزش‌های فرد و معرف‌های مرتبط مانند رفاه، خوشبختی و رضایت از زندگی را شامل می‌شود و سطح کلان شامل درآمد، اشتغال، مسکن، آموزش و پرورش و سایر شرایط زندگی و محیط است. بنابراین در سطح کلان درآمد و به‌دنبال آن شاخص‌های اقتصادی بر کیفیت زندگی تأثیرگذار هستند. وجود درآمد بالا صرفاً به معنای کیفیت بالای زندگی نیست، بلکه نحوه استفاده از درآمد و وجود محیطی مناسب با افکار و عقاید در راستای مصرف درآمد نیز بر کیفیت بالای زندگی تأثیرگذار است. از طرف دیگر ارزش‌های فردی در سطح خرد از میزان درآمد در سطح کلان تأثیرپذیر است و کاهش میزان درآمد وجود و پیروی از ارزش‌های سطح فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با مشکل مواجه می‌کند. در سطح فردی، هر فرد به‌عنوان یک واحد دارای اهداف، انتظارات و اولویت‌هایی است که تحت تأثیر فرهنگ و نظام ارزشی است و موضوع کاملاً فردی و ذهنی است و قابل مشاهده نیست. در واقع، کیفیت زندگی در جامعه مورد مطالعه، به‌عنوان موضوعی در سطح فردی است که به‌دنبال توصیف درک موقعیت خود فرد، از زندگی است که این درک از نظر فرهنگ و نظام ارزشی که در آن زندگی می‌کند، دارای

وجود درآمد بالا صرفاً به معنای کیفیت بالای زندگی نیست، بلکه نحوه استفاده از درآمد و وجود محیطی مناسب با افکار و عقاید در راستای مصرف درآمد نیز بر کیفیت بالای زندگی تأثیرگذار است

## دستاوردهای تحقیق: توجه نکردن کافی به کیفیت زندگی شهروندان

انجام هزینه در راستای بهبود اقتصادی کیفیت زندگی توسط افراد جامعه به‌درستی انجام نمی‌گیرد. یکی از ابعاد «بستر حاکم» برای بهبود ابعاد اقتصادی شرایط زندگی، ثبات در شرایط جامعه است و تا زمانی که این ثبات فراهم نشود، کماکان افراد یک جامعه از دیدگاه اقتصادی با تنش مواجه هستند، بنابراین دولت به‌عنوان مجری و خدمت‌گزار در جامعه باید شرایط ثبات را برای بهبود کیفیت زندگی و کاهش استرس مالی فراهم آورد. یکی از ابعاد «راهبردها» در مدل ابعاد اقتصادی کیفیت زندگی، ویژگی‌ها و توانایی‌ها و احساسات فردی افراد بود. به‌بیان ساده‌تر، کیفیت زندگی از دیدگاه اقتصادی تا حدودی تحت تأثیر ویژگی‌های افراد و نه ویژگی‌های جامعه قرار می‌گیرد و ذهنیت افراد در مورد کیفیت زندگی با اهمیت است، بنابراین افراد برای بهبود در کیفیت زندگی، ابتدا باید ذهنیت خود را در رابطه با کیفیت اقتصادی زندگی در حد مطلوب قرار دهند. با توجه به مفهوم مطلوبیت در علم اقتصاد و با توجه به سیری‌ناپذیری انسان، کیفیت زندگی مفهوم یکسان و ایستایی ندارد و پویا است. بنابراین به افراد مطالعه‌کننده این پژوهش پیشنهاد می‌شود که ابتدا باید ویژگی‌ها و توانایی‌ها و احساسات فردی خود در ارتباط با کیفیت زندگی را بررسی کنند و با عدم تمرکز بر برخی از نیازهای لوکس خود، کیفیت زندگی را در سطح پایین‌تری تعریف کنند. تغییر در نحوه نگرش افراد به مسائل مالی در سلامت روانی آنان تأثیر بسزایی دارد. باید به متخصصان مالی یادآور شد درست است که ورود به حوزه‌های جدید با عدم قطعیت‌های بسیاری روبرو است و بررسی و پژوهش درباره نحوه ورود مباحث مالی به روان‌شناسی نیازمند تحقیقات گسترده مالی است؛ ولی تلاش در این حوزه نوظهور بی‌تردید دستاوردهای پرتمیری به‌همراه خواهد داشت. برخی افراد هنوز امور مالی خود را به‌عنوان یک موضوع ممنوع و شخصی می‌دانند که باید از آن محافظت کنند. در فرآیند پیچیده تلفیق سلامت روانی و موضوعات مالی، متخصصان مالی باید این اعتماد را با افراد ایجاد کنند.

کیفیت زندگی را می‌توان میزان برآورده شدن نیازهای روانی و مادی افراد در نظر گرفت. برآورده شدن نیازهای روانی و مادی افراد با امکانات زندگی آن‌ها در ارتباط است. در بررسی کیفیت زندگی دو رویکرد عملیاتی و ساختاری مطرح می‌شود. در رویکرد ساختاری کیفیت زندگی تحت تأثیر ویژگی‌های جامعه قرار می‌دهد. این رویکرد بررسی کیفیت زندگی تعریفی جامع از کیفیت زندگی ارائه می‌دهد و جامعه را یک کلیت می‌بیند. وجود تعریفی جامع از کیفیت زندگی و بیان عوامل آن، تصمیم‌گیران جامعه را به تفکر در زمینه فراهم‌ساختن شرایط مطلوب زندگی برای افراد جامعه ترغیب می‌کند. با افزایش سطح کیفیت زندگی در زمینه عوامل مداخله‌گر (تندرستی و سلامتی، عدم توجه به جنسیت افراد و برابری حقوق زنان و مردان، سبک زندگی و تعریف کیفیت زندگی در سطح پایین‌تر و لذت‌بردن از داشته‌ها، رضایت خاطر از شغل و محیط کاری) در میان فعالان بازار سرمایه، میزان استرس مالی در بین آنان کاهش خواهد یافت و بالعکس. یکی از دستاوردهای مهم این پژوهش آن است که مواردی را که بر اساس نظرات خبرگان در خلال مصاحبه‌های انجام‌گرفته با ایشان، موجب نارسایی در نتایج این پژوهش شده است نیز شناسایی و معرفی شدند: در زمینه تأثیر شرایط اقتصادی بر کیفیت زندگی آموزش کافی از طریق دانشگاه‌ها انجام نشده است. شاخص‌های اقتصادی کیفیت زندگی از دید افراد تصمیم‌گیرنده با دیدگاه مردم فعال در جامعه همراستا و منطبق نیست و سیاست‌های کلان به‌دنبال بهبود ابعاد اقتصادی کیفیت زندگی نیست. پایین بودن اطلاعات کافی افراد در رابطه با حقوق شهروندی و توانایی دفاع از حقوق خود در مقابل سایر اشخاص عاملی کاهنده کیفیت زندگی است. فرهنگ مناسبی در رابطه با تأثیر شرایط اقتصادی بر کیفیت زندگی وجود ندارد و افراد با شرایط اقتصادی مطلوب به‌دنبال بهبود در زندگی خود هستند که لزوماً منجر به بهبود کیفیت زندگی در سطح وسیع نمی‌شود؛ به‌بیان ساده‌تر اولویت‌گذاری در

رفتارهای پرخطر بانکها می تواند ناشی از مشکلات اطلاعات نامتقارن بین بانک مرکزی و شبکه بانکی باشد. این مطالعه با استفاده از اثرات همزمان میان تغییر ریسک و تغییر اهرم بانکی در شبکه بانکی به دنبال شواهد وجود کژمنشی در شبکه بانکی ایران بوده است.

## کژمنشی در مدیران نظام بانکی

رفتارهای پرخطر ناشی از مشکلات اطلاعات نامتقارن بین بانک مرکزی و شبکه بانکها



پژوهش: شواهد نظری و تجربی کژمنشی در نظام بانکی ایران  
پژوهشگر: مهشید شاهچرا

با وجود مسئله عدم تقارن اطلاعات در نظام بانکی کشور، ارزیابی کژمنشی در رفتار مدیران بانکی بسیار اهمیت پیدا می کند. تصمیم گیری مدیران و رفتار آن ها در ساختار سرمایه، بدهی و سپرده های بانکی یا به طور کلی در عوامل تأثیرگذار بر سودآوری بانکها تبلور می یابد. تأمین مالی مناسب و ساختار صحیح سرمایه به همراه سایر اقلام ترازنامه می تواند بر کنترل ریسک های بانکی تأثیرگذار باشد. مدیران بانکی باید با مشخص کردن هزینه تأمین مالی از منابع متعدد به دنبال کاهش ریسک بانکی باشند و منابع تأمین مالی خود را براساس سیاست های خاص تنظیم کنند.

در بانکداری، مشکل کژمنشی به این معنی است که اگر بانکها بدانند همواره می توانند از بانک مرکزی کمک بخواهند در رفتار خود بی پروا تر عمل خواهند شد. در این صورت، بانکها ممکن است بدون آمادگی لازم برای ریسک هایی که بر عهده می گیرند، به پروژه های پرریسک وام بدهند و همیشه فرض می کنند که کمک های مالی در دسترس شان خواهد بود و می توانند از حمایت های مستمر برخوردار شوند.

بانک مرکزی برای انضباط بخشی در مواجهه با مشکل کژمنشی بانکها، ابتدا آن ها را مکلف به جست و جوی دیگر راه های کمک پیش از مراجعه به بانک مرکزی می کند. بانک مرکزی غالباً تأکید می کند که به نجات هیچ یک از بانکها نخواهد آمد مگر اینکه با ورشکستگی بانک، کل نظام بانکی به خطر بیفتد. باید توجه داشت که در مسئله ورشکستگی هر دو گروه اعتبار گیرندگان و سهامداران متضرر خواهند شد. اگر سهامداران بانکی احساس کنند که در معرض ریسک برای دارایی هایشان قرار دارند، با دقت و نظارت بیشتری بر فعالیت های بانکی اعمال نظر می کنند و از ریسک بیشتری در بانکها جلوگیری به عمل می آورند. در شرایط ورشکستگی این احتمال وجود دارد

که تعهدات بانکی با نظارت کافی روبه رو نشود و مسایلی برای بازار مالی ایجاد کند.

در شرایط بدون حمایت از بانکها در نظام بانکی، ناظران می توانند بر اطلاعاتی مناسب از بانکها دسترسی داشته باشند و ارزیابی مناسبی از وضعیت سهامداران و اعتبار گیرندگان فراهم کنند و با کشف زیان ها و ریسک در بانکها بسیاری از ریسک های مالی را شناسایی و از بروز بحران جلوگیری به عمل آورند. در صورت بروز حمایت از بانکها، احتمالات نامعتبر و نامشهود برای سهامداران ایجاد می شود که می تواند آن ها را به اشتباه بیندازد. در این صورت، مسئله نامتقارن بودن اطلاعات و کژمنشی ایجاد شده منجر به ارزیابی نادرست ریسک در بازارهای مالی خواهد شد. علاوه بر این، اگر سپرده گذاران و اعتبار گیرندگان از حمایت های دولتی از بانکها مطلع شوند، ارزیابی و پیگیری اطلاعات در مورد بانک مورد نظرشان بی معنا است و

هر تغییر ریسک با سطح اهرم بانکی در ارتباط است و مطابق با نتایج، ارتباط مثبت و معنی دار میان سطح ریسک و اهرم بانکی برقرار است. این رابطه دلیلی برای وجود کژمنشی در شبکه بانکی کشور است که می تواند دلیل بر نوعی شکست بانک مرکزی در نظارت و حمایت از نظام بانکی نیز باشد

در مقاله ای با عنوان «شواهد نظری و تجربی کژمنشی در نظام بانکی ایران» در شماره ۸۷ فصلنامه «پژوهش های اقتصادی ایران» منتشر شده است. رفتارهای پرخطر بانکها می تواند ناشی از مشکلات اطلاعات نامتقارن بین بانک مرکزی و شبکه بانکی باشد. این مطالعه با استفاده از اثرات همزمان میان تغییر ریسک و تغییر اهرم بانکی در شبکه بانکی به دنبال شواهد وجود کژمنشی در شبکه بانکی ایران بوده است. برای این منظور، داده های تابلویی پویای نظام بانکی در سال های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۸ استفاده شده است. مطابق با نتایج به دست آمده، هر تغییر ریسک با سطح اهرم بانکی در ارتباط است و مطابق با نتایج، ارتباط مثبت و معنی دار میان سطح ریسک و اهرم بانکی برقرار است. این رابطه دلیلی برای وجود کژمنشی در شبکه بانکی کشور است که می تواند دلیل بر نوعی شکست بانک مرکزی در نظارت و حمایت از نظام بانکی نیز باشد.

کژمنشی در رفتارهای نظام بانکی کارایی نظام تأمین مالی کشور را دچار مخاطره می کند و وجود شواهد نظری و تجربی این پدیده در نظام بانکی ایران راهگشای سیاست گذاران خواهد بود. در سال های اخیر، افزایش مطالبات غیر جاری بانکی (شامل تسهیلات اعتباری سررسید گذشته، معوق و مشکوک الوصول) سلامت بانک های کشور را تحت تأثیر خود قرار داده و در سطح کلان نیز مسئله بزرگی را برای نظام بانکی کشور ایجاد کرده است. این مسئله همچنین در سطح کلان اقتصاد، با کاهش قدرت وام دهی بانکها و به دنبال آن تشدید تنگناب اعتباری در سطح نظام مالی و کاهش رشد اقتصادی کشور روبه رو بوده است. دلایل مختلفی برای این مسئله در نظام بانکی کشور وجود دارد اما باید توجه خاصی به مسئله کژمنشی داشت. به همین خاطر، مهشید شاهچرا تحقیقی را درباره این پدیده در ایران انجام داده است که حاصل آن

محققان در بررسی کژمنشی، سه عامل بانکها، سرمایه‌گذاران و سهام‌داران را در ایجاد مسئله کژمنشی دخیل می‌دانند و با در نظر گرفتن انگیزه‌های هر یک از طرفین و اثرگذاری هر یک بر روی دیگری به بررسی این مسئله پرداخته‌اند

انگیزه‌های نظارت بیشتر از قبل کاهش خواهد یافت. همچنین با احتمال صد درصد حمایت از بانک‌ها برای اعتبارگیرندگان این احتمال وجود دارد که نرخ بازدهی مورد انتظارشان به سمت نرخ اوراق دولتی بدون ریسک نزدیک شود. در کنار این موارد، کژمنشی در بررسی ساختارها در داخل بانک نیز تأثیر گذار است. با وجود مسئله کژمنشی، ساختارهای شکل گرفته بر اساس حمایت از بانک به صورتی خواهد بود که محدودیت‌های فعالیت‌های بانکی را از بین خواهد برد. کژمنشی در تمایلات ریسک‌پذیری بانک‌ها تأثیر می‌گذارد و رفتار بانک‌ها را از بین خواهد برد. کژمنشی در تمایلات ریسک‌پذیری بانک‌ها تأثیر می‌گذارد و رفتار بانک‌ها در محیط نظارت ناقص و ناکافی شکل می‌گیرد. هزینه تأمین مالی پایین و کسب سود و بازدهی‌های بالقوه بالا نیز نتیجه فعالیت بانکی در چنین فضایی خواهد بود.

محققان در بررسی کژمنشی، سه عامل بانک‌ها، سرمایه‌گذاران و سهام‌داران را در ایجاد مسئله کژمنشی دخیل می‌دانند و با در نظر گرفتن انگیزه‌های هر یک از طرفین و اثرگذاری هر یک روی دیگری به بررسی این مسئله پرداخته‌اند. گروه‌کمن مفهوم کژمنشی را در مطالعه خود به خوبی تشریح کرده است، به این صورت که رفتار ریسک‌پذیر بیش از حد متوسط وام‌گیرندگان، اعتباردهندگان در بحران‌های مالی را به مفهوم کژمنشی بیان کرده است. گروه‌کمن توجه به شکل‌گیری جریان‌های سرمایه‌ای را در کشورها بررسی می‌کند که می‌تواند منتج‌شده از وام‌های بانکی نیز باشد. باید در نظر داشت که در مسئله کژمنشی سه دسته اعتباردهندگان، اعتبارگیرندگان و حمایت‌کنندگان وجود دارند که حمایت‌کنندگان به غیر از بانک مرکزی، دولت و ارگان‌های دولتی نیز می‌توانند باشند. حمایت‌های ایجادشده توسط این سازمان‌ها یا دولت باعث کاهش ریسک می‌شود و کاهش هزینه‌های عملیاتی را در بر دارد. فرایند داخلی وام‌دهی و قرض گرفتن در بازارهای مالی در ایجاد کژمنشی اهمیت دارد و نوسانات مالی منتج از وام‌دهی‌های غیراصولی داخلی داخل بانک است. مؤسسات و سازمان‌ها

**مسئله**  
**در سال‌های اخیر،**  
**افزایش مطالبات**  
**غیر جاری بانکی**  
**(شامل تسهیلات**  
**اعتباری سررسید**  
**گذشته، معوق و**  
**مشکوک‌الوصول)**  
**سلامت بانک‌های**  
**کشور را تحت تأثیر**  
**خود قرار داده و مسئله**  
**بزرگی را برای نظام**  
**بانکی کشور ایجاد**  
**کرده است.**

و بانک‌ها هر دو سیاست‌های نادرست را در پیش می‌گیرند و این رویه‌های نادرست شرایط ریسک‌پذیری و رفتار بانک‌ها و مشتریان آن‌ها را تحت تأثیر کژمنشی قرار می‌دهد. وام‌های سسنگین توجیه‌شده و ادراک از حمایت دولت برای تداوم سیاست‌های پولی به‌همراه دسترسی آسان پولی توجیه‌پذیر خواهد شد. همچنین در مسئله کژمنشی توجه به مسئله ورشکستگی غیرممکن بانک‌های بزرگ نیز اهمیت می‌یابد. بزرگ بودن توجیهی برای در نظر گرفتن ریسک‌های بزرگ‌تر است و این درک تأثیر مهمی بر اقتصاد و سیاست خواهد داشت.

در مسئله کژمنشی، دو نوع مکانیزم حمایتی وجود دارد. مکانیزم صریح یا ضمنی، رسمی یا غیررسمی در این زمینه قابل طرح است. در حمایت‌های صریح می‌توان به قوانین و مقررات شفاف اشاره کرد. قواعد حمایتی برای جلوگیری از ورشکستگی یا پوشش بیمه‌ای سپرده‌ای می‌تواند از این گونه باشد. حمایت‌های دولتی نیز می‌تواند از شواهد دیگری از کژمنشی به صورت رسمی باشد که دولت‌ها با رهنمودها یا سیاست‌هایی که مورد هدف قرار می‌دهند، ثبات قیمت‌ها را ایجاد کنند که این به صورت تضمینی در ادراک باقی می‌ماند. در حمایت‌های دولتی و بانک مرکزی از بانک‌های بزرگ، مسئله ورشکستگی غیرممکن بانک‌های بزرگ قابل طرح است و در ادبیات بانکی بدین معنی است که آن قدر بزرگ است که امکان ورشکستگی در آن بانک‌ها وجود نداشته باشد. ■

## دستاوردهای تحقیق: تغییر رفتار بانک‌ها در برابر ریسک‌های سیستماتیک

به‌همراه اهرم بالاتر در ترازنامه بانک‌ها است. رفتار بانک‌ها در پاسخ به ریسک‌های سیستماتیک تغییر می‌یابد و افزایش ریسک پرتفوی بانکی با افزایش در ریسک سیستماتیک شدت بروز بحران را دوچندان خواهد کرد. شناسایی بانک‌های با اهمیت و بزرگ در کشور راهکاری برای جلوگیری از بروز بحران و ورشکستگی است که منجر به کاهش ریسک‌های سیستماتیک در شبکه بانکی کشور خواهد شد و با وجود کژمنشی در شبکه بانکی کشور می‌تواند به‌عنوان راهکاری مؤثر برای بانک مرکزی در برقراری الزامات مقرراتی در کنترل ریسک محسوب شود.

بروز کژمنشی برای بانک‌های بزرگی است که از حمایت دولت برخوردار می‌شوند و این تصور وجود دارد که در صورت بزرگ شدن بانک‌ها و بروز هر نوع مشکل و حمایت از طرف دولت کمک و حمایت شوند. ورشکستگی ناممکن بانک‌های بزرگ مربوط به ریسک‌های پیش روی بانک‌ها و اثرات غیرمستقیم بر شبکه بانکی می‌شود. با افزایش ارتباطات بین بانکی در صورت ورشکستگی هر یک از بانک‌ها، ثبات مالی تحت تأثیر منفی قرار می‌گیرد. البته بروز ورشکستگی یا احتمال رخداد آن در بانک‌های بزرگ می‌تواند یک شوک بزرگ را در بازارهای مالی ایجاد کند و رقابت میان بانک‌ها را برای عدم پیروی از ساختارهای مناسب مدیریت ریسک و حاکمیت شرکتی افزایش دهد.

در این مطالعه با استفاده از روش معادلات همزمان به بررسی شواهد وجود کژمنشی در نظام بانکی ایران پرداخته شد. در این بررسی تأکید بر متغیر ریسک بانکی و اهرم بانکی است. پذیرش ریسک توسط بانک‌ها به مسئله کژمنشی دامن می‌زند و از این رو، چنین متغیرهایی برای بررسی کژمنشی انتخاب شده‌اند. در بررسی ارتباط میان ریسک‌پذیری بانک‌ها ناشی از کژمنشی و سطح اهرم بانکی، می‌توان نشان داد که ضریب مثبت و معنی‌داری برقرار است و در سطح معنی‌داری بالا ارتباط میان تغییر ریسک و تغییر در اهرم بانکی برقرار است. بنابراین میزان بیشتر اهرم بانکی شبکه در شرایط ریسکی می‌تواند با برقراری قوانین و مقررات بانکی و استانداردهای بین‌المللی کمیته بال در کشور محدود شود تا از این طریق رفتار ریسک‌پذیری بیشتر بانک‌ها نیز کنترل شود. انضباط مالی و برقراری مقررات و قوانین لازم در زمینه سرمایه و نقدینگی می‌تواند منجر به کاهش ریسک همراه با اهرم بالا در بانک‌ها شود. در قوانین و مقررات بانکی و استانداردهای بین‌المللی اهداف ثبات و ارتقای انعطاف‌پذیری بیشتر در منابع بانکی و کاهش ریسک بانکی مد نظر خواهد بود تا این بهبودی و انعطاف‌پذیری بتواند به سایر بخش‌های اقتصادی انتقال یابد و نظام اقتصادی را کم‌کمرسان باشد. علاوه بر این، همزمانی بررسی تأثیرات ریسک و اهرم بانکی در نظام بانکی کشور و همچنین ضریب مثبت و معنی‌دار آن نشان‌دهنده وجود ریسک بیشتر در بانک‌ها



## تغییر بزرگ تکنولوژی تا سال ۲۰۵۰

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

نویسنده: گروه مولفان در اکونومیست

مترجم: آرش پورابراهیمی

قیمت کتاب: ۴۸۰۰۰۰ ریال

فناوری باتوجه به پیشرفت هر دقیقه‌ای و ساعتی، در سال ۲۰۵۰ به کجا خواهد رفت؟ تأثیر آن بر شیوه زندگی چگونه خواهد بود؟ در کتاب «تغییر بزرگ تکنولوژی تا سال ۲۰۵۰» بیش از ۲۰ دانشمند شناخته‌شده، رهبران صنایع، استادان برجسته دانشگاه، و نویسندگان داستان‌های علمی و تخیلی به روزنامه‌نگاران اکونومیست پیوسته‌اند تا به این سؤالات پاسخ دهند.



## تغییر بزرگ، جهان در سال ۲۰۵۰

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴

نویسنده: جمعی از نویسندگان اکونومیست/ ویراستاران: دنیل فرانکلین، جان اندروز

مترجم: سعید ارکان‌زاده یزدی

قیمت کتاب: ۵۰۰۰۰۰ ریال

نگاه به آینده چگونه است؟ پیشرفت و توسعه چگونه جهان ۲۰۵۰ را شکل می‌دهد؟ چطور می‌توان به تصویری از آینده دست یافت؟ در کتاب «تغییر بزرگ، جهان در سال ۲۰۵۰»، نویسندگان اکونومیست تلاش کرده‌اند در حالی که حتی گمانه‌زنی درباره یک هفته دیگر باتوجه به سرعت تحولات جهان مشکل است، ۵۰ سال بعد را پیش‌بینی کنند.



## ۱۰۰ سال دگر...

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵

نویسنده: ایگناسیو پالاسیوس هوترتا

مترجم: آرش پورابراهیمی

قیمت کتاب: ۶۰۰۰۰۰ ریال

کتاب «۱۰۰ سال دگر...» که آینده جهان را از نگاه اقتصاددانان پیشرو پیش‌بینی می‌کند، اولین بار در سال ۲۰۱۳ منتشر شد. این کتاب دامنه گسترده‌ای از موضوعات مانند وضعیت کار، درآمد، بهداشت، بازارها، صنعت بیمه، وضعیت سیاسی، فناوری، تغییرات آب و هوایی و... را در بر می‌گیرد. نشریه فارن افرز از این کتاب به عنوان اثری مهیج نام برده است.



## اقتصاد در عصر جدید

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

تألیف و ترجمه: جعفر خیرخواهان

قیمت کتاب: ۱۴۰۰۰۰ ریال

کتاب «اقتصاد در عصر جدید» به نمایش تعصب و ملی‌گرایی که اغلب با حمایت‌گرایی همراه است و ترامپ را به یک مشکل‌ساز بسیار بزرگ تبدیل کرده می‌پردازد. ترامپ چین و مکزیک را متهم به دزدیدن مشاغل آمریکایی‌ها می‌کند. البته فناوری چنان با سرعت پیش می‌رود که مشاغل در کارخانه‌ها رو به افول است و در این شرایط کاری از دست ترامپ ساخته نیست.



## آنچه مال من است مال شماست

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

نویسندگان: ریچل باتزمن، روراچرز

مترجم: سعید ارکان‌زاده یزدی

قیمت کتاب: ۴۰۰۰۰۰ ریال

استفاده از اینترنت در کارآفرینی و کسب و کارها تنها به تغییر شیوه و قالب تولید و توزیع کالا و خدمات منحصر نشده است بلکه ذات و ساختار شیوه تولید را دگرگون کرده است. کتاب «آنچه مال من است مال شماست» به این موضوع می‌پردازد. کتاب از ظهور مصرف‌اشتراکی می‌گوید که حاصل فناوری‌های نوین و تغییر شیوه‌های مصرف کالا و خدمات است.





## زندگی نامه حاج محمدحسن کمپانی (امین الضرب)

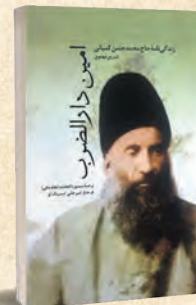
تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

نویسنده: شیرین مهدوی

مترجمان: منصوره اتحادیه (نظام مافی)، فرحناز امیرخانی حسینک لو

قیمت کتاب: ۴۰۰۰۰۰ ریال

حاج محمدحسن امین الضرب بدون شک مهم‌ترین و اثرگذارترین بازرگان دوره قاجار در کشورمان است که در بسیاری از شهرهای کشور و حتی چند کشور اروپایی دفتر و نمایندگی داشت. در کتاب «زندگی نامه حاج محمدحسن کمپانی» که ناصرالدین شاه به خاطر مدیریت ضراب‌خانه لقب امین الضرب را به او داده بود، شیرین مهدوی به زندگی و نقش او در توسعه کشور در دوره قاجار پرداخته است.



## چرا شکست می‌خوریم؟

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

نویسندگان: آنا فالتن، مایکل درپسن و اسکات مولر

مترجم: صوفیا نصرالهی

قیمت کتاب: ۳۰۰۰۰۰ ریال

رفتارهای اقتصادی به ویژه آن گروه از رفتارهای مرتبط با سرمایه‌گذاری، بیش از هر چیز به محیطی قابل پیش‌بینی وابسته است. کنش‌های انسانی معطوف به آینده است یعنی هدفی را در آینده جست‌وجو می‌کند. سرمایه‌گذاری بدون درک آینده ممکن است مسیری به ناکجاآباد را طی کند؛ در کتاب «چرا شکست می‌خوریم؟» با ارائه مثال‌هایی به این موضوعات پرداخته شده است.



## سرمایه فراموش شده

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

نویسنده: محسن گودرزی

قیمت کتاب: ۱۶۰۰۰۰ ریال

رفتارهای اقتصادی به ویژه آن گروه از رفتارهای مرتبط با سرمایه‌گذاری، بیش از هر چیزی به محیطی قابل پیش‌بینی وابسته است و کتاب «سرمایه فراموش شده» به این موضوع می‌پردازد. در این کتاب تاکید شده در شرایطی که افراد نسبت به آینده احساس سردرگمی داشته باشند یا نتوانند آن را پیش‌بینی کنند گرایش کمتری برای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت دارند.



## خاطرات کار آفرینان نسل امین الضرب

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

نویسنده: گروه نویسندگان

قیمت کتاب: ۸۵۰۰۰۰ ریال

مجموعه‌ای ۵ جلدی از داستان زندگی کارآفرینان پیشکسوت و فعالان استارت‌آپی نخبه که خواندن آن می‌تواند پر از پند (تجربه‌های موفق و شکست) برای کسانی باشد که می‌خواهند کاری را شروع کنند. در این مجموعه‌ها به زندگی افرادی همچون علی رحیمیان (مؤسس اولین کشتارگاه صنعتی کشور)، رحمان گلزار (یکی از موسسان ساختمان‌های اکباتان)، غلامعلی سلیمانی (مؤسس کاله)، اصغر قندچی (پدر کامیون‌سازی ایران)، رضا نیازمند (از بنیانگذاران توسعه صنعتی در ایران) و... پرداخته شده است.



## ثبات افیون کسب و کارها

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

نویسنده: روبرت مرسون

مترجم: عباس توکلی

قیمت کتاب: ۸۵۰۰۰۰ ریال

کارآفرینان و کسب و کارهایشان را چه چالش‌هایی تهدید می‌کند؟ مرسون نویسنده کتاب «ثبات افیون کسب و کارها» معتقد است: «کارآفرین‌ها و مالکان باید بدانند که زنده ماندن آنها به برنامه تحول و تغییر آنها بستگی دارد. در حقیقت «نقطه آسایش»ی در فعالیت شرکت‌ها وجود ندارد؛ زیرا زمانی نخواهد گذشت که شرکت‌های جدیدی پیدا خواهند شد که جای شما را در بازار بگیرند.»





## ریشه‌های توسعه‌نیافتگی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

نویسنده: حامد زارع

قیمت کتاب: ۱۰۰۰۰ ریال

تکنوکرات‌های کشورهای آسیای شرقی و سیاست‌مداران ترک و تاجران عرب حوزه خلیج فارس بدون داشتن تجربه‌ی سنگین مواجهه با تجدد در جامعه‌ی خود، در اعراض از طرح بحث فکری، توانسته‌اند بیشترین بسترهای معطوف به نهادهای مدرن را در کشور خویش به وجود آورند. دفتر اول مجموعه‌ی بحران توسعه‌نیافتگی در ایران درصداست به کنکاش در زوایای مختلف و تعارض‌هایی بپردازد که روشنفکران ایرانی در مسیر توسعه‌ی ملی در کشور ایجاد کرده‌اند.



## اقتصاد و دولت در ایران

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

نویسنده: موسی غنی‌نژاد

قیمت کتاب: ۳۰۰۰۰ ریال

کتاب «اقتصاد و دولت در ایران» به ریشه‌ها و علل تداوم اقتصاد دولتی در ایران می‌پردازد و موسی غنی‌نژاد این موضوع را از زمان نهضت مشروطه تاکنون مورد بررسی قرار داده است. در بخشی از کتاب آمده است: «رذپای ناسیونالیسم و اقتصاد دولتی را در همه نهضت‌ها و نظام‌های سیاسی، از نهضت ملی شدن صنعت نفت گرفته تا انقلاب اسلامی می‌توان مشاهده کرد.»



## مدیریت استعدادها

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

نویسندگان: ماریون داوین، مایکل سیرت

مترجم: عباس توکلی

قیمت کتاب: ۸۵۰۰۰ ریال

تحقیقات زیادی نشان می‌دهد که موفقیت شرکت‌ها به توانایی و مهارت نیروهایشان بستگی فراوانی دارد و به همین دلیل مدیران شرکت‌ها به دنبال جذب نیروهای ماهر هستند. اما شاید بتوان گفت استخدام این نیروها ساده‌ترین مرحله کار باشد و تازه ماجرا از جایی شروع می‌شود که باید برای حفظ این نیروها و استفاده از توانمندی آنها برنامه‌ریزی کرد. «مدیریت استعدادها» کتابی در این راستاست.



## ابتکارات صرفه‌جویانه

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

نویسندگان: ناوی راجو، جیدیپ پرایهو

مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی

قیمت کتاب: ۱۴۵۰۰۰ ریال

چگونه با کمترین منابع بهترین عملکرد را داشته باشیم؟ کتاب «ابتکارات صرفه‌جویانه» به دنبال پاسخ به این سؤال است. کسب‌وکار در حال تغییر است. ابتکارات صرفه‌جویانه انقلابی در دل صنایع به پا کرده و شکلی جدید به مدیریت افکار در سرتاسر جهان بخشیده‌است. این ابتکارات برای شرکت‌ها این امکان را فراهم کرده تا به کالاهای باکیفیت دسترسی پیدا کنند و سریع‌تر به بازار راه بیابند.



## آن سوی دیوار

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

نویسنده: آر تور آر، کروبر

مترجمان: سعید ارکان‌زاده یزدی، آزاده اکبری

قیمت کتاب: ۱۱۰۰۰۰ ریال

«آن سوی دیوار: اقتصاد چین: آنچه هر کس باید بداند» از سوی انتشارات دانشگاه آکسفورد چاپ شده است و تلاش دارد واقعیت‌های اقتصادی و سیاسی چین را به زبانی ساده و با تحلیل‌هایی مستند به آمار و اطلاعات بیان کند. در این کتاب علاوه بر شرح ساختارهای سیاسی و اقتصادی چین، روایت‌هایی تاریخی از توسعه این کشور طی ۳۵ سال اخیر ارائه شده است.





## جهانی از اعداد (ویرایش سال ۲۰۱۸)

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

نویسنده: گروه اکونومیست

مترجمان: فریده عنایتی، نسیم بنایی

قیمت کتاب: ۵۰۰۰۰۰ ریال

«جهان اعداد» کتابی است که در واقع کلکسیونی از اعداد مربوط به هر چیزی را که تصور کنید در یک کتاب جیبی گرد هم آورده است تا به شما کمک کند که نگاهی متفاوت به موضوعات در جهان داشته باشید. در این کتاب از قیمت ساندویچ مک دونالد گرفته تا طولانی‌ترین رودخانه‌های جهان اعداد وجود دارد. اتاق تهران پیش از این ویرایش سال ۲۰۱۶ این کتاب را هم منتشر کرده بود.



## معمای چین

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸

گردآوری، تلخیص و ترجمه: محمدحسین باقی

قیمت کتاب: ۱۶۰۰۰۰۰ ریال

این کتاب که با عنوان فرعی «رقابت‌های ژئوپلیتیک در قرن ۲۱ و تغییر موازنه قدرت در شرق آسیا» منتشر شده به تعریف الگوی چین برای پیشرفت، مبانی تئوریک رابطه چین و آمریکا و شرایط و امکان موازنه‌سازی میان این دو کشور، تعریف نظم بین‌المللی و نقش چین در آن می‌پردازد.



## راهنمای بازارهای مالی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸

نویسنده: مارک لوینسون

مترجم: ساغر منشی

قیمت کتاب: ۵۵۰۰۰۰ ریال

موضوع: کتاب «راهنمای بازارهای مالی» به روشنی درباره بازارهای متفاوت توضیح می‌دهد و با نگاهی تازه پا را از بازارهای اوراق قرضه و سهام فراتر می‌گذارد و اهداف و امکانات بازارهای آتی و اختیار معامله را تبیین می‌کند. بنابراین برای هر کسی که می‌خواهد درک بهتری از نحوه عملکرد بازارهای مالی داشته باشد، این کتاب منبعی غنی است.



## راهنمای ریسک‌شناسی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸

نویسنده: مینا تاکسوز

مترجمان: حسام‌الدین عباس حلاج، سید حمیدرضا عظیمی

قیمت کتاب: ۱۴۵۰۰۰۰ ریال

در زمانی که به تجارت فرامرزی می‌پردازیم، ممکن است مرتکب چه اشتباهاتی شویم؟ و چگونه می‌توانیم ریسک‌های ناشی از تغییر شرایط سیاسی و اقتصادی را مدیریت کنیم؟ کتاب «راهنمای ریسک‌شناسی» می‌گوید در دنیایی که هر روز بیشتر با هم در ارتباط هستیم، فعالان اقتصادی باید نسبت به ریسک‌های انجام کسب و کار در سطح جهانی آگاه باشند.



## سرآب توسعه

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸

نویسنده: مسعود خوانساری

قیمت کتاب: ۷۵۰۰۰۰ ریال

این کتاب گردآوری مجموعه مقالاتی است که مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران در طول چهار سال بحرانی اقتصاد ایران برای مجله اقتصادی «آینده‌نگر» نوشته و به دقت مشکلات و چالش‌های اقتصادی کشور را مورد بررسی قرار داده است. مطالعه این کتاب می‌تواند سرخط دقیقی از موقعیت اقتصاد ایران در طول سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ نشان دهد.





# اندیشه‌های بنیادی جوزف شومپتر

اقتصاد  
به زبان ساده  
۲

راسل سوبل، جیسن کلمنس  
مترجم: عبدالله احمدی کافشانی  
ویراستار علمی: جعفر خیرخواهان



آینده‌نگار



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM | اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber | آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کد پستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ | صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸



# تاسیس

## مرکز تماس اتاق تهران



اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: [twitter.com/TCCIM](https://twitter.com/TCCIM) اینستاگرام: [instagram.com/TCCIM.pr](https://www.instagram.com/TCCIM.pr)

تلگرام: [t.me/TehranChamber](https://t.me/TehranChamber) آپارات: [www.aparat.com/TCCIM](https://www.aparat.com/TCCIM)

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸